



تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات

جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت مالیه

حمل 1389

فهرست مندرجات

6	مقدمه
7	فصل اول (احکام عمومی)
8	ماده اول (مبنی)
10	ماده دوم (اخذ مالیه)
13	ماده سوم (سال مالی)
15	ماده چهارم (سنجش مالیه)
18	ماده پنجم (مالیات اشخاص مقیم)
22	ماده ششم (معافیت مالیات اشخاص غیر مقیم)
22	ماده هفتم (پرداخت مالیات و کسرات مجاز)
25	ماده هشتم (مالیات فعالیت های اقتصادی)
32	ماده نهم (مالیات دول خارجی و مؤسسات بین المللی)
33	ماده دهم (معافیت مالیاتی مؤسسات)
35	ماده یازدهم (معافیت مالیاتی ادارات دولتی)
37	فصل دوم (تعیین عواید قابل مالیه)
38	ماده دوازدهم (اصطلاحات)
41	ماده سیزدهم (عایدات تابع مالیه)
55	ماده چهاردهم (عایدات غیر تابع مالیات)
62	ماده پانزدهم (معافیت مالیاتی مواد احتراقی)
63	ماده شانزدهم (مالیات بر کرایه یا اجاره اموال غیر منقول)
64	ماده هفدهم (مکلفیت وضع مالیه از معاشات و دستمزدها)
66	ماده هجدهم (مصارف قابل مجرائی)
79	ماده نوزدهم (مصارف غیر قابل مجرائی)
83	ماده بیستم (عواید منابع داخلی)
90	فصل سوم (مفاد یا زیان از درک فروش، تبادل و یا انتقال دارائی)
91	ماده بیست و یکم (مفاد تابع مالیات بر عایدات)
92	ماده بیست و دوم (مفاد قابل مالیه سال مالی)
92	ماده بیست و سوم (مالیه از انتقال ملکیت)
94	ماده بیست و چهارم (وضع مصارف از عواید قابل مالیه)
95	ماده بیست و پنجم (تثبیت مالیه به قیمت روز)
96	ماده بیست و ششم (عدم تأثیر نوع انتقال دارائی بر مالیه دهی)
97	ماده بیست و هفتم (وضع زیان ناشی از عواید قابل مالیه)
98	ماده بیست و هشتم (عدم وضع اضافی زیان از عواید قابل مالیه)
101	ماده بیست و نهم (سنجش مالیه از تزئید ارزش دارائی)
102	ماده سی ام (مالیات بر فروش اموال منقول و غیر منقول)
105	فصل چهارم (شرکت ها)
106	ماده سی و یکم (تعریفات)
108	ماده سی و دوم (احکام قابل تطبیق بالای شرکت محدود المسئولیت و تضامنی مختلط)
109	ماده سی و سوم (مالیات شرکت تضامنی)

110 ماده سی و چهارم (تعیین عواید خالص)
111 ماده سی و پنجم (تقسیم مبالغ حاصله)
112 فصل پنجم (قواعد محاسبه)
113 ماده سی و ششم (ترتیب و نگهداری اسناد)
114 ماده سی و هفتم (طریقه بعدی محاسبه)
118 ماده سی و هشتم (طریقه نقدی محاسبه)
123 ماده سی و نهم (شکل و محتوای اسناد و دفاتر)
124 ماده چهل (موجودی اخیر سال)
127 ماده چهل و یکم (تثبیت عواید دو یا بیشتر مؤسسات تجارتي)
130 فصل ششم (احکام خاص در مورد شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت)
131 ماده چهل و دوم (مجرائی زیان عملیاتی)
134 ماده چهل و سوم (توزیع دارائی های شرکت به سهامداران)
135 ماده چهل و چهارم (توزیع دارائی ها حین انحلال شرکت)
136 ماده چهل و پنجم (توزیع پول یا سایر دارائی ها)
138 ماده چهل و ششم (وضع نمودن مالیه)
142 ماده چهل و هفتم (مجرائی استهلاك و زیان)
146 فصل هفتم (مالیات شرکت های بیمه)
147 ماده چهل و هشتم (احکام قابل تطبیق در مورد شرکت های بیمه)
159 ماده چهل و نهم (عواید تابع مالیات بر عایدات شرکت های بیمه)
152 ماده پنجاهم (معافیت مالیاتی بیمه شدگان)
153 ماده پنجاه و یکم (تادیات غیر قابل مجرائی شرکت های بیمه)
155 ماده پنجاه و دوم (تادیات قابل مجرائی شرکت های بیمه)
157 ماده پنجاه و سوم (تثبیت عواید قابل مالیه شرکت های خارجی بیمه)
160 فصل هشتم (مالیه بانک ها، شرکت های سهامی، قرضه و سرمایه گذاری)
161 ماده پنجاه و چهارم (مفاد تابع پرداخت مالیات)
162 ماده پنجاه و پنجم (مجرائی مصارف ضروری)
164 ماده پنجاه و ششم (افزودی به ذخیره)
166 ماده پنجاه و هفتم (تزیید یا تنقیص در ارزش)
167 فصل نهم (وضع نمودن مالیات از منابع عایدات)
168 ماده پنجاه و هشتم (وضع و انتقال مالیه)
170 ماده پنجاه و نهم (مالیه کرایه منازل و ساختمانها)
175 ماده شصتم (میعاد پرداخت مالیات و انتقال)
177 ماده شصت و یکم (تهیه صورت حساب)
178 ماده شصت و دوم (میعاد ارائه صورت حساب)
179 ماده شصت و سوم (ارائه اظهارنامه)
180 فصل دهم (مالیه معاملات انتفاعی)
181 ماده شصت و چهارم (مالیه عرضه خدمات و معاملات انتفاعی)
185 ماده شصت و پنجم (معافیت از مالیه معاملات انتفاعی)
191 ماده شصت و ششم (اندازه مالیه معاملات انتفاعی)
198 ماده شصت و هفتم (تطبیق مالیه معاملات انتفاعی)

201	فصل یازدهم (مالیات ثابت)
202	ماده شصت و هشتم (فعالیت های انتفاعی تابع مالیات ثابت)
202	ماده شصت و نهم (میعاد تادیه مالیه ثابت)
203	ماده هفتادم (مالیه ثابت اموال وارداتی)
205	ماده هفتاد و یکم (مالیه ثابت عراده جات)
208	ماده هفتاد و دوم (مالیه موضوعی قراردادی)
209	ماده هفتاد و سوم (مالیه ثابت عواید نمایشات)
213	ماده هفتاد و چهارم (مالیه ثابت تشبثات کوچک)
215	ماده هفتاد و پنجم [تعیین مالیات ثابت بالای فعالیت های اقتصادی کوچک(اصناف)]
221	ماده هفتاد و ششم (تعدیل معافیت ها)
222	فصل دوازدهم (مقررات مالیاتی جهت وضع مالیات بالای دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هاییدروکاربن)
223	ماده هفتاد و هفتم (تعریفات)
225	ماده هفتاد و هشتم (اولویت فصل دوازدهم)
226	ماده هفتاد و نهم (مکلفیت های مالیاتی دارنده گان جواز معدن)
228	ماده هشتادم (مالیه معاملات انتفاعی)
230	ماده هشتادم یکم (وضع استهلاك)
234	ماده هشتاد و دوم (مصارف اعمار سرکها)
236	ماده هشتاد و سوم (مصارف قبل از تولید)
241	ماده هشتاد و چهارم (وضع کسرات جهت اعانه به یک صندوق پولی برای تمویل بودجه مکلفیت های محیطی و اجتماعی)
243	ماده هشتاد و پنجم (انتقال زیان و دوام موافقتنامه ها)
246	فصل سیزدهم (تعیین مالیه، ارانه اظهار نامه ها، اعتراضات و تادیه مالیات)
247	ماده هشتاد و ششم (نمبر تشخیصیه مالیه دهنده)
249	ماده هشتاد و هفتم (تعیین مالیه و تعدیل آن)
254	ماده هشتاد و هشتم (میعاد ارانه اظهار نامه مالیاتی و تادیه مالیات)
257	ماده هشتاد و نهم (اعتراضات و عرایض)
250	ماده نودم (پس پرداخت)
261	ماده نود و یکم (تحصیل معلومات)
262	فصل چهاردهم (احکام تطبیقی)
263	ماده نود و دوم (تحصیل مالیات تادیه ناشده از شخص ثالث)
266	ماده نود و سوم (مکلفیت آمرین، سهامداران و سایر اشخاص)
268	ماده نود و چهارم (شخص ممنوع الخروج)
270	ماده نود و پنجم (مسدود نمودن)
272	ماده نود و ششم (محدودیت دسترسی مؤدی به دارائی)
273	فصل پانزدهم (جلوگیری از کتمان مالیه)
274	ماده نود و هفتم (معاملات میان اشخاص مرتبط)
297	ماده نود و هشتم (کتمان مالیه)
300	فصل شانزدهم (مالیه اضافی و جرایم مالیاتی)
301	ماده نود و نهم (تخلفات و مجازات)
302	ماده صدم (مالیه اضافی در صورت عدم تادیه مالیه به وقت معینه)
304	ماده یکصدویکم (مالیه اضافی بر عایدات در صورت عدم حفظ اسناد)

- 307 ماده یکصد و دوم (مالیه اضافی در صورت عدم ارائه اظهار نامه مالیاتی)
- 310 ماده یکصد و سوم (مالیه اضافی در صورت عدم وضع مالیه)
- 312 ماده یکصد و چهارم (مالیه اضافی در صورت عدم تادیه مالیه)
- 314 ماده یکصد و پنجم (مالیه اضافی در ارتباط به نمبر تشخیصیه مالیه دهنده)
- 315 ماده یکصد و ششم (تخلفات مؤظفین مالیاتی)
- 316 ماده یکصد و هفتم (صلاحیت تحصیل مالیات اضافی)

317 فصل هفدهم (احکام نهائی)

- 318 ماده یکصد و هشتم (وضع طرز العمل و تهیه فورمه ها)
- 319 ماده یکصد و نهم (عدم صدور جواز)
- 322 ماده یکصد و دهم (شرایط استفاده از معافیت)
- 324 ماده یکصد و یازدهم (ارجحیت قانون)
- 325 ماده یکصد و دوازدهم (مکلفیت ها و باقیداریها)
- 328 ماده یکصد و سیزدهم (تاریخ انفاذ)

خ _____ **تم**

مقدمه

تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات بنا به صلاحیت وزارت مالیه که به اساس فقره (2) ماده 108 قانون مالیات بر عایدات سال 1388 به این وزارت تفویض گردیده، ایجاد شده است. هدف از ایجاد چنین تعلیماتنامه تهیه رهنمائی بیشتر برای ریاست عمومی عواید و سایرین پیرامون تفسیر و تطبیق قانون مالیات بر عایدات سال 1388 می باشد. درجائیکه مشخصاً از ریاست عمومی عواید نامبرده میشود، در برگیرنده تمام دفاتر عواید مستوفیت ها میگردد.

در جریان مرور تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات، خواننده گان باید دریابد که تمام اشخاص اعم از حکمی و حقیقی منحیث مقیم افغانی پنداشته میشوند مگر اینکه طوری دیگری در قانون آمده باشد. علاوه، اصطلاحات محاسبوی شامل (اما بدون محدودیت به آن) "عواید"، "مفاد ناخالص"، "مصارف عملیاتی" و "مفاد خالص" منحیث مفاهیم پذیرفته شده محاسبوی پنداشته شده اند مگر اینکه احکام این قانون غیر از این حکم کند. مفاهیم متذکره ذریعه هیئت معیارهای بین المللی محاسبه تشریح و تعریف گردیده اند. ریاست عمومی عواید وزارت مالیه باید اصطلاحات را که ذریعه اداره معیارهای بین المللی محاسبه تعیین گردیده است الی طرح و ایجاد معیارهای محاسبوی افغانستان، پذیرفته و مورد استفاده قرار دهد.

در تعلیماتنامه هذا، هریک از مواد قانون مالیات بر عایدات بصورت جداگانه گنجانیده شده و توأم با مقررات مرتبط به همان ماده تعقیب گردیده است. احکام قانون در تعلیماتنامه مالیات بر عایدات گنجانیده شده و یک قسمت مقررات را تشکیل میدهد.

هریک از تشریحات ذریعه شماره مشخص گردیده است که رقم اول شماره را شماره ماده قانون که توسط مقرر تشریح شده است، تشکیل میدهد. رقم دوم شماره هریک از تشریحات جداگانه ماده را تشکیل میدهد.

تشریحات مندرج تعلیماتنامه هذا باید بصورت دقیق الی اخیر مطالعه گردد تا قانون بگونه مناسب، و منظم تطبیق گردد. مقررات و مالیات طوریکه تشریح شده اند باید تطبیق و تحصیل گردد. هیچگونه تغیر در تطبیق مقررات مطروحه قابل قبول نمی باشد مگر اینکه صلاحیت چنین امری توسط وزارت مالیه تفویض گردد. هدایات، رهنمودها و فورمه ها منحیث یک بخش از مقررات مندرجه بشمار میروند.

یک جمله، مقرر و یا طرز العمل تمام قانون را بیان نمی نماید. بمنظور تطبیق قانون در هر نوع شرایط مشخص آن، مقرر باید تماماً مورد ملاحظه قرار گیرد. بمنظور تعیین ساختار و تعبیر قانون، تمام مقررات و طرز العمل ها باید بصورت دسته جمعی مورد ملاحظه قرار گیرند. خواننده گان تعلیماتنامه اینرا نیز باید بدانند که تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات یکی از چندین منابع رهنمودها یا معلومات اضافی بشمار میرود. رهنمائی های مفصل تر پیرامون مواد مشخص قانون مالیات بر عایدات در پرسوچرها، رهنمودها، اسناد پالیسی و طرز العمل ها نیز قابل دسترس می باشد. از خواننده گان تعلیمات نامه تقاضا میگردد تا به صفحه انترنتی وزارت مالیه www.mof.gov.af جهت کسب معلومات بیشتر پیرامون قانون مالیات بر عایدات در افغانستان مراجعه نمایند.

فصل اول

احكام عمومى

ماده 1 الى 11

مبني

ماده اول:

- (1) این قانون به تاسی از حکم ماده چهل و دوم قانون اساسی افغانستان بمنظور تعیین مالیه و طرز تادیه آن وضع گردیده است.
- (2) مالیه تادیه الزامی است ، که بمنظور تقویه بنیه مالی دولت و رفاه عامه بدون انجام خدمت متقابل یا ارایه جنس از اشخاص حقیقی و حکمی طبق احکام این قانون اخذ میگردد.
- (3) هر نوع مالیه که توسط ادارات دولتی و یا غیردولتی مطابق احکام این قانون وضع یا تحصیل میگردد ، بحساب معینه دولت ، (وزارت مالیه) تحویل بانک گردد.

1.1 قانون مالیات بر عایدات به اساس حکم ماده (42) قانون اساسی کشور بمنظور تنظیم و جمع آوری مالیات بادر نظر داشت حالات اقتصادی ، اجتماعی بارعایت اصل عدالت اجتماعی وضع گردیده است

ماده 42 قانون اساسی افغانستان (1382) چنین حکم می نماید:

هر افغان مکلف است مطابق به احکام قانون به دولت مالیه و محصول تا دیه کند.

هیچ نوع مالیه و محصول، بدون حکم قانون، وضع نمی شود.

اندازه مالیه و محصول و طرز تادیه آن، با رعایت عدالت اجتماعی، توسط قانون تعیین می گردد.

این حکم در مورد اشخاص و مؤسسات خارجی نیز تطبیق می شود.

هر نوع مالیه، محصول و عواید تادیه شده، به حساب واحد دولتی تحویل داده می شود.

این قانون توسط شورای ملی تصویب و متعاقباً توسط رئیس جمهوری اسلامی افغانستان توشیح گردید. قانون هذا از تاریخ فرمان ریاست جمهوری قابل تطبیق میباشد.

2.1 تعلیمات نامه قانون مالیات بر عایدات هذا به اساس حکم فقره (2) ماده (108) قانون مالیات بر عایدات که در زمینه به وزارت مالیه برای تهیه آن صلاحیت میدهد، بمنظور ارائه رهنمود به وزارت مالیه و مشخصاً ریاست عمومی عواید و سایر ادارات در رابطه با تفسیر و طرز تطبیق مواد قانون مالیات بر عایدات تهیه گردیده است و تطبیق تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات بالای تمام ادارات مالیاتی الزامی میباشد.

تبصره : محتویات مندرج تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات نمیتواند مغایر مواد مندرج قانون مالیات بر عایدات قرار بگیرد. هرگاه ادارات اجرائیوی مالیاتی ویا مالیه دهنده گان در تاویل و یا تفسیر احکام مطالب مندرج تعلیماتنامه به مشکل مواجه گردند ، باید برای حل موضوع به ریاست خدمات حقوقی و پالسی ریاست عواید وزارت مالیه مراجعه نمایند)

3.1 مطابق به حکم ماده (42) قانون اساسی افغانستان وماده اول قانون مالیات بر عایدات پرداخت مالیات یک مکلفیت بوده وتمام اشخاص که مطابق به احکام این قانون مکلف به پرداخت مالیات میباشد ، تطبیق احکام این قانون بالایشان الزامی میباشد. هدف از وضع و تحصیل مالیات در واقع تمویل مصارف بودجه ملی بمنظور تامین رفاه عامه ، حراست از تمامیت ارضی ، وتمویل سایر مصارف دولت میباشد که توسط دولت مطابق به احکام این قانون وضع و جمع آوری میگردد.

4.1 از آنجائیکه مالیات بمنظور تمویل بودجه ملی کشور جمع آوری میگردد ونیز بودجه از طریق حساب واحد خزاین به اساس تخصیصات بودجوی به مصرف میرسد ، باید تمام مالیات که توسط ادارات دولتی وغیردولتی مطابق به احکام این قانون از منابع داخلی و خارجی قلمروکشورویاخراج از مرزهای کشور وضع و تحصیل میگردد دریک حساب واحد معینه که از طرف دولت (وزارت مالیه) معرفی میگردد تحویل بانک گردد. وزارت مالیه (ریاست عمومی عواید) و مستوفیتها مسئول مستقیم تطبیق احکام قانون مالیات بر عایدات ومسئول کنترل، تطبیق و تحصیل مالیات وضع شده به اساس قانون مذکور میباشد.

اخذ مالیه

ماده دوم :

- (1) از کلیه عواید اشخاص حقیقی و حکمی در داخل و خارج کشور که از منابع افغانی بدست می آید و عوایدیکه مقیم افغانستان از منابع غیر افغانی و از خارج حاصل می نماید، طبق احکام این قانون مالیه اخذ میگردد.
 - (2) اشخاص حقیقی و حکمی واجد شرایط ذیل مقیم افغانستان پنداشته می شوند:
 - 1- در صورتیکه اقامتگاه اصلی شخص در طول سال مالی در داخل کشور باشد.
 - 2- در صورتیکه شخص در طول سال مالی ، مجموعاً مدت(183) روز را بداخل افغانستان سپری نموده باشد.
 - 3- کارکنانیکه در طول سال مالی به منظور انجام خدمات دولتی بخارج از کشور توظیف گردیده باشند.
 - 4- اداراتیکه تأسیس آن در طول سال مالی صورت گرفته یا اداره مرکزی آن به داخل افغانستان باشد.
- منابع افغانی: عوایدیکه توسط اشخاص مقیم افغانستان از منابع کشور در داخل و از دارائی های ادارات دولتی در خارج حاصل میگردد، میباشد.
- منابع غیر افغانی: عوایدیکه توسط اشخاص مقیم افغانستان از منابع سایرکشورها در داخل افغانستان حاصل میگردد.
- منابع داخلی: عوایدیکه توسط اشخاص از منابع داخلی کشوراعم از منابع افغانی و غیر افغانی حاصل میگردد.

1.2 مطابق تعلیماتنامه مالیات بر عایدات هذا، تعاریف ذیل قابل تطبیق دانسته میشود:

الف. "شرکت سهامی" یک نهاد حکمی می باشد که :

1. بنام یک شرکت تأسیس شده باشد.
2. منظور آن چنان تجارت ، صنعت و یا خدمات بوده که قانون آنرا منع قرار نداده باشد.
3. دارای سرمایه اصلی معین بوده که ذریعه اسناد سهم قابل انتقال ارائه شده باشد.
4. مسؤلیت های شرکاء تنها توسط دارائی شرکت سهامی ادا شده بتواند.
5. در آن مسؤلیت شرکاء محدود و منحصر به مبلغ تادیه نشده اسهام سرمایه تعهد شده شان باشد.

ب. "شرکت محدودالمسؤلیت" یک نهاد حکمی می باشد که:

1. بنام یک شرکت تأسیس شده باشد.
2. منظور آن چنان تجارت ، صنعت و یا خدمات بوده که قانون آنرا منع قرار نداده باشد.
3. دارای سرمایه اصلی معین بوده که ذریعه اسناد غیر قابل انتقال ارائه شده باشد.
4. مسؤلیت شرکت توسط دارای شرکت ادا شده بتواند.
5. در آن مسؤلیت شرکاء محدود و منحصر به مبلغ اسهام سرمایه تعهد شده شان باشد مگر اینکه اساسنامه شرکت و یا قوانین افغانستان مسؤلیت بزرگتر را حکم نموده باشد.

2.2 "اقامتگاه اصلی" شخص حقیقی با استفاده از حقایق و بررسی شرایط تعیین می‌گردد. جهت تعیین اینکه آیا شخص حقیقی مقیم افغانستان است یا خیر، موضوعات ذیل باید مورد ملاحظه قرار گیرند:

1. آیا شخص حقیقی در افغانستان مالک خانه است و یا اینکه خانه را به کرایه گرفته است

2. آیا شخص حقیقی در خارج از افغانستان مالک کدام خانه می باشد و یا خانه را به کرایه گرفته است

3. مدت زمان که شخص حقیقی در افغانستان و یا در سایر کشورهای دیگر سپری می نماید

4. موقعیت یا محل سکونت فامیل شخص حقیقی

5. مدت زمانی که شخص حقیقی در افغانستان و در یک و یا بیشتر از یک کشور خارجی یک باب منزل را در ملکیت داشته است.

مثال 1: آقای عزیزی در ولایت بامیان یک باب منزل دارد. موصوف یک اپارتمان را در کشور ازبکستان نیز به کرایه گرفته است. آقای عزیزی نصف سال را در بامیان و نصف دیگر سال را در کشور ازبکستان سپری می نماید. از این حقیقت که موصوف یک باب منزل را در افغانستان خریداری نموده و یک باب منزل دیگری را در خارج از کشور به کرایه گرفته است، چنین برمی آید که "اقامتگاه اصلی" آقای عزیزی در افغانستان می باشد.

مثال 2: آقای عزیزی در شهر کابل یک باب منزل دارد. وی مالک یک باب منزل در کشور تاجکستان نیز بوده و نسبت به کابل زمان بیشتر عمر خویش را در کشور تاجکستان سپری می نماید. بناً افغانستان منحصراً اقامت گاه اصلی عزیزی به شمار نمی‌رود.

مثال 3: آقای عزیزی از سه سال بدینسو مالک یک باب منزل در ولایت بامیان می‌باشد. در این اواخر عزیزی منزلی را در ازبکستان خریداری نموده و مدت مساویانه را در خانه خویش در ولایت بامیان و خانه دیگرش در ازبکستان سپری می نماید. چونکه عزیزی منزل خویش را در افغانستان از قبل در مالکیت خود داشته و سایر عوامل حایز اهمیت نمی باشند، بناً اقامتگاه اصلی وی در افغانستان می باشد. هرگاه در سال بعدی عزیزی مدت بیشتر را در ازبکستان و مدت کمتر را در افغانستان سپری نماید، در آنصورت اقامتگاه اصلی وی در افغانستان نخواهد بود.

مثال 4: آقای عزیزی یک باب اپارتمان را در شهر کابل به کرایه گرفته و همچنان یک باب اپارتمان را در تاجکستان و یک باب اپارتمان را در پاکستان به کرایه گرفته است. هرگاه عزیزی مدت 150 روز را در کابل، 107 روز را در تاجکستان و 108 روز را در پاکستان در اپارتمان های خویش سپری نماید، بناً اقامتگاه اصلی وی در افغانستان است.

مثال 5: آقای عزیزی منزلی را در کابل به کرایه میگیرد که خودش، خانم و سه طفل وی در آن سکونت دارد. وی همچنان دارای یک باب آپارتمان در شهر کراچی پاکستان می باشد. بمنظور انجام وظیفه در پاکستان آقای عزیزی بیشتر وقت خود را در جریان سال در شهر کراچی سپری می نماید اما خانم و اطفال وی در کابل زندگی میکنند. در حقیقت فامیل آقای عزیزی به اقامت شان در افغانستان ادامه میدهند، چنین برمی آید که اقامتگاه اصلی وی افغانستان می باشد.

3.2 یک نهاد حکمی در صورتی مقیم افغانستان پنداشته میشود که تحت قوانین جمهوری اسلامی افغانستان ایجاد شده باشد.

مثال: شرکت الف یک نهاد است که منحصراً یک شرکت سهامی تحت قانون تجارتی جمهوری اسلامی افغانستان ثبت و راجستر شده است. هیئت مدیره شرکت الف تمام جلسات خود را در خارج از افغانستان برگزار می نماید. رئیس شرکت متذکره در خارج از افغانستان زندگی و فعالیت می نماید. شرکت الف "مقیم" افغانستان پنداشته میشود.

4.2 یک نهاد حکمی در صورتی منحصراً مقیم افغانستان پنداشته میشود که دفتر مرکزی آن در داخل افغانستان باشد. اینک آیا دفتر مرکزی یک نهاد حکمی در افغانستان داشته است یاخیر، به اساس بررسی حقایق و شرایط تعیین میگردد. موارد ذیل باید در تعیین موضوع فوق الذکر مدنظر گرفته شوند:

1. آیا مسولین نهاد متذکره حین اخذ تصمیم به نمایندگی از نهاد حکمی در افغانستان شخصاً حضور دارند یاخیر؟
2. مقایسه تعداد تصمیم اخذ شده ذریعه مسولین نهاد زمانیکه شخصاً در افغانستان حاضر بوده اند با تصمیمی که باحضور داشت ایشان در خارج از کشور اخذگردیده اند.
3. آیا مسولین نهاد مقیم افغانستان اند یاخیر؟

مثال 1: یک شرکت سهامی در کشور تاجکستان ایجاد گردیده و به تعداد سه تن آمرین دارد که یک تن آنها مقیم افغانستان و دوتن دیگر آنها مقیم تاجکستان می باشند. آمرین مذکور چهار جلسه را در هر سال برگزار می نمایند که از جمله یک جلسه در کابل و باقی سه جلسه دیگر در تاجکستان برگزار میگردد. در اینصورت دفتر مرکزی شرکت مذکور در افغانستان موقعیت ندارد.

مثال 2: یک شرکت سهامی در کشور تاجکستان تشکیل گردیده و دارای سه آمر می باشد. دوتن از آمرین مقیم افغانستان بوده و آمرسومی آن مقیم تاجکستان می باشد. آمرین سالانه چهار جلسه را برگزار می نمایند که از آن جمله دو جلسه در شهر کابل و دو جلسه دیگر در تاجکستان برگزار می گردد. بناءً دفتر مرکزی آن در افغانستان می باشد.

سال مالی

ماده سوم:

- (1) سال مالی بمنظور این قانون عبارت از سال هجری شمسی بوده که از اول حمل آغاز و در روز اخیر برج حوت همان سال خاتمه می یابد .
- (2) هرگاه شخص حکمی استفاده از سال مالی غیر از سال مالی مندرج فقره (1) این ماده را مطالبه نماید، مکلف است، طور تحریری دلایل تغییر سال مالی خویش را به دوازده ماه دیگر به وزارت مالیه ارائه نماید. وزارت مالیه درخواست متذکره را صرف در صورت مؤجه بودن آن منظور مینماید.
- (3) سال مالی مندرج فقره (2) این ماده از تاریخی قابل تطبیق میباشد که از طرف وزارت مالیه کتباً مشخص میگردد.
- (4) وزارت مالیه صلاحیت دارد تجویز مندرج فقره (3) این ماده را حسب اللزوم لغو نماید.

1.3 مالیات بر عایدات بالای عایدات حاصله در جریان سال هجری شمسی تطبیق میگردد. به استثنای حکم مندرج فقره (2) ماده (3) قانون مالیات بر عایدات، سال قابل مالیه از اول حمل آغاز و در روز اخیر برج حوت همان سال خاتمه می یابد.

2.3 چونکه در قانون مالیات بر عایدات از اصطلاح محاسبه سالانه استفاده بعمل می آید، بناءً این موضوع مطرح نیست که مالیه دهنده در طول سال در چه زمانی عواید را تحصیل نموده است. لهذا شخص حکمی ایکه 12000 افغانی در یک ماه عاید نموده و در جریان 11 ماه سال قابل مالیه فعالیت نداشته باشد مکلف به تادیه عین مالیه است که یک شخص حکمی دیگر با داشتن عاید 1000 افغانی در هر ماه برای 12 ماه مکلفیت به تادیه آن می باشد.

3.3 عایدیکه به یک سال مالی تعلق گیرد در عاید سال مالی دیگر شامل شده نمی تواند. هرگاه یک شخص در اواخر سال قابل مالیه به فعالیت آغاز نموده و الی سال مابعد قابل مالیه به آن ادامه دهد، حتی اگر برای 12 ماه، بیشتر یا کمتر فعالیت نموده باشد، در زمان محاسبه مالیه شخص مذکور، عواید هر دو سال وی با هم یکجا نمی گردد.

مثال: یک شرکت در ربع اخیر سال 1384 به فعالیت آغاز نموده و فعالیت آن به 9 ماه دیگر در سال 1385 ادامه می یابد. در سه ماه اخیر سال 1385 وی فعالیت نداشته و همچنان در جریان سال 1384 و 1385 عاید دیگری نداشته است. با وجود اینکه مجموع ماه های فعالیت شرکت متذکره 12 ماه بوده اما عواید خود را در دو سال قابل مالیه بدست آورده است. بناءً مالیات شرکت متذکره برای هر یک از دو سال جداگانه محاسبه میگردد. از اینرو عواید 3 ماه اخیر سال 1384 وی منحیث عواید تابع مالیه سال 1384 و عواید 9 ماه سال 1385 منحیث عواید تابع مالیه سال 1385 پنداشته میشود.

4.3 فقره (2) ماده 3 به شخص حکمی (نه به شخص حقیقی) اجازه میدهد تا کتباً به وزارت مالیه برای سال متفاوت مالی بعوض سال معیاری مالی درخواست نموده و به وزارت مالیه صلاحیت میدهد تا چنین پیشنهاد راد صورتیکه دلایل جهت ملاحظه چنین درخواست قابل توجیه باشد، منظور نماید.

5.3 وزارت مالیه درخواستی پیرامون سال مالی متفاوت را در صورتی منحصیث درخواست قابل توجیه می پندارد که:

(1) یک شخص حکمی در افغانستان منحصیث نماینده گی غیر مستقل یک شرکت یا مؤسسه باشد که اصل آن مؤسسه در خارج از افغانستان در یک کشوریکه سال مالی متفاوت را استفاده نماید.

(2) در صورتیکه دفتر اصلی مؤسسه اسناد محاسبات توحیدی را بمنظور تطبیق اهداف مالیاتی در همان کشور خارجی تهیه نماید

(3) در صورتیکه شخص حکمی مکلف به تهیه اسناد مالی به اساس سال مالی در افغانستان گردیده و این امر باعث تعمیل مصارف بیشتر اطاعت پذیری برای شخص حکمی فوق الذکر گردد

6.3 وزارت مالیه درخواست پیرامون سال متفاوت مالی ذریعه شخص حکمی را در صورتیکه یگانه دلیل آن تادیه معاش که به کارمندان شخص حکمی متذکره در میعاد مختلف نسبت به سال مالی باشد، قابل توجیه نمی داند. مصارف اضافی اطاعت پذیری که استخدام کنندگان در چنین شرایط با آن مواجه میشوند موضوع بسیار مهم نیست تا باعث گردد که وزارت مالیه اجباراً سال متفاوت مالی را برای استخدام کننده (یا مامورین وی) مورد نظر تشخیص یا تثبیت نماید.

7.3 در هر حالت ایکه درخواستی پیرامون تعویض سال مالی ذریعه وزارت مالیه منحصیث درخواست قابل توجیه ملاحظه گردد، در آن صورت وزارت مالیه شخص حکمی را کتباً (به اساس فقره (3) ماده 3 قانون) آگاه نموده و تاریخ آغاز تغیر و زمانهای متوقعه تادیه مالیات را که ذریعه وزارت مالیه تعیین خواهد گردید، اطلاع میدهد تا اطمینان حاصل گردد که نه شخص حکمی و نه هم دولت افغانستان وضعیت نامناسب مالیاتی را با مقایسه تادیات سایر مالیه دهنده گان اختیار نمایند.

تبصره : چگونگی درخواست ، طی مراحل ومنظوری سال مالی دیگر بعوض سال مالی شمسی طی رهنمای جدا گانه توضیح میگردد.

سنجش مالیه
ماده چهارم :

- (1) مالیات بر عایدات اشخاص حکمی، بیست فیصد عواید قابل مالیه آن در سال مالی می باشد.
- (2) مالیات بر عایدات عواید اسعاری به پول افغانی سنجش و تسعیر میگردد. نرخ تسعیر، اوسط نرخ آزاد دافغانستان بانک به اساس خرید در اخیر هر ماه می باشد.
- (3) مالیات بر عایدات اشخاص حقیقی مطابق جدول ذیل سنجش می گردد.

عواید قابل مالیه	مقدار مالیه
از صفر الی مبلغ پنج هزار افغانی	صفر (معاف)
از مبلغ پنج هزار و یک الی دوازده هزار و پنجمصد افغانی	دو فیصد
از مبلغ دوازده هزار و پنجمصد و یک الی یکصد هزار افغانی	بر علاوه مبلغ ثابت (150) افغانی ، (10) فیصد
از مبلغ یکصد هزار و یک افغانی به بالا	بر علاوه مبلغ ثابت (8900) (20) فیصد

1.4 مطابق به فقره اول ماده چهارم قانون مالیات بر عایدات از عواید خالص تمامی اشخاص حکمی (شرکت ها) بیست فیصد مالیه اخذ میگردد، عواید خالص عبارت از عوایدست که بعد از وضع مصارف قانونی باقی میماند.

مثال : شرکت ساختمانی پیروزبام در یک سال مالی مبلغ/5,500,000 افغانی عواید ناخالص بدست آورده و جهت بدست آوردن عاید فوق مبلغ/2,500,000 افغانی مصرف نموده مالیات بر عایدات شرکت مذکور مطابق حکم فقره اول ماده چهارم قانون مالیات بر عایدات بعد از وضع کسرات ذیلاً سنجش میگردد.

مجموع عواید ناخالص	5,500,000	افغانی
مصارف قابل مجرای	(2,500,000)	افغانی
مالیات انتفاعی در نورم 2 فیصد	(110,000)	افغانی
مجموع مبلغ قابل مجرای	2,610,000	افغانی
عواید قابل مالیه	2,890,000	افغانی
مالیه عواید قابل پرداخت بالای عواید قابل مالیه (20%)	578,000	افغانی

ماليه معاملات انتفاعی 110,000 افغانی

مجموع ماليات قابل تحصيل 688,000 افغانی

2.4 عوايد قابل ماليه اشخاص حقيقي از قرار جدول مندرج فقره 3 ماده 4 محاسبه ميگردد. هرگاه مجموع عوايد قابل ماليه در يك ماه مبلغ 5,000 افغانی ياکمتر از آن باشد هيچ ماليه قابل تاديه نمی باشد. هرگاه مجموع عوايد قابل ماليه در يك ماه بيشتراز مبلغ 5,000 افغانی باشد، صرف مبلغ بالاتراز 5,000 افغانی تابع ماليه قرار ميگيرد.

بگونه مثال: ماليه بابت مبلغ 1,500,000 افغانی عايد سالانه شخص حقيقي بشکل ذيل محاسبه ميگردد:

معاف	60,000 افغانی سالانه	0 %	5000 فی ماه
1,800 افغانی	90,000 افغانی سالانه	2 %	بالای 7,500 افغانی بعدی فی ماه
105,000 افغانی	1,050,000 افغانی سالانه	10 %	بالای 87,500 افغانی بعدی فی ماه
60,000 افغانی	1,200,000 افغانی سالانه	20 %	ماليه بالای 100,000 افغانی فی ماه
166,800 افغانی			مجموع ماليه بالای 1,500,000

تبصره : نورم ماليات مندرج جدول بالای اشخاص حقيقي تطبيق ميگردد. اينکه عوايد قابل ماليه از معاش یا دست مزد و یا از فعاليت های تجارتي بدست آمده است مطرح نيست

3.4 "عوايد به پول خارجی" به مفهوم عوايد حاصله به اسعار خارجی ميباشد. حتی اگر عوايد به اسعار خارجی حصول شده باشد، ماليه دهنده وجايب مالياتی اش را با استفاده از پول افغانی محاسبه نماید.

مثال: مطابق به شرايط يك قرارداد، يك ماليه دهنده انفرادی معاش ماهوار 500 دالر امریکائی را بدست میآورد. نرخ اوسط آزاد دافغانستان بانک تبادلہ اسعار در ماه اول 1:50 (يك دالر معادل به 50 افغانی) و در ماه دوم 1:52 (يك دالرمعادل 52 افغانی) ميباشد. عوايد شخص مذکور طی ماه اول و دوم قرار ذيل ميباشد:

ماه اول: $25000 = 50 \times 500$ افغانی

ماه دوم: $26000 = 52 \times 500$ افغانی

با وجودیکه مبالغ مذکور به دالرامریکائی تادیه شده اند، مالیه دهنده مکلف است قبل از محاسبه وجایب مالیاتی خویش آنرا به پول رایج افغانی تسعیر نماید.

تبصره: در صورتیکه در خلال یک ماه ضرورت به نرخ وسطی کمتر از یک ماه احساس شود آن وقت نرخ وسطی روزهای مورد نظر داخل یک ماه تثبیت و با نرخ روز حصول مبلغ توسط مودی مقایسه گردد، هر کدام دست بلند مالیه را بدهد در سنجش مالیه مورد استفاده قرار بگیرد.

4.4 عواید اسعار خارجی باید به پول افغانی تبدیل گردد. در تبادل اسعار خارجی نرخ تعیین شده ئی که د افغانستان بانک به آن اسعار را خریداری مینماید (نرخ خرید اسعار) مورد استفاده قرار میگیرد. در صورتیکه د افغانستان بانک نرخ تعیین شده جهت تبادل اسعار خارجی نداشته باشد، عواید خارجی به طریقه های ذیل به افغانی تبدیل میگردد:

- أ. به اساس نرخ تبادل اسعار خارجی در کشور و زمانیکه پول در آن بدست آمده است، عواید متذکره به دالر امریکائی و یا سایر اسعار یکه د افغانستان بانک به آن معامله می نماید.
- ب. مبلغ حاصله به دالرامریکائی و یا سایر اسعار دیگر بعداً به پول افغانی تسعیر میگردد.

مثال: یک مقیم افغانی که در کشور کانادا سکونت دارد مبلغ 30,000 دالر کانادائی را طی سال مالی بدست می آورد مگر د افغانستان بانک نورم جداگانه را برای تبادل دالر کانادائی ندارد. در زمان دریافت عواید، یک دالر امریکائی در همان کشور معادل 1.14 دالر کانادائی بوده و قیمت دالرامریکائی در د افغانستان بانک در همان وقت 50 افغانی بود. عواید شخص متذکره به پول افغانی طور ذیل محاسبه میگردد.

مرحله 1: دالر کانادائی به دالرامریکائی تبادل گردد، یعنی: $30,000 \div 1.14 = \$26,315$

مرحله 2: دالرامریکائی حاصله به پول افغانی تسعیر گردد: $\$26,315 \times 50 = 1,315,750$ افغانی

(1) مالیات بر عایدات اشخاص حقیقی مقیم افغانستان قرار ذیل محاسبه میگردد:

1. به اساس عواید قابل مالیه به شمول عوایدیکه از منابع خارجی حصول می نمایند.
2. به اساس مالیات بر عایدات از مفاد حاصل شده که به کشور دیگر تأدیه میگردد. در اینصورت مالیه آن بخش از عواید مالیه دهنده قابل مجرائی میباشد که به عواید خارجی مالیه دهنده مربوط باشد.
3. در صورتیکه اشخاص حقیقی مقیم افغانستان از چندین کشور خارجی عواید داشته باشند، با نظر داشت تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات، مجرائی مالیه متناسب به عوایدیکه از کشور های جداگانه حاصل مینمایند، صورت می گیرد.

(2) اشخاص حکمی مقیم افغانستان به اساس عاید قابل مالیه که از منابع داخلی و خارجی حاصل می نمایند، با نظر داشت احکام مندرج فقره (1) این ماده تابع پرداخت مالیات بر عایدات می گردند.

1.5 مقیم افغانی تابع مالیات مندرج قانون مالیات بر عایدات میباشد حتی اگر عواید بابت عرضه خدمات در خارج از افغانستان حصول شده باشد.

مثال: یک مقیم افغانی یک سلسله مقالات را برای مجلات و جراید، زمانی که در خارج از افغانستان اقامت داشته نوشته است. با وجود اینکه فعالیت های انتفاعی شخص مذکور خارج از افغانستان اجرا گردیده است، بآنهم عواید شخص مذکور بابت تحریر مقالات تابع مالیات بر عایدات در افغانستان میباشد.

2.5 یک شخص مقیم افغانی میتواند مجرائی مالیات خارجی را که تابع محدودیت مندرج جز (3) مقرر 5 تعلیماتنامه هذا میباشد مطالبه نما ید.

3.5 مجرائی مالیات خارجی که در فقره (2) ماده 5 تعلیماتنامه هذا به آن اشاره شده است، تابع محدودیت مشخص نظر به هر کشور میباشد. محدودیت مذکور برای هر کشور قرار ذیل محاسبه میگردد:

الف. عواید مجموعی (سرجمع عواید منفی مصارف قابل مجرائی) که توسط مالیه دهنده درکشوریکه مالیات وضع شده است حصول گردیده، تعیین گردد. این رقم مسمی به "عواید از منابع خارجی" میباشد.

ب. مجموع مالیات بابت عواید افغانی قبل از هر نوع مجرائی تعیین می‌گردد.

ج. مجموع مالیات بابت عواید در افغانستان ذریعه ضرب آن با کسری که صورت آن عواید مالیه دهنده از منابع خارجی بوده و مخرج آنرا عواید مالیه دهنده از تمامی منابع سرتاسری تشکیل میدهد، تعیین می‌گردد.

مثال: یک شخص انفرادی مقیم در افغانستان مبلغ 2,000,000 افغانی عاید در افغانستان داشته و مبلغ 500,000 افغانی عاید قابل مالیه (بعد از تبادل اسعار) از کشور خارجی دارد. مالیات بر عایدات شرکت در افغانستان به نسبت عواید مجموعی شخص از منابع سرتاسری یعنی 2,500,000 افغانی مبلغ 365,000 افغانی می‌گردد. مکلفیت مالیاتی تادیه شده وی در کشور الف مبلغ 100,000 می‌گردد.

1. حد اعظمی مجرائی مجاز به کشور الف:

$$\frac{\text{مجموع مالیات بر عایدات در افغانستان افغانی } 365,000 \times \text{عواید قابل مالیه کشور الف افغانی } 500,000}{\text{مجموع عواید قابل مالیه سرتاسری افغانی } 2,500,000} = 73,000 \text{ افغانی حد اعظمی مجرائی مجاز مالیات بر عایدات}$$

2. فرض گردد که عواید از منابع خارج افغانستان مبلغ 300,000 افغانی از کشور ب با مالیه عواید تادیه شده 60,000 افغانی و مبلغ 200,000 افغانی از کشور ج با مالیه تادیه شده 25,000 افغانی میباشد. حد اعظمی مجرائی مجاز مالیات بر عایدات به هر کشور طور ذیل محاسبه می‌گردد.

أ. حد اعظمی مجرائی به مالیات کشور ب

$$\frac{\text{مجموع مالیات بر عایدات در افغانستان افغانی } 365,000 \times \text{عواید قابل مالیه کشور ب افغانی } 300,000}{\text{مجموع عواید قابل مالیه سرتاسری افغانی } 2,500,000} = 43,800 \text{ افغانی حد اعظمی مجرائی مجاز مالیات بر عایدات کشور ب}$$

تبصره: مجرائی مبلغ اضافی 16,200 مالیات بر عایدات تادیه شده به کشور ب قابل انتقال و مجرائی نبوده باعث کاهش در مالیات بر عایدات قابل تادیه بالای عواید قابل مالیه کشور خارجی طی سال های گذشته یا آینده نمیشد.

$$\frac{\text{حد اعظمی مجرائی به مالیات کشور ج افغانی } 200,000 \times \text{عواید قابل مالیه کشور ج افغانی } 200,000}{\text{مجموع عواید قابل مالیه سرتاسری افغانی } 2,500,000} \times \text{مجموع مالیات بر عایدات در افغانستان افغانی } 365,000$$

= 29,200 افغانی حد اعظمی مجرائی مجاز مالیات بر عایدات کشور ج مالیات بر عایدات تادیه شده به کشور ج مبلغ 25,000 افغانی میباشد. چنانکه این مبلغ از مبلغ حد اعظمی مجرائی بیشتر نیست، مبلغ 25,000 افغانی مالیات بر عایدات قابل مجرائی میباشد.

تبصره: هیچ بخشی از مبلغ اضافی 16,200 مالیات تادیه شده به کشور ب بالای مجرائی مالیات تادیه شده به کشور ج علاوه نمیگردد.

4.5 مالیه تادیه شده خارج از افغانستان صرف در صورتی قابل مجرائی میباشد که:

1. یک نقل اظهارنامه مالیات بر عایدات و رسید مالیات کشوری که مالیات را وضع نموده ضم اظهارنامه مالیاتی افغانی ارائه گردد.
2. تمامی عواید از همه منابع شامل اظهارنامه مالیاتی در افغانستان گردد.
3. هیچ نوع کسرانی بابت مالیات بر عایدات از منابع خارجی منحصیث مجرائی تفریق نشده باشد.
4. مالیات کشور دومی از نوع مالیاتی باشد که بالای عواید خالص وضع میگردد، چنانچه در فقره (5) ماده 5 تعلیماتنامه مالیات بر عایدات هذا تصریح یافته است.

5.5 مجرائی مالیات خارجی تادیه شده صرف در مورد مالیات بر عایدات تطبیق میگردد. مجرائی مذکور بابت مالیات که بالای عواید مالیه دهنده تطبیق نمیگردد، مجاز نیست. اینکه آیا مالیات بالای عواید میباشد یا خیر با بررسی حقایق و حالات تعیین میگردد. در این نوع تشخیص، ریاست عمومی عواید وزارت مالیه جمهوری اسلامی افغانستان این موضوع را که آیا کشور خارجی به مالیه دهنده گان جهت مطالبه مجرائی مبلغ مناسب از عواید ایشان راجاز میداند، یاخیر، مورد بررسی و ملاحظه قرار میدهد.

مثال 1: یک تبعه افغانستان که مصروف فعالیت های تجارتي در خارج از کشور میباشد محصولات گمرکی اجناس تورییدی را که برای فروش بکار میبرد میپردازد. همچو محصولات بخشی از قیمت تمام شد اجناس فروخته را تشکیل میدهد، اما محصولات گمرکی از مالیات بر عایدات قابل تادیه مالیه دهنده مجرائی داده نمی شود.

مثال 2: یک تبعه افغانستان مصروف فعالیت های تجارتي در خارج کشور بوده و مالیه را از قرار 4% سرمایه دورانی خود در کشور خارجی میپردازد که معادل به 22,000 افغانی طی سال قابل مالیه میگردد. مالیات بر عایدات خالص شخص مذکور که در همان کشور خارجی طی عین سال مالی تادیه شده معادل به 1600 افغانی است. مالیه بر سرمایه دورانی 22,000 افغانی ممکن منحصیث یک قلم مصرف مجرائی داده شود، اما مالیه مذکور را نمیتوان منحصیث مجرائی از مالیات بر عایدات قابل تادیه در افغانستان مطالبه نماید. صرف مالیات تادیه شده در خارج بابت عواید

خالص (1600 افغانی) منحيث مالیات تادیه شده مجرائی داده شده و وجایب مالیاتی شرکت را در افغانستان تقلیل میبخشد.

مثال 3: شرکت (الف) که یک شرکت افغانیست در افغانستان و پاکستان فعالیت دارد. شرکت مذکور مصروف تولید و فروش موبل و فرنیچر بوده و تابع مالیات در کشور پاکستان نیز میباشد. فرض گردد که پاکستان مالیات را از قرار 2% بالای عواید شرکت (الف) منفی قیمت تمام شد اجناس فروخته شده تطبیق نماید. باوجود اینکه قانون مالیات پاکستان به شرکت الف اجازه می دهد تا برای قیمت اجناس فروخته شده طلب مجرائی نماید، مالیات پاکستانی مالیات برعایدات بشمار نمی رود زیرا قانون مالیات کشور متذکره به شرکت الف اجازه مجرائی مصارف عملیاتی مانند مصارف معاشات و استهلاک، رانمی دهد.

تبصره: مالیاتی که بالای عواید تطبیق نمیگردد منحيث مصارف کاری قابل وضع محسوب شده میتواند، اما مالیات مذکور منحيث مالیات تادیه شده مجرائی داده نمیشود.

معافیت مالیات اشخاص غیر مقیم

ماده ششم:

اشخاص غیر مقیم در صورتی از معافیت پرداخت مالیات بر عایدات مندرج فقره (3) ماده چهارم این قانون مستفید میگردند که این معافیت ها از طرف دولت متبوع آنها بصورت بالمثل برای اشخاص افغانی غیر مقیم آن کشور پیشبینی گردیده باشد.

مثال: پیلوت یا سایر اشخاص که مصروف عرضه خدمات هوایی در حریم فضائی افغانستان هستند در صورتی از مالیات بر عایدات معاف شمرده میشوند که واجد شرایط ذیل باشند:

- ا. شخص مذکور مقیم شهروند یا مقیم افغانستان نباشد
- ب. کارمند شرکت یا دولت خارجی باشد،
- ج. در کشور افغانستان بود و باش نداشته باشد،
- د. و کشور متبوع یا نهاد استخدام کننده وی اتباع افغان را در حالات مشابه تحت مالیه قرار ندهد.

پرداخت مالیات و کسرات مجاز

ماده هفتم:

(1) اشخاص حقیقی و حکمی غیر مقیم که مصروف فعالیت های اقتصادی و تجاری باشند تابع پرداخت مالیات بر عایدات به اساس عواید حاصله از منابع داخلی افغانستان از مدرک تکتانه، مفاد سهم، کرایه، حق الامتياز، و انواع عواید دیگر مطابق احکام این قانون می باشند.

(2) کسرات مجاز مندرج این قانون از عواید غیر تکتانه، مفاد سهم، کرایه و حق الامتياز اشخاص حکمی غیر مقیم در صورتی قابل تطبیق دانسته میشود که اظهارنامه حقیقی و صحیح محتوی معلومات مندرج این قانون و تعلیماتنامه مالیات بر عایدات را به شعبات مربوط ارائه نمایند.

1.7 مبالغ مشخصی که توسط غیر مقیم بدست میآید تابع مالیات موضوعی مندرج ماده 46 قانون مالیات بر عایدات میباشد، اما وضع مالیات مذکور مسئولیت مندرج قانون مالیات بر عایدات را بالای مالیه دهنده ثابت نمیسازد.

مثال: فیروز شخصی است که مقیم کشور کانادا بوده و مبلغ 50,000 افغانی را بابت تکتانه از یک شرکت افغانی بدست می‌آورد. عاید وی بابت تکتانه تابع 20% مالیات موضوعی مندرج ماده 46 قانون مالیات بر عایدات می‌گردد. از آن جائیکه فیروز مبلغی کمتر از 60,000 افغانی را طی سال دریافت نموده، عاید مذکور مطابق به حکم ماده 4 (ماهانه 5000 افغانی × 12 ماه = 60000 افغانی) تابع مالیات در افغانستان نمی‌گردد. فیروز میتواند اظهارنامه مالیاتی خویش را ارائه و بازپرداخت مبلغ 10,000 افغانی را که از تکتانه او وضع شده، مطالبه نماید.

2.7 هرگاه عواید حاصله تکتانه، مفاد سهم، کرایه، یا حق الامتیاز محسوب نگردد، یک شخص حقیقی و یا حکمی غیر مقیم میتواند کسر عواید مذکور را به منظور تقلیل عواید حاصله از منابع افغانی مطالبه نماید. اما در صورتیکه شخص حقیقی یا حکمی غیر مقیم اظهارنامه مالیاتی را ارائه نکند، ریاست عمومی عواید مالیه را بالای سرجمع وی وضع می‌نماید.

مثال 1: یک شرکت ترکی یک رستورانتی را منحیث نمایندگی غیرمستقل در کابل فعال نموده و تصمیمی ندارد تا جهت پیش برد رستورانت مذکور کدام شرکت را در افغانستان ایجاد نماید. طی سال اول فعالیت رستورانت مذکور مبلغ 10,000,000 افغانی عواید بدست آورده و در مقابل مبلغ 7,000,000 افغانی مصارف قابل مجرائی را متقبل می‌گردد. شرکت ترکی مذکور اظهارنامه مالیاتی اش را ارائه نکرده است و وزارت مالیه صلاحیت دارد تا مالیات شرکت مذکور را (که بالغ به 2,000,000 افغانی یا 20% × 10,000,000 افغانی می‌گردد) از سرجمع عواید آن وضع نماید.

مثال 2: یک شرکت ترکی رستورانتی را منحیث نمایندگی غیرمستقل در کابل فعال نموده و تصمیمی ندارد تا جهت پیش برد رستورانت مذکور کدام شرکت را در افغانستان ایجاد نماید. طی سال اول فعالیت رستورانت مذکور مبلغ 10,000,000 افغانی عواید بدست آورده و در مقابل مبلغ 11,000,000 افغانی مصارف قابل مجرائی را متقبل می‌گردد. شرکت ترکی مذکور اظهارنامه مالیاتی اش را ارائه نکرده است و وزارت مالیه صلاحیت دارد تا مالیات شرکت مذکور را که بالغ به 2,000,000 افغانی می‌گردد از سرجمع عواید آن وضع نماید باوجودیکه رستورانت مذکور طی سال مفاد بدست نیاورده است.

مثال 3: یک شرکت ترکی رستورانتی را منحیث نمایندگی غیرمستقل در کابل فعال نموده است. شرکت مذکور نخواسته تا بشکل یک شرکت ثبت شده افغانی فعالیت نماید.

(الف) طی سال اول فعالیت، رستورانت مذکور به مبلغ 10,000,000 افغانی عواید بدست آورده و در مقابل به مبلغ 13,000,000 مصارف قابل مجرائی را متقبل می‌گردد. شرکت مذکور اظهارنامه مالیاتی را ارائه نمی‌دارد. ریاست عمومی عواید وزارت مالیه میتواند مبلغ 2,000,000 افغانی را منحیث مالیه سال

اول فعالیت رستوران‌ت مذکور تعیین نماید با وجود اینکه شرکت ترکی در سال اول مفادی را بدست نیاورده است.

(ب) در سال دوم فعالیت رستوران‌ت مذکور به مبلغ 11,000,000 افغانی عواید بدست آورده و به مبلغ 8,000,000 افغانی مصارف قابل مجرائی را نیز متقبل میگردد. در سال دوم شرکت ترکی مذکور اظهارنامه مالیاتی خود را ارائه میدارد که مطابق بدان مبلغ 3,000,000 منحیث مفاد نشان داده شده و مبلغ 3,000,000 افغانی منحیث زیان‌عملیاتی سال اول از مفاد مذکور تفریق گردیده است. اظهارنامه مالیاتی ارائه شده نادرست میباشد. چون شرکت ترکی مذکور در سال اول فعالیت خود اظهارنامه مالیاتی را ارائه نکرده و زیان عملیاتی آن بمنظور جبران از عواید قابل مالیه در سال بعدی قابل انتقال نمیشود.

مالیات فعالیت های اقتصادی

ماده هشتم:

(1) اشخاص حقیقی و حکمی غیر مقیم که در افغانستان مصروف فعالیت‌های اقتصادی، تجارتي و خدماتی میباشند، مکلف اند، مالیات خویش را به اساس عوایدیکه از منابع داخل کشور حصول مینمایند، بپردازند.

(2) کسرات مالیات بر عایدات در صورتی قابل مجرائی و محاسبه پنداشته میشود که به عواید حاصله از منابع داخل کشور مربوط باشد.

(3) مالیه از عواید طیارات و کارکنان آن که تحت بیرق دولت خارجی در قلمرو افغانستان فعالیت می نمایند، به شرطی معاف پنداشته میشوند که دولت خارجی به طیارات تحت بیرق افغانی و کارکنان مربوط آن در آن کشور معافیت مشابه بدهد.

(4) توزیع مصارف مربوط به عواید در داخل کشور برحسب احکام این قانون و تعلیماتنامه مالیات بر عایدات صورت میگیرد.

(5) هرگاه شخص غیر مقیم در افغانستان از طریق نمایندگی غیر مستقل فعالیت نماید، عوایدقابل مالیه نمایندگی مذکور منحیث عواید یک شخصیت حکمی جداگانه و مستقل تعیین و طور ذیل محاسبه میگردد:

1. تادیات یا مبالغی که به سایر بخش های فعالیت شخص غیرمقیم تعلق میگیرد، مطابق حکم مندرج فقره (3) ماده سیزدهم این قانون مفاد سهم پنداشته میشود.

2. مجرائی تادیات یا مبالغی که به سایر تادیات شخص غیرمقیم تعلق دارد، مطابق حکم مندرج فقره (2) ماده هجدهم این قانون مجاز نمی باشد.

3. مصارف که از طرف نمایندگی غیر مستقل یا بخش دیگر فعالیت شخص غیرمقیم که مستقیماً به دریافت عواید ناخالص نمایندگی متذکره مرتبط باشد، صورت میگیرد منحیث مصارف شخصیت حقوقی مستقل پنداشته میشود.

1.8 حقیقی یا حکمی غیرمقیم بابت عایدات بدست آمده خود از منابع افغانی تابع مالیات بر عایدات در افغانستان میباشد.

مثال 1: نماینده گی مستقل یک شرکت خارجی از شرکت اصلی خارجی اجناس را خریداری می نماید. بمنظور فراهم آوری وجوه مورد ضرورت برای خریداری بزرگ استثنائی فوق الذکر، نماینده گی مذکور مبلغ 100,000 دالرامریکائی را از شرکت اصلی خویش با تکتانه 6% به طور قرضه اخذ می نماید. نماینده گی مذکور مصرف تکتانه را به منظور تعیین عواید خالص خویش مجرائی میگیرد و مصارف مذکور منحیث عواید شرکت خارجی از منابع افغانی

محسوب شده و تابع 20% مالیه میباشد. شخص تادیه کننده مکلف است تا مالیه مذکور را مطابق به حکم ماده 46 وضع نماید.

مثال 2: شخص انفرادی که مقیم افغانستان نمی باشد مالک تمامی اسهام نماینده گی مستقل یک شرکت در افغانستان میباشد. نمایندگی مذکور با سرمایه 100,000 افغانی ایجاد و طی سال اول فعالیت خود مبلغ 1,000,000 افغانی مفاد بدست آورده است. شرکت مذکور مبلغ 1,050,000 افغانی را برای یگانه سهم دار خود طی سال توزیع نموده که از جمله مبلغ 1,000,000 افغانی آن مطابق به حکم ماده 45 مفاد سهم محسوب میگردد. مبلغ مذکور تابع وضع مبلغ 200,000 افغانی منحصراً موضوعی مفاد سهم بوده که شرکت مذکور مطابق حکم ماده 46 مکلف به وضع آن میباشد. مبلغ 50,000 افغانی باقیمانده سرمایه بکاربرده شده محسوب گردیده و تابع مالیه در افغانستان نمیشود.

مثال 3: یک شرکت فرانسوی جواز حقوق و امتیازات مشخصی را جهت بکاربرد تکنالوژی معلوماتی به یک شرکت افغانی در بدل حق الامتیاز سالانه میدهد. شرکت فرانسوی و شرکت افغانی به همدیگر مرتبط نیستند. حق الامتیاز مذکور از قرار 5% فروشات خالص شرکت سالانه محاسبه میگردد. فروشات خالص در سال اول 1,000,000 افغانی بوده و 5 فیصد مبلغ مذکور 50,000 افغانی میباشد. بناً حق الامتیاز مذکور تابع 20% مالیه از مبلغ 50,000 افغانی که به 10,000 افغانی بالغ می گردد، میباشد. جوازگیرنده مکلفیت دارد تا مالیه را مطابق به حکم ماده 46 وضع نماید.

2.8 تادیه عواید حاصله از منابع افغانی به یک شراکت منحصراً تادیه به شرکای شرکت مذکور پنداشته میشود.

مثال 1: وحید مقیم افغانستان و جک تبعه کشور بریتانیا میباشدند. وحید و جک یک شرکت تضامنی افغانی را به منظور پیشبرد فعالیت های اقتصادی در شهر کابل ایجاد میکنند. وحید 20% و جک 80% در شرکت مذکور سهم دارند. طی مدت فعالیت، شرکت مذکور به یک شرکت غیر مرتبط افغانی قرضه میدهد. شرکت مذکور مبلغ 800,000 افغانی بابت تکتانه قرضه در سال اول بدست میآورد. از اینکه تکتانه توسط یک شرکت افغانی پرداخته میشود، عواید مذکور منحصراً عواید از منابع افغانی محسوب میگردد. شرکت افغانی قرضه گیرنده مکلف است تا مالیه را از قرار 20% از مبلغ تکتانه قابل تادیه (160,000 افغانی) وضع نماید. از جمله 80% یا مبلغ 128,000 افغانی توسط جک که تبعه کشور بریتانیا است تادیه شده و باقی مبلغ توسط وحید قابل تادیه میباشد.

مثال 2: حقایق مندرج مثال هذا با مندرجات مثال اول مشابهت دارد به استثنای این حقیقت که وحید و جک مالکین یک شرکت محدودالمسولیت برتانیوی بوده نه مالکین شرکت تضامنی افغانی. نتایج هر دو مثال مشابه میباشد.

3.8 عواید حاصله شرکت های هوائی خارجی از درک فعالیت های شان در افغانستان مطابق به قانون مالیات بر عایدات تابع مالیه قرار میگیرد، مگر اینکه دولت کشور که تحت بیرق آن شرکت های هوائی خارجی فعالیت می نماید عین معافیت مالیاتی را به اتباع یا شرکت های افغانی بدهد.

4.8 عواید حاصله شرکت های هوایی خارجی از درک فروشات در افغانستان یا از درک فعالیت های شان که منشأی آن در افغانستان باشد تابع مالیه قرار میگیرند. در صورتیکه عواید قابل مالیه فعالیت های متذکره از اسناد و مدارک شرکت ها قابل تشخیص نباشد، وزارت مالیه میتواند به تناسب فعالیت های شرکت در افغانستان، بخشی از منفعت های سرتاسری شرکت را طی سال مالی به فعالیت های آن در افغانستان تخصیص دهد.

5.8 یک تاجر ثبت و راجستر شده ممکن در عمل یک نماینده گی غیر مستقل شرکت سهامی یا محدود المسولیت خارجی در افغانستان باشد. وزارت مالیه باید تحقیقات را با در نظر داشت شرایط و حقایق نه حالات ظاهری انجام دهد. اگر شرکت خارجی در افغانستان نماینده گی غیر مستقل داشته و در افغانستان فعالیت نماید، پس شرکت متذکره در افغانستان فعالیت نموده و مفاد حاصله از درک فروشات آن شرکت در افغانستان، تابع مالیه قرار میگیرد. معیار های تفکیک یک تاجر مستقل از نماینده گی غیر مستقل شرکت سهامی یا محدود المسولیت قرار ذیل میباشد.

<u>نماینده گی غیر مستقل شرکت</u>	<u>تاجر مستقل:</u>
کارمندان شرکت معاش یا کمیشن خویش را از شرکت دریافت می نمایند.	ا. از کدام شرکت معاش دریافت نمی نماید و وابسته به مفاد عواید خود میباشد.
تمام وسایل و محل دفتر به شرکت تعلق می گیرد.	ب. شرکت در فعالیت تاجر سرمایه ندارد.
شرکت میتواند نماینده گان یا کارمندان نماینده گی غیر مستقل را برکنار یا نماینده گی غیر مستقل را مسدود نماید.	ج. شرکت برفعالیت های تاجر کنترل ندارد اما قرارداد ها یا عضویت درموافقتنامه ممکن فعالیت های تاجر را کنترل نماید.
اجناس را از شرکت خریداری نکرده اما از مشتریان فرمایش میگیرد تا شرکت آنها تهیه نماید.	د. از شرکت های خارجی اجناس را خریداری نموده و به مشتریان خویش به فروش میرساند.
واردات مربوط به شرکت یا مشتریان میباشد.	ه. قبل از آنکه اجناس را به مشتریان خویش به فروش برساند، معمولاً واردات به وی تعلق می گیرد.
به تضمین ضرورت ندارد زیرا دادن تضمین مربوط به مشتریان است.	و. از تاجر مستقل توسط شرکت خارجی تضمین گرفته میشود
معمولاً صرف تولیدات دفتر خویش را به فروش میرساند.	ز. معمولاً تولیدات شرکت های مختلف را خرید و فروش می نماید.

قبل از آنکه ماهیت کاری شرکت تعیین گردد، مرور دقیق شیوه های فعالیت و ارتباطات تجاری با شرکت ضروری میباشد. معیار های فوق الذکر فقط منحیث معرفی آنها ذکر گردیده اما قطعی یا نهائی نمیشوند. بررسی سایر جوانب موضوع ممکن به

این سوال پاسخ ارائه نماید که آیا نهاد مذکور منحصی یک نمایندگی شرکت سهامی یا محدودالمسولیت خارجی فعالیت داشته و بدین اساس شرکت های سهامی یا محدودالمسولیت مذکور تابع احکام ماده 8 قانون مالیات بر عایدات قرار میگیرد یا خیر.

مثال 1: یک شرکت پاکستانی آب معدنی را تولید و از طریق یک مقیم افغانی منحصی نمایندده آن شرکت در شهر کابل به فروش میرساند. مقیم افغانی منحصی کارمند شرکت پاکستانی پنداشته نمی شود. شرکت پاکستانی قیمت فروش هر بوتل آب را به مقیم افغانی تعیین و همچنان محلی را که باید آب در آنجا فروخته شود مشخص می نماید. مقیم افغانی به اساس تعداد بوتل های آب که به فروش میرساند، کمیشن اخذ مینماید. مقیم افغانی میتواند آب معدنی شده سایر شرکت ها را نیز به فروش برساند. پس مقیم افغانی یک تاجر مستقل میباشد. بنأ شرکت پاکستانی در افغانستان نمایندده گی غیر مستقل نداشته زیرا مقیم افغانی معاش ثابت دریافت نمی نماید و محدودیت فروش یک نوع آب معدنی بالایش وضع نگردیده است.

مثال 2: حقایق مثال هذا باحقایق مثال 1 مشابهت دارد اما در این مثال مقیم افغانی مطابق قرارداد از فروش آب معدنی تولیدی سایر رقبای شرکت پاکستانی ممنوع گردیده است. پس مقیم افغانی یک تاجر مستقل نبوده و شرکت پاکستانی منحصی دارنده نمایندده گی غیر مستقل در افغانستان پنداشته میشود.

6.8 شرکت سهامی یا محدودالمسولیت خارجی که تولیدات خود را از طریق کارمندان خویش در افغانستان به فروش میرساند از مفاد حاصله بابت فروشات در افغانستان تابع مالیه قرار میگیرد.

مثال: شرکت پاکستانی یکی از کارمندان خویش را بمنظور فروش اجناس تولیدی خود به افغانستان ارسال مینماید. در حقیقت کارمندان مذکور درحالیکه در افغانستان اقامت دارند برای فروشات بازاریابی مینماید. هرگاه کارمندان مذکور جنس را به فروش میرساند، شرکت پاکستانی جنس متذکره را مستقیماً از پاکستان به مشتری افغانی ارسال میدارد. فعالیت کارمند پاکستانی نمایانگر فعالیت وی منحصی نمایندده گی غیر مستقل شرکت پاکستانی میباشد. مفاد متعلقه نمایندده گی غیر مستقل مذکور تابع مالیه در افغانستان قرار میگیرد.

7.8 هرگاه دفاتر شرکت خارجی که در افغانستان مصروف فعالیت است به شکلی حفظ نگردیده باشند که نشاندهنده عواید قابل مالیه از فعالیت ها در افغانستان مجزا از عواید شرکت در سایر کشور ها باشد، در اینصورت وزارت مالیه بخش از عواید قابل مالیه شرکت را از درک فعالیت های سرتاسری شرکت به فعالیت های وی در افغانستان تخصیص میدهد. عواید قابل مالیه شرکت متذکره از بابت عواید فعالیت های وی در افغانستان از قرار ذیل محاسبه میگردد:

مرحله 1: عواید نا خالص شرکت از درک فعالیت های سرتاسری چنانچه طی آخرین راپور یا صورت حساب مالی وی نشان داده شده است، تعیین گردد.

مرحله 2: بعد از مجرائی های مندرج مواد فصل دوم قانون مالیات بر عایدات، عواید خالص شرکت مذکور قبل از محاسبه مالیات بابت فعالیت های سرتاسری محاسبه میگردد.

مرحله 3: مقدار عواید قابل مالیه (که در مرحله 2 محاسبه گردید) تقسیم عواید ناخالص (که در مرحله 1 تثبیت شده است) گردیده خارج قسمت حاصله عبارت از فیصدی مفاد فعالیت های سرتاسری شرکت میباشد.

مرحله 4: مجموع عواید ناخالص از درک فعالیت های شرکت در افغانستان ضرب در فیصدی مفاد (مبلغ حاصله مرحله 3) گردیده و حاصل ضرب بدست آمده عبارت از عواید ناخالص شرکت قبل از مالیه بابت فعالیت های وی در افغانستان می باشد.

مثال: شرکت خارجی دارنده وسایل ثقیله ساختمانی مصروف فعالیت در چندین کشور جهان بوده و وسایل خویش را به اجاره اشخاص و سایر شرکت ها میدهد. شرکت مذکور قراردادی را امضا می نماید که طی آن بعضی از ماشین آلات ساختمانی خویش را به اشخاص و سایر شرکت های مقیم افغانستان در بدل مبلغ 6,000,000 افغانی به اجاره میدهد. دفاتر شرکت خارجی مصارف عملیاتی وی را در افغانستان نشان نداده اما در عوض دفاتر مذکور مصارف افغانی شرکت مذکور را یکجا با مصارف وی در سایر کشور های جهان نشان میدهد. پس عواید قابل مالیه شرکت متذکره قرار ذیل محاسبه میگردد.

مرحله 1: عواید ناخالص شرکت از درک فعالیت های سرتاسری وی از آخرین صورت حساب نفع یا زیان شرکت تعیین میگردد. مبلغ متذکره 25,000,000 افغانی فرض میگردد.

مرحله 2: عواید قابل مالیه (عواید خالص قبل از وضع مالیه) از درک فعالیت های سرتاسری شرکت با نظر داشت معافیت ها و مجرائی های مندرج فصل 2 قانون مالیات بر عایدات محاسبه میگردد. فرضاً مبلغ متذکره 2,500,000 افغانی میباشد.

مرحله 3: عواید قابل مالیه از درک فعالیت های سرتاسری یعنی مبلغ فرضی 2,500,000 افغانی تقسیم بر عواید ناخالص از درک فعالیت های سرتاسری یعنی مبلغ فرضی 25,000,000 افغانی گردیده خارج قسمت حاصله عبارت از فیصدی مفاد از درک عواید فعالیت های سرتاسری شرکت قرار ذیل میباشد.

$$2,500,000 \div 25,000,000 = 0.1 = 10\%$$

مرحله 4: مجموع عواید ناخالص شرکت از درک فعالیت های وی در افغانستان یعنی مبلغ 6,000,000 افغانی ضرب 10 فیصد یعنی فیصدی مفاد حاصله شرکت از درک فعالیت های سرتاسری وی گردیده حاصل ضرب بدست آمده عبارت از مبلغی است که منحیث عواید قابل مالیه شرکت بابت فعالیت های وی در افغانستان بدست آمده است.

فرضاً:

$$\text{افغانی } 600,000 = \text{افغانی } 6,000,000 \times 10\%$$

مرحله 5: عواید قابل مالیه از درک فعالیت ها در افغانستان یعنی 600,000 افغانی ضرب در 20 فیصد (نورم مالیه شرکت ها) میگردد. مالیه قابل تادیه شرکت متذکره در افغانستان مبلغ ذیل است:

$$\text{افغانی } 120,000 = \text{افغانی } 600,000 \times 20\%$$

8.8 بعنوان اصل معمول، یک شرکت سهامی یا محدودالمسولیت خارجی که در افغانستان محل فعالیت تجاری یا مقر دایمی داشته باشد، طوری پنداشته میشود که در افغانستان فعالیت می نماید. هرگاه یک شرکت خارجی که اجناس خود را به کمیشن کار، تاجر مستقل، یا اداره دولتی و غیره بفروش رسانیده و یا مقر دایمی در افغانستان نداشته باشد، طوری پنداشته میشود که شرکت متذکره در افغانستان فعالیت تجاری ندارد.

9.8 هرگاه یک شرکت سهامی یا محدودالمسولیت خارجی در افغانستان فعالیت های تجاری داشته باشد، عواید حاصله از فعالیت های وی قابل مالیه می باشد. هرگاه در افغانستان فعالیت تجاری نداشته باشد، عواید حاصله فعالیت وی در افغانستان قابل مالیه نمی باشد.

به منظور وضع مالیه بالای عواید مطابق قانون مالیات بر عایدات:

أ. محل فعالیت تجاری طور ذیل تعریف گردیده است:

محل فعالیت تجاری عبارت از محلی است که تشبث کلاً و یا قسماً در آنجا فعالیت دارد.

ب. هر یکی از محلات ذیل منحصراً مقر دایمی پنداشته میشود:

1. محل تنظیم فعالیت
2. نماینده گی غیر مستقل
3. فابریکه
4. دفتر
5. ورکشاپ
6. گدام
7. محل استخراج معدن، سنگ کنه، یا سایر عمل های استخراجی مواد طبیعی
8. پروژه های ساختمانی، نصب، یا بسته بندی
9. نمایشات دایمی فروشات

10.8 شرکت فرعی که قسماً یا کلاً در ملکیت باشد، بشرطیکه که شرکت فرعی چنان تشبثی در افغانستان باشد که یک شرکت خارجی بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در اداره، کنترول و سرمایه آن سهیم بوده و یا عین اشخاص بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در اداره، کنترول و یا سرمایه این تشبث و یک شرکت خارجی سهیم باشند، و در هر صورت چنان شرایطی بین دو جانب راجع به ارتباط تجارتي و مالی شان برقرار باشد که از ارتباط بین دو جانب مستقل فرق داشته باشد.

ج. شخصی که به نماینده گی از شرکت خارجی در افغانستان فعالیت می نماید در صورتیکه واجد یکی از شرایط ذیل باشد، منحیث مقر دایمی شرکت در افغانستان پنداشته میشود:

1. وی معمولاً دارای صلاحیت عقد قرارداد به نام شرکت خارجی در افغانستان باشد.
2. وی معمولاً در افغانستان حفظ و نگهداری گدام اجناس یا اموال تجارتي را به عهده داشته که از آن طریق اجناس و مال التجاره برای یا به نماینده گی از شرکت خارجی انتقال میدهد.
3. وی معمولاً فرمایشات را در افغانستان خاص برای شرکت خارجی یا سایر شرکت های تحت اداره همان شرکت خارجی، یا شرکت های که در آن مفاد قابل ملاحظه را دارا میباشد، تأمین مینماید. این حکم بدون در نظر داشت اینکه چنین فرمایش بنام نماینده یا مستقیماً بنام کمیشن کار یا بالاخره بنام خریدار باشد، تطبیق میگردد.

مثال 1: یک شرکت جاپانی پرزه جات موتر را تولید مینماید. شرکت متذکره از مقیم افغانی تقاضا می نماید تا برای پرزه جات شرکت از میخانیک ها و ورکشاپ ها در افغانستان فرمایش های را اخذ نماید. مقیم افغانی به تمام محلات افغانستان سفر می نماید. زمانیکه وی میخانیک یا ورکشاپ را که به خرید پرزه جات موتر علاقه مند است، درمیابد و با آنها بمنظور تهیه پرزه جات آماده گی عقد قرارداد را میگیرد. مقیم افغانی و میخانیک مذکور بالای قیمت و شرایط قرارداد با هم مذاکره نموده و قرارداد را عقد می نمایند. پس شرکت جاپانی بابت فعالیت های مقیم افغانی منحیث دارنده مقر دایمی در افغانستان پنداشته میشود.

مثال 2: شرکت جاپانی پرزه جات موتر را تولید مینماید. شرکت متذکره از مقیم افغانی تقاضا می نماید تا برای پرزه جات شرکت از میخانیک ها و ورکشاپ ها در افغانستان فرمایش های را اخذ نماید. مقیم افغانی به تمام محلات افغانستان سفر می نماید. زمانیکه وی میخانیک یا ورکشاپ را که علاقمند خرید پرزه جات موتر است درمیابد از آنها میپرسد که آیا میخوانند قرارداد تهیه پرزه جات را عقد نمایند. مقیم افغانی و میخانیک مذکور بالای قیمت و شرایط قرارداد با هم مذاکره نموده بعداً مقیم افغانی قرارداد را بمنظور مرور و منظوری به شرکت جاپانی ارسال میدارد. هرگاه شرکت جاپانی قرارداد را منظور نماید، یکی از کارمندان آنها (که مقیم افغانی نباشد) قرارداد را امضا مینماید. بنأ شرکت جاپانی نباید از بابت فعالیت های مقیم افغانی منحیث دارنده مقر دایمی در افغانستان پنداشته شود.

ماده نهم:

مکلفیت مالیاتی دول خارجی، مؤسسات بین المللی و سایر کارکنان غیر مقیم آنها بر اساس عوایدیکه از منابع داخلی حاصل می نمایند، مطابق موافقتنامه ها، قراردادها و پروتوکول هائیکه در زمینه با دولت افغانستان عقد گردیده، تثبیت میگردد.

1.9 معاش و دهمزد مقیم افغانی بدون در نظر داشت هویت استخدام کننده تابع مالیات قرار میگیرد.

مثال 1: معاش یا دهمزد مقیم افغانی که توسط سفارت خانه های خارجی در کابل استخدام میگردد، در افغانستان قابل مالیه میباشد.

مثال 2: یک مقیم افغانی که در افغانستان توسط یک مؤسسه خارجی که طی معاهده یا قرارداد از مالیات در افغانستان معافیت حاصل نموده، استخدام میگردد، باوجودیکه برای کارمندان خارجی شرکت متذکره در معاهده یا قرارداد معافیت در نظر گرفته شده، معاش و دهمزد مقیم افغانی مذکور تابع مالیه قرار میگیرد.

2.9 معاش یا دهمزد اتباع خارجی که توسط دولت متبوع آنها در افغانستان استخدام میگردند، در صورت موجودیت یکی از شرایط ذیل از مالیه معاف میباشد:

الف - معاهده که میان کشور متذکره و افغانستان معافیت را در نظر گرفته باشد.

ب - چنانیکه قوانین، تجارب و تعاملات بین المللی ایجاب مینماید

مثال: عواید اشخاص خارجی از درک اجرای وظیفه آنها در افغانستان منحیث مقامات هیئت دیپلماتیک اعزامی کشور متبوع خود، تابع مالیه قرار نمیگیرد.

ماده دهم :

(1)- اعانه های حاصله و عواید از فعالیت لازمی موسساتیکه دارای شرایط ذیل باشند، از مالیه معاف اند:

1 - موسسه مطابق قوانین نافذه ایجاد شده باشد.

2 - موسسه غیر انتفاعی که صرف به منظور امور تعلیمی، کلتوری، ادبی و علمی یا خیریه ایجاد و فعالیت نماید.

3 - تمویل کنندگان، سهامداران، اعضا یا کارکنان مربوط از مفاد موسسه مندرج اجزای (1 و 2) این فقره حین فعالیت یا انحلال استفاده نه نمایند.

(2) طرز معافیت فعالیت های مالیاتی مؤسسات مندرج فقره (1) این ماده در تعلیماتنامه مالیات بر عایدات تنظیم می گردد.

1.10 موسسه ایکه واجد شرایط مندرج ماده 10 قانون مالیات بر عایدات باشد از مالیات بر عایدات معاف است. اما خود موسسه نمیتواند تعیین نماید که موسسه از مالیه معاف می باشد. معافیت مالیاتی توسط ریاست عواید وزارت مالیه برویت حقایق مندرج درخواستی معافیت و سایر معلومات دست داشته، تعیین میگردد. در صورتیکه وزارت مالیه طرز العمل نامطلوب صادر نماید، مالیه دهنده میتواند به محکمه مراجعه نماید و محکمه تعیین خواهد نمود که آیا شرایط معافیت مالیاتی قابل قبول بوده است یا خیر

2.10 اعانه ها و عواید حاصله از فعالیت های لازمی موسساتیکه دارای شرایط ذیل باشند، از مالیه معاف اند

(1) موسسه باید مطابق قوانین نافذه افغانستان ایجاد شده باشد. قانون مربوطه عبارت است از قانون مؤسسات غیر دولتی که در جریده رسمی شماره 857 مورخ 15 سرطان نشر گردیده میباشد. قانون متذکره موسساتی که شرایط و طرز العمل مندرج این قانون را دارا باشند، منحیث مؤسسات غیر دولتی پنداشته می شوند.

الف) موسسه: سازمان غیردولتی، غیر سیاسی و غیر انتفاعی بوده شامل مؤسسات داخلی و خارجی میگردد

ب) موسسه داخلی: عبارت از موسسه غیردولتی داخلی بوده که بمنظور پیشبرد هدف یا اهداف معین تشکیل میگردد نه

ج) موسسه خارجی: عبارت از تشکیل غیر دولتی بوده در خارج افغانستان مطابق قانون دول خارجی تاسیس گردیده و شرایط قانون انجو ها را بپذیرد

د) موسسه بین المللی : عبارت از تشکیل غیردولتی بوده ه در خارج افغانستان مطابق قانون دول خارجی ایجاد و فعالیت آن بیش از یک کشور را احتوا مینماید.

ه) غیر انتفاعی به این مفهوم که :

1. موسسه نمیتواند دارائی، عایدات و منافع حاصله را به جز اهداف کاری موسسه به هیچ شخصی توزیع نماید

2. موسسه نمیتواند از دارائی، عایدات و منافع حاصله به مقاصد و منافع شخصی موسسین، اعضاء هیئت مدیره، مسولین، کارکنان، کمک دهنده گان یا اقارب آنها به شکل مستقیم یا غیر مستقیم استفاده نماید.

و) چتر موسسات: موسسات میتوانند به منظور توسعه، بهبود و تحقق فعالیت ها و اكمال کار پروژه تشکیل کاری(چتر) ایجاد نمایند. موسسات میتوانند به منظور هماهنگی و انسجام بهتر کار، با ادارات ذیربط دولتی، سازمان هم آهنگ کار را منحیث یک موسسه غیر دولتی که تعداد آن از سه موسسه کمتر نباشد، مطابق احکام این قانون ایجاد نمایند. این تشکیل بعد از منظوری کمیسیون عالی ارزیابی مدارا اعتبار می باشد.

تمام موسسات فوق باید توسط وزارت اقتصاد طبق قانون موسسات غیر دولتی ثبت، تایید و نظارت گردند با آنهم طبق ماده 10 قانون مالیات برعایدات، راجستر بودن تحت قانون موسسات غیر دولتی الزاماً به یک سازمان حق معافیت از مالیه را اعطا نمیکند.

(2) چنین موسسه ای باید تنها بمنظور پیشبرد اهداف تعلیمی، فرهنگی، ادبی، علمی یا خیریه ایجاد و فعالیت نماید. مطابق به فقره 3 ماده 13 قانون موسسات غیر دولتی فورمه درخواست تاسیس موسسه باید حاوی اهداف و نوع فعالیت موسسه باشد. بآنهم طبق جزء 2، فقره 1 ماده 10 قانون مالیات برعایدات این اهداف ممکن باشراط دوم برای معافیت موسسه همسو نباشد. بنا تمام موسسات غیر دولتی ممکن واجد شرایط برای معافیت نباشند.

(2) اینکه کمک کننده گان، سهم داران، اعضاء یا کارمندان نباید نفعی از موسسه چه در زمان فعالیت و چه در وقت انحلال موسسه ببرند، طبق قانون موسسات غیر دولتی این ویژگی مختص موسسه غیر انتفاعی می باشد جهت معافیت از مالیات این باید برآورده گردند

• 3.10 موسسه ایکه در افغانستان طبق قانون موسسات غیر دولتی ایجاد شده و طبق ماده 10 قانون مالیات بر عایدات برای تصدیق معافیت مالیاتی خویش درخواست نموده، باید بهمراه فورمه و طبق روش مندرج رهنمود مربوطه که به همین منظور ترتیب گردیده، به ریاست عمومی عواید مراجعه کند. فورمه درخواست و رهنمود در صفحه اینترنتی وزارت مالیه قابل دریافت میباشد. فورمه باید به همراه اسناد دیگر همچون یک نقل از اساسنامه و مقررات موسسه و

در صورت نیاز، کاپی های بیلانس و حسابات شش ماهه که مطابق با معیارهای حسابرسی بین المللی تهیه شده، به همراه یک نقل از ارزیابی که کمیته عالی ارزیابی آن را تهیه کرده که از ضروریات برای درخواستی میباشد نیز به وزارت اقتصاد تسلیم نماید. بعد از تعیین وضعیت درخواستی، ریاست عمومی عواید یک طرز العمل خصوصی را به درخواست کننده، در رابطه با وضعیت آن منحيث" موسسه معاف از مالیه" برای منابع عواید مشخص که در آن ذکر شده، صادر مینماید.

4.10 اینکه یک تصدی دولتی از معافیت مالیات بر عایدات برخوردار نمی باشد، یک تصدی ایجاد شده تجارتي که در مالکیت یک مؤسسه واجد شرایط معافیت قرار دارد، مطابق به ماده 10 قانون مالیات بر عایدات از مالیات معاف نمیشد.

مثال 1: یک مؤسسه افغانی بمنظور اداره مکتب که صرف به هدف تعلیمی فعالیت مینماید، ایجاد گردید. شرکت متذکره اعانه های مالی دریافت نموده و خدمات تعلیمی را به مکتب ابتدایه در بدل هیچ نوع امتیازی یا به نورم اساساً پائین تر عرضه میدارد. مکتب متذکره اتفاقاً یک کتاب فروشی دارد که به شاگردان و سایر مردم کتاب میفروشد. کتاب فروشی متذکره با سایر کتاب فروشی های محل در رقابت میباشد. امر کتاب فروشی مذکور میخواهد تا کتاب فروشی را به مفاد بیشتر به پیش برد. با وجود که فعالیت مکتب متذکره از مالیات معاف میباشد، کتاب فروشی مذکور از معافیت مالیات برخوردار نمیشد.

مثال 2: یک نهاد خیریه (دارای معافیت مالیاتی طبق ماده 10 قانون) دارای اکثر اسهام فرخته شده یک شرکت صنعتی میباشد. گرچه شرکت صنعتی مذکور که توسط نهاد خیریه کنترل میگردد، دارای عواید قابل مالیه میباشد. اما مفاد سهم حاصله توسط نهاد خیریه عبارت از عواید قابل مالیه به حساب میرود.

تبصره: شرکت صنعتی افغانی مجرائی بابت مفاد سهم خود را که به نهاد خیریه تادیه نموده اخذ می تواند مشروط بر اینکه مالیه موضوعی بر مفاد سهم مذکور تادیه شده باشد.

معافیت مالیاتی ادارات دولتی

ماده یازدهم:

عواید ادارات دولتی و نمایندگی های آن بشمول شاروالی ها تابع مالیات بر عایدات نمی باشند. تصدیهای دولتی از این حکم مستثنی اند.

1.11 باوجودیکه بانک مرکزی یک تصدی دولتی بوده که کاملاً تحت قیمومیت دولت افغانستان میباشد، عواید حاصله آن از درک فعالیت های اقتصادی تابع مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد.

2.11 نهاد های تجارتي یا جايداد های (مانند رستورانته ها، هتل ها و غيره) مختلط دولتي یا متعلق به شاروالی ها منحيث "تصدی های دولتي" پنداشته شده مطابق قانون مالیات بر عایدات از معافیت مالیاتی برخوردار نیستند. هر نهاد باید بیلانس فعالیت های اقتصادی خویش را تسلیم و مالیه معاملات انتفاعی و مالیات بر عایدات را مانند یک نهاد خصوصی تادیه نمایند.

مثال: یک اداره دولتي مالکیت یک هتل را به عهده داشته و فعالیت آنرا اداره مینماید که طی سال 1384 عواید مجموعی 1,925,000 افغانی را از درک کرایه اطاق، فروش غذا، عرضه خدمات، تحایف یادگاری، پست کارت ها و غيره دریافت نموده است. از مجموع مبلغ متذکره 1,522,000 افغانی آن از درک کرایه اطاق، و 403,000 افغانی آن از درک فروش اجناس دکان تحایف بدست آمده است. مصارف عملیاتی قابل مجرائی هتل متذکره در عین سال مجموعاً به 1,590,000 افغانی میرسد. اداره دولتي باید از درک فعالیت های هتل خویش مالیات ذیل را تادیه نماید:

مالیه معاملات انتفاعی:

152,200	(1,522,000)	أ. 10% از درک عواید کرایه اطاق و فروشات غذا و عرضه خدمات
8,060	(403,000)	ب. 2% از درک فروشات اجناس دکان تحایف یادگاری
160,260		مجموع مالیات معاملات انتفاعی قابل تايه مساویست به

مالیات بر عایدات:

1,925,000	عواید مجموعی
1,590,000	مصارف عملیاتی
335,000	عواید قبل از مالیه معاملات انتفاعی
160,260	منفی: مالیه معاملات انتفاعی
174,740	عاید خالص قابل مالیه
34,948	مالیات بر عایدات (20% عواید خالص قابل مالیه)

فصل دوم

تعیین عواید قابل مالیه

ماده 12 – 20

اصطلاحات

ماده دوازدهم:

عواید قابل مالیه: مبلغی است که از عواید شخص، شرکت سهامی، شرکت محدود المسئولیت یا سایر شخصیت های حکمی بعد از مجرائی معافیت ها و وضع کسرات مندرج این قانون باقی میماند.

معافیت: مجرائی از عواید مالیه ده است که مطابق احکام این قانون به وی داده میشود.

کسرات: مصارف تولید و مصارف بدست آوردن و محافظه عایدات است که وضع نمودن آن از عایدات طبق احکام این قانون مجاز میباشد.

مصارف و قیمت تمام شد یکه مشخصاً بحیث معافیت یا کسرات ذکر نشده باشند، قابل وضع نیست.

زیان خالص عملیاتی: مبلغی است که بعد از مجرائی های مندرج این قانون از عایدات بیشتر باشد.

1.12 به استثنای آنچه در قانون مالیات بر عایدات ذکر گردیده است، هیچگونه مصارف از خود مالیات بر عایدات تفریق نمی گردد. ماده 5 قانون مالیات بر عایدات پیرامون مجرائی مالیات بر عایدات که بابت عواید خارجی از درک مالیه بر عواید خارجی باشد و مطابق قانون مالیات بر عایدات افغانستان تادیه نموده باشد حکم می نماید.

به استثنای مالیات خارجی که از مالیه قابل مجرائی میباشد، سایر مصارف از عواید قابل مجرائی بوده نه از مالیات بر عایدات افغانستان مگر اینکه طوری دیگری محسوب گردد.

2.12 حین محاسبه عواید قابل مالیه، مصارف شخصی و غیر مرتبط به کار مجرائی داده نمیشود.

مثال 1: یک مقیم افغانی اداره یک رستوران را در شهر کابل به عهده دارد. شخص مذکور نمیخواهد بمنظور مالکیت رستوران، یک شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت را ایجاد نماید. مقیم افغانی یک گارسون را به اسم عزیز و آشپزی را به اسم اسد استخدام می نماید. شخص مذکور آشپز و گارسون خویش را روزانه مبلغ 100 افغانی مزد میدهد. وی همچنان به پسر خود، فرشید روزانه مبلغ 80 افغانی تادیه مینماید. فرشید بدون انجام کدام خدمت و طبغ غذا گاهگاهی از رستوران دیدن می نماید. مقیم افغانی صرف مستحق مجرائی مصارف 200 افغانی فی روز میباشد. مبلغ 80 افغانی تادیه شده به فرشید قابل مجرائی نمی باشد زیرا درحقیقت فرشید در رستوران کاری را انجام نداده و مبلغ تادیه شده به وی مصارف شخصی بوده و قابل مجرائی نمی باشد.

مثال 2: یک مقیم افغانی اداره فروشگاه تهیه وسایل برقی را در شهر کابل به عهده داشته که جنراتور، ساکت و ادابتر های برقی را به فروش میرساند. وی تصمیم میگیرد که یک پایه جنراتور بزرگ تولید برق را خریداری نماید. ولی جنراتور متذکره را برای فروش در انظار عام نمیگذارد. او همچنان از جنراتور منحيث ماشين احتياطي بمنظور روشن ساختن فروشگاه خود استفاده نمی نماید. اما جنراتور را برای استفاده برق در خانه مورد استفاده قرار میدهد. قیمت خرید جنراتور از عواید فعالیت های وی قابل مجرائی نمی باشد. مبلغ که در بدل جنراتور تادیه گردیده است منحيث مصارف شخصی پنداشته شده و قابل مجرائی نمی باشد.

3.12 مالیه معاملات انتفاعی، محصول گمرکی و سایر انواع مالیات (به استثنای مالیات بر عایدات) مطابق قانون مالیات بر عایدات) قابل مجرائی بوده یا بر ارزش دارائی افزود میگردد.

أ. یک مالیه زمانی منحيث مصارف عملیاتی قابل مجرائی از عواید ناخالص پنداشته میشود که مطابق پیشبرد فعالیت های تشبث متقبل گردیده و به دریافت یک دارائی معین مرتبط نباشد.

مثال 1: یک شرکت افغانی اداره رستوران را به عهده دارد که از طریق آن غذا و نوشابه های سریع الصرف را در رستوران، عرضه می نماید. شرکت مذکور در سال اول فعالیت خویش مبلغ 1,300,000 افغانی عاید می نماید. شرکت مذکور تابع مالیه معاملات انتفاعی مندرج فقره (1) ماده 64 قانون مالیات بر عایدات قرار میگیرد. نورم قابل تطبیق مالیه معاملات انتفاعی بالای عرضه خدمات، مطابق به فقره (5) ماده 65 قانون مالیات بر عایدات، 10% تعیین گردیده است. رستوران متذکره طی سال اول فعالیت خویش متحمل مصارف عملیاتی مبلغ 700,000 افغانی گردیده است. روی این اصل، عواید قابل مالیه شخص مذکور طور ذیل محاسبه میگردد:

1,300,000	عاید قابل مالیه
(130,000)	منفی: مالیه معاملات انتفاعی
1,170,000	مجموع باقی مانده:
700,000	منفی مصارف قابل مجرائی:
470,000	عواید قابل مالیه:
94,000	مالیه عواید (20%)

مثال 2: عزیز یک مقیم افغانی تمام اسهام فروخته شده شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارد. شرکت سهامی افغانی مواد خام از قبیل پیچکش، بولت، سرش، و تکه باب را بمنظور تولید موبل وارد می نماید. واردات شرکت سهامی متذکره

تابع محصول واردات می‌گردد. شرکت سهامی افغانی مستحق مجرائی محصولات گمرکی بوده زیرا شرکت سهامی مصارف مذکور را طی فعالیت هایش بمنظور تولید موبل متقبل گردیده است.

مثال 3: عزیز انواع کست های دی وی دی (DVD) و سی دی (CD) را از کشور های پاکستان و هندوستان برای استفاده شخصی خویش وارد می نماید و از درک واردات اجناس فوق الذکر محصول گمرکی تادیه مینماید. حین محاسبه مکلفیت های مالیاتی عزیز محصولات گمرکی تادیه شده، از عواید ناخالص وی قابل مجرائی نمیباشند.

ب. در صورتیکه مصارف بمنظور بدست آوردن دارائی که مالیه دهنده به مطالبه مجرائی چنین مصارف اجازه ندارد، متقبل گردد، مصارف متذکره باید بالای ارزش دارائی بدست آمده افزود گردد.

مثال 4: شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی بوده که موتر های لاری را بمنظور استفاده ترانسپورتهی فعالیت های خویش در افغانستان وارد می نماید. شرکت متذکره از درک واردات لاری ها باید محصول واردات تادیه نماید. محصول واردات تادیه شده باید بالای ارزش لاری ها افزود گردد. محصولات واردات منحیث مالیات بر عایدات قابل مجرائی نمی باشد. (قابل ذکر است که مجرائی با استفاده از روش استهلاك سریع مطابق جز 7 فقره (1) ماده 18 مجاز میباشد.)

عایدات تابع مالیه

ماده سیزدهم:

(1) عاید حاصله ذیل تابع مالیات بر عایدات می باشد:

1 - معاش - مزد - فیس و کمیشن.

2 - مجموع عواید از معاملات تجاری، صنعتی، ساختمانی و سایر فعالیت های اقتصادی.

3- عواید حاصله از فروش ملکیت منقول و غیر منقول.

4 - تکت پولی، مفاد سهم، کرایه، حق الامتیاز، جوایز، مکافات، عواید از درک قرعه و بخششی ها.

5 - سهم شریک از عاید شرکت تضامنی.

6 - سایر عواید حاصل از کار، سرمایه یا فعالیت اقتصادی.

7 - سایر حالاتی که در قانون تصریح گردیده است.

8 - سایر عواید یکه در این قانون پیشبینی نگردیده است.

(2) مفاد سهم: هر نوع توزیع عوایدی است که از طرف شرکت به شکل پول، دارائی یا هر نوع مفاد متناسب به سهم شان به سهامداران صورت گرفته و شامل موارد ذیل میباشد:

1 - هر نوع دارائی ملموس و غیر ملموس.

2 - سهم در شرکت.

3 - تخفیف در هر نوع خریداری از شرکت.

4 - قرضه به سهامداران.

5 - استفاده از هر نوع دارائی یک شرکت.

(3) هرگاه نماینده گی غیر مستقل شخص غیرمقیم در افغانستان مندرج ماده هشتم این قانون به شخص غیرمقیم یا هر شخص دیگری که با آن مرتبط باشد، مبلغی را پردازد یا پرداخت آنرا متقبل گردد، مبلغ متذکره منحیث مفاد سهم پنداشته میشود.

1.13 عواید بدین معنی نیست که باید محض به شکل اسعاری، سکه و یا پول بدست آمده باشد تا تابع مالیات قرار گیرد. اما ارزش دارائی به اساس ارزش آن در بازار به هر شکل و نوع که منحیث مجرائی دریافت گردد، عواید قابل مالیه دریافت کننده پنداشته میشود.

مثال 1: یک مقیم افغانی یک فروشگاه تهیه وسایل برقی را در شهر کابل در ملکیت خود داشته که جنراتور، ساکت و اسباب مورد ضرورت را به فروش میرساند. شخص متذکره معمولاً فروشات نقدی را ترجیح میدهد. اما وی یکبار جنراتور تولید برق خویش را در بدل موتر دست دوم به قیمت فرضی 60,000 افغانی به فروش رسانید. باوجوداینکه مقیم متذکره پول نقد را دریافت نموده است، طوری پنداشته میشود که وی معادل 60,000 افغانی را بدست آورده است.

مثال 2: یک مقیم افغانی اداره یک فروشگاه کوچک قالین را در شهر کابل به عهده دارد. فروشگاه مذکور انواع مختلف قالین های تولید افغانستان را به فروش میرساند. مقیم افغانی به تعداد 10 نفر را استخدام نموده است. یکی از این کارمندان به نام عزیز طی یک سال فروشات خوبی نموده و به مشتریان خدمات شایانی را عرضه نموده است. مقیم افغانی تصمیم میگیرد تا مبلغ 10,000 افغانی را منحیث امتیاز اضافی بر علاوه معاش در بدل تلاش های عزیز به وی تادیه نماید. با وجودیکه مبلغ 10,000 افغانی امتیاز بخششی به عزیز میباشد، وی باید مبلغ متذکره را در عواید سالانه خویش شامل نماید.

مثال 3: یک مقیم افغانی اداره رستورانتی را در شهر کابل به عهده دارد که به مشتریان خویش غذای افغانی تهیه می نماید. یکی از گارسون های رستورانت شخصی بنام وحید است که از درک کار در رستورانت روزانه مبلغ 100 افغانی دریافت می نماید. علاوه بخششی های را نیز از مشتریان که غذا صرف میکنند، دریافت می نماید. باوجودیکه مبلغ متذکره بلند تر از معاش عادی وحید میباشد وی باید بخششی های متذکره را شامل عواید سالانه خویش نماید.

2.13 هرگاه مقیم افغانی سند یا یادداشت قرضه را در بدل خدمات یا دارائی خویش بدست آورد، ارزش اصلی سند یا یادداشت قرضه باید مساوی به ارزش مناسب نورم مارکیت پنداشته شود. حکم مشابه بالای معاملات مالی اجاره که در آن مالک یک سند یا یادداشت قرضه را در بدل در اختیار قراردادن دارائی مورد اجاره به مستاجر، دریافت میکند، قابل تطبیق می باشد. هرگاه نورم تکتانه بابت سند قرضه از قیمت بازار بطور کامل بلند و یا پائین باشد، در آنصورت قیمت مناسب ارزش سند قرضه، اگر نورم تکتانه بکار رفته به اساس تمام حقایق و شرایط مربوط استوار باشد، با بررسی اینکه کدام نورم تکتانه باید در سند قرضه می بود، تعیین میگردد. از احکام مندرج ماده 97 و 98 جهت تعیین نورم تکتانه در بازار استفاده صورت میگیرد.

مثال: یک مقیم (فروشنده) افغانی یک موتر را به یک مقیم (خریدار) افغانی دیگر در بدل سند قرضه 5 ساله دارای قیمت اصلی مبلغ 1,000,000 افغانی با 5% تکتانه به فروش میرساند. تادیات مطابق سند قرضه متذکره باید از قرار ذیل صورت گیرد:

سال اول	230,974.80 افغانی
سال دوم	230,974.80 افغانی
سال سوم	230,974.80 افغانی
سال چهارم	230,974.80 افغانی
سال پنجم	230,974.80 افغانی

تادیات از قرار ذیل پرداخت میگردد:

سال	تادیات	تکتانه	تادیه از اصل پول	باقی مانده
اول	230,974.80	50,000	180,975	819,025
دوم	230,974.80	40,951	190,024	629,002
سوم	230,974.80	31,450	199,525	429,477
چهارم	230,974.80	21,474	209,501	219,976
پنجم	230,974.80	10,999	219,976	-0-
	1,154,874.00	154,874	1,000,000	

موتر متذکره به فروشنده به قیمت اصلی مبلغ 800,000 افغانی تمام شده بود. فروشنده در سال اول مبلغ 200,000 افغانی را منحصیث مفاد از درک موتر درج اظهارنامه خود مینماید. وی همچنان باید تکتانه مندرج جدول فوق را تصدیق نماید که گویا تادیات مطابق یادداشت قرضه در هر سال بدون معطلی صورت گرفته است.

بعد از بازرسی و مرور حقایق و شرایط، ریاست عمومی عواید نورم مارکیت یادداشت یا سند قرضه را فقط 2% تعیین نموده است. چون نورم واقعی تکتانه در مارکیت پائین تر از 5% میباشد، ارزش واقعی یادداشت بلند تر از قیمت اصلی

آن که 1,000,000 افغانی است، میباشد. پس ارزش واقعی یادداشت یا سند قرضه مبلغ 1,088,690 افغانی بوده و یادداشت قرضه از قرار ذیل پرداخت میگردد:

سال	تادیات	تکتانه	تادیه از اصل پول	باقی مانده
اول	230,974.80	21,774	209,201	879,489
دوم	230,974.80	17,590	213,385	666,104
سوم	230,974.80	13,322	217,653	448,452
چهارم	230,974.80	8,969	222,006	226,446
پنجم	230,974.80	4,529	226,446	-0-
	1,154,874.00	66,184	1,088,690	

در نتیجه بازرسی، فروشنده متذکره باید مفاد 288,690 افغانی را با افزایش مبلغ 88,690 افغانی از مبلغ که در اظهارنامه خویش ارایه نموده بود، نشان دهد. این افزایش منعکس کننده این حقیقت است که یادداشت متذکره دارای ارزش بیشتر از آنچه فروشنده راپور داده است، میباشد. فروشنده باید عواید بابت تکتانه مندرج جدول فوق الذکر را با درک اینکه تادیات در هر سال بدون معطلی پرداخت گردیده است، تصدیق نماید.

3.13 شرکای یک شرکت تضامنی باید عواید و زیان شرکت را منحیث عواید یا زیان متقبله مطابق طریقه محاسبه شرکت، تأیید نمایند.

مثال: عزیز و وحید دو تن از مقیمان افغانی اند که در یک شرکت تضامنی شریک اند. عزیز 60% و وحید 40% شراکت را در اختیار دارند. شرکت مذکور در سال اول فعالیت خود مبلغ 1,000,000 افغانی عاید بدست میآورد. بنأ عزیز باید مبلغ 600,000 افغانی و وحید مبلغ 400,000 افغانی عاید را در اظهارنامه های خویش نشان دهند.

تبصره: شراکت ها تضامنی برخلاف شرکت های سهامی و محدودالمسولیت، مکلف به استفاده از طریقه بعدی محاسبه نمیشوند. به ارتباط موضوع متذکره میتوان به ماده 37 قانون مالیات بر عایدات و رهنمود که به اساس آن صادر شده است، مراجعه نمود. باآنهم اگر شراکت خواهان استفاده از طریقه بعدی محاسبه گردد، شرکا مکلف خواهند بود تا عواید قابل توزیع اسناد سهم شراکت را با استفاده از طریقه بعدی نشان دهند.

4.13 عواید حاصله نقدی یا جنسی یک نهاد حکمی در بدل دادن اسناد سهم همان نهاد منحیث عواید قابل مالیه آن نهاد پنداشته نمیشود.

أ) اگر یک شرکت سهامی، محدودالمسولیت یا شراکت به یک شخص در بدل دارائی وی، اسناد سهم یا شراکت را ارائه نماید، واگذاری اسناد سهم یا شراکت متذکره به شرکت های سهامی، محدودالمسولیت و شراکت های که آنرا واگذار مینمایند، باید منصفانه باشد. اما شخصی که دارائی را انتقال میدهد، مکلف خواهد بود که مفاد یا زیان را نشان دهد مگر اینکه مفاد انتقال دهنده از شرایط مندرج ماده 14 مجزا باشد.

ب) هرگاه یک شرکت سهامی یا محدودالمسولیت اسناد سهم را به سهامدار یا شریک موجود منحیث مفاد سهم بدهد، مفاد سهم متذکره باید به شرکت سهامی یا محدودالمسولیت که آنرا واگذار مینماید، بی اثر باشد. دریافت کننده از درک اخذ مفاد سهم تابع مالیه نخواهد بود اما اسناد سهم یا مفاد حاصله وی دارای ارزش اصلی صفر میباشد. بمنظور محاسبه اوسط ارزش اسناد سهم سهامدار یا شریک موجود در شرکت سهامی، ارزش اصلی مفاد سهم باید با اندازه اسناد سهم موجوده وی جمع گردد.

مثال 1: دو مقیم افغانی بنام های عزیز و وحید تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را بطور مساویانه در اختیار دارند. شرکت متذکره طی سال اول فعالیت مبلغ 100,000 افغانی مفاد نموده است. شرکت متذکره مبلغ 50,000 افغانی به عزیز و 10 سند سهم اضافی به وحید در عوض پول نقد تادیه مینماید. 50,000 افغانی حاصله عزیز منحیث مفاد سهم قابل مالیه میباشد. 10 سند سهم اضافی که وحید دریافت نموده تابع مالیه نبوده اما وی اسناد سهم اضافی را با ارزش اصلی 0- دریافت مینماید. عاید شرکت مذکور به اندازه 50,000 افغانی کاهش میابد ولی بالاتر از دست دادن 10 سند سهم اضافی، بالای شرکت مذکور تأثیری وارد نمیگردد.

مثال 2: یک شخص انفرادی طی سال 1384 به تعداد 100 قطعه سند سهم را از یک شرکت سهامی به مبلغ مجموعی 3,600 افغانی خریداری می نماید. در سال 1385 شرکت متذکره در بدل مفاد سهم، اسناد سهم تادیه مینماید و شخص انفرادی مذکور 20 قطعه سند سهم اضافی را که حد اوسط فی قطعه سند سهم به ارزش 30 افغانی تخمین شده است، نیز بدست میآورد. اگر شخص مذکور اسناد سهم حاصله خویش را به فروش نرساند، چنین اسناد سهم منحیث عواید قابل مالیه وی در سال 1385 پنداشته نمیشود. در صورتیکه شخص مذکور تمام اسناد سهم جدید و قبلی خویش را در سال 1385 حفظ نماید و در سال 1386 تعدادی یا تمامی اسناد سهم جدید خود را به فروش برساند، مفاد حاصله از درک فروش اسهام باید منحیث عواید سال 1386 اظهار گردد. در صورتیکه وی 50 قطعه سند سهم را به قیمت 40 افغانی فی قطعه سهم به فروش برساند و مبلغ 2,000 افغانی بدست آورد، مفاد وی مبلغ 500 افغانی بوده و منحیث عواید باید درج اظهارنامه گردد.

مصارف و اسناد سهم شخص انفرادی

خرید	1384	100 قطعه سند سهم (فی قطعه به مبلغ 36 افغانی)	3,600 افغانی
اسناد سهم در بدل مفاد سهم	1385	20 قطعه سند سهم (فی قطعه به مبلغ 0 افغانی)	0 افغانی
		120 قطعه سند سهم (به ارزش اوسط فی قطعه مبلغ 30 افغانی)	3,600 افغانی
فروش		50 قطعه سند سهم در سال 1386 فی قطعه مبلغ 30 افغانی	1,500 افغانی
		70 قطعه سند سهم باقی مانده به ارزش فی قطعه مبلغ 30 افغانی	2,100 افغانی
محاسبه مفاد از درک فروش			
فروش	1386	تعداد 50 قطعه سند سهم (فی قطعه به مبلغ 40 افغانی)	2,000 افغانی
قیمت اصلی		تعداد 50 قطعه سند سهم (فی قطعه به مبلغ 30 افغانی)	- 1,500 افغانی
		مفاد قابل درج در اظهار نامه منحيث عوايد	500 افغانی

ج) هرگاه یک شرکت سهامی یا محدودالمسولیت به یک کارمند خویش سند سهم یا شراکت را بالاتر جبران خدمات به وی تادیه نماید، شرکت سهامی یا محدودالمسولیت باید مستحق مجرائی مساوی به ارزش سند سهم داده شده در همان سال که کارمند قیمت اسناد سهم را دریافت مینماید، شناخته شود. کارمند مذکور قیمت سند سهم یا شراکت را زمانی منحيث عايد خویش نشان میدهد که طی آن سال سند سهم متذکره تابع خطر جریمه قرار نداشته باشد. یک سند سهم در صورتی تابع خطر جریمه نمیگردد که بابت فروش یا انتقال اسناد سهم بالای دارنده آن محدودیت واقعی وضع شده باشد.

مثال 1: دو مقیم افغانی بنام های عزیز و وحید یک شرکت سهامی را بمنظور اداره یک فارم ایجاد می نمایند. عزیز و وحید هر یک 50% سهم شرکت را در اختیار دارند. ایشان شخص را بنام ادیب بمنظور اداره فارم استخدام می نمایند. برای جبران فعالیت های ادیب، شرکت روزانه مبلغ 100 افغانی را منحيث مزد کار و اسناد 10 قطعه سهم را در اخیر برداشت محصولات به وی واگذار مینماید. اسناد 10 قطعه سهم حاصله تحت محدودیت نمیشوند بناً ادیب اسناد

سهم رابه هر شخصی که بخواهد فروخته می‌تواند. اسناد سهم متذکره دارای ارزش 10,000 افغانی می‌باشد. ادیب باید عواید خویش را در اخیر سال از قرار روزانه مبلغ 100 افغانی جمع ارزش اسناد سهم که وی دریافت نموده است (10,000) افغانی تشخیص و راپور دهد. شرکت متذکره از درک تادیه روزانه مبلغ 100 افغانی و ارزش اسناد سهم (10,000 افغانی) که به ادیب پرداخته است، مستحق وضع کسرات می‌باشد.

مثال 2: وضعیت مندرج مثال هذا مشابه وضعیت مثال اول می‌باشد اما در این مثال اسناد سهم را که ادیب دریافت مینماید، تابع یک سلسله محدودیت ها می‌باشد. بخصوص که ادیب نمیتواند اسناد سهم حاصله را برای مدت سه سال به فروش برساند. علاوه آن اگر ادیب در یکی از سالهای سه سال بعدی کار خود را در شرکت متذکره (بدلیل اخراج از وظیفه یا ترک وظیفه) متوقف نماید، اسناد سهم ضبط گردیده و دوباره به شرکت تعلق می‌گیرد. در این صورت ادیب نباید ارزش اسناد سهم را در سالی که آنرا دریافت نموده است، منحنیث عواید نشان دهد. به همین اساس شرکت متذکره نمیتواند ارزش اسناد سهم را که واگذار نموده است منحنیث مجرائی ادعا نماید. بعد از سه سال اگر ادیب باز هم منحنیث کارمند شرکت متذکره باقی بماند و محدودیت وضع شده بالای شرکت رفع گردد، ادیب باید ارزش اسناد سهم را در آن وقت در اظهارنامه نشان دهد. به همین ترتیب اگر اسناد سهم در سال سوم دارای ارزش 12,000 افغانی باشد، ادیب باید 12,000 افغانی عواید را در اظهارنامه نشان دهد. و شرکت متذکره در همان سال مستحق 12,000 افغانی مجرائی می‌باشد.

5.13 مالیات بالای امتیاز خرید یا فروش اسناد سهم شرکت سهامی به قیمت معین با در نظر داشت اینکه آیا امتیاز خرید یا فروش اسناد سهم بالاتر خدمات یا دارائی تادیه شده است، متفاوت می‌باشد.

أ) امتیاز خرید یا فروش اسناد سهم که در بدل انجام خدمات شخص داده شده است در صورتیکه عملاً تطبیق نگردد، تابع مالیه قرار نمی‌گیرد. شرکتی که یک شخص را استخدام مینماید، اجازه ندارد تا زمانی که شخص مذکور عواید را از درک امتیاز خرید یا فروش اسناد سهم نشان ندهد، ادعای مجرائی نماید.

مثال: یکی از آمرین یک شرکت سهامی مطابق به شرایط استخدام، از امتیاز خرید یا فروش اسناد سهم که برویت آن میتواند هر سال تعداد معین اسناد سهم شرکت را به قیمت مناسب خریداری نماید، استفاده مینماید. تفاوت میان ارزش اسناد سهم به اساس قیمت مارکیت در تاریخ که وی آنرا بدست آورده است و مبلغ که وی در بدل آن تادیه نموده است باید منحنیث عواید درج اظهارنامه گردد. از اینرو اگر وی 10 قطعه سند سهم را فی قطعه مبلغ 5,00 افغانی خریداری نموده باشد، در حالیکه قیمت اسناد سهم به اساس نرخ مارکیت فی قطعه مبلغ 7,50 افغانی باشد وی باید تفاوت (2,500 افغانی = 5,000 افغانی - 7,500 افغانی) را منحنیث عواید در سال که اسناد سهم را خریداری نموده است، در اظهارنامه نشان دهد. شرکت مذکور در همان سال مستحق مجرائی 2,500 افغانی می‌باشد.

ب) در مورد برخورد مالیاتی بالای امتیاز خرید یا فروش اسناد سهم به قیمت قبلاً تعیین شده که در بدل دارائی واگذار شده است تا زمانیکه امتیاز خرید یا فروش مذکور عملاً تطبیق نگردد یا زمان موعود آن ختم نگردد، تصمیم اتخاذ نمی گردد.

مثال 1: عزیز مقیم افغانی یک موتر را سه سال قبل به قیمت 100,000 افغانی خریداری نموده ولی حالا تصمیم دارد آنرا به فروش رساند. وحید موترمتذکره را خوش دارد و میخواهد آنرا بخرد اما در حال حاضر پول کافی ندارد تا موتر را خریداری نماید. عزیز به وحید پیشنهاد مینماید که وی میتواند موتر را در یکی از 12 ماه سال آینده به قیمت 80,000 افغانی خریداری نماید. وحید در بدل پیشنهاد عزیز به وی مبلغ 10,000 افغانی تادیه مینماید. شش ماه بعد، وحید این بیعانه عملی نموده و 80,000 افغانی را به عزیز تادیه و موتر را در بدل قیمت اصلی 90,000 افغانی بدست میآورد. عزیز عاید 90,000 افغانی (10,000 افغانی بیعانه + 80,000 افغانی قیمت اصلی) را بدست میآورد. بنأ عزیز از درک فروش موتر خویش مبلغ 10,000 افغانی زیان نموده است.

(90,000 افغانی عاید – 100,000 افغانی قیمت اصلی)

مثال 2: حقایق مندرج مثال هذا مشابه مثال اول بوده اما در این مثال وحید بیعانه را عملی نمی نماید. با انقضای شرایط بیعانه خرید و فروش اسناد سهم، وحید متقبل 10,000 افغانی زیان گردیده است. در صورتیکه زیان متذکره نشان دهنده مصرف عملیاتی نباشد، وحید نمیتواند آنرا مجرائی نماید. بمنظور وضاحت موضوع فوق به مواد 13 و 19 مراجعه گردد. با انقضای شرایط امتیاز خرید و فروش اسناد سهم، عزیز باید مبلغ 10,000 افغانی را منحیث عاید خویش نشان دهد زیرا زمانیکه شرایط امتیاز به پایان میرسد، وی مبلغ 10,000 افغانی را بدون آنکه در بدل آن پول نقد یا دارائی انتقال دهد، بدست آورده است.

6.13 مفاد سهم برای سهامداران با وجود آنکه رسماً اظهار نگردیده است، قابل مالیه میباشد. مفاد سهم شامل هر نوع مفاد میباشد که شرکت به سهامدار با در نظر داشت عاید کافی شرکت اعطا مینماید.

مثال 1: نجیب الله تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارد. شرکت متذکره مبلغ 10,000,000 افغانی عاید نموده است. شرکت متذکره اداره فعالیت دو مرکز کرایه دهی موتر را به عهده دارد. یکی از این مراکز در شهر کابل و دیگر آن در شهر مزار شریف موقعیت دارد. مرکز که در شهر مزار شریف واقع است به عزیز پسر نجیب اجازه میدهد تا از موتر های کرائی بدون پرداخت کرایه در هر زمانی استفاده نماید. آمر مرکز مزار شریف تخمین مینماید که کرایه از دست رفته طی یک سال بالغ بر 100,000 افغانی میرسد. اینطور پنداشته میشود که نجیب الله مفاد سهم فرضی را به مبلغ 100,000 افغانی از شرکت سهامی افغانی دریافت نموده است.

مثال 2: نجیب الله تمام اسهام یک شرکت افغانی را در اختیار دارد. شرکت متذکره از کشور های خارجی تلویزیون خریداری نموده و به مشتریان در افغانستان به فروش میرساند. هر پایه تلویزیون معمولاً به قیمت 10,000 افغانی به فروش

میرسد و گاهگاهی هم نجیب یک پایه تلویزیون را از فروشگاه خود به قیمت 8,000 افغانی خریداری مینماید. هر مرتبه که نجیب از فروشگاه خود تلویزیون خریداری مینماید، وی طوری پنداشته میشود که تخفیف را به ارزش مبلغ 2,000 افغانی دریافت نموده است. در صورتیکه شرکت مذکور عاید کافی داشته باشد، تخفیف متذکره منحیث مفاد سهم پنداشته میشود. در غیر آن تخفیف مذکور منحیث بازگشت سرمایه غیر قابل مالیه یا تنقیص در ارزش عواید سرمایه پنداشته میشود.

تبصره: بمنظور اجراءات بعدی بالای شرکت سهامی که دارائی قبلاً تعیین قیمت شده را به سهامدار خود توزیع مینماید، به ماده 43 و مقرر که به اساس آن منتشر شده است، باید مراجعه گردد.

7.13 هر نوع توزیع که توسط شرکت به سهامداران خواه به پول نقد یا دارائی یا سایر منافع صورت گیرد منحیث مفاد سهم پنداشته میشود. توزیع باید توسط سهامدار از موقف سهامدار دریافت گردد. هرگاه توزیع به دلیلی دیگر غیر مرتبط به موقف سهامدار فراهم گردد، در این صورت توزیع متذکره منحیث مفاد سهم پنداشته نمیشود.

مثال 1: عظیم یک سهامدار شرکت ساختمانی کابل میباشد. بلاک که عظیم و سایر اشخاص غیر مرتبط در آن زیست می نمایند بالاثر یک زلزله تخریب میگردد. شرکت ساختمانی کابل موافقت مینماید منحیث کمک خیریه بلاک مذکور را در بدل هیچ مصرفی ترمیم نماید. با وجودیکه عظیم مفادی را از درک ترمیم سکونت خود توسط شرکت ساختمانی کابل دریافت نموده است، ولی وی مفاد را بخاطریکه سهامدار شرکت بوده است دریافت ننموده بلکه مفاد را منحیث یکی از ساکنین اپارتمان مذکور دریافت کرده است. ارزش مصارف اپارتمان محل سکونت عظیم منحیث مفاد سهم پنداشته نمیشود.

هرگاه مفاد به سهامدار به پول نقد نه بلکه در قالب جنس فراهم گردد، مفاد متذکره تا حدی که سهامدار مفاد را کمتر از ارزش بازاری جنس بدست بیاورد، منحیث مفاد سهم پنداشته نمیشود.

مثال 2: بشیر یک سهامدار شرکت الکترونیکی (ایسی) بوده که اجناس برقی را به مردم به فروش میرساند. سهامداران میتوانند از شرکت متذکره اجناس را به قیمت 25% ارزش جنس در بازار بدست بیاورند که از قیمت اصلی جنس کمتر می باشد. در سال 1385 بشیر اجناس را به قیمت 10,000 افغانی از شرکت فوق الذکر بدست آورده و مبلغ 2,500 تادیه مینماید. چون بشیر سهامدار شرکت است دارائی ملموس را پائین تر از ارزش بازاری آن بدست آورد. از اینرو بشیر از شرکت مفاد سهم بدست آورده است. مبلغ مفاد سهم عبارت از قیمت جنس در بازار منفی مبلغ که وی تادیه نموده است، میباشد. بناً در سال 1385 بشیر مبلغ 7,500 افغانی مفاد سهم بدست آورده است.

این اصل به تمام انواع مفاد حاصله سهامداران از موقف یک سهامدار که نسبت به مردم نازل تر از ارزش بازار آن را دریافت مینمایند، تطبیق میگردد. هر نوع دارائی ملموس یا غیر ملموس یا سهم ارائه شده به سهامدار مشروط بر اینکه سهامدار اندازه قیمت بازار را به آن تادیه ننماید، منحیث مفاد سهم پنداشته نمیشود. قرصه های ارائه شده توسط شرکت به سهامدار مشروط بر

اینکه سهامدار از شرایط سهل تر نسبت به قرضه های که بانک های تجاری به مشتریان داده میشود، منفعت ببرد، منحیث مفاد سهم پنداشته میشود.

مثال 3: فیاض یکی از سهامداران هتل (سافرینی) میباشد. چون وی سهامدار هتل بوده مبلغ 200,000 افغانی را قرضه میگیرد. فیاض مکلف است مبلغ 202,000 افغانی یعنی مبلغ قرضه جمع 1% تکتانه را بعد از یکسال بازپرداخت نماید. اگر فیاض پول را از یک بانک تجاری قرضه میگیرد مبلغ قابل بازپردخت بعد از یکسال 210,000 افغانی یعنی مبلغ قرضه جمع 5% تکتانه میبود. بنأ فیاض منفعت را به اندازه مفاد کمتر از ارزش بازار بدست آورده است. پس مفاد حاصله منحیث مفاد سهم پنداشته میشود. مفاد سهم عبارت از مبلغی اضافی از نورم تکتانه قرضه است که توسط شرکت فراهم گردیده باشد. مبلغ که منحیث تکتانه پنداشته میشود عبارت از تفاوت میان تکتانه قابل تادیه (اگر قرضه از یک بانک تجاری اخذ میگردید) و تکتانه قابل تادیه به شرکت یعنی 8,000 افغانی میباشد.

هرگاه یک سهامدار طوری مستحق شناخته شود که میتواند از دارائی شرکت با شرایط سهلتر نسبت به مردم عادی یعنی عاری از هر نوع محصول یا یک اندازه تخفیف استفاده نماید، در این صورت استفاده از دارائی شرکت تا حد برخورد منصفانه، منحیث مفاد سهم پنداشته میشود.

مثال 4: عارف در شرکت (اوید) که موتر ها را به کرایه میدهد، دارای سهم بوده که شرکت مذکور مشغول فعالیت کرایه دهی موتر به مشتریان میباشد. کرایه موتر ها به نورم 2,000 افغانی فی روز است. عارف یک موتر را بمنظور رفت آمد از کابل به جلال آباد جهت بازدید فامیل خویش برای مدت 5 روز به کرایه میگیرد. چون عارف سهامدار شرکت است از قرار هرروز مبلغ 1,000 افغانی کرایه تادیه مینماید. عارف بدلیل داشتن سهم در شرکت مفاد بدست آورده که منحیث مفاد سهم پنداشته میشود. ارزش مفاد سهم عبارت از تفاوت میان ارزش بازار و مبلغ تادیه شده عارف یعنی 2,000 افغانی منفی 1,000 افغانی مساوی به 1,000 میباشد. ارزش مفاد طی مدت 5 روز مساوی به 5,000 افغانی میگردد.

8.13 هرگاه یک غیر مقیم افغانی در افغانستان نمایندگی غیر مستقل داشته باشد و آن نمایندگی یک مبلغ را به شخص غیر مقیم افغانی، یا شخصی که به غیر مقیم افغانی مرتبط باشد (مطابق ماده 97 قانون مالیات بر عایدات) تادیه نماید، تادیه متذکره منحیث سهم داده شده توسط نمایندگی غیر مستقل به غیر مقیم پنداشته میشود. بمنظور تعیین اینکه آیا تادیه صورت گرفته یا خیر، دفاتر و اسناد نمایندگی غیر مستقل باید ملاحظه گردد. در صورتیکه فعالیت های نمایندگی غیر مستقل طی سال مفاد نماید و مفاد متذکره منحیث عاید در بیلانس سال مالی انعکاس داده نشود، چنین فرض میگردد که مفاد سهم توزیع گردیده است. چنین مفاد سهم فرضی تابع تمام مالیات موضوعی قابل تطبیق میباشد.

مثال 1: کاشف یک شخص انفرادی مقیم پاکستانی بوده که یک شرکت صادراتی و وارداتی را در افغانستان اداره مینماید. کاشف میخواهد که منحصی یک نمایندگی غیر مستقل فعالیت نماید نه منحصی یک شرکت سهامی. فعالیت بیلانس نمایندگی غیر مستقل در شروع از این قرار میباشد:

دارائی	دیون
پول نقد	حساب قابل تادیه
1,000,000	1,000,000
مبالغ قابل دریافت	
8,000,000	
اسهام موجوده	سرمایه:
10,000,000	
موبل و فرنیچر دفتر	سرمایه
50,000	10,000
	عاید
	18,040,000

در جریان سال، شرکت متذکره هیچ در آمدی ندارد. بناً بیلانس نمایندگی متذکره در اخیر سال قرار ذیل میباشد:

دارائی	دیون
پول نقد	حساب قابل تادیه
2,000,000	1,000,000
مبالغ قابل دریافت	
7,000,000	
اسهام موجوده	سرمایه:
10,000,000	
موبل و فرنیچر دفتر	سرمایه
50,000	10,000
	عاید
	18,040,000

با نظر داشت حقایق فوق، در نمایندگی غیر مستقل هیچ مفاد سهم فرضی قابل تشخیص نمیشد. ولی دفاتر و اسناد فقط 1,000,000 افغانی را که نمایندگی مستقل از درک قرضه های قابل دریافت خویش تحصیل نموده است، نشان میدهد. تمام پول نقد هنوز هم در دفاتر نمایندگی غیر مستقل موجود میباشد اما هر نوع تکتانه مبالغ نقدی مذکور در افغانستان قابل مالیه است. بناً هیچگونه مفادسهم توزیع نگر دیده است.

مثال 2: کاشف یک شخص انفرادی مقیم پاکستانی بوده که یک شرکت صادراتی و وارداتی را در افغانستان اداره مینماید. کاشف میخواهد که منحصی یک نمایندگی غیر مستقل فعالیت نماید نه منحصی یک شرکت سهامی. فعالیت بیلانس نمایندگی غیر مستقل در شروع از این قرار میباشد:

دارائی	دیون
پول نقد	1,000,000
مبالغ قابل دریافت	8,000,000
اسهام موجوده	10,000,000
موبل و فرنیچر دفتر	50,000
	10,000
	18,040,000
	عاید

در جریان سال، شرکت متذکره مبلغ 1,000,000 افغانی عاید رابدست میآورد. بنأ بیلانس نمایندگی متذکره در اخیر سال قرار ذیل میباشد:

دارائی	دیون
پول نقد	2,000,000
مبالغ قابل دریافت	8,000,000
اسهام موجوده	10,000,000
موبل و فرنیچر دفتر	50,000
	10,000
	19,040,000
	عاید

با نظر داشت حقایق فوق در نمایندگی غیر مستقل مذکور هیچ توزیع مفاد سهم فرضی قابل تشخیص نمیباشد. گرچه نمایندگی غیر مستقل در جریان سال مبلغ اضافی 1,000,000 افغانی عاید نموده است، در آمد مذکور باید در بیلانس نمایندگی انعکاس

داده شود. به همین شکل تکتانه حاصله از درک 1,000,000 افغانی که در نمایندگی حفظ میگردد، در افغانستان تابع مالیه قرار میگیرد.

مثال 3: کاشف یک شخص انفرادی مقیم پاکستانی بوده که یک شرکت صادراتی و وارداتی را در افغانستان اداره مینماید. کاشف میخواهد که منحصیث یک نمایندگی غیر مستقل فعالیت نماید نه منحصیث یک شرکت سهامی. بیلانس نمایندگی غیر مستقل در شروع از این قرار میباشد:

دارائی	دیبون
پول نقد	1,000,000
مبالغ قابل دریافت	8,000,000
اسهام موجوده	10,000,000
موبل و فرنیچر دفتر	50,000
	10,000
	18,040,000

در جریان سال، شرکت متذکره مبلغ 1,000,000 افغانی عاید مینماید. بنأ بیلانس نمایندگی متذکره در اخیر سال قرار ذیل میباشد:

دارائی	دیبون
پول نقد	2,000,000
مبالغ قابل دریافت	7,000,000
اسهام موجوده	10,000,000
موبل و فرنیچر دفتر	50,000
	10,000
	18,040,000

با نظر داشت حقایق فوق، در نمایندگی متذکره توزیع مفاد سهم فرضی مبلغ 1,000,000 افغانی قابل تشخیص میباشد. یعنی نمایندگی در جریان سال مبلغ 1,000,000 افغانی اضافی عاید نموده است. مبلغ متذکره در بخش نقدی بیلانس منحصیث افزایش

انعکاس داده شده است. اما بخش قرضه های قابل دریافت به عین اندازه کاهش نموده است. و در اخیر هیچ مبلغی بر سرمایه اصلی نمایندگی افزود نگردیده است. باوجودیکه نماینده گی غیرمستقل مبلغ 1,000,000 افغانی عاید رابدست آورده است اما افزایشی 1,000,000 افغانی در سرمایه نمایندگی انعکاس داده نشده است. از اینرو نمایندگی متذکره طوری پنداشته میشود که مبلغ 1,000,000 افغانی مفاد سهم را به کاشف توزیع نموده است. پس مفاد سهم تابع 20% مالیات بر عایدات قرار میگیرد.

تبصره: چون هدف از مالیات بر مفاد نمایندگی های غیر مستقل عبارت از تعادل در برخورد مالیاتی میان نمایندگی ها و شرکت های سهامی میباشد، مفاد سهم فرضی تادیه شده نمایندگی حین محاسبه عواید قابل مالیه آن قابل مجرائی میباشد.

9.13 "مالیات بر مفاد نمایندگی غیر مستقل" بالای غیر مقیمان که در افغانستان از طریق یک شرکت سرمایه گذاری نموده اند، بدون در نظر داشت اینکه آیا شرکت داخلی است یا خارجی، باید منصفانه تطبیق گردد.

مثال: یوسکو یک شرکت سهامی امریکائی و کانکو یک شرکت سهامی کانادائی میباشد. یوسکو و کانکو در یک شرکت افغانی شریک همدیگر میباشند. یوسکو 60% و کانکو 40% سهم در شرکت دارند. بیلانس ابتدائی شرکت ایشان در اول سال از قرار ذیل میباشد:

داری		دیون	
پول نقد	1,000,000	حساب قابل تادیه	1,000,000
مبالغ قابل دریافت	8,000,000		
اسهام موجوده	10,000,000	سرمایه:	
موبل و فرنیچر دفتر	50,000	سرمایه	10,000
		عاید	18,040,000

در جریان سال، شرکت متذکره مبلغ 1,000,000 افغانی عاید رابدست میاورد. بنأ بیلانس نمایندگی متذکره در اخیر سال قرار ذیل میباشد:

داری		دیون	
پول نقد	2,000,000	حساب قابل تادیه	1,000,000
مبالغ قابل دریافت	7,000,000		

اسهام موجوده	10,000,000	سرمایه:	
موبل و فرنیچر دفتر	50,000	سرمایه	10,000
		عاید	18,040,000

مبلغ اضافی 1,000,000 افغانی که مفاد میباید باید باعث افزایش 1,000,000 افغانی در عاید شرکت گردد. از حقایق چنان برمیاید که افزایش 1,000,000 افغانی در عواید شرکت انعکاس داده نشده است، از اینرو توزیع فرضی 1,000,000 افغانی امکان پذیر است. چنین فرض میگردد که یوسکو مبلغ 600,000 افغانی و کانکو مبلغ 400,000 افغانی از درک توزیع مفاد سهم بدست آورده اند. آنها در صورتی میتوانند فرضیه متذکره را رد نمایند که ثابت نماید که توزیع متذکره به نسبت های مختلف تقسیم گردیده است.

10.13 عواید مالیه دهنده که محاسبات آن به اساس طریقه بعدی (بمنظور وضاحت بیشتر به فصل 5 قانون مالیات بر عایدات مراجعه گردد) صورت میگیرد، همچنان به معنی فروشات تحقق یافته، عواید تحقق یافته تکتانه، عواید تحقق یافته کرایه و غیره میباشند.

مثال: یک شرکت محدودالمسؤولیت در سال 1384 فروشات نقدی بالغ بر 8,700,000 افغانی دارد. هرگاه مبلغ 300,000 افغانی فروشات که در ماه آخیر سال 1384 بدست آمده باشد و الی ماه اول سال 1385 تادیه نگردیده باشد، در اینصورت فروشات 300,000 افغانی در جمع فروشات تحقق یافته سال 1384 محاسبه میگردد. مطابق به طریقه بعدی محاسبه، فروشات حین اجرای آن منحصیث عواید پنداشته می شود نه در وقت دریافت پول. از اینرو عواید قابل مالیه این شرکت که مکلف به استفاده از طریقه بعدی محاسبه است، طی سال مالی مبلغ 9,000,000 افغانی (مجموع فروشات) بوده نه مبلغ 8,700,000 افغانی (مبلغ که واقعاً تصیل گردیده است).

عایدات غیر تابع مالیات

ماده چهاردهم:

مبالغ حاصله ذیل تابع مالیات بر عایدات نبوده، شامل اظهار نامه اشخاص حقیقی و حکمی نمی گردد:

- 1 - بخششی ها، تحایف، انعامات، جوایز و مکافات از طرف دولت .
- 2 - بخششی ها، تحایف، انعامات، جوایز و مکافاتیکه از طرف دول خارجی، موسسات بین المللی یا موسسات غیر انتفاعی ایکه به منظور تقدیر از فعالیتهای علمی، هنری، ادبی، پیشرفت اجتماعی و تفاهم بین المللی، اعطا میگردد.

3 - سکالرشپ ها، فیلوشپ ها و سائر کمک ها بمنظور تزیید معلومات یا اصلاح و ترقی کفایت و تعلیمات مسلکی و فنی.

4 - عاید از بیمه صحتی و تصادم و منافع بیمه بیکاری.

5 - عاید از بیمه حیات که بعد از مرگ تادیه میگردد.

6 - غرامات یا تلافی خسارات ناشی از جرح و مریضی یا اعاده حیثیت.

7 - استقراض.

8 - عاید حاصله از صدور اسناد سهم و اسناد قرضه توسط شرکتها.

9 - حصول دارائی از طریق الحاق شرکتهای سهامی داخلی و سائر شخصیتهای حکمی.

10 - حصول دارائی منقول و غیر منقول از طریق سلب حقوق ملکیت مدیون توسط داین.

11 - حصول اصل قرضه از مدیونین.

12 - مفاد اسناد قرضه دولتی و شاروالیها.

13 - سائر مبالغ حاصله طبق احکام این قانون.

1.14 ماده 14 قانون مالیات بر عایدات در مورد عایداتی است که از عواید ناخالص مجزا قرار داده شده اند. در صورتیکه عایدات مشخصاً منحیث عواید مستثنی شناخته نشده باشند، شامل عواید عادی میگردد.

2.14 "کمک ها، تحایف، جوایز اعطا شده از طرف دولت" شامل تادیات که در بدل خدمات حین اجرای وظیفه به کارمندان تادیه میگردد، نمیباشد. کمک ها، تحایف، و جوایز در حالات خاص، یا بمنظور تقدیر از اجراءات عالی یا خدمات غیر معمول یا دست آورد ها داده میشود. اقلام فوق با کار پرمشقت یا تقدیر از دست آورد کارمند مرتبط میباشد. پرداخت های اضافی سالانه، اضافه کاری، پس پرداخت، و سایر منفعت ها که به شکل عمومی داده میشود، جز عواید قابل مالیه شمرده میشوند.

مثال 1: یک فامیل بالانتر یک حادثه خساره مند گردیده و از طرف دولت مبلغ 5,000 افغانی را منحیث کمک دریافت مینماید. مبلغ 5,000 افغانی در عواید هیچ یک از اعضای فامیل قابل مالیه شمرده نمیشود.

تبصره: مبالغ اعانه شده یا تادیه شده توسط نهاد های داخلی یا خارجی نیز قابل مالیه شمرده نمیشود.

مثال 2: یک داکتر طب زندگی خویش را وقف اعمار کلینیک های طبی، فراهم آوری سهولت و وسایل مورد ضرورت به کلینیک ها در ساحات مختلف می نماید. حکومت خدمات وی را از طریق مکافات مادی و معنوی ارج گذاری مینماید. مکافات مادی داده شده به داکتر مذکور تابع مالیه نمیشود.

مثال 3: عاید حاصله از درک جایزه نوبل بین المللی که از جانب یک نهاد غیر انتفاعی داده میشود، از مالیات معاف میباشد.

3.14 تمام مبالغ حاصله از درک سکالرشپ، فیلوشپ یا اعانه ها بمنظور آموزش های مسلکی و فنی معاف میشوند. چنین مبالغ شامل وجوه سفرو مصارف بودباش در محل و همچنان بازپرداخت حق التدریس، فیس، مصارف کتب و تدارکات و سایر مصارف میباشد.

مثال: یک شاگرد سکالرشپ را حاصل می نماید که تمام مصارف سفر، بل هتل، بودباش، حق التدریس، فیس، کتب، مصارف طبی و غیره را در بر دارد، علاوه یک مدد معاش ماهانه 5,000 افغانی هم بمنظور تهیه لباس، غذا، و مصارف شخصی نیز به وی تادیه میگردد. دریافت تمامی اقلام فوق از مالیه معاف میباشد.

در صورتیکه شاگرد مذکور ضمائم اضافی را نیز از طرف دولت در یافت مینماید آنهم از مالیه معاف میباشد. اما اگر منحصت کارمند دولت معاش خود را کلاً یا قسماً از دولت اخذ نماید، معاش وی تابع مالیه قرار میگیرد.

4.14 مبالغ را که شخص از شرکت های بیمه بالاثر خسارات، مصیبت، مریضی و غیره در مقابل بیمه خویش دریافت مینماید، قابل مالیه نمیشود.

مثال 1: یک شخص انفرادی خود را در مقابل مریضی و جراحت در یکی از شرکت های بیمه که وی به آن حق البیمه ماهانه تادیه مینمود، بیمه نموده است. شخص مذکور در یک تصادم جراحت برداشته که منتج به متقبل شده خساره عواید، مصارف صحی و معیوبیت وی گردید، مطابق به شرایط پالیسی بیمه، به شخص مذکور مبلغ 10,000,000 افغانی در بدل ادعای وی پرداخته میشود. چنین مبلغ قابل مالیه نمیشود.

مثال 2: یک شخص انفرادی حین اجرای وظیفه مجروح میگردد. کارفرما پالیسی بیمه را دارد که تمام کارمندان وی تحت پوشش آن می باشد، شرکت بیمه به کارمند مذکور در مقابل ادعای وی مبلغ 10,000,000 افغانی تادیه مینماید. چنین دریافت با وجودیکه کارمند مجروح هیچ حق البیمه را بمنظور بیمه خویش نپرداخته است، از مالیه معاف میباشد.

5.14 مبالغ حاصله یک شخص ذینفع از درک بیمه بالاثر مرگ شخصی که قبلاً بیمه حیات بوده است، منحصت عواید قابل مالیه شخص ذینفع پنداشته نمی شود.

مثال 1: یک شخص انفرادی پالیسی بیمه را طوری دارا می باشد که بر علاوه فراهم آوری سایر شرایط، بعد از مرگ شخص بیمه شده، به شخص ذینفع وی ماهانه مبلغ 2,000 افغانی باید تادیه گردد. چنین عواید قابل مالیه نمیباشد.

تبصره: بدون در نظر داشت اینکه کدام شخص ذینفع بوده یا به کدام شیوه مفاد بیمه تادیه میگردد، پول تادیه شده توسط شرکت بیمه تابع مالیات بر عایدات قرار نمیگیرد.

مثال 2: یک شخص انفرادی حین اجرای وظیفه بلاثر یک تصادم جان خود را از دست میدهد. کارفرمای وی طوری پالیسی بیمه دارد که تمام کارمندان وی را تحت پوشش قرار دارد. شرکت بیمه مبلغ بیمه حیات را که در پالیسی بیمه مشخص گردیده است به شخص ذینفع متوفا تادیه مینماید. چنین دریافت با وجودیکه شخص متوفا هیچ حق البیمه را بمنظور بیمه خویش تادیه ننموده بود، از مالیات معاف میباشد.

6.14 جبران که در بدل جراحات شخصی، مریضی یا سایر صدمات به شخص تادیه میگردد، قابل مالیه نمی باشد.

مثال 1: یک شخص بالاثرت تصادم با موتر مجروح گردیده و مبلغ 10,000 افغانی را منحصت جبران جراحت دریافت مینماید. چنین دریافت وی قابل مالیه نمیباشد.

مثال 2: یک شخص بالاثرت کار در شرکت که وی در تماس با مواد کیمیای مضر قرار دارد، به مرض معیوبیت مبتلا میگردد. مطابق به حکم محکمه، شرکت مذکور باید ماهانه مبلغ 2,000 افغانی را طی مدت معیوبیت وی به وی تادیه نماید. چنین عاید قابل مالیه نمیباشد.

7.14 عواید بالاثرت دریافت قرضه قابل مالیه نمیباشد.

مثال: یک شخص انفرادی مبلغ 25,000 افغانی را از بانک در بدل سند قرضه دریافت مینماید. چنین دریافت عاید نبوده و قابل مالیه نمیباشد.

8.14 عواید بالاثرت صدور اسناد سهم یا فروش سند قرضه توسط یک شرکت، عواید قابل مالیه شمرده نمیشود.

مثال 1: یک شرکت با صدور اسناد سهم فی قطعه سند به ارزش 1,000 افغانی در سرمایه خویش ازدیاد میبخشد. شرکت مذکور 10,000 قطعه سهم را فی قطعه به ارزش 1,000 افغانی به فروش میرساند. مبلغ حاصله 10,000,000 افغانی قابل مالیه نمیباشد.

مثال 2: یک شرکت اسناد قرضه را که بعد از مدت 10 سال باید مجدداً خریداری گردد، فی قطعه به مبلغ 5,000 افغانی با تکتانه قابل تادیه سالانه 5% به فروش میرساند. شرکت مذکور به تعداد 1,000 قطعه سند قرضه را فی قطعه مبلغ 5,000 افغانی به فروش میرساند. مبلغ حاصله 5,000,000 افغانی قابل مالیه نمیباشد.

تبصره: در صورتیکه در بدل سند قرضه پول بیشتر از ارزش آن بدست آید، مبلغ اضافی تابع مالیه قرار میگیرد. از طرف دیگر اگر اسناد قرضه نازل تر از ارزش بازخرید آن به فروش برسد، کاهش در ارزش آن منحیث مصارف قابل مجرائی میباشد. مبلغ اضافی که میتوان آنرا قیمت اضافی هم گفت، باعث کاهش در تکتانه طی میعاد اسناد قرضه گردیده در حالیکه کاهش باعث تکتانه اضافی طی میعاد اسناد قرضه میگردد. افزایش و کاهش باید بالای میعاد (مدت زمان موعود شروع از تاریخ صدور سند قرضه الی تاریخ بازخرید) سند قرضه تخصیص داده شود.

9.14 دارائی حاصله بالاثر ادغام در سطح شراکت و سهامداران قابل مالیه نمیباشد در صورتیکه با یکی از شرایط ذیل سازگاری داشته باشد:

(أ.) معامله فوق الذکر زمانی منحیث معامله ادغام شده مطابق قانون تجارت سال 1334 و یا هر قانون بعدی پنداشته می شود که سهامداران اسهام شرکت مدغم شده را به شرکت جدیدالتأسیس انتقال دهند.

مثال 1: شرکت سهامی الف بمنظور ایجاد یک شرکت سهامی جدید با شرکت سهامی ب ادغام گردیده و طی پروسه ادغام، شرکت جدیدالتاسیس دارائی نقدی و سایر دارائی ها را به شمول دیون شرکت های الف و ب بدست میآورد. سهام شرکت های سهامی الف و ب در بدل اسناد سهم خویش در شرکت سهامی جدید اسناد سهم بدست میآورند. طی این معامله شرکت الف و شرکت ب هیچ عایدی بدست نمی آورند. چون شرکت های سهامی الف و ب اسناد سهم خویش را با اسناد سهم شرکت جدیدالتاسیس تبادل نموده اند، از اینرو مکلف به نشان دادن عواید نمی باشد.

مثال 2: نقیب الله تمام اسهام شرکت سهامی الف را در اختیار دارد. اسناد سهم وی از ارزش ابتدائی 10,000 افغانی برخوردار است. فعلاً اسناد سهم نقیب الله دارای ارزش 500,000 افغانی میباشد. وحید تمام اسهام شرکت سهامی ب را در اختیار دارد. اسناد سهم وی از ارزش ابتدائی 20,000 افغانی برخوردار است. فعلاً اسناد سهم وحید نیز دارای ارزش 500,000 افغانی میباشد. نقیب الله و وحید تصمیم میگیرند تا دو شرکت سهامی را مدغم نمایند. بالاثر ادغام نجیب 50 قطعه سند سهم بدست میآورد و وحید به تعداد 45 قطعه سند سهم در شرکت جدیدالتاسیس و مبلغ 50,000 افغانی پول نقد دریافت مینماید. به اندازه ایکه نقیب الله از اسناد سهم را که در نتیجه ادغام بدست میآورد، معامله متذکره تابع مالیه قرار نمیگیرد، از اینرو نقیب الله 50 قطعه سند سهم را به قیمت انتقالی 10,000 افغانی بدست میآورد. دست آورد وحید شامل 90% سهم و 10% پول نقد میباشد. اسناد سهم را که وحید بدست میآورد تابع مالیه قرار نمیگیرد. اسناد سهم که وحید حاصل مینماید به ارزش انتقالی 18,000 افغانی میباشد. مبلغ حاصله نقدی وحید تابع مالیه قرار میگیرد. وحید باید مفاد 30,000 افغانی (50,000 افغانی منفی 20,000 افغانی که عبارت از 10% قیمت اصلی میباشد) را نشان دهد. طی این معامله شرکت های سهامی الف و ب مفاد یا زبانی را متقبل نمیگردند.

(ب.) یک مقیم افغانی ممکن اسناد سهم یا سایر دارائی خود را به یک شرکت سهامی یا محدودالمسولیت افغانی مشروط بر اینکه بعد از انتقال، مقیم افغانی 5% یا بیشتر از اسناد سهم را دارا باشد، انتقال میدهد. به این هدف اسناد سهم باید از نگاه ارزش سهم و صلاحیت رای دهی تعیین گردد.

مثال 1: نقیب الله و وحید مقیمان افغانی میخواهند یک شرکت سهامی را بمنظور اداره یک فروشگاه لباس در شهر کابل ایجاد مینمایند. نقیب الله به اندازه 500,000 افغانی در شرکت در بدل 50% سهم شریک میشود. وحید در بدل دریافت 50% سهم در شرکت کالای حاصله خویش را به شرکت تسلیم می نماید. وحید از درک کالای فوق الذکر خود به ارزش ابتدائی مبلغ 200,000 افغانی سرمایه دارد. نقیب الله بالآخر انتقال اسعار افغانی به شرکت نمیتواند مفاد یا زیان را نشان دهد. چون وحید در شرکت سهم بیشتر از 5% فیصد را دارا میباشد، انتقال پول تابع مالیه پنداشته نمیشود. وحید اسناد سهم شرکت را در بدل ارزش ابتدائی 200,000 افغانی بدست میاورد و شرکت نیز کالا را به قیمت ابتدائی 200,000 افغانی حاصل مینماید.

مثال 2: نقیب الله و وحید مقیمان افغانی اند که متحداً تمام اسهام یک شرکت محدودالمسولیت را در اختیار دارند. پسر کاکای نقیب الله به اسم ادیب یک اندازه وسایل قابل استفاده دارد که میخواهد در بدل مالکیت اسناد سهم شرکت به شرکت عرضه نماید. ادیب وسایل را به ارزش ابتدائی 100,000 افغانی ارائه نموده است. نقیب الله و وحید موافقت مینماید تا به ادیب در بدل اسهام به وی اسناد سهم صادر نمایند. اسناد سهم که به ادیب داده می شود معادل 7% ارزش تمام شرکت میباشد اما از ارزش صلاحیت رای دهی برخوردار نمیشود. اسناد سهم متذکره تخمیناً به ارزش 175,000 افغانی میباشد. چون ادیب بالآخر انتقال دارائی، دارنده صلاحیت رای دهی در شرکت نمیشود، انتقال متذکره به ادیب قابل مالیه میباشد. از اینرو ادیب باید مفاد 7,5000 افغانی را تشخیص نماید. شرکت مذکور اسهام را به قیمت مناسب مارکیت یعنی ارزش ابتدائی مبلغ 17,5000 افغانی بدست آورده است.

مثال 3: نقیب الله و وحید مقیمان افغانی اند که متحداً تمام اسهام یک شرکت محدودالمسولیت را در اختیار دارند. نقیب الله و وحید تصمیم میگیرند تا نقیب الله باید یک اندازه زمین دارای ارزش قبلاً تعیین شده را به شرکت محدودالمسولیت انتقال دهد. هر دو سهام موافقت می نمایند تا نقیب الله در بدل اعانه زمین مستحق به دریافت 2% مفاد در صلاحیت رای دهی و ارزش شرکت شناخته شود. به این اساس نقیب الله زمین را به شرکت محدودالمسولیت انتقال میدهد. بعد از انتقال نقیب الله به اندازه 52% سهم و وحید 48% آنرا در اختیار دارند. با وجودیکه نقیب الله 5% یا بیشتر از آن تکتانه در بدل زمین خود از شرکت محدودالمسولیت (قراریکه از نگاه صلاحیت رای دهی و ارزش تعیین گردیده است) دریافت نمی نماید، انتقال مذکور تابع مالیه پنداشته نمیشود، زیرا نقیب الله بعد از انتقال زمین معادل 5% یا بیشتر از آن صلاحیت رای دهی و ارزش نهاد را دارا میباشد.

10.14 مبلغ حاصله توسط یک طلبکار از یک مقروض در بدل قرض قبلاً تادیه شده منحیث عواید نبوده و تابع مالیات بر عایدات قرار نمیگیرد اجاره مالی پرداخت شده به مالک توسط مستاجر که نشاندهنده مبلغ اصلی سرمایه گذاری به قیمت دارایی مورد اجاره می باشد نیز عواید تابع مالیه مالک پنداشته نمیشود .

11.14 تکتانه بالای اسناد قرضه که از طرف حکومت یا شاروالی ها در افغانستان داده میشود، بدون در نظر داشت اینکه توسط شخص انفرادی (افغانی یا خارجی)، شرکت سهامی یا محدودالمسولیت (داخلی یا خارجی) دریافت میگردد، از مالیه معاف میباشد.

مثال: یک شرکت محدودالمسولیت یک سند قرضه دولت را به ارزش مجموعی 500,000 افغانی خریداری مینماید. هر سال ریاست خزاین وزارت مالیه افغانستان به شرکت متذکره تکتانه میپردازد. چون عواید متذکره از درک تکتانه بالای سند قرضه دولتی میباشد، تابع مالیات بر عایدات قرار نگرفته و شرکت آنرا در اظهارنامه مالیات بر عایدات خویش راپور نمیدهد.

12.14 بمنظور تطبیق احکام فقره (12) ماده 14، تکتانه حاصله توسط شرکت ها منحیث عواید حاصله شرکای شرکت، پنداشته میشود.

13.14 ارزش دارائی بدست آمده از طریق تحفه، ترکه، وصیت، و میراث شامل عواید نبوده اما عواید از درک چنین دارائی قابل مالیه میباشد.

معافیت مالیاتی مواد احتراقی

ماده پانزدهم:

عواید از درک قیمت مواد غذایی، مواد احتراقی و اجناسیکه شخص تولید کننده یا اعضای فامیل وی آنرا بمصرف رسانیده و یا مورد استفاده قرار داده است، از مالیات بر عایدات معاف میباشد.

1.15 "تولید کننده" عبارت از شخصی است که اجناس و اقلام را بمنظور استفاده خود و وابسته گان خود تولید مینماید.

مثال: یک صنعتگر دارای یک دکان نجاری تولید موبل و فرنیچر میباشد. وی در جریان سال یک پایه میز و شش پایه چوکی را تولید مینماید که از آنها در خانه خود استفاده می نماید. وی مکلف به ارائه اقلام متذکره در اظهارنامه خود نمی باشد.

تبصره: در اکثر موارد، تولید کننده، مالیه ثابت مندرج فصل 11 قانون مالیات بر عایدات که به عوض مالیات بر عایدات میباشد، تادیه مینماید. بمنظور تطبیق احکام مندرج فصل 11 به هر ارزش جنس که معمولاً توسط مالیه دهنده و وابسته گان وی به مصرف رسیده است، در عواید خالص که بالاثر ایجاد نهاد وی بدست میاید، مورد ملاحظه قرار میگردد.

مالیات بر کرایه یا اجاره اموال غیر منقول

ماده شانزدهم:

عواید از درک کرایه یا اجاره اموال غیر منقول که اساساً بمنظور تجارت یا صنعت و سایر فعالیت های اقتصادی مورد استفاده قرار میگیرد، تابع مالیات بر عایدات میباشد، مالیه اراضی زراعتی، باغی و مواشی تابع قانون خاص است.

1.16 اخذ مالیات از محصولات زراعتی و فارم داری تابع مالیات بر عایدات نمیشد. عواید دهاقین، صاحبان زمین، گله داران یا صاحبان مواشی که از درک محصولات زراعتی و فارمداری بدست آمده باشد، تابع مالیات بر عایدات نمیشد.

الف. مثال های ذیل نشان دهنده انواع عایدات است که از مالیات بر عایدات مطابق به ماده 16 قانون مالیات بر عایدات مستثنی میباشند:

1. پول حاصله از فروش غله جات توسط شخصی که آنرا تولید ویا در زمین وی زرع شده باشد،
2. پول کرایه زمین که برای تولید غله جات، میوه جات، چارتراش، ویا به منظور چراگاه مواشی مورد استفاده قرار گیرد،
3. پول حاصله بابت فروش پشم، پوست، لبنیات، گوشت، مواشی زنده، و سایر محصولات فارمداری ، توسط مالک یا شخصی که از مواشی مواظبت میکند.
4. پول حاصله توسط مالک مواشی منحصیث سهم وی از عواید مواشی.

ب. مثال های ذیل در مورد انواع عوایدی است که مطابق به قانون مالیات بر عایدات از مالیات بر عایدات معاف نمی باشند:

1. عواید بابت پروسس صنعتی و تجارتي محصولات زراعتی و حیوانی
2. عواید بابت تجارت محصولات زراعتی و حیوانی
3. عواید بابت کرایه زمین که به منظور فعالیت های زراعتی استفاده نمیگردد
4. عواید حاصله بابت فروش مواد، کودکیمیایی، وسایل، ادویه جات کیمیایی و غیره بالای زمینداران، دهاقین، صاحبان مواشی باوجودیکه اقلام مذکور در تولیدات زراعتی و فارمداری مورد استفاده قرارگیرد.

مثال 1: نقیب الله مالک یک فارم بوده که در آن خود به کشت گندم میپردازد. شخص مذکور گندم خود را بالای عزیز که مصروف کار خریداری گندم از دهاقین و فروش آن بالای آسیاب میباشد به فروش میرساند. عزیز گندم را که از نقیب خریداری نموده بالای آسیابانی بنام وحید در شهر کابل بفروش میرساند. وی بعد از آرد نمودن گندم، آرد را

بالای علافان در شهر کابل بفروش میرساند. نقیب الله نام تابع مالیات بر عایدات نمیباشد، در حالیکه عزیز، وحید، و علافان که آرد را بفروش میرسانند همه تابع مالیات بر عایدات می باشند.

مثال 2: ادیب مالک یک فارم بوده و در فارم خود از تراکتور استفاده میکند. وی همچنان تراکتور خود را هنگامی که خودش از آن کار نمیگیرد به سایر دهاقین به کرایه میدهد. باوجودیکه وی تراکتور را به سایر دهاقین به کرایه میدهد، عواید حاصله بابت کرایه تراکتور توسط ادیب تابع مالیات بر عایدات میباشد.

2.16 مالکین دارائی های ملموس که دارائی های مذکور را عمدتاً جهت فعالیت های تجاری، صنعتی و یا سایر مقاصد اقتصادی بکار میبرند، بابت کرایه و استجاره همچو دارائی ها تابع مالیات بر عایدات میباشد.

مثال 1: صاحبان دکاکین و سرای ها تجاری بابت کرایه یا استجاره همچو دارائی ها تابع مالیات بر عایدات میباشد.

مثال 2: صاحبان فابریکات و محلات که به مقاصد صنعتی بکار برده میشوند بابت کرایه یا استجاره همچو دارائی ها تابع مالیات بر عایدات میباشد.

مثال 3: ادیب مالک یک فارم بوده و در فارم خود از یک عراده تراکتور استفاده میکند. شخص مذکور تراکتور خود را هنگامی که خود از آن کار نمیگیرد به قرار ادیان به کرایه میدهد که از آن جهت انتقال خشت و سمنت در محلات نزدیک شان استفاده میکنند. باوجودیکه وی تراکتور را در بخشی از سال به منظور پیشبرد فعالیت های زراعتی نیز بکار میبرد عواید حاصله ادیب بابت کرایه تراکتور در عواید قابل مالیه شامل میگردد.

مکلفیت وضع مالیه از معاشات و دستمزد ها

ماده هفدهم:

(1) وزارت ها، ادارات و سایر مؤسسات دولتی، تصدی ها، شرکت ها و مؤسسات خیریه مکلف اند، مالیات بر معاشات و دستمزد ها را حین اجرای آن وضع و به حساب دولت انتقال دهند.

(2) حقوق تقاعد کارکنان دولتی تابع پرداخت مالیات بر عایدات نمی باشد.

1.17 پروسه و مراحل تطبیق احکام مالیه موضوعی معاشات در رهنمود شماره 5 و طرز العمل شماره 6 / 1384 بیان گردیده است. هردو منبع معلومات روی صفحه انترنتی وزارت مالیه (www.mof.gov.af) قابل دسترس میباشد.

2.17 صرف تادیات به "کارمندان" تابع مالیه موضوعی میباشد. تادیات به اشخاص حقیقی که "قرار دادیان مستقل" هستند، تابع مالیات مذکور نمی باشند. در عوض قرار دادیان مستقل مکلف به تادیه سالانه مالیات بر عایدات می باشد.

3.17 مطابق به مواد 17 و 46 عوامل ذیل در تعیین اینکه آیا یک شخص "کارمند" و یا یک "قراردادی مستقل" میباشد، ملاحظه میگردد. بدین منظور، شخصی که برای او خدمات اجرا میگردد منحیث "کارفرما" و شخصی که در بدل تادیات خدمات را عرضه میدارد بنام "عرضه کننده خدمات" یاد میگردد.

(الف). در این رابطه، این مسئله که آیا کارفرما ساعت کاری و نحوه اجرای کار عرضه کننده را کنترل می نماید، مورد ملاحظه قرار گیرد.

تبصره: عامل فوق الذکر در تعیین هویت یک شخص که آیا وی کارمند و یا قراردادی مستقل میباشد از اهمیت بسزای برخوردار است.

(ب). اندازه تهیه ابزار برای عرضه کننده خدمات جهت پیشبرد وظایف توسط کارفرما.

(ج). انتخاب شخص مشخصی جهت اجرا وظایف توسط کارفرما.

(د). نحوه تادیه (تادیه ساعتوار در مقابل با تادیه بعد از تکمیل کار)

(ه). تادیات ثابت یا مشروط به وقوع حوادث.

(و). معاملات خاص در بازار – یعنی اینکه آیا عرضه کنندگان این نوع خدمات معمولاً منحیث کارمند پنداشته می شود و یا منحیث قراردادی مستقل؟

(ز). چگونگی برخورد کارفرما با عرضه کننده خدمات اینکه کارفرما عرضه کننده خدمات را منحیث کارمند منسوب نموده اند یا خیر مورد غور قرار گیرد.

مثال 1: وزارت مخابرات بتعداد 5 نفر را گماشته تا برج های فرستنده امواج را نصب نمایند. اشخاص مذکور ماهوار مبلغ 20,500 افغانی اجرت ثابت را بدست میآورند. وزارت مخابرات اشخاص مذکور را درمورد زمان نصب فرستنده ها هدایت میدهد. به منظور حفاظت و امنیت کار وزارت مخابرات قوانین و مقررات مشخصی را جهت تطبیق توسط اشخاص مذکور پیشکش میکند. همچنان ابزار کار و وسایط نقلیه توسط وزارت مذکور تهیه شده و اشخاص گماشته شده ضرورت به خرید ابزار کار نمی باشند، اما آنان یونیفورم کاری شانرا خود خریداری مینمایند. با ملاحظه حقایق فوق، وزارت مخابرات منحیث کارفرما و پنج تن استخدام شده گان کارمندان آن وزارت محسوب میگرددند. وزارت مذکور مکلف است تا مالیه موضوعی 950 افغانی را هر ماه از معاش کارمندان وضع نماید (20500 افغانی مالیه در نورم مندرج فقره 2 ماده 4 وضع میگردد).

مصارف قابل مجرائی

ماده هجدهم:

(1) کسر و وضع مصارف عادی و ضروری تولید، بدست آوردن و محافظه عواید اشخاص حقیقی و حکمی قرار ذیل مجاز بوده، قابل مجرائی میباشد، مشروط بر اینکه در خلال سال مالی صورت گرفته یا طبق احکام این قانون بیکی از سه سال گذشته مالی متعلق باشد:

1 - قیمت تمام شد اشیای تولیدی یا مصارف فروش و تجارت شامل مصرف بیمه حمل و نقل و امثال آن.

2 - قیمت سامان و لوازم، مواد احتراقیه، برق، آب و سایر خدمات ضروری که جهت بدست آوردن عایدات یا در کار و تجارت مورد استفاده قرار میگیرد.

3 - مزد، معاش، کمیشن و فیس ایکه در برابر خدمات کارکنان و مستخدمین تادیه میشود.

4 - تکت پولی ناشی از قروض، کار و تجارت.

5 - کرایه تادیه شده از درک اموال و ملکیتی که در کار یا تجارت ضروری بوده و مورد استفاده قرار میگیرد.

6 - مصارف ترمیم و حفظ و مراقبت اموال و ملکیتی که در کار یا تجارت ضروری بوده و مورد استفاده قرار میگیرد.

7 - اموال منقول و غیر منقول (باستثنای زمین زراعتی) که در کار و تجارت مورد استفاده قرار گرفته و یا بمنظور تولید عایدات در اختیار مؤلد میباشد، استهلاك آن مطابق تعلیماتنامه مالیات بر عایدات قابل مجرائی است، مجموع کسرات استهلاك مال یا ملکیت بیشتر از قیمت تمام شد آن قابل مجرائی به مالیه ده نمیباشد، هرگاه شخص حقیقی یا حکمی از تادیات در بدل حصول دارائی مطابق حکم مندرج ماده هفتادوم این قانون مالیه راوضع ننماید مستحق مجرائی استهلاك آن بخش از قیمت تمام شد دارائی که از آن مالیه وضع نشده است نمیگردد.

8 - مالیه و محصولی که بذات خود مصرف لازمی جهت کار و تجارت یا مصرف لازمی برای داشتن مال و ملکیت بمنظور عایدات و یا مصرف لازمی برای تولید عایدات باشد مشروط بر اینکه مالیه آن در ظرف سال مالی تادیه شده و یا تجمع نموده باشد. مالیاتیکه طبق احکام این قانون وضع گردیده و مالیاتیکه از جمله مصارف لازمی کار و تجارت بحساب نرود، قابل مجرائی نیست، مگر اینکه در این قانون طوری دیگری پیشبینی گردیده باشد.

9 - خسارات وارده ناشی از حریق، زلزله، و سایر حوادث غیر مترقبه به اموال منقول و غیر منقول در خلال سه سال، مشروط بر اینکه قیمت آن تثبیت بوده و سند مثبته را در این مورد ارائه و از طرف مؤسسات بیمه جبران نگردیده باشد.

10 - خساره ناشی از قروض غير قابل حصول دركار يا تجارت طبق تعليماتنامه ماليات بر عايدات.

11 - مفاد سهم تاديه شده به پول توسط شخصيت حكمی ايكه مطابق قوانين نافذه كشور تاسيس گرديده باشد.

12 - سائر مصارف كار يا تجارت و مصارف در اختيار داشتن اموال منقول و غير منقول بمنظور توليد عايدات و مصارف توليد عايدات مندرج اسناد تقينی مربوط.

(2) كسر و وضع مصارف در موارد آتی غير مجاز بوده قابل مجرائی نمیباشد:

1 - مصارف دعوت ها و اعلانات كه مرتبط به فعاليت های اقتصادی و تجاری نباشد.

2 - اشخاص حقیقی و حكمی كه مطابق به احكام این قانون مكلف به وضع ماليات از مفاد سهم، تكتانه، حق الامتياز، كرايه، كمیشن، دستمزد، معاشرات، معاملات مندرج ماده (72) این قانون وسایر عوايد مشابه داشته اما ماليات آنرا وضع وتاديه ننموده باشد.

3 - بالای نمایندگی غير مستقل يک شخص غيرمقيم در افغانستان، هرگونه مخارج كه به شخص غيرمقيم ياكدام شخص مرتبط بآن تاديه ويا متقبل گردد.

1.18 مصارف بابت توليد عوايد از عوايد همان فعاليت به منظور تعيين مبلغ عوايد قابل ماليات بر عايدات، وضع میگردد. ماده 18 قانون ماليات بر عايدات لست مصارف عادی و ضروری قيمت اجناس مربوط به فعاليت قابل مجرائی از سرجمع عوايد به منظور تعيين عوايد قابل ماليات بر عايدات بابت فعاليت های اقتصادی اشخاص حقیقی و حقوقی را ارائه میدارد. مبالغ تاديه شده بابت ماليات بر عايدات قابل مجرائی نمی باشند. بناً مفاد يا عوايد خالص يک نهاد به اساس اسناد مرتبط به متشبهت كه از طرف خود متشبهت تثبیت میگردد از آن عوايد خالص كه مطابق به احكام قانون ماليات بر عايدات توسط اداره مالياتی مربوطه تثبیت میگردد، متفاوت خواهد بود.

مثال های مصارف غير قابل مجرائی قرار ذیل است:

أ. تحايف

ب. مصارف غير قانونی

ج. مساعدت ها

د. ماليات بر عايدات

هـ. افزودی ها به ذخایر که به حکم قانون مجاز نبوده یا به اساس تجربه قابل توجیه نمیباشد. (به جز 2 فقره 2 ماده 19 قانون مالیات بر عایدات مراجعه گردد)

و. هر نوع مبالغ اضافی به ذخایر مجوز قانونی یا ذخایریکه از روی تجربه قابل توجیه نمیباشد (به جز 2 فقره 2 ماده 19 و ماده 56 قانون مالیات بر عایدات مراجعه گردد)

ز. قیمت تمام شد اجناس خریداری شده که توسط مالکین یا کارمندان به مقاصد شخصی یا فامیلی شان بکار برده و به فروش نرسیده باشد.

ح. قیمت تمام شد اجناس که خریداری شده اما دوباره به فروشنده یا مؤلّد مسترد شده باشد

ط. قیمت تمام شد عرضه اموال و خدمات منفعت برای مالکین، کارمندان، و سطح رهبری که جهت پیشبرد فعالیت ضروری نیست.

مثال 1: یک شخص انفرادی مالک یک فابریکه میباشد. از جمله عواید حاصله فابریکه مذکور واسطه نقلیه را برای استفاده فامیلی شخص مذکور خریداری میشود. همچو مصارف هنگام تعیین عواید قابل مالیه شخص مذکور قابل مجرائی نمیباشد.

مثال 2: یک فروشنده وسایط نقلیه 10 عراده موتر را به منظور فروش دوباره آن به قیمت فی عراده 160,000 افغانی خریداری مینماید. شخص مذکور دو عراده آن را به منظور استفاده فامیلی اش نگهداشته و هشت عراده دیگر را به قیمت اوسط 200,000 افغانی فی عراده بفروش میرساند. هرگاه تمام اجناس خریداری شده مجرائی گردد مفاد اصلی تقلیل میآید که غیر قانونی میباشد:

الف. عواید بابت فروشات (8×200,000 افغانی) 1,600,000 افغانی

ب. قیمت تمام شد اجناس (10×160,000 افغانی) 1,600,000 افغانی

ج. مفاد ناخالص صفر

در حالیکه اظهارنامه درست قرار ذیل میباشد:

الف. فروشات (8×200,000 افغانی) 1,600,000 افغانی

ب. قیمت تمام شد اجناس منفی قیمت دو موتر برای استفاده شخصی

(8×160,000 افغانی)

1,280,000 افغانی

ج. مفاد خالص

320,000 افغانی

2.18 تکتانه که بابت دیون کاری و تکتانه اجاره که مستاجر پرداخت میکند، مصرف قابل مجرائی میباشد اما تکتانه پرداخته شده بابت دیون شخصی قابل مجرائی نیست. دین شخصی عبارت از دین است که جهت خریداری اجناس، خدمات یا دارائی ها به مقصد استفاده شخصی اخذ شده باشد. از سوی دیگر، دیون کاری جهت خریداری زمین، تعمیر، وسایل، و اجناس به مقصد استجاره، فروش دوباره، بابت اجاره یا طبق ترتیبات اجاره مالی، تولید اجناس و خدمات و سایر اهداف کاری حاصل میگردد.

مثال: عزیز از برادر خود وحید، پول نقد را به منظور خریداری یک پایه کمپیوتر به قرض میگیرد. وحید تکتانه قرضه مذکور را از قرار 2% در سال مطالبه مینماید. عزیز تکتانه مذکور را که به وحید میدهد مجرائی گرفته نمیتواند.

3.18 در صورتیکه مالیه دهنده مصارف استهلاك یا جبران خساره بابت یک دارائی را به وضاحت تعیین نکرده باشد اصل مصارف استهلاك و جبران خسارات قابل مجرائی نمیشود. هر قیمت که بمنظور اخذ مصارف استهلاك تعیین گردد، بالای مالیه دهنده بمنظور تعیین مفاد از درک فروش عین جایداد الزام آوری باشد.

مثال 1: ادیب موترسایکلی را جهت استفاده کاری سه سال قبل خریداری نمود. وی رسید خرید را حفظ نکرده است. اکنون شخص مذکور موترسایکل خود را به قیمت 30,000 افغانی به فروش میرساند. اما اسنادی را به منظور تعیین قیمت موترسایکل ارائه نمیکند. مفاد حاصله بابت فروش جنس مذکور 30,000 افغانی میباشد.

مثال 2: ادیب موترسایکلی را جهت استفاده کاری سه سال قبل خریداری نمود. وی رسید خرید را حفظ نکرده است. اکنون شخص مذکور موترسایکل خود را به قیمت 30,000 افغانی به فروش میرساند. ادیب میتواند ثابت نماید که این نوع موترسایکل ها معمولاً به قیمت 50,000 افغانی بفروش میرسد. این حقیقت را شخصی که موترسایکل را بالای ادیب بفروش رسانیده نیز تصدیق میکند. بناً ادیب میتواند مبلغ 20,000 افغانی را مجرائی بگیرد.

4.18 هرگاه مالک یک تعمیر قادر به تعیین قیمت تمام شد و استهلاك خود نباشد، وزارت مالیه کدام مبلغ را قابل مجرائی نمی داند. در صورتیکه راجع به استهلاكات و ترمیمات اسناد قابل قبول ارائه نماید در آنصورت مجرائی مصارف مذکور در نظر گرفته خواهد شد.

5.18 الف) یک توافق اجاره که استناد آن مستاجر حق مالکیت و استفاده از دارائی را برای یک مدت معین در بدل پرداخت مقداری پول و برآورده کردن شرایط ذیل بدست میآورد، منحیث یک اجاره مالی دسته بندی میگردد.

1. مدت اجاره بیشتر از یک دوره 12 ماهه باشد.

2. دارائی مذکور توسط مستاجر برای فعالیت های اقتصادی استفاده گردد

3. وقوع خسارات وارده و منفعت های حاصله از دارائی به مستاجر انتقال می یابد درحالیکه ملکیت دارائی مورد اجاره در ختم مدت اجاره به مستاجر انتقال پیدا میکند.

4. توافق اجاره حقی را برای مستاجر بمنظور خرید دارائی قبل یا در ختم مدت اجاره به قیمت از قبل تعیین شده قایل شده است

5. مدت قرارداد استجاره 80% حیات مثمر دارائی بیشتر باشد،

6. ارزش فعلی تادیات متوقع قرارداد استجاره که با استفاده از یک نرخ مناسب تخفیف تعیین شده است از 90% ارزش دارائی بتاریخ عقد قرارداد استجاره بیشتر باشد.

7. قیمت باقیمانده دارائی مورد اجاره به روشنی ذکر شده و جای هیچ ابهامی را در رابطه با مبلغ که در زمان ختم مدت اجاره باید به مالک برای خرید دارائی پرداخت شود نگذاشته باشد.

(ب) ارزش منصفانه دارائی که شامل قیمت بعلاوه مفاد اضافه شده برای مالک است، در توافقنامه اجاره ذکر میگردد و دارائی ها و مکلفیت ها در بیلبانس مستاجر

(ج) اصلاحات بکار رفته در تعریف اجاره مالی فوق چنین تعریف میشود

1. مدت اجاره: عبارت است از دوره ای که دارائی مورد اجاره تحت ملکیت و استفاده مستاجر قرار دارد

2. حیات مثمر: در زمینه اجاره مالی بمعنای حیات موثر دارائی همانطوری که در نورم های استهلاك در تعلیماتنامه مالیات بر عایدات ذکر شده است

3. ارزش باقیمانده: در زمینه اجاره مالی بمعنای ارزش خالص دفتری دارائی مطابق با نورم استهلاك مندرج قانون مالیات بر عایدات یا ارزش باقیمانده که در توافق اجاره ذکر شده است

(د) در یک اجاره مالی مستاجر میتواند ارزش استهلاك دارائی مورد اجاره را مطابق با اصول مندرج فقره 2 ماده 13 کسر کند. مستاجر مکلف است تا تمام تادیات را به بخش قیمت اصلی (که قابل مجرائی نمی باشد) و بخش تکتانه آن (که قابل مجرائی می باشد) مجزاء نماید

مثال: طبق یک توافق اجاره وحید وسایلی را به عزیز به کرایه میدهد. در جریان مدت اجاره عزیز 5 سال که هر سال مبلغ 20,000 افغانی بوده و هر مبلغ را سالانه در اول ماه حمل یعنی اولین روز اجاره (نورم قرضه تصاعدی 10 فیصد

است) پرداخت میکند وسایل مذکور دارای عمر مئثر 10 سال بوده و دوره قرارداد 5 سال میباشد. حق قانونی مالکیت وسایل مذکور در ختم دوره اجاره از وحید به عزیز انتقال خواهد یافت.

در مرحله اول تعیین میگردد که آیا این توافق اجاره یک اجاره معمولی بوده و یا یک اجاره مالی می باشد. توافق اجاره متذکره شرایط ذیل یک اجاره مالی را دارا می باشد

الف - حق قانونی مالکیت وسایل تحت اجاره در جریان اجاره مالی و ختم آن

ب - مال الاجاره های مالی در ختم قرارداد اجاره به عزیز (مستاجر) انتقال یافت

ج) وسایل متذکره به منظور استفاده تجارتي می باشد و

د) ارزش فعلی تادیات متوقع قرارداد اجاره که در واقع 100 فیصد باشد، بیشتر از 90% ارزش وسائل متذکره بتاریخ عقد قرارداد استجاره بیشتر باشد.

بنأ این توافق اجاره متذکره یک توافق اجاره مالی می باشد

به همین دلیل وحید باید معامله متذکره را منحيث بدهی تشبث در نظر بگیرد و تكتانه را منحيث عواید ثبت نماید . بمنظور تشخیص عواید حاصله با توجه به فقره 3 ماده 13 تادیات مذکور به شکل ذیل کسر میگردد.

سال	تادیات	تكتانه	مبلغ اصلی	بیانس
سال اول	20,000		(20,000)	63,398
سال دوم	20,000	6,340	(13,660)	49,733
سال سوم	20,000	4,974	15,026	34,712
سال چهارم	20,000	3,471	16,529	18,183
سال پنجم	20,000	1,818	18,183	
مجموع	100,000	16,602	83,183	

در صورتیکه وحید 80,000 افغانی وسایل داشته باشد و او مبلغ 13,183 افغانی مفاد از تجهیزات در سال اول گزارش دهد. علاوه بر آن وحید باید تکتاته را همانطور که در جدول فوق نشان داده شده، مشخص نماید و تادیات مقدار مبلغ که هر سال باید پرداخت شود را متقبل شود.

از طرف دیگر عزیز دارائی را در دفاتر حسابات خود ثبت و آن را مطابق با پالیسی استهلاك مالکیت قانونی دارائی کسرمی کند

6.18 زمانی که قیمت دارائی قابل استهلاك کاری از روی اسناد ثابت گردد، مصرف استهلاك که ممکن هر سال قابل مجرائی باشد تابع احکام ذیل است:

الف. تمام نهاد ها و ادارات مکلف اند تا فیصدی و معیار های ذیل را در خصوص استهلاك تعمیرات، ماشین آلات و سایر وسایل شان مدنظر گیرند.

ب. فیصدی ها بالای قیمت تمام شد سنجش میگردد.

ج. فیصدی و معیار ها که در ذیل ذکر نگردیده اند در زمان مناسب توسط وزارت مالیه در مشورت با وزارت معادن و صنایع تعیین و به اطلاع نهاد ها و ادارات گذاشته میشود.

د. استهلاك سالانه قابل مجرائی میباشد. هرگاه مالیه دهنده نتواند مبلغ معین استهلاك را وضع و یا مبلغ کمتر را وضع نماید، شخص مذکور نمیتواند مبلغ از قلم افتیده یا اظهار ناشده را در سال دیگر وضع نماید.

شماره	نوع دارائی	حیات مئثر دارائی (به سال)	فیصدی قابل مجرائی در هر سال
1.	تعمیر از خشت و سنگ ساخته شده باشد	50	2
2.	تعمیر از خشک خام ساخته شده باشد	20	5
3.	تعمیر چوبی	10	10
4.	ماشین آلات و وسایل که در ذیل توضیح نشده	10	10
5.	تجهیزات معادن	6.5	15

25	4	ابزار	6.
50	2	ماشین طباعتی	7.
33	3	کارگاه صنایع دستی	8.
10	10	کارگاه ذوب آهن	9.
10	10	قالین	10.
25	4	قالینچه و سایر فرش باب	11.
25	4	کوچ ، چوکی و آرام چوکی	12.
10	10	میزکار، میز، و الماری	13.
15	6.5	وسایل دفتر (ماشین حساب، ماشین تایپ)	14.
20	5	بایسکل	15.
50	2	موتز باربری	16.
25	4	موتز تیزرفتار	17.
50	2	تایر و تیوب	18.
50	2	بکس	19.
10	10	کوره و پایب ها از آهن نالخص	20.
50	2	کوره آهنی	21.
33	3	گادی، کراچی حیوانی و دستی	22.
20	5	ماشین آلات ساختمانی، رولر و مکسر	23.
33	3	کمپیوتر و وسایل مربوط آن	24.

25. تلویزیون، رادیو، تلفون موبایل 3 33

26. وسایل / پایه مخابراتی 7 14

تبصره: اموال منقول و غیرمنقول به استثنای زمین زراعتی که در تجارت یا تشبث بمنظور تولید عاید و توسط یک شخص استفاده میگردد قیمت آن باید مطابق به تعلیمات نامه قانون مالیات بر عایدات و به اساس فیصدی های فوق مجرائی داده شود. مشروط بر اینکه مجرائی از قیمت تمام شد اموال استهلاکی بیشتر نگردد.

7.18 استهلاك بابت قیمت دارایی به مقداریکه تادیات برای دارائی متذکره تابع مالیه موضوعی مندرج احکام ماده 72 نبوده و به حساب دولت تادیه نشده، مجاز نمی باشد

مثال: شرکت مخابراتی عادل قراردادی را با شرکت ساختمانی بهان بمنظور اعمار برج مخابراتی به قیمت 1,000,000 که در دو قسط 500,000 هزار افغانی قابل پرداخت بوده، منعقد مینماید. زمانی که اعمار برج تکمیل گردد شرکت مخابراتی حق دارد ادعای استهلاك از قیمت برج منحیث دارائی که در فعالیت هایش مورد استفاده قرار گرفته، مطرح نماید.

زمانی که شرکت مخابراتی عادل 500,000 افغانی اول را پرداخت میکند شرکت بهان از شرکت مخابراتی عادل درخواست میکند که مالیه را از آن وضع نکند زیرا شرکت بهان میگوید که چنین مالیه را در هزینه های خود محاسبه ننموده بود. شرکت مخابراتی مبلغ متذکره را پرداخت میکند و هیچ مالیه ای از آن وضع نمیکند زمانی که شرکت مخابراتی عادل 500,000 دوم را پرداخت میکند مطابق به ماده 72 10,000 افغانی مالیه از آن وضع و به حساب دولت انتقال میدهد شرکت مخابراتی عادل مستحق ادعای استهلاك برج مخابراتی صرف به اساس قیمت 500,000 افغانی می باشد.

8.18 "دستمزدها" و "معاشات" در برگیرنده اقلامی همچو تادیات دایمی، بخششی ها، اضافه کاری، افزودی در معاشات قبلی، دیگر امتیازات که توسط کارفرما نقداً یا به سایر اشکال پرداخته میشود، میباشد.

مثال: کارمند یک شرکت ماهوار مبلغ 20,000 افغانی را منحیث معاش بدست میآورد. در ماه قوس شخص مذکور ترفیع نموده و معاش وی به 24,000 افغانی افزایش نمود. تغییر مذکور از اول میزان قابل اجرا میباشد. درختم سال، شرکت مذکور برای هر کارمند خود به اندازه 5 فیصد معاش بخششی نیز تادیه میکند. هنگام راپور دهی در مورد معاشات کارمندان، شرکت مذکور مکلف است تا تمام مبالغ تادیه شده را انعکاس داده و کارمند هم مکلفیت دارد که عواید مذکور را در اظهارنامه مالیات بر عایدات خویش قرار ذیل نشان دهد:

الف. معاش (شش ماه اول) (6 × 20,000 افغانی) 120,000 افغانی

ب. معاش (شش ماه دوم) (6 × 24,000 افغانی) 144,000 افغانی

ج.	مجموع معاش دوازده ماهه	264,000 افغانی
د.	5 فیصد معاش سالانه در ختم سال (5% 264,000 افغانی)	13,200 افغانی
هـ.	مجموع معاش پرداخت شده توسط شرکت	277,200 افغانی

شرکت متذکره مستحق ادعای مجرائی از بابت مقدار معاش پرداخت شده ، می باشد

9.18 تادیه مالیات بر عایدات شخصی یک کارمند توسط کارفرمای او منحصیث افزودی معاش یا دستمزد به کارمند محسوب شده و تابع مالیات میباشد.

10.18 مالیه شاروالی (تکس اماکن) بالای جایداد کرایه داده شده از عواید بابت کرایه جایداد مربوط قابل مجرائی میباشد.

مثال: 20,000 افغانی منحصیث مالیه شاروالی بابت جایداد تجارتي اجاره شده توسط یک مستأجر که جایداد مذکور را در بدل 240,000 افغانی سالانه به کرایه گرفته، پرداخته شده است. مالیه مذکور از عواید کرایه قابل مجرائی میباشد. هرگاه مصارف استهلاک 20,000 و از ترمیمات مبلغ 4,000 باشد، و مصارف قابل مجرائی دیگر متقبل نگرديده باشد، عواید خالص از جایداد مذکور قرار ذیل محاسبه میگردد:

الف.	سر جمع کرایه	240,000 افغانی
ب.	مالیه شاروالی	20,000 افغانی
	استهلاک و ترمیمات (به فقره 4 ماده 18 مراجعه گردد) 24,000 افغانی	<u>44,000 افغانی</u>
ج.	عواید خالص	196,000 افغانی

11.18 هنگام محاسبه عواید خالص ، مالیات بر عایدات خالص قابل مجرائی نمیباشد.

مثال: یک شرکت سهامی طی سال مالی مبلغ 800,000 افغانی عواید خالص دارد. در این مدت شرکت مذکور به مبلغ 120,000 افغانی را بابت مالیات بر عایدات سال گذشته تادیه نموده است. مبلغ متذکره و مالیات بر عایدات سال جاری از مبلغ عواید فوق که بالغ به (16000) افغانی میشود قابل مجرائی نمیباشد.

12.18 یک کارفرما میتواند قیمت امتیازاتی غیر نقدی را که برای کارمندان اش فراهم میآورد به شرطیکه فراهم آوری همچو منافع مستقیماً به کار کارفرما مرتبط باشد مجرائی داده میشود .

مثال: یک شرکت ساختمانی که مصروف اعمار بند در اطراف شهر میباشد، تهیه خدمات ترانسپورتی میان شهر و محل کار را همه روزه برای کارمندانش ضروری میداند. این مصرف قانونی فعالیت مذکور بوده شرکت میتواند مصارف بابت فراهم آوری همچو خدمات را مجرائی اخذ نماید.

تبصره: هرگاه بعضی از کارمندان با استفاده از موتر های شخصی شان به محل کار رفت و آمد می نمایند، اشخاص مذکور نمیتواند مصرف رفت و آمد به محل کار را از سرجمع عواید شان هنگام خانه پری و ارائه اظهارنامه های مالیاتی شان مجرائی بگیرند.

13.18 زیان ناشی از حریق، طوفان، زلزله، خسارات، یا هر نوع سانحات دیگر در دارائی که به منظور تولید، تحصیل، و حفظه عواید بکار میرود ممکن تا حدی که زیان مذکور توسط بیمه جبران نشده باشد، قابل مجرائی می باشد. به منظور مطالبه همچو مجرائی مالک آن باید اسنادی را در دست داشته باشد که نشان دهنده ارزش یا قیمت دارائی منعدم شده باشد. ثلث زیان در سال جاری و باقی در دو سال بعدی قابل مجرائی میباشد. متشبتین که از ناحیه وقوع حوادث متزیان شده مکلف است بمنظور ثبوت این موضوع تصدیق مراجع رسمی را ارائه نماید.

14.18 حق خرید بیمه دارائی که به منظور تولید، تحصیل و یا محافظه عواید، مصرف قانونی جهت پیشبرد فعالیت بوده و کاملاً قابل مجرائی میباشد. هرگاه مبلغ بازپرداخت شده از قیمت یا ارزش استهلاکی دارائی منعدم شده بیشتر نباشد، مبالغ حاصله از یک شرکت بیمه بابت جبران خسارات قابل مالیه نمیشود. در صورتیکه مبالغ بازپرداخت شده از ارزش استهلاکی دارائی بیشتر باشد مقدار اضافی باید منحیث عواید مالک راپور داده شود.

مثال: یک شخص انفرادی منحیث یک کمیشن کار موتر در شهر کابل کار میکند. بنابر طوفان شدید دو عراده موتر شخص مذکور در پارکینگ خساره مند میگردد. یکی از این موتر ها تویوتا و دیگر آن بنز میباشد. تمام موترها بیمه شده اند. شخص مذکور موتر بنز را به قیمت 1,000,000 افغانی و موتر تویوتا را به قیمت 800,000 افغانی خریداری نموده است. بعد از مطالبه جبران خساره به شرکت بیمه، شخص مذکور مبلغ 700,000 افغانی جبران خساره موتر بنز و مبلغ 850,000 افغانی جبران خساره موتر تویوتا را بدست میآورد. شخص مذکور مستحق انعکاس مبلغ 300,000 افغانی زیان بابت موتر بنز و مبلغ 50,000 افغانی مفاد بابت موتر تویوتا میباشد. 300,000 افغانی زیان طی مدت سه سال قابل جبران بوده که از آنجمله مبلغ 100,000 آن در سال جاری مجرائی داده میشود. مبلغ 200,000 باقیمانده طی دو سال آینده هر سال 100,000 افغانی قابل مجرائی می باشد.

15.18 یک مالیه دهنده بابت قرضه های لا حصول در صورت برآورده ساختن شرایط ذیل مستحق مجرائی در یک سال مالی می باشد:

- أ. در صورتیکه مبلغ قرضه قبلاً شامل عواید قابل مالیه مالیه دهنده گردیده باشد؛
- ب. در صورتیکه قرضه از حسابات مالیه دهنده طی سال مالی حذف شده باشد؛

ج. در صورتیکه مالیه دهنده دلایل معقول پیرامون اینکه قرضه ها حاصل شده نمی تواند، داشته باشد.

این شرایط بالای بانک که مطابق به ماده 56 قانون مالیات بر عایدات مستحق مجرائی بابت افزودی به ذخایر در مقابل زیانمی باشد، تطبیق نمی گردد.

مثال: شرکت اعلانات احمد خدمات اعلانات را به روزنامه ها و رادیوها عرضه می نماید. شرکت متذکره بنا بر ترتیب که با شیراز رستوران دارد در هر ماه اعلانات رستوران را در روزنامه ها و رادیو به نشر می رساند و بعداً صورت حساب را به شیراز رستوران جهت تادیه 5,000 افغانی ارسال می نماید. در یک ماه رستوران متذکره پول را تادیه نمی نماید. شرکت اعلانات احمد ترتیبات را لغو می نماید. شرکت اعلانات احمد در حالیکه بمنظور محاسبه عواید خویش مکلف به استفاده از طریق بعدی محاسبه بوده و خدمات اعلانات را قبلاً عرضه نموده است، عواید مبلغ 5,000 افغانی را قبلاً شامل عواید خویش نموده است. شرکت متذکره بخاطر تحصیل پول کوشش می نماید و به رستوران شیراز تلیفون نموده و نامه ارسال می دارد مگر هیچ پول را بدست نمی آورد. به تدریج رستوران به فعالیت هایش خاتمه می دهد.

شرکت اعلانات احمد دلایل معقول دارد که قرضه متذکره حاصل شده نمی تواند و مبلغ متذکره را منحیث قرضه لاحصول پنداشته و طالب مجرائی مالیات بر عایدات بابت مبلغ که بدست نیامده است، می شود.

تبصره: هرگاه یک مبلغ منحیث قرضه لاحصول حذف گردد، مگر متعاقباً مدیون یک حصه یا تمام مبلغ حذف شده را می پردازد، در اینصورت مبلغ تادیه شده منحیث عاید محاسبه می گردد.

16.18 هیچ گونه مجرائی برای تادیاتی که طبق قانون تابع وضع مالیه نبوده، مجاز نمی باشد. مالیه باید تادیات مفاد سهم، تکتانه، حق المنتیاز، اجاره، کمیشن، حق الزحمه، و معاشات و عواید مشابه وضع گردد. مالیه همچنان باید از تادیاتی که طبق ماده 72 به قراردادی های صورت میگیرد، وضع گردد. در صورتیکه مالیه از تادیاتی که به یک قراردادی صورت گرفته، وضع نگیرد، شخص تادیه کننده مشمول کسر مالیه از بابت مبلغ پرداخت شده قرار نمیگیرد.

مثال: شرکت ساختمانی و سرک سازی فیروزکوه بمنظور خرید اسفالت و سیمنت از شرکت تجاری هندوکش قراردادی را با این شرکت با ارزش 5,000,000 افغانی منعقد مینماید. طبق قرارداد مبلغ متذکره باید در دو قسط 2,500,000 افغانی پرداخت شود. شرکت ساختمانی فیروزکوه اولین قسط را به شرکت تجاری هندوکش پرداخت می نماید و از آنجاییکه شرکت هندوکش دارای جواز فعالیت بوده، شرکت ساختمانی و سرک سازی فیروزکوه 50,000 افغانی مالیه از مبلغ متذکره وضع می نماید. مالیه وضع شده به حساب دولت انتقال می یابد زمانی که شرکت ساختمانی و سرک سازی فیروزکوه قسط دوم را می

پردازد، شرکت تجاری هندوکش از شرکت فیروز کوه میخواهد که مالیه را بالای مبلغ متذکره وضع ننماید چون که شرکت هندوکش با مشکل نقدینگی دچار است به همین جهت شرکت ساختمانی و سرک سازی فیروز کوه تمام مبلغ 2500000 افغانی را به شرکت هندوکش پرداخت نموده و هیچ مالیه را از آن وضع نمی نماید.

شرکت ساختمانی و سرک سازی فیروز کوه میتواند ادعای مجرای در مقابل عواید از بابت مبلغ اولیه که 2,500,000 افغانی بوده داشته باشد اما نمیتواند چنین ادعایی از بابت مبلغ دوم داشته باشد.

مصارف غیر قابل مجرائی

ماده نهم:

(1) کسر و وضع مصارف شخصی بشمول ارقام ذیل غیر مجاز بوده قابل مجرائی نمیشد:

- 1 - تادیاتیکه به اشخاص غرض منفعت و خوشی مالیه ده و یا فامیلش صورت می گیرد.
- 2 - مصارف حفظ و مراقبت، ترمیم، تعمیر، اصلاح مفروشات و سائر مصارف حویلی و یا محل رهائش مالیه ده و یا فامیلش و یا هر مال و ملکیتی که مختص با استفاده مالیه ده و یا فامیلش باشد.
- 3 - تکت پولی بر دیون شخصی.
- 4 - مصارف رفت و آمد به محل کار و مصارف سفر برای مقاصد شخصی .
- 5 - مصرف بیمه حیات، تصادم و صحت و بیمه علیه ادعای دیگران بمنظور مسئولیت مالیه ده و فامیلش.
- 6 - مصارف هر نوع بیمه غرض محافظت اموال و ملکیت که به مقاصد شخصی مورد استفاده قرار میگیرد.

(2) کسر و وضع مصارف در موارد آتی نیز غیر مجاز بوده قابل مجرائی نمیشد:

- 1 - قیمت تمام شد زمین، تعمیرات و اشیای دوامدار (ماشین، تجهیزات، اثاثیه ثابت، مفروشات و مصارف تمام شد الحاقیه یا اصلاحات در آنها) مصارف استهلاك مندرج جز (7) فقره (1) ماده هجدهم و احکام مندرج فصل سوم این قانون از این امر مستثنی است.
- 2 - افزودی به ذخیره احتیاطی، ذخیره بمقصد قروض غیر قابل حصول و امثال آن.
- 3 - مالیات تأدیه شده به دول خارجی از طرف اشخاص غیر مقیم که از منابع داخل افغانستان عواید حاصل می نمایند، مگر اینکه معاهده ئی در مورد موجود باشد.

1.19 مصارف مندرج فقره (1) ماده 19 قانون مالیات بر عایدات از جمله مصارف مختص به معیشت یک شخص و فامیل اش به منظور رفع شبهه احتمالی منحصت مصارف غیر قابل مجرائی لست شده اند. هیچ نوع مصارف شخص قابل مجرائی نمیشد. مثال های مصارف شخصی قرار ذیل اند:

الف. قیمت غذا، مواد، البسه، مسکن جهت استفاده مالیه دهنده و وابسته گان وی.

- ب. مصارف دعوت ها، سرگرمی ها، کتب، و تحصیلات مالیه دهنده و وابسته گان وی.
- ج. مصارف طبی و دندان مالیه دهنده و وابسته گان وی.
- د. مساعدتها، تحایف، و امداد به مستحقین.
- هـ. مصارف ترمیم و حفظ وسایط نقلیه که به مقصد استفاده شخصی یا فامیلی بکار میرود.
- و. مالیات بر عایدات تادیه شده شخصی
- ز. مالیه محل رهاپشی تحت تصرف مالک، یا هر نوع مالیه به استثناء مصارف کاری یکه عواید آن قابل مالیه باشد.
- ح. جریمه ها بابت تخطی از قانون توسط مالیه دهنده و اعضای فامیل وی.
- ط. خسارات (باستثناء جز 9 فقره 1 ماده 18 قانون مالیات بر عایدات) در دارائی بنابر سانحه، سرقت، بی توجهی و غیره
- ی. سایر قیمت و مصارف که جهت پیشبرد فعالیت، تولید عواید و غیره بکار نرفته است.
- 2.19 زمین یک دارائی ثابت بوده و هنگام محاسبه مالیات قابل استهلاك نمی باشد. هرگاه زمین بنابر حادثاتی همچو سیل آب، لغزش زمین و غیره تخریب گردد، ارزش و سودمندی خویشرا از دست نمیدهد. بناً قیمت زمین در زمان خرید آن ویا هنگام استفاده از آن قابل مجرائی نمیباشد. قیمت زمین از قیمت یا ارزش حاصله صرف هنگام فروش و انتقال آن (باستثناء به ارث بردن) وضع میگردد.
- مثال 1: یک شرکت سهامی یک قطعه زمین را جهت اعمار فابریکه جدید خریداری مینماید. قیمت زمین از عواید قابل مجرائی نبوده و مصرف استهلاك آن هنگام خریداری زمین مذکور مطالبه شده نمیتواند. قیمت خرید تادیه شده روی سند شرکت سهامی تا زمانی که زمین مذکور قسماً یا کلاً بفروش میرسد، بدون تغیر باقی میماند.
- مثال 2: یک شرکت سهامی قطعه زمینی را معه تعمیر برای دفاتر خریداری میکند. قیمت تادیه شده در بدل تمام جایداد مذکور 30,000,000 افغانی بوده بخشی از این مبلغ روی دفاتر شرکت سهامی منحیث قیمت زمین و بخش دیگر آن به شکل قیمت مصارف بازسازی زمین (وتعمیر) مذکور ثبت گردیده است. قیمت زمین قابل استهلاك نبوده اما قیمت مصارف بازسازی به شکل استهلاك سالانه طی حیات مثمر بازسازی های مذکور مجرائی داده میشود.

3.19 افزودی به ذخیره بخشی از عواید تخصیص داده می باشد که به مصرف نرسیده است. هرگاه مبلغی بالای ذخیرهء که از قبل ایجاد شده اضافه گردد یا به منظور ایجاد ذخیره جدید که بنابر تصمیم سطح رهبری ضروری پنداشته میشود، تخصیص گردد. در صورتیکه در قانون صراحت داشته باشد، قابل مجرائی میباشد.

مثال 1: هرگاه یک بانک مطابق به قانون مکلفیت حفظ ذخیره جهت جبران خسارات ناشی از قروض بالغ به 25% قروض داده شده را داشته و ذخیره موجود کمتر از آن باشد، هر مبلغی اضافی که ذخیره مذکور را به 25% قروض داده شده برساند ولی از آن اضافه نگردد، به ذخیره افزود شده و سرجمع عواید قبل از محاسبه مالیات به منظور مجرائی وضع میگردد.

بدین ترتیب، هرگاه قروض داده شده بالغ به 2,000,000,000 افغانی درختم سال باشد و ذخیره جبران خسارات ناشی از قروض 475,000,000 افغانی باشد، بیشترین مبلغ که ممکن بالای ذخیره مذکور اضافه گردد، بر علاوه مبلغ 475,000,000 افغانی قرار ذیل بدست میآید:

الف.	25% قروض داده شده (25% از 2,000,000,000 افغانی)	500,000,000 افغانی
ب.	ذخیره موجوده	- 475,000,000
ج.	کمبودی ذخیره	25,000,000 افغانی

بنأ ذخیره موجوده مذکور به اندازه 25,000,000 افغانی کمتر از مبلغی است که در قانون تصریح گردیده است. بدین ملحوظ مبلغ الی 25,000,000 افغانی حفظ و از سرجمع عواید قبل از تثبیت هر نوع مالیه به منظور مجرائی وضع میگردد. هرگاه عواید خالص 25,000,000 افغانی و یا کمتر از آن باشد، تمام عواید حفظ بوده و هیچ نوع عواید قابل مالیه باقی نمی ماند.

تبصره : افزودی در ذخایر بالای مالیه معاملات انتفاعی تأثیری ندارد.

مثال 2: هرگاه بانک مذکور ذخیرهء بالغ به 500,000,000 افغانی داشته و مجموع قروض بانک مذکور در ختم سال به 2,000,000 افغانی برسد افزودی به این ذخیره قابل مجرائی نمیباشد زیرا ذخیره بانک قبلاً مساوی به 25% قروض داده شده بود. بنأ هرگاه عواید خالص 100,000,000 افغانی و از آن جمله مبلغ 25,000,000 افغانی به ذخیره افزود گردد، ذخیره به 525,000,000 افغانی تزئید می نماید، اما عواید قابل مالیه (100,000,000 افغانی) کاهش نمی یابد. مبلغ افزودی به ذخیره از عواید قابل مجرائی نمی باشد زیرا مقدار ذخیره قبلاً مساوی به مبلغی بود که در قانون تصریح یافته بود. $(0.25 \times 2,000,000,000 \text{ افغانی} = 500,000,000 \text{ افغانی})$.

مثال 3: حکم ماده 19 قانون مالیات بر عایدات ذخایر استهلاک را متأثر نمی‌سازد. مصارف قابل مجرائی استهلاک را میتوان از قیمت دارائی که استهلاک می‌گردد وضع نمود. (به فقره 6 ماده 18 در مورد نورم های مجاز استهلاک مراجعه گردد).

4.19 مصارف که قابل مجرائی نبوده نباید از ذخیره ای که از عواید مستثنی از مالیه بوجود آمده، پرداخته شود.

مثال: چون مالیات بر عایدات از عواید قابل مالیه قابل مجرائی نمیباشد، وضع آن از ذخایر مستثنی از مالیات بر عایدات عیناً به معنی وضع مالیات بر عایدات از عواید قابل مالیه میباشد. از سوی دیگر هرگاه ذخایر احتیاطی مطابق به قانون مجاز نباشد، اما علی رغم آن ذخایر مذکور از عواید بعد از وضع مالیه ایجاد گردند، ذخایر مذکور تابع مالیات بر عایدات شناخته میشوند.

5.19 تادیه مالیات توسط اشخاص خارجی در کشور های خارجی بالای مالیات قابل تادیه به دولت از منابع افغانی تأثیر ندارد.

مثال: یک شخص غیرمقیم ممکن تابع مالیات بر عایدات از منابع افغانی در کشور خودش گردد. عواید حاصله از منابع افغانی در افغانستان تابع مالیه میباشند. کشور افغانستان دارای اولویت در اخذ مالیات از عواید افغانی می باشد و نمیگذارد مالیات تادیه شده توسط اتباع غیرمقیم در کشور خود شان مالیات قابل تادیه در افغانستان را متأثر سازد. بناً تادیه همچو مالیات که در کشور خارجی پرداخته می شود، هنگام محاسبه مالیات قابل تادیه مطابق به قانون از عواید قابل مالیه وضع نشده و منحصراً مالیات تادیه شده نیز مجرائی داده نمیشود. بدین ترتیب هرگاه تبعه خارجی بابت عرضه خدمات اش در افغانستان و کشور خودش مبلغ 500,000 افغانی را حاصل نماید، بدون در نظر داشت چگونگی محاسبه مالیات قابل تادیه در کشور اش، مالیات در افغانستان به حال خود باقی میماند.

عواید منابع داخلی

ماده بیستم:

(1) عواید منابع داخلی قرار ذیل می باشد:

- 1- تکتانه قروض، تحویلی های مفادی و سرمایه گذاری ها.
- 2- عواید مفاد سهم از شرکتهای مقیم که در افغانستان فعالیت می نمایند.
- 3- عواید معاش، حق الزحمه و دستمزد از مشاغل آزاد در مقابل خدمات.
- 4- عواید کرایه ها و حق الامتياز از اموال منقول و غیر منقول.
- 5- عواید فروش دارائی منقول و غیر منقول.
- 6- اخذ کمیشن از فروشات بشمول انواع بیمه.
- 7- عواید فعالیت های تجارتي در داخل کشور.
- 8- عواید فروش یا انتقال اموال منقول که در فعالیت های تجارتي یا استخدامی از آن استفاده بعمل می آید.
- 9- عواید حق الامتياز، فیس و کمیشن که توسط مقیم افغانی تأدیه میگردد.
- 10- عواید ناشی از اکتشاف و استخراج مواد نفتی، موادمعدنی یا سایر منابع.
- 11- عواید سایر منابع عایداتی در داخل کشور که مطابق احکام این قانون تابع مالیات قرار می گیرد.

(2) بمنظور تطبیق اهداف این قانون به استثنای مواد بیست و نهم و سی ام، اصطلاح (دارائی غیرمنقول) مندرج جز (5) فقره (1) این ماده دربرگیرنده هر نوع مفاد دریک شرکت یا نهاد دیگری که ارزش دارائی آن اساساً در نتیجه مالکیت مستقیم و یا غیر مستقیم اشخاص دریافت میگردد، قرار ذیل است:

- 1 - دارائی غیرمنقول در افغانستان.
- 2 - مفاد دارائی غیرمنقول در افغانستان بشمول قراردادهای هایدروکاربن، جواز معادن و صلاحیت نامه معادن طوریکه در فصل دوازدهم تصریح گردیده است.
- (3) بمنظور تطبیق اهداف این قانون به استثنای مواد بیست و نهم و سی ام، عواید ناشی از استخراج معادن که در جزء (10) فقره (1) این ماده توضیح گردیده است دربرگیرنده هر نوع فروش و سایر معاملات مفادی می باشد.

1.20 تکتانه بالای قروض، مبالغ، سرمایه گذاری ها و غیره در افغانستان شامل ارقام ذیل است:

الف. تکتانه مبالغ اشخاص حکمی و حقیقی در بانک های افغانستان.

ب. تکتانه قروض اشخاص انفرادی، شرکت ها، نهاد های دایمی و نماینده گی های مستقل در افغانستان.

2.20 مفاد سهم که توسط یک شرکت سهامی، محدود المسئولیت افغانی پرداخته میشود منحیث عواید از منابع افغانی شمرده شده و تابع مالیات موضوعی در افغانستان میباشد.

مثال: یک سرمایه گذار خارجی مالک تمام اسهام فروخته شده یک شرکت افغانی میباشد. شرکت افغانی مذکور مبلغ 1,000,000 افغانی عواید حاصل می نماید. حالا شرکت افغانی مبلغ 1,200,000 افغانی را به سهم دار خویش میدهد. از جمله مبلغ مذکور صرف 1,000,000 افغانی آن مفاد سهم از منابع افغانی به حساب می رود. مبلغ باقی مانده منحیث مفاد سرمایه و یا نوع مفاد دیگر نظر به سهم سرمایه گذار پنداشته میشود. مفاد سرمایه و مفاد بابت اسهام عواید از منابع افغانی محسوب نمیگردند.

3.20 معاشات، دستمزد ها و عواید بابت مشاغل آزاد و غیره در بدل عرضه خدمات در افغانستان منحیث عواید از منابع افغانی به حساب میروند.

مثال: یک شخص انفرادی غیر مقیم توسط یک شرکت بریتانوی بمنظور انجام وظایف در داخل و خارج از افغانستان استخدام گردیده است. شخص غیر مقیم مذکور در حدود 80% وقت خویش را طی سال در افغانستان سپری میکند. بناً 80% معاش شخص مذکور طی سال از منابع افغانستان محسوب میگردد. عواید مذکور تابع مالیات برعایدات در افغانستان می باشد مگر اینکه مطابق قرارداد یا توافقنامه با دولت معاف گردد.

4.20 کرایه و حق الامتیاز بابت هر نوع دارائی (منقول و غیر منقول) که در افغانستان استفاده میگردد، منحیث عواید از منابع افغانی محسوب میگردد.

مثال 1: یک شرکت چینائی موتر های باربری را برای یک شرکت افغانی به کرایه میدهد. شرکت افغانی به منظور انتقالات در سراسر افغانستان از موتر های مذکور استفاده میکند. پرداخت کرایه از جانب شرکت افغانی به شرکت چینائی منحیث عواید از منابع افغانی شرکت چینائی شمرده میشود.

مثال 2: یک شرکت چینائی موتر های باربری را برای یک شرکت افغانی به کرایه میدهد. شرکت افغانی به منظور انتقالات در سراسر افغانستان و پاکستان از موتر های مذکور استفاده میکند. پرداخت کرایه از جانب شرکت افغانی به شرکت چینائی تا حدی که مربوط به استفاده موتر ها در افغانستان میگردد عواید از منابع افغانی محسوب میشود. بناً تادیه

کرایه از جانب شرکت افغانی به شرکت چینائی در بدل استفاده از موتر های بابری در افغانستان و استفاده موتر های مذکور در کشور پاکستان به اساس یک معیار یا مقیاس مناسب باید تقسیم گردد. مثال مقیاس یا معیار مناسب تعداد کیلومتر های طی شده در قلمرو هر کشور و یا مقایسه عواید بابت انتقالات در هر کشور میباشد.

5.20 مفاد از فروش دارائی منقول و غیر منقول که به شکل فیزیکی در افغانستان موقعیت دارند منحصراً عواید از منابع افغانی محسوب میگردند. همچو مفاد قرار ذیل می باشد:

الف. عواید بابت مالکیت یا سهم در هر دارائی غیر منقول، ذخایر معدنی، و منابع طبیعی در افغانستان.

ب. عواید بابت مالکیت یا سهم در هر امتیاز اجرای فعالیت های اقتصادی در افغانستان.

ج. عواید از فروش سهم در یک شراکت داخلی یا خارجی، تا حد که شراکت مذکور در افغانستان دارائی دارد.

مثال 1: یک سرمایه گذار خارجی 10% سهم در سرمایه و مفاد یک شراکت افغانی دارد. شراکت افغانی مذکور مالک دارائی غیر منقول در افغانستان میباشد. هرگاه سرمایه گذار مذکور 10% سهم خود را در شراکت افغانی بفروش رساند، عواید حاصله (در صورت موجودیت مفاد) عواید از منابع افغانی محسوب میگردد. فروش سهم شراکت دارای عین منبع که فروش دارائی مربوط دارد خواهد بود.

مثال 2: یک سرمایه گذار خارجی 10% سهم در سرمایه و مفاد یک شرکت محدودالمسئولیت بریتانوی دارد. شراکت مذکور مالک دارائی های معادن در افغانستان میباشد. هرگاه سرمایه گذار مذکور سهم خود را در شراکت فوق الذکر بفروش رساند، عواید حاصله (در صورت موجودیت مفاد) منحصراً عواید از منابع افغانی محسوب میگردد.

مثال 3: یک سرمایه گذار خارجی در سرمایه و مفاد یک شراکت افغانی 10% سهم دارد. شراکت افغانی مالک دارائی غیر منقول در هند بوده و کدام دارائی در افغانستان ندارد. هرگاه سرمایه گذار مذکور 10% سهم خویش را در شراکت به فروش رساند، عواید حاصله (در صورت موجودیت مفاد) منحصراً عواید از منابع افغانی محسوب میگردد.

د. عواید بابت فروش سهام در یک شرکت سهامی افغانی یا محدود المسئولیت در صورتیکه قیمت دارائی های شرکت عمدتاً بابت مالکیت (الف) دارائی غیر منقول در افغانستان و یا (ب) سهم در دارائی غیر منقول در افغانستان به شمول قرارداد هایدر و کاربن و جواز و صلاحیت نامه های معادن طوریکه در فصل دوازدهم تصریح گردیده بطور مستقیم یا غیر مستقیم ذریعه سایر اشخاص حاصل شده باشد.

تبصره: بدین منظور، اصطلاح "عمدتاً" به مفهوم بیشتر از پنجاه فیصد به اعتبار ارزش میباشد.

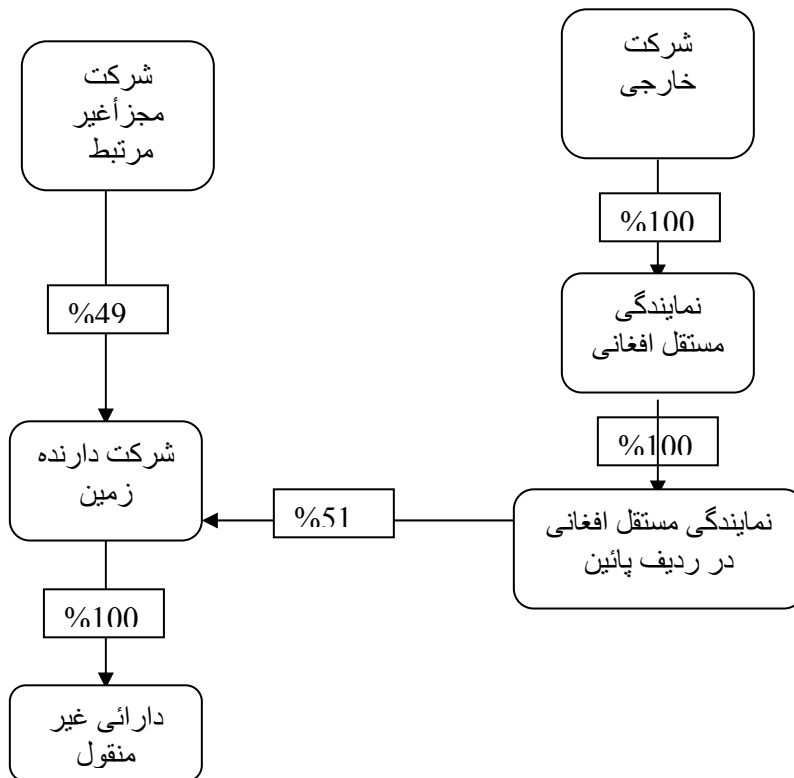
تبصره: یک شرکت سهامی یا محدود المسئولیت قسمی پنداشته میشود که طور غیر مستقیم مالک دارائی های نهاد های ردیف پائین نظر به ارزش سهم نهاد یا نهاد های ردیف بالا در نهاد های ردیف پائین باشد.

مثال 1: یک سرمایه گذار خارجی در سهام یک شرکت سهامی افغانی تکتانه دارد. شرکت سهامی افغانی بعضی از دارائی های غیر منقول را به کرایه گرفته و مالک تجهیزات در افغانستان میباشد. شرکت افغانی مذکور قرارداد استجاره دارائی را سه سال قبل عقد نموده بود که نرخ کرایه اکنون کمتر از نرخ بازار میباشد. بناً ارزش کرایوی دارائی که نزد شرکت مذکور به کرایه میباشد 300,000 افغانی بوده و تجهیزات شرکت مذکور تقریباً 1,000,000 افغانی ارزش دارد. هرگاه سرمایه گذار خارجی سهام شرکت سهامی افغانی را با مفاد بفروش رساند عواید حاصله منحیث عواید از منابع افغانی شمرده نمیشود.

مثال 2: یک سرمایه گذار خارجی یک شریک شرکت سهامی افغانی (الف) بوده و شرکت سهامی (الف) تمام سهام فروخته شده شرکت سهامی افغانی (ب) را خریداری مینماید. یگانه دارائی شرکت (الف) سهام شرکت (ب) بوده و یگانه دارائی شرکت (ب) جایداد غیر منقول واقع ولایت بامیان میباشد. هرگاه سرمایه گذار خارجی سهام شرکت (الف) را بفروش رساند عواید حاصله منحیث عواید از منابع افغانی محسوب میگردد زیرا دارائی شرکت (الف) عمدتاً متشکل از دارائی غیر منقول در افغانستان میباشد (که طور غیر مستقیم دارائی شرکت میباشد).

مثال 3: یک سرمایه گذار خارجی تمام سهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی (الف) را در اختیار دارد. شرکت (الف) 70% سهام شرکت سهامی افغانی (ب) را خریداری مینماید. شرکت (الف) مبلغ 1,000,000 افغانی داشته که به یک حساب در د افغانستان بانک حفظ میگردد. شرکت (ب) مالک جایداد غیر منقول واقع در افغانستان به ارزش 2,000,000 افغانی میباشد. قیمت دارائی شرکت (الف) عمدتاً در نتیجه حق مالکیت جایداد غیر منقول در افغانستان بوجود میآید زیرا دارائی شرکت (الف) متشکل از 1,000,000 افغانی پول نقد و 1,400,000 افغانی جایداد غیر منقول (70% × 2,000,000 افغانی) میباشد. بناً هرگاه سرمایه گذار خارجی سهام شرکت (الف) را بفروش برساند، عواید حاصله منحیث عواید از منابع افغانی محسوب میگردد.

مثال 4:



در مثال فوق چنان فرض گردیده است که یگانه دارائی نمایندگی مستقل افغانی عبارت از سهامی است که در نمایندگی مذکور در ردیف پائین تر قرار دارد، و یگانه دارائی نمایندگی ردیف پائین تر عبارت از سهام است که در شرکت دارنده زمین دارد و یگانه دارائی شرکت دارنده زمین عبارت از دارائی غیر منقول مانند جواز معدن دریکی از ساحات افغانستان میباشد.

هرگاه یک شرکت خارجی سهام خویش را به نمایندگی مستقل افغانی به فروش برساند، شرکت مذکور طوری پنداشته می شود که دارائی غیر منقول را در افغانستان بفروش رسانیده و مفاد حاصله بابت فروش سهام به نمایندگی مستقل افغانی، تابع مالیات بر عایدات قرار میگیرد. این به دلیلی است که ارزش 100% نمایندگی مستقل افغانی متناسب به ارزش نازل تر دارائی غیر منقول است.

در صورتیکه نمایندگی مستقل افغانی در ردیف پائین تر، 49% سهم شرکت دارنده زمین و شرکت مجزا غیر مرتبط 51% سهم شرکت دارنده زمین را در اختیار داشته باشند، عین نتیجه بدست خواهد آمد. در حالیکه شرکت خارجی سهم غیر مستقیم کمتر از 50% را در دارائی غیر منقول در اختیار دارد، موضوع هنوز هم همین است که 100% ارزش نمایندگی مستقیم

افغانی متناسب به مالکیت دارائی غیر منقول است. در چنین حالت فروش به اسهام نما پندگی مستقل افغانی منحصت فروش دارائی غیر منقول پنداشته میشود.

تبصره: میکانیزم پیگیری ذریعۀ نهاد های دومی به عین شکل، بالای دارائی غیر منقول یا منافع از درک دارائی غیر منقول در افغانستان به شمول قرارداد های هایدروکارین، جواز های معدن و صلاحیت نامه های معدن مندرج فصل 12 تطبیق میگردد.

6.20 هر نوع کمیشن فروشات به شمول بیمه تا حدیکه فروشات در افغانستان اجرا شده باشد منحصت عواید از منابع افغانی محسوب میگردد. بدین منظور، تمامی حقایق و حالات مورد غور قرار میگردد. درحالیکه موقعیت فزیکه محل امضاً قرارداد منحصت عامل متقاعد کننده محسوب شده میتواند اما دلیل مقنع موقعیت فروشات شده بوده نمیتواند.

مثال: یک فروشنده شرکت بیمه از یک کشور خارجی به منظور فروش بیمه به خارجی های مقیم افغانستان که بعضی آن مربوط به اشخاص کور دیپلوماتیک خارجی میگردد مدت 30 روز را سپری میکند. تمام کمیشن حاصله توسط شخص مذکور بابت فروش بیمه در افغانستان بالای اشخاص خارجی به شمول کمیشن که بابت فروش بیمه به اشخاص خارجی که از مالیات در افغانستان معاف اند، تابع مالیات بر عایدات میباشد. آنچه گفته شد حتی در صورتیکه قرارداد خارج از افغانستان (در صورت موجودیت قرارداد) به امضاً رسیده باشد، نیز تطبیق میگردد. اینکه بازاریابی و مذاکرات جهت فروش در افغانستان به وقوع پیوسته، کافیت تا کمیشن حاصله توسط شخص مذکور را تابع مالیات بر عایدات در افغانستان سازد.

7.20 عواید بابت فروش یا انتقال هر نوع دارائی منقول که در فعالیت های تجاری یا استخدام در افغانستان بکار میروند منحصت عواید از منابع افغانی شمرده میشود. اینکه دارائی مذکور در افغانستان بکار برده شده یا خیر مطابق به ارزیابی حقایق و حالات با در نظر داشت مدت زمانی که دارائی در افغانستان بکار برده شده در مقایسه با مدت زمان استفاده دارائی مذکور در جای دیگر طی مدتی که مالک دارائی را بکار برده، تعیین میگردد.

مثال 1: یک شرکت پاکستانی دارای یک تعداد موتر های باربری که به منظور انتقال اجناس در سراسر افغانستان استفاده میگردد، میباشد. شرکت پاکستانی مذکور را یک عراده از موتر های مذکور برای سه سال در افغانستان بکار برده است. در شروع سال چهارم، شرکت سهامی پاکستانی موتر باربری مذکور به شخص ثالث به مفاد بفروش میرساند. مفاد مذکور منحصت عواید از منابع افغانی بدون در نظر داشت اینکه فروش مذکور در داخل افغانستان صورت گرفته یا خیر، محسوب میگردد.

مثال 2: یک شرکت سهامی پاکستانی دارای یک تعداد موتر های باربری که به منظور انتقال اجناس میان پاکستان و افغانستان استفاده میگردد، میباشد. شرکت پاکستانی مذکور یک عراده از موتر های مذکور را برای سه سال بکار برده است. بیشتر از نصف زمانی را موتر نزد شرکت بوده به طور فزیکه در پاکستان بکار رفته است (نه در

افغانستان). در شروع سال چهارم، شرکت سهامی پاکستانی موتر باربری مذکور به شخص ثالث به مفاد بفروش میرساند. مفاد حاصله منحصراً عواید منابع افغانی محسوب نمیگردد زیرا موتر مذکور عمدتاً خارج از افغانستان بکار رفته است.

8.20 اجرت اداری، امتیازات سالانه، یا کمیشن که توسط یک مقیم افغانستان تادیه میگردد منحصراً عواید از منابع افغانی محسوب میگردد.

مثال 1: یک شرکت سهامی بریتانیوی تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی رادراختیار دارد. بعضی از کارمندان بلندرتبه شرکت سهامی بریتانیوی مشاورت های اداری مداوم را برای شرکت افغانی فراهم میسازد. در بدل خدمات فوق، شرکت سهامی افغانی به شرکت بریتانیوی مبلغ را به عنوان اجرت اداری میپردازد. اجرت مذکور بدون در نظر داشت اینکه آیا خدمات مشورتی در داخل و یا خارج از افغانستان ارائه میگردد، منحصراً عواید از منابع افغانی محسوب میگردد.

9.20 عواید از بهره برداری بابت سهم در حقوق تفحص یا بهره برداری از معادن، نفت، یا سایر انواع منابع موجود در افغانستان منحصراً عواید از منابع افغانی محسوب میگردد. تا حدیکه هر شخص حقیقی یا حکمی به تولید هر نوع عواید (به شمول بهره برداری، استخراج، و یا تصفیه) بابت بهره برداری از معادن، نفت و سایر منابع طبیعی در افغانستان مبادرت میورزد عواید حاصله منحصراً عواید از منابع افغانی به حساب می رود.

فصل سوم

مفاد ویا زیان بابت فروش، تبادلہ و یا انتقال دارائیہا

مواد 21 الی 30

مفاد تابع مالیات بر عایدات

ماده بیست و یکم

مفاد از درک فروش یا تبادل دارائیهای ثابت و سرمایه گذاری درپیشه و تجارت ، تابع پرداخت مالیات بر عایدات می باشد.

1.21 مفاد از درک فروش ویا تبادل دارائیهای ثابت منحیث عواید پنداشته شده و تفاوت میان مبلغ حاصله و مصارف (ویا مصرف بعداز استهلاك و مصارف مرتبط بابت فروش) دارائی مالیه دهنده عواید بشمار میرود که ذریعه تمام اشخاص، شرکت های سهامی، شرکت های محدودالمسولیت و سایر نهاد ها باید گزارش داده شوند.

مثال 1: ده سهم که برای مالک آن 10000 افغانی تمام گردیده گردیده است بعداز پنج سال او اسهام متذکره رابه قیمت 10000 افغانی بفروش میرساند. در اینصورت هیچگونه مفاد ویا عاید قابل مالیه از معامله متذکره بدست نیامده است.
مثال 2: ده سهم یک شرکت سهامی به یک مقیم افغانی تحفه داده شده است. درمقابل تحایف متذکره مقیم افغانی مصرف به قیمت صفر متقبل میشود. هرگاه مقیم افغانی اسهام متذکره را به 50000 افغانی به فروش رساند مبلغ 5000 افغانی را جهت فروش اسهام منحیث فیس تادیه می نماید، در آنصورت مقیم افغانی مبلغ 45000 افغانی مفاد را حاصل نموده است.

مثال 3: یک شرکت سهامی تعمیر دفتر خودرا بتاريخ 29 حوت 1386 به قیمت 13000000 افغانی بفروش میرساند. تعمیر متذکره در اول حمل 1382 به قیمت 10000000 افغانی خریداری شده بود. استهلاك سالانه تعمیر متذکره مبلغ 200000 افغانی فی سال وضع گردیده و مجموع استهلاك پنجساله وضع شده آن به 1,000,000 افغانی میرسد. مصارف فروش تعمیر متذکره 50000 می باشد ومفاد حاصله بابت چنین معامله قرار ذیل محاسبه میگردد:

قیمت فروش	13000000 افغانی
قیمت اصلی	10000000 افغانی
منفی استهلاك	1000000
	<u>9000000</u>
	4000000
منفی مصرف فروش	<u>50000</u>
مفاد حاصله از درک فروش	3950000

2.21 بمنظور تطبیق احکام قانون مالیات، اصطلاح " دارائی ثابت" به مفهوم دارائی است که ذریعه مالیه دهنده بدون در نظر داشت اینکه آیا به تجارت و یا فعالیت وی ارتباط دارد یا خیر، نگهداری شده، ، اما دربرگیرنده اسهام که در فعالیت تجارتي مالیه دهنده ویا دارائی همانند آن که در موجودی دارائی در اخیر سال شامل میگردد، ویا دارائی ایکه ذریعه مالیه دهنده برای فروش به مشتریان در روند معمولی تجارت و فعالیت نگهداری گردد، نمی باشد.

مفاد قابل مالیه سال مالی

ماده بیست و دوم:

مفاد حاصله از درک فروش یا تبادل دارائی شرکت سهامی و یا شرکت محدودالمسئولیت، مفاد قابل مالیه سال مالی می باشد که در خلال آن انتقال دارائی صورت گرفته باشد.

1.22 مفاد حاصله از درک هرانتقال هر نوع دارائی یک شرکت سهامی و یا شرکت محدودالمسئولیت عاید قابل مالیه می باشد.

2.22 در یک اجاره مالی (مندرج در فقره 5 ماده 18)، انتقال دارائی اجاره داده شده از مالک به مستاجر که در ختم مدت اجاره انجام میشود منحصیث ختم فروش اصلی که در آغاز اجاره مالی انجام میشود، پنداشته خواهد شد. بناً هیچ مفاد در زمان انتقال واقعی مالکیت دارایی به مستاجر به مالک تعلق نخواهد گرفت

3.22 مفاد حاصله حین فروش دارائی در سال فروش آن عاید قابل مالیه بوده حتی اگر ارزش مفاد تدریجاً در طول چند سال تحصیل گردد.

مثال: یک شرکت محدودالمسئولیت یک باب اپارتمان را برای ده سال در ملکیت داشته که در جریان آن ده سال ارزش جایداد رو به افزایش بود. در سال 1385 شرکت متذکره جایداد را بفروش میرساند و مبلغ 1000000 افغانی مفاد حاصل می نماید. مفاد حاصله مجموع افزایش ارزش جایداد را در طول ده سال منعکس می سازد. باآنهم، 1000000 افغانی مفاد منحصیث مفاد قابل مالیه برای سال مالیاتی 1385 یعنی در سال که آپارتمان به فروش رسیده، پنداشته میشود.

مالیه از انتقال ملکیت

ماده بیست و سوم:

(1) مفاد حاصله از درک فروش، تبادل یا سایر انواع انتقال ملکیت دارائی های ذیل، مفاد قابل مالیه شناخته میشود:

1- واگذاری پیشه یا تجارت، به شمول سر قلفی .

2- فابریکه به شمول تجهیزات، ماشین آلات، تعمیرات و اراضی و یا اجزای آنها.

3- تجهیزاتی که در کار و فعالیت تجاری، حمل و نقل اشخاص و اموال استعمال میگردد.

4- اسهام در شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت.

(2) مفاد حاصله از انتقال دارائی منقول و غیر منقول ناشی از میراث از حکم مندرج فقره (1) این ماده مستثنی است.

1.23 مفاد حاصله از درک فروش دارایی های اشخاص حکمی مطابق ماده 22 قانون مالیات بر عایدات عواید تابع مالیه اشخاص حکمی می باشد. ماده 23 عمدتاً بالای اشخاص مانند اشخاص انفرادی تطبیق میگردد. حکم مستثنی ساختن دارائی

غیرمنقول (به استثنای فابریکات) که ملکیت یک شخص انفرادی است از دارائی هائیکه در ماده 23 قانون مالیات بر عایدات درج اند، صرف بالای اشخاص انفرادی که چنین دارائی را بمنظور استفاده شخصی حفظ و نگهداری می نمایند، تطبیق میگردد. حکم متذکره هیچگونه معافیت مالیاتی را بالای مفاد حاصله از درک اعمار و فروش تعمیرات ذریعه اشخاص انفرادی که پیشه شان اعمار و فروش تعمیرات است، ارائه نمی نماید و همچنان حکم متذکره هیچگونه معافیت را بابت کمیشن که ذریعه نماینده گی ها و کمیشن کاران فروش دارائی غیرمنقول اخذ میگردد، اعطا نمی نماید.

مثال: وحید منازل رهائشی را اعمار می نماید. موصوف و فامیلش در حال حاضر در شهر کابل زندگی می نمایند. در طول سال 1387، وحید سه خانه را در ولایت هرات اعمار می نماید و خانه فعلی خود را که در شهر کابل است بفروش میرساند و فامیل خود را به یکی از خانه هائیکه در ولایت هرات اعمار نموده است، انتقال میدهد. وحید خانه را بمنظور زندگی شخصی خود استفاده نموده و دوخانه دیگر را بفروش میرساند. مطابق به حکم این ماده، مفاد حاصله بابت فروش دو خانه وحید که در هرات موقعیت دارد، تابع مالیات بر عایدات قرار گرفته و مفاد حاصله بابت فروش خانه ایکه در شهر کابل موقعیت دارد، تابع مالیات بر عایدات قرار نمیگیرد.

2.23 مفاد حاصله بابت فروش دارائی هائیکه به اشخاص انفرادی تعلق دارند و تحت حکم ماده 23 قانون مالیات بر عایدات قرار نمی گیرند، تابع مالیه عواید سالانه قرار نمیگیرند با آنهم فروش دارایی منقول و غیر منقول توسط یک شخص انفرادی طبق فقره 1 ماده 30 تابع مالیه ثابت میباشد.

مثال: مفاد حاصله از درک فروش ویا تبادل یک پایه جنراتور برای استفاده شخصی تابع مالیات بر عایدات قرار نمی گیرد، اما هرگاه جنراتور متذکره در ارتباط به تجارت ویا فعالیت استفاده گردد، درآنصورت مفاد مذکور منحیث عاید قابل مالیه پنداشته میشود.

الف.	قیمت خرید	125000 افغانی
ب.	جمع مصارف فروش	1000 افغانی
ج.	قیمت تمام شد فروش	126000 افغانی
د.	قیمت فروش	150000 افغانی
	منفی قیمت تمام شد فروش	126000 - افغانی
هـ.	مفاد	24000 افغانی

مفاد حاصله ذریعه شخص انفرادی 24000 افغانی بوده و قابل مالیه نمی باشد زیرا دارائی فروخته شده در تجارت ویا فعالیت استفاده نگر دیده است.

تبصره: هرگاه قیمت فروش کمتر از قیمت تمام شد باشد، در این صورت از درک چنین معامله زیان رخ می دهد. چون که زیان متذکره در جریان فعالیت اقتصادی رخ نداده است (این یک زیان شخصی می باشد) بناً مبلغ زیان مجرائی داده نمی شود.

وضع مصارف از عواید قابل مالیه

ماده بیست و چهارم:

عواید فروش، تبادل و انتقال دارائیه(به استثنای میراث)، بصورت مکمل راپور داده شده و اقلام ذیل حین تعیین مفاد قابل مالیه از این عواید قابل وضع میباشد.

1- قیمت تمام شد دارائی و سرمایه گذاری فروخته شده با کسر مبلغ که از درک استهلاك از تاریخ تصاحب آن الی زمان معامله قابل مجرائی باشد.

2- مصارف فروش بشمول کمیشن، اعلانات، تکت وثایق و سائر مصارف انتقال دارائی ها.

1.24 مفاد حاصله از درک فروش، تبادل و یا انتقال دارائی ها (به استثنای میراث و یا مطابق به تنظیم مجدد به اساس حکم ماده (14) ذیل تعیین میگردد: مصارف که مطابق قانون قابل کسر می باشد از قیمت و یا ارزش بازاری دارائی های که فروخته شده، و یا اینکه تبادل و انتقال یافته است منفی میگردد. تفاوت که در این میان بوجود می آید عبارت از مفاد حاصله می باشد. مصارف قابل مجرائی عبارت از قیمت تادیه شده در بدل دارائی حین بدست آوردن آن جمع مصارف اساسی اضافی بمنظور بهبودی دارائی منفی استهلاك مجاز، می باشد. مصارف قابل مجرائی عبارت از مصارف است که بالاثرفروش، تبادل و یا انتقال دارائی متقبل میگردد. استهلاك مجاز عبارت است از:

الف. مبلغ ایکه منحیث مصرف استهلاك به مقصد تطبیق مالیات بر عایدات مجاز می باشد.

ب. مبلغ استهلاك مجاز، هرگاه مصارف استهلاك به مقصد تطبیق مالیات بر عایدات سنجش شده باشند.

مثال: در سال 1385، یک شرکت یک عراده موترملکیت خود را به مبلغ 350000 افغانی بفروش میرساند. موتر متذکره در سال 1382 به قیمت مجموعی 420000 خریداری شده و قبل از فروش آن، چهار حلقه تایر آن به قیمت 60000 افغانی تعویض گردیده است. هرگاه شرکت ایکه موتر را بفروش میرساند استهلاك مصرفی را به نورم 25 فیصد برای سالهای 1382، 1383 و 1384 محاسبه نماید و مصرف فروش و انتقال مبلغ 600 افغانی بوده باشد، مفاد قابل مالیه قرار ذیل محاسبه میگردد:

الف.	قیمت خرید	420000 افغانی
ب.	مجموع استهلاك سه ساله (3 ضرب 105000)	315000 افغانی
ج.	ارزش موتر بعد از وضع استهلاك	105000 افغانی
د.	جمع قیمت تایرها	60000 افغانی
هـ.	جمع مصرف فروش	600 افغانی
و.	قیمت تمام شد حین فروش	165600 افغانی
ز.	قیمت فروش	350000 افغانی
ح.	منفی قیمت تمام شد حین فروش	165600 - افغانی
ط.	مفاد حاصله	184400 افغانی

تثبیت مالیه به قیمت روز

ماده بیست و پنجم

حین هر نوع معامله انتقال دارائی های منقول و غیر منقول (به استثنای میراث) قیمت روز اساس سنجش و تثبیت مالیه می باشد.

1.25 تبادلۀ ایکه بمنظور تجارت بالای دارائی به ارزش آن صورت می گیرد و یا در تبادلۀ که پول یک قسمت از تادیات اخذ شده را تشکیل دهد، منتج به تحصیل مفاد قابل مالیه میگردد. چنین مفاد با منفی نمودن قیمت استهلاک دارائی تبادلۀ شده و مصارف انتقال از قیمت روز اقلام اخذ شده در تبادلۀ آنها، تعیین میگردد.

مثال: یک شخص انفرادی 1000 سهم دریک شرکت را درمقابل یک خانه که مالک آن نیز یک شخص انفرادی است، تبادلۀ می نماید. باوجود اینکه مفاد سهم بابت تبادلۀ فوق الذکر بصورت معین تادیه میگردد، هیچگونه تجارت معین درچنین سهام وجود نداشته و هیچ نرخ روز درمورد وجود ندارد. سهم های فوق الذکر 10 سال قبل به قیمت 200 افغانی فی سهم خریداری شده بود. هرگاه جایداد رهایشی اضافه تر از 200000 افغانی ارزش داشته باشد، پس واضح است که هریک از سهام درزمان تبادلۀ آنها بیشتر از 200 افغانی ارزش دارد. درصورتیکه ارزیابی ذریعۀ وزارت مالیه نشان دهد که جایداد متذکره 1000000 افغانی ارزش دارد و به عین ارزش فروخته شده و مصارف انتقال سهام 2000 افغانی می باشد در آنصورت مفاد حاصله ذریعۀ مالک سهام به شکل ذیل تعیین خواهد گردید:

الف. ارزش جایداد(خانه) به اساس نرخ روز 1000000 افغانی

ب. منفی قیمت سهام انتقال شده (1000 ضرب 200 افغانی) 200000 افغانی

ج. مفاد حاصله از درک انتقال سهام 800000 - افغانی

د منفی مصارف انتقال سهام 2000 افغانی

هـ. مفاد خالص از درک تبادلۀ سهام 798000 - افغانی

بناءً مبلغ 798000 افغانی مفاد خالص از درک تبادلۀ سهام حاصله ذریعۀ شخصیکه جایداد رهایشی را بدست می آورد (مالک قبلی سهام) میباشد و وی باید مالیات بر عایدات را بابت چنین مفاد تادیه نماید.

عدم تاثیر نوع انتقال دارائی بر مالیه دهی

ماده بیست و ششم:

نوع انتقال دارائی منقول و غیر منقول (به استثنای میراث) بر مالیه دهی مفاد حاصله از انتقال مذکور تاثیر ندارد.

1.26 بدون در نظر داشت نوعیت انتقال مفاد حاصله از انتقال یک دارائی قابل مالیه می باشد مگر اینکه انتقال بصورت میراث و یا به تعقیب یک معامله صورت گیرد که قسماً و یا کلاً مطابق ماده 14 از معافیت مالیاتی آن برخوردار باشد تذکر گرفته است. بدین منظور اصطلاح " نوعیت انتقال" مفهوم ذیل را افاده می نماید:

الف. انتقال از طریق فروش بمنظور دریافت پول

ب. انتقال توسط تجارت در بدل تبادل به دارائی های سرمایوی دیگر

ج. انتقال بوسیله تجارت بمنظور دریافت پول و سایر دارئیها

د. انتقال منحصی تحفه به اقارب نزدیک و یا به دوستان

هـ. انتقال بملحوظ خدمات که در گذشته صورت گرفته و یا به عوض خدمات که در آینده توقع برده شود.

2.26 قانون مالیات بر عایدات هر مفاد حاصله از انتقال دارائی ها به اساس میراث را معاف می نماید. این معافیت بالای مفاد حاصله از انتقال مالکیت یا جایداد متوفی و هر مفاد حاصله ذریعه وارث که جایداد را حاصل می نماید، تطبیق میگردد. هر مفاد که به شکل فوق منحصی عواید قابل مالیه پنداشته شود و تابع قانون مالیات بر عایدات قرار گیرد، از مالیه معاف می باشد. معافیت بالای زمین و تعمیرات که از میراث انتقال میابد نیز تطبیق میگردد. علی رغم آنچه در فوق آمده است، دریافت کننده جایداد میراثی باید جایداد را به اساس قیمت صفر آن بدست بیاورد.

مثال 1: مطابق به قانون جایداد پدر متوفی میان پسران و دختران وی تقسیم میگردد. حق طبیعی وارثین از تاریخ تولد آنها بالای جایداد تعیین میگردد. در اینصورت مالیات بر عایدات که به اساس ماده 4 محاسبه شده و یک فیصد مالیه بابت انتقال مطابق فقرة 1 ماده 30 قانون مالیات بر عایدات، تطبیق نمی گردند.

مثال 2: آخرین وصیت جایداد مورد استفاده قرار گرفته و به اساس آن وارثین حقیقی شخص متوفی جایداد را به ارث میبرند. با آنهم، در وصیت نامه پدر جایداد را میان وارثین بصورت غیر مساویانه تقسیم می نماید. به اساس وصیت نامه یک وارث قطعه زمین را به ارث میبرد که ارزش آن بطور قابل ملاحظه بیشتر از ارزش جایداد ایست که سایر وارثین به ارث میبرند. با آنهم، جایداد ایکه ذریعه وارثین به ارث برده شده است، منحصی میراث پنداشته میشود. مالک زمین با استفاده از حق قانونی اش طوریکه خواسته و در وصیت نامه اش بیان نموده، جایداد خود را میان وارثین تقسیم مینماید. به همین دلیل جایداد ایکه به اساس میراث اخذ میگردد و توزیع آن نیز غیر مساویانه باشد، مطابق قانون مالیات بر عایدات تابع مالیه قرار نمی گیرد.

مثال 3: هرگاه مالک جایداد ایکه در مثال 2 ذکر گردید در وصیت نامه خود جایداد را قسماً و یا کلاً بنام کسیکه وارث حقیقی وی نباشد، به ارث بگذارد (بگونه مثال به یک کارمند صادق و یا دوست بسیار نزدیک)، در آنصورت چنین انتقال دارائی تابع احکام مندرج قانون مالیات بر عایدات میگردد. هر دارائی که بدین ترتیب انتقال یابد، عواید قابل مالیه دریافت کننده محسوب می گردد. هر شخصیکه جایداد متوفی را بدست می آورد نیز یک فیصد مالیه بابت انتقال زمین و یا تعمیر را به قیمت روز می پردازد.

وضع زیان ناشی از عواید قابل مالیه

ماده بیست و هفتم:

زیان ناشی از فروش یا تبادل دارائیهی ثابت مورد استفاده در پیشه یا تجارت در خلال سال مالی، از عواید قابل مالیه مؤدی قابل وضع می باشد. مشروط بر اینکه مفاد فروش یا تبادل متذکره اصلاً قابل مالیه باشد.

1.27 مطابق شرایط معین، مالیه دهنده یک حصه زیان خود را از فروشات و یا انتقال دارائی ثابت در تجارت و یا فعالیت رفع می نماید. بمنظور اجرای چنین کار، شخص متذکره باید در سال ایکه زیان به او وارد گردیده، دارای عواید باشد که مطابق ماده 4 قانون مالیات بر عایدات تابع مالیه قرار گیرد. هرگاه وی چنین عواید را داشته باشد، او باید مبلغ زیان شده را همراه با سایر معافیت های مجاز و کسرات در زمان محاسبه عواید قابل مالیه اش، مجرائی بگیرد. در صورتیکه مالیه دهنده متذکره هیچگونه عاید قابل مالیه مطابق ماده 4 در سال که زیان به او وارد گردیده، نداشته باشد، در آن صورت وی نمی تواند از زیان وارده مجرائی بگیرد.

تبصره: یک صنعتگر ایکه فعالیت تجارتي وی به اساس فصل یازدهم قانون مالیات بر عایدات تحت مالیه قرار میگیرد و مالیات ثابت خود را با اطاعت پذیری از قانون مالیات بر عایدات بپردازد، نمی تواند زیان وارده را با فروش و یا انتقال دارائی ایکه او در فعالیت های تجارتي خویش از آن استفاده نموده، مجرائی جبران نماید.

2.27 هرگاه یک شخص انفرادی از درک فروش جایداد غیر منقول که در تجارت و یا فعالیت وی مورد استفاده نگرفته باشد، با زیان مواجه گردد، با وجود اینکه شخص متذکره دارای عواید قابل مالیه در همان سال که فروش صورت گرفته، باشد، نمی تواند این زیان را وضع نماید.

مثال: یک شخص انفرادی از درک فروش سهام به قیمت 200000 افغانی عواید قابل مالیه را در سال 1385 بدست میآورد. شخص متذکره نیز در همان سال از درک مفاد سهم، معاشات و غیره عواید قابل مالیه بدست میآورد. در سال 1385، شخص فوق الذکر یک جایداد رهاشی را با زیان 100000 افغانی بفروش میرساند. او نمی تواند که این زیان را از سایر عواید وضع نماید زیرا که مفاد حاصله از درک فروش جایداد فوق الذکر تابع مالیات بر عایدات قرار نمی گیرد. در عوض، فروش جایداد متذکره تابع مالیات ثابت مندرج احکام ماده 30 قانون مالیات بر عایدات قرار میگیرد.

3.27 زیان ایکه در این ماده به آن اشاره شده است از زیانایکه در جزء (9) فقره (1) ماده 18 به آن اشاره شده مجزا و متفاوت می باشد. ادعای زیان وارده از درک فروش و یا تبادل جایداد در همان سال ایکه صورت گرفته است، طلب شده میتواند. ادعای زیانهایکه در جزء (9) فقره (1) ماده 18 وارد گردیده است باید در طول سه سال صورت گیرد.

عدم وضع اضافی زیان از عواید قابل مالیه

ماده بیست و هشتم:

زیان ناشی از فروش یا تبادل اسناد سهم، قابل وضع نمی باشد، مگر اینکه این زیان از مفاد حاصل از فروش یا تبادل اسناد سهم که در عین سال صورت گرفته است نشأت نموده باشد. مفادیکه باینصورت بدست می آید، از زیانیکه از چنین معامله عاید میگردد اضافه باشد، مبلغ اضافگی تابع مالیه بوده اما اگر این زیان اضافه از مفاد باشد، مبلغ اضافگی زیان قابل موضوعی نمی باشد.

1.28 هرگاه یک شخص از درک فروش ویا تبادل اسناد سهم متقبل زیانگردد، نمی تواند چنین زیان را از عواید قابل مالیه خود وضع نماید، به استثنای همان اندازه سهام (در صورتیکه وجود داشته باشد) که از درک فروش ویا تبادل اسناد سهام در عین سال مفاد حاصل گردد.

مثال 1: یک شخص انفرادی 100 سهم را به قیمت 1600 افغانی فی سهم بفروش میرساند. دوسال قبل هر سهم را به مبلغ 2000 افغانی خریداری نموده بود. زیان وارده به شخص متذکره از درک فروش سهام 40000 افغانی (100 ضرب 2000 منفی 1600) می باشد. هرگاه شخص مذکور در این سال مالی صرف همین فروش ویا انتقال را اجرا نموده باشد، در آنصورت او نمی تواند زیان های وارده از اثر چنین معامله را از سایر مفاد قابل مالیه خود وضع نماید حتی اگر شخص متذکره سایر عواید قابل مالیه را بابت معاش، مفادسهم و غیره بدست آورده باشد.

مثال 2: یک شخص انفرادی 10 سهم را که هر یک 2000 افغانی برایش تمام شده است، با زیان 500 افغانی در فی سهم، آنها را به قیمت مجموعی 5000 افغانی بفروش میرساند. در عین سال شخص متذکره 20 سهم را با مفاد 400 افغانی در فی سهم، به یک شرکت یا نهاد دیگر با مجموع مفاد 8000 افغانی بفروش میرساند. او میتواند که از مفاد حاصله 8000 افغانی، مبلغ 5000 افغانی زیان وارده ناشی از فروش سهام فوق الذکر را وضع نماید زیرا زیان و مفاد وی در عین سال صورت گرفته است. مبلغ 3000 افغانی باقیمانده بابت مفاد حاصله از فروش سهام عاید قابل مالیه می باشد.

مثال 3: هرگاه شخص انفرادی متذکره در مثال 2 صرف 4000 افغانی مفاد نماید، او صرف مجاز به وضع 4000 افغانی زیان از مجموع 5000 افغانی زیان میباشد. در اینصورت طوری پنداشته می شود که هیچگونه عواید قابل مالیه و وضع بیشتر زیان وی باقی نه مانده است زیرا این زیان تابع حکم خاص مندرج ماده 28 بوده و نمی توان آنرا تحت احکام مندرج ماده 42 قرارداد.

مثال 4: هرگاه زیان ذکر شده در مثال 2 فوق در یک سال مالی وارد گردد و مفاد 8000 افغانی را در سال متفاوت قابل مالیه حاصل مینماید، در آنصورت هیچیک از زیانها قابل وضع نبوده و تمام مفاد حاصله قابل مالیه می باشد.

2.28 مفاد ویا زیان از درک فروش ویا تبادل اسناد سهم قرار ذیل تعیین میگردد:

الف. مبلغ ایکه سهم در آن بفروش رسیده، ویا ارزش حاصله دارائی که در اثر تبادل سهام دریافت شده، ویا ارزش سهم به اساس نرخ روز در تاریخ انتقال آن، ثبت شده باشد.

ب. مصارف مالک سهم بامصارف انتقال جمع شده باشد.

ج. مبلغ حاصله جزء ب از مبلغ حاصله جزء الف منفی میگردد. تفاوت حاصله مفاد ویا زیان وارده را بابت فروش ویا تبادل سهم نشان میدهد.

هرگاه مبلغ مندرج جزء ب از مبلغ جزء الف کمتر باشد، تفاوت بمیان آمده مفاد حاصله را نشان میدهد. هرگاه مبلغ جزء ب بیشتر از مبلغ جزء الف باشد، درآنصورت زیان ناشی از معامله نشان داده میشود.

تبصره: 1. اوسط قیمت فی سهم عبارت از مبلغ مجموعی است که بابت تمام اسهام تادیه شده و تقسیم تعداد چنان اسهام که در وقت انتقال در ملکیت قرار داشته باشد، میگردد.

2. اوسط قیمت فی سهم در تعداد اسهامیکه انتقال یافته ضرب گردیده و منحیث قیمت تمام شد اسهام

مالک محسوب می گردد.

مثال 1: یک شخص انفرادی در سال 1385 تعداد 100 قطعه سند سهم خود را در شرکت معدن لوگر به قیمت 900 افغانی فی سهم که قیمت مجموعی آن 90000 افغانی است با مفاد 40000 افغانی بفروش رسانیده که مصارف را در قبال نداشت. این اسهام تماماً عادی بوده و ارزش یکی آن عیناً مساوی ارزش هر سهم دیگر در همان شرکت بوده و تماماً دارای عین رای و حقوق عواید می باشد. اما مالک اسهام آنرا در اوقات مختلف بدست آورده و بعد از فروش 100 سند سهم هنوز هم 20 سند سهم برایش باقی مانده است.

قیمت تمام شد	فروش	مفاد	مصارف	مفاد خالص
خرید اسهام				
	20,000			
1379 - 20 قطعه سند سهم فی قطعه 1000 افغانی				
1381 - 40 قطعه سند سهم فی قطعه 1000 افغانی	40,000			
1383 - 60 قطعه سند سهم در عوض مفاد سهم		0		
120 سند سهم فی قطعه 500 افغانی به اساس نرخ اوسط فی سهم	60,000			
فروش				
1385 - 100 سند سهم				

40,000	90,000	-50,000	فی قطعه 900 افغانی
			40,000
			باقی مانده
			20 سند سهم قیمت اوسط
		10,000	فی سهم 500 افغانی

مثال 2: در سال 1386 همان شخص 50 سند سهم اضافی را از همان شرکت (الف) به قیمت 800 افغانی خریداری می نماید. حالا شخص موصوف با این خرید و 20 سهمیکه بعد از سال 1385 برایش باقیمانده است، در شرکت معدن لوگر دارای 70 سهم می باشد. هرگاه در سال 1387 تعداد 75 سند سهم را به قیمت 1000 افغانی فی سهم بفروش برساند و مصارف فروش آن 3000 افغانی باشد، مفاد قابل مالیه وی از 24000 افغانی قرار ذیل محاسبه میگردد:

مفاد خالص	مصارف	مفاد	فروش	قیمت	
				10,000	باقی مانده مثال یک 20 سهم
					خرید سهام
					1386 - 50 سند سهم
				40,000	فی قطعه 800 افغانی
					باقی مانده
					70 سند سهم به قیمت اوسط
			50,000		فی سهم 714 افغانی
					فروشات
					1387 - 40 سند سهم
8,440	3,000	11,440	40,000	28,560	فی قطعه 1000 افغانی
					مجموع باقی مانده
				21,440	30 سند سهم فی قطعه 714 افغانی

سنجش مالیه از تزئید ارزش دارائی

ماده بیست ونهم:

طرز تثبیت و سنجش مالیه تزئید ارزش دارائی قرار ذیل است:

(1) مفاد مندرج ماده بیست و سوم این قانون که در خلال (18) ماه یا بیشتر از آن ملکیت شخص باشد، با داشتن یک و یا چند شرط ذیل تثبیت و سنجش میگردد:

- انتقال (باستثنای میراث) طور فروش صورت نگرفته باشد.

- دارائی انتقال یافته دارائی سرمایوی باشد.

- دارائی حین فروش یا انحلال پیشه یا تجارت انتقال یافته باشد.

(2) مالیات بر عایدات شخص در خلال سال مالی که طبق یکی از شرایط مندرج جز (1) این ماده انتقال یابد عبارت از حاصل ضرب عواید قابل مالیه اش از تمام منابع با نرخ مخصوص موضوعه مندرج جز (3) این ماده می باشد.

(3) نرخ مخصوص موضوعه مندرج این ماده قرار ذیل دریافت میگردد:

- مفاد حاصله از انتقال دارائی (به استثنای میراث) تقسیم تعداد سالهای میشود که دارائی در ملکیت وی بوده باشد.

- مفاد متوسط سالانه یا مفاد حاصله از این روش با سایر عواید قابل مالیه جمع و مطابق نرخ جدول مندرج ماده چهار این قانون سنجش و مالیه حاصله تقسیم مبلغیکه بر آن سنجش شده است، نرخ مطلوب را تثبیت می نماید. هرگاه نرخ مطلوب کمتر از دو فیصد بوده، در آنصورت نرخ قابل تطبیق دو فیصد می باشد.

1.29 هدف ماده 29 قانون مالیات بر عایدات عبارت از تحصیل مالیه بشکل عادلانه از عواید چنان یک شخص است که عواید خود را بابت فروش و یا تبادل دارائی در ظرف چندین سال حاصل نموده اما در یک سال تابع مالیه قرار میگیرد. هرگاه احکام ماده 29 وجود نمی داشت، عواید حاصله تابع نورم بلندتر (در تحت جدول مندرج ماده 4 قانون مالیات بر عایدات) مالیه قرار میگرفت. چون عواید حاصله سال به سال تابع مالیه قرار نگرفته (که عملاً ممکن نیست)، پس تمام مفاد در یک سال تحت مالیه قرار میگیرد و اینکه مبلغ عواید قابل مالیه بیشتر بوده، نورم بلندتر مالیه در زمینه تطبیق میگردد. تحت ماده 29، مفاد مجموعی حاصل شده بر تعداد سالهای که در ظرف آن عواید تجمع نموده است، تقسیم میگردد. اوسط ایکه به این ترتیب بدست می آید در تعیین نورم مالیه که باید به مجموع عواید تطبیق گردد، مورد استفاده قرار میگیرد.

طریقه تعیین و سنجش مالیه بر مفاد سرماییه

مثال: مفاد حاصل از فروش سهام ذریعه یک شخص در سال 1388 به 1000000 افغانی میرسد. این سهام بطور اوسط 4 سال در ملکیت فروشنده بوده بناً اوسط مفاد فی سال عبارت از 1,000,000 تقسیم 4 مساوی به 250,000 افغانی می باشد.

شخص فروشنده این سهام مبلغ 1,300,000 افغانی عواید قابل مالیه (بعد از وضع کسرات) از سایر منابع بدست آورده و مالیه سال 1388 وی قرار ذیل سنجش میگردد:

الف. سائر عواید تابع مالیه سال 1388 1,300,000 افغانی

ب. اوسط مفاد هر سال در ظرف مدتی که سهام در ملکیت بود 250,000 افغانی

ج. مجموع	1,550,000 افغانی
د. مالیه مؤقتی بر حسب ماده (4) قانون مالیات بر عایدات	176,800 افغانی
هـ. نورم مخصوصی = $\frac{176,800}{1.550.000}$	%11.40
و. سایر عواید قابل مالیه سال 1388	1,300,000 افغانی
ز. عواید قابل مالیه از درک فروش اسهام	1000000 افغانی

ح. مجموع عواید قابل مالیه	2,300,000 افغانی
ط. مالیه (2,300,000 ضرب 40 فیصد)	262,200 افغانی

* از آنجاییکه نورم مخصوص 11.40% از حد اقل 2 فیصدی تشریح شده بلند تر است، نورم 11.40% تطبیق میگردد.

تبصره: هرگاه نورم امتیازی فوق تطبیق نمی گردید، مالیه 2,300,000 افغانی به 326,800 افغانی میرسد.

2.29 شرکتهای سهامی و محدودالمسؤولیت از روش فوق استفاد نمی نمایند. با استفاده از احکام مندرج ماده 29 برای شرکتهای سهامی و محدودالمسؤولیت کدام منفعت مالیاتی را بدست نمی آورد زیرا مالیه این شرکتهای ثابت و به اساس نورم 20 فیصد وضع میگردد فلذا تعیین اوسط مفاد نورم مالیه شانرا تغیر نمی دهد.

3.29 مفاد حاصله از دارئیهاییکه کمتر از 18 ماه در ملکیت باشند، تابع احکام این ماده قرار نمی گیرند.

مالیات بر فروش اموال منقول و غیر منقول

ماده سی ام:

- (1) بار عایت حکم مندرج ماده بیست و سوم این قانون قیمت اموالیکه از طریق فروش یا انتقال اموال منقول و غیر منقول توسط شخص حقیقی حاصل میگردد، بعوض مالیات بر عایدات تابع پرداخت یک فیصد مالیه هنگام انتقال ملکیت قرار میگیرد.
- (2) بار عایت حکم مندرج ماده بیست و سوم این قانون قیمت اموالیکه از طریق فروش یا انتقال اموال منقول توسط شخص حکمی حاصل میگردد، بعوض مالیات بر عایدات تابع پرداخت یک فیصد مالیه هنگام انتقال قرار میگیرد. این مالیات پیش پرداخت محسوب شده حین ارائه بیلانس و اظهارنامه در مالیه مجرائی داده میشود.

30.1 مالیه پیشبینی شده در فقره (1) ماده 30 قانون مالیات بر عایدات بر فروش و یا انتقال هر دارائی منقول و غیر منقول مانند عراده جات و زمینی که ملکیت یک شخص انفرادی، اشخاص انفرادی در یک شرکت عادی تضامنی، و یا فامیل ها باشد، تطبیق میگردد. اجاره که از یکسال بسال دیگر و یا برای مدت ده سال و یا کمتر از آن ادامه پیدا میکند، بمنظور تطبیق این مالیه منحیث انتقال حقوق و امتیازات زمین محسوب نمیگردد. اجاره ایکه برای مدت بیشتر از ده سال باشد، منحیث انتقال پنداشته شده و تابع این مالیه قرار میگیرد.

مثال 1: یک زمین دار زمین زراعتی خود را به یک دهقان اجار می دهد و هر سال یک حصه مشخص حاصلات را منحیث اجاره زمین حاصل میکند. مالیه مندرج ماده 30 قانون مالیات بر عایدات در مورد تطبیق نمی گردد.

مثال 2: یک شخص دارای قطعه زمین در یک شهر است که زمین خود را برای مدت 99 سال به شکل اجاره قابل تجدید به یک شرکت به اجاره داده است. شرکت مذکور می خواهد روی زمین متذکره یک فابریکه صنعتی را اعمار نماید. چنان انتقال حقوق زمین تابع پرداخت مالیه بوده و مالیه آن یک فیصد ارزش بازاری زمین می باشد.

مثال 3: فیروز یک عراده موتر را در اختیار دارد و موتر متذکره را دو سال قبل به قیمت 130,000 افغانی خریده است. فیروز طوری موافقه می نماید که موتر خود را بالای نجیب به مبلغ 150,000 افغانی به فروش برساند. حین فروش موتر، فیروز مکلف به تادیه 1% مالیه ثابت مبلغ 150,000 افغانی یعنی 1500 افغانی می باشد.

تبصره: چونکه فیروز منحیث یک شخص حقیقی (یعنی یک شخص انفرادی) و نه منحیث یک شخص حکمی (مانند شرکت یا سایر اشکال ادارات) دارایی را بفروش میرساند، وی مکلف به محاسبه فروش متذکره در اظهارنامه مالیاتی سالانه خویش نمی باشد. 1 فیصد مالیه ثابت که از مبلغ فروش در زمان فروش پرداخت میشود، مالیه نهایی پنداشته میشود و در عوض مالیه عواید سالانه تطبیق میگردد.

30.2: هرگاه دوشخص جایادهای را تبادل نمایند، هریک از جایدادها منحیث معاملات جداگانه تحت مالیه قرار میگیرند.

مثال: عزیز دارای یک قطعه زمین در کابل است که از آن بمنظور پیش برد تجارت و یا فعالیت هایش استفاده نمی نماید. وحید یک قطعه زمین در ولایت هرات دارد که او هم از زمین خود بمنظور پیش برد تجارت و یا اجرای فعالیت هایش استفاده نمی نماید. عزیز و وحید روی تبادل قطعه های زمین شان موافقت می نمایند. عزیز و وحید هریک باید مالیه مساوی به یک فیصد متناسب ارزش زمین به نرخ بازار انتقال شده خویش را بپردازند.

30.3 انتقال سهم شراکت تضامنی منحیث انتقال دارائی اصلی که در ملکیت شراکت تضامنی است، پنداشته شده و این انتقال نیز تابع مالیات مندرج فقره اول ماده (30) قانون مالیات بر عایدات میباشد.

مثال: عزیز یک مقیم افغانی است که در یک شرکت تضامنی افغانی 10 فیصد سهم دارد. 90 فیصد باقیمانده شرکت سهم وحید (برادر عزیز) می باشد. وحید نیز یک مقیم افغانی است. شرکت تضامنی افغانی دارای جایداد حقیقی در ولایت کندهار است که از این جایداد بمنظور پیش برد فعالیت های تجاری استفاده نمی کند. هرگاه عزیز 10 فیصد سهم خود را بفروش برساند، چنین پنداشته میشود که او دارائی اصلی شرکت را بفروش رسانیده است. به همین دلیل عزیز تابع یک فیصد مالیه بابت انتقال دارائی متذکره مطابق فقره (1) ماده 30 قانون مالیات بر عایدات قرار میگیرد.

30.4 مطابق به حکم فقره دوم ماده (30) قانون مالیات بر عایدات اشخاص حکمی بارعایت ماده بیست و سوم قانون مالیات بر عایدات مکلف است از فروش و یا انتقال اموال منقول و غیر منقول خویش (1%) مالیات بپردازد. مالیات پرداخته شده

توسط اشخاص حکمی بابت فروش و یا انتقال اموال منقول و غیرمنقول منحصیث پیش پرداخت پنداشته شده و درمقابل مالیات بر عایدات سالانه وی مجرائی میگردد.

مثال: شرکت هوخست یک عراده لاری خویش رابه قیمت مبلغ 200,000 افغانی درجریان سال مالی 1388 به فروش میرساند . شرکت مکلف است یک فیصدمالیه مبلغ فوق راکه مبلغ 2,000 افغانی میشودحین تحصیل آن به حساب دولت بپردازد. این مالیه به حیث پیش پرداخت شرکت هوخست بوده و حین ارائه اظهارنامه مالیاتی وی درمقابل مالیات بر عایدات وی مجرای داده میشود.

هرگاه شرکت هوخست درسال مالی 1388 به میزان 200,000 افغانی عواید خالص داشته باشد در اینصورت مالیه قابل پرداخت در زمان ارائه اظهارنامه مالیاتی سال 1388 آن به شرح ذیل خواهد بود:

عواید خالص	= 200,000 افغانی	
مجموع مالیات بر عایدات سالانه	20 فیصد مبلغ (200000)	= 20,000
منفی مالیه عواید پرداخت شده	(مالیه ثابت بابت فروش دارائی)	= 2000
مالیات قابل تحصیل		= 18,000

تبصره: فروش و یا انتقال اموال منقول و غیرمنقول توسط اشخاص حکمی بر علاوه مالیات مندرج فقره دوم ماده (30) قانون مالیات بر عایدات ، تابع مالیات بر عایدات نیز بوده و عواید چنین فروشات درجمع سایر عواید اشخاص حکمی در اظهارنامه درج و غرض محاسبه مالیات سالانه ارائیه میگردد. البته فروش اموال تجارتي توسط اشخاص حکمی تابع مالیات موضوعی مندرج ماده (30) قانون مالیات بر عایدات قرار نمیگیرد.

فصل چہارم

شرکت ها

مواد 31 الی 35

اصطلاحات

ماده سی و یکم.

- (1) شراکت: اتحاد دو یا بیشتر از دو شخص است که مطابق اساسنامه مربوط مشترکاً کار یا تجارت نموده و نفع یا زیان آنرا تقسیم می نمایند.
- (2) شریک: شخصی است که در شرکت سهم داشته باشد.
- (3) اساسنامه شراکت: مجموع قواعدیست که شرکا آنرا قبول نموده و به اساس آن شرکت را اداره می نمایند.
- (4) شرکت تضامنی: شرکتی است که هر یک از شرکا طور انفرادی یا دسته جمعی مکلف به تادیه تمام قروض و دیون شرکت می باشند.
- (5) شرکت تضامنی مختلط: شرکتی است که در آن یک یا چند شریک نسبت بقروض و دیون شرکت دارای مسؤلیت تضامنی و غیرمحدود بوده و متباقی شرکا دارای مسؤلیت محدود باندازه سهم شان در شرکت می باشند.
- (6) شرکت محدودالمسؤلیت: شرکتی است که در آن شرکا منفرداً نسبت به قروض و دیون شرکت مسؤل نبوده و مسؤلیت هر شریک محدود باندازه سهم وی در شرکت می باشد.
- (7) شرکت سهامی: شرکتی است که سرمایه آن معین و منقسم به اسهام بوده و اندازه مسؤلیت هر شریک به اندازه سهم آن محدود باشد.

1.31 اسهام شرکت سهامی قابل انتقال بوده و مالک آن میتواند اسهام را بدون اطلاع یا اخذ اجازه از سایر سهامداران بفروش برساند. شرکت محدودالمسؤلیت متفاوت بوده و اسهام شرکا (سهمداران) دریک شرکت محدودالمسؤلیت قابل انتقال نمی باشد. اینکه آیا یک شریک (سهمدار) اسهام خود را بفروش رسانیده میتواند یا خیر و آنرا به کدام شخص باید بفروشد، ذریعه شرکت تعیین میگردد. یک شرکت محدودالمسؤلیت مانند شرکت سهامی تحت مالیه قرار میگردد. به ماده 32 قانون مالیات بر عایدات و طرز العمل هائیکه به اساس ماده متذکره در رابطه به تحت مالیه قراردادن شرکت های محدود المسؤلیت صادرگردیده اند، مراجعه گردد.

2.31 بمنظور ایجاد شراکت، دوفرد یا بیشتر از آن باید تحت یک توافقنامه جهت پیش برد تجارت یکجا گردیده و مفاد حاصله را به اساس سهم هر یک تقسیم نماید.

(الف) جوانب ذیدخل مکلف به این نیستند که توافق خود را کتباً رسمی سازند. "توافقنامه" شراکت درجریان کار جوانب ذیدخل ایجاد شده میتواند.

مثال: وحید مصروف فعالیت میوه فروشی در شهر کابل می باشند. آنها هیچگاهی توافق خود را کتباً رسمی ننموده اند. باآنهم، ادیب هر روز کراچی میوه فروشی را جهت نشان دادن میوه ها ترتیب نموده و خدمات را برای فروشنده گان مختلف فراهم می نماید. وحید میوه جات را برای فروشنده گان فراهم می نماید. ادیب 60 فیصد و وحید 40 فیصد

مفاد (بعداز مصارف) را از تجارت خویش بدست میا ورنند. ادیب و وحید باوجود اینکه توافقنامه کتبی رسمی ندارند، دریک شراکت باهم شریک گردیده اند.

(ب) محض شراکت در مالکیت دارائی جهت ایجاد شراکت کافی نمی باشد و در عوض، تسهیم مفاد و زیان نیز باید وجود داشته باشد.

مثال: ادیب و وحید برادران هستند. آنها یک قطعه زمین را در ولایت زابل از پدر خود به ارث برده اند. ادیب و وحید مشترکاً مالک جایداد اند اما جایداد آنها صرف زمین بایراست. ادیب و وحید قصد ندارند تا از زمین مذکور استفاده نمایند. در عوض، آنها قصد دارند تا زمین را برای یک مدت زمان نگهدارند و بالاخره آنرا بفروش برسانند. شاید زمین را بصورت جداگانه و یا هم یکجا بفروش برسانند. با در نظر داشت این وضعیت، طوری پنداشته می شود که ادیب و وحید دریک شراکت باهم یکجا نگریده اند.

3.31 شرکای انفرادی باید عواید یا زیان شرکت تضامنی را در آخر سال قابل مالیه بدون در نظر داشت اینکه آیا عواید توزیع گردیده اند یا خیر، گزارش دهند. هر یک از شرکا باید سهم توزیعی عواید و یا زیان شرکت خود را تشخیص نمایند.

مثال 1: ادیب یک مقیم افغانی بوده و دریک شراکت افغانی 15% سهم دارد. وحید نیز یک مقیم افغانی است و در یک شراکت افغانی 85% سهم دارد. شرکت آنها در طول سال مبلغ 1000000 افغانی مفاد نموده و آنها مفاد خود را در طی سال توزیع ننموده اند. ادیب باید مبلغ 150000 افغانی مفاد و وحید باید مبلغ 850000 افغانی مفاد را در اظهارنامه مالیاتی خویش ارائه نمایند.

مثال 2: ادیب یک مقیم افغانی بوده و دریک شراکت افغانی 15% سهم دارد. وحید نیز یک مقیم افغانی است و در یک شراکت افغانی 15% سهم دارد. شرکت آنها در طول سال مبلغ 1000000 افغانی زیان نموده و آنها زیان خود را در طی سال توزیع ننموده اند. ادیب باید مبلغ 150000 افغانی زیانو و وحید باید مبلغ 850000 افغانی زیانرا در اظهارنامه مالیاتی خویش ارائه نمایند.

احکام قابل تطبیق بالای شرکت محدودالمسئولیت و تضامنی مختلط

ماده سی و دوم.

- (1) شرکت محدودالمسئولیت تابع احکام قابل تطبیق این قانون در مورد شرکتهای سهامی می باشد. بمنظور این قانون، شرکای همچو شرکت، سهامداران و توزیع مفاد آن، مفاد سهم پنداشته میشود.
- (2) شرکت تضامنی مختلط تابع احکام قابل تطبیق این قانون در مورد شرکت های تضامنی می باشد.

1.32 احکام قانون مالیات بر عایدات مربوط به سهامداران شرکت سهامی بالای سهامداران شرکت محدودالمسئولیت نیز قابل تطبیق می باشد، همچنان احکام مربوط به توزیع مفاد سهم به سهامداران ذریعه شرکت سهامی بالای توزیع مفاد به سهم داران (شرکا) شرکت محدودالمسئولیت نیز تطبیق میگردد.

مثال: یک شرکت محدودالمسئولیت در یکسال قابل مالیه مبلغ 1000000 افغانی عاید نموده است. از آنجمله مبلغ 900000 افغانی نقداً به سهامداران توزیع گردیده و مبلغ 100000 افغانی ذریعه شرکت نگهداشته میشود. مالیات بر عایدات خالص شرکت 20 فیصد 100000 افغانی که مساوی به 20000 افغانی می شود، است و مالیه وضع شده از مفاد سهم 20 فیصد 900000 افغانی که مساوی به مبلغ 180000 می شود، است.

2.32 شرکای که مسئولیت محدود در یک شرکت تضامنی مختلط دارند به همان شکل مکلفیت محدود را پیرامون مالیات ثابت تحت فصل یازدهم قانون مالیات بر عایدات دارند. مالیات ثابت از سهم چنین شرکا یا سهام به اندازه عواید شان (توزیع شده باشد یا خیر) ویا دارائی شان ویا هم از شرکای ایکه مکلفیت غیرمحدود دارند، تادیه میگردد.

مثال: بعداز تفتیش و بررسی چنین ثابت گردید که یک شرکت تضامنی مختلط مبلغ 100000 افغانی مالیات اضافی از سال 1385 مقروض است. شرکت متذکره در سال 1385 هیچگونه مفاد و توزیع مفاد سهم نداشته است. هیچنوع دارائی وجود ندارد تا در بدل مالیه اضافی تادیه گردد. در چنین حالت شرکا ایکه مسئولیت محدود دارند، برای هیچ یک از بخش مالیه متذکره مورد بررسی قرار نمی گیرند اما شرکا ایکه مسئولیت غیرمحدود دارند، خود ایشان مکلفیت تادیه تمام مالیه را دارا می باشند.

تبصره: هرگاه شرکت جهت تادیه مالیه دارائی داشته باشد، ویا هرگاه شرکت متذکره دارائی ها (عواید) را در عین سال توزیع نماید، محاسبه مالیه اضافی به اساس دارائی باقیمانده و دارائی های توزیع شده در همان سال صورت میگردد. بانهم، هرگاه مکلفیت مالیاتی بصورت کامل رفع نشده باشد، مالیه باقی مانده تادیه ناشده مکلفیت شرکا ایکه مسئولیت غیرمحدود در شرکت دارند، پنداشته میشود.

شرکت تضامنی منحیث شخصیت حکمی تابع مالیات بر عایدات مندرج این قانون نمی باشد. شرکا منحیث اشخاص حقیقی طور انفرادی تابع مالیات بر عایدات می باشد. عایدات شرکت تضامنی بصورت عایدات انفرادی شرکا که هریک آن مکلف است سهم خود را از عایدات شرکت در عواید قابل مالیه خود داخل نماید، تابع پرداخت مالیات بر عایدات می باشد.

1.33 در صورت برآورده ساختن شرایط ذیل، عواید شرکت تضامنی از مالیات بر عایدات معاف می باشد:

الف. عواید حاصله از درک فعالیت های تجاری آن تابع مالیات ثابت قرار گیرد

ب. در صورت موجودیت مالیات ثابت بعوض مالیات بر عایدات به اساس فصل یازدهم قانون مالیات بر عایدات

چنین عواید شرکت تضامنی بدون در نظر داشته اینکه آیا برای سهامداران توزیع گردیده است یا خیر، از مالیه معاف می باشند.

تبصره: یک شرکت مطابق احکام مندرج فصل یازدهم قانون مالیات بر عایدات تابع مالیه قرار گرفته و مالکیت آنرا شرکت تضامنی که مالیه ثابت را می پردازد، در اختیار داشته و فعالیت های آنرا نیز به پیش میبرد. در بعضی سالها مفاد حاصله از درک فعالیت های تجاری شراکت فوق الذکر به سهامداران توزیع و در بعضی سالها توزیع نمی گردد. عواید شراکت از مالیه معاف می باشد.

2.33 یک سهامدار مقیم افغانی مفاد سهم را به پول بدون مالیه به اندازه سهم خود در شرکت بدست آورده می تواند.

مثال 1: عزیز و وحید در یک شرکت افغانی سهم های مساویانه دارند. هریک از آنها مبلغ 500000 افغانی را حین تشکیل شرکت به شراکت گذاشته اند. در طول سال، شرکت متذکره 200000 افغانی مفاد می نماید. در اخیر سال، قبل از ملاحظه توزیع مفاد سهم، سهام عزیز و وحید در شرکت آنها از 500000 افغانی به 600000 افغانی افزایش می یابد. در طول سال، مبلغ 50000 افغانی به هریک از شرکا توزیع میگردد. عزیز و وحید باید مبلغ 100000 افغانی را منحیث سهم قابل توزیع بابت مفاد شرکت بدانند. آنها نباید 50000 افغانی را که در طول سال به آنها توزیع شده است رقم کامل مفاد سهم بپردازند. بعد از توزیع، سهام وحید و عزیز در شرکت به 550000 افغانی تقلیل می یابد.

مثال 2: عزیز و وحید بصورت مساویانه در یک شرکت سهامی اند. هریک آنها مبلغ 500000 افغانی را حین تشکیل شرکت، به شراکت گذاشته اند. در جریان سال، شرکت متذکره 200000 افغانی مفاد نموده اسامی عزیز و وحید هر یک باید مبلغ 100000 افغانی را منحیث مفاد قابل توزیع شراکت نشان بدهند. در اخیر سال سهام عزیز و وحید از 500000 افغانی به 600000 افغانی افزایش میابد. شرکت مذکور در سال دوم فعالیت خود هیچگونه مفاد و یا زیان ننموده اما

60000 افغانی به هریک از سهامداران توزیع نموده است. بعد از توزیع، اسهم عزیز و وحید به 540000 افغانی تقلیل می یابد.

3.33 هرگاه یک سهامدار در یک شرکت پول را بیشتر از سهم خویش در شرکت دریافت نماید، وی باید مبلغ اضافی را مفاد حاصله از درک سهم اش در شرکت، بپذیرد.

مثال: عزیز و وحید بصورت مساویانه در یک شرکت افغانی سهم دارند. سهم هریک آنها به 200000 افغانی میرسد. بناً با مجرائی استهلاک سریع، شرکت متذکره مبلغ قابل توجه نقدی را بدون هیچگونه عاید قابل مالیه بدست می آورد. شرکت متذکره مبلغ 210000 افغانی را به عزیز و وحید در جریان سال اول فعالیت توزیع می نماید. عزیز و وحید باید هرکدام مبلغ 10000 افغانی را منحصیث مفاد بپردازند. (210000 افغانی – 200000 افغانی).

تعیین عواید خالص

ماده سی و چهارم.

شرکت تضامنی مکلف است، سالانه از تمام مبالغ حاصله، مصارف و تادیات مربوط راپور داده و عواید خالص خود را طور انفرادی تعیین نماید.

شرکت مکلف است بصورت جداگانه سهم هر شریک را در موارد ذیل گزارش دهد:

- 1- مفاد خالص و یا زیان خالص.
- 2- مفاد یازیان از درک فروش و یا تبادل اموال و ملکیت منقول و غیرمنقول.
- 3- معاش، تکت پولی، مفاد سهم، پیشکی و امثال آن.

1.34 تمام شرکت ها (تضامنی و مختلط) باید گزارش سالانه را پیرامون اینکه آیا آنها مشغول فعالیت هائیکه بعوض مالیات بر عایدات تحت مالیات ثابت قرار گرفته باشند، بوده اند یاخیر، ارائه نمایند. یک نقل گزارش ترتیب شده شرکت ذریعه هریک از سهامداران در دفتر مالیات محلیکه سهامدار متذکره مکلف به خانه پری و ارائه اظهارنامه میباشد، خانه پری و ارائه گردد.

2.34 یک شخص انفرادی مشغول فعالیت های اقتصادی که تابع مالیات ثابت در دو و یا اضافه تر از محل ایکه ذریعه دفاتر مختلف مالیاتی تحت مالیه قرار گیرند، باشد، وی باید مالیه هر محل کاری را در دفتر مالیاتی همان ناحیه ایکه شرکت وی موقعیت دارد، تادیه نماید. هرگاه چنین شخص مکلف به خانه پری و ارائه اظهارنامه مالیات بر عایدات باشد، باید اظهارنامه

مالیاتی را خانه پری و به دفتر مالیاتی محل سکونتش ویا هم به دفتر مالیاتی ایکه از آنجا جواز تجارت خود را اخذ نموده است، ارائه نماید. این مقررہ نیز دربرگیرنده خانه پری و ارائه اظهارنامه مالیات برعایدات شخصیکه دریک شرکت سهامدار است، میباشد.

3.34 گزارش سالانه یک شرکت (شراکت) با وجود اینکه دارای عواید قابل مالیه درسال قابل مالیه نمیباشد بازهم ضروری است. هریک از سهامداران شرکت مکلف به ارائه گزارش مفاد سهم شان در شرکت بدون اینکه مفادسهم توزیع گردیده یا خیرمی باشند.

تقسیم مبالغ حاصله

ماده سی و پنجم.

مبالغ حاصله، مصارف و مفاد خالص شرکت تضامنی چنین پنداشته میشود که طبق شرایط مندرج اساسنامه مربوط، توسط شرکا تقسیم گردیده است.

1.35 هرگاه توافقنامه شراکت شفاهی (ویا هم مبهم) باشد و شرکا درمورد تقسیم عواید موافقت نداشته باشند، درآنصورت وزارت مالیه دارانیها، مکلفیت ها و عواید توزیع ناشده را بصورت مساویانه تقسیم خواهد نمود مگراینکه حقایق و حالات شکل برعکس موضوع را نشان دهد. فکتور هائیکه وزارت مالیه شمولیت آنها را درنظر دارد، اما محدود به آن نمی باشد، قرار ذیل اند:

(الف) ارزش دارائی شرکا به قیمت روز

(ب) روش ایکه مفاد و زیان درسالهای قبلی تقسیم گردیده اند.

(ج) طرز توزیع مفاد سهم ایکه میان شرکا تقسیم گردیده اند.

مثال: جمال و برادرش وحید توافق مینمایند که فعالیت فروش گلدان ها و صنایع دستی را در شهرکابل آغاز نمایند. جمال اجازه میدهد تا فعالیت اقتصادی توافق شده را درفروشگاهش در شهر نو به پیش ببرد و وحید گلدان های مختلف را که برای فروشگاه ساخته است، انتقال میدهد. برادران متذکره هیچوقت توافق شانرا روی اسناد تحریر ننموده اند. فروشگاه متذکره مبلغ 4,000,000 افغانی ارزش داشته و گلدان های وحید دارای ارزش 1,000,000 افغانی میباشد. درآخر سال اول فعالیت، فعالیت فروشگاه موفقیت بوده است. برادران مذکور درمورد اینکه چه مقدار فعالیت ها مربوط کی است و هر شریک مستحق چه مقدار عاید میگردد، شروع به مخالفت می نمایند. درچنین حالت، وزارت مالیه (بگونه مثال) شراکت هر دو برادر را بررسی نموده و به این نتیجه که جمال 80 فیصد و وحید 20 فیصد سهم داشته است، مخالفت آنها را خاتمه می بخشد.

فصل پنجم
قواعد محاسبه
مواد 36 الى 41

ترتیب و نگهداری اسناد

ماده سی و ششم

اشخاص (حقیقی و حکمی) دارای عواید قابل مالیه مکلف اند، تمام اسناد و دفاتر و صورت حساب معاملات اموال منقول و غیرمنقول و عواید خود را در سال مالی مربوط ترتیب و نگهداری نموده در صورت مطالبه به دسترس مؤظفین مربوط وزارت مالیه قرار دهند.

1.36 تمام شرکت های سهامی، محدودالمسئولیت و تصامنی صرف نظر از اینکه عواید قابل مالیه دارند یاخیر، مکلف به ترتیب و نگهداری اسناد و دفاتر می باشند.

2.36 اشخاص انفرادی که دارای عواید قابل مالیه نباشند مکلف به ترتیب و حفظ اسناد تحت هیچ یک از احکام قانون مالیات بر عایدات نمی باشند. چنان اشخاص عبارتند از:

الف. اشخاص انفرادی که یگانه عواید شان از فعالیتهای تجاری تابع پرداخت مالیه ثابت در عوض مالیات بر عایدات باشد.

تبصره: اصناف خورد را که تحت فصل یازدهم قانون مالیات بر عایدات قرار میگیرند.

ب. اشخاص انفرادی که عوایدشان محض از درک زراعت باشد.

ج. اشخاص انفرادی که عواید شان کمتر از معافیت شخصی برای خودشان یعنی کمتر از مبلغ 5000 افغانی در ماه (در سال 60000) افغانی باشد.

د. اشخاص انفرادی که عواید شان محض از منابع معاف مالیه بوده یا اشخاصی که بر علاوه عواید معاف از مالیه، عواید تابع مالیه کمتر از 5000 افغانی در ماه (60000 افغانی در سال) داشته باشند.

مثال: شخص انفرادی 12000 افغانی از درک فروش گندم و 25000 افغانی از درک فروش انگور املاک شخصی اش بدست آورده است. این شخص از درک دکان میوه فروشی که مطابق فصل یازدهم قانون مالیات بر عایدات تحت مالیه قرار میگیرد، نیز عواید دارد. منبع سوم عواید این شخص معاش ماهوار 4000 افغانی می باشد.

چون یگانه عواید تابع پرداخت مالیه این شخص معاش او بوده و معاش او سالانه 48000 افغانی یعنی کمتر از معافیت شخصی می باشد، بناءً شخص متذکره بر حسب این قانون مکلف به ترتیب و نگهداری اسناد و دفاتر نمی باشد.

3.36 گرچه یک شخص از کار و پیشه عادی خود دارای عواید قابل مالیه نمی باشد، با آنهم مکلف به حفظ و نگهداری اسناد و دفاتر مربوط به سائر معاملاتی که شاید منتج بمفاد سرمایوی قابل مالیه گردد، می باشد.

مثال: یک دوکاندار مالیه ثابت را تحت فصل یازدهم قانون مالیات برعایدات می پردازد ولی شخص متذکره رقم بزرگ مفاد سهم را بابت اسهام که دارد، اخذ می نماید. مفاد سهم وی تابع مالیات برعایدات قرار میگیرد. باوجود اینکه شخص متذکره مکلف به ترتیب و نگهداری اسناد بابت فعالیت های دوکانش نمی باشد اما مکلف به ترتیب و نگهداری اسناد بابت مفاد سهم ایکه اخذ می نماید، است.

4.36 اسناد و دفاتر باید حفظ گردند اما ضروری نیست که تسلیم داده شوند. در عوض، شخص و یا نهادیکه مکلف به ترتیب و حفظ اسناد و دفاتر است باید چنین اسناد و دفاتر را ایجاد نمایند تا هرزمانیکه وزارت مالیه بمنظور ارزیابی، بررسی، نقل گیری و غیره چنین اسناد را طلب نماید، اسناد مذکور وجود داشته باشد.

مثال: از یک شرکت ایکه تابع مالیه بابت عواید خالص آن قرار گرفته بود خواسته شد تا اسناد کاری خود را به وزارت مالیه ارسال نماید. شرکت شاید از ارسال اصل اسناد به وزارت مالیه ابا ورزد، اما باید تمام اسناد و دفاتر خود را در دفتر شرکت برای بررسی، تفتیش، تکثیر و غیره ذریعه مفتشین وزارت مالیه آماده نمایند.

5.36 دفاتر و اسناد باید مطابق به احکام قانون حفظ گردد.

طریقه بعدی محاسبه

ماده سی و هفتم.

شرکتهای سهامی و محدودالمسؤولیت مکلف اند عواید خود را توسط طریقه بعدی محاسبه که عواید و مصارف را وقتیکه قابل تادیه میشود، در نظر میگیرد، تثبیت نمایند.

1.37 " طریقه محاسبه بعدی " عبارت است از هر سیستم محاسبوی اندراج دوگانه که دربرگیرنده یک پروسیجر برای تغیرات ایکه عواید را برای میعاد تعیین شده بشکل مجزا و وضعیت مالی را دریک زمان مشخص دقیقاً نشان دهد، می باشد.

2.37 شرکت های سهامی و محدودالمسؤولیت بایدطریقه بعدی محاسبه را مطابق به اساسات قبول شده محاسبوی استفاده نمایند. طریقه دقیق و کتبی درست محاسبه برای یک اداره مؤثر ضروری می باشد.

مثال: یک شرکت مبلغ 1,000,000 افغانی را با هشت فیصد تکتانه به قرضه میدهد. اصل پول و تکتانه آن یکسال بعداز تاریخ ارائه قرضه حصول میگردد. سال مالی قبل از اینکه مقروض قرض و تکتانه آنرا بپردازد، خاتمه می یابد.

تحت طریقه بعدی محاسبه، تکتانه حاصله در اخیر سال هجری شمسی در مجموع عواید همان سال مالی انعکاس داده میشود. بناءً هرگاه در اخیر برج ثور سال 1385 قرضه به مقروض داده شده باشد، عاید حاصله بابت تکتانه تحقق یافته برای مدت میان اخیر ثور و اخیر حوت سال 1385 (عواید ده ماهه سال 1385 می باشد) باوجود اینکه در سال 1385 اخذ نگردیده است، در عواید همان سال شامل میگردد.

عاید بابت تکتانه بشکل ذیل سنجش میگردد:

الف. چونکه نورم تکتانه به هشت فیصد در هر سال میرسد، بناءً مفاد یک سال از اخیر ثور 1385 الی اخیر ثور 1386 مساوی به 1000000 افغانی ضرب هشت فیصد تکتانه می باشد، یعنی:

$$(1000000 \text{ افغانی} \times 8 \text{ و } 8/100 = 80000 \text{ افغانی})$$

ب. چونکه صرف 10 ماه تکتانه در سال 1385 واقع گردید، از 12 ماه سال 1385، 10 ماه تکتانه برای سال 1385 شمرده میشود که مساوی است به:

$$80000 \text{ افغانی} \times 12/10 = 66,667 \text{ افغانی}$$

3.37 یک مالیه دهنده که محاسبات خود را به اساس طریقه بعدی محاسبه انجام میدهد، زمانی عواید را تشخیص داده می تواند که تمام اجراءات ثابت کننده حق اخذ چنین عواید صورت گرفته و مبلغ مذکور به دقت کامل تعیین شده بتواند.

(الف) پیش پرداخت برای اجناس و یا خدمات بشکل امانت عموماً در عواید شامل نمیگردد الی زمانیکه جنس بفروش رسیده و خدمت اجرا گردد. بناءً پول امانت مبلغ را گویند که قبلاً تادیه شده اما هرگاه اخذ کننده آن به تهیه اجناس لازم و یا هم به اجرای خدمات لازمی موفق نگردد، دوباره تادیه میگردد.

مثال: یک شرکت افغانی خدمات رنگمالی را به شرکت ها و مالکین منازل مختلف در مزارشریف انجام میدهد. این شرکت معمولاً مبلغ 200,000 افغانی را منحصراً امانت یا پیش پرداخت جهت رنگمالی یک تعمیر بزرگ اخذ می نماید. این شرکت توقع دارد تا مبلغ 1,000,000 افغانی را در ظرف شش ماه بعد از اینکه رنگمالی تعمیر را ختم نمود، اخذ نماید. شرکت مذکور نباید عواید را الی بعد از تکمیل رنگمالی تحقق یافته بپردازد.

(ب) هرگاه قرار باشد که یک مالیه دهنده برای مدت بیشتر از یکسال خدمات را اجرا نماید، در آنصورت مالیه دهنده مذکور مکلف است تا میتود فیصدی اکمال را بمنظور تشخیص عواید که با پروژه ارتباط گرفته و در اخیر هر سال، تعیین میگردد، استفاده نماید. تحت شیوه فیصدی اکمال، مالیه دهنده مجموع مصارف را که توقع میرود تا در جریان قرارداد متحمل شود، درست تخمین می نماید. مالیه دهنده مقدار مصارف را که وی در طول سال مالی متقبل میگردد،

تعیین می نماید. وی مقدار مصارف را که ذریعه او در طول سال مالی صورت گرفته است، بالای مجموع مصارف تخمینی پروژه تقسیم می نماید. بعداً حاصل تقسیم، ضرب عواید متوقعه از پروژه، می‌گردد.

مثال 1: یک شرکت افغانی قرارداد را بمنظور اعمار یک ساختمان در هرات عقد می نماید. تکمیل ساختمان متذکره سه سال را دربرمیگیرد. شرکت افغانی تخمین می نماید که جهت اعمار ساختمان شرکت متذکره متقبل 30,000,000 افغانی مصرف می‌گردد. در قرارداد چنین تصریح گردیده است که پول اعمار ساختمان بصورت قسط نوبتی در طول میعاد قرارداد تادیه می‌گردد. مجموع مبلغ ایکه در میعاد قرارداد به شرکت افغانی تادیه خواهد گردید به 40,000,000 افغانی میرسد. چونکه به اساس قرارداد شرکت متذکره باید خدمات ساختمانی را برای اضافه تر از مدت یکسال فراهم نماید، بناءً شرکت مذکور باید میتود فیصدی اکمال کار را جهت تزئید عواید اش تحت قرارداد استفاده نماید.

هرگاه در سال اول شرکت فوق الذکر متقبل مصارف به مبلغ 6,000,000 افغانی گردد، پس شرکت متذکره باید $1/5$ $(6,000,000/30,000,000)$ عواید مرتبط به قرارداد یا 8,000,000 افغانی را تحقق یافته بپندارد. بناءً مفاد تحقق یافته در سال اول معادل 2,000,000 افغانی $(8,000,000 - 6,000,000)$ میباشد.

مثال 2: در این مثال حقایق مشابه مثال اول بوده با تفاوت اینکه در سال دوم شرکت افغانی مصارف تخمینی خویش را تجدید نظر مینماید. حالا درمیآید که که مصارف مجموعی اکمال پروژه 35,000,000 افغانی خواهد بود. در سال دوم شرکت مذکور به مبلغ 5,000,000 افغانی مصارف را متقبل می‌گردد. شرکت فوق الذکر باید عواید معادل $1/7$ $(5,000,000/35,000,000)$ یا تقریباً 5,714,000 افغانی را بدست می‌آورد. بناءً مفاد حاصله در سال دوم معادل 714,000 افغانی میباشد.

تبصره: قرارداد های کوچک مکلف نیستند تا تابع شیوه فیصدی اکمال کار قرار گیرند. بناءً یک قرارداد کوچک عبارت از قراردادیست که مجموع مبالغ که تحت آن دریافت می‌گردد کمتر از 15,000,000 باشد.

4.37 مالیه دهنده ایکه از طریقه بعدی محاسبه استفاده می نماید، هر قلم مصرف را در صورتی تشخیص می دهد که:

(1) مکلفیت ثابت گردد

(2) تمام اجراءات ایکه نوعیت و مقدار مکلفیت را ایجاد می نماید، صورت گرفته باشد.

(الف) مکلفیت زمانی تثبیت می‌گردد که اجرای آن قطعی گردد

مثال 1: یک شرکت افغانی در شهر هرات فروشگاه کمپیوتر را به پیش میبرد. فروشگاه متذکره ده پایه کمپیوتر را به یک شرکت که در شهر هرات فعالیت دارد به قیمت 1000000 افغانی در طول سال 1386 بفروش میرساند. در روز اخیر برج حوت سال 1386 خریدار به فروشگاه مذکور اطلاع میدهد که یکی از کمپیوتر های خریداری شده عرضه دارد و خریدار فوق الذکر تقاضای پس پرداخت مبلغ 2000 افغانی را می نماید. فروشگاه از مکلفیت چنین امری

منازعه می نماید. فروشگاه (شرکت افغانی) نمی تواند که برای 2000 افغانی در اظهارنامه مالیاتی سال 1386 خویش ادعا مجرائی نماید زیرا که مکلفیت پیرامون 2000 افغانی تثبیت نگردیده است.

مثال 2: حقایق مندرج مثال هذا بامندرجات مثال 1 مشابهت دارد به استثنای اینکه در روز دهم برج ثور سال 1387، شرکت افغانی و خریدار توافق می نمایند که خریدار مستحق اخذ دوباره 1000 افغانی می باشد. باوجود اینکه ترتیبات، قبل از اینکه شرکت افغانی اظهارنامه مالیاتی اش را برای سال 1386 خانه پری نماید، صورت گرفته است، شرکت متذکره نمی تواند مصرف فوق الذکر را وضع نماید زیرا که مکلفیت یا ترتیبات در سال مالی 1386 صورت نگرفته است.

(ب) تمام اجراءات که بمنظور ایجاد نوعیت و مقدار مکلفیت لازم است، زمانی برآورده میگردد که تمام اجراءات جهت تحقق مکلفیت ارائه شده، صورت گرفته باشند.

مثال 3: یک شرکت افغانی دوکان را در ولایت هرات به پیش میبرد. این شرکت ماه یکم رتبه یک مقیم افغانی را جهت شستشوی کلکین های دوکان استخدام می نماید. شرکت متذکره شخص مقیم افغانی را در اواسط برج حوت 1386 بکار میگردارد. اولین شستشوی الی دهم حمل 1387 صورت نمی گیرد، بناءً شرکت فوق الذکر مصرف شستشوی بار اول سال 1386 را حتی اگر به شخص متذکره معاش پیشکی نیز تادیه نموده باشد، نمی تواند وضع نماید. زیرا تمام اجراءات که باعث ایجاد مکلفیت (شستشوی کلکین ها) میگردد الی سال بعدی صورت نمی گیرد. الی زمانیکه واقعاً کلکین ها شسته نشوند، مکلفیت شرکت متذکره آغاز نمی گردد.

مثال 4: یک شرکت افغانی مصروف فعالیت تجاری در شهر کابل می باشد. شرکت متذکره موتر های تیز رفتار و باربری را بفروش میرساند. شرکت افغانی یک مقیم افغانی را جهت نصب دستگاه های تعبیه هوا (ایرکندیشن) در نمایشگاههای استخدام می نماید. شرکت و مقیم افغانی چنین توافق می نمایند که دستگاه های تعبیه هوا (ایرکندیشن) باید الی روز اخیر برج حوت سال 1385 نصب گردند. شرکت و مقیم افغانی چنین توافق می نمایند که شرکت افغانی به شخص متذکره الی 45 روز بعد از تکمیل نصب دستگاه ها پول ندهد. طوریکه تقاضا گردیده است، شخص متذکره دستگاه های تعبیه هوا (ایرکندیشن) را نصب می نماید اما وظیفه خود را الی روز اخیر برج حوت سال 1385 تکمیل نمی نماید. باوجود اینکه شرکت افغانی پول شخص نصب کننده را الی سال 1386 نمی پردازد، شرکت مذکور مستحق وضع مصارف مربوط به نصب دستگاه های تعبیه هوا (ایرکندیشن) می باشد زیرا مکلفیت آن شرکت "تثبیت" و "تمام اجراءات" الی اخیر سال 1385 صورت گرفته است.

طریقه نقدی محاسبه

ماده سی و هشتم:

مالیه دهنده مکلف است عواید قابل مالیه خود را طبق طریقه نقدی محاسبه حینیکه تادیه عواید و مصارف صورت می گیرد، تثبیت نماید. مالیه دهنده متیواند به موافقه وزارت مالیه جهت تثبیت عواید خود طریقه بعدی را نیز تعیین نماید. شرکت های سهامی و محدودالمسؤولیت از این امر مستثنی بوده، وضع استهلاکات مطابق تعلیماتنامه مالیات بر عایدات صورت میگیرد.

1.38 به اساس طریقه نقدی محاسبه، تمام مصارف قابل مجرائی و تادیه شده در طول سال مالی از مجموع مبالغ حاصله نقدی (ویا معادل آن) در جریان سال قابل مالیه منفی گردیده و عواید بشمول (1) تغیر در اجناس موجوده از آغاز سال الی ختم آن، و (2) استهلاک وضع شده در طول سال سنجش میگردد.

مثال 1: هرگاه یک تاجر اسناد خود را به اساس طریقه نقدی محاسبه نگهداری نماید، بمنظور دریافت عواید

نقدی خالص شرکت وی اقدامات ذیل باید صورت گیرند:

الف. تمام عواید نقدی در زمان اخذ آن ثبت اسناد گردیده و فروشات سال قابل مالیه جمع میگردند;

1,572,000 افغانی

ب. ارزش موجودی (دارائی) در آغاز سال ثبت شده باشد; 11000 افغانی

ج. تمام خریداری اجناس جهت فروش مجدد در زمان تادیه آن ثبت گردیده و برای سال مالی جمع میگردند; 460,000 افغانی

د. مبالغ اجزای (ب) و (ج) فوق الذکر باید جمع گردد; 471000

ه. ارزش موجودی (دارائی) در اخیر سال (موجودی ختم سال)، 87000 افغانی تعیین گردیده است تا تزئید (ویا تقلیل) در جریان سال معلوم گردد (طوریکه ماده 40 قانون مالیات بر عایدات حکم می نماید).

تبصره: موجودی اخیریک سال، موجودی ابتدائی برای سال مابعد می باشد.

و. از مجموع مبلغ حاصله جز (د) فوق الذکر، مبلغ حاصله جز (ه) فوق منفی میگردد تا ارزش اجناس ایکه در طول سال بفروش رسیده اند حاصل گردد; 384000 افغانی

ز. مبلغ حاصله جز (و) از مبلغ مندرج جز (الف) منفی میگردد تا سرجمع مفاد نقدی حاصل گردد; 1,188,000 افغانی

ح. تمام مصارف نقدی بابت کار و فعالیت در زمان تادیه آن ثبت گردیده و برای سال جمع میگردند; 66000 افغانی

ط. مجموع استهلاک تجهیزات، وسایل و تعمیرات و غیره که در کار و فعالیت استفاده میگردند (باوجود اینکه مصارف نقدی نباشند) سنجش گردند (ولی صرف به همان اندازه ایکه در طول سال مجاز باشد); 1800 افغانی

ی. مبالغ حاصله در اجزای (ح) و (ط) باهم جمع میشوند; 67800 افغانی

ک. مبلغ حاصله جز (ی) 67800 افغانی از سرجمع مفاد ناخالص (مبلغ ایکه در جز (ز) بدست آمده است) منفی میگردد تا عواید نقدی خالص حاصل گردد; 1,120,200 افغانی

جدول ذیل خلص از مثال های قبلی می باشد:

الف. مجموع عواید حاصله بابت فروشات	1,572,000 افغانی
ب. موجودی (دارائی) ابتدائی	11000 افغانی
ج. پول تادیه شده برای خرید	460000 افغانی
د. حاصل جمع اجرای (ب) و (ج)	471000 افغانی
ه. موجودی اخیر سال	87000 افغانی
و. مصارف اجناس فروش شده در جریان سال (د و ه)	384000 افغانی
ز. مفاد نقدی ناخالص (الف- و)	1,188,000 افغانی
ح. مجموع مصارف نقدی کار و فعالیت	66000 افغانی
ط. استهلاک (مصارف غیر نقدی)	1800 افغانی
ی. حاصل جمع (ح + ط)	67800 افغانی
ک. عواید خالص نقدی (ز- ی)	1,120,200 افغانی

2.38 استفاده طریقه بعدی محاسبه توسط یک مالیه دهنده ارجحیت دارد. هر شخصیکه علاقمند ویا قادر به استفاده این شیوه یا طریقه باشد، باید به او اجازه سنجش عواید اش به این طریقه داده شود.

3.38 هرگاه عواید از کارو فعالیت حاصل گردد که نیاز به موجودی اجناس، تولیدات ویا مواد وغیره نداشته و نه هم از وسایل، تجهیزات، تعمیرات و غیره که مالک آن شخص انفرادی باشد استفاده گردد. عواید خالص تحت طریقه نقدی محاسبه عبارت از پول نقدی حاصله که بالاثر کارو فعالیت منفی پول نقدی تادیه شده برای مصارف کاری می باشد.

مثال: یک کمیشن کار جایداد حقیقی را برای مالکین بفروش رسانیده و کمیشن خود را به اساس قیمت هائیکه برای جایداد ها اخذ شده، بدست می آورد. کمیشن کار متذکره مصارف کاری مانند نشر اعلان در روزنامه، کرایه تکسی جهت تماس گرفتن با مالکین و خریداران، مصارف طبع مواد، کرایه دفتر، تلفون و برق، معاش مستخدم دفتر و سایر مصارف مشابه دارد. هرگاه تمام کمیشن حاصله در طول سال قابل مالیه مجموعاً به 300,000 افغانی رسیده و تمام مصارف تادیه شده در طول سال قابل مالیه مجموعاً به 25000 افغانی برسد عواید نقدی شخص متذکره 275000 افغانی میرسد که این رقم به اساس طریقه محاسبه نقدی منحصیث عواید خالص وی پنداشته میشود. باوجود اینکه یک قسمت از 300,000 افغانی در طول سال قبلی بدست آمده است، بآنهم، تحت طریقه نقدی محاسبه زمانی که عواید اخذ میگردد، گزارش داده میشود.

4.38 یک مالیه دهنده با خانه پری و ارائه درخواستی به وزارت مالیه تقاضا می نماید تا به وی اجازه تغیر محاسبه به طریقه محاسبه بعدی داده شود. هرگاه تغیر محاسبه به طریقه بعدی ذریعه وزارت مالیه منظور گردد، عواید مالیه دهنده که در سال های قبلی تحقق یافته اما اخذ نگردیده اند، باید جمع گردد و مصارف ایکه در سالهای قبلی متقبل گردیده اما تادیه نشده اند، باید وضع گردد. این تغیرات برای سال اخیرایکه در آن از طریقه نقدی محاسبه استفاده گردیده بود گزارش داده میشود.

مثال: یک وارد کننده ایکه در سال 1385 عواید قابل مالیه 150000 افغانی اش را تحت طریقه نقدی محاسبه سنجش نموده است، اجازه گزارش عواید اش را برای سال 1386 به اساس سنجش عواید تحت طریقه بعدی محاسبه حاصل می نماید. قبل از اینکه شخص متذکره اظهارنامه مالیاتی سال 1386 خود را به اساس طریقه بعدی محاسبه خانه پری و ارائه نماید، او مکلف خواهد بود تا اظهارنامه مالیاتی تعدیل شده سال 1385 را بمنظور ایجاد تغیر و در نظر داشت معاملات الی شروع سال 1386 خانه پری و ارائه نماید.

فرض گردد که در زمان ایجاد سیستم محاسباتی جدید سال 1386، بیلانس ابتدائی شخص متذکره دارائی ها و مکلفیت های ذیل را نشان دهد:

دارائی ها	مکلفیت ها		
حسابات قابل دریافت	خریداری های تادیه ناشده	60000 افغانی	32000
تکتانه های تحقق یافته قابل دریافت از درک اسناد قرضه	مصارف تحقق یافته بابت تکتانه	6000	3000
تادیه بیمه طورپیشکی	مصارف کرایه تحقق یافته	7000	1500
	معاشات تحقق یافته تادیه نشده مامورین		7500

اظهارنامه تعدیل شده که خانه پری و ارائه میگردد، قرار ذیل است:

الف. عواید قابل مالیه برای سال مالی 1385 150000 افغانی

ب. جمع عواید ایکه تحقق یافته اند اما تحصیل نشده اند:

1. حسابات قابل دریافت 60000 افغانی

2. تکتانه های تحقق یافته قابل دریافت 6000 افغانی

3. مجموع عواید تحصیل ناشده 66000 افغانی

ج. مجموع عواید که تحقق یافته و قابل تحصیل (الف) + (ب) 216000

د. علاوه کردن مصارف ایکه تادیه و وضع گردیده اما تا حال بمصرف نرسیده است:

تادیه بیمه طورپیشکی 7,000 افغانی

ه. مجموع اقلام (ج) و (د) 223,000 افغانی

و. منفی حسابات قابل تادیه:

1. خریداری های تادیه ناشده 32,000

2. مصرف تحقق یافته تکتانه 3,000

3. مصرف کرایه تحقق یافته 1,500

4. معاشات تحقق یافته تادیه نشده مامورین 7,500

44,000	مجموع حسابات قابل تادیه
179,000	ز. عاید قابل مالیه، طوریکه تعدیل شده است (هـ) منفی از (و)
35,800	ح. مجموع مالیه ای مطابق به اظهارنامه تعدیل شده (20 فیصد)
30,000	ط. مالیات بر عایدات تادیه شده مندرج اظهارنامه اصلی
5,800	ی. مالیه اضافی

5.38 هرگونه مالیه اضافی ناشی از تغیرات در میعاد و یا شیوه محاسبه باید با اظهارنامه تعدیل شده تادیه گردد. هرگونه تقلیل در مالیات ایکه به اساس اظهارنامه تعدیلی ارائه شده که با تغیرمتذکره ارتباط داشته باشد، باید از هر مالیات بر عایدات سالهای بعدی منفی گردند.

مثال: یک اظهارنامه تعدیل شده برای سال 1385 همراه با اظهارنامه اولی به اساس طریقه بعدی محاسبه برای سال 1386 در برج سنبله 1387 ارائه گردیده هرگونه مالیه اضافی که در اظهارنامه تعدیلی سنجش میگردد در همان زمان قابل تادیه بوده و هیچگونه جریمه و یا مالیه اضافی در صورتیکه تادیه چنین مالیه قبل از ختم ماه سوم سال 1387 صورت گیرد، وضع نمی گردد. هرگونه تقلیل مالیاتی که در اظهارنامه تعدیلی نشان داده شده باشد از مالیه سال 1386 منفی میگردد و یا اگر هیچ مالیه ذمت برای سال 1386 وجود نداشته باشد، و یا هم اگر در آن برج مالیه ذمت کمتر از مقدار تقلیلی باشد، از مالیات سال های بعدی وضع میگردد.

6.38 بمنظور ایجاد تغیرات در طریقه محاسبه، تمام مالیه دهنده گان باید یک درخواستی کتبی رابه وزارت مالیه 30 روز قبل از ختم سال مالی ارائه نمایند.

شکل و محتوای اسناد و دفاتر

ماده سی و نهم.

وزارت مالیه بمنظور اداره سالم مالیات بر عایدات، تثبیت عواید واقعی و ارائه راپور درست از آن، شکل و محتوای اسناد و دفاتر مالیات دهنده را تثبیت نماید.

1.39 مطابق ماده 39 قانون مالیات بر عایدات، وزارت مالیه صلاحیت اینرا دارد تا اسناد و گزارش را که مکلفیت مالیه دهنده ویا گروپ مالیه دهندگان است تشریح و توضیح نماید. همچنان وزارت مالیه صلاحیت دارا تا بالای تکمیل اسناد و اندراج دقیق بمنظور تفتیش اسناد مالیه دهنده پافشاری نماید. بصورت عموم، هرگونه سیستم اندارج مضاعف که ذریعه محاسبین مسلکی تثبیت و پذیرفته شوند، استفاده آن برای تمام شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت توصیه میگردد. اسناد و دفاتر محاسباتی همیشه باید با درج معاملات در زمان تعمیم آن، جاری نگهداشته شوند. محاسبات طوری باشند که اسناد مفصل مالی نشان دهنده وضعیت مالی شرکت در تاریخ معینه آن (بیلبانس) و نشان دهنده فعالیت های شرکت در میعاد تعیین شده آن (بیلبانس مفاد و زیان) باشد.

2.39 وزارت مالیه تمام شرکت های سهامی، محدود المسئولیت و سایر نهاد های که مکلف به تادیه مالیات بر عایدات سالانه هستند، مکلف به نگهداری اسناد های ذیل میدانند:

1. ژورنال (روزنامهچه)
2. لیژر (دیوان کبیر)
3. اسناد موجودی و اجناس داخل گدام
4. اسناد ثبت دارائی ها
5. معلومات بانکی و معاملات مالی
6. اسناد قانونی بشمول قرارداد ها
7. صورت حساب ها، اسنادمصرف، ورسیدات
8. بیلبانس نفع و زیان
9. بیلبانس اختتامیه

ماده چهارم.

اجناس، محصولات و موادیکه درکار و تجارت مورد استفاده قرار می گیرد، در اخیر هر سال مالی موجودی گردیده و قیمت گذاری آن به اساس قیمت تمام شد یا قیمت بازار (هریک که کمتر است) صورت می گیرد. مالیه دهنده ایکه در صنایع، تجارت یا سایر کارها مصروف بوده مکلف است موجودی اجناس، محصولات و مواد مربوط شانرا طبق طرز العمل مرتبه وزارت مالیه اجرا نماید.

1.40 موجودی عبارت است از لست جمیع اقلام و مقادیر اموال، اجناس، محصولات و موادیکه در یک وقت معین در دست میباشد. به هدف محاسبه، موجودی ها به اساس ارزش پولی نشان داده میشود. ماده 40 قانون مالیات بر عایدات تصریح میدارد که موجودی باید به اساس "قیمت تمام شد و یا قیمت بازار هر کدام که کمتر است" قیمت گذاری شود. مقصد از قیمت بازار عبارت از قیمتی است که مالک معقولانه توقع نموده میتواند که یک جنس را در ضمن معامله عادی کار و تجارت بآن قیمت بفروش رساند. طبق یک قاعده عمومی اکثر اقلام و یا مقادیر مندرج لست موجودی بقیمت تمام شد شان قیمت گذاری خواهد شد و این قیمت تمام شد عبارت از مبلغ مجموعی قیمت بیجک مصرف حمل و نقل بیمه، محصول، و غیره می باشد که مالک پرداخته است. ارزش بازار معمولاً بیشتر از قیمت تمام شد بوده بناً قابل استفاده نمی باشد. موارد ذیل مثالهایی است که در آن قیمت بازار بیشتر از ارزش بازار بوده و مستثنی می باشند:

الف. هرگاه یک جنس مشابه اکنون به قیمت نازلتر از قیمت اصلی آن خریداری شده بتواند

ب. هرگاه یک جنس تکمیل شده به قیمت در دسترس باشد که ارزش بازاری جنس موجوده را کاهش دهد.

ج. هرگاه یک جنس بقیمت تمام شد قابل فروش نباشد و این به نسبتی واقع میشود که تاجر راجع به تقاضای مشتریان نسبت بچنان جنس قضاوت غلط نموده باشد.

د. یک جنس خساره مند گردیده و یا از مود افتاده باشد.

ه. هرگاه مالیه تادیه شده بابت اجناس ذریعه مالک آن تداوم نیافته و یا تقلیل یابد-مانند محصولات گمرکی

و. هرگاه حالات طوری باشد که قیمت متوقعه کمتر از قیمت تمام شد باشد.

موجودی دقیق و قیمت گذاری واقعی در تعیین هر نوع عاید خیلی مهم و اساسی می باشد.

2.40 مالیه دهنده در اخیر هر سال باید موجودی را انجام داده و دفاتر موجودی را منحصیث ثبوت ارزش ایکه در اظهارنامه مالیاتی وی گزارش میگردد، نگهداری نماید. هر قلم ویا نوع مواد باید همراه با کیفیت یا کمیت آن تشریح گردد. قیمت فی واحد جنس باید یاد داشت گردیده و ارزش تمام اقلام درسند شامل گردد. مجموع تمام مندرجات لست موجودی عبارت از ارزش اموال موجود در ختم سال می باشد.

مثال:

<u>تعداد</u>	<u>تشریح اقلام</u>	<u>قیمت تمام شد فی واحد</u>	<u>ارزش بازار اگر کمتر باشد</u>	<u>ارزش مجموعی</u>
6	رادیو فلیس شماره	200	7200	15066
22	کندنسر نمبر 12	12		264
1	تیپ ریکارد در فلیس نمبر	10400	10400	168
1	گرامافون از کار افتاده	7500	2500	2500
	سال 1335			
122	سی دی های آر سی دی	180		20160
	نمبر 33			
231	سی دی های وی ویندی	60		13860
	مجموعه ایکه انتقال یافته
	است			54,384

3.40 موجودی باید در اخیر هر سال صورت گیرد. لست اقلام و کمیت موجوده آنها باید در ختم روز کاری سال مالی آغاز گردیده و الی زمانیکه تمام اجناس در لست درج گردیده و شمارش شوند، ادامه یافته، تمام مواد اندازه گیری شده و کمیت موجوده آنها یادداشت گردند. موجودی باید بعد از ختم کامل معاملات سال و قبل از اینکه فروش و خرید سال جدید آغاز گردد، صورت گیرد. زمانیکه لست تهیه میگردد، هیچ چیزی باید از گدام ها خارج ویا به گدام ها داخل نگردند.

مثال: یک دوکان الی 30 حوت 1385 برای پیش برد کار و فعالیت باز می باشد. در دو روز بعدی دوکان بسته بوده و هیچ کار و فعالیت وجود ندارد. در جریان همان دو روز تمام اجناس موجود حساب گردیده و در لست موجودی درج میگردد. قبل از اینکه فعالیت دوکان در روز سوم دوباره آغاز گردد، تمام اقلام موجوده دوکان ثبت گردیده اند که

بدین ترتیب قیمت اجناس فروخته شده در طول سال قابل مالیه تعیین شده میتواند. هیچگونه فروشات ثبت شده برای سال جدید قبل از اینکه در لست موجودی درج نشده باشد، ارائه نمی گردند.

تبصره: هرگاه مالیه دهنده قادر به تعیین اینکه در اخیر سال موجودی دارائی وی چه مقدار و چه اقلام خواهد بود باشد، در آن صورت هیچگونه مکلفیت جهت مسدود نمودن کاروبارش بصورت عملی وجود ندارد.

4.40 خریداری اجناس طوریکه سیستم محاسبه مطلوبه تقاضا می نماید، صورت میگیرد. بآنهم، قیمت اجناس فروخته شده باید شامل خریداری هائیکه تا هنوز اخذ نگردیده و در موجودی شامل شده اند، نگردند مگر اینکه تغییرات پیرامون چنین خریداری ها صورت گرفته باشد.

مثال: یک شخص مقیم افغانی فعالیت های وارداتی داشته و وضعیت ذیل را در اخیر سال 1385 دارا می باشد. چونکه فعالیت فوق الذکر ذریعه یک شخص انفرادی به پیش برده میشود، بناءً از طریق نقدی محاسبه در آن استفاده میگردد.

خریداری های نقد شخص مذکور برای همان سال مجموعاً به 600,000 افغانی میرسد. این مجموعه دربرگیرنده 40,000 افغانی پیش پرداخت برای خرید اجناس ایکه تا هنوز نرسیده و بخش از اجناس موجوده وی را تشکیل نمی دهند، دربر میگیرد. این رقم باید در لست موجودی وی بشکل ذیل شامل گردد:

الف. ارزش مجموعی دارائی در اخیر سال 1385 67500 افغانی

ب. تادیات پیش پرداخت جهت انتقال اجناس در سال 1385

که الی اخیر سال اخذ نگردیده اند 40000 افغانی

ج. مجموع موجودی جمع پیش پرداخت ها در اخیر سال 1384 107,500 افغانی

بوسیله جمع نمودن موجودی در اخیر سال 1384 با خریداری اجناس به مبلغ 600000 افغانی و تفریق 107,500 افغانی از آن، شخص مذکور می تواند قیمت اجناس فروخته شده در سال 1385 را بدست آورد. در اخیر سال 1386 (یعنی سال بعدی) او میتواند مبلغ 107,500 افغانی را منحیث موجودی اول سال خود استفاده نماید. مصارف اضافی انتقال اجناس مانند محصول واردات، پول بار نمودن اجناس در لاری و یا باربری ها و غیره برای سال 1386 زمانیکه تادیات صورت میگیرد، ثبت میگردند.

ماده چهل و یکم.

در صورتیکه دویا بیشتر مؤسسات تجارتي یا فعالیت های اقتصادی ، طور مستقیم یا غیرمستقیم ملکیت عین اشخاص حقیقی یا حکمی بوده یا تحت تصرف آنها قرار داشته باشد، وزارت مالیه میتواند، به مقصد معلوم نمودن عواید قابل مالیه و جلوگیری از فرار آن، مبلغ حاصله، کسرات، اعتبارات یا مجرائی ها را بین آنها تقسیم و توزیع نماید.

1.41 مطابق به حکم مندرج ماده 41 قانون مالیات بر عایدات وزارت مالیه صلاحیت تعیین موقف مالیاتی نهاد ها یا تشبثات را که توسط یک شخص اداره میگردد، دارد هرگاه همچو اقدام جهت جلوگیری از کتمان مالیه ضروری باشد. بآنهم، چنین اقدامات باید در همان محدوده بکار گرفته شود. اگر خطر فرار از مالیات وجود نداشته باشد ، در آنصورت مؤسسات جداگانه مجاز دانسته شده و ضرورت به تخصیص و توزیع ایکه در ماده 41 قانون مالیات بر عایدات به آن صلاحیت داده شده است، محسوس نمی باشد .

مثال 1: سهامداران شرکت (الف) دارای اسهام فروخته شده در شرکت (ب) هستند. کنترل و بررسی شرکت های متذکره یکسان بوده و اکثریت اعضای هیئت مدیره آنرا اشخاص یکسان از شرکت (الف) تشکیل میدهد. بآنهم، نحوه اداره و فعالیت های جداگانه در هر یک از شرکت ها وجود داشته و هیچگونه پس انداز مالیه بنظر نرسیده است. هرگاه مفاد حاصله هر دو شرکت باهم یکجا گردند، بآنهم، نورم مالیاتی یکسان خواهد بود. برای هیچ یک از شرکت ها معافیت وجود ندارد لهذا مالیات برای مؤسسات جدا گانه طوری وضع میگردد که اگر فعالیت های هر دو شرکت ذریعه یک شرکت پیش برده میشود، وضع میگردد. در چنین موارد، وزارت مالیه ضرورت ندارد که عواید شرکت (الف) و (ب) را دوباره تقسیم نماید.

مثال 2: عزیز یک مقیم افغانی است که مالکیت تمام اسهام فروخته شده شرکت های (الف) و (ب) را دارا می باشد. هر دو شرکت مشغول فعالیت ها در عرصه جمع آوری محصولات و تهیه چهارتراش می باشد. شرکت (الف) در تولید نسبت به شرکت (ب) موثرتر عمل نموده است. شرکت (الف) همیشه مفاد بیشتر را دارا بوده اما شرکت (ب) زیان خالص عملیاتی داشته است که آنرا به سالهای دیگر انتقال میدهد. شرکت (الف) تصمیم میگیرد چهارتراش های پروسس نشده خود را به شرکت (ب) به قیمت ایکه از قیمت شرکت (الف) پائین تر باشد بفروش برساند تا شرکت (ب) با پروسس چوب خریداری شده مفاد نموده و یکمقدار زیانهای خالص عملیاتی خود را جبران نماید. با در نظر داشت چنین حقایق وزارت مالیه حق دارد تا عواید را از شرکت (ب) دوباره به شرکت (الف) تخصیص دهد.

2.41 زمانیکه پس انداز بمنظور تادیه مالیه ذریعه مالک یا مالکین بنا به انقسام فعالیت های کاری آنها میان مؤسسات جداگانه ایکه توسط عین مالک یا مالکین کنترل و اداره گردد، صورت گیرد، وزارت مالیه صلاحیت جلوگیری از فرار مالیاتی را با تخصیص عواید مؤسسه به مالکین شان دارد.

قبل از اینکه تخصیص صورت گیرد، تحقیقات درست و عمیق حقایق فوق را باید تعیین نماید:

الف. هویت سهامداران و یا شرکا در هر یک از نهاد ها

ب. تعداد سهام (و یا مقدار سرمایه) هر یک از سهامداران (و یا شرکا) در هر یک از نهاد ها

ج. هویت اعضای هیئت مدیره هر یک از نهاد ها

د. هویت پرسونل اداری هر یک از نهاد ها

هـ. نوعیت فعالیت هر یک از نهاد ها (فعالیت یک شرکت از کدام نگاه از فعالیت شرکت دیگر متفاوت است، آیا فعالیت هر یک از نهاد ها بصورت دوامدار از یک سال به سال دیگر جریان دارد؟)

و. در صورتیکه نهاد شرکت محدود المسئولیت باشد، محدوده ای که هر یک از شرکا در اداره و فعالیت های معین شرکت دارند

ز. مبلغ ای که در هر یک از نهاد ها سرمایه گذاری گردیده اند

ح. توجیه مالی برای هر مؤسسه جداگانه

تخصیص عواید بعد از اینکه تحقیقات مسایل ذیل را نشان دهد، صورت میگیرد:

الف. توجیه ناکافی و یا عدم توجه مالی برای هر یک از مؤسسات جداگانه وجود نداشته و سرمایه بدون مجزا نمودن موسسه جداگانه وجود داشته باشد. خطر، فعالیت های اقتصادی، بازار و منابع مواد خام و غیره موارد برای این موسسه و نهاد اصلی مشابه اند.

ب. کنترل و اداره یک مؤسسه که مشابه به مؤسسه دیگر باشد.

ج. سیستم اداره یا منجمنت مشابه، همانند بوده و یا هم عین پالیسی را تعقیب نماید

د. در صورتیکه نهاد شرکت محدودالمسئولیت باشد، یک شخص (و یا نهاد) کنترل کننده بوده و سایر شرکا خاموش، غیرفعال و یا هم فاقد صلاحیت اجرایی در شرکت می باشند.

3.41 هرگاه یک شرکت داخلی نمایندگی مستقل یک شرکت خارجی بوده و عملاً نمایندگی دایمی همان شرکت خارجی ای که محصولات خود را در افغانستان بفروش میرساند باشد، وزارت مالیه یک بخش از مفاد شرکت خارجی را به شرکت داخلی جهت وضع مالیه تخصیص خواهد داد.

مثال: یک شرکت داخلی تولیدات یک شرکت خارجی را که فعالیت های این شرکت را اداره می نماید، بفروش میرساند. شرکت داخلی مفاد خالص را 1,000,000 افغانی نشان داده و 200,000 افغانی مالیه می پردازد. تحقیقات نشان میدهد که اکثر فروشات شرکت داخلی را محصولات یک شرکت خارجی تشکیل داده است. همچنان از تحقیقات چنین برمی آید که خریداری ها زمانیکه با شرکت خارجی صورت گرفته است " بصورت خریداری حقیقی" با قیمت های رقابتی نبوده است. بناءً وزارت مالیه یک بخش از مفاد شرکت خارجی را به حساب شرکت خارجی تخصیص داده و عواید اضافی بابت چنین تخصیص را بالای شرکت محاسبه می نماید. هرگاه فروشات شرکت خارجی بالای نمایندگی مستقل آن (شرکت داخلی) مبلغ 40,000,000 افغانی درسال مالی بوده و مفاد سرتاسری شرکت خارجی شش فیصد فروشات را تشکیل دهد، پس مالیه شرکت داخلی با درنظرداشت عاید اضافی 240,0000 افغانی محاسبه میگردد ($6 \times 40000000 = 24000000$ فیصد = 2400000). مالیه اضافی 480000 بالای شرکت وضع خواهد گردید (20×2400000 فیصد).

تبصره: هرگاه معامله میان اشخاص مرتبط منتج به مبلغ تادیه شده و یا قابل تادیهء گردد که از مبلغ تادیه شده و یا قابل تادیه معامله میان اشخاص غیرمرتبط متفاوت باشد، ماده 97 به وزارت مالیه اجازه میدهد که مبلغ تادیه شده و یا قابل تادیه میان اشخاص مرتبط را تعیین نماید. به طرز العمل که در ماده 97 تعلیمات نامه هذا بحث گردیده، مراجعه صورت گیرد.

فصل ششم

احکام خاص در مورد شرکت های سهامی و محدودالمسولیت

مواد 42 الی 47

مجرائی زیان عملیاتی

ماده چهل و دوم:

(1) در صورتیکه شرکت سهامی یا شرکت محدودالمسئولیت در یک سال مالی زیان خالص عملیاتی داشته باشد، این زیان از عواید قابل مالیه اش در خلال سه سال بعدی و هر سال ثلث زیان آن مجرائی داده میشود. حکم مندرج فقره (4) ماده چهل و هفتم این قانون از این امر مستثنی است.

(2). هرگاه شرکت مقیم کشور بمنظور حصول عواید از منبعیکه خارج از افغانستان فعالیت دارد، عواید قابل مالیه خود را مطابق حکم مندرج ماده دوازدهم این قانون یا خساره خالص عملیاتی مندرج فقره (1) این ماده را با نظر داشت فعالیت های که بمنظور تولید عواید از یک منبع در داخل افغانستان و فعالیت های آن که بمنظور تولید عواید از یک منبع در خارج افغانستان میباشد، بطور جداگانه ثبت و ارائه نماید. زیان خالص عملیاتی از فعالیت هائیکه در منبع خارج از افغانستان عاید میگردد از همان عواید منبع خارجی قابل کسر بوده و انتقال میابد. زیان متذکره از عواید قابل مالیه که منبع آن در داخل افغانستان می باشد قابل کسر نیست.

1.42 مطابق به قانون مالیات بر عایدات، زیان خالص عملیاتی عبارت از مقداری عواید عملیاتی است که در یک سال مالی بعد از مجرا نمودن کسرات زیادتر باشد و تنها در سال مالی که در آن مفاد وجود داشته باشد، زیان جبران میگردد.

زیان عملیاتی که در یک سال مالی یک شرکت سهامی و یا محدودالمسئولیت که ثبت نگردیده، متحمل میشود (مطابق به احکام ماده 47 زیان به سالهای بعد منتقل میگردد) به طور مساویانه در مقابل عواید قابل مالیه سه سال متوالی آن جبران میگردد.

مثال: یک شرکت سهامی در سال 1385 متقبل مبلغ 120,000 افغانی زیان خالص عملیاتی میگردد. چنانچه در فقره (1) ماده 42 قانون مالیات بر عایدات آمده است، چنین زیان طی سه سال بعدی از عواید قابل مالیه شرکت مذکور قابل مجرائی میباشد. یعنی یک بر سوم حصه زیان در هر سال باید مجرائی گردد. 40,000 افغانی منحیث زیان مذکور از مفاد سال های 1386، 1387 و 1388 قابل مجرائی می باشد. ولی نباید در هیچ یک از سال های فوق الذکر مبالغ مذکور جز زیان عملیاتی همان سال نشان داده شود. پس در صورتیکه شرکت سهامی مذکور در سال 1386 مفاد بدست نیورد، مجرائی مبلغ 40,000 افغانی مجاز نمیباشد. در صورتیکه در سه سال متوالی (1386، 1387، 1388) شرکت هیچ مفاد حاصل ننماید، هیچ بخش از مبلغ 120,000 افغانی نباید مجرای داده شود و مجموع زیان ها دیگر قابل مجرای نمی باشد اگر در سال های 1386 و 1387 مفاد حاصل نگردیده ولی در سال 1388 مبلغ قابل ملاحظه از درک مفاد شرکت بدست آمده باشد، حد اکثر زیان که در آن سال باید مجرائی گردد، مبلغ 40,000 افغانی میباشد و مبالغ که در سال های 1386 و 1387 باید مورد استفاده قرارگیرد، از بین خواهد رفت.

2.42 یک شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت طی سال های متوالی متقبل خسارات مالی میگردد. هرگاه زیان های متقبله پی هم اتفاق بیافتند، باید یکی با دیگر جمع شوند.

مثال 1: یک شرکت سهامی زیانذیل را متقبل گردیده است:

سال زیان	زیان مجموعی	سال های که طی آن باید زیان انتقال یابد
زیان 1384	120,000	1385 1386 1387 1388 1389
زیان 1385	150,000	صفر 50,000 50,000 50,000 50,000
زیان 1386	600,000	صفر صفر 200,000 200,000 200,000
مجرائی مجازحد اکثر زیان در هر سال		200,000 250,000 290,000 90,000 40,000

در این مثال مالیه دهنده میتواند مطابق به جدول فوق زیان های متقبله سال های 1386، 1387 و 1388 را جمع نموده و مقدار زیانهای قابل مجرا را از عواید حاصله در یک سال مشخص را تعیین نماید.

مثال 2: چنان فرض گردد که شرکت سهامی متذکره در سال 1388 مبلغ 2500000 افغانی مفاد نموده است. چون سال 1388 چهار سال بعد از سال 1384 واقع میگردد، بنأ زیان متقبل شده در سال 1384 از مفاد حاصله سال 1388 قابل مجرائی نمی باشد. یعنی حد اکثر انتقال زیان مجاز در سال 1388 مبلغ 250,000 افغانی میباشد. تمام زیان مربوط به سال 1384 و دوسوم زیان سال 1385 نمیتواند منحیث زیانهای قابل مجرا برای عواید سال 1388 تلقی گردد. قانون، اجازه نمی دهد تا زیان وارده در سال مربوطه به بیشتر از سه سال انتقال پیدا کند

مثال 3: چنان فرض گردد که شرکت سهامی مندرج مثال 1 در سال 1389 مبلغ 400,000 افغانی زیان مینماید. با وجودیکه مبلغ 200,000 افغانی زیان سال 1386 از عواید سال 1389 وضع نگردیده است، مبلغ مذکور از عواید سال های بعدی جبران و مجرائی نمیگردد. اگر شرکت در سال 1390 مفاد نماید، چون 1390 سال چهارم زیان متقبله سال 1386 میباشد، هیچ مبلغ باقی مانده آن سال قابل مجرائی نمیشود. قانون، اجازه نمی دهد تا زیان وارده در سال مربوطه به بیشتر از سه سال انتقال پیدا کند.

3.42 زیان متقبله از منبع غیر افغانی نمی تواند باعث کاهش عواید حاصله قابل مالیه از منابع افغانی گردد، و زیان متقبله از منبع افغانی نمی تواند باعث کاهش عواید حاصله قابل مالیه از منابع غیر افغانی گردد. مطابق فقره 2 ماده 42 عواید یا ضرر یک شرکت افغانی که از منابع داخل و خارج افغانستان حاصل میگردد، باید بطور جداگانه محاسبه گردد

مثال 1: یک شرکت سهامی افغانی اداره یک فروشگاه قالین را در افغانستان و یک فروشگاه دیگر را در پاکستان به عهده دارد. فروشگاه افغانی در شهر جلال آباد و فروشگاه پاکستانی در شهر لاهور موقعیت دارند. شرکت متذکره قالین های تولیدی افغانستان را خریداری نموده و بعداً آنرا از طریق 2 فروشگاه خود در افغانستان و پاکستان به فروش می رساند. طی سال 1386 فروشگاه شهر جلال آباد مبلغ 1,000,000 افغانی عاید قابل مالیه بدست میاورد. ولی فروشگاه شهر لاهور مبلغ 300,000 افغانی زیان مینماید. شرکت سهامی افغانی باید مبلغ 200,000 افغانی (1,000,000 افغانی x 20%) مالیات بر عایدات از عواید قابل مالیه حاصله از منابع داخل افغانستان را تادیه نماید. شرکت سهامی افغانی مستحق مجرائی 300,000 افغانی بابت زیان فروشگاه لاهور از عاید فروشات فروشگاه شهر جلال آباد نمیشود.

مثال 2: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال اول مشابهت دارد. ولی در سال 1387 فروشگاه شهر جلال آباد شرکت سهامی افغانی مبلغ 700,000 افغانی زیان و فروشگاه شهر لاهور مبلغ 800,000 افغانی مفاد مینماید. مفاد حاصله فروشگاه شهر لاهور تابع 320,000 افغانی مالیات پاکستانی قرار میگیرد. زیان سال 1386 فروشگاه شهر لاهور از مفاد سال 1387 آن قابل انتقال میباشد. مفاد خالص حاصله بعد از مجرائی انتقال زیان سال 1386 مبلغ 500,000 افغانی میباشد.

تبصره: مطابق به ماده 5 قانون مالیات بر عایدات، شرکت سهامی افغانی تا یک حد مستحق ادعای مجرائی مالیات خارجی در مقابل مالیه تادیه شده در شهر پاکستان میباشد. حد مذکور معادل مبلغ مالیه افغانی 100,000 افغانی است که بالای 500,000 افغانی عاید پاکستان وضع میگردد. مبلغ اضافی 320,000 افغانی مالیه تادیه شده در پاکستان از 100,000 افغانی که منحصراً مجرائی ادعا میگردد، در سال های بعدی انتقال و مجرائی داده نمی شود.

توزیع دارائی های شرکت به سهامداران

ماده چهل و سوم:

توزیع دارائی های شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت به سهامداران یا شرکای شرکت توسط سهامدار یا شریک بحیث تنقیص در قیمت تمام شد سهم یا تنقیص در سرمایه اش پنداشته میشود. مفاد سهم و سهم وقت انحلال از این امر مستثنی است.

1.43 توزیع دارائی شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت، منحیث مفاد سهم پنداشته میشود، مگر اینکه مالیه دهنده بتواند ثابت سازد که شرکت در سال توزیع دارائی هیچ عاید یا پول اضافی بدست نیاورده است.

مثال 1: ادیب یک مقیم افغانی می باشد که تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارد. شرکت مذکور در سال 1384 به فعالیت آغاز نموده و در جریان سال 1385 مبلغ 100,000 افغانی را به ادیب نظریه اسهام وی توزیع مینماید. مبلغ 100,000 افغانی منحیث مفاد سهم قابل مالیه ادیب پنداشته شده مگر اینکه وی با استفاده از دفاتر و اسناد شرکت سهامی ثابت سازد که شرکت مذکور طی سال های 1384 و 1385 مفاد را بدست نیاورده است.

مثال 2: ادیب یک مقیم افغانی بوده که تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارد. شرکت سهامی متذکره در ماه های حمل و ثور سال اول فعالیت خود (1385) هیچ مفادی بدست نمی آورد. در اخیر ماه ثور شرکت متذکره مبلغ 10,000 افغانی به ادیب توزیع می نماید. در ماه های بعدی سال 1385 شرکت مذکور مبلغ 1,000,000 افغانی مفاد مینماید. مبلغ 10,000 افغانی توزیع شده به ادیب منحیث مفاد سهم پنداشته می شود باوجودیکه شرکت در تاریخ توزیع عایدی نداشته است ولی در جریان سال که توزیع صورت گرفته عایدی بیشتر را از توزیع بدست آورده است.

مثال 3: ادیب یک مقیم افغانی بوده که تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارد. شرکت سهامی متذکره در سال اول فعالیت خود (1385) هیچ مفادی بدست نیاورده ولی در اخیر ماه ثور مبلغ 10,000 افغانی به ادیب توزیع می نماید. شرکت مذکور در سال 1386 مبلغ 1,000,000 افغانی مفاد مینماید. پس 10,000 افغانی پول تادیه شده به ادیب منحیث مفاد سهم پنداشته نمیشود. گرچه در سال بعدی (1386) توزیع مفاد سهم، شرکت عایدی را بدست آورده است، چنین عاید در تعیین اینکه آیا توزیع سال 1385 مفاد سهم بوده است یا خیر مطرح بحث قرار نمیگیرد.

2.43 ارزش دارائی توزیع شده معادل به ارزش مناسب بازار میباشد.

مثال 1: ادیب یک مقیم افغانی بوده که تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارد. شرکت سهامی متذکره مبلغ 1,000,000 افغانی عاید نموده است. ادیب از شرکت میخواهد تا به وی بعضی تجهیزات توزیع نماید. قیمت تجهیزات مذکور 100,000 افغانی بوده ولی ارزش اصلی 150,000 افغانی میباشد. توزیع تجهیزات به ادیب منحیث مفاد سهم 150,000 افغانی پنداشته میشود. بنأ ادیب تجهیزات را به قیمت اصلی 150,000 افغانی بدست میآورد.

مثال 2: ادیب یک مقیم افغانی بوده که تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارد. شرکت متذکره مبلغ 0- افغانی عاید نموده است. ادیب مبلغ 200,000 افغانی را در اسناد سهم شرکت سرمایه گذاری نموده است. ادیب از شرکت میخواهد تا به وی تجهیزات توزیع نماید. تجهیزات متذکره دارای ارزش 100,000 افغانی بوده ولی ارزش اصلی آن 150,000 افغانی میآید. توزیع تجهیزات به ادیب منحیث بازگشت 150,000 افغانی سرمایه پنداشته شده و وی تجهیزات را به قیمت اصلی 150,000 افغانی بدست میآورد.

3.43 توزیع دارائی به سهام، ارزش اسناد سهم هر یک از سهام را به اندازه ارزش مبلغ که برایشان توزیع میگردد، کاهش میدهد (ولی ارزش کمتر صفر قرار نمیگیرد). چنین عواید، عاید قابل مالیه سهام نمیباشد. زیرا مبالغ حاصله، بازگشت سرمایه است که سهامدار حین خرید اسناد سهم در شرکت سرمایه گذاری نموده بود. یک کاپی سند بازگشت سرمایه (بازپرداخت) باید بمنظور توضیح کاهش اسناد سهم سهام، حفظ گردد. اگر سهامدار اسهام خود را یکی بعد دیگری انتقال دهد، ارزش کاهش یافته مفاد یا زیان را بالاتر چنین انتقال تعیین خواهد نمود. اگر ارزش توزیع بیشتر از ارزش اصلی اسناد سهم سهامدار باشد، در اینصورت سهامدار با در نظر داشت توزیع مبلغ اضافی مفاد را تشخیص نماید.

توزیع دارائی ها حین انحلال شرکت

ماده چهل و چهارم:

توزیع دارائی ها حین انحلال شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت توسط سهامدار یا شرکت مطابق مندرجات فصل سوم این قانون بحیث وجه فروش یا تبادل دارائیا پنداشته میشود.

مبلغ یا سایر دارائی های توزیع شده باسناد نرخ روز، منفی قیمت تمام شد سهم سهامدار یا مبلغ سرمایه شرکت (که توزیع از آن صورت میگردد) عبارت از عواید قابل مالیه سهامدار یا شریک میباشد.

توزیع دارائی های شرکت سهامی یا محدود المسئولیت در صورت انحلال جزئی یا کلی به حیث مفاد یا زیان شرکت پنداشته نمیشود.

1.44 توزیع دارائی حین انحلال شرکت سهامی توسط سهامداران اولاً منحصیث بازگشت در آمد و بعداً منحصیث بازگشت سرمایه بکار برده شده پنداشته میشود. اگر تاحد منحصیث بازگشت سرمایه بکار برده شده سهامدار باشد، عواید قابل مالیه شمردن نمیشود ولی اگر توزیع بیشتر از سرمایه بکار برده شده سهامدار باشد، در اینصورت توزیع به مفاد قابل مالیه سهامدار افزایش میبخشد.

مثال: ادیب تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارد. او اسناد سهم را در سالهای قبل به مبلغ 1,000,000 افغانی خریداری نموده است. شرکت سهامی مذکور بعد از فروش تمام دارائی خود به ارزش 500,000 افغانی عاید تحقق یافته و 2,000,000 افغانی پول نقد بدست آورده است. ادیب از شرکت می خواهد تا با وی تصفیه حساب نماید و تمام پول نقد را به وی توزیع نماید. ادیب مبلغ 500,000 افغانی را منحصیث مفاد سهم قابل مالیه بدست میآورد. مبلغ 1,000,000 افغانی بعدی منحصیث بازگشت سرمایه بوده و عواید ادیب نمیباشد. مبلغ 500,000 افغانی باقیمانده منحصیث مفاد قابل مالیه ادیب پنداشته میشود زیرا مبلغ مذکور از ارزش اصلی اسناد سهم ادیب بیشتر میباشد.

توزیع پول یا سایر دارائی ها

ماده چهل و پنجم:

پول یا سایر دارائی ها یکه توسط شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت از عواید حاصله به سهامداران یا شرکا توزیع میگردد، مفاد سهم پنداشته شده شامل حالات ذیل می باشد:

1 - مفاد سهم تادیه شده به پول توسط شرکت سهامی یا محدودالمسئولیتی که مطابق قوانین کشور ایجاد گردیده، از عواید شرکتی که آنرا تادیه مینماید، به استثنای حکم جز (2) فقره (2) ماده هجدهم این قانون قابل مجرائی میباشد.

2 - هرگاه مفاد سهم بصورت اسناد سهم یا قرضه و امثال آن تادیه گردد، از عایدات شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت قابل وضع نمی باشد.

3 - مفاد سهمیکه بشکل پول تادیه می شود حین حصول، عایدات قابل مالیه حاصل کننده محسوب می گردد. مفاد سهمیکه بشکل اسناد سهم قرضه و امثال آن تادیه می گردد حین حصول، بحیث عواید قابل مالیه حاصل کننده محسوب نمیشود.

1.45 هرگاه شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت مفاد سهم را که مطابق جز (2) فقره (2) ماده 18 قابل مجرائی نمیباشد، تادیه نماید، بخاطریکه مالیه موضوعی تادیه نگردیده است مبلغ مذکور مطابق به قانون هذا منحصیث مفاد سهم پنداشته میشود. سهامداران مکلف به تادیه مالیات بر عایدات بابت مفاد سهم حاصله می باشند.

2.45 یک شرکت سهامی یا محدودالمسولیت نمیتواند ارزش اسناد بهادار را که منحیث مفاد سهم صادر مینمایند، مجرائی بگیرند.

مثال 1: ادیب و وحید هریک به تعداد 50 قطعه سند سهم فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارند. شرکت مذکور فقط 100 قطعه سند سهم دارد. شرکت مذکور مفاد 1,000,000 افغانی را بدست میآورد و اسناد سهم اضافی به ادیب و وحید صادر مینماید. هر قطعه سهم دارای ارزش 9,000 افغانی میباشد و شرکت نمیتواند آنرا مجرائی نماید.

مثال 2: ادیب و وحید هریک به تعداد 50 قطعه سند سهم فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را در اختیار دارند. شرکت مذکور فقط 100 قطعه سند سهم فروخته شده دارد. شرکت مذکور مبلغ 1,000,000 افغانی در آمد نموده و به وحید و ادیب یادداشت های قرضه صادر مینماید. هر سند قرضه دارای قیمت مبلغ 10,000 افغانی میباشد. شرکت متذکره نمیتواند سند قرضه را از عواید قابل مالیه خود مجرائی نماید.

مثال 3: ادیب و وحید هریک به تعداد 50 قطعه سند سهم فروخته شده شرکت سهامی الف را در اختیار دارند. شرکت الف 100 قطعه سند سهم فروخته شده داشته و مبلغ 1,000,000 افغانی درآمد نموده است. شرکت سهامی الف همچنان به تعداد 200 قطعه سند سهم شرکت ب را در اختیار دارد. شرکت الف 200 قطعه سند سهم شرکت ب را به ادیب و وحید توزیع مینماید. هر قطعه سند سهم شرکت ب دارای قیمت 10 افغانی میباشد. شرکت الف میتواند قیمت اسناد سهم شرکت ب را که توزیع نموده است، از عواید قابل مالیه خود مجرا نماید. اسناد سهم شرکت ب صرف منحیث سایر دارائی شرکت پنداشته میشود.

مثال 4: ادیب و وحید هریک به تعداد 50 قطعه سند سهم فروخته شده شرکت سهامی الف را در اختیار دارند. شرکت مذکور فقط 100 قطعه سند سهم فروخته شده داشته و مبلغ 1,000,000 افغانی درآمد نموده است. شرکت سهامی الف همچنان اسناد قرضه را که توسط شرکت سهامی ب صادر شده است، در دست دارد. سند قرضه دارای قیمت 200,000 افغانی میباشد. شرکت الف سند قرضه 200,000 افغانی را به ادیب و وحید صادر مینماید. شرکت سهامی الف میتواند قیمت سند قرضه شرکت سهامی ب را که صادر نموده است، از عواید قابل مالیه خود مجرا نماید. سند قرضه شرکت ب فقط منحیث سایر دارائی شرکت پنداشته میشود.

3.45 در صورتیکه اسناد بهادار منحیث مفاد سهم دریافت گردد، در سال که آنها دریافت میگردد، منحیث عواید قابل مالیه پنداشته نمیشود. عواید حاصله بابت فروش، تبادل، بازپرداخت و یا انتقال چنین اسناد بهادار منحیث عواید قابل مالیه محسوب میگردد. اینکه دریافت کننده هیچ چیزی رابابت اسناد بها دار تادیه نه نموده، تمام عواید منحیث مفاد قابل مالیه پنداشته می شود. مصارف فروش قابل مجرائی میباشد.

مثال 1: در سال 1384 یک سهامدار به تعداد 10 قطعه سند سهم را بشکل مفاد سهم دریافت مینماید. در سال 1385 وی 10 قطعه سند سهم خود را به مبلغ 6,000 افغانی به فروش میرساند. شخص مذکور بالاتر فروش اسناد سهم متقبل هیچ مصرفی نگرديده و به همین اساس مبلغ 6,000 افغانی تماماً عاید بوده و در سال 1385 تابع مالیه قرار میگیرد.

مثال 2: یک سهامدار شرکت سهامی در سال 1384 سند قرضه را که توسط همان شرکت صادر میگردد، دریافت مینماید. قیمت اصلی سند 100,000 افغانی میباشد. سهامدار مذکور سند متذکره را حین دریافت در عواید خود نباید شامل نماید. سند قرضه به سهامدار دارای ارزش اصلی -0- افغانی میباشد. هرگاه شرکت سهامی مبلغ 10,000 افغانی را بابت سند قرضه تادیه نماید، تادیه متذکره در آن زمان منحصیث عواید سهامدار پنداشته میشود و وی باید مبلغ 10,000 افغانی را شامل عواید خود نماید. سهامدار مستحق افزایش قیمت 10,000 افغانی به قیمت اصلی سند قرضه میباشد. شرکت سهامی همچنان مستحق مجرائی مبلغ 10,000 افغانی منحصیث مفاد سهم میباشد.

وضع نمودن مالیه

ماده چهل و ششم:

(1) اشخاص حکمی انتفاعی یا غیر انتفاعی ایکه مطابق قوانین کشور ایجاد شده باشد، مکلف به وضع مالیات بر عایدات بطور ذیل میباشند:

1 - وضع مالیه از معاشات و دستمزد های کارکنان مربوط مطابق احکام این قانون.

2 - وضع بیست فیصد مالیه از عواید تکت پولی، مفاد سهم، حق الامتیاز، جوایز، مکافات، عواید از درک قرعه و بخششی ها، حق الخدمت، مطابق احکام این قانون.

(2) مالیه وضع شده مندرج این ماده الی تاریخ دهم ماه بعد به دولت تادیه می گردد.

(3) اشخاص حکمی که وضع مالیه از معاشات و دستمزد ها را مطابق احکام قانون اجراً مینمایند، مکلف اند با گذشت سال مالی در خلال ماه اول سال بعد به اشخاصی که مالیه از معاش و مزد شان وضع گردیده به ترتیبی که وزارت مالیه تجویز مینماید جزئیات را در مورد وضع مالیه، اندازه معاش و سایر موارد دیگر، کتباً اطلاع دهند.

(4) شخصی که مالیه را وضع مینماید، مکلف است جزئیات تادیات و مالیه وضع شده ماهانه را به وزارت مالیه الی تاریخ دهم ماه بعد به ترتیبی که وزارت مالیه تجویز مینماید، گزارش دهد.

(5) هرگاه مقدار صحیح مالیه از یک منبع مطابق به احکام این قانون وضع گردیده باشد، طوری پنداشته میشود که مالیات بر عایدات کاملاً رفع گردیده است.

(6) اشخاص حقیقی ایکه عواید بیشتر از یک منبع داشته باشد، مکلف به خانه پری و ارائه اظهارنامه بوده، مالیه آن طبق احکام این قانون سنجش گردیده، مبلغ وضع شده قبلی از مالیات، قابل مجرائی دانسته میشود.

46.1 اشخاص حکمی انتفاعی و غیرانتفاعی که مطابق به قوانین نافذہ ایجاد شده باشد مکلف به وضع مالیات موضوعی بر معاشات از کارمندان خویش میباشد. البته بصورت مشخص حکم موضوعی نمودن مالیات بر معاشات کارکنان در ماده (58) قانون مالیات بر عایدات پیشبینی شده است که بر علاوه اشخاص حکمی، اشخاص حقیقی رانیز مکلف به وضع نمودن مالیات موضوعی بر معاشات کارکنان شان نموده است. احکام ماده 58 منحصراً ماخذ در این باره می باشد

2.46 اشخاص حکمی انتفاعی و غیر انتفاعی که مطابق به قوانین نافذہ ایجاد شده باشد مکلف به وضع مالیات موضوعی بر تادیات مفاد سهم، حق الامتياز، جوائز، مکافات، عواید از درک قرعه و بخششی ها می باشد، رابیان میدارد هرگاه چنین تادیات صورت میگیرد شخص تادیه کننده مکلف به وضع 20 فیصد مالیه و انتقال آن به حساب دولت می باشد

مثال 1: عزیزالله مبلغ/200,000 افغانی را در بانک ملی به حساب پس انداز میگذارد، بانک ملی به میزان (5%) مفاد بانکی سالانه پرداخت میکند. در اخیر سال مالی بانک ملی متعهد است تا مبلغ/10,000 افغانی رابابت مفاد پس انداز برای عزیزالله بپردازد، بنأ بانک ملی باید (20%) مفاد بانکی که مبلغ/2,000 افغانی میشود را وضع کند و آن را به حساب دولت در مدت 10 روز بعد از ختم ماه که مالیه در آن وضع شده، انتقال دهد.

3.46 در صورتیکه بانکها بالای قرضه ها یا امانات که از سایر بانکها در افغانستان دریافت میکنند، تکتانه بپردازند، مکلف به وضع مالیه بالای تادیات تکتانه میباشدند.

مثال: افغان بانک یک شرکت است که بمنظور ارائه خدمات بانکی در افغانستان ایجاد شده است. در جریان سال، افغان یک قرضه را در اختیار هرات بانک قرار میدهد، هرات بانک مبلغ قرضه را به همراه تکتانه آن به افغان بانک پرداخت میکند. از آنجاییکه افغان بانک در افغانستان ایجاد شده بنأ هرات بانک مکلف به وضع مالیه از بابت پرداخت تکتانه به افغان بانک نمی باشد.

4.46 هر چند مکلفیت وضع مالیه بالای تکتانه بعهده شخصی میباشد که تکتانه را پرداخت میکند اما درجایی که دریافت کننده تکتانه تابع مالیه عواید نباشد، مکلفیت وضع مالیه حذف میگردد. این زمانی تطبیق میگردد که موسسات مالی بالای قرضه ها یا سپرده ها تکتانه پرداخت میکنند

الف) ادارات معاف از مالیه که طبق ماده 10 تابع مالیه بر عواید قرار نمیگیرند

ب) نمایندگی ها، ادارات دولتی و شاروالی ها مطابق به ماده 11

زمانی که چنین تادیات انجام گردد، بانکها باید حالت معافیت مالیاتی همچو ادارات را با مسئولین ریاست عواید افغانستان در جریان گذاشته و شواهد تحریری این معافیت مالیاتی را حفظ نمایند.

5.46 مالیه وضع شده از مفاد سهم باید ظرف 10 روز بعد از ختم ماه که مالیه در آن وضع گردیده است به حساب دولت تادیه گردد. تمامی مفاد سهم که توسط شرکت اظهار میگردد باید اندازه مالیه آن به دولت و باقی مانده آن به سهامدار تادیه گردد.

مثال 1: یک شرکت که مکلف به وضع مالیه از مفاد سهم میباشد مفاد سهم 100 افغانی را از درک فی سند سهم خود بابت 50,000 قطعه سهم و یا مفاد سهم مجموعی 5,000,000 افغانی که توسط سهامداران منحصیث عواید قابل گذارش دهی است، اظهار مینماید. از مجموع مبلغ متذکره مبلغ 4,000,000 افغانی (80% 5,000,000 افغانی) به سهامداران باید تادیه و مبلغ 1,000,000 افغانی (20% 5,000,000 افغانی) بمنظور مالیه باید وضع گردد.

تبصره: مالیات وضع شد از تادیاتی که تابع مالیه موضوعی می باشد باید طبق این مادی طی 10 روز پس از ختم ماه که در آن مالیه وضع میگردد، به حساب دولت انتقال یابد.

6.46 مالیه موضوعی بالای عواید قرعه و جوایز تطبیق میگردد

مثال: افغان بانک عواید قرعه بابت حسابات بخت خویش را در ماه میزان به برنده گان مربوطه توزیع میدارد. بانک مکلف است مطابق به حکم جزء دوم فقره اول ماده (46) قانون مالیات بر عایدات، مالیه آن را وضع والی دهم ماه عقرب همان سال مالیات وضع شده را به حساب دولت انتقال دهد.

7.46 در هر زمانی که مالیه بابت مفاد سهم وضع و به حساب دولت تادیه میگردد، شرکت باید به اداره مالیاتی گزارش حاوی معلومات در مورد سهامداران، مبلغ وضع شده از مفاد سهم و مبلغ تادیه شده به سهامدار یا شرکاء را ارائه نماید. گزارش باید در فورمه های معین ترتیب گردد.

8.46 یک شرکت سهامی که مفاد سهم را به سهامدار خود توزیع مینماید، باید یک صورت حساب نیز صادر نماید. صورت حساب متذکره باید در سه نسخه صادر گردد. سه کاپی سند مذکور از قرار ذیل توزیع گردیده مورد استفاده قرار میگیرد.

- دو کاپی باید به سهامدار داده شود. بمنظور دریافت مجرائی در بدل مالیه تادیه شده، سهامدار
- کاپی اصل را ضم اظهارنامه مالیات بر عایدات خود نموده و یک کاپی را نزد خود حفظ میدارد.
- کاپی سومی باید با راپور ضم گردد که حین تادیه مالیه وضع شده توسط شرکت به بانک ارائه می گردد.
- تبصره: شرایط صدور صورت حساب برای تمام تادیات مربوط به مفاد سهم بطور مساویانه بالای مالیه موضوعی تادیات بیالانس سایر عواید مندرج جزء دوم فقره اول ماده 46 قابل تطبیق می باشد.

9.46 مالیه وضع شده از مفاد سهم با وجودیکه توسط شرکت تادیه میگردد، عبارت از مالیه بالای درآمد سهامدار میباشد. مالیه وضع شده به سهامدار در مقابل مکلفیت های مالیاتی وی به شمول مفاد سهم حاصله و مالیه وضع شده مجرائی داده میشود. بمنظور بدست آوردن مجرائی بابت مالیه اضافه پرداخت وضع شده، مالیه دهنده باید یک اظهارنامه مالیات بر عایدات را خانه پری نماید.

مثال: حالات ذیل را مورد ملاحظه قرار دهید:

ا. عاید قابل مالیه سهامدار 500,000 افغانی
 ب. علاوه بر آن وی مبلغ 100,000 افغانی که بالاثرفاد سهم 125,000 افغانی
 125000-افغانی که 20% یعنی 25,000-افغانی از آن مالیه وضع گردیده، بدست میاورد.

ج. مجموع عواید قابل مالیه 625,000 افغانی
 د. مالیه عواید به اساس نورم مندرج جدول ماده 4 قانون مالیات بر عایدات

مالیه بالای 60,000 افغانی -0- افغانی

مالیه بالای 90,000 افغانی تاب 1800 افغانی

مالیه بالای 475000 افغانی تابع 10% 47500 افغانی 49300 افغانی

مجموع مالیات

ه. مجرائی مالیه وضع شده 25,000 افغانی

و. مالیه ذمت قابل پرداخت 24,300 افغانی

مجرائی استهلاك و زیان

ماده چهل و هفتم:

(1) تشبثات منظور شده که مطابق احکام قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی ثبت و راجستر شده باشند، از تاریخ اول سرطان سال 1383 حسب آتی مستحق مجرائی استهلاك تعمیرات و تجهیزات پنداشته می شوند. حکم مندرج جز (7) فقره (1) ماده 18 از این امر مستثنی است:

- 1- برای تعمیر مدت چهار سال.
- 2- برای تجهیزات مدت دو سال.

(2) استهلاك مجاز تعمیرات و تجهیزات در هر سال مالی بصورت مساویانه سنجش و مجرا داده میشود. هر گاه سرمایه ثابت تشبث در مدت کمتر از نصف سال مالی در اختیار وی قرار داشته باشد، از نصف مجرائی استهلاك سالانه در همان سال مستفید می گردد، در صورتیکه سرمایه ثابت بیشتر از شش ماه در اختیار وی قرار داشته باشد، از مجرائی کامل استهلاك در همان سال مستفید میشوند.

(3) تشبثات منظور شده ایکه در طول سال مالی مواجه به زیان خالص عملیاتی گردیده باشند، به ملاحظه دفتر و اسناد قانونی به استثنای تشبثات مندرج ماده (42) این قانون از اول سرطان سال 1383 در هر سال بعدی الی رفع کامل زیان وارده، از عواید قابل مالیه شان مجرائی حاصل می نمایند.

محاسبه زیان وارده تشبث های منظور شده، مطابق حکم مندرج ماده چهل و دوم این قانون صورت میگیرد. مصارف استهلاكات مندرج این قانون و سایر مصارف مربوط به معیاد معافیت مالیاتی و مصارف معیاد قبل از منظوری در محاسبه زیان خالص عملیاتی شامل نمی گردد.

1.47 بمنظور محاسبه مجرائی استهلاك مطابق این ماده، مالیه دهنده گان باید از طریق استهلاك مساویانه استفاده نمایند. مطابق طریق استهلاك مساویانه در هر سال یک مبلغ مساوی استهلاك وضع میگردد.

مثال: یک شرکت سهامی افغانی تجهیزات را در اول سال 1385 به مبلغ 10,000,000 افغانی خریداری مینماید. شرکت سهامی مذکور مستحق ادعای مبلغ 5,000,000 افغانی استهلاك در سال 1385 و مبلغ 5,000,000 افغانی استهلاك در سال 1386 میباشد.

2.47 یک مالیه دهنده که دارائی را در هر زمان سال خریداری نماید، میتواند ادعای مجرائی استهلاك دارائی را در همان سال نماید. اما اگر مالیه دهنده دارائی را برای مدت کمتر از نصف سال در اختیار داشته باشد، مالیه دهنده مذکور فقط مستحق

ادعای نصف مجرائی استهلاك دارائی در همان سال میباید. در نتیجه این قاعده، اگر مالیه دهنده نتواند مجرائی استهلاك دارائی را در مدت 2 یا 4 سال مالی معینه وضع نماید، باقی مانده استهلاك باید در سال بعدی مجرائی گردد.

مثال: یک شرکت سهامی افغانی تجهیزات را به مبلغ 10,000,000 افغانی در ماه اخیر سال 1386 خریداری نموده و آنرا در سال های 1387 و 1388 در اختیار دارد. شرکت مذکور مجرائی استهلاك را در سال های مختلف ذیلاً وضع مینماید.

مجرائی

سال 1386	2,500,000 افغانی
سال 1387	5,000,000 افغانی
سال 1388	2,500,000 افغانی

تبصره: برای معلومات مزید راجع به تفسیر و تطبیق این ماده به طرز العمل 1384/4 سنجش عامه وزارت مالیه بنام "معافیت ها و امتیازات مالیاتی برای سرمایه گذاری" مراجعه صورت گیرد.

3.47 مالیه دهنده های که دارای معافیت مالیاتی یا امتیاز مالیاتی باشند بایستی قیمت داراییهای قابل استهلاك خود را از اول سرطان 1383 محاسبه نمایند. تشبثات ثبت و تایید شده تحت قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی می تواند استهلاك در قسمت دارایی های قابل استهلاك خود تحت مقررات استهلاك سریع از تاریخ ثبت یا اول سرطان 1383 هرکدامشان که نزدیکتر باشند، بهره مند گردند. در فاصله بین اول سرطان و تاریخ ثبت، فقط استهلاك ستندرد روی داراییهای قابل استهلاك مجاز می باشد. چنانچه یک تشبث ثبت نباشد می تواند از استهلاك عادی در قسمت داراییهای قابل استهلاك خود تحت مقررات استهلاك عادی، بهره برد.

4.47 طبق ماده 47 فقط مالیه دهنده های که توسط قانون سرمایه گذاری داخلی و خارجی در افغانستان (1384) به رسمیت شناخته شود و در اداره حمایه از سرمایه گذاری افغانستان ثبت باشند، می توانند از انتقال زیان خالص عملیاتی و جبران خساره مستفید گردند. چنانچه تشبث در اداره حمایه از سرمایه گذاری خصوصی افغانستان ثبت نباشد، این زیان فقط در خلال حد اکثر سه سال طبق روش ستندرد انتقال زیان و بر اساس ماده 42 قابل انتقال و مجاز می باشد.

5.47 تمام تشبثات ثبت و راجستر شده مستحق انتقال زیان عملیاتی برای جبران در مقابل مفاد سالهای بعدی تا زمانی که آن زیان به صورت کامل مرفوع نگردد، می باشند. بهر حال، ماده 47 محدودیتهای ذیل را وضع می نماید:

- زیان خالص عملیاتی برای جبران زیان در مقابل عواید سالهای ذیل از تاریخ اول سرطان 1383 یا از تاریخ ثبت به اداره حمایه از سرمایه گذاری خصوصی در افغانستان، هرکدام نزدیکتر باشند، مجاز می باشد.

- زیانهای عملیاتی به وقوع پیوسته در جریان امتیاز یا معافیت مالیاتی مجاز به انتقال نمی باشد.

مثالهای ذیل زیانهای خالص عملیاتی قابل انتقال در مقابل مفاد عملیاتی تشبثات ثبت و راجستر شده را واضح می سازد:

مثال 1 : شرکت استقلال در سال 1382 ثبت گردید. این شرکت تا اول سرطان 1383 از مالیات معاف بود. در سال 1383 100,000 افغانی زیان عملیاتی داشت. در سال 1384 175,000 افغانی مفاد عملیاتی به دست آورد. شرکت استقلال می تواند زیان مربوط به دوره اول سرطان تا 29 حوت 9 ماه به مبلغ سه ربع زیان عملیاتی 75,000 افغانی در مقابل مفاد عملیاتی سال 1384 جبران نماید، و مبلغ 100,000 افغانی عواید قابل مالیه در سال 1384 باقی گذارد.

مثال 2 : شرکت آسمان در اول حمل 1383 به فعالیت آغاز نمود و در اول عقرب 1383 ماه ششم مالیاتی 1383 ثبت گردید. این شرکت مبلغ 100,000 افغانی زیان عملیاتی در سال 1383 داشت. این شرکت در سال 1384 مبلغ 175,000 افغانی مفاد عملیاتی داشت. شرکت آسمان می تواند زیان متناسب را از عقرب تا حوت، 6 ماه که برابر با نصف زیان 1383 می گردد، به مبلغ 50,000 افغانی در مقابل مفاد عملیاتی 1384 جبران و مفاد خالص 125,000 افغانی را در سال 1384 باقی گذارد.

مثال 3 : شرکت چمن یک تشبث ثبت شده از سال 1383 بوده و زیان عملیاتی به مبلغ 100,000 افغانی را در سال 1384 متحمل می گردید. در سال 1385 این شرکت مبلغ 150,000 افغانی مفاد عملیاتی به دست آورد. در اظهارنامه سال 1385، شرکت چمن می تواند مبلغ زیان 100,000 افغانی سال قبلی را از عواید قابل مالیه 1385 کسر و 50,000 افغانی عواید قابل مالیه را باقی گذارد.

مثال 4 : مانند مثال 3 با این تفاوت که شرکت چمن در سال 1385 50,000 افغانی زیان عملیاتی داشت. شرکت چمن مستحق ادعای زیان سال 1384 به عنوان مجرای سال 1385 می باشد. زیان سال مالی 1385 مبلغ 150,000 افغانی (100,000+50,000) می باشد و در سال مالی 1386 منحصی کسرات قابل مجرای می باشد.

چنانچه شرکت چمن مفاد عملیاتی بیشتر از 150,000 افغانی را در سال 1386 به دست بیاورد، زیان سال گذشته به صورت کامل جبران می گردد. چنانچه مفاد عملیاتی شرکت چمن بیشتر از 150,000 افغانی نگردد، زیان وارده سالهای گذشته قابل مجرای بوده به عنوان کسرات در سال 1387 انتقال پیدا می کند. کسر زیانهای سالهای گذشته تا وقتی ادامه پیدا می کند که مفاد عملیاتی شرکت چمن از زیان سال گذشته اش بیشتر گردد.

مثال 5: شرکت آرمان متحمل زیان عملیاتی 100,000 افغانی در سال 1384 می گردد. این شرکت 50,000 افغانی مفاد عملیاتی در سال 1385 به دست می آورد. شرکت آرمان در اظهارنامه مالیاتی سال 1385 می تواند مجرای زیان عملیاتی به مبلغ 100,000 افغانی در سال 1384 ادعا نماید و در نتیجه زیان مبلغ 50,000 افغانی را در سال مالی 1385 بوجود آورد.

در سال مالیاتی 1386، شرکت آرمان مفاد عملیاتی 150,000 افغانی را به دست آورد. این شرکت می تواند مبلغ 50,000 افغانی زیان سال 1385 را در اظهارنامه سال 1386 ادعا نماید که در نتیجه عواید قابل مالیه سال 1386 این شرکت 100,000 افغانی باشد

چنانچه شرکت آرمان در سال 1386 متحمل زیان عملیاتی گردد، زیان منسوب به سال 1384 به صورت کامل در سال مالیاتی 1386 مجرای نخواهد گردید. زیان منسوب به سال 1384 به طور نامعین در سالهای بعدی تا زمانیکه مفاد عملیاتی زیان را جبران کند، انتقال می یابد.

فصل هفتم
مالیات شرکت های بیمه
مواد 48 الی 53

احکام قابل تطبیق در مورد شرکت های بیمه

ماده چهل و هشتم:

احکام مندرج مواد این فصل در مورد شرکت های بیمه قابل تطبیق میباشد، مشروط بر اینکه حاوی شرایط ذیل باشند:

- 1- مطابق قوانین افغانستان بشکل شرکتهای سهامی تأسیس شده باشند.
- 2- فعالیت شرکت بیشتر از یک ساحه بیمه، مانند بیمه حادثات و زیان، بیمه حیات و سائر فعالیت های بیموی را دربرداشته باشد.
- 3- برای هر ساحه بیمه و سائر فعالیت های خود دارای محاسبه و ذخایر جداگانه باشد.

1.48 لازم است که شرکت های بیمه ذخایر بزرگ را بمنظور تادیه در بدل ادعاهای بیمه شونده گان داشته باشد. فصل هفتم قانون مالیات بر عایدات به شرکت های بیمه اجازه میدهد تا از عواید خود بمنظور ایجاد چنین ذخایر استفاده نماید و در مقابل از آنها میخواهد تا برای هر یک از ساحات بیموی با ایجابات کاملاً متفاوت ذخایر محاسبات جداگانه داشته باشد.

الف. یک بخش بیمه عبارت از " بیمه در مقابل آتش سوزی، دزدی، حادثه، مریضی، تلفات و یا هر نوع خطر ایکه در آن بیمه به نحوه مشخص وجود داشته باشد" است.

معمولاً ادعای زیان ذریعه بیمه شونده گان مساوی به حق بیمه جمع مصارف و مفاد شرکت بیمه می باشد. با آنهم، در بعضی سالهای که مصایب مختلف یکجا رخ میدهند، داشتن ذخایر کافی در صورتیکه شرکت بیمه مجبور به تادیه کامل زیان باشد، ضروری است. در این بخش بیمه، ذخایر (برای ادعا ها) مساوی به 100 فیصد حق بیمه ها بابت بیمه ترانسپورت جمع 50 فیصد حق بیمه برای بیمه سایر خطرات در همان سال مجاز می باشد.

مثال: هرگاه عواید بیمه بابت بیمه ترانسپورت برای سال 1385 مبلغ 1,000,000 افغانی باشد و عواید بیمه سایر خطرات در همان سال مبلغ 10,000,000 افغانی باشد، در آن صورت شرکت بیمه اجازه دارد تا مفاد خود را به ذخیره مربوط الی زمانیکه ذخیره متذکره به 6,000,000 افغانی برسد، انتقال دهد که چنین رقم از جمع نمودن 1,000,000 افغانی بابت بیمه موتو و 5,000,000 افغانی بابت بیمه سایر خطرات بدست می آید. بر علاوه این ذخیره، یک ذخیره برای زیان های مساوی به دو چند مقدار ایکه به شرکت بیمه تادیه شده است، مجاز می باشد. در شروع هر سالیکه هر دو ذخیره به حداکثر رسیده و عواید بیمه افزایش نیابد، انتقال هیچگونه عاید معاف از مالیه به ذخیره گاه جواز ندارد.

از اینرو، به اساس مسایل حقیقی ایکه در مثال متذکره آمده است، ذخایر ذیل مجاز خواهد بود:

بیمه	عواید	ذخیره مجاز	ذخیره مجاز
ترانسپورت	1000000	100 فیصد 1000000	200 فیصد تادیه شده
سایر	10000000	50 فیصد 5,000,000	

ب. بخش دیگر بیمه عبارت است از "قرارداد کتبی که تادیه مفاد های مشخص را به بیمه شونده ویا نمایندگان او(اخذکنندگان بیمه بعوض خود بیمه شونده) حکم می نماید". بیمه حیات بشکل معمولی و یا تادیه کامل، پلانهای تمویلی، قرارداد های سال پرداخت ویا پلان های پس انداز که ذریعه شرکت های بیمه پیشنهاد میگردند مثالهای نوع بیمه فوق الذکر اند. توسعه ذخائر که ایجاب تادیات نهائی به اساس پالیسی های مشخص شده را می نماید، ضروری می باشد. خریدار بیمه سالپرداخت توقع دارد تا پول خود را جمع تکتانه آن دوباره به شکل عاید ماهانه در تاریخ مشخص درآینده اخذ نماید. بمنظور پاسخگوئی به چنین تقاضا، شرکت بیمه باید تمام عاید بابت تادیات بیمه شخص متذکره را سرمایه گذاری نماید. چونکه بیمه حیات درزمان مرگ بیمه شونده تادیه میگردد، بیمه باید توسعه یابد زیرا چنین مکلفیت ایکه شرکت بیمه از ادای آن به هیچ دلیلی ابا ورزیده نمی تواند، تادیه گردیده و به همین دلیل اساس کاملاً متفاوت جهت ایجاد ذخائر برای این بخش بیمه مجاز دانسته شده است. تمام عواید بیمه معاف می باشند (صرف درصورتیکه منحصراً امانت بانکی باشند، تابع مالیه قرار نمی گیرند). چونکه عاید بیمه معاف است، مصارف ایکه معمولاً بصورت مستقیم از عواید بیمه تادیه میگرددند، قابل مجرائی نبوده و همچنان مفاد(ادعا ها) به بیمه شدگان به این دلیل که برای آنها از ذخائر " معاف از مالیه" عواید بیموی تادیه میگردد، نیز قابل مجرائی نیستند. تفاوت میان ذخائر دو بخش بیمه باید واضحاً درک گردد و محاسبه هر دو بخش بیمه باید جداگانه صورت گیرد در غیر آن عواید قابل مالیه دقیقاً تعیین نمی گردد.

مثال: یک شرکت بیمه با تادیه سرمایه 500,000 افغانی برای ترانسپورت وسایر خطرات بصورت انحصاری بیمه می نماید. درآغاز سال 1386، شرکت متذکره ذخیره را با 2,000,000 افغانی مفاد و 1000000 افغانی زیان (درفعالیت ها) ایجاد می نماید. درجریان سال 1386، عواید بیمه آن شرکت به 400000 افغانی بابت بیمه ترانسپورت و 4100000 افغانی بابت بیمه سایر خطرات (زیان و تصادم) میرسد. مفاد خالص آن شرکت قبل از هیچگونه افزایش در ذخیره اش، به 540,000 افغانی میرسد.

شرکت فوق الذکر ذخیره خود را بشکل ذیل افزایش داده می تواند:

الف. ذخائر مجاز در اخیر سال:*

1000000 افغانی	1. برای زیانها: 500000 افغانی ضرب 2
400000 افغانی	2. برای ادعای بیمه (مفاد ها): 400000 افغانی (ترانسپورت) ضرب 100 فیصد
2050000 افغانی	4100000 افغانی (سایر خطرات) ضرب 50 فیصد
3450000 افغانی	مجموع ذخایر مجاز در اخیر سال

تبصره: شرکت هر مبلغ موجود را به ذخائر خود اضافه نموده می تواند. با آنهم، هرگاه ذخیره شرکت از اندازه مجاز بیشتر گردد، در آنصورت مبلغ اضافه شده در زمان محاسبه عواید قابل مالیه مجرائی داده نخواهد شد.

ب. شرکت بیمه سال را با 3000000 افغانی ذخیره آغاز می نماید. در اینصورت صرف 450000 افغانی مجرائی داده میشود. هرگاه این مقدار به ذخیره سال 1386 علاوه گردد، از مفاد خالص 540,000 که منتج به 90000 عاید قابل مالیه میگردد، مجرائی داده می شود (یعنی رقم تفاوت میان 540000 افغانی و 450000 افغانی می باشد).

2.48 هرگاه یک شرکت بیمه مشغول فعالیت در اضافه تر از یک بخش بیمه طوریکه در مقرر 48.1 وجود دارد، باشد، شرکت متذکره باید برای هر یک از بخش بیمه اش محاسبه جداگانه داشته باشد. بدین معنی که عاید، مصارف، ایجاد ذخیره، عاید بابت سرمایه گذاری ذخائر و غیره بیمه باید در اسناد محاسباتی جداگانه برای هر یک از بخش های بیمه ثبت گردند. بعضی مصارف اداری باید به یک اساس ثابت و دقیق تخصیص داده شده میتوانند. بنائاً بیمه زیان، کمیشن تحریر بیمه سند بیمه زیان، تادیه بیمه زیان به بیمه شدگان، ذخائر اضرا برای ادعا های پولی، عواید از بابت چنین ذخائر، سرمایه تادیاتی تخصیص یافته به بیمه زیان و غیره باید در اسناد محاسبوی متفاوت و مجزا ثبت گردیده و نباید با عواید و مصارف مشابه، ذخائر و سرمایه ایکه متعلق به سایر بخش های بیمه اند، یکجا گردد.

با استفاده از ترتیب فوق الذکر، مفاد و زیانناشی از هر بخش بیمه تعیین شده می تواند. ذخیره هر یک از بخش های بیمه بصورت خاص از درک عواید و مفاد حاصله همان بخش افزایش می یابد. باید اسناد و بیلانس جداگانه بابت مفاد و زیان هر یک از بخش های بیمه تهیه گردیده و به وزارت مالیه ارائه گردد. بانهم، عاید قابل مالیه شرکت به اساس مجموع فعالیت های تجارتي شرکت تعیین میگردد.

مثال: یک شرکت ایکه در هر دو بخش بیمه زیان و بیمه حیات و بیمه سال پرداخت مشغول فعالیت است، برای هر یک از بخش های بیمه محاسبه و ذخیره جداگانه دارد. در سال 1386 مفاد خالص این شرکت بابت فعالیت در بخش بیمه زیان بخاطر ادعای پولی به ذخیره انتقال می یابد که کمتر از حداکثر " عاید معاف از مالیه" است.

هرگاه در عین سال شرکت متذکره 250000 افغانی مفاد خالص از درک بیمه حیات و سالپرداخت داشته باشد، هیچ بخش از مفاد خالص متذکره از عاید قابل مالیه قابل مجرائی نمی باشد حتی اگر چنین مفاد در ذخیره قانونی نیز اضافه گردد. مبلغ فوق الذکر بصورت کامل عاید قابل مالیه شرکت در صورت که به شکل مفاد سهم توزیع نگردیده باشد و یا هم عواید قابل مالیه سهامداران تابع مالیه قرار داشته باشند، پنداشته میشود.

عواید تابع مالیات بر عایدات شرکت های بیمه

ماده چهل ونهم:

عواید ذیل شرکتهای بیمه، تابع مالیات بر عایدات می باشد:

- 1- عواید تکت پولی، مفاد سهم، کرایه و سائر عوایدیکه از سرمایه گذاری و ملکیت بدست می آید.
- 2- عواید حاصله از فعالیتهای غیربیمه.
- 3- عواید حاصله از حق بیمه درمقابل حریق، سرقت، حادثات مریضی خسارات یا زیانیکه بیمه آن برای یک مدت معین بوده و بیمه شونده نتواند بعداز انقضای میعاد آن ادعای پولی نماید.
- 4- عواید حاصله معاملات سرمایوی.

1.49 عایدیکه از درک بیمه زیان دریافت می گردد عموماً شامل عواید گردیده و تابع مالیه قرار میگیرد، اما عواید بیمه که در ماده 50 قانون مالیات بر عایدات تصریح گردیده تابع مالیه قرار نمی گیرند.

مثال : یک شرکت ایکه بیمه زیان را ترتیب می نماید تمام عواید حاصله بیمه را شامل نموده و تمام تادیات بابت ادعای پولی بیمه شدگان، کمیشن و سایر مصارف فروش بیمه و مصارف اداری را جهت تعیین مفاد خالص وضع می نماید.

اظهارنامه ساده بابت عواید و مصارف (سند فعالیت) این شرکت شکل ذیل را خواهد داشت:

الف. عواید:

1. عاید بیمه	2500000 افغانی
2. منفی تادیه ادعا های پولی	1600000 افغانی
مفاد ناخالص (تفاوت دو قلم فوق)	900000 افغانی
3. سایر عواید- (تکت پولی، مفاد سهم و غیره)	75000 افغانی
4. عواید قبل از مصرف	975000 افغانی

ب. مصارف:

1. فیس و کمیشن فروشندگان 300000 افغانی

2. اعیار نمودن مصارف ادعا های پولی 75000 افغانی

3. سایر مصارف اداری 175000 افغانی

4. ایزاد های مجاز به ذخیره های ایجاد شده 175000 افغانی

مجموع مصارف قابل وضع 725000 افغانی

ج. عاید خالص قابل مالیه ___ 250000 افغانی

2.49 بیمه حیات گروهی در هر یک از موارد ذیل باید منحیث بیمه زیانمحسوب گردد:

الف. هرگاه بیمه در صورت ازدیاد سن شخص تغییر پذیر باشد

ب. هرگاه اشخاص گروپ را ترک کنند، نمی توانند بیمه را طوریکه سایر افراد درگروپ و درعین محدوده سنی حاصل می نمایند، بدست آورند.

مثال: به تمام کارمندان یک شرکت سهامی، بیمه به نورم پائین پیشنهاد میگردد بشرط اینکه حداقل فیصدی تعیین شده بیمه شوند. پائین ترین نورم برای افراد جوان شرکت و بلند ترین نورم برای افراد بزرگ سن شرکت می باشد. نورم متذکره به اساس سن تعیین میگردد نه به اساس شخص انفرادی. بناءً هرگاه نورم برای سنین 41 الی 50 بلند از نورم سنین 31 الی 40 باشد، و یک شخص زمانیکه به سن 41 سالگی میرسد باید بیمه بلند تر را تادیه نماید، درآنصورت زیان بیشتر در بیمه منعکس میگردد. همچنان اشخاصیکه گروه را ترک می نمایند، از پالیسی بیمه گروهی خارج میگردند اما اجازه بیمه کردن خود تحت پالیسی جداگانه بیمه را به نورمهای بلند تر دارند. هردو وضعیت متذکره بیانگر اینست که بیمه متذکره درمقابل خطر مرگ یک مامور زمانیکه او عضو یک گروه است، می باشد. دراینجا، ایجابات ذخیره آنهاست که تحت (بخش خطر تلفات) بیمه قرار میگیرند، مشخص میسازد. بناءً عواید بیمه از درک بیمه گروهی تابع مالیه بوده و ادعا های پولی تادیه شده به بیمه شدگان قابل مجرائی می باشد.

3.49 چونکه تمام مفاد حاصله از درک فروش و یا تبادل دارائی ثابت یک شرکت سهامی و یا محدودالمسؤولیت تابع مالیه قرار میگیرد بناءً هرگونه مفاد حاصله از درک فروش و یا تبادل سرمایه و جایداد ایکه مالکیت آنرا شرکت های بیمه داشته باشند همانند شرکت های فوق الذکر تابع مالیه قرار میگیرند.

معافیت مالیاتی بیمه شدگان

ماده پنجاهم:

حق بیمه که بموجب عقد قرار داد تحریری اخذ شده و تادیه نهائی مفاد مشخص را به بیمه شدگان یا اشخاص منتفع شان ایجاب نماید، از مالیات بر عایدات معاف اند.

1.50 باوجود اینکه بیمه معمولی و تادیه کامل بیمه حیات، پلان های معاش مستمری، قرارداد های تقاعدی و انواع مختلف بیمه حیات همراه با پلان های پس انداز عبارت از بیمه اند که حق بیمه اخذ شده از چنین موارد ذریعه یک شرکت بیمه از مالیه معاف می باشد. هرپالیسی بیمه که صادر میگردد، قبل از صنف بندی باید تحت بررسی قرار گیرد. حق بیمه صرف در صورتی معاف پنداشته میشود که پالیسی بیمه واجد شرایط ذیل باشد:

الف. پالیسی ذریعه شرکت بیمه بدون تادیه مفاد ویا به استثنای عدم موفقیت بیمه شدگان جهت تادیه حق بیمه طوریکه درپالیسی ترتیب گردیده است، خاتمه نیابد.

ب. حق بیمه ایکه درپالیسی تثبیت گردید، ذریعه شرکت بیمه تزئید گردیده نتواند.

ج. پالیسی صادر شده بدون در نظر داشت اینکه آیا شخص بیمه شده به عضویت اش در یک گروه، شغل و غیره ادامه میدهد یا خیر، به حالت خودش باقی بماند

د. حق بیمه برای بیمه شدگان در ذخیره اضافه گردیده و به سرمایه گذاری گذاشته شود. صرف کمیشن مشخص فروشات از حق بیمه حاصله تادیه میگردد

ه. ذخیره بیمه شدگان نیز باید ذریعه عواید بابت سرمایه گذاری وجوه ذخایر قانونی حمایت یا پشتیبانی داشته باشد

و. هیچگونه انتقال از ذخیره به بیمه شدگان به استثنای تادیه مفاد های آنها به خودشان ویا اشخاص تعیین شده به نمایندگی آنها، صورت نگیرد.

تادیات غیر قابل مجرائی شرکت های بیمه

ماده پنجاه و یکم:

مصارف و تادیات ذیل مربوط به بیمه که حق بیمه آن مطابق حکم مندرج ماده (50) این قانون از مالیات معاف است، قابل مجرائی نمی باشد:

- 1- کمیشن و سائر مصارف صدور بیمه.
- 2- تادیه منافع بیمه به مشترکین و یا اشخاص ذینفع آن .

1.51 مصارف کمیشن و سایر مصارف که حق بیمه از مالیه معاف بوده و تادیات مفاد چنین بیمه مصارف قابل مجرائی نمی باشد . چنین مصارف از عواید حق بیمه (در صورتیکه فروش کمیشن مطرح باشد) و یا از ذخایر معاف از مالیه تادیه میگردد. باوجود اینکه عواید بابت حق بیمه معاف بوده و مصارف و بازپرداخت های فوق الذکر قابل مجرائی نیستند، شرکت بیمه باید معلومات کامل پیرامون اقلام فوق الذکر و ذخایر را در گزارش که به وزارت مالیه ارائه میدارد، شامل سازد.

مثال: یک گزارش ساده ایکه ذخائر و فعالیت ها را دربرمیگیرد بشکل ذیل نشان داده میشود:

معلومات پیرامون ذخیره بیمه شدگان:

الف. ذخیره در شروع سال 10000000 افغانی

ب. تزئید ذخیره در طول سال:

1. حق بیمه حاصله در طول سال 2000000 افغانی

2. مصارف:

کمیشن های تادیه شده 100000 افغانی

تزئید ذخیره در طول سال (100000 - 2000000) 190000 افغانی

ج. جمع اجزای (الف) و (ب) 11900000 افغانی

د. ادعا های پولی و مفاد های تادیه شده در طول سال 1500000 افغانی

10400000 افغانی	هـ. تفاوت اجزای (ج) و (د)
260000 افغانی	و. * تزئید ذخیره از درک عواید سرمایه
10660000 افغانی	ز. ذخیره در اخیر سال
تبصره: تزئید ذخیره ی فوق بعداز وضع مالیات بر عایدات صورت گرفته است.	
<u>معلومات پیرامون عواید و مصارف:</u>	
600000 افغانی	الف. عواید تابع مالیه در برگیرنده تکتانه، مفاد سهم
	مفاد سرمایه ی در جریان سال میباشد
	ب. مصارف قابل مجراوئی:
2000 افغانی	1. مالیه معاملات انتفاعی
200000 افغانی	2. مصارف اداری
<hr/> 202000 افغانی	مجموع مصارف قابل مجرائی
398000 افغانی	ج. عواید قابل مالیه (تفاوت میان (الف) و (ب))

ماده پنجاه و دوم:

(1) مصارف و تادیات ذیل شرکتهای بیمه از عواید شان قابل مجرائی است:

1- مبلغ تادیه شده ناشی از بیمه که حق بیمه از درک آن تابع مالیات باشد.

2- کمیشن و سائر مصارف صدور که حق بیمه از درک آن تابع مالیات باشد.

3- مصارف بیمه مجدد که حق بیمه از درک آن تابع مالیات باشد.

4 - افزودی به ذخائر غرض جبران خساره ادعاها، مشروط بر اینکه چنان ذخائر از صد فیصد حق بیمه حمل و نقل و پنجاه فیصد حق بیمه سایر امکانات خساره و حادثات بیکه در ظرف سال مالی بدست آمده ست، تجاوز نکند.

5- افزودی به ذخایر زیان عملیات بیمه ای که حق بیمه مربوط بآن تابع مالیه باشد، مشروط بر اینکه این ذخایر از دوچند مبلغ سرمایه گذاری شده در ساحت بیمه متذکره تجاوز نکند.

6- سایر مصارف ضروری کار و عملیات مندرج فصل (2) این قانون و مصارف مندرج ماده پنجاویکم این قانون از این امر مستثنی است.

(2) انتقال یا تادیه از ذخایر مندرج اجزای (4 و 5) فقره (1) این ماده عواید قابل مالیه را در سال مالی مربوط تشکیل میدهد. انتقال یا تادیه ناشی از ادعاها یا خسارات حقیقی یا تادیات مفاد سهم به پول، از این امر مستثنی است.

1.52 طبق جزء 1 ماده 52، بیمه که عواید بابت حق بیمه آن تابع مالیه بوده به بیمه حادثات و زیان ارتباط میگیرد. قابل یاد آوری است که عواید مصارف بیمه حادثات و زیان عیناً مانند سایر دسته های کار و فعالیت معامله میشود. باینصورت تمام عواید بشمول حق بیمه ها تابع مالیات بر عایدات و تمام تادیات بشمول ادعا های پرداخته شده که مصارف قانونی و ضروری کار و فعالیت می باشد، در سنجش عاید تابع مالیه قابل مجرائی می باشد. حکم عمده فصل هفتم در مورد بیمه حادثات و زیان وضع نمودن افزودیها بنحایر طوریکه در اجزای (4) و (5) فقره (1) ماده 52 تصریح گردیده است، می باشد.

2.52 با وجود اینکه افزودیها به ذخایر تشریح شده در اجزای (4) و (5) فقره (1) ماده 52 قانون مالیات بر عایدات قابل مجرائی میباشد، بآنهم، هرگونه انتقال که به اهداف دیگر بغیر از تادیه ادعا ها و زیان صورت گیرد تابع مالیات بر عایدات قرار میگیرد. هرگاه مفاد سهم به سهامداران تادیه گردد، به اساس ماده 46 قانون مالیات بر عایدات مالیه بابت چنین مفاد سهم باید وضع گردیده و به دولت تحویل داده شود. هرگاه وجوه مالی برای اهداف دیگر بجز از سرمایه گذاری های احتیاطی که

بصورت درست مفاد نقدی داشته باشد، استفاده گردد، در آنصورت چنین استفاده ها نیز انتقال از ذخیره پنداشته شده و تابع مالیات بر عایدات قرار میگیرد. در صورت عدم موجودیت قانون ایکه بوسیله آن سرمایه گذاری شرکت بیمه اداره میگردد، وزارت مالیه باید هدف ذخیره و نوعیت هر یک از سرمایه گذاری های ذخیره را ملاحظه نماید. هرگاه قرار باشد که زیانهای پیشبینی نا شده و غیر معمولی تحت پوشش قرار گیرند (که هدف از ایجاد چنین ذخیره ها همین امر باشد)، پس باید ذخایر در مقابل ادعا ها و زیان بیمه حادثات "نقداً" وجود داشته باشد. بناءً فروش و یا تبادل سرمایه گذاری به پول در طول زمان درست از نقطه نظر زمان مناسب جهت رسیدگی به ادعا ها باید باعث رهنمائی وزارت مالیه جهت تعیین نوعیت سرمایه گذاری گردد. هرگاه سرمایه گذاری با شرایط نقدی برابر باشد، در آنصورت انتقال از ذخایر را انجام نمی دهد اما هرگاه با چنین شرایط برابر نباشد طوری پنداشته میشود که انتقالات از ذخیره را انجام داده و تابع مالیه قرار میگیرد.

مثال: یک شرکت بیمه حادثات یک تعمیر را جهت ایجاد دفتر خود و سایر دفاتر و دکاکین اعمار می نماید. بخش اعظم وجوه موجوده در ذخیره ئی ادعاها بمنظور اعمار این جایداد به مصرف میرسد. مصارف باقیمانده را یک بانک سرمایه گذاری قرضه های مالی بدوش میگیرد. مقدار قرضه تقریباً حداکثر مبلغ ایست که جهت اعمار این ساختمان قرض گرفته میشود. بناءً وجوه ایکه به چنین هدف استفاده میگردد باید منحصیث انتقال از ذخیره تابع مالیه پنداشته شود. چنین معامله جهت اعمار تعمیر بر علاوه قرضه مالی به آسانی به پول نقد تبادل نگردیده و به مقاصد ذخیره استفاده شده نمی تواند. به عباره دیگر، هرگاه تمام مصارف یا قیمت جایداد از وجوه ذخیره ادعا ها بطور کامل تادیه شده میبود، و شرکت بیمه میتوانست تعهد نامه قرضه مالی از یک بانک را بدست آورد، مقدار مندرج تعهدنامه طوری محسوب میگردید که شرایط ذخیره را در برداشته و طوری پنداشته میشد که تفاوت میان مجموع مصارف و تعهدنامه انتقال گردیده و به همین دلیل تابع مالیه قرار میگیرد.

3.52 ذخیره ادعا ها و مفاد بیمه شدگان از حق بیمه ئی معاف مندرج ماده 50 قانون مالیات بر عایدات معمولاً ذریعه حق بیمه و عواید حاصله از درک سرمایه گذاری وجوه، در ذخیره تقویت میگردد. باوجود اینکه قانون اجازه مجرائی افزودیها از عواید سرمایه گذاری به این ذخیره را بدون تادیه مالیه نمی دهد، باآنهم، عواید حق بیمه ایکه در چنین ذخایر جمع میشوند عاید معاف از مالیه می باشد. دلیل چنین تفاوت اینست که مفاد حاصله ذریعه بیمه شدگان و یا توسط سایر اشخاص به نمایندگان آنها تابع مالیات بر عایدات نبوده، چنین مفاد بصورت تیوری خریداری شده و برای آن ذریعه بیمه شدگان تادیات صورت گرفته است. اینکه یک بخش از این مفاد از درک عواید سرمایه گذاری بدست می آید، باآنهم، یک عنصر عوایدی در چنین مفاد وجود داشته و وضع مالیه مستقیماً بالای دریافت کننده آن غیر عملی بنظر میرسد. بناءً شرکت بیمه بابت عواید سرمایه گذاری که به ذخیره فوق الذکر اضافه میگردد، تابع مالیه قرار گرفته و بعداً به دریافت کننده انتقال میگردد. در نتیجه دریافت کننده عواید بصورت غیر مستقیم بابت هر بخش مفاد حاصله از درک عواید سرمایه گذاری تحت مالیه قرار میگیرد.

تثبیت عواید قابل مالیه شرکت های خارجی بیمه

ماده پنجاه و سوم:

عواید ناشی از حق بیمه که توسط شرکت خارجی بیمه یا شرکت بیمه مجدد از داخل افغانستان بدست می آید، طور ذیل تابع پرداخت مالیات بر عایدات می باشد:

- 1- اندازه مبلغ حق بیمه ای که شرکت در خلال سال مالی از داخل کشور بدست می آورد، معلوم گردد.
- 2- اندازه مبلغ مجموعی حق بیمه ای که شرکت در خلال سال مالی از ممالک مختلف بدست آورده است، تعیین گردد.
- 3- اندازه عواید خالص شرکت ناشی از فعالیتهايش در سایر کشور ها قبل از تادیه مالیات بر عایدات و مفاد سهم تثبیت گردد.
- 4- مبلغ معینه مندرج جزء (1) تقسیم مبلغ معینه مندرج جزء (2) ضرب مبلغ معینه مندرج جزء (3) این ماده عبارت از عواید قابل مالیه می باشد.

1.53 حق بیمه تادیه شده ذریعه یک شخص حقیقی مقیم افغانی و یا یک شخصیت حکمی ایجاد شده تحت قوانین افغانستان به یک شرکت بیمه خارجی منحصیث عواید حاصله از منابع داخل افغانستان پنداشته شده و تابع مالیات بر عایدات قرار میگیرد. این امر در برگیرنده حق بیمه مجدد را که ذریعه یک شرکت بیمه افغانی به یک شرکت بیمه خارجی تادیه گردد، نیز می باشد. عواید قابل مالیه یک شرکت خارجی از درک منابع در افغانستان بشکل ذیل تعیین میگردد:

الف. تعیین مجموع عواید سرتاسری بابت حق بیمه که مجموع تمام عواید حاصله شرکت خارجی بابت حق بیمه از تمام ممالک در طول عین سال مالی می باشد.

ب. تعیین مجموع عواید ناخالص شرکت خارجی از تمام منابع

ج. تعیین مجموع جبران خساره تادیه شده به بیمه شدگان

د. تعیین افزودی به ذخیره بیمه شدگان . (هدف از "افزودی در ذخیره" افزودی خالص در ذخیره از شروع الی ختم سال می باشد)

ه. تعیین مجموع مصارف ضروری اجرای فعالیت ها (به استثنای مالیات بر عایدات، مفاد سهم تادیه شده به سهامداران و افزودیها به ذخیره)

و. مبالغ تعیین شده در (ج)، (د) و (ه) یکجا گردند.

ز. تعیین عواید خالص حاصله شرکت خارجی از تمام ممالک با تفریق مجموع حاصله در فقره (و) از مجموع عواید از درک تمام منابع در تمام ممالک در جریان سال مالی (که در جز ب حاصل گردیده)

ح. تعیین مجموع عواید بیمه از افغانستان در همان سال مالی

ط. عواید خالص سرتاسری شرکت خارجی از تمام ممالک (جز ز) تقسیم مجموع عواید حق بیمه سرتاسری شرکت خارجی از تمام ممالک (جز الف) گردد.

حاصل تقسیم فوق الذکر حد اوسط عواید بابت حق بیمه از تمام ممالک که عاید خالص است، نشان میدهد.

ی. مجموع عواید حق بیمه از افغانستان ضرب نسبت حاصله در جز (ط) گردد.

حاصل ضرب عاید قابل مالیه از منابع داخل افغانستان بوده و تحت نورم 20 فیصد تابع مالیه قرار میگیرد.

تبصره: باید تذکر داد که هیچگونه کسرات از عواید قابل مالیه ایکه در جز (ی) صورت گرفته، مجاز نمی باشد زیرا که فورمول جز متذکره تمام کسرات را به اساس حد اوسط ترتیب می نماید.

مثال: نمایندگی یک شرکت خارجی بیمه در افغانستان مبلغ 600000 افغانی حق بیمه را به شرکت خارجی در سال 1384 تحویل می نماید. عاید قابل مالیه شرکت خارجی در داخل افغانستان بشکل ذیل محاسبه میگردد:

الف. مجموع عواید سرتاسری ناشی از حق بیمه شرکت خارجی در سال 1384 (میعاد ایکه با سال 1384 تطابقت داشته باشد) به 25000000 دالرامریکایی میرسد.

ب. مجموع عواید ناخالص شرکت خارجی از تمام منابع به 30000000 دالر امریکایی میرسد.

ج. مجموع جبران خساره تادیه شده به بیمه شدگان (مانند ادعا ها و مفاد) به 19000000 دالر امریکایی میرسد.

د. افزودی به ذخیره بیمه شدگان به 7000000 دالر امریکایی میرسد.

ه. مجموع مصارف ضروری جهت اجرای فعالیت به 1500000 دالرامریکایی میرسد.

و. مجموع ارقام اجزای (ج)، (د) و (ه) بشکل ذیل تعیین میگردد:

جز (ج) 19000000 دالرامریکایی

جز (د) 7000000 دالرامریکایی

جز (هـ) 1500000 دالر امریکایی

مجموع 27500000 دالر امریکایی

ز. عواید سرتاسری شرکت خارجی از تمام ممالک تعیین گردد. بدین منظور مجموع رقم حاصله در (و) که 7500000 دالر امریکایی می باشد، باید از رقم مندرج جز (ب) تفریق گردد.

مانند:

30000000 دالر امریکایی - 7500000 دالر امریکایی = 2,500,000 دالر امریکایی

ح. مجموع عواید حاصله از افغانستان در سال 1384 تعیین گردد. در این مثال مبلغ حاصله 600000 افغانی می باشد.

ط. رقم حاصله از جز (ز) باید تقسیم جز (الف) گردد:

$25000000 \text{ دالر امریکایی} \div 2500000 \text{ دالر امریکایی} = 1/10$

بناءً اوسط عواید حق بیمه از تمام ممالک یعنی یک دهم حصه بابت عواید حق بیمه از تمام ممالک می باشد.

ی. از محاسبه در جز (ط) چنین دیده شد که یک دهم حصه عواید حق بیمه از افغانستان باید منحصراً عاید خالص پنداشته شده و به همین دلیل عاید خالص قابل مالیه شرکت خارجی از منابع داخل افغانستان بشکل ذیل می باشد:

$600000 \text{ افغانی} \times 1/10 = 60000 \text{ افغانی}$

مالیه ایکه باید ذریعه شرکت خارجی بابت عواید خالص 60000 افغانی به افغانستان تادیه گردد، 20 فیصد 60000 افغانی میگردد و یا مالیه بابت عواید خالص ایکه باید به افغانستان تادیه گردد 12000 افغانی میشود.

تبصره: نمایندگی نیز تابع مالیات بر عایدات بابت مفاد حاصله از درک فروش بیمه قرار میگیرد.

فصل هشتم

مالیه بانکها، شرکت های سهامی، قرضه و سرمایه گذاری

ماده 54 الی ماده 57

مفاد تابع پرداخت مالیات

ماده پنجاه و چهارم:

عایدات بانک ها، شرکت های سهامی، قرضه و سرمایه گذاری از درک مفاد سهم، تکت پولی، تخفیف یا تنزیل، کرایه، حق الزحمه، فیس، کمیشن، و مفاد از معاملات سرمایوی تابع پرداخت مالیات برعایدات میباشد.

1.54 امانات و سرمایه های که توسط بانک ویا شرکت رهنی و سرمایه گذاری حاصل میگردد تابع مالیات برعایدات و مالیه معاملات انتفاعی نمیشوند.

مثال: طی سال مالی یک بانک مبلغ 20,000,000 افغانی را از مشتریان خود بابت تحویلی درحسابات جاری و پس انداز حاصل می دارد. درجریان همین سال بانک مذکور مبلغ 5,000,000 افغانی را بابت تکتانه قروض تادیه شده حاصل میکند. در این صورت مبلغ 20,000,000 افغانی تحویلی تابع مالیات برعایدات یا مالیه معاملات انتفاعی نبوده صرف مبلغ 5,000,000 افغانی تابع هردو مالیه(مالیات برعایدات و انتفاعی) میگردد. عواید قابل مالیه مطابق به قانون عبارت از مبلغ باقیمانده بعد از تفریق مصارف قابل مجرائی از مبلغ 5,000,000 افغانی میباشد.

2.54 عواید تکتانه بابت اسناد قرضه دولت افغانستان یا شاروالی ها مطابق به فقره (12) ماده 14 قانون مالیات برعایدات از مالیات برعایدات معاف میباشد. این حکم بالای عواید حاصله بانک ها و شرکت های رهنی و سرمایه گذاری بالاثردوراسناد قرضه نیز قابل تطبیق می باشد.

مثال: یک بانک تجارتي مبلغ 5,000,000 افغانی را طی سال مالی منحيث عواید تکتانه بدست آورده است. از جمله پول متذکره مبلغ 400,000 افغانی آن بابت اسناد قرضه دولتي میباشد. مبلغ مذکور از مالیات برعایدات معاف می باشد. مجموع عواید تکتانه که 5,000,000 افغانیست باید منحيث عواید حاصله راپور داده شده مبلغ 400,000 افغانی از مبلغ مذکور به منظور تعیین عواید قابل مالیه بانک تجارتي وضع گردد.

مجرائی مصارف ضروری

ماده پنجاه و پنجم:

مصارف ضروری کار از عواید مندرج حکم ماده پنجاه و چهارم این قانون قابل مجرائی میباشد. خسارات از درک معاملات سرمایوی و افزودی به ذخیره در مقابل خسارات از درک قروض و تادیه مفاد سهم به پول نیز قابل مجرائی میباشد.

1.55 برداشت ها توسط صاحبان امانات بانکی و سرمایه گذران از بانک یا شرکت های رهنی و سرمایه گذاری از عواید شان قابل مجرائی نیست. چون امانات بانکی و سرمایه گذاری ها هنگام تادیه آنها عواید بانک یا شرکت رهنی و سرمایه گذاری نبوده بناً هنگام بازپرداخت به صاحبان امانات یا سرمایه گذاران توسط بانک یا شرکت قرضه و سرمایه گذاری مبالغ مذکور نیز منحيث مصارف محسوب نمیگردند.

مثال: صورت حساب یک بانک ارقام ذیل را بابت امانات بانک نشان میدهد:

الف. امانات در آغاز سال 60,000,000 افغانی

ب. امانت در طول سال

1. امانات حاصله در طول سال 20,000,000 افغانی

2. برداشت در طول سال 15,000,000 افغانی

3. امانات خالص در طول سال

(تفاوت میان اقلام 1 و 2) 5,000,000 افغانی

ج. امانات در ختم سال 65,000,000 افغانی

هیچ یک از افزودی ها عواید یا مصارف نمی باشد. این صورت حساب صرف نشاندهنده دیون بانک به صاحبان حسابات میباشد. بالای مبالغ فوق مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتقاعی تطبیق نمیگردد.

2.55 تکتانه پرداخته شده به صاحبان امانات بانکی و سرمایه گذاران توسط بانک یا شرکت سرمایه گذاری از عواید بانک یا شرکت سرمایه گذاری قابل مجرائی میباشد. فقره 4 ماده 18 قانون مالیات بر عایدات صراحت دارد که "تکتانه قرضه های تجاری" قابل مجرائی میباشد. فعالیت های بانک، شرکت های رهنی و سرمایه گذاری عبارت از پذیرش پول بابت امانت ها، حفظ آن و ارائه آنها به قرضه گیرندگان بمنظور تحصیل عواید بابت تکتانه می باشد. تکتانه که توسط بانک یا شرکت سرمایه

گذاری داده میشود یک مصرف ضروری بمنظور پیشبرد همچو فعالیت بوده، اشخاصی را که وجوه اضافی در دست دارند به امانت گذاشتن آن وجوه در بانک یا شرکت سرمایه گذاری تشویق میکند.

مثال: طی یک سال مالی یک بانک مبلغ 5,000,000 افغانی را بابت تکتانه، مفاد سهم، مفاد تحقق یافته از درک قرضه ها و سرمایه گذاری وجوه در دست داشته حاصل می نماید. در جریان همین سال بانک مبلغ 3,500,000 افغانی را منحیث تکتانه به صاحبان امانات بانکی که پول شانرا در حسابات پس انداز گذاشته اند تادیه ویا قرار است تادیه نماید. مبلغ 3,500,000 افغانی از عواید منحیث مصارف ضروری کاری مانند سایر مصارف ضروری قابل مجرائی میباشد.

3.55 هدف از "زیان بابت معاملات سرمایوی" خسارات تحقق یافته هنگام فروش اسناد قرضه و اسهام توسط بانک یا شرکت سرمایه گذاری میباشد. تفاوت میان مبلغ حاصله بابت فروش اسناد سهم، قرضه ها، سرمایه و غیره و مبلغ تادیه شده بمنظور تضمین توسط بانک یا شرکت سرمایه گذاری از زیان تشکیل میدهد.

مثال: یک بانک تعدادی از اسناد قرضه صادره سال 1385 دولت را با تکتانه سالانه 4% خریداری نمود. بانک مذکور مبلغ 1000 افغانی را در بدل فی سند قرضه، که در زمان صدور و خرید قیمت اصلی هر سند قرضه بود، پرداخته است. بانک قیمت فی سند قرضه را مبلغ 1000 افغانی در دفاتر محاسباتی اش ثبت نموده است. در سال 1387 دولت یک تعداد از اسناد قرضه را با تکتانه چهارو نیم فیصد در سال صادر نمود که باعث تقلیل ارزش اسناد قرضه با تکتانه 4% صادره سال 1385 در بازار گردید. بانک مذکور 100 قطعه از اسناد قرضه صادره سال 1385 را در سال 1387 به قیمت مجموعی 90,000 افغانی بفروش رسانید. بناً اسناد مذکور که فی قطعه مبلغ 1000 یا مبلغ مجموعی 100,000 افغانی بابت 100 قطعه سندسهم در دفاتر ثبت گردیده بود، با زیان 10,000 افغانی بفروش رسید. این زیانمنحیث مصرف بانک در سال مالی 1387 قابل مجرائی میباشد.

افزودی به ذخیره

ماده پنجاه و هشتم:

افزودی به ذخیره در مقابل خسارات از درک قروض به شرطی قابل مجرائی میباشد که از بیست و پنج فیصد اصل قروض تادیه نشده در اخیر سال مالی تجاوز نکند. هر انتقال یا تادیات از ذخیره متذکره (باستثنای آنکه مطابق به هدف ذخیره باشد) عایدات قابل مالیه سالی را که در آن انتقال ویا تادیات صورت گرفته، تشکیل میدهد.

1.56 هرگاه در ختم سال مالی ذخیره در مقابل خسارات بابت قروض از 25 فیصد قروض تادیه نشده تجاوز کرده و افزودی به همچو ذخایر طی سال مالی صورت گرفته باشد صرف مبلغی که ذخیره مذکور را به 25 % قروض تادیه نشده در ختم سال مالی برساند منحیث افزودی ذخایر قابل مجرائی میباشد.

مثال 1: یک بانک در اوسط سال 1385 مبلغ 200,000 افغانی رادر ذخیره خود برای خسارات بابت قروض اضافه نمود. در ختم سال قروض تادیه نشده تقلیل یافته و ذخیره خسارات به بیشتر از 25% قروض تادیه نشده بالغ میگردد. بناً بخشی از افزودی ها که در اوایل سال صورت گرفته بود قابل مجرائی نمیشد. هرگاه ذخیره در مقابل خسارات بابت قروض در شروع سال 1385 6,000,000 افغانی باشد و قروض تادیه نشده در ختم سال 1385 به 24,500,000 افغانی برسد، طی محاسبات ذیل و طرز تعیین مبلغ قابل مجرائی نشان داده میشود:

الف.	ذخیره در مقابل خسارات در شروع سال 1385	6,000,000 افغانی
ب.	افزودی به ذخیره در وسط سال 1385	200,000 افغانی
ج.	ذخیره در ختم سال 1385	6,200,000 افغانی
د.	قروض تادیه نشده در ختم سال 1385	24,500,000 افغانی
هـ.	25% قروض تادیه نشده	6,125,000 افغانی
و.	افزودی در ذخیره (6,125,000 – 6,200,000)	75,000 افغانی
ز.	افزودی ذخیره در سال 1385 که قابل مجرائی میباشد	
	(200,000 – 75,000)	125,000 افغانی

باوجودیکه مبلغ 200,000 افغانی به ذخیره مذکور طی سال مالی اضافه گردیده است، صرف مبلغ 125,000 افغانی هنگام محاسبه عواید تابع مالیه قابل مجرائی میباشد.

مثال 2: هرگاه عین بانک عین ذخیره ابتدائی، افزودی و نهائی را با تفاوتی که قروض تادیه ناشده در ختم سال به 24,000,000 افغانی یا کمتر بالغ گردد داشته باشد، هیچ بخشی از 200,000 افغانی افزودی که در وسط سال صورت گرفته قابل مجرائی نمیباشد زیرا ذخیره مجوز (25%) در مقابل خسارات بابت قروض تادیه ناشده (24,000,000 افغانی) مبلغ 6,000,000 افغانی میگردد که منحصی ذخیره قبل از ازدیاد افزودی موجود بود.

2.56 هرگاه ذخیره در مقابل خسارات بابت قروض از حد مجوزه ذخیره مطابق به قانون تجاوز نماید، ممکن بانک یا شرکت سرمایه گذاری دیگر وجوه اضافی را انتقال و برای مقاصد غیر از جبران خسارات ناشی از قروض استفاده نمایند. هرگاه چنین مبالغ انتقالات بیشتر از افزودی های غیر قابل مجرائی قبلی ذخایر نباشند تابع مالیه قرار نمی گیرد. زمانیکه افزودی ها از وجوه غیر قابل مالیه (افزودی ها نیکه از عواید قبل از وضع مالیات کسر شده باشد) صورت گیرد با آنهم چنین انتقالات تابع مالیه قرار میگیرد. همچو مبالغ انتقال داده شده منحصی عواید در سالیکه از ذخیره بیرون شده اند قابل مالیه میباشد.

مثال 1: ذخیره یک بانک در مقابل خسارات بابت قروض بیشتر از ذخیره مجوز قانون یا جوازنامه بانک میباشد. ذخیره مذکور 10,000,000 افغانی بوده که از آن جمله 8,000,000 آن متشکل از افزودی های وضع شده از عواید هنگام محاسبه مالیات بر عایدات میباشد. بانک مذکور مبلغ 2,000,000 افغانی را از این ذخیره به منظور اعمار تعمیر جدید برای بانک انتقال میدهد. انتقال مذکور تابع مالیات بر عایدات نمیباشد زیرا ذخیره متذکره قبلاً دربرگیرنده 2,000,000 افغانی بود که قبل از افزودی آن به ذخیره تابع مالیه قرار گرفته بود.

مثال 2: ذخیره یک بانک در مقابل خسارات ناشی از قروض بیشتر از ذخیره مجوز قانون یا جوازنامه بانک میباشد. ذخیره مذکور تماماً ذریعه افزودی ها که از عواید وضع شده ایجاد گردیده است. به عباره دیگر، تمام وجوه در این ذخیره بدون پرداخت مالیات بر عایدات از آنها جمع آوری شده اند. بانک مذکور 250,000 افغانی را از ذخیره انتقال و به منظور خریداری تجهیزات بکار میبرد. چون این انتقال مطابق به مقصد ذخیره نمیباشد مبلغ مذکور در سال که این انتقال به وقوع پیوسته قابل مالیه میباشد. بناً 250,000 افغانی به سایر عواید قابل مالیه اضافه و تابع 20% مالیه میگردد.

تزئید یا تنقیص در ارزش

ماده پنجاه و هفتم:

تزئید یا تنقیص در ارزش اسناد سهم، قرضه و امثال آن منحیث دارائی طبق احکام این قانون تا زمانیکه از طریق فروش یا تبادل صورت واقعت را بخود نگرفته باشد، مدار اعتبار نیست. زمانیکه مفاد یا زیان از طریق فروش و تبادل دارائی متذکره تحقق یابد این مفاد یا زیان عایدات و یا زیان سالی را تشکیل میدهد که در آن فروش و یا تبادل صورت گرفته است.

1.57 اسناد بهادار و سهام که نزد یک بانک یا سایر شرکت های سرمایه گذاری وجود دارد در صورت لزوم دید قانون و تجارب بهتر بانکداری مجدداً تعیین ارزش گردند. با این هم، خسارات و یا مفاد ناشی تعیین مجدد ارزش مذکور هنگام محاسبه مالیات بر عایدات مدنظر گرفته نمیشود. صرف هنگامیکه یک سند بهادار فروخته شده و یا تبادل گردد، مفاد یا زیان است که در عواید قابل مالیه راپور داده میشود.

مثال 1: یک بانک سهام یک شرکت سهامی را در بدل 5,000,000 افغانی خریداری میکند. طی 10 سال سهام مذکور ارزش خود را از دست داده و شرکت سهامی به ورشکستگی دچار میگردد. بلاخره سهام مذکور طی پروسه خاص واری از ورشکستگی شرکت سهامی که سهام را صادر نموده بود خریداری میگردد. بانک مذکور مبلغ 1,000,000 افغانی را بعد از انحلال دارائی شرکت سهامی در سال دهم بدست میآورد. زیان 4,000,000 افغانی در سال که سهام برگشتانده شده است توسط بانک قابل مجرائی میباشد نه قبل از آن.

مثال 2: یک بانک اسناد بهادار را در بدل 5,000,000 افغانی خریداری میکند که بتدریج در ارزش شان تزئید صورت میگیرد. پنج سال بعد از خریداری، بانک مذکور اسناد بها دار را به قیمت 7,500,000 افغانی بفروش میرساند. مفاد حاصله 2,500,000 افغانی در سال که اسناد مذکور به فروش رسیده اند قابل مالیه میباشد.

فصل نهم

وضع نمودن مالیات از منابع عایدات

مواد 58 الی 63

وضع و انتقال مالیه

ماده پنجاه و هشتم:

اشخاص حقیقی و حکمی انتفاعی و غیر انتفاعی ایکه تعداد کارکنان شان در یکی از ماه های سال دوفتر یا بیشتر از آن باشد و کلیه وزارت ها، تصدی ها، شاروالی ها و سایر ادارات دولتی مکلف اند از تمام معاشات و مزدهای قابل تادیه با نظر داشت احکام مندرج ماده (4) این قانون مالیه وضع و به حساب عواید دولت انتقال نمایند.

1.58 اشخاص انفرادی و حکمی که افراد را استخدام می نمایند، مکلف به وضع مالیات از معاشات و دستمزدهای تادیه شده می باشند.

مثال 1: یک شخص انفرادی در ساحه اعمار تعمیرات فعالیت می نماید. شخص متذکره 5 الی 20 کارگر را استخدام نموده که عواید قابل مالیه را حاصل مینماید. شخص فوق الذکر مکلف به وضع مالیات از معاشات و دستمزدهای کارمندان خود می باشد.

مثال 2: شخص متذکره در مثال 1، با یک شخص دیگر قرارداد شراکت را بمنظور افزایش سرمایه و اخذ پروژه های بزرگتر ساختمانی عقد می نماید. شراکت فوق الذکر ایجاب می نماید تا مالیه از معاش هرکارمند ایکه معاش یا دستمزد وی به اندازه بوده که عاید قابل مالیه را تشکیل دهد، وضع گردد.

2.58 اشخاصیکه مشخصاً در جدول معاشات شامل نبوده اما جهت اجرای بعضی خدمات پول اخذ می نمایند که معاش و یا دستمزد به آن گفته نمی شود، کارمند پنداشته نمی شوند. دستمزد چنین اشخاص تابع مالیه موضوعی قرار نمی گیرد.

مثال 1: یک شرکت یک میخانیک برق را جهت ترمیم سیم های برق در دیپو یا ذخیره استخدام می نماید. میخانیک فوق الذکر توافق می نماید تا کار را درمقابل 2000 افغانی جمع مصارف مواد ایکه استفاده میگردد، انجام دهد. چونکه این کارگر منحیث یک مامور در جدول معاشات آن شرکت شامل نبوده اما یک قراردادی مستقل می باشد، بناءً شرکت مکلف به وضع مالیات از مبلغ پولیکه به میخانیک متذکره تادیه می نماید، نمی باشد.

مثال 2: یک شرکت یک نلدوان را جهت نصب نل های دفتر خود استخدام می نماید. نلدوان متذکره با این تفاهم که قیمت ثابت برای تمام ترمیمات، بسته بندی ها و نصب پایپ ها جمع مصارف کاری و یک فیصدی مشخص مفاد را اخذ می نماید، استخدام گردیده است. شرکت به همین اساس درمقابل بل یا رسید هائیکه نلدوان ارائه می نماید، به وی پول می پردازد. شرکت فوق الذکر مکلف به وضع مالیات نمی باشد زیرا که نلدوان یک قرار دادی مستقل است.

مثال 3: یک شرکت کارگر را جهت اعمار دیوار خشتی در اطراف حویلی که اجناس را در آن ذخیره می نماید، استخدام می کند. شرکت متذکره به کارگران و باشی های آنها روز مزد میدهد. باوجود اینکه کارگران مذکور صرف بصورت مؤقتی در معاشات آن شرکت شامل گردیده اند، باآنهم، شرکت مکلف به وضع مالیات می باشد.

مالیه کرایه منازل و ساختمانها

ماده پنجاه و نهم:

(1) منازل و ساختمان های که به منظور انجام فعالیت های تجارتي و یا دفاتر کاری به اشخاص حقیقی یا حکمی به کرایه داده می شود، از کرایه آن تابع پرداخت مالیات موضوعی قرار ذیل می باشند:

1- در صورتیکه کرایه ماهوار آن از ده هزار افغانی الی یکصد هزار افغانی باشد، ده فیصد.

2- در صورتیکه کرایه ماهوار بیشتر از یکصد هزار افغانی باشد، پانزده فیصد.

(2) مستأجرین منازل و ساختمانهای مندرج فقره (1) این ماده مکلف اند مالیه عواید را مطابق طرز العملی که توسط وزارت مالیه وضع میگردد، تأدیه نمایند.

(3) مالیه مندرج این ماده که منحصراً مسؤلیت مالیاتی مؤجر توسط مستأجر وضع میگردد، کرایه پنداشته میشود که به مؤجر تأدیه شده است. این مالیه پیش پرداخت مسؤلیت مالیاتی مؤجر محسوب و حین تأدیه مالیه مجرائی داده میشود. در صورت بروز منازعه میان مؤجر و مستأجر در رابطه به تأدیه کرایه، مستأجر میتواند سند مالیات وضع شده را منحصراً سند تأدیه کرایه به مقامات مربوطه ارائه نماید.

(4) تأدیاتی که در بدل استفاده از جایداد حاصل میگردد، شامل انواع ذیل میباشد:

- انواع واحد پولی، اموال، خدمات و هر گونه نفعی که شخص یا اشخاص از طریق به کرایه دادن ملکیت بدست می آورند.

- مصارف ترمیمات و بازسازی که به مصرف مستأجر، در ملکیت صورت میگردد.

(5) در صورتیکه کرایه ملکیت کمتر از ارزش واقعی آن باشد، وزارت مالیه میتواند کرایه را مطابق نرخ روز توسط هیئت با صلاحیت تثبیت نماید.

(6) دفاتر رهنمای معاملات مکلف اند یک کاپی از قرارداد منعقد ملکیت را حین عقد قرارداد به وزارت مالیه تسلیم نمایند، در صورت تأخیر یا تزویر در اسناد توسط رهنمای معاملات، وزارت مالیه به منظور رسیدگی، موضوع را رسماً به وزارت عدلیه خبر میدهد.

(7) هر گاه ثابت گردد که کرایه، بیست فیصد کمتر از نرخ روز تثبیت گردیده، با نظر داشت حکم فقره (5) این ماده، اجراءات صورت می گیرد. در صورت اختلاف در مورد تثبیت کرایه، مؤجر مکلف است ثابت نماید که نرخ تعیین شده از طرف وزارت مالیه صحت ندارد، این حکم زمانی قابل تطبیق پنداشته میشود که وزارت مالیه دلایل و اسنادی را بدست می آورد که مقدار کرایه مندرج قرار داد کمتر از آن است، که پرداخته می شود. در این صورت وزارت مالیه می تواند مؤجر را به پرداخت مجازات نقدی دو چند مبلغ ایکه در قرارداد کتمان شده

است، مکلف نماید.

(8) هر گاه مالیه قابل پرداخت، طی پانزده روز بعد از تاریخ معینه تأدیه نگردد، اجراءات ذیل صورت میگیرد:

1- انتقال حق شخص مؤجر در یک توافقنامه کرایه یا قرارداد های مشابه آن، جهت حصول پول در بدل استفاده از جایداد طوری عملی میگردد که حق فوق الذکر بعد از یادداشت تحریری وزارت مالیه به صفت نماینده دولت مؤقتاً به وزارت مالیه منتقل گردد.

2- هر گاه مستأجر، مالیه قابل تأدیه را در خلال (30) روز بعد از دریافت یادداشت وزارت مالیه تحویل ننماید، حق مؤجر در قرارداد کرایه و یا قرارداد های مشابه به آن، جهت اخراج کرایه نشین نسبت عدم پرداخت کرایه طوری عملی میگردد که حق مذکور به وزارت مالیه منحیث نماینده دولت منتقل گردد. این حالت تا زمانی باقی میماند که وزارت مالیه عواید ناشی از کرایه وهرمالیه اضافی قابل تأدیه مندرج فصل شانزدهم این قانون را حصول نماید.

59.1 اشخاص حکمی ویا حقیقی که درمقابل استفاده از منازل ، ساختمانها وسایر جایدادها به هدف فعالیت های اقتصادی ، دفاتر کاری ویا برای بودباش کارمندان خویش کرایه می پردازند مکلف اند مالیات موضوعی را به نورم مندرج ماده پنجونهم درصورتیکه کرایه جایداد بیشتر از ده هزار افغانی در ماه باشد، وضع نمایند. درصورتیکه مجموع تادیات بابت کرایه کمتر از مبلغ 10,000 افغانی در فی ماه باشد، دراین صورت مالیه موضوعی مندرج ماده 59 قابل تطبیق نمی باشد. عوایدبابت کرایه تابع مالیات برعایدات سالانه مطابق به حکم ماده (4) قانون مالیات برعایدات بدون درنظرداشت اینکه تابع مالیات موضوعی قراربگیرد یا خیر می باشد.

مثال 1: نجیب الله محلی را برای دفترکاری خویش درساحه وزیر اکبرخان شهر کابل به کرایه میگیرد. و درعوض مبلغ 20000 افغانی ماهانه کرایه می پردازد. نجیب الله باید به اندازه (10%) کل کرایه ماهوار که مبلغ/ 2000 افغانی میشود از کرایه متذکره وضع نموده وبه حساب معینه که از طرف وزارت مالیه معرفی شده است انتقال نماید.

مثال 2 : مؤسسه اکوریک دربند حویلی را واقع سرک 15 وزیر اکبرخان ماهوار در بدل مبلغ/ 5,000 دالرامریکای به کرایه میگیرد نرخ تبادل فی دالربه مبلغ(50) افغانی میباشد مجموع مبلغ کرایه به افغانی مبلغ/ 250,000 شده بنا کرایه جایداد متذکره قرار ذیل محاسبه میگردد:

250,000 = مجموع عواید قابل مالیات موضوعی

15% = نورم مالیات موضوعی بر کرایه

// 37,500 = 250,000 X 15% = مالیات قابل تحصیل

مثال 3: عزیز یک باب اپارتمان را در ساحه شهر نو کابل به کرایه میگیرد و در عوض مبلغ 30000 افغانی ماهانه کرایه می پردازد. چونکه تادیات کرایوی بمنظور استفاده شخصی تعمیر تادیه گردیده و بمنظور

پیش برد فعالیت های اقتصادی استفاده نمی گردد، بناءً عزیز مکلف به وضع هیچگونه مالیه از درک تادیات کرایوی نمی باشد.

تبصره: هرگاه عزیز مکلف به وضع مالیه از تادیات نباشد، مالک اپارتمان مکلف به تادیه مالیات بر عایدات بابت عواید کرایوی که وی بدست می آورد بوده و مطابق به احکام قانون باید اظهارنامه مالیاتی مفصل خویش را خانه پری و مالیات ذمت خویش را بابت عواید کرایوی و سایر منابع مطابق به احکام قانون مالیات بر عایدات پردازد.

59.2 اشخاص حقیقی و حکمی که مکلف به وضع مالیه از تادیات کرایوی شان هستند باید مالیه را به حساب معینه که از طرف وزارت مالیه در یک بانک باصلاحیت معرفی شده است در ظرف 15 روز ماه بعد که در آن کرایه پرداخت شده است، تادیه نمایند.

مثال: نجیب الله محلی را برای پیشبرد فعالیت خود به کرایه میگیرد. کرایه مکان متذکره 20000 افغانی ماهانه می باشد. اولین تادیه در اول جوزا صورت میگیرد. نجیب الله مبلغ 18000 افغانی را به مالک خانه تادیه نموده و 2000 افغانی را وضع می نماید. مبلغ 2000 افغانی وضع شده باید الی 15 سرطان به حساب معینه ایکه از طرف وزارت مالیه معرفی شده در بانک تحویل گردد.

59.3 مبلغ وضع شده ذریعه کرایه نشین منحصیث پیش پرداخت مکلفیت مالیات بر عایدات مالک خانه در رابطه به عواید کرایوی پنداشته میشود. جهت ادعای اخذ مجرائی از مالیات وضع شده، مالک خانه باید اظهارنامه مالیات بر عایدات را خانه پری نماید.

مثال: یک شرکت افغانی دفتر را از ویس که یک مقیم افغانی بوده و مالک تعمیر است، به کرایه میگیرد. شرکت سهامی افغانی باید مبلغ 300000 افغانی کرایه را در طول سال تادیه نماید. از مجموع مبلغ متذکره، 255000 افغانی ذریعه شرکت سهامی به ویس تادیه گردیده و مبلغ 45000 افغانی متباقی آن از کرایه وضع گردیده و به دولت تادیه می گردد. ویس اظهارنامه مالیاتی همان سال را خانه پری و ارائه نموده و مبلغ 300000 افغانی را منحصیث عواید کرایوی خود در آن درج می نماید. ویس عواید دیگر نداشته و به اندازه 10% مبلغ 30000 افغانی بابت ترمیمات و استهلاك مجرائی اخذ نموده. بناءً عواید ویس به 270000 افغانی رسیده و مطابق ماده 4 قانون مالیات بر عایدات او مکلف به پرداخت 13,800 افغانی مالیه از مجموع مبلغ 270,000 افغانی منحصیث عواید قابل مالیه می باشد. چونکه او قبلاً 40000 افغانی را از درک عواید کرایوی وضع نموده بود. لهذا وی مستحق دریافت پس پرداخت 26,200 افغانی می باشد. جهت اخذ این بازپرداخت، ویس باید اظهارنامه مالیاتی را خانه پری و ارائه نماید.

تبصره : در صورتیکه مالک جایداد علاوه بر عواید بابت کرایه عواید دیگری هم داشته باشد مکلف است در اظهارنامه سالانه خویش درج و مجموع مکلفیت مالیاتی بابت تمام منابع عواید تثبیت و مجموع مالیه موضوعی از مجموع مکلفیت های مالیاتی، کسر خواهد شد.

59.4 تادیات کرایوی و هرگونه مفاد را که مستأجر به جایداد میرساند بشمول ترمیمات ایکه ذریعه کرایه نشین صورت گرفته عواید مؤجر پنداشته میشود و شامل اظهارنامه وی میگردد.

مثال: یک شرکت سهامی افغانی یک گدام را از ویس به کرایه میگردد. شرکت متذکره بشکل ماهوار به ویس کرایه می پردازد. کرایه ماهانه 200,000 افغانی میبا شد. در برج سرطان شرکت سهامی افغانی مبلغ 500,000 افغانی را جهت ترمیم سیستم مرکز گرمی گدام به مصرف میرساند. مصرف متذکره از طرف ویس باز پرداخت نشده و مبلغ 500,000 افغانی منحصیث کرایه اضافی تادیه شده از جانب شرکت به ویس پنداشته شده و به همین دلیل تابع مالیه موضوعی قرار میگردد. مالیه موضوعی مبلغ 500,000 افغانی، 100,000 بوده و مالیه موضوعی تادیات کرایه معمول 200,000 افغانی مبلغ 40,000 افغانی خواهد بود بناً شرکت سهامی افغان مکلف است درین ماه مبلغ 140,000 افغانی از تادیات کرایوی خویش را منحصیث مالیه موضوعی قرارداد و مالیات آن را به حساب معینه دولت انتقال نماید.

59.5 هرگاه وزارت مالیه تصور نماید که کرایه جایداد کمتر از نرخ مارکیت تعیین شده است با رعایت ماده (97) قانون مالیات بر عایدات صلاحیت تزئید کرایه را دارد و میتواند کرایه که قبلاً تعیین شده را مطابق به نرخ مارکیت تعدیل نماید .

مثال: عزیز یک دفتر را برای پسرش نجیب الله برای پیش برد فعالیت اقتصادی به مبلغ 12,000 افغانی ماهانه به کرایه میگردد. عزیز مکان مشابه را برای جوانب غیر ذریبط به مبلغ 20,000 افغانی ماهانه به کرایه میگردد. وزارت مالیه این صلاحیت را دارد تا نجیب الله را مکلف به وضع مساوی (2000) افغانی مالیه بر کرایه که برای جوانب غیر ذریبط باوجود اینکه او صرف 12,000 افغانی ماهانه کرایه می پردازد نماید. این امر بدلیل اینکه مبالغ کرایه حقیقی نمی باشند، صورت گرفته بناً وزارت مالیه حق تزئید تادیات کرایوی را دارد.

59.6 وزارت مالیه هرگاه بر این عقیده باشد که کرایه جایداد بیش از 20 فیصد کمتر از نرخ روز آن بوده، میتواند مطابق به حکم فقره (5) ماده (59) قانون مالیات بر عایدات عمل نماید. در صورتیکه مؤجر نرخ روز که توسط وزارت مالیه تعیین شده را قبول نداشته باشد، مؤدی مکلف است ثابت نماید که ادعای وزارت مالیه درست نمیشد. هرگاه مؤجر اسناد اثباتیه رامبنی بر رد ادعای وزارت مالیه ارائه کرده نتواند، وزارت مالیه مؤدی رامکلف به پرداخت دوچند مالیه که در قرارداد کتمان شده است می نماید.

مثال: نثار احمد یک دربند حویلی واقع کارته چهار شهر کابل خویش را برای مؤسسه حمایه اطفال ماهوار در بدل مبلغ/ 80,000 افغانی به کرایه میدهد. طرفین معامله بمنظور گریز از مالیه قرارداد جعلی دومی رابه ارزش کرایه

ماهوار مبلغ/40,000 افغانی تهیه و به دفتر مالیاتی مربوطه بمنظور وضع مالیه ارائه نموده است ، هم چنان مستأجر متذکره مالیه موضوعی رابه از مبلغ/40,000 افغانی به نورم (10%) که مبلغ/4,000 افغانی وضع و به حساب معینه دولت پرداخت نموده است . وزارت مالیه در اثربرسی کرایه مندرج قرارداد اصلی رادرمیابد، هم چنان مالک جایداد دلایل رد ادعای وزارت مالیه رارائیه کرده نمیتواند ، بناً در نتیجه مستأجر مکلف به پرداخت مبلغ/8,000 افغانی، دوچند مبلغ 4,000 افغانی کرایه کتمان شده در قرارداد منحیث مالیه اضافی میباشد

59.7 اشخاص حکمی و یا حقیقی که در پیشه کرایه دادن زمین و تعمیرات جهت کسب مفاد مشغول اند مکلف اند تا هر یک از توافقنامه های عقد شده را به وزارت مالیه (ریاست عمومی عواید) و یا به دفتر مالیات محل ایکه مالک زمین در آن زندگی مینماید حین اجرای معاملات یا عقد قرارداد کرایه، ارائه نمایند.

59.8 در صورتیکه مالیه موضوعی کرایه در ظرف 15 روز ماه بعدی آن تادیه نگردهد، اقدامات ذیل بعمل خواهد آمد:

- (1) وزارت مالیه بنا به رضایت خودش، یادداشت کتبی را به مستأجر تهیه نموده و طی آن تصریح میدارد که حق مؤجر جهت اخذ تادیات به وزارت مالیه منحیث نماینده دولت افغانستان انتقال میگردد.
- (2) مستأجر از تاریخ اخذ یادداشت که در فقره (1) به آن اشاره گردید، 30 روز وقت دارد تا مبلغ مالیه ذمت خود را تادیه نماید. در صورت عدم تادیه مبلغ درست مالیه، حق مالک خانه جهت اخراج مستأجر بدلیل عدم تادیه مالیه باید به وزارت مالیه منحیث نماینده دولت افغانستان انتقال گردد.

میعاد پرداخت مالیات و انتقال

ماده شصتم:

کارفرمائیکه مطابق حکم مندرج ماده پنجاه و هشتم این قانون مکلف به وضع نمودن مالیات می باشد مبلغ وضع شده را الی دهم ماه بعدی به حساب معینه بانکی ایکه از طرف وزارت مالیه معرفی میشود، تحویل بانک می نماید. کارفرما مکلف است راپور وضع مالیات را مطابق تعلیماتنامه مالیات بر عایدات به شعبات مربوط مالیاتی ارائه نماید.

1.60 یک کارفرما مکلف است باید مالیه را از دستمزد و معاشات کارمندان خودمطابق به جدول مندرج فقره سوم ماده چهارم قانون مالیات بر عایدات سنجش و وضع نماید. اما کارفرما مکلف نیست از تادیات که به قراردادی های مستقل صورت میگیرد، مالیه آن را مطابق به حکم ماده چهارم ویا مانند مالیات موضوعی معاشات وضع نماید، بلکه مالیه موضوعی بابت سایر تادیات مطابق به سایر احکام قانون مالیات بر عایدات وضع میگردد.

تبصره : بمنظور تشخیص اینکه یک شخص قراردادی مستقل است ویا کارمند، به طرز العمل سنجش عامه 1385/5 (کارمند قراردادی مستقل بمنظور تطبیق مالیه موضوعی معاش) مراجعه گردد.

2.60 کارفرما ایکه مطابق به حکم ماده (59) قانون مالیات بر عایدات مکلف به وضع مالیات میباشد باید مالیه را مطابق به جداول ذیل سنجش نمایند :

جدول معاشات ماهانه

عوايد از	عوايد تا	مالیه
0 افغانی	5000 افغانی	0 افغانی
5001 افغانی	12500	بیشتر از مبلغ 5000 افغانی 2 فیصد
12501 افغانی	100000 افغانی	بیشتر از مبلغ 12501 الی 100000 افغانی بر علاوه 150 افغانی 10 فیصد
100001 افغانی	به بالا	بیشتر از مبلغ/100000 افغانی بر علاوه 8900 افغانی 20 فیصد

جدول معاشات پانزده روزه

عوايد از	عوايد تا	ماليه
0 افغانی	2500	0 افغانی
2501 افغانی	6250 افغانی	بيشتر از مبلغ 2500 افغانی 2 فيصد
6251 افغانی	50000 افغانی	بيشتر از مبلغ/6251 الی 50000 افغانی بعلاوه 75 افغانی 10 فيصد
50001 افغانی	به بالا	بيشتر از مبلغ/50000 افغانی بر علاوه 4450 20 فيصد

جدول معاشات دو هفته وار

عوايد از	عوايد تا	ماليه
0 افغانی	2,308 افغانی	0 افغانی
2,309 افغانی	5,769 افغانی	بيشتر از مبلغ 2,308 2 فيصد
5,770 افغانی	46,154 افغانی	بيشتر از مبلغ 5,769 افغانی بر علاوه 69 10 فيصد
46,155 افغانی		بيشتر از مبلغ 46,154 بر علاوه 4,108 20 فيصد

جدول معاشات هفته وار

عوايد بيشتر از	عوايد کمتر از	ماليه
0 افغانی	1154 افغانی	0 افغانی
1155 افغانی	2885 افغانی	از مبلغ 1,154 افغانی 2 فيصد
2,886 افغانی	23,077 افغانی	يشتر از مبلغ/2885 افغانی بر علاوه 35 افغانی
23,078 افغانی		بيشتر از مبلغ/23077 افغانی بر علاوه 2054 افغانی 20 فيصد

جدول معاشات روزانه

عوايد بيشتر از	عوايد کمتر از	ماليه
0 افغانی	164 افغانی	0 افغانی
165 افغانی	411 افغانی	بيشتر از مبلغ 164 2 فيصد
412 افغانی	3288 افغانی	بيشتر از مبلغ 411 افغانی 10 فيصد
3289 افغانی		بيشتر از مبلغ/3288 افغانی 288 افغانی علاوه بر 20 فيصد .

مثال: عزیز دوشخص را به نامهای نجیب الله و وحید جهت پیش برد فعالیت های ساختمانی اش استخدام می نماید. نجیب الله و وحید کارمند بوده و نه کارمندان قراردادی . نجیب مبلغ 3,600 افغانی روزانه و وحید 24,000 افغانی را هفته وار بدست آورده ، عزیز باید از معاش نجیب روزانه مبلغ/ 350 افغانی و از معاش وحید روزانه مبلغ 2,239 افغانی هفته وار را وضع نماید.

3.60 استخدام کننده باید مالیه وضع شده را الی ده روز بعد از ختم ماهیکه مالیه در آن وضع شده به حساب معینه ایکه از طرف وزارت مالیه معرفی گردیده است تحویل نماید . هرتحویلی باید با یک" راپور مالیه موضوعی و فورمه تحویلی بانک از کارفرما" تصدیق گردد. این فورمه ها دروزارت مالیه قابل دریافت می باشد.

شیوه انتقال وجوه بصورت الکترونیکی نیز وجود دارد. به رهنمود شماره 6 در صفحه انترنتی وزارت مالیه مراجعه گرد

تهیه صورت حساب

ماده شصت و یکم:

- (1) کارفرما مکلف است مطابق رهنمود وزارت مالیه صورت حساب معاش و مالیه کارکنان مربوط را طور انفرادی تهیه و الی اخیر ماه اول سال بعدی به وزارت مالیه یا شعبات مالیاتی و کارکنان مربوط ارائه نماید.
- (2) کارفرمای مندرج فقره (1) این ماده مکلف است راپور توحیدی سالانه مالیات وضع شده از معاشات و مزدها را با توضیح، محل و وقتیکه از طرف وزارت مالیه تثبیت می گردد، ارائه نماید.

1.61 کارفرما و کارمند مکلفیت های معین گزارشدهی را در رابطه به مالیه موضوعی معاش و مزد دارند که با اجزای ذیل باید مراعات گردند:

(الف) کارفرما باید هر سال گزارش سالانه معاش و مالیه را برای هریک از کارمندان که تابع مالیه موضوعی قرار میگیرند، تهیه نماید. هر زمانی که کارمند ترک وظیفه مینماید، کارفرما باید صورت حساب معاش و مالیه وضع شده سالانه را در زمان اختتام وظیفه به وی ارائه نماید.

بر علاوه، کارفرما باید گزارش توحید سالانه پیرامون مالیات موضوعی معاشات و فورمه انتقال گزارش مالیات را تهیه نماید. هدف از ایجاد این فورمه تهیه معلومات خلص به وزارت مالیه پیرامون تمام مبالغ ایکه کارفرما از کارمندان خود در طول سال وضع نموده، می باشد.

میعاد ارائه صورت حساب

ماده شصت و دوم:

- (1) مؤدی مکلف است راپور صورت حساب معاش و مالیه سالانه خویش را یکنیم ماه بعد از ختم سال مالی به شعبات مالیاتی مربوطه ارائه نماید.
 - (2) هرگاه مؤدی واجد شرایط آتی صورت حساب معاش و مالیه سالانه خود را بعد از تصدیق کارفرما به شعبات مالیاتی در خلال یکنیم ماه بعد از ختم سال مالی ارائه نماید، از ترتیب اظهارنامه جداگانه معاف می باشد:
- 1- مالیه ده عاید دیگری غیر از معاش یا مزدیکه مالیات از آن وضع گردیده در خلال سال مالی نداشته باشد.
 - 2- مالیه ده در خلال سال مالی توسط بیشتر از یک کارفرما استخدام نشده باشد.
 - 3- مالیه وضع شده با نورم مندرج فقره (3) ماده چهارم این قانون مطابقت داشته باشد.

1.62 هر مالیه دهنده ایکه کارمند تابع مالیه موضوعی معاشات است باید از کارفرما خود یک نقل سفید رنگ و یک نقل سبزرنگ راپور مالیات موضوعی معاشات را اخذ نماید.

2.62 در صورتیکه ایجابات ذیل برآورده گردد، مالیه دهنده ضرورت به خانه پری و ارائه اظهارنامه مالیاتی ندارد. در عوض، مالیه دهنده نقل سفید رنگ فورمه مالیه موضوعی معاشات را خانه پری و به دفتر مالیات محلی ارائه مینماید.

(الف) مالیه دهنده بدون معاش که مالیه از آن وضع گردیده، دیگر هیچگونه عواید قابل مالیه در سال مالی نداشته باشد.

(ب) مالیه دهنده ذریعه اضافه تر از یک مرجع در طول سال مالی استخدام نشده باشد.

(ج) مالیات به اساس نورم های مالیاتی مندرج فقره (3) ماده 4 قانون مالیات بر عایدات وضع گردیده باشد.

3.62 در صورتیکه هیچ یک از ایجابات مندرج فقره 2 ماده 62 برآورده نگردد، در آن صورت مالیه دهنده باید اظهارنامه مالیاتی را به اساس ماده 63 قانون مالیات بر عایدات خانه پری و ارائه نماید.

4.62 در صورتیکه تمام ایجابات مندرج فقره 2 ماده 62 برآورده گردد، اما مالیه دهنده ادعا های پولی جهت مجرائی (زیانهاییکه در جزء (9) فقره (1) ماده 18 تشریح گردیده) داشته باشد، در آنصورت اظهارنامه مالیاتی را مطابق ماده 63 خانه پری و ارائه نماید.

ارائه اظهارنامه

ماده شصت و سوم:

مؤدی که از معاشات یا مزدهای تابع وضع مالیات از بیشتر از یک کارفرما دارای عواید بوده و یا هم غیر از معاشات و مزدها از سایر منابع عواید داشته باشد، مکلف است اظهارنامه مالیات بر عایدات خود را مطابق احکام این قانون ارائه نماید. مبالغ وضع شده مالیه به مؤدی قابل مجرائی می باشد.

1.63 شخصیکه با شرایط مندرج ماده 62 قانون مالیات بر عایدات مطابقت داشته و مالیات بر عایدات خود را به شکل مالیات موضوعی از معاشات یا مزدهای تابع وضع مالیات از بیشتر از یک کارفرما دارای عواید بوده و یا هم غیر از معاشات و مزدها از سایر منابع عواید داشته باشد، مکلف به خانه پری و ارائه اظهارنامه مالیات بر عایدات نمی باشد. باآنهم، شخص متذکره باید فورمه معاش و مالیه سالانه را که از کارفرمای خویش اخذ و ارائه نموده و همچنان جهت آماده نشان دادن اینکوی با شرایط مندرج ماده 62 قانون مالیات بر عایدات مطابقت دارد، آماده گی داشته باشد.

2.63 مبلغ مالیه موضوعی ایکه در فورمه مالیه موضوعی معاشات نشان داده شده است، مالیه پیش پرداخت ذمت وی بوده و مالیه نهائی کارمند نمی باشد. اظهارنامه مالیاتی مالیه دهنده مکلفیت مالیه نهائی شخص متذکره را نشان میدهد. هرگاه مبلغ وضع شده بیشتر از مبلغ که در اظهارنامه مالیاتی مالیه دهنده نشان داده شده است، باشد، در آنصورت مالیه دهنده مستحق اخذ بازپرداخت می باشد. در صورتیکه مبلغ وضع شده کمتر از مبلغ که در اظهار نامه مالیاتی مالیه دهنده درج است، باشد، در آنصورت مالیه دهنده باید پول بیشتر را جهت تادیه مالیات بپردازد.

مثال: یک شرکت سهامی افغانی وحید را استخدام می نماید. شرکت متذکره مبلغ 150000 افغانی ماهانه ویا 1800000 افغانی را سالانه به وحید می پردازد. شرکت سهامی افغانی مبلغ 226800 افغانی مالیه را وضع می نماید. بر علاوه معاش، وحید مبلغ 20000 افغانی عواید را بابت سند قابل حصول اخذ می نماید. مکلفیت مالیاتی وحید بشکل ذیل می باشد:

معاشات	1800000 افغانی
عواید سرمایه گذاری	20000 افغانی
مجموع	1820000 افغانی
مالیات بر عایدات قابل تادیه	230800 افغانی

226800 افغانى

ماليات وضع شده

4000 افغانى

ماليه خالص قابل تاديه

فصل دهم

ماليه معاملات انتفاعى

مواد 64 الى 67

فصل دهم

مالیه معاملات انتفاعی

مالیه عرضه خدمات و معاملات انتفاعی

ماده شصت و چهارم :

مالیه انتفاعی : عبارت از مالیه است که از سر جمع عواید ناخالص (فروشات) قبل از وضع هر نوع کسرات مطابق نورم مندرج ماده (66) این قانون اخذ میگردد .

- (1) شخص حکمی که اجناس و خدمات رادرمقابل قیمت عرضه مینماید، مکلف به پرداخت مالیه معاملات انتفاعی میباشد .
- (2) شخص حقیقی که اجناس یا خدمات رادرمقابل قیمت عرضه مینماید و عاید آن در هر ربع مبلغ هفت صدوپنجا هزار افغانی و یا بیشتر از آن باشد مکلف به پرداخت مالیه معاملات انتفاعی میباشد . اشخاص مندرج فقره های (2)،(3)،(4) و(5) ماده (66) این قانون ازین حکم مستثنی است .
- (3) اشخاصیکه به توریداموال میپردازند ، تابع دوفیصد مالیه معاملات انتفاعی قیمت تمام شداموال وارده بشمول محصول گمرکی بوده ومنحیث پیش پرداخت مالیات معاملات انتفاعی وی پنداشته میشود.
- (4) مالیه مندرج فقره (3) این ماده درگمرک اخذ میشود که اموال در آن محصول میگردد.
- (5) سرجمع عواید حاصله ازیک واحد کاری ، قابل تجزیه نمیشد .
- (6) هرگاه عواید حاصله از عرضه خدمات و اموال مشتمل برپول نقد ، جنس یا ارائه خدمت باشد، ارزش جنس و ارائه خدمت حاصله ازدرک فروش ، عبارت از نرخ روزمیباشد.

1.64 مالیه معاملات انتفاعی عموماًبالای شرکت های سهامی ، محدودالسئولیت ، تضامنی ومؤسسات انتفاعی تطبیق میگردد. مالیه معاملات انتفاعی بالای اشخاص انفرادی به استثنای مورد مندرج فقره 2 ماده 64 تطبیق نمیشود.

مثال 1: شرکت تجاری منصورلمتد یک شرکت تجاری بوده که مصروف فعالیت در عرصه واردات وصادرات میباشد ، شرکت متذکره ازدرک فعالیت خویش عواید بدست می آورد که مطابق به نورم مندرج ماده (66) قانون مالیات برعایدات تابع مالیات معاملات انتفاعی قرارمیگیرد.

مثال 2: تصدی ملی بس یک تصدی دولتی بوده مصروف خدمات ترانسپورتی شهری میباشد. تصدی متذکره ازبابت فعالیت خویش سالانه عواید بدست میآورد ، عواید تصدی مذکورمطابق به نورم مندرج ماده (66) قانون مالیات برعایدات تابع مالیات معاملات انتفاعی قرارمیگیرد.

مثال 3: یک فامیل هندی مقیم کابل منحیث شرکت سهامی در هندوستان پنداشته شده و شرکت متذکره درافغانستان نیز ثبت بوده و در بخش های ارائه خدمات هنری درافغانستان مصروف فعالیت میباشد؛ عواید شرکت سهامی متذکره مطابق به نورم مندرج ماده (66) قانون مالیات برعایدات تابع مالیات معاملات انتفاعی قرار داده میشود .

مثال 4: کوپراتیف زراعتی سبزگروپ ازبابت فروش کود کیمیایی و تخم اصلاح شده برای دهاقین عواید بدست میآورد ، کوپراتیف متذکره ازبابت عواید خویش تابع مالیه میباشد ، عواید متذکره مطابق به نورم های مندرج ماده (66) قانون مالیات بر عایدات تابع پرداخت مالیات انتفاعی نیز قرار میگیرد.

2.64 اشخاص حقیقی (تجارانفرادی وسایر اشخاص حقیقی که دارای عواید تابع مالیات باشند) که عواید آن ربعوار هفتصدوپنجاهزار افغانی و بایشتر از آن باشد تابع پرداخت مالیات معاملات انتفاعی مطابق نورم ماده 66 قانون مالیات بر عایدات می باشد

مثال 1: احمدگل یک تاجر انفرادی بوده که دارای جواز فعالیت می باشد و فعلاً مصروف خدمات حقوقی میباشد ، احمدگل ازبابت خدمات خویش سالانه مبلغ/3,250,000 افغانی عواید بدست میآورد که این عواید تابع مالیات معاملات انتفاعی مطابق نورم ماده (66) قانون مالیات بر عایدات میگردد .

مثال 2: عزیز احمد دوکاندار مندوی کابل بوده و مصروف فروش لباس میباشد. عزیز احمد ازبابت فروشات خویش در چهار ربع سال 1387 به قرار ذیل عواید بدست میآورد:

ربع اول: 850,000 افغانی	ربع دوم : 900,000 افغانی
ربع سوم : 820,000 افغانی	ربع چهارم : 790,000 افغانی
مجموع مبلغ /3,360,000 افغانی	

عزیز احمد بابت عواید فوق تابع پرداخت مالیات انتفاعی مطابق به نورم مندرج ماده (66) این قانون میباشد .

مثال 3: فرزانه هنرمند مشهور در بخش رسامی و میناتورری بوده و در وزارت اطلاعات فرهنگ بحیث کارمند رسمی ایفای وظیفه مینماید و مبلغ 60,000 افغانی در سال از بابت کار در دولت عاید دارد فرزانه همچنان بعد از ساعات رسمی در دوکان خویش مصروف کار هنری میباشد. فرزانه ازبابت فروشات تابلوهای خویش سالانه در حدود مبلغ/4,000,000 افغانی بدست میآورد، از آنجاییکه عواید فرزانه از بابت کار هنری بیشتر از 750,000 افغانی در هر ربع میباشد بناً عواید فرزانه مطابق به نورم ماده (66) قانون مالیات بر عایدات تابع مالیات انتفاعی قرار میگردد .

تبصره : عواید بابت معاش اشخاص مطابق به حکم جزء (8) ماده (65) قانون مالیات بر عایدات تابع مالیات انتفاعی نبوده از پرداخت آن معاف میباشد. از عواید بابت معاش حین توزیع توسط کارفرما مالیه وضع شده و به حساب معینه آن انتقال میگردد..

مثال: شگوفه هنرمند مشهور در بخش رسامی و میناتورری بوده و در یک دکان خدمات رسامی و میناتورری را فراهم میکند. شگوفه از درک فروش کارهای هنری خویش سالانه 1,000,000 افغانی عاید بدست می آورد. از آنجاییکه عواید شگوفه از کارهای هنری کمتر از 750,000 افغانی در هر ربع می باشد بناً عواید او تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار نمیگیرد.

تبصره: شکوفه مکلف به پرداخت مالیه بالای فعالیت تشبث مطابق به ماده 74 و 75 قانون مالیات بر عایدات می باشد.

3.64 مطابق به حکم فقره (3) ماده (64) مالیات معاملات انتفاعی بالای اموال وارداتی تطبیق میگردد و بالای ارزش اموال وارداتی بشمول محصولات گمرکی محاسبه میگردد. مالیات معاملات انتفاعی که بالای اموال وارداتی وضع میشود به حیث مالیه پیش پرداخت شناخته شده و حین پرداخت مالیات انتفاعی ربعوار مجرائی داده میشود.

مثال 1: شرکت تجاری قاری خلیل الله مصروف واردات عراده جات بوده و سالانه تعداد زیاد از عراده جات مختلف النوع را از کمپنی های مشهور جهان وارد مینماید. شرکت متذکره در ماه جدی سال 1388 به تعداد ده عراده موتر نوع کرو لای مودل جدید را وارد نموده است که قیمت خرید با مصارف ترانسپورتهای گمرک سرحدی در افغانستان 30,000,000 افغانی می باشد.

محصول گمرکی به نورم فرضی 5% 150,000 افغانی می باشد. قیمت موترها بشمول محصولات گمرکی 30,150,000 افغانی میشود

شرکت متذکره علاوه بر پرداخت محصولات گمرکی، تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار ذیل می باشد.

30,150,000 Afs = قیمت تمام شد تابع مالیات انتفاعی در گمرک محصولی

$$2\% = \text{نورم مالیات انتفاعی}$$

$$\text{مالیات انتفاعی قابل تحصیل در گمرک محصولی} = 30,150,000 \times 2\% = 603,000 \text{ Afs} //$$

تبصره: مبلغ 603,000 افغانی مالیات انتفاعی که در گمرک اخذ میگردد بحیث مالیات انتفاعی پیش پرداخت وی تلقی شده و حین پرداخت مالیات انتفاعی ربعوار و ارائه اظهارنامه شرکت در اواخر سال مجرائی داده میشود.

تبصره 2: از آنجاییکه شرکت متذکره مشغول فروش موترهای وارداتی میباشد، مطابق فقره 2 ماده 67 مبلغ 603,000 افغانی پرداخت شده بابت مالیه معاملات انتفاعی موترهای وارداتی در زمان محاسبه عواید خالص سالانه این شرکت قابل مجرائی می باشد.

4.64 وضع مالیات معاملات انتفاعی بدین معنی است که مالیه معاملات انتفاعی باید توسط دفاتر گمرکی که اموال وارداتی از آنجا وارد کشور میشوند، وضع شود. هر اداره سرحدی یا دفاتر گمرکی که محصولات گمرکی را وضع و تحصیل مینمایند باید مالیات معاملات انتفاعی قابل تطبیق بالای واردات را نیز جمع آوری نماید.

5.64 عواید مجموعی یک تشبث قابل تجزیه نمیشود. این بدین معنی است که یک تشبث بصورت جعلی نمیتواند یک نهاد واحدکاری خویش را به بخش های جداگانه تقسیم نماید تا عواید بخش ها پائینتر از حد عواید قابل مالیه قرار گیرد.

مثال: داود با برادرش مصروف کار رنگمالي منازل ميباشد . عوايد ربعوار آنها 850,000 افغانی در يك ربع ميرسد كه به اندازه كمتر از نصف آن از درك فروش مواد رنگ بوده و بيشتر از نصف آن از درك رنگمالي ميباشد. داود و وحيد تصميم ميگيرند تا فعاليت خويش را به دو بخش طوري تقسيم نمايند كه داود به مشتريان رنگ تهيه كند و وحيد كار رنگمالي را انجام دهد. هر دو برادر ادعا مينمايند كه از ماليه معاملات انتفاعي معاف ميباشند، زيرا عوايد هر يكي از آنها كمتر از 750,000 افغانی در يك ربع يعني پائينتر از حد عوايد قابل ماليه است و همچنان آنها اشخاص حقيقي ميباشند. در حاليكه داود و وحيد ادعا دارند كه مصروف فعاليت هاي جداگانه قانوني ميباشند، از نقطه نظر تجارت هر دو بخش، يك تشبث واحد را تشكيل ميدهد. مشتريان نميتوانند دو بخش جداگانه را از هم تفكيك نمايند. گرچه صورت حساب مواد رنگ با صورت حساب كار رنگمالي متفاوت است اما مشتريان مواد رنگ و كار رنگمالي را خدمات در نظر ميگيرند. وزارت ماليه بمنظور تطبيق حكم فقره (5) ماده 64 عوايد را يكجا ساخته و آنرا منحيث عوايد تشبث واحد كه عوايد بيشتر دارد، ميپندارد.

6.64 هرگاه عوايد يك تشبث به شكل اجناس يا خدمات حاصل شود ، عوايد به اساس نرخ روز اجناس يا خدمات سنجش ميگردد.

مثال: شركت توليدي موادغذايي آريانا درسال مالي 1388 بابت فروش نقدي موادغذايي تهيه شده درفابريكه خويش مبلغ 500,000 افغانی بدست آورده است . هم چنان شركت دربدل فروش 500 كيلو گرام موادغذايي درجريان همين سال بالای شركت موترفروشي پامير يك عراده موتر نوع كرولا رابدست آورده است . قيمت موتر كرولاي متذكره مبلغ 250,000 افغانی ميباشد. بنا عوايد تابع ماليات شركت متذكره عبارت از مبلغ فروشات نقدي و قيمت موتر كه دربدل فروش 500 كيلو گرام مواد غذايي بدست آورده است ميباشد وبطورذيل محاسبه ميگردد:

$$\text{مجموع عوايد} = 500,000 + 250,000 = 750,000 //$$

750,000 افغانی مبلغ مجموعی عوايد شركت فوق الذكرمطابق به نورم ماده (66) قانون ماليات برعایدات تابع ماليات انتفاعی قرار ميگيرد.

ماده شصت وینجم :

معافیت از مالیه معاملات انتفاعی

عواید ذیل از مالیه معاملات انتفاعی معاف میباشد:

1. عاید حاصله از درک تحصیل تکتانه .
2. فیس حاصله از تبادل اسعار، فعالیت حساب بانکی و پس انداز، معامله روی امانات یا اخذ آن از حساب بانکی ، صدور چک یا تضمین نامه ها ، بانکداری از طریق انترنت ، تهیه رهن یا قرضه ، ارائه کردیت تدریجی.
3. قرارداد نقدی موکول به تاریخ معین در آینده .
4. عقد قرارداد موکول به آینده با انتقال فزیک جنس مندرج قرارداد .
5. حق البیمه از درک تهیه هرگونه بیمه یا بیمه مجدد .
6. مفاد سهمیکه توسط سهامدار از شرکت سهامی یا محدودالمسئولیت یا تضامنی از درک سهام یا تکتانه شراکت سهامدار اخذ میگردد.
7. عاید حاصله از درک صادرات اجناس و خدمات .
8. عاید حاصله از درک عرضه خدمات مندرج مواد (17 یا 46) این قانون .
9. عاید حاصله از کرایه یا اجاره جایداد رهاپشی به شخص حقیقی در صورتیکه مستأجر از جایداد من حیث اقامتگاه رهاپشی خویش برای اضافه تر از شش ماه سال مالی استفاده نموده باشد.
10. عاید حاصله از فروش جایداد شخص حقیقی خارج روند معمولی فعالیت های تجاری وی . فروشات صرف در صورت خارج از روند معمولی فعالیت های تجاری شخص حقیقی پنداشته میشود که چنین فروشات بصورت منظم و دوامدار صورت نگیرد .

1.65 در این ماده به اساس تعدیلات جدید عواید بعضی منابع رابه منظور تشویق سرمایه گذاری ، حمایت از فعالیت بانکداری بمنظور سهولت سرمایه گذاری ، حمایت از صادرات کشور، بمنظور تولیدات داخلی و تشویق سرمایه گذاری در عرصه بیمه از پرداخت مالیات معاملات انتفاعی معاف دانسته است.

2.65 عاید تکتانه حاصله از حسابات پس انداز یا سرمایه گذاری در بانکها یا نهادهای مالی یا از هر شخص دیگر از پرداخت مالیات معاملات انتفاعی معاف می باشد.

مثال 1 : نجیب الله کارمند موسسه ملل متحد در کابل بوده که ماهانه مبلغ 200,000 افغانی معاش اخذ نموده و آن را در بانک ملی در حساب پس انداز میگذارد . بانک ملی برای نجیب الله سالانه (8%) تکتانه میپردازد، عاید نجیب از درک تکتانه بانک از پرداخت مالیه معاملات انتفاعی معاف میباشد.

مثال 2: یک بانک مبلغ 2,400,000,000 افغانی را از درک امانات در سال مالی دریافت مینماید. چنین امانات منحیث عواید قابل مالیه از درک معاملات انتفاعی پنداشته نمیشود. تکتانه حاصله توسط بانک از بکار انداختن مجموعه چنین امانات منحیث عواید قابل مالیه از درک معاملات انتفاعی پنداشته نمیشود.

تبصره: عواید حاصله توسط بانک منحیث عواید قابل مالیه مالیات بر عایدات پنداشته میشود.

مثال 3: اگر یک بانک مبلغ 1,300,000,000 افغانی را طی سال مالی از مقروضین خود بابت بازپرداخت قرضه های بدست بیاورد، هیچ یک از عواید متذکره قابل مالیه نمیباشد. تکتانه حاصله بابت قرضه های مذکور به اساس حکم ماده (65) قانون مالیات بر عایدات تابع پرداخت مالیات انتفاعی نبوده و معاف می باشد.

تبصره: تکتانه حاصله توسط بانک منحیث عواید قابل مالیه مالیات بر عایدات پنداشته میشود.

3.65 عواید حاصله از درک تبادل اسعار، فعالیت های بانکی (پس انداز، میعاد و سایر امانات بانکی، سرمایه گذاری بانک از طریق اعطای قرضه برای سایر بخش های اقتصادی و سرمایه گذاری)، صدور چک، عواید از بابت صدور تضمین نامه ها، عواید بانکداری از طریق انترنیت، عواید از درک معاملات گروهی، عواید بابت قرضه و عواید بابت ارائه کریدت تدریجی (عواید بابت لترات کریدت) از پرداخت مالیات انتفاعی معاف میباشد.

مثال 1: جمشید صراف سرای شهزاده کابل مصروف فعالیت صرافی (تبادل اسعار) بوده که سالانه مبلغ 4,000,000 افغانی از درک تبادل اسعار عواید بدست میآورد مبلغ متذکره از پرداخت مالیات انتفاعی معاف میباشد.

مثال 2: پشتنی بانک ضمن سایر فعالیت بانکداری معامله تبادل اسعار را نیز اجرامینماید. بانک متذکره ازین فعالیت خویش سالانه عواید هنگفت رابدست میآورد مطابق به حکم ماده (65) قانون مالیات بر عایدات از پرداخت مالیات انتفاعی معاف میباشد.

مثال 3: شرکت تجاری گلستان ضمن فعالیت اقتصادی واردات صادرات یک مقدار پول خویش را در یکی از بانک های تجاری پس انداز نموده است، شرکت متذکره از این معامله پس انداز سالانه تکتانه بدست میآورد که عواید شرکت گلستان از بابت پس انداز بانکی تابع مالیه معاملات انتفاعی نمیباشد.

مثال 4: شرکت ساختمانی بهار بمنظور اعمار مرکز خرید بهار مبلغ 35,000,000 افغانی از بانک رهنی و تعمیراتی به نورم (15%) تکتانه سالانه قرضه میگیرد. دریافت (15%) تکتانه برای بانک عواید میباشد که این عاید از پرداخت مالیات انتفاعی معاف میباشد.

4.65 عواید حاصله از عقد قرارداد نقدی موکول به آینده و عقد قرارداد موکول به آینده با انتقال جنس مندرج قرارداد از مالیه معاملات انتفاعی معاف می باشد.

قرارداد موکول به آینده یک موافقتنامه خرید یا فروش مقدار مشخص محصولات به یک قیمت توافق شده در تاریخ آینده یا قبل از آن می باشد. قراردادهای موکول به آینده به صورت عموم با اجناس مصرفی مثل غذاهای معین (مثل بوره، جواری، قهوه و غیره)، مواد سوخت، فلزات قیمتی، اوراق بهادار خزاین، اسعار و غیره مخصوصاً جایی که تقاضا و قیمت اجناس به مرور زمان تفاوت پیدا می کنند، ارتباط دارد.

مثال - یک جواهر فروش طلا را جهت تولید جواهرات بکار می برد. جواهر فروش مطلع است که قیمت طلا به مرتباً تغییر می کند و قیمت جنس متغیر می باشد. برای اینکه جواهر فروش از دریافت طلا به قیمت ثابت در سال بعدی مطمئن گردد میتواند با عرضه کننده طلا به مقدار یک کیلو گرام در سال بعدی به قیمت 500 دالر فی اونس (1.35 گرم) وارد قرارداد شود. قیمت طلا در سال بعدی احتمالاً بیشتر یا کمتر از نرخ توافق شده گردند ولی پرداخت با شرایط توافق شده صورت خواهد گرفت.

قراردادهای موکول به آینده را می توان به روش مشابه تبادله اسهام خرید و فروش نمود. قراردادها را می توان قبل از تاریخ مقرر به نرخ روز با انعکاس ارزش آن قرارداد بر اساس ارزش متوقعه طلا در زمان عقد قرارداد در مقایسه با ارزش طلا در آن زمان، خرید و فروش نمود.

معافیت مالیه معاملات انتفاعی بالای عواید حاصله از عقد قراردادهای موکول به آینده تطبیق نمیگردد. بلکه معافیت روی عواید حاصله از قرارداد موکول به آینده و تبادله آنها تطبیق میگردد. فروش قرارداد از طریق کمیشن کاران یا نهادهای مالی معمولاً با فیس ثابت صورت می پذیرد. فیس گرفته شده توسط چنین کمیشن کاران و نهادهای مالی از مالیه معاملات انتفاعی معاف می باشند.

مثال: بانک ABC در قرارداد موکول به آینده تبادله طلا اشتراک می کند. بانک ABC برای عرضه این خدمت فیس می گیرد. فیس متذکره از مالیه معاملات انتفاعی معاف می باشد. بانک ABC مکلف به پرداخت مالیات بر عایدات به عنوان عواید فعالیت تجاری این فیس می باشد.

5.65 مطابق به ماده 65 قانون مالیات بر عایدات عواید بابت فعالیت های خدمات بیمه و بیمه مجدد از پرداخت مالیات معاملات انتفاعی معاف میباشد. هدف از بیمه مجدد درین ماده عبارت از بیمه یک شرکت بیمه توسط شرکت دوم بیمه میباشد.

مثال 1: شرکت بیمه ملی افغان از بابت خدمات بیمه حوادث حریق و تصادم از مشتریان خویش در سال مالی 1388 مبلغ/250,000,000 افغانی عاید تحصیل مینماید مطابق به حکم این ماده از پرداخت مالیات انتفاعی معاف میباشد.

مثال 2: وقایع با مثال 1 مشابه بوده با این تفاوت که شرکت بیمه ملی افغان علاوه بر اینکه خدمات بیمه را برای مشتریان خود فراهم میکند، در عین حال توسط یک شرکت بین المللی بیمه بنام شرکت بین المللی بیمه لندن بیمه شده است که شرکت بین المللی متذکره درمقابل خدمات از شرکت بیمه ملی افغان سالانه مبلغ 1,500,000 افغانی عواید بدست میآورد. شرکت بیمه لندن از پرداخت مالیات معاملات انتفاعی بابت عوایدی که از شرکت بیمه ملی افغان بدست می آورد، معاف میباشد .

6.65 مطابق به حکم جزء 6 فقره اول ماده 65 تحصیل عواید مفاد سهم وتکتانه از سهم اشخاص در شرکت های سهامی ، محدود المسئولیت وتضامنی از پرداخت مالیات انتفاعی معاف میباشد .

مثال 1: شرکت سهامی تولیدی افغان که دارای 50 نفر سهم دار میباشد . شرکت بعد از تصفیه حسابات مالیاتی خویش دارای 500,000 افغانی جهت تقسیم به سهامداران خویش می باشد. شرکت تولیدی متذکره مالیه موضوعی مفاد سهم را کسر نموده و بعد سهمیه هر سهامدار را به آنها تسلیم میکند. مفاد سهم سهامداران از پرداخت مالیه معاملات انتفاعی معاف می باشد.

تبصره : در صورتیکه سهامدار یک شرکت، خود یک سهامدار باشد، مالیه معاملات انتفاعی بالای مفاد سهم که توسط وی دریافت میگردد، قابل تطبیق نمی باشد.

7.65 به اساس حکم فقره 7 ماده 65 قانون مالیات بر عایدات، عواید حاصله از درک صادرات از پرداخت مالیات انتفاعی معاف میباشد .

مثال : شرکت تجارتي شیر محمد مصروف صادرات میوه و سبزیجات می باشد. این شرکت در سال مالی 1388 بابت صادرات میوه و سبزیجات مبلغ 450,000,000 افغانی عاید بدست میآورد شرکت تجارتي شیر محمد مکلف به ارائه اظهارنامه مالیاتی سالانه و پرداخت مکلفیت های عواید مالیاتی خویش می باشد اما از پرداخت مالیات معاملات انتفاعی بابت عاید متذکره معاف می باشد.

8.65 مطابق به فقره 8 ماده 65 و عواید مندرج ماده 17 و 46 قانون مالیات بر عایدات ، عواید از بابت مزد ومعاش ، مفاد سهم ، تکتانه ، حق الامتیاز ، قرعه وبخششی رایبان میدارد. عواید بابت این منابع از پرداخت مالیات انتفاعی معاف میباشد .

مثال 1: زکریا کارمند مؤسسه اکبر ماهوار مبلغ 4,000 دالر امریکایی معادل مبلغ 200,000 افغانی عاید بدست میآورد مطابق به این حکم ماده قانون مالیات بر عایدات از پرداخت مالیات معاملات انتفاعی معاف میباشد .

مثال 2: در این مثال زکریا کارمند شرکت اکبر که یک شرکت ساختمانی است نمی باشد. زکریا دروازه و آشپزخانه را برای منازل تولید میکند. شرکت اکبر با زکریا قراردادی را بمبلغ 3,000,000 افغانی بمنظور تهیه دروازه ها و آشپزخانه ها برای یکی از منازل تحت ساخت منعقد میکند. تادیات بصورت اقساط برابر بشکل ماهوار انجام میشود و دروازه ها و آشپزخانه هر دوماه یکبار در طول دوره شش ماهه قرارداد تهیه میگردد. زکریا یک قراردادی مستقل می باشد. عواید زکریا از قرارداد با شرکت اکبر شامل مصارف وسایل استفاده شده توسط او بعلاوه کار و مهارت او می باشد. زکریا مسئولیت تمام خطرات احتمالی بعهدہ دارد. عواید ناخالص زکریا که مبلغ 3,000,000 افغانی میشود، تابع مالیه مالیات انتفاعی قرار میگیرد.

مثال 2: دوشیزه پلوشه تاریخ نویس معروف بوده که کتابهای زیاد را درین عرصه نوشته است. کتابهای نوشته شده توسط این تاریخ نویس از طریق مؤسسه نشراتی خاوران به چاپ رسیده و به بازار غرض فروش عرضه میگردد. خانم پلوشه از هر جلد کتاب (1%) حق الامتیاز از نهاد نشراتی فوق الذکر بدست میآورد. که این عواید خانم پلوشه از پرداخت مالیات معاملات انتفاعی معاف میباشد.

9.65 عواید حاصله از کرایه یا اجاره جایداد و منازل رهاپشی از پرداخت مالیات معاملات انتفاعی معاف می باشد به شرط آنکه مستاجر از جایداد متذکره با هدف سکونت برای بیشتر از شش ماه سال استفاده نماید.

مثال: احمد گل یک باب حویلی خویش واقع در شهر نو کابل رابه الفت خان برای مدت یک سال ماهوار در بدل مبلغ 1,000 افغانی به کرایه میدهد، الفت خان از حویلی متذکره بمنظور رهاپشی استفاده مینماید بناً مطابق به حکم این ماده احمد گل تابع پرداخت مالیات معاملات انتفاعی بابت عواید حاصله از کرایه قرار نمیگیرد

تبصره: اگر مستاجر یک شخص حقوقی باشد، معافیت مالیه معاملات انتفاعی بالای مالک تطبیق نمیشود. در صورتیکه مالک یک شخص حقیقی بوده، عواید حاصله از پرداخت کرایه توسط مستاجریکه یک شخص حقوقی باشد، تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد به شرط آنکه شرایط ماده 64 را دارا باشد.

10.65 عواید حاصله بابت فروش جایداد شخص حقیقی خارج روند معمولی تجارت از پرداخت مالیات معاملات انتفاعی معاف میباشد. این بدین معنی است که شخص فروشنده جایداد خویش را بمنظور فعالیت تجارتي بفروش نرساند و این فروش بصورت دوامدار و منظم صورت نگیرد بلکه به اساس ضرورت شخص ملکیت دست داشته خویش را بفروش برساند.

مثال 1: شفیق احمد یک باب اپارتمان واقع مکرورین ملکیت خویش را که از پدربه ارث برده نظر به ضرورت خویش به مبلغ 2,500,000 افغانی بفروش میرساند. ازینکه این فروش بمنظور فعالیت تجارتي صورت نگرفته و فعالیت شفیق احمد خرید و فروش اپارتمان نمیباشد مطابق به حکم این ماده از پرداخت مالیات انتفاعی معاف میباشد.

مثال 2 : حسین علی یک عراده تاکسی را در سال 1382 بمنظور فعالیت تاکسی رانی خریده بود ولی ازینکه مودل تاکسی وی کهنه شده در سال 1388 آن را به فروش میرساند . اساساً شغل حسین علی خرید فروش موتر نبوده واین عملیه بعدازگذشت چند سال صورت میگیرد بناً مطابق حکم ماده (65) قانون مالیات برعایدات این عواید حسین علی ازپرداخت مالیات معاملات انتفاعی معاف میباشد.

اندازه مالیه معاملات انتفاعی

ماده شصت و ششم :

1. دوفیصد عواید حاصله (قبل از وضع کسرات) از هر نوع فعالیت های انتفاعی اشخاص مندرج فقره های (1) و (2) ماده (64) این قانون به استثنای اشخاص مندرج فقره های (2) الی (5) این ماده .

2. دوفیصد عواید حاصله (قبل از وضع کسرات) از خدمات هتل ها یا مهمان خانه ها و رستورانتهای که ماهوار کمتر از حد مندرج فقره (2) ماده (64) این قانون عاید داشته باشد.

خدمات هتل یا مهمان خانه به مفهوم این قانون عبارت از تهیه خوابگاه و ارائه خدمات (نان، نوشابه، لباس شوی و خدمات مخابراتی) میباشد که اشخاص مؤقتاً بحیث مسافردر آن جا اقامت دارند.

3. پنج فیصد عواید حاصله (قبل از وضع کسرات) از خدمات هتل ها یا مهمان خانه ها و رستورانتهای که عواید شان بیشتر از حد مندرج فقره (2) ماده (64) باشد.

خدمات رستورانتهای که به مفهوم این قانون عبارت از خدمات تهیه غذا یا نوشابه توسط تأسیسات که در آنجا تسهیلات صرف عاجل غذا به مراجعین فراهم میگردد و رسانیدن غذای تهیه شده و یا به معنی فروش غذای طبخ شده که در محوطه رستورانتهای آماده شده باشد.

4. پنج فیصد عواید حاصله (قبل از وضع کسرات) از خدمات سالون ها و کلوب های برگزاری محافل .

5. ده فیصد عواید حاصله (قبل از وضع کسرات) از درک خدمات مخابرات، ترانسپورت هوای، هتل ها و رستورانتهای دارای خدمات بالا.

خدمات مخابراتی و خطوط هوای به مفهوم این قانون عبارت از خدمات مخابراتی (تهیه هر نوع خدمات تلفونی، اینترنت و فکس) میباشد و خدمات مسافربری که مبداء پرواز آن افغانستان باشد.

6. هرگاه مالیه دهنده مندرج فقرات (3)، (4) و (5) این ماده ادعا نماید که یک یا چند ماه عواید ناشی از عرضه خدمات تابع مالیه مندرج این فقره را رانداشته، مکلف است موضوع را کتباً ضمیمه اظهارنامه مالیاتی به وزارت مالیه اطلاع و تسلیم نماید. هرگاه ادعا مورد تائید قرار گیرد تابع پرداخت مالیه مندرج فقرات فوق نمیشود. در صورتیکه ادعای مذکور خلاف حقیقت ثابت گردد علاوه بر پرداخت مالیه مندرج فقرات (3)، (4) و (5) این ماده مطابق حکم مندرج فقره (2) ماده نود هشتم این قانون مکلف به تادیه مالیه اضافی نیز میباشد .

7. وزارت مالیه جهت تطبیق بهتر این ماده و تعیین معیارهای آن طرز العمل وضع و اجرا مینماید.

1.66 عواید حاصله قبل از وضع کسرات بابت فروش اجناس و عرضه خدمات توسط اشخاص حکمی و عواید اشخاص حقیقی که عواید آنها در هر ربع 750,000 افغانی یا بیشتر باشد تابع 2 فیصد مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد مگر اینکه ماده 66 قانون مالیات بر عایدات طوری دیگر حکم کند

مثال 1: یک شرکت سهامی افغانی جنراتور های برقی را از یک شرکت سهامی غیرمرتبط در چین خریداری مینماید. شرکت سهامی افغانی جنراتور ها را برای مشتریان در افغانستان به فروش میرساند. عواید از درک فروش جنراتور ها منحیث "عواید از درک معاملات انتفاعی" پنداشته شده و تابع مالیات معاملات انتفاعی قرار میگیرد.

مثال 2: یک شرکت سهامی افغانی جنراتور تولید برق را از یک شرکت سهامی در چین خریداری نموده و آنرا به جناح های غیر مرتبط در ایران به فروش میرساند. عواید حاصله از درک فروش جنراتور ها منحیث عواید معاملات انتفاعی پنداشته میشود گرچه فروشات شرکت مذکور به مشتریان در ایران صورت گرفته است.

مثال 3: یک شرکت سهامی افغانی پرزه جات موتور را از یک تولید کننده غیر مرتبط در چین خریداری مینماید. برای شرکت سهامی افغانی هر واحد سلنسر به مبلغ 35,000 افغانی تمام شده است. شرکت مذکور هر واحد سلنسر را به مبلغ 40,000 افغانی به فروش میرساند. مبلغ 40,000 افغانی حاصله کلاً منحیث عواید از درک معاملات انتفاعی بوده و تابع 2% مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد. مجرائی بمنظور مصارف اجناس فروخته شده مجاز نمیباشد.

مثال 4: یک شرکت افغانی موافقت مینماید تا خدمات ساختمانی را به مالک یک قطعه زمین در ساحه وزیر اکبر خان کابل فراهم نماید. شرکت متذکره با مالک زمین موافقت مینماید تا یک تعمیر چهار منزله را در آن زمین اعمار نماید. مالک زمین و شرکت بمنظور اعمار تعمیر قرارداد کتبی را ترتیب نمی دهند. عواید حاصله شرکت از درک اعمار تعمیر منحیث عواید بابت معاملات انتفاعی پنداشته شده تابع 2% مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد.

مثال 5: خالد یک تاجر انفرادی بوده و مصروف واردات و صادرات میباشد. خالد در سال مالی 1388 بابت واردات و صادرات کالاهای مختلف مبلغ 25,000,000 افغانی عواید بدست میآورد، خالد تابع 2% مالیه معاملات انتفاعی بابت 25,000,000 عواید قرار میگیرد.

مثال 6: عبدالصیور مالک مغازه مبایل فورش در هرات می باشد. عبدالصیور از درک فروش مبایل در چهار ربع سال 1388 قرار ذیل عواید بدست میآورد:

ربع اول: مبلغ/850,000 افغانی .

ربع دوم: مبلغ/900,000 افغانی .

ربع سوم: مبلغ/880,000 افغانی

ربع چهارم: مبلغ/920,000 افغانی عوایدناخالص فوق

مطابق به احکام ماده (64) و (66) قانون مالیات بر عایدات تابع 2% مالیات معاملات انتفاعی میباشد.

مثال 7: یک بانک از درک تمام عواید خود بابت تکتانہ از درک قرضہ، تبادلہ اسعار، انجام حسابات بانکی، صدور چک و اعطای اعتبارنامہ مطابق بہ حکم مادہ (65) این قانون از پرداخت مالیات انتفاعی معاف میباشد. و از عواید حاصلہ از سایر منابع از قبیل فروش کتابچہ چک بانک، مشاورہ بابت سرمایہ گذاری یا صندوق امانات تابع 2% مالیہ معاملات انتفاعی قرار میگیرد.

2.66 عواید معاملات میان شرکت های کہ اجناس را بمنظور فروش و دریافت کمیشن بدست میآورد و شرکت های کہ اجناس را بہ منظور فروش خریداری مینمایند مطابق احکام فقرات اول و دوم مادہ(65) تابع (2%) مالیات معاملات انتفاعی قرار میگیرد.

مثال: یک نمایندگی سفر تکت های شرکت های مختلف هوائی را بہ فروش میرساند، و در بدل ہر تکت فروختہ شدہ مبلغی را منحیث کمیشن اخذ مینماید. شرکت مذکور همچنان انواع اجناس سوغاتی امانتی را در بدل کمیشن بابت فروش، بہ فروش میرساند. همچنان اجناس کہ خود بمنظور فروش مجدد خریداری مینماید نیز بہ فروش میرساند. نمایندگی سفر متذکرہ از مجموع عواید خویش بابت معاملات فوق تابع پرداخت (2%) مالیات معاملات انتفاعی میباشد. بادر نظر داشت توضیحات فوق نمایندگی سفر فوق در ربع اول سال مالی 1388 از منابع مختلف بشکل ذیل عواید بدست آورده و مکلف بہ پرداخت مالیات معاملات انتفاعی میگردد:

عواید بابت کمیشن بابت فروش تکت های هوای = 250,000 Afs

عواید کمیشن بابت اجناس سوغاتی = 100,000 Afs

عواید بابت فروش مجدد اجناس = 120,000 Afs

مالیات معاملات انتفاعی قابل پرداخت = 470,000 X 2% = 9400 // Afs

تبصرہ 2: ہر چند نمایندگی سفر متذکرہ از عواید حاصلہ خویش بابت کمیشن فروش تکت های هوایی تابع 2 فیصد مالیہ معاملات انتفاعی قرار میگیرد، مطابق بہ فقرہ 5 مادہ 66 قانون مالیات بر عایدات، خود شرکت های هوایی نیز بابت عواید حاصلہ خویش از فروش تکت های پرواز هایی کہ مبداء آنها در افغانستان باشد تابع 10 فیصد مالیہ معاملات انتفاعی قرار میگیرند.

3.66 عواید از درک فروش تکت دخول بہ تفریحگاہ ہا بہ شمول سینما، نمایش، بازی ہا، کنسرت ہا، نمایشگاہ ہا، مسابقات ورزشی و برنامہ های تفریحی مشابہ منحیث عواید معاملات انتفاعی بودہ و تابع 2% مالیہ قرار میگیرد.

مثال: یک شرکت افغانی یک سینما را در شهر نو در اختیار دارد. سینمای مذکور در بدل هر تکت مبلغ 150 افغانی دریافت می نماید. عواید حاصله بابت فروش تکت منحصیث عواید معاملات انتفاعی پنداشته شده تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد. اینکه اشتراک کننده گان افغانی یا غیر افغانی باشند ربطی به موضوع مالیه ندارد.

4.66 شخصیکه از درک فروش اجناس به جزء از اجناس مستردشده، عاید بدست میآورد مکلف به تادیه 2 فیصد مالیه معاملات انتفاعی بابت عواید می باشد اجناس مستردشده توسط مشتریان منحصیث مصارف نه بلکه منحصیث فروشات مستردشده پنداشته میشود. بازپرداخت که بالاثر اجناس مسترد شده صورت میگیرد باید قبل از تطبیق 2% مالیه معاملات انتفاعی از مجموع عواید تفریق گردد.

مثال: یک شرکت توریستی بس بابت عواید حاصله از کرایه مسافرین تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد. مجموع عواید کرایه در یک سال مبلغ 2,500,000 افغانی می باشد اما بدلیل لغو یک تور گروهی، عواید تکت به ارزش 200,000 افغانی مسترد گردید. مجموع عواید منفی (منهای) مبلغ مسترد شده تابع مالیات معاملات انتفاعی قرار میگیرد

$$\text{مجموع عواید بابت کرایه مسافرین} = 2,500,000 \text{ Afs}$$

$$\text{مبلغ مستردشده} = 200,000 \text{ Afs}$$

$$\text{مبلغ تابع مالیات انتفاعی} = 2,300,000$$

5.66 مطابق به فقره دوم ماده (66) قانون مالیات بر عایدات هتل ها و رستورانتهای که کمتر از 750,000 افغانی در هر ربع قبل از وضع هر نوع کسرات عواید داشته باشند، مکلف به تادیه 2 فیصد مالیه معاملات انتفاعی می باشند

مثال 1: روزی خان مالک رستوران واقع جاده میوند شهر کابل بوده و در ربع اول سال 1388 از بابت فروش غذای تهیه شده در رستوران خویش ماهوار به ترتیب ذیل عواید بدست میآورد: ماه حمل مبلغ 145,000 افغانی ، ماه ثور مبلغ 220,000 افغانی در ماه جوزا مبلغ 200,000 افغانی به اساس عواید ماهوار مالیه رستوران متذکره ذیلاً سنجش میگردد:

$$\text{عواید برج جوزا} + \text{عواید برج ثور} + \text{عواید برج حمل} = \text{مجموع عواید}$$

$$565,000 = 145,000 + 220,000 + 200,000 = \text{مجموع عواید ربعهای متذکره}$$

$$\text{مالیه معاملات انتفاعی قابل پرداخت} = 565,000 \times 2\% = 11300 //$$

مثال 2: هوتل و مسافر خانه کابل واقع شهر کابل بابت فروش غذا و کرایه اطاق مسافر خانه خویش در ربع دوم سال 1388 بالترتیب در ماه سرطان مبلغ/225,000 افغانی در ماه اسد مبلغ/243,000 افغانی و در ماه سنبله مبلغ/250,000 افغانی عواید بدست میآورد. مسؤل هوتل متذکره مطابق به حکم فقره (2) ماده (66) قانون مالیات بر عایدات مکلف به سنجش (2%) مالیه معاملات انتفاعی بابت مجموع عواید خویش قبل از وضع هر نوع کسرات و پرداخت آن مطابق به احکام مندرج فقره 5 ماده (88) این قانون می باشد.

مالیه قابل پرداخت // $225,000 + 243,000 + 250,000 = 718,000$ // مجموع عواید بابت ربع متذکره
 $718,000 \times 2\% = 14,360$ // = مکلفیت مالیه معاملات انتفاعی در ربع متذکره

تبصره: در مثال اول، مالک رستوران واقع جاده میوند کابل یک شخص حقیقی می باشد و عواید حاصله از رستوران برای هر یک از چهار ربع سال کمتر از 750,000 میباشد. در صورتیکه وی روش مالیات ثابت را مطابق به ماده 74 و 75 انتخاب کند، او مکلف به پرداخت مالیه معاملات انتفاعی بابت عواید حاصله از رستوران نیست اما به عوض آن مکلف به پرداخت مالیه ثابت در بدل مالیات عواید و مالیات معاملات انتفاعی مندرج ماده 68 قانون مالیات بر عایدات می باشد.

6.66 مطابق به فقره سوم ماده (66) قانون مالیات بر عایدات هوتل ها ، مهمان خانه ها و رستوران هاییکه ماهوار بیشتر از مبلغ/750,000 افغانی قبل از وضع هر نوع کسرات عواید داشته باشند تابع 5 فیصد مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرند

مثال 1: رستوران شاندیز واقع وزیر اکبر خان شهر کابل در ربع اول سال 1388 بالترتیب در ربع حمل مبلغ/265,000 افغانی ، در ربع ثور مبلغ/285,000 افغانی و در ربع جوزا مبلغ/251,000 افغانی عواید حاصل نموده مطابق فقره سوم ماده (66) مالیه معاملات انتفاعی ذیلا سنجش میگردد:

$265,000 + 285,000 + 251,000 = 801,000$ // Afs = عواید مجموعی ربع فوق

$801,000 \times 2\% = 40,050$ // Afs = مالیه انتفاعی ربع فوق

مثال 2: هوتل و مهمان خانه میوند واقع شهر نو هرات ضمن تهیه غذا و اطاق های کرای بمنظور اقامت مسافری خدمات تلفونی، کالاشوی و نوشابه رانیز عرضه مینماید، هوتل میوند در ربع سوم سال مالی 1388 به ترتیب در ربع میزان مبلغ/387,500 افغانی ، در ربع عقرب مبلغ/398,500 افغانی و در ربع قوس مبلغ/375,600 افغانی عواید تحصیل مینماید. عواید متذکره ذیلا تابع مالیه انتفاعی قرار میگیرد :

$387,500 + 398,500 + 375,600 = 1,161,600$ // Afs = مجموع عواید تابع مالیه در ربع سوم

$1,161,600 \times 5\% = 58,080$ // Afs = مالیه معاملات انتفاعی عواید در ربع سوم

مثال 3: رستوران میوند واقع شهرنو کابل مصرف عرضه برگر، شیریخ، ژاله، آیس کریم وسایر غذای طبخ شده به مشتریان خویش میباشد، رستوران میوند در ربع اول سال 1388 خویش به ترتیب ذیل عواید تحصیل مینماید: ماه حمل مبلغ/295,000 افغانی، ماه ثورمبلغ/325,000 افغانی و ماه جوزامبلغ/350,000 افغانی. عواید متذکره بشکل ذیل تابع مالیه معاملات انتفاعی میگردد:

عوایدماه جوزا+ عوایدماه ثور+ عوایدماه حمل = مجموع عواید تابع مالیه

$$= 295,000 + 325,000 + 350,000 = 970,000$$

$$970,000 \times 5\% = 48,500// \text{ = مالیه معاملات انتفاعی قابل پرداخت}$$

7.66 مجموع عواید سالونهاوكلوبهای برگذاری محافل که بطور عام به رستوران های عروسی مشهور است مطابق به حکم فقره (4) ماده (66) بدو در نظر داشت کدام حد مشخص عواید از سر جمع عواید خویش قبل از وضع هر نوع کسرات تابع پرداخت پنج فیصد مالیات معاملات انتفاعی قرار میگیرد.

مثال: رستوران شام پاریس واقع شهر کابل بابت برگذاری محافل عروسی، شرینی خوری وسایر محافل در ربع چهارم سال 1387 بالترتیب در ماه جدی مبلغ/5,000,000 افغانی، در ماه دلومبلغ/5,545,000 افغانی و در ماه حوت مبلغ/4,800,000 افغانی عواید بدست میآورد، مالک رستوران شام پاریس مطابق به حکم فوق قانون مالیات بر عایدات قبل از وضع هر نوع کسرات از سر جمع عواید خویش (5%) مالیات انتفاعی سنجش و پردازد، مالیه معاملات انتفاعی رستوران بابت عواید فوق قرار ذیل محاسبه میگردد:

عواید برج حوت + عواید برج دلو + عواید برج جدی = مجموع عواید تابع مالیه

$$= 5,000,000 + 5,545,000 + 4,800,000 = 15,345,000//$$

$$15,345,000 \times 5\% = 767,250// \text{ = مالیه معاملات انتفاعی عواید فوق}$$

رستوران شام پاریس بابت عواید ربع چهارم سال 1387 خویش بابت عواید فوق مکلف به تادیه مبلغ/767250 افغانی میباشد.

66.8 مطابق به حکم فقره (5) ماده (66) قانون مالیات بر عایدات عواید حاصله از خدمات مخابراتی، خدمات ترانسپورت هوایی، هتلها و رستوران های که دارای خدمات معیاری و با کیفیت عالی تابع ده فیصد مالیات معاملات انتفاعی میباشد. در تعدیلات جدید کدام حد مالیاتی برای تعیین مالیات ده فیصد در نظر گرفته نشده است بناً تمام عواید حاصله بابت فعالیت خدمات مندرج فقره (5) ماده (66) این قانون قبل از وضع هر نوع کسرات تابع مالیات معاملات انتفاعی به نورم ده فیصد قرار داده میشود.

برای تشخیص آن‌عه از هتل‌ها و رستوران‌های که خدمات معیاری و با کیفیت را ارائه مینمایند و از این جهت تابع نورم ده فیصد مالیات معاملات انتفاعی قرار می‌گیرد باید مشخصات و معیارهای ذیل در نظر گرفته شود:

1. هتل‌ها و رستوران‌ها باید از معیار و شرایط سه ستاره و بالاتر برخوردار باشند.
2. هتل‌ها و رستوران‌ها دارای تسهیلات از قبیل مرکز گرمی، خدمات تلفونی، اینترنت، خدمات لباس شویی، تنوع غذای دویا بیشتر از دویا از لحاظ کیفیت می‌باشد.
3. مراجعین این هتل و رستوران‌ها اشخاص دارای عواید بیشتر از قبیل اشخاص خارجی، سیاحین، تاجران و سایر اشخاص دارای عواید بالاتر تشکیل می‌دهد.

مثال 1: شرکت هوای افغان بابت پروازهای داخلی و بین‌المللی که مبداء آنها در افغانستان میباشد، در سال 1388 مبلغ/856,586,000 افغانی عواید بدست می‌آورد. عواید متذکره تابع (10%) مالیات معاملات انتفاعی میباشد. مالیات انتفاعی شرکت هوای آریانا بابت عواید فوق باید ربع وارسنجش و به حساب معینه دولت تحویل گردد.

مثال 2: هتل شهر یک هتل مشهور در شهر کابل می‌باشد که خدمات با کیفیت بالا را عمدتاً برای خارجیان فراهم میکند. هتل شهر بابت فعالیت خویش از عرضه خدمات (غذا، کرایه اطاق، خدمات تلفونی، اینترنت و سایر خدمات) در ربع اول سال مالی 1388 ماهواراً بالترتیب در ماه حمل مبلغ/4,525,000 افغانی، در ماه ثور مبلغ/5,600,000 افغانی و در ماه جوزا مبلغ/5,500,000 افغانی عواید حاصل مینماید. عواید متذکره مطابق به فقره (5) ماده (66) قانون مالیات بر عایدات تابع ده فیصد مالیات معاملات انتفاعی که به شرح ذیل محاسبه می‌گردد، می‌باشد.

عواید ماه جوزا + عواید ماه ثور + عواید ماه حمل = مجموع عواید تابع مالیات انتفاعی

$$= 4,525,000 + 5,600,000 + 5,500,000 = 15,625,000//$$

مالیات معاملات انتفاعی قابل پرداخت = $15,625,000 \times 10\% = 1,562,500//$

مثال 3: شرکت مخابراتی هندوکش بابت خدمات مخابراتی از قبیل فروش (کریدت کارت، اجرای تماس تلفونی، خدمات اینترنتی) در یک سال مالی مبلغ/500,000,000 افغانی و بابت فروش سیم کارت و دستگاه موبایل مبلغ/25,000,000 افغانی عواید حاصل مینماید. شرکت متذکره بابت خدمات تلفونی (فروش کریدت کارت، اجرای تماس تلفونی، خدمات اینترنتی) تابع ده فیصد مالیات معاملات انتفاعی و از بابت عواید فروش سیم کارت و دستگاه موبایل تابع (2%) مالیات انتفاعی قرار می‌گیرد. شرکت مخابراتی هندوکش مکلف است مالیات معاملات انتفاعی خویش را ربعوار سنجش و به حساب دولت تحویل نماید.

66.9 هرگاه عواید اشخاص مندرج فقره (6) ماده شصت و ششم قانون مالیات بر عایدات در یک یا چند ماه از سال مالی کمتر از حد مشخص پیشبینی شده باشد باید در جریان همان ماه رسماً با عوامل آن اداره مربوطه اطلاع بدهند تا از طرف اداره مالیاتی مربوطه بررسی و تصدیق گردد.

تبصره : مالیات معاملات انتفاعی باید ربعوار سنجش و مطابق به حکم فقره (5) ماده نود و سوم قانون مالیات بر عایدات الی پانزدهم ماه اول ربع بعدی به حساب معینه که از طرف وزارت مالیه معرفی گردیده است تحویل گردد.

تطبیق مالیه معاملات انتفاعی

ماده شصت و هفتم :

(1) مالیه معاملات انتفاعی از سر جمع عواید حاصله ، بدون نظر داشت اینکه مالیه دهنده در طول سال جاری یا سالهای قبلی مفاد یا زیان نموده است قابل تادیه می باشد.

(2) مبلغ ای که از درک مالیه معاملات انتفاعی پرداخته شده است ، حین سنجش عواید قابل مالیه سال مربوط به حیث قلم مصرف ، قابل مجرائی میباشد.

(3) مالیه مندرج فقره (3) ماده شصت و چهارم این قانون ، حین سنجش مکلفیت های مالیه معاملات انتفاعی ، قابل مجرائی میباشد. هرگاه مبلغ تادیه شده بیشتر از مالیه معاملات انتفاعی قابل تادیه همان سال باشد، مبلغ اضافی در دوره های بعدی قابل مجرائی نمی باشد.

67.1 مقدار مالیات معاملات انتفاعی قابل پرداخت از اینکه مالیه دهنده در سال جاری از فعالیت انتفاعی خویش مفاد نموده و یا متقبل زیان شده است متاثر نمیشود.. اندازه مبلغ مالیه طی سال مالی به اساس مجموع عواید شرکت تعیین میگردد.

مثال : در جریان یک سال مالی شرکت الف عواید مجموعی 500,000 افغانی داشته که تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار دارد و در همان سال مالی متقبل زیان 15,0000 افغانی میگردد. در سال مالی بعدی شرکت متذکره به همان اندازه که در سال قبلی زیان نموده بود عاید می نماید که تابع مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرد. اما به عوض زیان، وی مبلغ 15,0000 افغانی مفاد نموده است. در هر دو حالت شرکت باید به عین اندازه مالیه معاملات انتفاعی را بابت عاید مجموعی 500,000 افغانی تادیه نماید. اندازه مفاد و یا زیان در تطبیق مالیه معاملات انتفاعی تاثیر ندارد .

67.2 مقدار مالیه معاملات انتفاعی مطابق به فقره دوم ماده شصت و هفتم قانون مالیات بر عایدات منحیث یک قلم مصرف ضروری یا عادی جهت پیشبرد فعالیت تجارتي پنداشته شده و حین محاسبه مکلفیت مالیات بر عایدات مالیه دهنده در جمع سایر مصارف مجاز و قابل مجرائی از تابع عواید تابع مالیه مجرائی میگردد.

مثال: یک شرکت سهامی افغانی منازل را رنگ میکند و طی یک سال مبلغ 1,000,000 افغانی عاید مینماید. شرکت متذکره بابت معاشات مبلغ 400,000 افغانی و بابت سایر مصارف عملیاتی مبلغ 250,000 افغانی را به مصرف رسانیده است. شرکت سهامی افغانی عواید قابل مالیه خود را قرار ذیل محاسبه مینماید:

1,000,000	مجموع عواید
(400,000)	مصارف عملیاتی واداری
(250,000)	مصارف عملیاتی
(20,000)	مالیه معاملات انتفاعی
<u>670,000</u>	مجموع مصارف قابل مجرائی
330,000	عواید قابل مالیات بر عایدات

67.3 مالیات معاملات انتفاعی که از اموال وارداتی در گمرکات اخذ میگردد در مقابل مکلفیت سنجش شده مالیات معاملات انتفاعی در جریان سال مالی مربوطه قابل مجرائی میباشد و اگر مالیات انتفاعی که از اموال وارداتی اخذ میگردد بیشتر از از مکلفیت مالیات انتفاعی سال مالی گردد ، مبلغ اضافی منحصیث مالیه مجرائی در سال مالی بعدی قابل انتقال نمیشود. اما مجموع مالیات معاملات انتفاعی تادیه شده حین سنجش عواید قابل مالیه در جمع مصرف مجرائی پنداشته میشود.

مثال : شرکت تجارتي امید در سال مالی 1388 به ارزش مبلغ/500,000 افغانی البسه از خارج کشور وارد مینماید ، محصول گمرکی شرکت متذکره بابت وارد نمودن کالای فوق مبلغ/40,000 افغانی میگردد. مالیاتی انتفاعی اموال فوق قرار ذیل سنجش میگردد:

محصول گمرکی + قیمت تمام شد الی گمرک محصولی = قیمت تمام شد تابع مالیات انتفاعی پیش پرداخت گمرکی

$$= 500,000 + 40,000 = 540,000 //$$

$$\text{در گمرک} = 540,000 \times 2\% = 10,800 //$$

در صورت شرکت تجارتي امید در طول سال مالی جاری به ارزش مبلغ/800,000 افغانی از اموال وارد شده خویش را بفروش برساند مالیات انتفاعی آن ذیلاً سنجش میگردد:

$$// 16,000 = 800,000 \times 2\% = \text{مالیات انتفاعی به اساس مجموع عواید ناخالص (فروشات)}$$

مطابق به حکم فقره سوم ماده شصت و هفتم مبلغ/10,800 افغانی تادیه شده در مقابل مالیه معاملات انتفاعی که 16,000 افغانی بوده قابل مجرای می باشد شرکت تجاری امید مکلف است تا تفاوت مبلغ را که 5,200 افغانی بوده را در زمان تسلیم فورمه مالیه معاملات انتفاعی تادیه نماید.

تبصره: شرکت تجاری امید مستحق مجرای مالیات بر عایدات در مقابل مالیه معاملات انتفاعی پرداخت شده خواهد شد. بناً شرکت متذکره مستحق ادعای 16,000 افغانی مجرای در حین سنجش عواید قابل مالیه خالص میباشد

فصل يازدهم
ماليات ثابت
مواد 68 الى 81

فعالیت های انتفاعی تابع مالیات ثابت

ماده شصت و هشتم:

اشخاصیکه فعالیت های انتفاعی مندرج احکام این فصل را انجام میدهند تابع پرداخت مالیات ثابت، بعوض مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتفاعی میباشد.

- 1.68 بطور عموم مالیات ثابت به عوض مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتفاعی وضع میگردد با آنهم تمام مواد این فصل به وضع مالیه ثابت به عوض مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتفاعی حکم نمیکند. بعلاوه تمام مالیات ثابت مالیات نهایی نمیشود. بعضی از مالیات ثابت میتواند منحیث مجرای در تادیات سالانه مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتفاعی استفاده شود. مواد مشخص فصل هذا ماهیت و حدود مالیه ثابت را مشخص خواهد کرد.
- 2.68 مالیات ثابت ممکن بالای اشخاص انفرادی، شراکت ها، شرکت های محدودالمسئولیت و سهامی نیز تطبیق گردد.

میعاد تادیه مالیه ثابت

ماده شصت و نهم:

مالیه ثابت در خلال سال مالی قابل تادیه میباشد، مگر اینکه در قانون طور دیگر پیشبینی گردیده باشد.

- 1.69 بمنظور دریافت تشریحات مقصل بابت اینکه چه وقت مالیات ثابت مندرج این فصل مالیه ذمت و قابل تادیه میباشد، در مرحله اول به ماده مرتبط که مالیات ثابت را تشریح می نماید، مراجعه صورت گیرد. در صورتیکه ماده متذکره در این مورد که چه وقت مالیه مذکور وضع و قابل تادیه است صراحت نداشته باشد، به ماده 87 مراجعه صورت گیرد.

مالیه ثابت اموال وارداتی

ماده هفتادم:

- (1) اشخاصیکه دارای جواز تجارتي بوده و به توريد اموال می پردازند، تابع دو فیصد مالیه ثابت قیمت تمام شد اموال وارده به شمول محصول گمرکی آن میباشند. مالیه تادیه شده منحیث پیش پرداخت مالیات بر عایدات سالانه وی پنداشته شده و چنین تادیات درمقابل مکلفیت تادیاتی شخص مذکور مطابق احکام این قانون مد نظر گرفته میشود.
- (2) اشخاصیکه بدون داشتن جواز تجارتي به توريد اموال می پردازند، تابع پرداخت سه فیصد مالیه ثابت قیمت تمام شد اموال وارده به شمول محصول گمرکی آن به عوض مالیات بر عایدات پنداشته میشود.
- (3) اشخاصیکه جواز نامه تجارتي مؤقت داشته، به توريد اموال تجارتي میپردازند و اظهار نامه مالیاتی را به وزارت مالیه ارائه نمیدارند، تابع پرداخت سه فیصد مالیه ثابت قیمت تمام شد اموال وارده به شمول محصول گمرکی آن به عوض مالیات بر عایدات پنداشته میشوند.
- (4) مالیات مندرج فقرات این ماده در گمرکی اخذ میشود که اموال در آنجا محصول میگردد.

1.70 مالیه دهندگان که دارای جواز تجارتي اند تابع مالیه بابت اموال وارداتی شان میباشند. مالیه مذکور معادل دوفیصد ارزش اجناس توريد شده است. دوفیصد مالیه مذکور پیش پرداخت مالیات بر عایدات ذمت وقابل تادیه میباشد. این مالیه ممکن از مالیات بر عایدات حقیقی مالیه دهنده بیشتر یا کمتر باشد. تادیه مالیه اجناس توريدی از قرار دو فیصد مالیه دهنده را از ارائه اظهارنامه مالیاتی معافیت نمیبخشد.

مثال 1: یک شرکت سهامی افغانی اجناسی را به ارزش 20,000,000 افغانی طی سال 1385 توريد نموده است. محصولات گمرکی تادیه شده نیز شامل مبلغ 20,000,000 افغانی میباشد. بر علاوه محصولات گمرکی شرکت سهامی مذکور باید 400,000 افغانی را بپردازد. بعد از ختم سال 1385، شرکت سهامی مذکور مکلف است تا اظهارنامه مالیاتی را ارائه نماید که انعکاس دهنده موضوعات ذیل باشد:

100,000,000 افغانی

عواید

(2,000,000) افغانی

مالیه معاملات انتقاعی

(40,000,000) افغانی

مصارف عملیاتی

مصارف تکتانه	(18,000,000)افغانی(60,000,000)افغانی
عواید قابل مالیه	40,000,000 افغانی
مالیه ابتدائی	8,000,000 افغانی
مالیه پیش پرداخت	(400,000) افغانی
مالیه قابل تادیه	7,600,000 افغانی

مثال 2: یک شرکت سهامی افغانی اجناسی را به ارزش 40,000,000 افغانی طی سال 1385 خرید میکند. شرکت سهامی مذکور باید مبلغ 800,000 افغانی را بر علاوه محصولات گمرکی بپردازد. بعد از ختم سال 1385، شرکت سهامی مذکور مکلف است تا اظهارنامه مالیاتی را ارائه نمایند که انعکاس دهنده موضوعات ذیل باشد:

عواید	100,000,000 افغانی
مالیه معاملات انتفاعی	(2,000,000) افغانی
مصارف عملیاتی	(84,000,000)افغانی
مصارف تکتانه	(11,000,000)افغانی(97,000,000)افغانی
عواید قابل مالیه	3,000,000 افغانی
مالیه ابتدائی	600,000(20%) افغانی
مالیه پیش پرداخت	(800,000) افغانی
مبلغ قابل بازپرداخت	(200,000) افغانی

تبصره: قابل ذکر است که هرگاه شرکت سهامی افغانی اظهارنامه مالیاتی را ارائه نکند، شرکت مذکور مستحق دریافت 200,000 افغانی مبلغ قابل بازپرداخت خود نمیگردد.

2.72. مالیه دهندگان که جواز تجارتی ندارند (یا اشخاصیکه جواز مؤقت تجارتی را در دست داشته اما اظهارنامه مالیاتی را به وزارت مالیه ارائه نمیدارند) تابع مالیه اجناس تورییدی شان میباشد. مالیه مذکور معادل 3% ارزش اجناس توریید شده بشمول محصول گمرکی بوده و به عوض مالیات بر عایدات قابل تادیه میباشد.

مالیه ثابت عراده جات

ماده هفتاد و یکم :

اشخاصیکه به مقصد فعالیت تجارتی توسط وسایط نقلیه دست داشته، به انتقال اموال و حمل و نقل اشخاص می پردازند، قبل از تجدید جواز سیر ، ذیلاً مکلف به پرداخت مالیه سالانه پنداشته میشوند:

1 - عراده باربری به اساس تن:

- از یک الی دو تن، مبلغ دوهزارو ششصد افغانی.
- بیشتر از دو الی سه تن، مبلغ سه هزارو چهارصد افغانی.
- بیشتر از سه الی چهارتن، مبلغ چهار هزارو دوصد افغانی.
- بیشتر از چهار الی پنج تن، مبلغ پنج هزار افغانی.
- بیشتر از پنج الی شش تن، مبلغ شش هزار افغانی.
- بیشتر از شش الی هشت تن، مبلغ هفت هزارو پنجصد افغانی.
- بیشتر از هشت الی ده تن، مبلغ نه هزار افغانی.
- بیشتر از ده الی دوازده تن ،مبلغ ده هزارو پنجصد افغانی.
- بیشتر از دوازده الی چهارده تن، مبلغ دوازده هزار افغانی.
- بیشتر از چهارده الی شانزده تن، مبلغ سیزده هزارو پنجصد افغانی.
- بیشتر از شانزده الی هجده تن، مبلغ پانزده هزار افغانی.
- بیشتر از هجده الی بیست تن، مبلغ شانزده هزارو پنجصد افغانی.

- بیشتر از بیست تن الی بیست و پنج تن، مبلغ هجده هزار و پنجصد افغانی.
- بیشتر از بیست و پنج تن، فی تن مبلغ پنجصد افغانی بر علاوه مبلغ هجده هزار و پنجصد افغانی.
- از مجموع وزن مجاز تریلر بالاتر از پنجصد کیلو گرام فی تن اضافه، مبلغ دو صد افغانی.

2 - عراده جات مسافر بری:

- تکسی به ظرفیت سه الی پنج نفر مبلغ دو هزار افغانی.
- تکسی بالاتر از ظرفیت پنج نفر بر علاوه دو هزار افغانی ، فی چوکی دو صد افغانی.
- میکروبس چهارده چوکی ، مبلغ دو هزار و ششصد افغانی.
- انواع بس از پانزده الی بیست و یک چوکی ، مبلغ چهار هزار افغانی.
- از بیست و دو الی بیست و نه چوکی ، مبلغ شش هزار افغانی.
- از سی الی سی و نه چوکی ، مبلغ هفت هزار افغانی.
- از چهل الی چهل و نه چوکی، مبلغ هفت هزار و پنجصد افغانی.
- از پنجاه الی شصت چوکی ، مبلغ هشت هزار افغانی.
- بیشتر از شصت چوکی، بر علاوه مبلغ هشت هزار افغانی، فی چوکی مبلغ دو صد افغانی.

3 - عراده جات به حساب سلندر:

- عراده جات چهار سلندر، فی عراده مبلغ یکهزار و پنجصد افغانی.
- عراده جات شش سلندر ، فی عراده مبلغ دو هزار افغانی.
- عراده جات هشت سلندر فی عراده مبلغ سه هزار افغانی.
- عراده جات بیشتر از هشت سلندر بر علاوه سه هزار افغانی، فی سلندر مبلغ پنجصد افغانی.

4 - ریکشا:

- ریکشای موتر سایکل ، فی عراده پنجصد افغانی.

- ریکشا، فی عراده مبلغ یکهزار افغانی.

1.71 مالیه مندرج ماده 71 قانون مالیات بر عایدات از مالکین وسایط نقلیه اخذ میگردد که وسایط مذکور در فعالیت انتقال اشخاص و اشیاء مندرج ماده فوق الذکر بکار برده میشود.

مثال 1: از شخصیکه مالک دو عراده تکسی است سالانه مبلغ 4,000 افغانی منحیث مالیه ثابت فعالیت تکسی هایش مطابق به ماده 71 قانون مالیات بر عایدات اخذ میگردد.

مثال 2: یک شخصیکه دارای یک عراده موتر باربری ظرفیت حمل و نقل دوتن وزن می باشد باید سالانه مبلغ 2,600 افغانی را منحیث مالیه ثابت موتر اش بپردازد.

مثال 3: مالیه ثابت یک واسطه نقلیه صرف بدلیل تشریح آن به یک کتگوری یا صنف محدود نمیگردد بلکه ممکن نظر به استفاده آن مربوط به صنف دیگر گردد.

یک موتر بابری که ظرفیت حمل و نقل یک تن وزن را داشته و معمولاً تابع 2600 افغانی مالیه میباشد منحیث یک تکسی به منظور انتقال مسافریین معادل یک بس بکار برده میشود. مالیه ثابت بالای موتر مذکور مانند یک عراده بس 4,000 افغانی میباشد.

مثال 4: شخص که گادی دارد (آنها جهت انتقال اشخاص یا اشیاء در بدل پول بکار میبرد) و از آن منحیث ریکشا استفاده می نماید باید مبلغ 1,000 افغانی را بابت مالیه ثابت گادی بپردازد.

2.71 مالیه ثابت مندرج ماده 71 قانون مالیات بر عایدات به عوض مالیات بر عایدات بابت همچو عراده جات وضع گردیده است. در صورتیکه مالک واسطه نقلیه عواید دیگر داشته باشد که تابع مالیات بر عایدات قرار گیرد، عواید حاصله بابت فعالیت واسطه نقلیه مندرج ماده 71 ثبت شده اما نباید شامل اظهارنامه مالیاتی اش گردد.

3.71 مالیه ثابت مندرج ماده 71 قانون مالیات بر عایدات در دفتر مالیه محلی که مالک واسطه نقلیه در آن سکونت دارد تادیه میگردد. هرگاه محل اقامت مالک و محل ایکه جواز استفاده از شاهراه از آن صادر میگردد یکی نباشد در آنصورت مالیه ثابت در دفتر مالیه محلی تادیه میگردد که جواز استفاده از شاهراه در آن صادر میگردد.

مالیه موضوعی قراردادی

ماده هفتاد و دوم :

(1) اشخاصیکه دارنده جواز تجارتي نبوده و اشخاصیکه مغاير اساسنامه منظور شده مواد، لوازم، خدمات و امور ساختمانی را با ادارات دولتی، شاروالیهها، تصدیهای دولتی، نهادهای خصوصی و سایر اشخاص قرارداد نمایند مکلف به تادیه (7%) مالیه ثابت به عوض مالیات بر عایدات پنداشته میشوند. این مالیه از جوه قابل پرداخت وضع میگردد.

(2) اشخاص دارنده جواز که خدمات و مواد مندرج فقره (1) این ماده را با نهاد های متذکره انجام میدهند تابع دوفیصد مالیه قراردادی میباشدند. مالیه مندرج این فقره در مقابل مکلفیت های مالیاتی بعدی قابل محاسبه و مجرائی میباشد.

(3) مالیات مندرج فقره (1) و (2) این ماده توسط اشخاص تادیه کننده حین تادیه وضع والی ده روز به حساب مربوط اداره مالیاتی انتقال نماید. قرارداد کننده های مندرج این ماده مکلف اند حین عقد قرارداد کاپی آنرا هم زمان به اداره مالیاتی مربوط بفرستند. اشخاص حقیقی که طبق حکم مندرج فقره (1) ماده هفدهم این قانون، معاشات تابع مالیه را اخذ مینمایند، از این حکم مستثنی اند.

1.72 بمنظور تطبیق مالیه موضوعی، باید تادیات به اساس یک قرارداد صورت گیرد، در قانون هیچ تعریفی از قرارداد صورت نگرفته است. تعریف مندرج ذیل در قانون قرارداد در واقع یک اصل پذیرفته شده برای مالیه موضوعی است:

"قرارداد توافق بین دو یا بیشتر از دو طرف است که مطابق قانون قابل تطبیق می باشد. معامله تجارتي به منظور خرید و فروش اجناس یا خدمات یک قرارداد فی ما بین خریدار و فروشنده می باشد."

پیشنهاد و قبول معاملات تجارتي یا فروش و تهیه اجناس و خدمات اساس قرارداد را تشکیل می دهد. چنین توافق امکان دارد کتبی یا شفاهی باشد و تادیه نیز ممکن است به شکل نقدی و یا هم به اعتبار صورت گیرد. معامله یک قرارداد است و احکام مالیه موضوعی مندرج ماده 72 قانون مالیات بر عایدات سال 1387 در زمینه قابل تطبیق می باشد.

2.72 مالیه ثابت به نورم 7 فیصد مندرج ماده 72 قانون مالیات بر عایدات از تادیات به اشخاص حقیقی و حکمی که دارنده جواز تجارتي نبوده و مغاير اساسنامه منظور شده، مواد، لوازم، امور ساختمانی و یا سایر خدمات را به ادارات دولتی و خصوصی ارائه می نماید، وضع گردد. این اشخاص بعوض پرداخت مالیات بر عایدات چنین فعالیت ها، باید در زمان

دریافت تادیات یک مالیه بپردازند. درچنین معاملات ادارات قراردادکننده (دولتی، خصوصی، انتفاعی و غیرانتفاعی) مکلف به وضع مالیات حین تادیه و انتقال پول به جانب قراردادی بوده و مالیه وضع شده را به حساب دولت انتقال یابد.

مثال 1: یک شرکت سهامی چینی و سایل مخابراتی را مستقیماً به وزارت مخابرات مطابق به قرارداد تهیه مینماید. شرکت مذکور وسایل را مستقیماً از مرجع تولید کننده به وزارت مخابرات انتقال داده و سپس با استفاده از آن وسایل تأسیسات مخابراتی در افغانستان احداث میکند. قیمت فروش در سال اول 100,000,000 افغانی میباشد. شرکت چینی جواز تجاری را در افغانستان اخذ نمیکند زیرا شرکت مذکور حضور فیزیکی عمده در افغانستان ندارد. شرکت چینی تابع مالیه ثابت مندرج ماده 72 میباشد. هنگامی که ریاست خزائن وزارت مالیه مبالغ شرکت چینی را اجرا میکند 7% مبلغ قابل تادیه به شرکت را بمنظور ادای وجایب مالیاتی آن شرکت وضع میکند.

تبصره: هرگاه یک شرکت خارجی از طریق نمایندگی ثبت شده خویش در افغانستان قراردادی را با اشخاصی در افغانستان بمنظور تهیه اجناس یا خدمات به آنها منعقد نماید. نمایندگی متذکره تابع مالیات موضوعی قرار میگردد. مطابق این ماده شرکت خارجی متذکره که اجناس را با هدف فروش به نمایندگی خود صادر میکند تابع پرداخت مالیه موضوعی قرار نمیگیرد.

مثال 2: شرکت ساختمانی گل وبل مطابق به اساس نامه منظور شده اجازه فعالیت در اعمار ساختمانها، تهیه مواد ساختمانی و واردات مواد ساختمانی صرف بقدر ضرورت مصرفی خود دارد. شرکت متذکره با استفاده از جواز دست داشته مقدار مواد ساختمانی اضافه از ضرورت خویش را وارد و به اساس قرارداد به شرکت ساختمانی و سرک سازی ستاره بفروش میرساند. ارزش که بالای شرکت ساختمانی ستاره بفروش رسیده مبلغ 2,000,000 افغانی میباشد. عواید فوق شرکت متذکره تابع (7%) مالیات موضوعی قراردادی بوده شرکت ستاره مکلف است حین انتقال پول متذکره مالیه آن را وضع و مطابق به حکم فقره (3) ماده (72) به حساب معینه آن که از طرف وزارت مالیه معرفی شده است انتقال نماید.

1. تبصره: اشخاصیکه دارای دو ویا بیشتر از دو منبع عواید باشد از یک منبع خود که عبارت از فروش اموال ویا خدمات به اساس قرارداد تابع (7%) مالیات ثابت قراردادی بعوض مالیات بر عایدات و مالیات انتفاعی گردیده باشد، این بخش از عواید خویش را در اظهارنامه سالانه شامل ننماید. این شخص مکلف است تا سایر عواید خویش را در اظهارنامه سالانه خویش درج و مطابق به احکام قانون مالیات بر عایدات، مالیات خویش را بپردازد.

3.72 اشخاصیکه دارای جواز تجاری بوده و مواد، لوازم، خدمات، اعمار ساختمانها و سایر فعالیت هارا با ادارات دولتی، تصدیها و نهادها و اشخاص خصوصی یا غیر دولتی قرارداد نمایند مطابق به حکم فقره دوم ماده هفتاد و دوم قانون مالیات بر عایدات تابع (2%) مالیات موضوعی قراردادی میباشد. اشخاص قراردادکننده مکلف اند حین پرداخت و جوه قرارداده جانب قراردادی مالیه آن را وضع و مطابق به حکم فقره (3) ماده (72) قانون مالیات بر عایدات به حساب معینه آن تحویل نمایند.

مثال 1: وزارت معارف بمنظور انتقال مامورین خویش با شرکت ترانسپورتی و مسافربری باخترا 30 عراده بس نوع (303) راروزانه دربند مبلغ 5000 افغانی به کرایه میگیرد ، عواید شرکت باخترا بابت کرایه انتقال مامورین وزارت معارف تابع (2%) مالیات موضوعی میباشد . وزارت معارف مکلف اند حین انتقال پول کرایه بجانب شرکت باخترا، مالیه آن را وضع و به حساب معینه آن انتقال نمایند .

مثال 2: شرکت تجاری استنفورد جهت تهیه وسایل تخنیکي ومخابراتی با شرکت اتلکو به ارزش مجموعی مبلغ 5,500,000 افغانی قرارداد نموده است . شرکت استنفورد دارای جواز بوده از همین جهت مبلغ تادیه شده تابع 2% مالیات موضوعی

می باشد . شرکت اتلکو مکلف است حین تادیه پول قرارداد به جانب شرکت تجاری استنفورد، مالیه آن را وضع و بحساب معینه دولت انتقال دهد .
تبصره :

2. بمنظور تطبیق مناسب نورم های مالیاتی بین اشخاصیکه دارای جواز بوده و مطابق اساسنامه عمل مینمایند و اشخاص فاقد جواز که مغایر با اساسنامه عمل می نمایند، تفکیکی پیش بینی گردیده است. در قانون هیچ تعریفی از جواز یا اساسنامه به عمل نیامده است. با آنهم مطابق ماده 72 تمام جواز هایی که بمنظور اجازه دادن به فعالیت های تجاری و اقتصادی که توسط دولت و ادارات مربوطه به اشخاص حقیقی و حکمی صادر میشود، قابل اعتبار می باشد.

4.72 ماده 72 هیچ مبلغ مشخصی را که بالای کمتر از آن مبلغ مالیه موضوعی تطبیق نگردد، پیش بینی ننموده است.. بمنظور کاهش مشکلات اطاعت پذیری مالیه دهنده، حداقل مبلغ 500000 افغانی بابت مالیه موضوعی قراردادی در نظر گرفته شده است.. تادیات بابت خریداری ها یا تهیه اجناس و ارائه خدمات به اشخاص حکمی و حقیقی که در یک سال مالی مجموعاً کمتر از 500,000 افغانی میگردد، تابع مالیه موضوعی قرار نمیگیرد.
در صورتیکه مجموع تادیات به یک شخص از این بابت بیشتر از مبلغ 500000 در یک سال مالی گردد، طبق ماده 72 تمام اشخاص حقیقی و حکمی تابع مالیه موضوعی قراردادی قرار میگیرند.

72.5 مطابق به حکم مندرج فقره سوم ماده هفتادودوم قانون مالیات برعایدات، مالیات که از تادیات قرارداد به جانب قراردادی وضع میشود باید در خلال ده روز به حساب دولت انتقال یابد بآنهم بمنظور رهایی شخص وضع کننده از مشکلات اضافی و کاهش هزینه اطاعت پذیری، مالیه وضع شده در خلال یک ماه باید در تاریخ 10 ماه بعدی به حساب مربوطه دولت ارسال شود

مثال 1: شرکت تولید پلاستیک امید تهیه مواد خام مورد ضرورت خویش را با شرکت تجاری نبی زاده قرارداد مینماید. مطابق به قرارداد شرکت نبی زاده متعهد است تا موادخام را باجانب قراردادی در هفتم هرماه برساند. وپول خویش را در 14 هرماه دریافت مینماید. مطابق به حکم فقره سوم ماده هفتادودوم قانون مالیات برعایدات شرکت تولید پلاستیک امید مکلف است حین انتقال وجوه قرارداد به جانب شرکت تجاری نبی زاده مالیه آن را وضع و در ظرف ده روز بعد از ختم ماه به حساب

مربوطه آن تحویل نماید. سایر مالیات که شرکت تولید پلاستیک چین تادیات به جانب قراردادکننده در طول ماه وضع نموده باید در خلال 10 روز بعد از ختم ماه پرداخت شود.

72.6 مطابق ماده 17 در صورتیکه ضرورت به وضع مالیه موضوعی معاشات باشد، احکام ماده 72 قانون مالیات بر عایدات بالای تادیات قراردادهای استخدام قابل تطبیق نمی باشد. مطابق قانون مالیات بر عایدت، تادیاتی که به اساس قراردادهای دیگر که تابع شرایط مالیه موضوعی خاص صورت میگیرد، تابع مالیه موضوعی مندرج ماده 72 قرار نمیگیرد.

مثال: مکتب انگلیسی مختار قراردادی را با احمد برای کرایه یک باب تعمیر بمنظور استفاده تعلیمی منعقد میکند. مکتب متذکره مکلف است مبلغ 500,000 افغانی در ماه کرایه پرداخت نماید. مکتب انگلیسی مختار دارای جواز برای ارائه آموزش خصوصی می باشد. مطابق به ماده 59 مکتب انگلیسی مختار مکلف به وضع مالیه از تادیات می باشد. یک حکم مشخص تر برای تعیین مکلفیت وضع مالیه این است که مکتب انگلیسی مختار باید 15% مالیه وضع نماید. احکام عمومی مالیات موضوعی قراردادی در این زمینه تطبیق نمیگردد.

مالیه ثابت عوایدنمایشات

ماده هفتادوسوم :

(1) مالیه ثابت صرف بالای اشخاص حقیقی مقیم افغانستان و اشخاص حقیقی و حکمی غیر مقیم افغانستان تطبیق میگردد.
(2) اشخاص مندرج فقره (1) این ماده که خدمات تفریحی مانند تیاتر، نمایش فلم، رادیو یا تلویزیون، موسیقی یا مسابقات ورزشی را در داخل افغانستان عرضه می نمایند، تابع مالیه ثابت معادل ده فیصد عواید حاصله از فروش تکت می باشند. مالیه ثابت متذکره، بعوض مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتفاعی، وضع میگردد.
این مالیه طبق حکم فقره (9) ماده (88) این قانون تادیه میگردد مالیه در دفتر مالیاتی محلی که خدمات در آنجا عرضه میگردد، قابل تادیه می باشد.
سایر اشخاصیکه خدمات تفریحی را اجراء یا فراهم می نمایند، مطابق احکام این قانون، تابع مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتفاعی قرار میگیرند.

1.73 مطابق به حکم ماده 73 قانون مالیات بر عایدات اشخاص حقیقی مقیم افغانستان و اشخاص حقیقی و حکمی غیر مقیم افغانستان که خدمات نمایشات تفریحی از قبیل نمایش فلم، رادیو یا تلویزیون، موسیقی، مسابقات ورزشی و فعالیت های مشابه را ارائه مینمایند مکلف به پرداخت مالیات ده فیصد مالیات ثابت از مجموع عواید که از این فعالیت ها حاصل میگردد بعوض مالیات بر عایدات و مالیات انتفاعی میباشد. مطابق به قانون مالیات بر عایدات اشخاص حکمی مقیم افغانستان که درین ساحه فعالیت می کنند و مکلف به پرداخت مالیات عواید سالانه و مالیه معاملات انتفاعی می باشند مکلف به ارائه اظهارنامه و پرداخت مالیات میباشد.

برای سنجش مالیات اشخاص مندرج ماده (73) در مورد سینماها، تیاترها، نمایشات، جشن ها یا سایر محلات تفریحی نکات ذیل در نظر گرفته شود:

1. شخص که صرف مالک همچو محلیست اما آنرا به دیگران کرایه میدهد تابع مالیات بر عایدات مطابق به نورم مندرج جدول ماده 4 قانون مالیات بر عایدات بابت کرایه همچو دارائی های شان میباشد.
2. مستأجر جایداد و محلات که در ماده 73 قانون مالیات بر عایدات از آن تذکر گرفته تابع مالیات مندرج ماده 73 قانون مالیات بر عایدات میباشد. همچنان در صورت کرایه محل فعالیت مساوی ویابیشتر از حد مندرج ماده (59) قانون مالیات بر عایدات باشند، مستأجر مکلف به وضع و پرداخت مالیات موضوعی مندرج ماده (59) قانون مالیات بر عایدات مطابق به طرز العمل مربوطه میباشد.
3. شخص که مالک جایداد و محلات مندرج ماده 73 قانون مالیات بر عایدات بوده و در عین حال در محلات مذکور مصروف فعالیت است صرف تابع مالیه ثابت بابت فروش تکت ها مطابق به ماده 73 قانون مالیات بر عایدات میباشد.

مثال 1: وحید مالک سینمای در پغمان بوده و آنرا به پیش میبرد. هرگاه وحید مبلغ 375,000 افغانی را در ماه سرطان 1385 بابت فروش تکت ها بدست آورده باشد، شخص مذکور باید ببعوض مالیات بر عایدات بابت عواید از ملکیت و فعالیت فوق الذکر 10% مبلغ 375,000 افغانی را قبل از روز پانزدهم ماه اسد 1385 به دفتر مالیه ولسوالی پغمان بپردازد.

مثال 2: هرگاه وحید که مالک سینما است ملکیت خود را به شخص دیگری در بدل 600,000 افغانی سالانه به کرایه بدهد. در آنصورت شخص مذکور مکلفیت تادیه مالیه را از عواید حاصله متذکره بابت ملکیت مذکور مطابق به حکم ماده 4 قانون مالیات بر عایدات دارد و شخص که سینما را به کرایه گرفته نیز مکلف است تا مالیه ثابت را مطابق به حکم این ماده از فروش تکت های سینما و همچنان مکلف به موضوعی نمودن مالیات بر کرایه جایداد کرای خویس مطابق به ماده (59) قانون مالیات بر عایدات میباشد.

مثال 3: شرکت سینمای بالیود یک شرکت خارجی در کابل خیمه لوی جرگه را برای مدت دوماه غرض نمایش فیلم های جدید خویس بکرایه گرفته است. نمایش فلم هفته دوبار اجرا میگردد، نمایندگی سینمای بالیودازین فعالیت خویس مبلغ/2,500,000 افغانی عواید تحصیل نموده است مطابق به حکم ماده (73) قانون مالیات بر عایدات مکلف است (10%) مالیات ثابت از سر جمع عواید خویس را به حساب معینه که از طرف وزارت مالیه معرفی شده است بپردازد.

مثال 4: مووی تایم یک شرکت افغانی می باشد که یک مجموعه سینما را در شهر نو اداره میکند. شرکت متذکره فلم ها را در بدل فیس به نمایش میگذارد. این شرکت از درک فروش تکت 5,000,000 افغانی در یک سال مالی عاید بدست می آورد. بعد از مجرای مصارف فعالیت، عواید خالص قابل مالیه این شرکت در سال مربوطه 2,000,000 افغانی

میباشد. از آنجاییکه شرکت مووی تایم یک شخص حکمی مقیم افغانستان می باشد، مطابق به ماده 73 تابع مالیه ثابت قرار نمیگیرد. شرکت مووی تایم تابع مالیه عواید سالانه از عواید خالص قابل مالیه خویش بوده و همچنان تابع مالیه معاملات انتفاعی از مجموع عواید تجارتي خویش قرار میگیرد

مالیات ثابت تشبثات کوچک (اصناف) :

ماده هفتادوچهارم :

(1) اشخاص حقیقی که مصروف کار و فعالیت واجد شرایط ذیل باشند ، طبق حکم مندرج ماده (75) این قانون مکلف به پرداخت مالیه ثابت می باشند.

1- اشخاص حقیقی که عواید داشته ، تابع مالیه موضوعی و معاف مندرج احکام این قانون نباشد.

2- مجموع عواید اشخاص حقیقی که در سال مالی کمتر از سه ملیون افغانی گردد.

(2) اشخاص حقیقی مندرج فقره (1) این ماده ، مکلف به خانه پری و ارائه اظهار نامه مالیات بر عایدات ، مطابق حکم مندرج فقره (6) ماده هشتادو هشتم این قانون می باشند.

مالیه ثابت قابل تادیه مطابق حکم مندرج ماده هفتادوپنجم این قانون، محاسبه میگردد.

1.74 این ماده شرایطی را مشخص می نماید که بر اساس آن مالیات ثابت بالای تشبثاتی که توسط اشخاص حقیقی (افراد) پیش برده می شود، وضع می گردد. اشخاص مذکور مکلف به پرداخت مالیات بر عایدات سالانه از درک مفاد خالص یا مالیه معاملات انتفاعی نمی باشد مگر در صورتیکه یک شخص خواسته باشد مالیه متذکره را مطابق فقره 4 ماده 75 این قانون پرداخت نماید.

2.74 مالیه ثابت به عوض مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتفاعی از بابت فروش اجناس و خدمات مطابق شرایط مندرج ماده 74 میباشد. هرگاه شخص حقیقی که مطابق به ماده 74 قانون مالیات بر عایدات تابع مالیه قرار می گیرد دارای عواید از منابع دیگر غیر از فعالیت های تابع مالیه ثابت نیز باشد، شخص مذکور باید گزارش عواید متذکره را ارائه نموده و مطابق به نورم جدول مندرج ماده 4 این قانون مالیه آن را بپردازد. این شخص باید مطابق به نورم های مالیات مترقی که بر اشخاص حقیقی در سال قابل تطبیق می باشد، تابع مالیه قرار داده شود. عواید حاصله از فعالیت های مندرج ماده 75 قانون مالیات بر عایدات که مطابق این ماده از آن مالیه اخذ می گردد، مشمول عواید دیگر نمی گردد.

3.74 مطابق این قانون، شرکت های سهامی، محدودالمسئولیت و سایر مؤسسات، واجد شرایط مالیات ثابت نمی باشند حتی اگر فعالیت آنها به همان شیوه و پیمانہ ای که توسط افراد دارنده شرایط عواید مندرج ماده 74 این قانون انجام می گیرد، صورت گیرد این نهادها تابع مالیات بر عایدات سالانه و مالیه معاملات انتفاعی قرار می گیرند.

4.74 ماده 74 طرز تطبیق مالیات ثابت بالای اشخاص حقیقی که فعالیت های تجاری را به پیش می برند، تشریح می نماید. به منظور تطبیق مالیه ثابت، عواید اشخاص حقیقی طی سال مالی از فعالیت های متذکره نباید از 3,000,000 افغانی تجاوز نماید. در صورتیکه عواید اشخاص مذکور طی سال مالی 3,000,000 افغانی یا بیشتر از آن باشد آنها مکلف اند مطابق احکام قانون، مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتفاعی پرداخت نمایند.

5.74 مطابق فقره 6 ماده 88، اشخاصی که فعالیت تجاری را از محلات ثابت به پیش می برند، مکلف اند تا مالیه خویش را ربعوار تادیه نمایند و تادیات از بابت هر ربع باید الی روز پانزده هم ماه بعدی هر ربع صورت گیرد.

74.6 مطابق احکام قانون مالیات بر عایدات قبلی (قانون مالیات بر عایدات سال 1384)، مالیات مالکین آسیابها، پایکوب ها، ماشین های تیل کشی و حلاجی نیشکر، داکتران طب، افراد بدون محل ثابت کار و دلالان و کمیش کاران براساس معیارهای مشخص تحصیل می گردید، اکنون مالیات اشخاص متذکره بر اساس احکام ماده 74 و شرایط مندرج ماده 75 قانون جدید وضع میگردد.

تعیین مالیات ثابت بالای فعالیت های اقتصادی کوچک (اصناف) :

ماده هفتاد و پنجم :

- (1) هرگاه اشخاص حقیقی در خلال سال مالی از درک منابع تابع مالیه موضوعی مندرج احکام این قانون و سایر منابع الی مبلغ شصت هزار افغانی عاید داشته باشد، از مالیه معاف می باشد.
- (2) هرگاه اشخاص مندرج فقره (1) این ماده در خلال سال مالی به استثنای عواید معاف از مالیه و عواید یکه تابع مالیه موضوعی قرار میگیرد بیشتر از شصت هزار الی مبلغ یکصد و پنجاه هزار افغانی عاید داشته باشد مکلف به پرداخت مالیه ثابت مبلغ پنجمصد افغانی در هر ربع سال می باشد.
- (3) هرگاه اشخاص مندرج فقره (1) این ماده در خلال سال مالی به استثنای عواید معاف از مالیه و عواید یکه تابع مالیه موضوعی قرار میگیرد، بیشتر از مبلغ یکصد و پنجاه هزار افغانی الی مبلغ پنجمصد هزار افغانی عاید داشته باشد مکلف به پرداخت مالیه ثابت مبلغ یک هزار و پنجمصد افغانی بر علاوه مبلغ ثابت مندرج فقره (2) این ماده در هر ربع سال میباشد.
- (4) هرگاه اشخاص در خلال سال مالی به استثنای عواید معاف از مالیه یا عواید موضوعی تابع مالیه موضوعی مندرج احکام این قانون بیشتر از مبلغ پنجمصد هزار افغانی الی مبلغ سه ملیون افغانی عاید داشته باشد مکلف به پرداخت سه فیصد مالیه ثابت از عواید ناخالص خود میباشد یا میتواند مطابق حکم مندرج فقره (3) ماده چهارم این قانون از عواید قابل مالیه خود مالیات بر عایدات بپردازد، انتخاب میعاد تطبیق مالیات بر عایدات مالیه معاملات انتفاعی یا مالیه ثابت مؤدی از مدت سه سال کمتر نمی باشد.

75.1 ماده 74 قانون مالیات بر عایدات شرایط تطبیق مالیه ثابت بالای اشخاص حقیقی که فعالیت های تجاری را به پیش می برند مشخص نموده ونحوه محاسبه مالیه ثابت در ماده 75 ذکر گردیده است. مبلغ مالیه ثابت به اساس عواید یک شخص طی سال مالی از هر منبع که تابع مالیه ثابت قرار میگیرد بصورت جداگانه محاسبه میگردد.

هرگاه یک شخص طی سال مالی از تمام منابع به شمول فعالیت تجاری کمتر از 60,000 افغانی عاید داشته باشد ، در آنصورت مالیه ثابت قابل تطبیق نمی باشد. در صورتیکه شخص متذکره در خلال سال مالی، به استثنای عواید معاف از مالیه و

عواید تابع مالیه موضوعی مندرج قانون مالیات بر عایدات، بیشتر از 60,000 افغانی الی 150,000 افغانی عاید داشته باشد، مکلف به پرداخت 500 افغانی مالیات ثابت ربعوار میباشد. در صورتیکه شخص مذکور بیشتر از 150,000 افغانی الی 500,000 افغانی عاید حاصل نماید، تابع مالیه ثابت 2,000 افغانی یعنی 1,500 افغانی به اضافه 500 افغانی از درک عاید بین 60,000 افغانی و 150,000 افغانی، فی ربع قرار میگردد. در صورتیکه شخص فوق الذکر در جریان سال مالی بیشتر از 500,000 افغانی الی 3,000,000 افغانی عاید داشته باشد، در آن صورت وی مکلف است تا از عواید ناخالص خویش به اندازه (3%) مالیات بپردازد و یا ممکن است این شخص بخواهد که به عوض مالیه ثابت، مالیات بر عایدات سالانه و مالیات معاملات انتفاعی را مطابق شیوه معمول مالیه دهی تادیه نماید. در صورتیکه شخص مذکور چنین شیوه ای را انتخاب نماید، حداقل باید سه سال مطابق به آن عمل نماید

بر اساس سنجش سالانه، مالیه ثابت قرار ذیل تطبیق می گردد:

جدول مالیات ثابت به اساس سنجش سالانه

مجموع مالیات سالانه	اندازه مالیه/نورم ربعوار	عواید ناخالص سالانه به افغانی	کتهگوری
0	0	0 – 60,000	1
2,000	500	60,001 – 150,000	2
8,000	افغانی 1,500+500	150,001 – 500,000	3
3 فیصد از عواید ناخالص یا مالیات بر عایدات و مالیات معاملات انتفاعی در صورت درخواست	3 فیصد از عواید ناخالص یا مالیات بر عایدات و مالیات معاملات انتفاعی در صورت درخواست	500,001 - 3,000,000	4

بر اساس سنجش ربعوار، مالیه ثابت قرار ذیل تطبیق می گردد:

جدول مالیات ثابت به اساس سنجش ربعوار

اندازه مالیه ربعوار/نورم	عواید به افغانی	کتهگوری
0	0 – 15,000	1
500	15,001 – 37,500	2
افغانی 1,500 + 500	37,501 – 125,000	3
3 فیصد عاید ناخالص یا مالیات بر عایدات و مالیات معاملات انتفاعی در صورت درخواست	125,001 - 750,000	4

تبصره: اشخاصی که مطابق ماده 74 و 75 تابع مالیه ثابت می باشند، مکلف اند تا مالیه ثابت را از مجموع عواید خویش محاسبه و تادیه نمایند. منظور از اصطلاح "عاید" که در مواد مذکور ذکر گردیده عاید ناخالص می باشد.

2.75 شخصی که عاید سالانه اش بین 500,000 افغانی و 3,000,000 افغانی باشد، تابع مالیه ثابت به نورم 3 فیصد از مجموع عوایدش قرار می گیرد مگر در صورتیکه شخص درخواست نماید تا به عوض آن مالیات بر عایدات سالانه و مالیات معاملات انتفاعی بپردازد. درخواست متذکره باید صرف به صورت کتبی بوده و امضا شده باشد و به اداره مالیاتی مربوطه ارائه گردد.

مثال: علی مالک یک خوراکه فروشی بوده و کار و فعالیت آنرا به پیش میبرد. وی تصمیم دارد و ترجیح می دهد (در صورت قابلیت تطبیق آن) که به جای 3 فیصد مالیه ثابت بر مجموع عواید حاصله از خوراکه فروشی، مالیات بر عایدات سالانه و مالیات معاملات انتفاعی بپردازد. علی می خواهد این درخواست برای سال 1389 و سالهای متعاقب آن قابل اعتبار باشد. او مکلف است تا اداره مالیاتی محل را از تصمیم خویش به صورت کتبی مطلع سازد و سپس وی از اول حمل سال 1389 مکلف به مالیات بر عایدات و مالیات معاملات انتفاعی بوده و باید مطابق مکلفیت های پیش بینی شده در قانون، مالیات متذکره را وضع و تادیه نماید.

3.75 اشخاص مکلف اند تا مالیه ثابت ذمت خویش را بر اساس تعیین مجموع عواید شان از فعالیت تجارتي محاسبه نمایند و این سنجش باید بر اساس اسناد موجود تشبث صورت گیرد. در صورتیکه اسناد تشبث موجود نباشد، سنجش باید مبتنی بر یک تخمین معقول از مجموع عواید باشد. شخص مذکور باید اظهارنامه اش را تکمیل و به اداره مالیاتی مربوطه ارائه نموده و مالیه ذمت خویش را به حساب مربوطه دولت تادیه نماید.

مثال 1: عبدالسمیع مالک آسیاب دیزلی بوده که در یک ماه (26 روز) فعالیت مینماید و بطور اوسط روزانه مبلغ 1,000 افغانی عایدناخالص بدست می آورد که به اساس آن مالیه ربعوار موصوف قرار ذیل محاسبه میگردد:

$$26,000 \text{ افغانی} = 26 \text{ روز} \times 1,000 \text{ افغانی} = \text{عاید ماهانه}$$

$$78,000 \text{ افغانی} = 3 \text{ ماه} \times 26,000 \text{ افغانی} = \text{عاید ربعوار}$$

مالیه ثابت قابل پرداخت عبدالسمیع در یک ربع قرار ذیل محاسبه می گردد:

مالیه ثابت مجموع عواید (78,000 افغانی) وی در یک ربع مساوی می گردد به 1,500 افغانی

علاوه بر 500 افغانی مالیه ثابت از درک عاید بین 60,000 افغانی و 150,000 افغانی فی ربع؛

$$2,000 \text{ افغانی} = \text{مجموع عاید ثابت در یک ربع}$$

در صورتیکه مالیه محاسبه شده فوق در ربع اول سال مالی تطبیق شود، عبدالسمیع مکلف است تا مبلغ 2,000 افغانی رالی پانزدهم ماه سرطان سال مذکور به حساب بانکی مربوطه تحویل و اظهارنامه مالیاتی خویش را بعد از پرداخت مالیه به اداره مالیاتی مربوطه تسلیم نماید.

مثال 2: سحرگل مالک یک دوکان کوچک واقع قریه ای در ولسوالی پچیراگام ولایت ننگرهار بوده و براساس تخمین خویش، او سالانه کمتر از 60,000 افغانی عاید دارد. سحرگل تابع مالیات ثابت نبوده و مکلف به پرداخت مالیات ثابت نمیشد.

مثال 3: نجیب الله دکارندار مارکیت قصابی شهر چاریکار بوده و در یک ربع مبلغ 200,000 افغانی (که سالانه بالغ بر 800,000 افغانی می گردد) عاید بدست میآورد که مالیه آن قرار ذیل محاسبه میگردد:
(6,000) افغانی = 3 فیصد مالیه ثابت x مجموع عواید در یک ربع (200,000)
نجیب الله مکلف است مبلغ 6,000 افغانی مالیه ذمت خویش را مطابق به احکام قانون به حساب بانکی مربوطه تحویل نماید.

تبصره: از اینکه مجموع عواید سالانه نجیب الله بین 500,000 افغانی و 3,000,000 افغانی می باشد، وی می تواند به عوض پرداخت مالیات ثابت، مالیات بر عایدات از عواید خالص (بدون کسرات مجاز) و مالیات معاملات انتفاعی پرداخت نماید.

مثال 4: حسین علی مالک دوکان رخت فروشی در جاده مندوی شهر کابل بوده و عواید ناخالص سالانه وی بالغ بر 35,000,000 افغانی میگردد. حسین علی از عواید خویش مالیه ثابت نپرداخته لذا مکلف است تا مطابق به احکام قانون، مالیات بر عایدات و مالیات انتفاعی بپردازد.

4.75 مالیات ثابت مندرج ماده 75 براساس ارزیابی خودی محاسبه می گردد. مطابق این روش، مالیه دهنده مکلف است تا ذمت مالیاتی خویش را براساس حقایق و مطابق معیارهای پذیرفته شده محاسبه نمایند. معمولاً، مجموع عواید براساس یادداشت ها و سایر اسناد معاملات تشبث محاسبه می گردد اما در صورت عدم موجودیت اسناد، در تعیین اندازه عواید حاصله تشبث و محاسبه اندازه مالیات ثابت قابل پرداخت، فکتورهای ذیل باید در نظر گرفته شود:

- 1- نوع جنس یا خدمات ارائه شده توسط تشبث؛
- 2- کمیت تخمینی کار یا حجم فروشات؛
- 3- ارزش کرایوی، وسعت و ظرفیت موقعیت تشبث؛
- 4- موقعیت تشبث و مزایای اقتصادی آن به تناسب نفوس؛
- 5- میزان تقاضا برای اجناس یا خدماتی که عرضه میگردد؛
- 6- تشبث تخمینی سرمایه، ارزش اجناس یا خدمات و قیمت فروشات؛
- 7- میزان تولیدات داخلی یا خارجی؛

8- میزان اجناس مصرفی و غیر مصرفی؛

9- تعیین تخمینی عواید ناخالص روزانه، ماهانه، ربعوار و سالانه تشبث.

ادارات مالیاتی مسؤلیت دارند تا پرداخت تمام ذمت های مالیاتی و مالیات قابل پرداخت را مطابق قانون تضمین نموده و صحت و سقم اظهارنامه های مالیاتی ارائه شده توسط مؤدی را کنترل و بررسی نمایند. همچنین ادارات مالیاتی مربوطه اظهارنامه های متذکره را بررسی و آنها را براساس فکتورهای متذکره محاسبه مالیات نظارت نمایند. در صورتیکه ادارات مذکور مالیات پرداخت شده را کم تشخیص دهند، می توانند ارزیابی های تعدیل شده را صادر نمایند. در آن صورت، مالیات اضافی و سایر مجازات تطبیق می گردد.

در صورتیکه یک شخص تابع مالیات ثابت خواسته باشد به عوض مالیات ثابت، (در صورت قابلیت تطبیق آن) مالیات بر عایدات و مالیات معاملات انتفاعی بپردازد، شخص متذکره مکلف است تا اسناد تشبث و اسناد حمایتی که به رویت آن مالیات بر عایدات و مالیات معاملات انتفاعی را می توان سنجش نمود، داشته باشد. وی همچنان مکلف است تا اظهارنامه های مالیاتی لازمه را تکمیل نموده و مبلغ مالیه را به حساب بانکی دولت تادیه نماید و اظهارنامه مالیاتی خویش را نیز به اداره مالیاتی مربوطه تحویل نماید. البته در صورتیکه یک شخص خواسته باشد که به عوض مالیات ثابت، مالیات بر عایدات و مالیات معاملات انتفاعی پرداخت نماید، وی باید حداقل تا سه سال از آن روش پیروی نماید.

مثال 1:

ملالی داکتر متخصص دندان بوده که در شفاخانه خصوصی به تداوی مریضان می پردازد. در سال مالی 1388، داکتر ملالی روزانه بطور اوسط 30 نفر مریض را معاینه نموده و در هر ماه 25 روز کار مینماید. فیس وی از معاینه هر مریض مبلغ 100 افغانی می باشد و مالیات بر عایدات سالانه وی به قرار ذیل محاسبه میگردد:

$$75,000 \text{ افغانی} = 25 \text{ روز} \times 3,000 = 100 \times 30 \text{ افغانی} = \text{عاید ماهانه}$$

$$900,000 \text{ افغانی} = 12 \text{ ماه} \times 75,000 \text{ افغانی} = \text{عاید سالانه}$$

ملالی یا باید مالیه ثابت بپردازد و یا میتواند به عوض مالیه ثابت، مالیات بر عایدات و مالیات معاملات انتفاعی پرداخت نماید. ملالی می خواهد (در صورت قابلیت تطبیق آن) مالیات بر عایدات و مالیات معاملات انتفاعی پرداخت نماید. مالیات بر عایدات وی چنین محاسبه می گردد:

$$900,000 \text{ افغانی} = \text{مجموع عاید سالانه}$$

$$600,000 \text{ افغانی} = \text{منفی مصارف عملیاتی (مستند)}$$

$$300,000 \text{ افغانی} = \text{عاید تابع مالیه همان سال}$$

$$16,800 \text{ افغانی} = \text{مالیات بر عایدات شخص حقیقی مطابق ماده 4}$$

تبصره: از اینکه مجموع عواید ملالی فی ربع کمتر از 750,000 افغانی است و خدمات معاینه دندان از جمله خدماتی نیست که بر اشخاص ارائه کننده آن که فی ربع کمتر از 750,000 افغانی عاید بدست آورند، مالیات معاملات انتفاعی تطبیق گردد، از اینرو وی مکلف به پرداخت مالیات معاملات انتفاعی نمی باشد.

مثال 2: حامد دارای یک رستوران در شهرنو بوده و در آن مصروف کار است. وی از بابت ارائه خدمات رستوران خویش افغانی می گردد، بدست می 2,400,000 افغانی که سالانه بالغ بر 600,000 در سال مالی 1388، به طور اوسط فی ربع مبلغ آورد. حامد یا باید مالیات ثابت بپردازد و یا اگر خواسته باشد می تواند به عوض مالیات ثابت، مالیات بر عایدات و مالیات معاملات انتفاعی پرداخت نماید. حامد می خواهد مالیات بر عایدات و مالیات معاملات انتفاعی بپردازد. او مکلف است مالیات انتفاعی را ربعوار و مالیات بر عایدات را در اخیر سال مالی متذکره بپردازد که مالیات وی ذیلاً سنجش میگردد:

الف. مالیات انتفاعی به شکل ربعوار:

حامد مکلف است تا مطابق فقره 2 ماده 66 مالیات انتفاعی پرداخت نماید. نورم مالیات انتفاعی 2% می باشد.

600,000 افغانی = عواید قابل مالیات انتفاعی

12,000 افغانی = 2% x 600,000 = مالیات انتفاعی در یک ربع

48,000 افغانی = 12,000 x 4 = مجموع مالیات انتفاعی قابل پرداخت در سال مالی مورد نظر

ب. مالیات بر عایدات به طور سالانه:

حامد در جریان سال مالی مبلغ 2,000,000 افغانی را بمنظور بدست آوردن عواید فوق الذکر به مصرف میرساند. مالیات در مقابل عواید آن ذیلاً سنجش میگردد:

2,400,000 افغانی = عواید ناخالص

2,000,000 افغانی: منف (منهای) مصارف قابل مجرای

2,048,000 48,000 = مالیات انتفاعی پرداخت شده

مطابق جدول مندرج ماده 4 قانون مالیات بر عایدات، مالیات بر عایدات قابل پرداخت مبلغ 22,000 افغانی سنجش شده است.

70,800 = 22,000 + 48,000 = مالیات انتفاعی + مالیات بر عایدات = مجموع مالیات قابل پرداخت

تبصره: در صورتیکه حامد خواسته باشد مالیات ثابت پرداخت نماید، مجموع مبلغ قابل پرداخت در سال مذکور 72,000 افغانی = 3% x 2,400,000 افغانی می گردد.

6.75: در صورتیکه یک شخص در یکی از ربع های سال مالی عایدات تابع مالیات ثابت نداشته باشد (عوایدش کمتر از مبلغ 60,000 افغانی باشد)، شخص متذکره مکلف است تا گزارش ربع مذکور را همراه با اسناد موثق به اداره مالیاتی مربوطه ارائه نماید. با ارزیابی اسناد شخص متذکره، اداره مالیاتی می تواند آن گزارش را تصدیق و یا رد نماید.

7.75: هرگاه شخصی که مطابق به مواد 74 و 75 قانون مالیات بر عایدات برای ربع های سال مالی تابع مالیه ثابت باشد و عواید وی در یک سال از حد 3,000,000 افغانی بیشتر گردد، در آنصورت شخص متذکره مکلف به پرداخت مالیات بر عایدات سالانه و مالیات معاملات انتفاعی می باشد.

تعدیل معافیت ها

ماده هفتاد و ششم :

(1) تعدیل معافیت ها و نورمهای مالیاتی مندرج احکام این قانون به پیشنهاد وزارت مالیه و منظوری مقامات ذیصلاح صورت میگیرد.

(2) وضع مالیه و معافیت های مالیاتی بدون موافقه وزارت مالیه جواز ندارد.

1.76 فقره (2) ماده 42 قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان تطبیق مالیات و محصولات را بدون حکم قانون منع قرار داده است.

2.76 بر علاوه، وضع هر نوع مالیه و معافیت های مالیاتی باید از طرف وزارت مالیه منظور گردد.

3.76 درک تفاوت میان "مالیه" و "اجرت" که در بدل عرضه اجناس یا خدمات تادیه میشود مهم است. مالیه مبلغیست که توسط دولت به منظور تزئید عواید عملیاتی دولت و عرضه اجناس و خدمات توسط دولت به مردم عام وضع میگردد. اجرت مبلغ مناسب در بدل عرضه اجناس و خدمات توسط دولت به یک مالیه دهنده مشخص میباشد. اجرت زمانی مناسب شمرده میشود که متناسب با اجرتی باشد که در صورت عرضه اجناس و خدمات مشابه توسط یک نهاد خصوصی مطالبه گردد. صرف اینکه یک نهاد خصوصی میتواند اجناس و خدمات مشابه را به قیمت نازل تر عرضه نماید اجرت را به مالیه تبدیل کرده نمیتواند. با اینهم هرگاه اجرت مطالبه شده به اندازه کافی از آنچه که به یک نهاد خصوصی قابل تادیه میباشد،

بلندتر باشد، مبلغ اضافی اجرت مذکور منحصراً مالیه محسوب میگردد. برعلاوه اینکه مردم و ادار به تادیه اجرت میگردند به مفهوم این نیست که اجرت مذکور مالیه میباشد، مگر دال بر این است که اجرت مالیه است.

مثال 1: وزارت اطلاعات و فرهنگ و توریسم در بدل عرضه رسالات در مورد محلات مختلف افغانستان مبلغی را مطالبه میکند. هیچ شخصی به خریداری رسالات مذکور مجبور نشده است. بدین منظور مبلغ مذکور منحصراً اجرت شناخته میشود نه مالیه. وزارت فوق الذکر میتواند حتی در صورت عدم موجودیت یک قانون مشخص اجرت مذکور را مطالبه نماید. برعلاوه وزارت متذکره مبلغ مذکور را بدون منظوری و موافقه وزارت مالیه اخذ کرده میتواند.

مثال 2: وزارت ترانسپورت تصمیم میگیرد تا مبلغ 10 افغانی را ماهانه در بدل استفاده از سرک ها از اشخاص و نهاد های افغانی مطالبه نماید. اینکه هر شخص و ادار به تادیه مبلغ مذکور شده اند و از سوی دیگر مبلغ مذکور مستقیماً در بدل عرضه اجناس و خدمات قابل استفاده برای مردم تادیه نمیشود، اجرت مذکور منحصراً مالیه پنداشته می شود. بدین ترتیب وزارت متذکره نمیتواند مالیه مذکور را بدون صلاحیت قانون تطبیق نماید. برعلاوه ، قانون مربوط بدون موافقه وزارت مالیه قابل تطبیق نیست.

فصل دوازدهم

مقررات مالیاتی جهت وضع مالیات بالای دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد

هایدروکاربن

مواد 77 الی 85

ماده هفتاد و هفتم :

(۱) اصطلاحات آتی در این فصل معانی ذیل را دارد:

1 - قرارداد هایدروکاربن ها: عبارت از یک قرارداد تفحص یا قرارداد خدمات مندرج هر قانون ای که در مورد هایدروکاربن ها در افغانستان تطبیق گردد، می باشد. هایدروکاربن ها عبارت از نفت و گاز و سایر مشتقات آن می باشد.

2 - صلاحیت نامه معدن: عبارت از اجازه نامه است که مطابق احکام قانون معدن از طرف وزارت معدن به منظور اکتشاف معدن سنگ، بهره برداری دائمی معدن سنگ، بهره برداری مواد بیکاره قبلاً استخراج شده، بهره برداری حرفه ئی، تجارت، پروسس، حمل و نقل و یا تغییر شکل دهی مواد منرالی اعطا میگردد.

3- جوازنامه: عبارت از سند است که به منظور اکتشاف یا بهره برداری از معدن مطابق قانون معدن اعطاء میگردد.

4 - دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن: به مؤدی اطلاق میگردد که دارنده جوازنامه و صلاحیت نامه معدن بوده و یا یکی از جوانب ذیدخل در قرارداد هایدروکاربن باشد.

5 - دارائی دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن : عبارت از دارائی است که:

- عمر مؤثر بیشتر از (۱۲) ماه داشته باشد .

- به منظور استفاده مستقیم در فعالیت های مندرج جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن خریداری و یا اعمار شده باشد.

(۲) یک حلقه چاه که ذریعه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن بمنظور تفحص، انکشاف یا تولید هایدروکاربن ها

حفر گردیده باشد، منحصراً دارائی شخصیت مذکور پنداشته شده و تمام مخارج که در جریان حفر چاه ذریعه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن، شخص دیگر ای که به اساس قرارداد به شخصیت مذکور چاه را

حفر نماید، یا مسدود نمودن چاه به مصرف رسیده باشد، منحصراً مصارف حفر چاه پنداشته میشود. هرگاه مصارف حفر یا قرارداد حفر چاه بیشتر از

یک سال مالی ادامه یابد، طوری محسوب میگردد که شخصیت مذکور دارائی جداگانه را در هر سال بدست آورده و ارزش هر دارائی مساوی به

مصارف حفر چاه و یا قرارداد حفر چاه در همان سال می باشد.

1.77 محتوای فصل دوازدهم قانون مالیات بر عایدات را مقررات تشکیل میدهد که بالای مالیه دهندگان ای که منحصراً مالیه دهنده منظور شده صنایع استخراجی شناخته شده اند، تطبیق میگردد. جزء (4) فقره (1) ماده 77 شخصیت فوق الذکر را منحصراً شخص تعریف می نماید که دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا جانب ذیدخل در قرارداد هایدروکاربن باشد. متباقی مواد مندرج فصل دوازدهم صرف بالای مالیه دهنده ای که شخصیت منظور شده صنایع استخراجی است، تطبیق میگردد. ماده 77 اصطلاحات مهم را که در این فصل استفاده شده است، نیز تعریف می نماید. در اجزای 1، 2 و 3 فقره (1)

ماده 77 انواع امتیازات یا حقوق را که یک مالیه دهنده جهت ملاحظه شدن منحصیث شخصیت منظور شده صنایع استخراجی- صلاحیت نامه معدن، جواز معدن ویا قرارداد هایدروکاربین ها تشریح گردیده است. سه اصطلاح متذکره در تمام فصل بکار برده شده است.

2.77 تشبث ایکه در ساحت استخراجی فعالیت داشته اما منحصیث یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی طوریکه تعریف گردیده است، پنداشته نشود، مستحق استفاده از احکام مندرج فصل دوازدهم نمی باشد.

مثال: خدمات حمایتی معادن یک شرکت است که محل بودباش و غذا را برای قراردادی ها و کارمندان ایکه در یک ساحه معدن مس مشغول فعالیت اند، تهیه می نماید. معدن مس ذریعه شرکت گلوبل کاپر که دارنده صلاحیت نامه معدن می باشد، به پیش برده میشود. صرف شرکت گلوبل کاپر مستحق استفاده از احکام مندرج فصل دوازدهم می باشد. چونکه شرکت خدمات حمایتی معادن یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی نمی باشد، بناءً شرکت متذکره تابع تمام احکام مندرج قانون مالیات بر عایدات به استثنای فصل دوازدهم این قانون قرار میگیرد. باوجود اینکه شرکت خدمات حمایتی معادن شامل صنایع استخراجی میباشد، باآنهم، فعالیت های این شرکت عیناً مانند سایر شرکت ها در صنایع دیگر قابل مالیه می باشد.

3.77 جز (5) فقره (1) ماده 77 دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی را تعریف می نماید. این تعریف نیز در ماده 86 که پیرامون مقررات استهلاك سریع برای دارائی شخصیت متذکره صراحت دارد، بکار رفته است.

فقره (2) ماده 77 تعریف دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی را وسعت بخشیده تا تمام مصارف را که شخصیت فوق الذکر در جریان حفر چاه بمنظور استخراج، تصفیه ویا تولید نفت وگاز (هایدروکاربین) متقبل میگردد، دربرگیرد. منظور از تعریف متذکره گنجانیدن مصرف حفر چاه در ماده 81 می باشد تا مصرف مذکور با استفاده از روش استهلاك سریع وضع گردد. به اساس تعریف مورد بحث مصرف هر سال منحصیث دارائی جداگانه شخصیت منظور شده صنایع استخراجی پنداشته میشود تا بصورت جداگانه استهلاك آن وضع گردد.

اولویت فصل دوازدهم

ماده هفتاد و هشتم :

مواد مندرج فصول این قانون به استثنای احکام مندرج این فصل بالای دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن به همان شیوه ایکه بالای یک مؤدی معمولی تطبیق می‌گردد، قابل تطبیق بوده، مگر اینکه ذریعه یک ماده این فصل تغییر نماید.

1.78 فصل دوازدهم دربرگیرنده مقررات مشخص مالیاتی برای مالیه دهنده ایکه " شخصیت منظور شده صنایع استخراجی" - دارای جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا جانب ذیدخل در قرارداد هایدروکاربن می باشد.

فصل دوازدهم جانشین سایر احکام مندرج قانون مالیات بر عایدات برای مالیه دهنده گان مندرجه نمی گردد. شخصیت منظور شده صنایع استخراجی تابع سایر احکام قانون عیناً به شیوه ایکه مالیه دهندگان دیگر قرار میگیرند، می باشند. یگانه تاثیر فصل دوازدهم تطبیق یک تعداد محدود مقررات عمومی می باشد که بالای شخصیت های منظور شده صنایع استخراجی در تشخیص بعضی شرایط سرمایه گذاری صنایع استخراجی ایکه در سایر تشبثات تجارتي وجود ندارند، بشکل مناسب تطبیق گردد.

ماده 78 واضحاً تصریح میدارد که تمام مواد مندرج قانون مالیات بر عایدات بالای شخصیت های منظور شده صنایع استخراجی به عین روش ایکه بالای سایر مالیه دهنده گان تطبیق می‌گردد، اجرا گردیده به استثنای یک ماده ایکه در فصل دوازدهم مقرره متفاوت را تشریح می نماید. در اینصورت مقرره مندرج فصل دوازدهم نسبت به مقرر ایکه بشکل دیگر تطبیق می‌گردد، ارجحیت دارد.

ماده هفتاد ونهم :

(۱) دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن به اعتبارهریک از صلاحیت نامه ها، جوازاها و قرارداد ها ، منحیث مؤدی جداگانه پنداشته میشود.

(۲) هرگاه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن ، جناح ذیدخل در اضافه تراز یک قرارداد هایدروکاربن، یا دارنده بیشتر از یک جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا مرکب از هر دو مورد فوق باشد، اینطور محسوب میگردد که وی منحیث شخص مجزابه اساس فعالیت های تجارتي مربوط هر قرارداد هایدروکاربن، جواز معدن و صلاحیت نامه معدن پنداشته میشود.

(۳) هرگاه قرارداد هایدروکاربن، جواز معدن و صلاحیت نامه معدن تمدید گردد، تمدید آنها منحیث بخش از قرارداد اصلی هایدروکاربن، جواز و صلاحیت نامه معدن بمنظور تطبیق این ماده، محسوب میگردد.

(۴) هرگاه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن ،جناح ذیدخل در اضافه تراز یک قرارداد هایدروکاربن و یا دارنده بیشتر از یک جواز یا صلاحیت نامه معدن و یا مرکب از هر دو مورد فوق بوده و متقبل مصارف اضافه تراز یک قرارداد هایدروکاربن، جواز و یا صلاحیت نامه معدن گردد، مصارف متذکره میان بخش های مختلف فعالیت نظر به نحوه استفاده و بکاربرد مصارف، تقسیم میگردد.

1.79 جهت حصول اطمینان از اینکه دریافت خریداری دارائی صنایع استخراجی با عواید که از درک دارائی بدست آمده مطابقت داشته باشد، ماده 79 با هر یک از مالیه دهندگان منحیث شخصیت جداگانه بابت هر یک از جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربن که نزد مؤدی باشد، برخورد می نماید. مطابق این مقرر، یک مالیه دهنده (بگونه مثال) نمی تواند مصارف ایجاد یک معدن را تحت یک جواز معدن در مقابل عاید حاصله از فروش استخراجات یک معدن تحت جواز دیگر ای که نزد مالیه دهنده است، وضع یا مجرا نماید. در عوض، مصرف ایجاد هر معدن از عواید حاصله بابت استفاده از همان معدن وضع میگردد.

هرگاه مقرره هذا استفاده نکرده، مالیه دهنده ای که مشغول اجرای چندین قرارداد است از تادیه مالیه بابت عواید حاصله از ختم پروژه های متذکره بدلیل آغاز پروژه جدید اباً ورزیده و مصارف را که جهت آغاز پروژه جدید صورت گرفته است، از عواید پروژه های ختم شده که از قبل در حال تولیدات هستند، وضع می نماید. پنداشتن مالیه دهنده منحیث شخص مجزا بابت هر یک از جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن که توسط شخص متذکره نگهداری می شود باعث تطابق مصرف متقبله هر پروژه با عواید حاصله از همان پروژه میگردد.

مثال: شرکت معدن افغان دارای چهار جواز معدن و صلاحیت نامه معدن می باشد که دوساچه نزدیک به هم را احتوا می نماید. در سال 1387 ساچه اول فعالیت شرکت به مرحله حاصل دهی میرسد. مصارف و عواید حاصله از ساچه دوم فعالیت شرکت به پول افغانی طور ذیل می باشد:

سال	مصارف همان سال	مصارف مجموعی قبل از تولید الی آغاز همان سال	فروشات
1385	6 میلیون	0 میلیون	0
1386	6 میلیون	6 میلیون	100000
1387	6 میلیون	12 میلیون	800000
1388	4 میلیون		8 میلیون
1389	4 میلیون		8 میلیون
1390	4 میلیون		8 میلیون

طوریکه در ماده 83 ذیل تشریح شده است، در سال 1387 مالیه دهنده مصارف همان سال را از 6 میلیون وضع نموده میتواند (مگر اینکه مصارف جهت خریداری دارائی قابل استهلاک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی صورت گرفته باشد) و همچنان بخش از 12 میلیون مصارف قبل از تولید که پیش از سال 1387 متقبل گردیده است، وضع می نماید. مجرائی های مجاز برای سال 1387 در سال دوم فعالیت بطور قابل ملاحظه از عواید حاصله ساچه دوم فعالیت در همان سال بیشتر میگردد. در نتیجه تطبیق ماده 79، شرکت معادن افغان نمی تواند مصارف بیش از حد سال فوق الذکر را از عواید ساچه اول فعالیت که تحت صلاحیت نامه جداگانه قرار دارد وضع نماید. در عوض، شرکت متذکره متقبل زیان در سال 1387 گردیده و می تواند این زیان را به سالهای بعدی جهت مجرائی آن از عواید حاصله ساچه دوم در سالهای بعدی انتقال دهد.

ماده هشتادم :

مالیه معاملات انتفاعی مندرج فصل دهم این قانون بالای عواید ذیل قابل تطبیق نمی باشد:

- 1 - عواید دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن ازمدرک فروش مواد معدنی (طوریکه در قانون مواد معدنی سال 1384 تعریف گردیده است) که تابع جواز و یا لاجیت نامه معدن می باشد.
- 2 - عواید دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن ازمدرک فروش هایدروکاربن که تابع قرارداد هایدروکاربن می باشد.
- 3 - عواید دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن ازمدرک فروش یا انتقال جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربن.

1.80 مالیه معاملات انتفاعی ایکه به اساس فصل دهم قانون مالیات بر عایدات نافذ گردیده، عبارت از مالیه سرمایه دورانی به اساس عواید ناخالص شرکت یا تشبث می باشد. فروش مواد معدنی (طوریکه در قانون منرالهای سال 1384 تعریف گردیده است) تابع محصولات حق الامتياز های وضع شده بالای عواید ناخالص از درک فروش منرالها می باشد. نورم حق الامتياز ها وضع شده بالای عواید ناخالص بابت فروش منرالها به اساس اینکه حق الامتياز های متذکره یگانه محصولات یا اجرت وضع شده بالای عواید ناخالص تعیین میگردد. ماده 80 عواید شرکت را از مالیه معاملات انتفاعی مندرج فصل دهم قانون مالیات بر عایدات جهت حصول اطمینان از اینکه احکام پیرامون حق الامتياز های مندرج قانون منرالهای سال 1384 بشکل درست آن تطبیق گردیده و یگانه محصولات باشند که بالای عواید ناخالص بابت فروش منرالها تطبیق کردند، معاف می نماید.

2.80 هایدروکاربن ها تابع رژیم جوازدهی متفاوت از سیستم ایکه بالای سایر مواد معدنی تطبیق میگردد، قرار میگیرد. تولیدات هایدروکاربن یا نفت وگاز تابع حق الامتياز ها و توافقنامه های " تسهیم تولیدات" قرار میگیرند. طوریکه چنین موضوع پیرامون حق الامتياز های مندرج قانون منرالها وجود داشت، رژیم حق الامتياز ها و فورمول تسهیم تولیدات هایدروکاربن یا نفت وگاز ها به اساس اینکه هیچگونه مالیه اضافی بانظر داشت فروشات ناخالص وجود ندارد، محاسبه میگردد. همچنان طوریکه قضیه فروشات منرالها وجود داشت، ماده 80 عواید حاصله بابت فروش هایدروکاربن ها را از مالیه معاملات انتفاعی مندرج فصل دهم قانون مالیات بر عایدات معاف میدارد در صورتیکه فروشنده دارای قرارداد اجرای فعالیت هایدروکاربن در افغانستان باشد. این امر باعث حصول اطمینان میگردد که مقررات پیرامون حق الامتياز ها و تسهیم

تولیدات طوریکه توقع می‌گردد تطبیق گردیده و هیچگونه مصارف بیشتر بالای تولیدات ناخالص هایدروکاربن ها وجود نخواهد داشت.

3.80 ماده 80 عواید ناخالص از درک فروش و یا انتقال جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربن از مالیه معاملات انتفاعی معاف میدارد.

4.80 ماده 80 سه نوع عواید را از مالیه معاملات انتفاعی معاف میدارد اما معافیت متذکره بالای مالیات بر عایدات ایکه بالای عواید قابل مالیه که مطابق ماده 4 وضع می‌گردد، تطبیق نمی‌گردد. عواید قابل مالیه یک مالیه دهنده عبارت از مقدار مفاد خالص بعد از کسرات مجاز تحت قانون مالیات بر عایدات می باشد.

ماده هشتاد و یکم :

(1) برخلاف جزء (7) فقره (1) ماده هجدهم این قانون ، دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن که بمنظور حصول دارائی خویش به استثنای تعمیر یا حق اشغال تعمیر، متقبل مصارف میگردد، میتواند مصارف حصول دارائی را به اساس فیصدی مساویانه، هر سال کمتر از موارد ذیل مجرائی حاصل نماید:

1 - عمر مؤثر دارائی (دوره استهلاك) .

2 - پنج سال مجرائی کسرات از سالیکه دارائی در آن حصول گردیده است، آغاز میگردد.

(2) برخلاف جزء (7) فقره (1) ماده هجدهم، این قانون یک دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن که بمنظور اعمار یا حصول دارائی یعنی تعمیر یا حصول حقوق جهت اشغال تعمیر ، متقبل مصارف بدون کرایه سالانه میگردد، مصارف متذکره را به اساس فیصدی مساویانه در جریان (۱۵) سال وضع نموده می تواند. وضع کسرات در سال ایکه مصارف رادر آن متقبل گردیده است، آغاز میگردد.

(3) یک دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن ویا قرار داد هایدروکاربن ایکه متقبل مصارف حصول صلاحیت نامه معدن، جواز معدن و یا قرارداد هایدروکاربن میگردد، مصارف حصول صلاحیت نامه، جواز معدن و یا قرارداد هایدروکاربن را به اساس فیصدی مساویانه هر سال از سال های که صلاحیت نامه، جواز و قرارداد فوق الذکر مورد تطبیق قرار میگیرند، وضع نموده می تواند.

(4) ارزش استهلاك دارائی دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن در هر زمان منحصت مصارف اصلی منفی هر نوع کسرات مصارف اعمار یا حصول دارائی متذکره که مطابق این ماده مجاز دانسته شده، محسوب میگردد. هرگاه شخصیت فوق الذکر ، دارائی خویش را بیشتر از ارزش بعد از وضع استهلاك آن بفروش رساند ، قیمت اضافی از عواید قابل مالیه شخص مذکور محسوب میگردد. هرگاه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن ویا قرار داد هایدروکاربن دارائی خویشرا کمتر از ارزش بعد از وضع استهلاك آن بفروش رساند، میتواند مجرائی تفاوت ارزش بعد از استهلاك و قیمت فروش را در سالیکه دارائی در آن بفروش رسیده ، بدست بیاورد.

1.81 هرگاه یک مالیه دهنده متقبل مصارف سرمایه جهت خریداری یک دارائی ایکه عمر مؤثر آن بیشتر از ختم سال مالی باشد، گردد، در آنصورت هیچگونه مجرائی برای مصرف خریداری مجاز نمی باشد. خریداری یک دارائی ذریعه یک مالیه

دهنده منتج به هیچگونه تغییر در وضعیت خالص اقتصادی مالیه دهنده نمی گردد. علاوه بر بیشتر این امر یکنوع تبادل دارائی از یک حالت (اکثراً پول نقد) به حالت دیگر (جایداد منقول ملموس و غیر ملموس) می باشد. چونکه ارزش یک دارائی بدلیل استفاده و یا گذشت زمان استهلاک میگردد، بناءً مالیه دهنده اجازه وضع استهلاک را مطابق جزء (7) فقره (1) ماده 18 دارد.

2.81 ماشین آلات و دارائی بجز از تعمیرات نورم استهلاک مجوز مندرج جز (1) فقره 7 ماده 18 که در تعلیماتنامه هذا بیان گردیده و مطابق به عمر تخمینی دارائی تعیین شده است. در مورد دارائی های غیر ملموس مانند قرارداد و یا امتیاز عمر دارائی های مذکور از ابتدا تعیین میگردد. در مورد دارائی های ملموس مانند ماشین آلات و تعمیرات، عمر دارائی باید تخمین گردد. بانهم، جز (1) ماده 81 در مورد استهلاک سریع صراحت دارد که مطابق به آن حد اکثر معیاد استهلاک برای تمام دارائی های اساسی بجز از تعمیرات یا حقوق استفاده از تعمیرات را 5 سال تعیین شده است. نورم استهلاک مندرج جز (1) ماده 81 کمتر از پنج سال بوده و عمر منمردارائی میباشد. هرگاه عمر دارائی کمتر از پنج سال باشد، در آنصورت از عمر عادی آن استفاده میگردد. این حالت معمولاً در مورد ماشین آلات که عمر کمتر دارند و یا قراردادهای که برای چند سالی مدار اعتبار اند صدق میکند. قیمت دارائی با استفاده از روش مساویانه تابع استهلاک میگردد. یعنی قیمت دارائی به شکل مساویانه طی عمر دارائی یا طی پنج سال (در صورتیکه قابل تطبیق باشد) منحیث مصرف استهلاک مجرائی داده میشود.

ماده 81 حداکثر وضع معیاد استهلاک از قیمت دارائی و روش قابل قبول استهلاک یعنی روش مساویانه را بیان میکند. حکم مذکور جاگزین جز (1) فقره 7 ماده 18 نبوده و بجز از معیاد که در ماده 81 تعیین شده است، استهلاک را با استفاده از مراحل که در تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات برای جز (1) فقره 7 ماده 18 بیان شده، محاسبه مینماید. بناً هرگاه دارائی یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی طی زمانی در سال مالی حاصل شده باشد، مراحل مندرج تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات در مورد جز (1) فقره 7 ماده 18 قسمی قابل تطبیق است که در مورد سایر دارائی ها تطبیق میگردد.

مقررات وضع استهلاک سریع مندرج فقره (1) ماده 81 صرف در مورد دارائی های شخصیت منظور شده صنایع استخراجی قابل تطبیق میباشد که در جز 5 فقره 1 ماده 77 تصریح گردیده و منحیث دارائی های که بطور مستقیم از طرف آن تشبث مورد استفاده قرار میگیرد که تابع جوازنامه معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن می باشد. بناً هرگاه یک شرکت دارای جواز معدن باشد و مطابق به آن سنگ آهک را استخراج و سمنت را نیز تولید مینماید، مقرره وضع استهلاک سریع صرف در مورد ماشین آلات که در استخراج مواد معدنی بکار میرود تطبیق میگردد نه در مورد ماشین آلات یکه در فابریکه تولید سمنت از آن استفاده صورت میگیرد.

عبارت " مستقیماً در فعالیت تشبث مورد استفاده قرار میگیرد و تابع جوازنامه معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن" نشاندهنده اینست که دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی باید واقعاً جهت فعالیت های که در صلاحیت نامه یا جوازنامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن تشریح شده است بکار برده شود. فعالیت مذکور شامل تفحص معادن یا استخراج واقعی منرالها و یا تفحص و استخراج حقیقی هایدروکاربن ها میباشد.

فرض می‌گردد که دارائی بکاربرده شده در محل معادن یا تفحص و استخراج هایدروکاربن ها مستقیماً در فعالیت مندرج صلاحیت نامه معدن، جوازنامه معدن ویا قرارداد هایدروکاربن بکار برده میشود. دارائی که در جای دیگر بکار برده میشود، منحیث دارائی که در پروسه اجرا فعالیت های مشخص صلاحیت نامه یا جوازنامه معدن ویا قرارداد هایدروکاربن از آن استفاده می‌گردد محسوب نمیشود. بناً دارائی های که در دفتر مالیه دهنده واقع شهر دور از فعالیت های مربوط به معادن یا هایدروکاربن ها بکار میروند منحیث دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی محسوب نشده و مقررات مندرج جز 1 فقره 7 ماده 18 درمورد استهلاك عادى بالای دارائی مذکور قابل تطبیق میباشد.

3.81 چاه نفت وگاز (هایدروکاربن ها): فقره 2 ماده 77 چاهی را که توسط یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی به منظور تفحص، انکشاف یا تولید هایدروکاربن ها حفر گردیده باشد، منحیث دارائی شخصیت مذکورمیبندارد و مصارف متقبله بابت حفر چاه، مصرف عقد قرارداد با شخص ثالث جهت حفر چاه برای او، یا بستن چاه را منحیث مصرف حفر چاه محسوب می‌گردد. بناً مصارف حفر چاه منحیث قیمت دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی بوده و طی کمتر از عمر احتمالی چاه و پنج سال قابل مجرائی میباشد.

صرف مصارف متقبله حقیقی حفر چاه، مصرف عقد قرارداد با شخص ثالث جهت حفر چاه برای او، بستن وحفر یک چاه منحیث قیمت دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی شمرده میشود. مصارف تدارکی مانند مصارف سروی یا تنظیم محلات از جمله مصارفی نیستند که جهت حفر چاه متقبل شوند و منحیث مصرف حصول دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی محسوب نمی‌گردد. مصارف مذکور منحیث قیمت دارائی های شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مندرج ماده 81 محسوب نگرديده بلکه به عنوان مصارف قبل از تولید مندرج ماده 83 پنداشته میشود.

4.81 تعمیرات: دارائی های که تابع مقرر استهلاك مندرج فقره 1 ماده 81 اند، شامل قیمت حصول تعمیرات یا حق اشغال تعمیرات را که دارائی های شخصیت منظور شده صنایع استخراجی اند، نمی‌گردند. دارائی مذکور تابع حکم مندرج فقره 2 ماده 81 میباشد. دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی درجز (1) فقره 5 ماده 77 توضیح گردیده است. دارائی مذکور دارای دو مشخصه قابل شناسائی میباشد: عمر مثر آن بیشتر از 12 ماه بوده و بمنظور بهره برداری مستقیم درفعالیت مطابق به جوازنامه معدن، صلاحیت نامه معدن ویا قرارداد هایدروکاربن اعمار ویا حصول شده باشد. هرگاه دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی تعمیر ویا حق اشغال تعمیر باشد ماده 81 بعوض ماده 18 برای اکثر معیاد استهلاك قیمت حصول یا اعمار بکار برده میشود.

مانند سایر دارائی بجزازتعمیرات که در کار معادن یا تفحص ویا استخراج هایدروکاربن ها بکارمیروند، منحیث دارائی که مستقیماً در فعالیت مطابق به صلاحیت نامه معدن، جوازنامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن از آن بهره برداری صورت می‌گیرد، محسوب میشود. تعمیرات که در جای دیگر بکار میروند منحیث دارائی که در پروسه اجرا فعالیت مندرج صلاحیت نامه معدن، جوازنامه معدن ویا قرارداد هایدروکاربن از آن استفاده بعمل می‌آید، پنداشته نمیشود. بناً تعمیر دفتر مالیه دهنده که

در شهر دور از فعالیت معادن و یا هایدروکاربن موقعیت دارد، منحیث دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی محسوب نشده و مقررات عادی استهلاك مندرج جز (1) فقره 7 ماده 18 در مورد تعمیر مذکور قابل تطبیق میباشد.

فقره 2 ماده 81 در مورد قیمت اعمار و یا دریافت یک تعمیر و قیمت حق اشغال یک تعمیر بجز از مصارف کرایه سالانه قابل تطبیق میباشد. کرایه عادی بعد از تادیه قابل مجرائی میباشد. با آنهم کرایه پیش پرداخت یا تادیه یک باره گی پول در صورت استجاره طویل المدت منحیث معادل قیمت حصول تعمیر محسوب شده و تابع فقره 2 میباشد. مقرر استهلاك در مورد مصارف ساختمانی و یا دریافت تعمیر که از جمله دارائی های شخصیت منظور شده صنایع استخراجی میباشد، تطبیق میگردد. مصارف متذکره به روش مساویانه (مجرائی مساویانه سالانه) برای بیشتر از 15 سال استهلاك میگردد که تابع مقررات بخصوص در مورد قسمتی از استهلاك آن سال که دارائی در آن بدست آمده است، قرار میگیرد که در مقرر ماده 18 تعلیمات نامه قانون مالیات بر عایدات تصریح گردیده است.

5.81 صلاحیت نامه معدن، جواز نامه معدن، یا قرارداد هایدروکاربن مصارف اخذ صلاحیت نامه معدن، جواز نامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن (اصطلاح مذکور در ماده 77 توضیح شده است) مطابق روش مساویانه (استهلاك مساویانه سالانه) طی عمر حقوق حاصله، قابل استهلاك میباشد. مصارف قیمت اخذ صلاحیت نامه معدن، جواز نامه معدن، یا قرارداد هایدروکاربن شامل تمام مصارف اتفاقی مانند اجرت خدمات حقوقی و سایر مصارف غیر مستقیم میگردد که منجر به اخذ صلاحیت نامه معدن، جواز نامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن میگردد، میباشد. چون مصارف مذکور مطابق به جز (1) فقره 2 ماده 19 بخش مصارف اخذ اقلام فوق میباشد به اساس سایر احکام قابل مجرائی نبوده اما مطابق به مقررات استهلاك باید شناخته شوند.

6.81 تصحیح بیلانس جهت انتقال دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی هنگامیکه شخصیت منظور شده صنایع استخراجی دارائی را که مطابق به ماده 81 از آن استهلاك وضع میگردد بفروش میرساند و هرگاه عواید بابت فروش بیشتر یا کمتر از ارزش دارائی بعد از وضع استهلاك باشد، در آن صورت به تصحیح ارزش باقیمانده ضرورت است. ارزش دارائی بعد از وضع استهلاك عبارت از قیمت اصلی منفی کسرات بابت استهلاك که قبلاً وضع شده، میباشد. هرگاه عواید بابت فروش بیشتر از ارزش دارائی بعد از وضع استهلاك باشد، ثابت میگردد که وضع کسرات قبلی و کسرات مذکور دوباره به سرجمع عواید اضافه میگردد. بیشتر بودن فروش و ارزش دارائی بعد از وضع استهلاك در سرجمع عواید شامل میگردد. هرگاه عواید فروش کمتر از ارزش دارائی بعد از وضع استهلاك باشد، ثابت میگردد که کسرات ناکافی بوده و تنقیص از طریق کسرات بیشتر تشخیص میگردد. بیشتر بودن میان ارزش دارائی بعد از استهلاك و عواید فروش قابل مجرائی میباشد.

هرگاه شخصیت منظور شده صنایع استخراجی تمام حقوق خویش را در یک پروژه به شمول حقوق جواز نامه اصلی تمام وسایل و تعمیرات را بفروش رساند، فروشنده و خریدار مکلف اند تا قیمت فروش را میان انواع مختلف دارائی های فروخته شده تشخیص دهند تا احکام ماده 81 توسط فروشنده و خریدار قابل تطبیق باشد. قیمت فروش باید به اساس قیمت دارائی های فروخته شده در بازار آزاد تعیین گردد.

ماده هشتاد و دوم :

(1) این ماده بالای دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربین که متقبل مصارف اعمار سرک جهت پیش برد فعالیت های که مطابق جواز معدن ، صلاحیت نامه معدن یا قرارداد هایدروکاربین، میگردد، تطبیق میشود.

(2) شخصیت که در فقره (1) این ماده تشریح گردید، میتواند مصارف اعمار سرک را در ظرف پانزده سال، با کسر مصارف سالی که در آن سرک تکمیل میگردد، چنانیکه در فقره (1) این ماده توضیح گردیده است، وضع نماید.

(3) این فقره بالای دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربین که مطابق جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربین، حقوق خویش را به شخص دیگر بفروش میرساند و در نتیجه شخص فروشنده سرک را که در فقره (1) این ماده تشریح گردیده است، استفاده نموده و حاصل کننده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرارداد هایدروکاربین ، ها از سرک متذکره استفاده می نماید، تطبیق میگردد. در چنین حالت، شخص حاصل کننده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربین مستحق وضع مصارف کسر نشده اعمار سرک برای سالهای باقیمانده کسرات می باشد. سال های متباقی کسر مصارف سرک با منفی نمودن تعداد سالهای که مالک و یا مالکین قبلی آن به اساس این ماده مستحق استهلاک بودند، از پانزده سال محاسبه میگردد.

(4) در صورتیکه فقره (3) این ماده بالای اعمار سرک ایکه در فقره (1) این ماده توضیح گردیده است، تطبیق گردد، شخصیکه حقوق خویش را مطابق جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربین بفروش میرساند، مطابق حکم این ماده مستحق مجرائی مصارف اعمار سرک در سالیکه حقوق مذکور در آن فروخته شده و یا در سال های بعدی آن نمی باشد.

1.82 پروژه های معدن و هایدروکاربین معمولاً در مناطقی صعب العبور که نمی توانند از سرکهای موجود استفاده نمایند، موقعیت دارند. در این صورت شخصیت منظور شده صنایع استخراجی که دارنده قرارداد هایدروکاربین، صلاحیت نامه یا جواز نامه معدن میباشد مکلف به اعمار و احداث سرکها به منظور دسترسی به محل کار میباشد. شخصیت منظور شده صنایع استخراجی حق استفاده از دارائی های غیرمنقول و استخراج مواد معدنی یا هایدروکاربین ها را از دارائی داشته اما مالک دارائی مذکور شمرده نمیشود. بناً سرک ها در ختم قرارداد یا جوازه مالک آن اعاده میگردد. مطابق به ماده 18 مالک

دارائی مستحق وضع استهلاك میباشد. با آنهم مطابق به ماده 82 شخصیت منظور شده صنایع استخراجی دارای امتیاز وضع استهلاك از مصارف اعمار سرک که برای پیشبرد کار پروژه شخصیت مذکور بکار میرود، میباشد.

2.82 جز (2) ماده 82 معیاد پانزده سال استهلاك را حکم میکند. استهلاك مطابق به روش مساویانه وضع گردیده و مقررات عادی استهلاك مندرج جز 1 فقره 7 ماده 18 قابل تطبیق میباشد. با آنهم، چون حکم ماده 82 در مورد "وضع استهلاك طی پانزده سال اعتبار از سالیکه کار اعمار سرک خاتمه مییاید" میباشد حکم ماده 18 در مورد دریافت دارائی در یک زمان طی سال مالی قابل تطبیق نمیباشد. شخصیت منظور شده صنایع استخراجی واجد شرایط میتواند 1/15 مصارف قیمت اعمار سرک در سال که کار سرک تکمیل گردیده مجرائی گیرد. بجز معیاد مندرج ماده 82، استهلاك با استفاده از مراحل مندرج جز (1) فقره 7 ماده 18 تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات محاسبه میگردد.

3.82 معیاد استهلاك از سال که کار اعمار سرک در آن تکمیل میگردد، آغاز میشود. هرگاه شخصیت منظور شده صنایع استخراجی حقوق پروژه بهره برداری را از منابع طبیعی بالای شخصیت منظور شده صنایع استخراجی دیگر مطابق به جز (3) ماده 82 بفروش میرساند، معیاد اصلی پروژه کمافی السابق ادامه پیدا نموده و مالک جدید مستحق وضع استهلاكات طی مدت باقیمانده معیاد اصلی پانزده سال میباشد.

4.82 جز (4) فروش پروژه های منابع طبیعی ذیل را به شمول امتیاز استفاده از سرک ها احداث شده برای آن پروژه توضیح میدهد. فروشنده حق وضع استهلاك را بابت اعمار سرک نداشته و صرف خریدار میتواند استهلاك مربوط را وضع نماید.

مثال: افغان منرال یک شرکت خارجی است. شرکت مذکور مطابق حکم مندرج ماده 3 این قانون درخواست استفاده سال مالی عیسوی را (اول جنوری الی 31 دسامبر) بعوض سال مالی هجری شمسی نموده و مورد تائید قرار گرفته است. در ماه نومبر سال 2006 شرکت افغان منرال کار را بالای معدن مس آغاز مینماید که شامل احداث سرک کابل هرات الی معدن مذکور میباشد. مصارف اعمار سرک مذکور بالغ به 300,000 افغانی گردیده و در ختم ماه جون 2007 به اكمال میرسد. در سال 2007 و هر سال بعدی الی چهارده سال، شرکت افغان منرال اجازه وضع مبلغ ذیل را دارا میباشد.

$$20,000 = 300,000 \times 15 \div 1 \text{ افغانی}$$

در سال 2012 شرکت افغان منرال امتیاز فعالیت معادن خود را به شرکت جدید صنایع معادن در بدل 5 میلیون افغانی بفروش میرساند. در آنزمان شرکت افغان منرال مبلغ 100,000 افغانی را قبلاً طی سال های 2007 الی 2011 مجرائی گرفته است. از جمله 5 میلیون که شرکت جدید صنایع معادن در بدل تمام فعالیت شرکت افغان منرال تادیه نموده، صرف مبلغ 200,000 افغانی آن (100,000 - 300,000) منحیث مبلغی پنداشته میشود که گویا در بدل امتیاز مربوط به شرکت مذکور پرداخته شده است. بناً قیمت سایر دارائی ها و حقوق حاصله 4,800,000

افغانی میباید. شرکت جدید صنایع معادن میتواند مبلغ 20,000 افغانی را در سال 2012 و طی هر (9) سال بعدی
مجرائی گیرد.

ماده هشتماد و سوم :

(1) برخلاف ماده هجدهم این قانون، دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرارداد هایدروکاربن صرف مصارف قبل از تولید را به اساس فیصدی مساویانه در هر سال طی میعاد وصول مصارف قبل از تولید مجرائی گرفته میتواند، در صورتیکه :

1 - "مصارف قبل از تولید" عبارت از مصارف است که دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن قبل از تولید تجارتي مواد معدنی در مدت فعالیت مربوط به جواز معدن، صلاحیت نامه معدن متقبل شده باشد. با آنها، مصارف قبل از تولید دربرگیرنده مصارف حصول دارائی دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن معادن یا مصارف اعمارسرك نمی باشد.

2 - "میعاد وصول دوباره مصارف قبل از تولید" در فعالیت های استخراج معادن و یا هایدروکاربن که ذریعه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن در یکی از ساحات تعریف شده در جواز معدن و یا صلاحیت نامه معدن عبارت از مدت کمتر از میعاد ذیل باشد:

- پانزده سال

- تعداد سالهای باقیمانده در جواز یا صلاحیت نامه.

3 - "میعاد وصول دوباره مصارف قبل از تولید" برای یک شرکت هایدروکاربن عبارت از تعداد سالهای باقیمانده در قرارداد می باشد.

(2) دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن طوری پنداشته میشود که فعالیت های تولیدات تجارتي مواد معدنی و هایدروکاربن ها را در یکی از موارد ذیل (هر کدام آنها که نخست واقع گردد) آغاز نموده است:

1 - درسالیکه وزارت مالیه و وزارت معادن یادداشت کتبی را مبنی براینکه وزارت خانه های متذکره به استناد یادداشت تحریری شخصیت فوق الذکر پذیرفته اند که شخصیت متذکره فعالیت های تجارتي را آغاز نموده است، صادر نمایند.

2 - در صورتیکه یک دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن دارای صلاحیت نامه معادن باشد، ازسالیکه فروشات مواد معدنی شش فیصد بیش از مصارف قبل از تولید را تشکیل دهد که وی در سال قبلی متقبل شده است.

3 - در صورتیکه یک شخصیت متذکره دارای قرارداد هایدروکاربن باشد، سالی که در آن عواید بابت فروش هایدروکاربن ها از فیصدی حد معین مصارف قبل از تولید متقبل شده توسط شخصیت مذکور قبل از آن فیصدی حد معین مصارف از طریق تقسیم تعداد سال های هایدروکاربن بر عدد 100 بدست میآید.

1.83 ماده 83 چگونگی تشخیص مصارف قبل از تولید منظور شده صنایع استخراجی را توضیح میدارد. مصارف قبل از تولید درج (1) فقره 1 ماده 83 تعریف شده اند. مصارف مذکور عبارت از هر نوع مصارف است که شخصیت منظور شده صنایع استخراجی قبل از آغاز تولید تجارتي منرال ها مربوط به صلاحیت نامه یا جوازنامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن متقبل شده است. بجز از قیمت حصول دارائی های شخصیت متذکره (تابع استهلاک مندرج ماده 81) یا اعمار سرک (تابع وضع استهلاک مندرج ماده 82) میباشد.

2.83 مصارف قبل از تولید منحصیث یک نوع مصارف اساسی "مصارف سرمایوی" بخصوص مصارف معدن کاربن یا چاه های نفت که شخصیت منظور شده صنایع استخراجی درحصول یک دارائی متقبل میگردد، میباشد. مطابق ماده 83 شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مکلف به حفظ اسناد مصارف قبل از تولید بوده و به وی اجازه میدهد تامصارف را که به "میعاد وصول اصل قیمت قبل از تولید" مسمی است، مجرائی گیرد. میعاد مذکور در جز (1) فقره 2 ماده 83 بعنوان کمتر از 15 سال و تعداد سال های باقیمانده جوازنامه یا صلاحیت نامه یک پروژه صنایع معدن و در جز (1) فقره 3 ماده 83 بعنوان تعداد سال های باقیمانده در یک قرارداد هایدروکاربن هنگامیکه پروژه هایدروکاربن مطرح بحث باشد تعریف گردیده است. تعداد سال های باقیمانده یک جوازنامه معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن از شروع سال که تولید تجارتي در آن آغاز شده، محاسبه میگردد.

مثال: شرکت معادن افغان در سال 2006 به فعالیت آغاز میکند. شرکت مذکور دارای صلاحیت نامه معدن است که 20 سال مدار اعتبار میباشد. شرکت مذکور طی سالهای 2006 الی 2008 متقبل مصارف بیشترقبل از تولید میگردد و در سال 2009 به فعالیت های تولیدی تجارتي آغاز میکند (مطابق به فورمول مندرج جز 2 فقره 2 ماده 83) مدت متباقی جواز معدن 17 سال میباشد. میعاد وضع کسرات مندرج جز (1) فقره 2 ماده 83 پانزده سال است. شرکت معادن افغان 1/15 مصارف قبل از تولید را در سال 2009 و عین مبلغ را هر سال طی چهارده سال بعدی مجرائی گرفته میتواند.

3.83 حکم ماده 83 صرف بر مصارف قبل از تولید که در جز (1) فقره 1 ماده 83 منحصیث مصارف متقبله قبل از آغاز تولیدات تجارتي تعریف گردیده است، قابل تطبیق میباشد. زمان قبول شده که ممکن شخصیت منظور شده صنایع استخراجی فعالیت تولیدی را آغاز کرده باشد درج (2) ماده 83 تشریح گردیده است. این زمان آغاز سالیست که وزارت مالیه و وزارت معادن و صنایع برای شخصیت منظور شده صنایع استخراجی سند کتبی توافق مشترک هر دو وزارت مبنی بر تولید تجارتي و حد تولید توسط شخص مذکور را صادر مینماید. حدود مختلف تولید در مورد شخصیت های منظور شده صنایع استخراجی هایدروکاربن ها و منرالها تطبیق میگردد. حد تولید شخصیت منظور شده صنایع استخراجی معدن درج (2) فقره 2 ماده 83 توضیح شده است. شخصیت منظور شده صنایع استخراجی منرالها طوری پنداشته می شود که گویا شرایط حدود تولید را در سالیکه در آن عواید بابت فروش منرالها بالغ به بیشتر از شش فیصد مصارف قبل از تولید متقبله توسط وی قبل از آن سال است، برآورده نموده است.

مثال: شرکت منرالهای افغان دارنده صلاحیت نامه معدن بوده و در سال 2006 آغاز به تأسیس یک معدن ذغال سنگ مینماید. شرکت مذکور متقبل مبلغ 6 میلیون مصارف سالانه طی سه سال و مبلغ 4 میلیون افغانی طی سال های بعدی میگردد. در سال 2009 شرکت مذکور فروشات محدود را آغاز و در سال 2011 تولیدات را بشکل مکمل شروع مینماید. فروشات و مصارف شرکت مذکور به پول افغانی مذکور قرار ذیل است.

سال	مصارف همان سال	مصارف قبل از تولید متراکم در آغاز همان سال	فروشات
2006	6 میلیون	0 میلیون	0
2007	6 میلیون	6 میلیون	100,000
2008	6 میلیون	12 میلیون	800,000
2009	4 میلیون		8 میلیون
2010	4 میلیون		8 میلیون
2011	4 میلیون		8 میلیون

فروشات سال 2007 $6,000,000 \div 100,000 = 60$ فیصد مصارف قبل از تولید متراکم شده قبلی

فروشات سال 2008 $12,000,000 \div 800,000 = 15$ فیصد مصارف قبل از تولید متراکم شده قبلی.

بنأ شخصیت منظور شده صنایع استخراجی میتواند وضع استهلاك 12 میلیون را از مصارف سال 2008 آغاز نماید. مصارف متقبله سال 2008 مصارف قبل از تولید محسوب نمیگردد. برخورد مالیاتی با مصارف مذکور وابسته به نوعیت مصارف فوق الذکر میباشد. هرگاه آن مصارف به منظور حصول دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی صورت گرفته باشد، مقررات وضع استهلاك دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی قابل تطبیق میباشد. در صورتیکه مصارف تولید دربرگیرنده مصرف حصول دارائی های شخصیت منظور شده صنایع استخراجی نباشد، مصارف مذکور در همان سال قابل مجرائی است.

4.83 سالیکه در آن حد تولید برای شخصیت منظور شده صنایع استخراجی هایدروکاربن ها تکمیل میگردد، در جز (2) فقره 3 ماده 83 توضیح شده است. سال مذکور برای شخصیت منظور شده صنایع استخراجی که دارنده قرارداد هایدروکاربن میباشد بعنوان سالیکه در آن عواید بابت فروش هایدروکاربن ها از حد فیصدی مصارف قبل از تولید بیشتر گردد، تعریف شده است. حد فیصدی از طریق تقسیم عدد 100 بالای تعداد سالها مدار اعتبار قرارداد هایدروکاربن بدست میآید.

مثال: شرکت نفت افغان طبق قرارداد هایدروکاربن ها دارنده جواز تولید 10 ساله میباشد. شرکت متذکره مصارف عملیاتی و حفر را قرار ذیل متقبل گردیده است:

مصارف مجموعی قبل از
تولید الی اغار همان سال

سال	مصارف همان سال	مصارف مجموعی قبل از تولید الی اغار همان سال	فروشات
2006	6 میلیون	0 میلیون	0
2007	6 میلیون	6 میلیون	100,000
2008	9 میلیون	12 میلیون	800,000
2009	1 میلیون	21 میلیون	4 میلیون
2010	1 میلیون		4 میلیون
2011	1 میلیون		4 میلیون

حد تولید برای شرکت نفت افغان 10/100 یعنی 10% تعیین گردیده است. در سالی که فروشات از 10% مصارف قبل از تولید در سال های قبلی بیشتر گردد، شخصیت منظور شده صنایع استخراجی میتواند به وضع استهلاك مصارف قبل از تولید آغاز نماید.

فروشات سال 2007 $6,000,000 \div 100,000 = 1.6\%$ مصارف مجموعی قبل از تولید متراکم شده قبلی

فروشات سال 2008 $12,000,000 \div 800,000 = 6.6\%$ مصارف مجموعی قبل از تولید متراکم شده قبلی

فروشات سال 2009 $21,000,000 - 4,000,000 = 19\%$ مصارف مجموعی قبل از تولید متراکم شده قبلی میرسد. زمان باقی مانده در قرارداد (به شمول سال منظوری) مدت 7 سال میباشد. بنابراین مالیه دهنده میتواند مبلغ 21,000,000 دالر را طی 7 سال یعنی هر سال مبلغ 3,000,000 دالر را از درک استهلاك وضع نماید. برخورد با یک میلیون دالر که در سال 2009 متقبل گردیده است متعلق به این است که آیا مصارف جهت حصول دارای شخصیت منظور شده صنایع استخراجی است (و بنابراین قابل استهلاك است) و یا جهت مصارف که باید طی همان سال مصرف گردد (بنابراین قابل مجرائی) میباشد.

5.83 فقره (3) ماده 83 در مورد اینکه اگر یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی حقوق جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار هایدروکاربن خویش را به یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی دیگر به فروش برساند، توضیحات می دهد. زمانیکه وی حقوق خویش را به فروش میرساند، باید تمام مصارف متقبله قبل از تولید را وضع نماید. وی همچنان میتواند مصارف وضع نشده را بالای ارزش حقوق خویش حین محاسبه مفاد یا زیان فروش حقوق علاوه نماید.

مثال: در صورتیکه شرکت نفت افغان در سال 2010 حقوق خویش را طبق قرارداد هایدروکاربن ها به یک شرکت جدید فعالیت به مبلغ 25 میلیون افغانی به فروش برساند، معافیت شرکت نفت افغان باید مورد ملاحظه قرارگیرد. در چنین حالت طوری پنداشته می شود که شرکت نفت افغان از مبلغ 21,000,000 افغانی مصارف قبل از تولید خود مبلغ 3,000,000 مجرائی نموده است. شرکت مذکور مبلغ 18,000,000 افغانی مصارف قبل از تولید را مجرائی ننموده است. مطابق به فقره (3) ماده 83 شرکت نفت افغان میتواند مبلغ باقی مانده مصارف قبل از تولید را بالای بخش مصارف بدست آوردن حقوق قرارداد که قبلاً مجرائی گردیده است، علاوه نماید. یعنی هرگاه شرکت نفت افغان حقوق خویش را به شرکت جدید فعالیت به فروش برساند، مبلغ 25,000,000 منفی 18,000,000 = 7,000,000 افغانی را بابت فروش مفاد نموده است.

شخصیت منظور شده صنایع استخراجی اولی میتواند هر نوع مصارف قبل از تولید که مطابق به فقره (1) مجرائی نگردیده است، بالای مصارف بدست آوردن حقوق در جواز، صلاحیت نامه، یا قرارداد علاوه نماید.

ماده هشتاد و چهارم :

دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن هر مقدار پول را که باید در رابطه به مکلفیت محیطی و اجتماعی تادیه گردد، مطابق ماده هشتاد و دوم قانون مواد معدنی منتشره جریده رسمی شماره (859) سال 1384 و یا به اساس یک پلان لازمی هر قانون ایکه بالای هایدروکاربن ها قابل تطبیق باشد، وضع نماید. پول متذکره به نهاد تادیه میگردد که هیچگونه رابطه مستقیم یا غیر مستقیم با شخصیکه مطابق این ماده دعوی وضع همجومصارف نماید، نداشته باشد. شخصیت فوق الذکر، از طریق یک نهاد مالی منظور شده توسط دافغانستان بانک، تضمین نامه بانکی تادیات را به وزارت مالیه درمورد مقدار قابل کسر و اینکه مقداری به امانت گذاشته شده را طوریکه در مقررات موادمعدنی دولت و یا به اساس پلان که مطابق هر قانون هایدروکاربن قابل تهیه شده، به مصرف نمی رساند، فراهم می نماید.

1.84 در حالات عادی، تادیات برای ادای مکلفیت محیطی و اجتماعی در آینده نباید مجرائی ها را بلند ببرد زیرا تادیات مذکور منحنیت ذخیره (مبلغ که برای مصارف آینده تخصیص داده شده) بامجرائی موجود که هرگاه به اهداف واقعی محیطی و اجتماعی مرتبط به فعالیت های شخصیت منظور شده صنایع استخراجی به مصرف رسیده باشد، پنداشته خواهد شد. اما ماده 84 مجرائی تادیات را برای ادای مکلفیت های محیطی و اجتماعی یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی در صورتیکه شخصیت مذکور از صلاحیت کنترول استفاده پول اعانه شده گذشته باشد، مجاز میدانند. فقره مذکور دو شرایط را احتوا مینماید که باید بمنظور حصول اطمینان از اینکه شخصیت منظور شده صنایع استخراجی پول را کاملاً ارائه نموده و تضمین داده شده که پول متذکره به اهداف معینه در دسترس قرار داده میشود. شرط اول اینست که اعانه برای امور محیطی و اجتماعی باید تحت کنترول نهاد دیگری که هیچ ارتباط مستقیم و یا غیر مستقیم را با شخص که مدعی مجرائی مندرج ماده 84 میباشد، نداشته باشد، قرار گیرد. شرط دوم، هرگاه نهادیکه مبلغ امانت گذاشته شده را در اختیار دارد، مبلغ مذکور را چنانیکه در مقرر منرال ها یا سایر پلان های که با اساس قانون نافذ هایدروکاربن ها معین گردیده تطبیق ننماید، شخصیت منظور شده صنایع استخراجی که اعانه میدهد باید یک تضمین بانکی را مبنی بر تادیه پول مجرائی شده به وزارت مالیه ارائه نماید.

2.84 تضمین بانکی بالای نهاد مالی که تضمین را مبنی بر تادیه مبلغ که باید برای اهداف محیطی و اجتماعی مصرف گردد، مکلفیت را تحمیل مینماید. تضمین فوق الذکر و عده مطلق نهاد مالی بوده که هرگاه وزارت مالیه طی مدارک نشان دهد که دارنده وجوه که باید به اهداف محیطی و اجتماعی مورد استفاده قرار میگرفت، وجوه مذکور چنانچه در مقرر منرال های منرال ها، یا سایر پلان های که به اساس قوانین نافذ هایدروکاربن ها مشخص گردیده تطبیق ننموده است، تادیات را انجام میدهد.

تضمین بانک در صورت شرایط مندرج ماده 84 را برآورده ساخته می تواند که نهاد مالی صادر کننده تضمین بانکی توسط د افغانستان بانک به همین اهداف منظور گردیده باشد.

3.84 بمنظور مجرائی یکی از شرایط اینست که صندوق پولی بودجه محیطی و اجتماعی که پول به آن اعانه داده میشود باید تحت کنترل نهاد دیگری که هیچ ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با نهاد مدعی مجرائی نداشته باشد، قرار گیرد. چنین شرایط بدین معنی است تا از اینکه شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مدعی مجرائی نمی تواند بعد ها وجوه را به اهداف شخصی خود مورد استفاده قرار دهد، اطمینان حاصل گردد. هرگاه این طور صورت نگیرد، قضیه از این قرار خواهد بود که با وجود تضمین داده شده، شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مدعی مجرائی با نهاد که کنترل کننده وجوه ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم داشته یا بالای آن نهاد تاثیر دارد و در نتیجه مبلغ اعانه شده دوباره مستقماً یا غیر مستقیم به شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مدعی مجرائی یا به نهادی که با نهاد مدعی مجرائی در ارتباط است، برگشت مینماید. هرگاه پول به نفع شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مدعی مجرائی، یا به نفع نهاد که با شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مدعی مجرائی در ارتباط است، به مصرف برسد، مبلغ متذکره طوری پنداشته میشود که غیر مستقیم به شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مذکور برگشت نموده است. در چنین حالات مبالغی که مستقیماً یا غیر مستقیم به شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مدعی مجرائی بازگشت مینماید، بمنظور برخورد مالیاتی منحیث عواید شخصیت منظور شده صنایع استخراجی پنداشته میشود.

4.84 در حالات عادی، هرگاه شخصیت منظور شده صنایع استخراجی مبلغ را به صندوق بودجه اجتماعی یا محیطی تادیه نماید و پول متذکره بعداً توسط صندوق به اهداف که طی مقرر معدن و یا به اساس پلان های بعدی که مطابق هر قانون قابل تطبیق است و هایدروکاربن را متاً ثرمی سازد، تطبیق گردد، طوری پنداشته می شود که پول متذکره کاملاً از بخش اعانه شرکت مجزا گردیده است. استفاده از پول توسط صندوق اعانه به شخصیت منظور شده صنایع استخراجی که اعانه نموده است هیچ ارتباط نداشته و مصرف پول تاثیری بالای مکلفیت های مالیاتی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی ندارد.

ماده هشتاد و پنجم :

(1) ماده چهارم و دوم این قانون که یک محدودیت را بالای تشخیص زیان خالص عملیاتی تطبیق می نماید، بالای یک دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن متقبل زیان خالص عملیاتی طوریکه در ماده چهارم و هفتم این قانون تعریف شده است، گردد، در آن صورت زیان مذکور منحصراً مصارف قابل مجرائی برای سال بعد محسوب میگردد.

(2) مطابق فقره (3) این ماده، وزارت مالیه احکام مندرج این قانون را در زمانی که دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن جانب ذیدخل در یکی از جواز معدن، صلاحیت نامه معادن و یا قرارداد هایدروکاربن برای میعاد ذیل باشد، تطبیق می نماید:

1 - برای مدت پنج سال، در صورتیکه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن دارنده صلاحیتنامه معادن باشد، پنج سال متذکره از همان سالی که شخصیت مذکور صلاحیت نامه را اخذ می نماید، آغاز میگردد.

2 - برای مدت هشت سال، در صورتیکه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن دارنده جواز معدن بوده، هشت سال متذکره از همان سالی آغاز میگردد که شخصیت مذکور جوازنامه را اخذ مینماید.

3 - میعاد قرارداد هایدروکاربن، در صورتیکه دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرار داد هایدروکاربن یک جانب ذیدخل در قرار داد هایدروکاربن باشد.

(3) وزارت مالیه احکام مندرج این قانون را صرف بالای دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن که در فقره (2) این ماده توضیح گردیده است، در صورتی تطبیق می نماید که دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن و یا قرار داد هایدروکاربن کتباً موافقت نموده باشد که عواید قابل مالیه وی تحت نورم (۳۰) فیصد مالیات بر عایدات برای سالهای که احکام این قانون ذریعه وزارت مالیه به اساس این ماده بدون در نظر داشت تغییرات بعدی تطبیق میگردند، قرار میگیرد.

1.85 انتقال زیان ماده 42 حکم انتقال زیان را به مالیه دهنده گانیکه متقبل زیان خالص عملیاتی میگردد، در نظر گرفته است. در نتیجه فقره (1) ماده 85 حکم مندرج ماده 42 بالای شخصیت منظور شده صنایع استخراجی قابل تطبیق نمیشود. حکم انتقال زیان مندرج ماده 42 به مالیه دهنده گانیکه متقبل زیان خالص عملیاتی گردیده اند اجازه میدهد تا در طی مدت سه سال آینده هر سال به اندازه ثلث زیان متقبله را مجرائی نمایند. حکم مندرج فقره 1 ماده 85 به شخصیت منظور شده صنایع استخراجی که

متقبل زیان خالص عملیاتی گردیده است مجرائی کامل آنرا طی سال های مالی آینده مجاز میدانند. هرگاه مجرائی در سال های بعدی باعث ازدیاد زیان گردد، چنان اضرار نیز در سال های بعدی قابل انتقال میباشد. هدف صرف همین است که برای زیان خالص عملیاتی فرصت انتقال نامحدود در نظر گرفته شود.

2.85 ثبات مالیاتی فقره (2) ماده 85 برای نهاد دارنده صلاحیت نامه معدن، جواز معدن یا قرار هایدروکاربن تضمین "ثبات مالیاتی" میدهد. این یک تضمین است که قانون مالیات بر عایدات نافذ هنگامیکه آنها یکی از جناح صلاحیت نامه معدن، جواز معدن یا قرارداد هایدروکاربن میگردند، طی مدت زمانی که در فقره درج است، تطبیق مینماید. این تضمین ثبات مالیاتی به نهاد ها اجازه میدهد تا در بخش پروژه های استخراج منابع طبیعی طویل المدت به اساس حقیقت اینکه احکام تمام انواع مالیات و نورم های مالیاتی که بالای منفعت های حاصله از پروژه طی مدت زمان مندرج فقره تطبیق میگردد، سرمایه گذاری نمایند. به عباره دیگر تمام احکام قانون مالیات بر عایدات به شمول احکام اداری، نورم ها و سایر احکام نافذ در زمانی که شخصیت منظور شده صنایع استخراجی یکی از جناح صلاحیت نامه معدن، جواز معدن یا قرارداد هایدروکاربن میگردد، به تطبیق خویش طی مدت زمان مندرج فقره ادامه خواهد داد. معیاد ثبات مالیاتی به شخصیت منظور شده صنایع استخراجی دارنده صلاحیت نامه 5 سال و میعاد ثبات مالیاتی برای شخصیت مذکور که دارنده جوازنامه معدن، میعاد قرارداد هایدروکاربن و در صورتیکه وی جناح ذیدخل قرارداد هایدروکاربن باشد، 8 سال می باشد. معیاد ثبات مالیاتی از سال که در آن شخصیت منظور شده صنایع استخراجی منحصیث دارنده جواز معدن، صلاحیت نامه معدن یا قرارداد هایدروکاربن منظور میگردد، آغاز میشود.

بمنظور واجد شرایط بودن به حکم درخواستی ثبات مالیاتی مندرج فقره 2، شخصیت منظور شده صنایع استخراجی باید کتباً موافقت نماید که نورم مالیه قابل تطبیق بالای مالیه دهنده در عوض نورم دیگر قابل تطبیق، 30% میباشد. موافقتنامه ثبات مالیاتی باید همزمان با صلاحیت نامه معدن، جواز معدن، یا قرارداد هایدروکاربن که به آن ارتباط دارد، عقد گردد.

اگر یک موافقتنامه ثبات مالیاتی همزمان با صلاحیت نامه معدن، جواز معدن یا قرارداد هایدروکاربن که به آن ارتباط دارد، عقد گردد، یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی که بیشتر از یک صلاحیت نامه جواز یا قرارداد را دارا باشد، بیشتر از یک موافقتنامه ثبات مالیاتی را با فرض اینکه شخصیت مذکور موافقتنامه ثبات مالیاتی را برای صلاحیت نامه، جواز، یا قرارداد مختلف را عقد نموده اند، خواهند داشت. در نتیجه ماده 79 یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی که دارنده بیشتر از یک صلاحیت نامه، جواز یا قرارداد باشد، با در نظر داشت هر یکی از صلاحیت نامه، جواز یا قرارداد دست داشته منحصیث یک مالیه دهنده جداگانه پنداشته میشود.

یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی که دارنده بیشتر از یک صلاحیت نامه، جواز یا قرارداد است ممکن بعضی مصارف را در دو یا بیشتر از دو صلاحیت نامه، جواز یا قرارداد مشترک داشته باشد. به گونه مثال؛ یک شخصیت منظور شده صنایع استخراجی ممکن یک دفتر مرکزی در کابل و دو قرارداد جداگانه حفر ساحات را در سایر ولایات به عهده داشته باشد. دارائی دست داشته در کابل در صورتیکه مستقیماً در پروسه حفر و استخراج هایدروکاربن مورد استفاده قرار نگیرد،

دارائی شخصیت منظور شده صنایع استخراجی پنداشته نمیشود. به همین شکل مصارف متقبله بالاثر فعالیت در کابل مصارف قبل از تولید پنداشته نمیشود. ارزش دارائی در دفتر کابل و سایر مصارف تابع احکام مندرج فصل 12 نه بلکه تابع احکام عادی قانون مالیات بر عایدات میباشد. چنانیکه بالای هر یک از قرارداد ها یک موافقتنامه ثبات مالیاتی جداگانه تطبیق میگردد، موافقتنامه ها در تطبیق جداگانه قانون مالیات بر عایدات بالای فعالیت ها در کابل تاثیری نخواهد داشت.

فصل سيزدهم

تعين ماليه، ارائه اظهارنامه ها ، اعتراضات و تاديه ماليات

مواد 86 الى 91

نمبر تشخیصیه مالیه دهنده

ماده هشتادوششم :

- (1) اشخاص انفرادی، شرکتهای و مؤسساتیکه مطابق احکام این قانون یا قانون گمرکات مکلف به پرداخت مالیات یا محصول گمرکی میباشند، و سازمانهای اجتماعی غیر انتفاعی و مؤسسات خیریه که مالیات از معاشات یا دستمزد کارکنان مربوط خویش را وضع مینمایند، و یا اشخاصیکه در بانکها یا سایر مؤسسات مالی حساب داشته و یا افتتاح نمایند، مکلف اند تا نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را اخذ نمایند. کارکنانیکه عواید شان مطابق احکام این قانون تابع وضع نمودن مالیات قرار میگیرند، نیز تابع این حکم میباشند.
- (2) طرز العمل استفاده و توزیع نمبر تشخیصیه مالیه دهنده توسط وزارت مالیه ترتیب میگردد.
- (3) توزیع و تجدید جواز نامه فعالیت اشخاص حقیقی یا حکمی فاقد نمبر تشخیصیه مالیه دهنده که مکلف به اخذ آن بوده از طرف وزارت ها، ادارات و سایر مؤسسات دولتی جواز ندارد.

1.86 اشخاص انفرادی، شرکت ها و مؤسسات که مکلفیت تادیه مالیات یا محصولات گمرکی را دارند همچنان مکلف اند تا نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را بدست آورند.

مثال 1: وحید که کارمند یک مؤسسه غیر دولتی است ماهانه مبلغ 4000 افغانی را بدست میآورد. شخص مذکور کدام عواید دیگر نداشته بناً تابع حکم مندرج ماده 4 قانون مالیات بر عایدات نبوده و مکلف به دریافت نمبر تشخیصیه مالیه دهنده نیز نمیباشد.

مثال 2: وحید که کارمند یک مؤسسه غیردولتی است ماهانه مبلغ 30,000 افغانی را بدست میآورد. شخص مذکور تابع مالیه مندرج ماده 4 بوده و به همین دلیل باید نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را دریافت کند. مؤسسه غیر دولتی مذکور همچنان باید نمبر متذکره را بدست آورد زیرا این مؤسسه مکلفیت وضع مالیه از معاش وحید را نیز دارد.

مثال 3: شرکت (الف) یک شرکت سهامی افغانی است که از آغاز فعالیت تا اکنون همه ساله مواجه با زیان بوده است. باوجوداینکه شرکت (الف) متقبل زیان گردیده است با آنهم مکلف به تادیه مالیه معاملات انتفاعی می باشد. بدین منظور شرکت (الف) مکلفیت اخذ نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را نیز دارد.

مثال 4: شرکت (ب) که یک شرکت سهامی افغانیست مصروف امور ساختمانی در ولایت هرات میباشد. شرکت مذکور طی سال اول فعالیت اش اجناس را که صرف تابع محصولات گمرکی بود وارد نمود. شرکت (ب) عواید را در سال اول فعالیت خود بدست نیآورده و طی همین سال مفاد را نیز حاصل نکرده است. هرچند شرکت مذکور مکلفیت تادیه

مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتفاعی را در سال اول فعالیت ندارد ، شرکت مذکور باید نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را بدلیل تادیه محصولات گمرکی دریافت کند.

2.86 مؤسسات غیر انتفاعی و خیریه که مالیات را از معاش یا دستمزد کارمندان شان وضع میکنند باید نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را اخذ نمایند.

مثال 1: یک مؤسسه غیر دولتی یک شخص افغانی را به کار گماشته و مبلغ 10,000 افغانی را ماهوار برایش میپردازد. مؤسسه مذکور کدام کارمند دیگر بجز از شخص فوق الذکر ندارد. مؤسسه متذکره مکلف به وضع هیچگونه مالیه از دستمزد آن شخص مطابق به فقره (1) ماده 46 نمیباشد. بناً مؤسسه مذکور ضرورت به اخذ نمبر تشخیصیه مالیه دهنده ندارد.

مثال 2: یک مؤسسه غیر دولتی دو تن از اتباع افغان را به کار میگیرد. یک تن از اتباع مذکور مبلغ 20,000 افغانی و شخص دومی مبلغ 10,000 افغانی را ماهانه حاصل میکنند. مؤسسه غیر دولتی مذکور مکلف است تا نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را دریافت نماید.

3.86 اشخاص که یک حساب بانکی در یکی از بانک ها دارند باید نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را دریافت نمایند.

مثال: نجیب الله حساب بانکی را بنام فرزند اش عزیز باز میکند. عزیز صرف 10 سال عمر داشته اما نجیب الله میخواهد تا فرزنداش چگونگی پس انداز پول را بداند. نجیب الله مبلغ 100 افغانی را به حساب مذکور به امانت میگذارد. عزیز باید نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را حاصل نماید.

4.86 جهت دریافت نمبر تشخیصیه، مالیه دهنده باید فورمه درخواستی نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را از وزارت مالیه یا مستوفیت که در آن دفتر فرعی نمبر تشخیصیه مالیه دهنده موجود باشد، درخواست نماید. صفحه انترنتی وزارت مالیه (www.mof.gov.af) حاوی فورمه های درخواستی قابل دریافت می باشد که بعد از تکمیل به وزارت مالیه تسلیم داده میشود.

ماده هشتاد و هفتم :

- (1) اشخاص حکمی دارنده جواز و اشخاص حقیقی مطابق احکام مندرج این قانون تابع پرداخت مالیات بر عایدات بوده، مکلف اند بیلانس و اظهارنامه مالیاتی مفصل را جهت ارائه گزارش عواید، وضع مالیات و سایر معلومات ضروری مطابق احکام این قانون و تعلیماتنامه مالیات بر عایدات خانه پری و به شعبه مالیاتی مربوط تسلیم نمایند.
- (2) مالیه دهنده انفرادی ایکه مطابق احکام این قانون تابع وضع نمودن مالیات توسط کارفرما می باشد، مکلف به ترتیب اظهارنامه نبوده مگر اینکه دست مزد یا معاش را از دو یا چندین کارفرما بدست بیاورد و یا عاید دیگری بر علاوه دست مزد نیز داشته باشد. مالیه معاش و دستمزد که مطابق احکام قانون وضع شده، قابل پس پرداخت نمیباشد.
- (3) هر گاه مؤدی، اظهار نامه مالیاتی خویش را مطابق احکام این قانون تسلیم و مالیه ذمت وی در آن درج باشد، این اظهار نامه منحیث مالیه قابل تادیه و یادداشت تعیین مالیه وی پنداشته میشود.
- (4) هر گاه وزارت مالیه متیقن گردد که معلومات فراهم شده در اظهار نامه مالیاتی مالیه ذمت مؤدی را نشان نمیدهد، وزارت مالیه مقدار مالیه ذمت وی را تعیین و یادداشت تعدیل شده تعیین مالیه را در مورد مقدار مالیه به شخصیکه مسؤل تادیه مالیه است، صادر مینماید. در صورتی که وزارت مالیه باز هم متیقن گردد که رقم مندرج یادداشت درست نیست، این یادداشت نیز تعدیل و منحیث یادداشت تعیین مالیه پنداشته میشود.
- (5) هر گاه مؤدی اظهار نامه مالیاتی خویش را مطابق احکام این قانون ترتیب و تسلیم ننماید، وزارت مالیه مقدار مالیه ذمت وی را تعیین و یادداشت آنرا به شخصیکه مکلف به تادیه مالیه است، صادر مینماید. هر گاه وزارت مالیه متیقن گردد که رقم مندرج یادداشت متذکره درست نیست، این یادداشت نیز تعدیل میگردد.
- (6) وزارت مالیه یادداشت تعیین مالیه را صرف در خلال پنج سال شروع از تاریخی که اظهار نامه مالیاتی خانه پری و یادداشت به آن ارتباط گیرد، صادر یا تعدیل مینماید. وزارت مالیه میتواند یادداشت تعیین مالیه را هر زمانیکه شخص موفق به تسلیم دهی اظهار نامه مالیاتی خویش نگردیده و یا اظهار نامه مالیاتی غلط را (به قصد فرار از مالیه) تسلیم دهد، صادر یا تعدیل مینماید.
- (7) هر گاه وزارت مالیه متیقن گردد که تحصیل مالیه ذمت شخص به دلیل اینکه وی در حال عزیمت از افغانستان، خاتمه بخشیدن به کار شرکت و یا انتقال ملکیت بوده یا به سایر دلایل در مخاطره قرار داشته باشد، وزارت مالیه یادداشت تعیین مالیه را برای هر یک از مقطع زمانی سال جاری و یا سال های قبلی مالی صادر نموده میتواند.

1.87 اشخاص حکمی که مطابق به قوانین افغانستان تأسیس گردیده اند مکلفیت ارائه بیلانس و اظهارنامه مالیات بر عایدات را بدون در نظر داشت دریافت و یا عدم دریافت عواید طی سال دارند.

مثال 1: شرکت (الف) که یک شرکت سهامی افغانیست مبلغ 10,000 افغانی را منحیث مفاد طی سال 1385 بدست میآورد. شرکت مذکور بیلانس یا اظهارنامه مالیاتی را برای 1385 باید ارائه نماید.

مثال 2: شرکت (ب) که یک شرکت سهامی افغانیست مبلغ 10,000 افغانی را منحیث زیان طی سال 1385 متقبل میگردد. شرکت (ب) باید اظهارنامه مالیاتی سال 1385 را ارائه نماید هرچند شرکت مذکور وجایب مالیاتی طی همان سال ندارد.

مثال 3: شرکت (ج) یک شرکت است که مطابق به قوانین افغانستان تأسیس گردیده است. شرکت مذکور باید اظهارنامه معلوماتی را همه ساله ارائه نماید، بدون در نظر داشت اینکه شراکت مذکور مفاد بدست میآورد یا متقبل زیان میگردد.

2.87 به استثنای دو مورد ذیل همه اشخاص حقیقی مکلف اند تا اظهارنامه مالیاتی شانرا ارائه نمایند:

(الف) استثنای نخست وقتی تحقق میابد که شرایط ذیل در مورد یک شخص حقیقی صادق باشد:

1. شخص توسط یک کارفرما استخدام شده باشد (صرف یک معاش داشته باشد)
2. کارفرما مالیه را از معاش او به شکل درست وضع نموده باشد
3. شخص دارای سایر منابع عوایدی نباشد

مثال: نعیم توسط وزارت مالیه استخدام شده است. وی مبلغ 20,000 افغانی را منحیث معاش ماهوار بدست میآورد. شخص مذکور منبع عوایدی دیگر ندارد. نعیم نام تابع مالیه مندرج ماده 4 بوده و وزارت مالیه آن مالیه را از معاش وی وضع میکند. بناً شخص مذکور مکلف به ارائه اظهارنامه مالیاتی نیست.

(ب) استثنای دومی هنگامی تحقق می یابد شخص حقیقی تابع مالیات بر عایدات نباشد.

مثال: بازمحمد کارمند وزارت مالیه بوده مبلغ 4,500 افغانی ماهوار بدست میآورد. وی سایر منابع عوایدی ندارد. چون بازمحمد تابع مالیه مندرج ماده 4 نیست شخص مذکور مکلف به ارائه اظهارنامه مالیاتی مندرج ماده مذکور نیز نمیباشد.

3.87 مالیه دهندگان که تابع مالیات بر عایدات مندرج قانون مالیات بر عایدات بوده اما از مالیه مذکور بنابر توافقنامه یا میثاق های بین المللی معاف اند باید اظهارنامه مالیات بر عایدات را ارائه نمایند. در اظهارنامه مالیات بر عایدات باید اثر معافیت

مذکور منعکس گردد. توافقنامه یا بخش مربوط آن همراه با توضیحات در مورد چگونگی تطبیق توافقنامه یا میثاق نیز باید ضم اظهارنامه مالیاتی گردد.

مثال: شرکت (الف) که یک شرکت افغانیست مصروف عرضه خدمات ساختمانی برای وزارت معارف میباشد. شرکت مذکور مطابق به موافقت نامه که دولت افغانستان با یک کشور مستقل دیگر عقد نموده است فعالیت میکند. حسب الضرورت دولت افغانستان موافقت نامه مذکور را به عقد رسانیده است. موافقت نامه متذکره فعالیت های قرار دادی را از مالیات در افغانستان معاف میسازد. قراردادی ذینفع باید اظهارنامه مالیاتی را در افغانستان ارائه و طی آن این حقیقت را که وی مکلفیت مالیاتی ندارد منعکس سازد. بخش های مربوط قرارداد مذکور باید ضم اظهار نامه مالیه دهنده متذکره باشد.

4.87 مالیه دهندگان میتوانند فورمه های مالیاتی را از دفاتر مالیاتی وزارت مالیه (به شمول مستوفیت ها) و از بانک های ذیصلاح بدست آورند. رهنماً های تکمیل فورمه های مذکور از طریق صفحه انترنتی وزارت مالیه (www.mof.gov.af) قابل دریافت میباشد. هدایات مندرج فورمه ها نیز نحوه خانه پری فورمه ها را تشریح میکند.

5.87 هرگاه یک مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی اش را تکمیل و به وقت معین آن ارائه میدارد اظهارنامه مذکور منحصیث سند تعیین مالیه از اعتبار برخوردار میباشد. سپس سه احتمال دیگر وجود دارد:

(الف) هرگاه ریاست عواید معتقد گردد که اظهارنامه مذکور به شکل درست آن ارائه و مالیه هم طور باید و شاید پرداخته شده است اقدام بعدی دیگر در کار نیست.

(ب) هرگاه مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی را به شکل درست آن ارائه اما وی مالیه ذمت خویشرا به حساب وزارت مالیه تحویل نکرده باشد وزارت مالیه میتواند در صورت لزوم دید اقدام به تحصیل مالیه مندرج اظهار نامه مالیاتی مالیه دهنده مذکور نماید.

مثال: شرکت (الف) یک شرکت سهامی افغانی بوده که اظهارنامه مالیاتی را بشکل درست آن ارائه می نماید. مطابق به اظهارنامه مذکور شرکت (الف) مبلغ 100,000 افغانی مدیون شناخته میشود. شرکت مذکور صرف اظهار نامه مالیاتی را بدون تادیه مالیه ارائه نموده است. ریاست عمومی عواید بعداز بازرسی اظهارنامه و بحث روی موضوع با مالیه دهنده معتقد میگردد که اظهارنامه به شکل درست آن تکمیل و از دقت کامل برخوردار میباشد. وزارت مالیه بدون معطلی به تحصیل مالیه مطابق به مقررات فصل چهاردهم قانون مالیات بر عایدات اقدام میکند.

(ج) هرگاه بعد از بررسی و تحقیقات مناسب ریاست عمومی عواید را عقیده براین گردد که اظهارنامه مالیاتی به شکل درست آن تکمیل نگردیده، در آنصورت ریاست عمومی عواید طی پنج سال از زمان موعود مالیه (به استثنای اینکه ریاست عمومی عواید منظور از ارائه اظهارنامه مالیاتی را کتمان مالیه

پندارد) صلاحیت صدور یادداشت تعدیل شده تعیین مالیه به مالیه دهنده را دارد. یادداشت تعیین مالیه بعد از تعدیل باید نشان دهنده مبلغی باشد که به عقیده ریاست عمومی عواید مالیه دهنده مدیون میباشد.

6.87 هرگاه مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی را به زمان معین آن ارائه ننماید، ریاست عمومی عواید صلاحیت دارد تا سند تعیین مالیه را طی مراحل ذیل صادر نماید:

(الف) ریاست عمومی عواید کتباً از مالیه دهنده خواستار ارائه اظهارنامه مالیاتی طی میعاد مناسب میگردد.

(ب) هرگاه مالیه دهنده خواستار وقت بیشتر جهت ارائه اظهارنامه گردد، ریاست عمومی عواید میتواند وقت اضافی را در صورت لزوم دید و رضایت آن ریاست اعطاً نماید. در صورتیکه بالاثر درخواست اظهارنامه مالیاتی ارائه گردد ریاست عمومی عواید موضوع اینکه آیا جریمه های احتمالی مندرج فصل شانزدهم تعیین گردد یاخیر، مورد ملاحظه قرار میدهد.

(ج) ریاست عمومی عواید بعد از تحقیقات و پرسش های ضروری سند تعیین مالیه را ترتیب میدهد. به طور اخص ریاست عمومی عواید باید کوشش نماید تا هر نوع معلوماتی را که در تعیین مالیه مناسب کمک میکند دریافت نماید. به طور مثال، جهت تعیین مقدار مالیه معاملات انتفاعی قابل تادیه ریاست عمومی عواید تقاضا ارائه تمامی رسیدات فروش سال قبلی را از مالیه دهنده نماید. هرگاه معلومات ناکافی در دست قرار داده شود ریاست عمومی عواید وجایب مالیاتی وی را از روی وجایب مالیاتی مالیه دهندگان مشابه تحت شرایط مشابه تعیین و یا مالیه تخمینی را با در نظر داشت سایر شرایط که مناسب حال مالیه دهنده باشد تعیین مینماید.

(د) بعد از تکمیل پروسه تعیین مالیه ریاست عمومی عواید باید یادداشت تکمیل شده تعیین مالیه را به مالیه دهنده ارسال نماید. هرگاه مالیه دهنده تعیین شده را نپردازد اجراءات تطبیقی مطابق فصل چهاردهم بکاربرده می شود.

7.87 در صورتیکه مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی اش را به زمان معین آن ارائه اما ریاست عمومی عواید را عقیده بر آن گردد که یادداشت تعدیل شده تعیین مالیه را به مالیه دهنده صادر نماید، ریاست عمومی عواید باید یادداشت مذکور را طی پنج سال از زمان موعود ارائه اظهارنامه مالیاتی (به استثنای اینکه ریاست عمومی عواید منظور از ارائه اظهارنامه مالیاتی را کتمان مالیه بیندارد) صادر نماید. تاریخ صدور یادداشت تعیین مالیه زمانی محسوب میشود که به مالیه دهنده یا به خدمات پستی معتبر فرستاده میشود. خدمات پستی زمانی معتبر دانسته میشود که نهاد مذکور خواستار امضاً مرسل الیه شده و ریاست عمومی عواید بتواند صحت اخذ امضاً واقعی را تعیین نماید. در سایر موارد معتبر بودن نهاد ارسال کننده اسناد بستگی به حقایق و حالات دارد.

8.87 هرگاه مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی اش را ارائه اما آنرا به زمان موعود آن تسلیم ننماید ریاست عمومی عواید صلاحیت (در صورت لزوم دید) ارسال یادداشت تعیین مالیه را طی پنج سال از میعاد که اظهارنامه باید به دفتر مالیاتی ارائه میشد (به استثناء اینکه ریاست عمومی عواید منظور از ارائه اظهارنامه مالیاتی را کتمان مالیه بیندارد) دارد.

9.87 هرگاه یک مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی را ارائه ننماید، ریاست عمومی عواید (در صورت لزوم دید) صلاحیت صدور یادداشت تعیین مالیه را هر زمانی که خواسته باشد دارد. در صورتیکه مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی را ارائه نکرده باشد صدور یادداشت ریاست عمومی عواید محدود به پنج سال نمیباشد.

10.87 علی رغم مقررات فوق الذکر ریاست عمومی عواید صلاحیت صدور تعیین مالیه به یک مالیه دهنده را قبل از میعاد معینه یا بدون مهلت میعاد مناسب برای مالیه دهنده جهت ارائه اظهارنامه مالیاتی (یا تعیین مالیه در صورت خطر اتلاف عواید دولت) در صورتیکه شرایط ذیل موجود باشد، دارد:

(الف) مدارک در دست داشته ریاست عمومی عواید نه تنها احتمالاً بلکه یقیناً دلالت نماید که مالیه دهنده وجایب مالیاتی تادیه ناشده دارد.

(ب) ریاست عمومی عواید مدارکی را که دلالت بر وقوع نه تنها احتمالی بلکه یقینی یکی از پیشآمد های ذیل نماید داشته باشد:

1. مالیه دهنده فعالیت اقتصادی اش را متوقف میسازد
 2. دارائی که جهت تادیه مالیات استفاده شده میتواند خارج از افغانستان انتقال داده شود.
 3. اشخاص کلیدی و عمده (رؤسا و آمرین شرکت) کشور را عنقریب ترک نمایند.
- (ج) مدارک در دست داشته ریاست عمومی عواید نه تنها احتمالاً بلکه یقیناً دلالت نماید که وجایب مالیاتی تادیه ناشده تا زمانی که تعیین مالیه اضطراری (تعیین مالیه هنگامی که اتلاف عواید دولت متصور است) صورت نگیرد پرداخته نخواهد شد.

ماده هشتاد و هشتم :

- (1) شخصیکه مکلف به تکمیل اظهار نامه مالیاتی و بیلانس (به استثنای فورمه مالیه عرضه خدمات معاملات انتفاعی) میباشد، باید اظهار نامه مالیاتی خویش را الی اخیر جوزا (ماه سوم) سال مابعد به دفتر مالیه مربوط تسلیم نماید.
- (2) مالیه مندرج یادداشت تعیین مالیات به تاریخ تعیین شده در آن قابل تادیه می باشد.
- (3) اشخاص مقیم یا غیر مقیم که کشور را قبل از تاریخ معینه تادیه مالیات ذمت شان ترک می نمایند، مکلف اند الی دو هفته قبل از عزیمت اظهار نامه مربوط را تسلیم و مالیات ذمت خویش را تادیه نمایند.
- (4) اشخاصیکه مکلف به ارائه اظهار نامه مطابق احکام این قانون بوده و تابع سایر مقررات تادیات مطابق این قانون نمیشاند، باید حین ارائه اظهار نامه مالیاتی مالیات مربوط را تادیه نمایند.
- (5) اشخاصیکه مکلف به خانه پری فورمه مالیات معاملات انتفاعی میباشد، اظهار نامه مالیاتی را در هر سه ماه خانه پری و همراه با اسناد تحویلی مالیه قابل پرداخت شان الی پانزدهم ماه بعدی بعد از هر ربع سال تسلیم نمایند.
- (6) اشخاصیکه در محلات ثابت کار و فعالیت اقتصادی مصروف عرضه خدمات میباشد مکلف اند، مالیه ذمت شانرا در خلال هر سه ماه الی پانزدهم ماه بعدی تادیه نمایند، مگر اینکه در این قانون طور دیگری پیشبینی گردیده باشد.
- (7) اشخاصیکه دارای ملکیت منقول و غیر منقول بوده، مکلف اند مالیه ذمت شانرا حین ثبت انتقال ملکیت تادیه نمایند.
- (8) مالیه قرار دادهای منعقد با ادارات دولتی مطابق حکم مندرج ماده هفتاد و دوم این قانون حین اجرای تادیات از طرف اداره ذیربط دولتی وضع می گردد.
- (9) مالیات بر عایدات نمایشگاه ها، تیاتر، سینما ها، کنسرت ها، نندارتون ها، ورزشگاه ها و امثال آن الی تاریخ پانزدهم ماه بعدی قابل تادیه میباشد. در صورتیکه فعالیت نمایشگاه های متذکره دوامدار نباشد، مالیه آنها در ختم نمایش اخذ گردد.

1.88 فقره (1) ماده 3 طوری صراحت دارد که سال مالی از اول حمل آغاز و در اخیر حوت خاتمه میابد. اظهارنامه مالیاتی یک سال مالی الی روز اخیر ماه جوزای سال آینده باید ارائه گردد. در صورتیکه مطابق به اظهارنامه مالیاتی هیچ مالیه قابل پرداخت وجود نداشته باشد، (مثلاً مالیه دهنده زیان مالیاتی نموده باشد، عواید نداشته باشد، یا تمام عواید وی از مالیه معاف باشد) اظهارنامه مالیاتی الی روز اخیر جوزا باید به نزدیک ترین دفتر مالیاتی محل تسلیم گردد (یا به یکی از ادارات خدمات پستی قابل اعتبار داده شود تا به دفتر مالیاتی تسلیم دهند). اما در صورتیکه اظهارنامه مالیاتی نشان دهد که مالیه قابل

تادیه است. مالیه دهنده باید مالیه ذمت را تادیه و اظهارنامه مالیاتی خود را به یکی از بانک های ذیصلاح الی اخیر جوزا تادیه نمایند. در چنین حالات ریاست عمومی عواید وزارت مالیه کاپی اظهارنامه های مالیاتی را از دفاتر بانک های ذیصلاح بدست آورده طوری میپندارند که در دفاتر مالیاتی ارائه گردیده اند.

2.88 مالیه که در یادداشت تعیین مالیه مشخص گردیده است باید در تاریخ موعود مندرج یادداشت تعیین مالیه تادیه گردد. اظهارنامه مالیاتی ارائه شده مالیه دهنده منحصراً یادداشت تعیین مالیه پنداشته شده و باید حین ارائه اظهارنامه تادیه گردد. اگر یادداشت متذکره، یادداشت تعیین مالیه در حال اتلاف عواید نباشد، یادداشت تعیین مالیه صادر شده ریاست عمومی عواید مستلزم آنست که مالیه دهنده مالیه ذمت را الی 30 روز شروع از تاریخ که ریاست عمومی عواید یادداشت را صادر یا از طریق پست ارسال نموده است، تادیه گردد.

مثال: شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی است. شرکت مذکور اظهارنامه سال 1385 خود را بتاريخ چهارم ماه جوزا ترتیب و تسلیم مینماید. دو سال بعد در سال 1388 ریاست عمومی عواید اظهارنامه شرکت متذکره را تجدید نظر نموده تشخیص مینماید که شرکت الف یک اندازه پول را اظهار ننموده است. ریاست عمومی عواید یک یادداشت تعیین مالیه اضافی را به شرکت صادر مینماید. یادداشت متذکره یادداشت تعیین مالیه در حال اتلاف عواید نمیباشد. یادداشت صادره به تاریخ اول عقرب به یکی از دفاتر خدمات پستی تسلیم داده شده است. در یادداشت متذکره تاریخ معین گردیده است که معمولاً 30 روز بعد میباشد که الی همان تاریخ تادیات مالیاتی باید دریافت گردد.

3.88 اشخاص مقیم و غیر مقیم که کشور را ترک مینمایند یا زمانی که مکلف به تادیه مالیه میگردند، در خارج کشور بسر میبرند، باید اظهارنامه خود را دو هفته قبل از عزیمت شان ترتیب و تسلیم نمایند.

مثال: جین سمیت یک مقیم انگلیسی بوده منحصراً مقیم افغانستان نیز پنداشته میشود. جین میداند که در ماه ثور افغانستان را ترک و برای مدت سه ماه آینده خارج از افغانستان اقامت خواهد نمود. جین باید اظهارنامه مالیاتی خود را دو هفته قبل از عزیمت خانه پری و تسلیم ادارات مالیاتی نماید.

4.88 فورمه های مالیه معاملات انتفاعی باید ربع وار ترتیب و ارائه گردد. هر شخصی که دارای عواید تابع مالیه معاملات انتفاعی باشد باوجودیکه مکلف به تادیه مالیه معاملات انتفاعی نمی باشد، باید فورمه مالیه معاملات انتفاعی را ترتیب و ارائه نماید.

مثال 1: یک شخص انفرادی اداره یک فروشگاه عرضه سامان آلات برقی را در کابل در اختیار دارد. فعالیت مذکور در قالب یک شرکت سهامی، محدودالمسولیت یا شراکت نیست. فرد مذکور مکلف به ارائه فورمه مالیه معاملات انتفاعی نمی باشد زیرا اشخاص انفرادی در صورت تابع مالیات معاملات انتفاعی قرار نمیگیرند که یا خدمات مشخص عرضه نمایند (یعنی خدمات هتل یا رستوران) یا اینکه عواید ناخالص بیشتر از 750,000 افغانی در هر ربع داشته باشند.

مثال 2: یک شخص انفرادی اداره یک رستوران را در شهر مزارشریف به عهده دارد. رستوران متذکره در قالب شرکت سهامی، محدودالمسولیت، یا شراکت ایجاد نگردیده است. شخص مذکور در ماه اول فعالیت مبلغ 80,000 افغانی، در ماه دوم مبلغ 70,000 افغانی و در ماه سوم مبلغ 95,000 افغانی را بدست میآورد. وی با وجودیکه عواید کمتر از 750,000 افغانی را در هر یک از ماه ها بدست آورده است، مکلف است تا ربع وار فورمه مالیه معاملات انتفاعی را ترتیب و ارائه نماید.

5.88 مالیه دهنده گان که مطابق به مواد 74 و 75 قانون مالیات بر عایدات تابع مالیات ثابت قرار میگیرند، مکلف اند تا مالیه ذمت خود را ربع وار الی پانزدهم ماه بعدی هر ربع تادیه نمایند.

6.88 با در نظر داشت اینکه یک مالیه دهنده تابع مالیه مندرج ماده 30 قرار میگیرد، و مالیه مذکور حین انتقال دارائی قابل تادیه میباشد.

مثال: نجیب الله موتر لاری خود را بتاريخ 15 حمل به مبلغ 50,000 هزار افغانی به فروش میرساند. فروش متذکره تابع 1% یا (500 افغانی) مالیه ثابت از مبلغ 50,000 افغانی قرار میگیرد. نجیب الله باید مبلغ 500 افغانی را بتاريخ 15 حمل به حساب دولت تادیه نماید.

7.88 مالیات بر عایدات (مالیه در بدل مالیات بر عایدات) نندارتون ها، نمایشگاه ها، تیاتر، سینما ها، کنسرت ها، و ورزشگاه ها باید الی روز پانزدهم ماه آینده تادیه گردد. در صورتیکه نمایش ها دوامدار نباشند، مالیه باید بعد از ختم هر نمایش تادیه گردد.

مثال 1: عزیز اداره یک سینما را در شهر کابل به عهده دارد. وی هر شب به استثنای شب جمعه در سینما فلم ها را به نمایش میگذارد. عزیز در بدل مالیه عواید مندرج فقره 74 قانون مالیات بر عایدات تابع مالیه میباشد. عزیز در ماه حمل مبلغ 50,000 افغانی عاید بدست میآورد. عزیز 5,000 افغانی مالیه خود را باید الی 15 ثور به حساب دولت تادیه نماید.

مثال 2: وحید گاهگاهی نمایش موسیقی فلکلوریک را در شهر هرات برگزار مینماید. نمایش متذکره شامل موسیقی کلاسیک افغانی بوده که توسط نوازنده گان افغانی اجرا میگردد. نمایش شکل متداوم را به خود ندارد. ولی هرگاه وحید درک نماید که تعدادی زیادی از جهانگردان در وادی هرات گرد آمده اند، چنین نمایش را براه می اندازد. در ماه ثور وحید نمایشی را بمنظور جلب توجه جهانگردان براه انداخت و مبلغ 100,000 افغانی از بابت نمایش عاید نمود. وی مبلغ 10,000 افغانی مالیه خویش را باید روز بعد از ختم نمایش به حساب دولت تادیه نماید.

8.88 در صورتیکه روز ارائه اظهارنامه یا تادیه مالیه مصادف به روز جمعه یا رخصتی قانونی باشد، اظهارنامه یا تادیات باید بدون تطبیق جرایم در روز کاری بعد از جمعه یا رخصتی قانونی ارائه یا تادیه گردد.

اعتراضات و عرایض

ماده هشتادونهم :

(1) مالیه ده ایکه اظهار نامه مالیاتی را مطابق احکام این قانون ارائه یا یادداشت تعیین مالیه را تسلیم شده و بعداً متیقن گردد که اظهار نامه مالیاتی یا یادداشت تعیین مالیه نادرست باشد، در اینصورت میتواند تعدیل یادداشت مالیه را صرف از تاریخ ارائه اظهار نامه مالیاتی در خلال پنج سال تقاضا نماید.

(2) وزارت مالیه یادداشت مندرج فقره (1) این ماده را در خلال (60) روز بعد از ارائه درخواستی تعدیل یا تائید و به مالیه ده ابلاغ مینماید. هرگاه وزارت مالیه در خلال این مدت اجراءت ننماید، طوری پنداشته میشود که یادداشت قبلی تعیین مالیه تائید گردیده است. در اینصورت مؤدی میتواند در خلال (30) روز بعد از ابلاغ یا انقضای میعاد مذکور اعتراض خویش را به وزارت مالیه ارائه نماید. اعتراض از طرف هیئت بررسی در خلال حد اکثر الی (60) روز مورد غور قرار گرفته، تصمیم لازم اتخاذ مینماید. هرگاه هیئت بررسی در این مدت تصمیم اتخاذ ننموده و یا مالیه ده به تصمیم اتخاذ شده هیئت بررسی قناعت ننماید، می تواند در خلال (30) روز از تاریخ ابلاغ تصمیم هیئت، به محکمه مراجعه نماید. حکم محکمه در مورد قطعی و قابل تطبیق میباشد.

1.89 یک مالیه دهنده میتواند درخواستی تعدیل اظهارنامه خویش یا یادداشت تعیین مالیه را الی 5 سال شروع از زمانیکه به ارائه اظهار نامه مکلف گردیده است، ترتیب دهد. علی الرغم گفته های فوق، در صورتیکه مالیه دهنده یک یادداشت تعیین مالیه را حد اقل 30 روز قبل از انقضای میعاد 5 ساله دریافت ننماید، وی مدت 30 روز فرصت دارد تا به یادداشت تعیین مالیه جواب ارائه نماید.

مثال 1: شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی بوده که اظهارنامه مالیات برعایدات سال 1385 خویش را بتاريخ اخیر جوزای سال 1386 ارائه نموده است. در سال 1388 شرکت الف درمیابد که یک اندازه مصارف بابت تکتانه را از عواید قابل مالیه سال 1385 مجرائی ننموده است. شرکت الف میتواند درخواستی تعدیل اظهارنامه خویش را نماید، اما شرکت الف فقط در صورتی مستحق میگردد که یادداشت تعدیل را قبل از اخیر جوزای سال 1391 ترتیب و ارائه نماید.

مثال 2: شرکت الف اظهارنامه مالیات برعایدات سال 1385 خود را بتاريخ 15 جوزای سال 1386 ارائه نموده است. بتاريخ 2 حمل سال 1391 ریاست عمومی عواید اظهارنامه مالیاتی وی را تجدید نظر نموده و درمیابد که شرکت الف عواید خویش را کمتر نشان داده است. ریاست عمومی عواید بتاريخ 20 جوزای سال 1391 یک یادداشت تعیین مالیه را به شرکت الف ارسال مینماید. شرکت الف یادداشت متذکره را الی اخیر جوزای سال 1391 دریافت نمی نماید. شرکت

الف فقط 30 روز فرصت دارد تا یادداشت تعیین مالیه را قبول یا درخواستی تعدیل خویش را مطابق فقره (2) ماده 42 ترتیب و ارائه نماید.

2.89 در صورتیکه مالیه دهنده درخواستی تعدیل یادداشت تعیین مالیه را ارائه نماید، وزارت مالیه 60 روز فرصت دارد تا با تعدیل یادداشت تعیین مالیه موافقت یا عدم موافقت خویش را اعلان نماید. ميعاد 60 روز از تاریخی که مالیه دهنده درخواستی خویش را به دفاتر مالیاتی تسلیم نموده یا از طریق پست قابل اعتبار یا نهاد خدمات انتقال پست و اجناس ارسال میدارد، آغاز میگردد. مالیه دهنده گانیکه درخواستی خویش را به دفاتر مالیاتی ارائه نداشته اند، میتوانند درخواستی تعدیل یادداشت تعیین مالیه را توسط نهاد خدمات انتقال اجناس که گیرنده را بعد از دریافت سند مکلف به تأیید و امضا میسازد، ارسال دارند. مالیه دهنده گان همچنان میتوانند به وضاحت تاریخ که درخواستی تعدیلات ارسال شده است، در قسمت فوقانی مکتوب درخواست تعدیل درج نمایند.

مثال: شرکت الف اظهارنامه مالیاتی سال 1385 خویش را در اخیر جوزای سال 1386 ارائه نمود. در جریان سال 1388 ریاست عمومی عواید درمیابد که شرکت متذکره مبلغ 1,000,000 افغانی عواید خویش را کمتر اظهار نموده است. ریاست عمومی عواید یک یادداشت تعیین مالیه را بتاريخ اول حمل 1389 به وی صادر مینماید. شرکت الف یک درخواستی تعدیل یادداشت تعیین مالیه را بتاريخ اول جوزای سال 1389 ترتیب و ارائه مینماید که در آن تاریخ تهیه درخواستی به وضاحت بیان شده است. درخواستی متذکره به یک نهاد با اعتبار انتقال اجناس داده تا بعد از تسلیمی درخواستی، تأیید و امضای گیرنده را حاصل نماید. ریاست عمومی عواید 60 روز شروع از تاریخ اول جوزا فرصت دارد تا به درخواستی جواب ارائه نماید. در صورتی که ریاست عمومی عواید نتواند طی مدت معینه جواب ارائه نماید، چنین پنداشته میشود که درخواستی تعدیل تعیین یادداشت تعیین مالیه را رد نموده است.

3.89 در تصمیم گیری بالای درخواستی تعدیل یادداشت مالیه دهنده، ریاست عمومی عواید باید دوسیه مالیه دهنده را بمنظور حصول اطمینان از اینکه تعیین مالیه منصفانه صورت گرفته است یا خیر، به دقت تجدید نظر نماید.

4.89 بعد از اینکه وزارت مالیه درخواستی مالیه دهنده را تجدید نظر نموده و از تصمیم خویش مالیه دهنده را مطلع ساخته که مالیه دهنده در صورت عدم موافقت به تصمیم هیئات، میتواند اعتراض خویش را به وزارت مالیه ارائه نماید. در صورتیکه مالیه دهنده بخواهد اعتراض نماید، وی باید اعتراض خویش را طی مدت 30 روز بعد از دریافت جواب از جانب وزارت مالیه به درخواستی تعدیل یادداشت تعیین مالیه، ترتیب و به وزارت مالیه تسلیم دهد. هرگاه ریاست عمومی عواید به درخواستی مالیه دهنده جواب ارائه ننمایند، با ختم مدت 60 روز بعد از دریافت درخواستی تعدیل یادداشت تعیین مالیه، طوری پنداشته میشود که جواب ریاست عمومی عواید وزارت مالیه منفی بوده و مالیه دهنده اعتراض خود را از همان تاریخ که به دفتر مالیاتی، اداره خدمات پستی قابل اعتبار، یا نهاد خدمات انتقال اجناس تسلیم نموده است، ارسال داشته است. چون افغانستان یک کشور روبه انکشاف است، مالیه دهنده گانیکه اسناد خویش را به دفاتر مالیاتی ارائه نمی نمایند، باید از نهاد خدمات انتقال اجناس که گیرنده را مکلف به تأیید و امضای رسید مینماید، استناده نمایند.

مثال: ادیب اظهارنامه سال 1385 خویش را بتاريخ اخير جوزای سال 1386 ترتیب و ارائه نموده است. در جریان سال 1389 ریاست عمومی عواید اظهارنامه ادیب را بررسی نموده و درمیابد که ادیب مرتکب شماری از اشتباهات در اظهارنامه خویش گردیده است. ریاست عمومی عواید به تاریخ اول حمل یادداشت تعیین مالیه را به ادیب صادر می نماید. ادیب درخواستی تعدیل یادداشت تعیین مالیه را به تاریخ اخير حمل از طریق خدمات پستی با اعتبار به وزارت مالیه ارسال میدارد. ریاست عمومی عواید طی مدت 60 روز به درخواستی ادیب جواب ارائه نمی نماید. ادیب عدم ارائه جواب را طوری میبندارد که درخواستی از طرف وزارت مالیه مورد پذیرش قرار نگرفته است. در صورتی که ادیب بخواهد موضوع را دنبال نماید، وی باید اعتراض خود را طی مدت 30 روز بعد از تاریخ عدم پذیرش درخواستی، به وزارت مالیه ارسال نماید. این یعنی 90 روز بعد از تاریخی است که ادیب درخواستی تعدیل یادداشت تعیین مالیه را ارائه نموده بود.

5.89 اعتراض مالیه دهنده به "هئیت بررسی اعتراضات" راجع میشود. اعضای هئیت بررسی اعتراضات در ریاست عمومی عواید منحصراً عضو دائمی نمیباشند. اعضای هئیت بررسی اعتراضات باید از کارمندان ریاست عمومی عواید انتخاب گردند. هر گروه هئیت بررسی اعتراضات شامل سه عضو میباشد. تمام اعضای فوق الذکر باید در موضوعات مالیه دهنده بی طرف باشد. هیچ یک از اعضای هئیت بررسی قبل از شمولیت در گروه هئیت بررسی در قضیه یا دوسیه مالیه دهنده نباید دخیل باشد.

6.89 زمانیکه هئیت بررسی اعتراضات قضیه مالیه دهنده را روی دست میگیرد باید تمام حقایق مندرج دوسیه مالیه دهنده را به دقت مورد بررسی قرار دهد. علاوه هئیت مذکور باید ملاحظه نماید که آیا اظهارات شفاهی ویا کتبی مالیه دهنده ویا مسولین ریاست عمومی عواید در تصمیم گیری بالای دوسیه مالیه دهنده ممد خواهد بود ویاخیر. در صورت ضرورت به اظهارات اضافی، هئیت مذکور ممکن جلسه را با مالیه دهنده ویا کارمندان عواید دایر نماید. در صورتی که هئیت احساس نماید که بمنظور حل قضیه به اسناد و مدارک بیشتر نیاز است، باید از طرفین، مالیه دهنده یا اداره مربوطه عواید کتباً پیرامون فراهم آوری اسناد و مدارک تقاضا نماید. هم چنان اداره مربوطه عواید مکلف به ارائه معلومات و اسناد مربوط به قضیه تحت بررسی به زمان معین، به هیأت بررسی اعتراضات میباشد.

7.89 در مرحله تصمیم گیری، هئیت بررسی اعتراضات باید مد نظر داشته باشد که اگر مالیه دهنده تصمیم هئیت بررسی را قبول ننماید، وی حق دارد تا موضوع را به محکمه بکشاند. از اینرو هئیت باید تصمیم خویش را مبنی بر درک کامل اخذ نماید که اگر قضیه مالیه دهنده به محکمه راجع شود، ریاست عمومی عواید ممکن برنده یا بازنده قضیه گردد.

8.89 هئیت بررسی تصمیم خویش را بالاتر اکثریت آرا اخذ مینماید. هئیت متذکره باید تصمیم خویش را کتباً نوشته و باید مالیه دهنده و اداره مالیات مربوطه را رسماً اطلاع دهد. تطبیق فیصله هیأت بررسی بالای شعبات اجرایی مالیاتی الزامی بوده ودر خلال (60) از تطبیق آن به مالیه دهنده اطلاع دهند.

9.89 در صورت توافق، هئیت بررسی اعتراضات و مالیه دهنده باید موافقت نامه مشخص را با درج حقایق مربوط و موافقت های که در هر سال پیرامون موضوع به نتیجه میرسد، عقد نماید.

پس پرداخت

ماده نودم:

هر گاه وزارت مالیه بالاثر بررسی اظهار نامه مالیاتی، ادعای مؤدی یا فیصله محکمه درباب که مالیه تادیه شده اضافه تر از مقدار معینه میباشد، مالیه تادیه شده اولاً جهت رفع سایر مالیات مؤدی یا محصولات گمرکی قابل پرداخت وی یا به موافقه خودش به حساب سایر تادیه کننده گان محاسبه گردیده و بعد از اجرای آن، مقدار اضافی دوباره با در نظر داشت تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات به مؤدی مسترد میگردد.

1.90 تا زمانیکه فیصله نهائی در مورد قضیه مالیه دهنده اعلان نگردد، وزارت مالیه وجوه مالیه دهنده را بازپرداخت نمی نماید. فیصله نهائی شامل مفردات ذیل میباشد:

- ا. تائید ریاست عمومی عواید در مورد ادعای بازپرداخت وجوه مالیه دهنده یا درخواستی تعدیل یادداشت تعیین مالیه
- ب. موافقت مشخص میان مالیه دهنده و وزارت مالیه به تعقیب صلاحیت های وزارت مالیه مطابق ماده 94 قانون مالیات بر عایدات
- ج. فیصله نهائی محکمه، فیصله نهائی محکمه به معنی تصمیمی محکمه است که منتج به استیناف شده نمیتواند.

2.90 هرگاه در مورد ادعای مالیه دهنده فیصله نهائی صورت گیرد، مامورین ریاست عمومی عواید که مسول دوسیه مالیه دهنده میباشدند، باید دوسیه مالیه دهنده را بمنظور حصول اطمینان از اینکه هیچ مکلفیت های مالیاتی باقی نمانده است که در مقابل آن وجوه تطبیق گردد، بررسی نمایند. هرگاه حین بررسی چنین بر ملا گردد که مکلفیت مالیاتی باقی مانده وجود ندارد، و مبلغ اضافی قابل بازپرداخت برای مالیه دهنده موجود است، بعد از تطبیق سایر مکلفیت های مالیاتی، ریاست عمومی عواید باید بررسی نمایند که مالیه دهنده از درک محصول گمرکی مقروض نمی باشد.

3.90 در صورتیکه مالیه دهنده از درک محصولات گمرکی باقی داری داشته باشد، ریاست عمومی عواید باید با ریاست خزاین و ریاست گمرکات به تماس شده تا اطمینان حاصل نماید که به اندازه پول باقی مانده مالیه دهنده، مکلفیت های محصول گمرکی وی رفع گردیده است.

4.90 به هر اندازه مبلغی که باز هم بعد از تطبیق سایر طلبکاری های مالیاتی و محصولات گمرکی، از مالیه دهنده باقی میماند، به ترتیب ذیل اجراء صورت میگیرد:

- ا. در صورت درخواست مالیه دهنده، محاسبه آن در مقابل مکلفیت های مالیاتی مالیه دهنده دیگر.
- ب. در صورت درخواست مالیه دهنده، بازپرداخت آن به مالیه دهنده از طریق ریاست خزاین.

ج. نگهداری آن بمنظور تطبیق آن به مکلفیت های مالیاتی مالیه دهنده در آینده .

تحصیل معلومات

ماده نود و یکم :

- (1) بمنظور تطبیق بهتر احکام این قانون وزارت مالیه صلاحیت دارد تا اسناد مالیه ده را بررسی نموده و به این منظور میتواند هر نوع معلومات را در رابطه به امور مالی و تجاری از مالیه ده یا سایر اشخاص مطالبه نماید.
- (2) معلومات مندرج فقره (1) این ماده و معلومات حاصله در رابطه به اظهارنامه محرم بوده و از طرف مؤلفین مربوطه وزارت مالیه افشا نمیگردد مگر به حکم قانون .
- (3) طرز بررسی اسناد مالیه ده در تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات تنظیم میگردد .
- (4) شخصیکه بدون دلایل مؤجه در خلال مدت بیست روز اسناد را بدسترس مؤلفین وزارت مالیه قرار ندهد یا از ارائه معلومات خود داری نماید در برابر هر روز از تاریخ مطالبه مکلف به پرداخت مالیه اضافی قرار ذیل میباشد :

1- شخص حقیقی مبلغ یکصد افغانی .

2- شخص حکمی مبلغ دوصد افغانی .

روزهای رخصتی از این حکم مستثنی است .

1.91 طرز العمل های ریاست عمومی عواید بمنظور نظارت از مالیه دهنده درج تعلیماتنامه نظارت میباشد.

2.91 هر نوع معلوماتی را که کارمندان وزارت مالیه در مورد مالیه دهنده بدست میاورند باید محرم باقی بماند.

3.91 در صورتیکه کارمندان وزارت مالیه قصداً معلومات محرم را به اشخاص خارج از وزارت مالیه یا به اشخاص در داخل وزارت مالیه که حق اطلاع از معلومات محرم را ندارد، افشا نمایند، کارمند مذکور تابع اجراءات جزایی به شمول انفکاک از وظیفه قرار میگیرد. اجراءات انتظامی بدون منظوری وزیر و یا معین عواید و گمرکات قابل تطبیق نمیباشد. در صورتیکه معین عواید و گمرکات در مورد افشای معلومات محرم مشکوک باشد، تطبیق اجراءات انتظامی توسط وزیر مالیه حکم داده میشود. در صورتیکه وزیر مالیه معلومات محرم را افشا نماید، تطبیق اجراءات انتظامی توسط شورای وزیران حکم داده میشود.

4.91 هر گاه کارمند وزارت مالیه قصداً معلومات محرم را به اشخاص (اینکه اشخاص خارج از وزارت مالیه باشند یا خیر اهمیت ندارد) از وزارت مالیه بمنظور منفعت شخصی افشا نماید، طبق فقره (1) ماده 106 قانون مالیات بر عایدات وزارت مالیه کارمند مذکور تحت پیگرد عدلی قرار خواهد داد.

فصل چهاردهم

احکام تطبیقی

مواد 92- 96

تحصیل مالیات تادیه ناشده از شخص ثالث

ماده نود و دوم :

(1) وزارت مالیه میتواند بودن موافقه مؤدی به اساس یادداشت تحریری، مالیات قابل تادیه را از اشخاص ذیل نیز تحصیل نماید:

- 1- شخصیکه از مؤدی مقروض می باشد.
- 2- شخصیکه پول مؤدی را نگهداری می نماید.
- 3- شخصیکه پول را به نمایندگی شخص دیگر بمنظور تادیه آن به مؤدی نگهداری می نماید.
- 4- شخصیکه صلاحیت شخص دیگر را جهت تادیه پول به مؤدی دارد.
- 5- شخص حقیقی و حکمی ایکه مکلف به تادیه معاشات، دستمزدها و امثال آن به مؤدی باشد.

1.92 تحصیل مالیه از هر شخصیکه از مالیه دهنده مقروض است صورت میگیرد. باوجود اینکه تشخیص کامل هر شخصیکه از مالیه دهنده مقروض باشد، ناممکن میباشد، یک مثال در این بخش و سایر مثالها در بخش 2.92 الی بخش 5.92 پیرامون این موضوع ذکر گردیده اند. بر علاوه مثال های ذیل ، مقروض بودن از مالیه دهنده به انواع مختلف بوده و دربرگیرنده حسابات قابل دریافت تحصیل ناشده، عواید جایداد، مبالغ از درک قرارداد های تکمیل شده، قروض به اساس قسط، پیش پرداخت ها و یا امانات وعده داده شده، حق الامتياز ها، تادیات بابت کمیشن، تادیات بابت حق طبع ونشر، تادیات بابت قراردادهای عواید بابت سرمایه گذاری، اسهام و اسنادقرضه، امانات محفوظ، کرایه ها، اجاره ها و غیره می باشد.

مثال: فرضاً یک قرار داد نشان میدهد که مالیه دهنده یک مقدار پول را به یک دوستش قرض داده است. تاریخ بازپرداخت پول گذشته است. بناءً مالیه دهنده داوطلبانه مالیه را تادیه ننموده و محل سکونت وی نیز قابل دریافت نمی باشد.

مبلغ قرضه 100000 افغانی

مالیه ذمت 50000 افغانی

مبلغ قابل تحصیل از دوست 50000 افغانی

مالیه ذمت باقیمانده - 0 -

2.92 تحصیل از هر شخصیکه پول مالیه دهنده را نگهداری مینماید، صورت میگیرد.

مثال: مالیه دهنده یک حساب بانکی دارد

مبلغ موجود در حساب بانکی	200000 افغانی
مالیه ذمت	50000 افغانی
مبلغ قابل تحصیل از بانک	50000 افغانی
<hr/>	
مالیه باقیمانده	-0-

و یا

مبلغ موجود در حساب بانکی	40000 افغانی
مالیه ذمت	50000 افغانی
مالیه قابل تحصیل از بانک	40000 افغانی
<hr/>	
مالیه باقیمانده	10000 افغانی

3.92 تحصیل مالیه تادیه ناشده از هر شخصیکه پول را در یک حساب بانکی جهت تادیه به مالیه دهنده نگهداری می نماید، صورت میگیرد.

مثال: یک شرکت بیمه پول را برای مالیه دهنده جهت تادیه سر جمع آن به وی نگهداری می نماید.

مبلغ پول قابل تادیه از جانب بیمه به مالیه دهنده	533000 افغانی
مالیه ذمت	196000 افغانی
مبلغ قابل تحصیل از شرکت بیمه	196000 افغانی
<hr/>	

مالیه باقیمانده -0-

4.92 تحصیل مالیه از هر شخصیکه صلاحیت و مسؤلیت تادیه پول به مالیه دهنده را داشته باشد، صورت میگیرد.

مثال: وظیفه مالیه دهنده رنگمالی منازل است. درمقابل اکمال کار رنگمالی دویاب منزل، مالیه دهنده متذکره پول رابدست نیاورده است.

پول ایکه باید مالک خانه اولی تادیه نماید	10000 افغانی
پول ایکه باید مالک خانه دومی تادیه نماید	12000 افغانی
مالیه ذمت	298000 افغانی
مبلغ قابل تحصیل از مالکین خانه ها	22000 افغانی
مالیه باقیمانده	276000 افغانی

5.92 تحصیل از شخص حقیقی ویا حکمی ایکه مسؤلیت تادیه معاشات، دستمزد ها و تادیات مشابه را به مالیه دهنده داشته باشد، صورت میگیرد.

مثال: معاش هفته وارمالیه دهنده دریک شرکت

(بعد از وضع مالیه معاش)

مالیه ذمت 21000 افغانی

مبلغ قابل تحصیل از شرکت 5000 افغانی

مالیه باقیمانده 16000 افغانی

تبصره: روش معمولی اینست که مصارف قابل قبول معیشت مالیه دهنده بعداز تحلیل از حساب خارج گردد. به همین دلیل فیصله کتبی صرف گرفتن 3000 افغانی فی هفته الی تادیه کامل مالیه را حکم خواهد نمود (3000 ضرب 7 هفته برای مالیه 21000 افغانی).

مکلفیت آمرین، سهامداران و سایر اشخاص

ماده نود و سوم :

شرکتی که مالیات بر عایدات قابل تادیه را مطابق احکام این قانون تادیه ننماید، وزارت مالیه میتواند مالیه ذمت آنرا از اشخاص ذیل تحصیل نماید:

- 1- مسؤولین ذیصلاحیکه در رفع مکلفیت مالیاتی شرکت بی توجهی نموده باشد.
- 2- سهامداریکه که حداقل ده فیصد در مالکیت شرکت سهیم بوده به اندازه مفاد سهم که وی از شرکت بدست می آورد.
- 3- شخصیکه یک یا بیشتر از یک حصه دارائی شرکت را به نرخ کمتر از قیمت بازار حین اجرای معامله سه سال قبل از تاریخ پرداخت مالیات تادیه نشده بدست آورده باشد.

1.93 مالیات از هریک و یا تمام آمرین شرکت که در مقابل مکلفیت های مالیات بر عایدات شرکت شان بی توجهی نموده اند، اخذ میگردد.

مثال: نه تن از آمرین شرکت ایکس توافق نمودند تا تادیه مالیات را بمنظور خریداری بیلدورز و غیره وسایل مشابه به تعویق بیاندازند. هیئت مدیره فیصله را کتبا درج می نماید. مالیه از دارائی شخصی هریک از آمرین تحصیل گردیده و یا هم میان آنها تقسیم میگردد. ریاست عمومی عواید پیرامون موثربیت و مناسب بودن تحصیل مالیات قضاوت خواهند نمود.

2.93 مالیه از سهامداریکه ده فیصد و یا بیشتر از ده فیصد در یک شرکت سهم داشته باشد، به اندازه مفاد سهم ایکه بدست میاورند، اخذ میگردد مشروط براینکه وی مفاد سهم از شرکت دریافت نماید.

مثال: رکت افکو بابت مالیات بر عایدات مبلغ 1000000 افغانی مدیون است. تادیات مفاد سهم شرکت متذکره قرارذیل صورت میگردد.

اسم سهامدار	سهم	مفادسهم اخذ شده	فیصدی مالکیت	مالیه تحصیل شده
کریم	20,000	200,000	20%	200,000
زمری	20,000	200,000	20%	200,000
احمد	30,000	300,000	30%	300,000
شفیق	30,000	300,000	30%	300,000

درمثال فوق سهامداران حداقل 20 % سهم دارند بآنهم تحصیل مالیه از هر سهامداریکه ده فیصد ویا بیشتر سهم داشته باشد، صورت میگیرد. سهامدارانیکه کمتر از 10 % سهم دارند تابع این حکم قرار نمی گیرند. باید بخاطر داشت که تحصیل مالیات به مفاد سهم ایکه دریافت میگردد، محدود میباشد. هرگاه هیچگونه مفاد سهم وجود نداشته باشد، درآنصورت هیچگونه تحصیل مالیات برعایدات ازسهامداران صورت نمی گیرد. هرگاه یک سهامدار دریک شرکت 40 % سهم داشته باشد اما صرف به اندازه 10 % مفاد سهم اخذ نماید درآنصورت مالیه اضافه تر از مقدار مفاد سهم حاصله اخذ نمی گردد.

3.93 از هر شخصیکه دارائی شرکت را دریک معامله سه سال قبل از تاریخ مالیه ذمت کمتر از نرخ بازار حاصل نموده باشد، مالیات برعایدات تحصیل میگردد.

مثال 1: یک شرکت 30 تعمیررادرملکیت خویش دارد. سه تعمیر آن درظرف یک سال قبل از میعاد که شرکت متذکره مکلفیت تادیه مالیات برعایدات راداشت، بفروش رسید. هر سه تعمیر متذکره را برادران رئیس شرکت به قیمت پائین تر از نرخ بازار خریداری نمودند. مالیات برعایدات شرکت متذکره از خریداران تعمیرها طورذیل تحصیل میگردد:

تعمیر	نرخ روز	قیمت فروش	مالیه قابل تحصیل
			مالک جدید
الف	20,000,000	5,000,000	15,000,000
ب	38,000,000	5,000,000	33,000,000

تعمیر	نرخ روز	قیمت فروش	مالیه قابل تحصیل
ج	39,000,000	5,000,000	34,000,000

مثال ۲: یک شرکت دارای بنز مرسیدس که نرخ آن در بازار 1,000,000 افغانی میباشد، است. بنز متذکره دو روز قبل از میعاد

تادیه قرض مالیاتی بفروش رسید. مقدار قرض 3,332,000 افغانی است. قیمت فروش موتر متذکره 100,000 افغانی است. مالک جدید موتر مکلف به تادیه 900,000 افغانی می باشد. است.

شخص ممنوع الخروج

ماده نود و چهارم :

شخصیکه حسابات مالیاتی و تادیاتی وی بیشتر از بیست هزار افغانی بوده و آنرا با مراجع ذیربط تصفیه ننموده باشد، از کشور خارج شده نمی تواند. مقامات ذیصلاح وزارت مالیه میتوانند درمورد عدم خروج وی به مراجع ذیربط امنیتی یادداشت کتبی را ارسال نمایند.

1.94 مالیه دهندگانیکه اضافه تر از 20000 افغانی از درک مالیه مقروض باشند، از خروج آنها از کشور جلوگیری بعمل میآید مگر اینکه آنها:

الف. مالیات تادیه ناشده را به بانک تحویل نموده و سند تحویلی را به ریاست عمومی عواید منحیث ثبوت ارائه نمایند.

ب. ترتیبات مقنع را با ریاست عمومی عواید قبل از ترک کشور ایجاد نمایند (بگونه مثال، ضمانت ویا توافقنامه الزامی و یا سند بازگشت).

2.94 کارمندان باصلاحیت ریاست عمومی عواید با دریافت اینکه یک مالیه دهنده میخواهد افغانستان را قبل از تادیه مالیه و یا ایجاد ترتیبات (هرگاه از درک مالیه اضافه تر از 20000 افغانی مقروض باشد) ترک نماید، میتوانند حکم جلوگیری از خروج وی را صادر نمایند. حکم متذکره به این ماده قانون (مکلفیت جلوگیری مالیه دهنده از ترک کشور) اشاره نموده و جزئیات مالیه ذمت وی را دربردارد. حکم منع عزیمت باید شخصاً ذریعه ریاست عمومی عواید به مراجع ذیل ارسال گردد:

الف. وزارت امور داخله

ب. وزارت ترانسپورت

ج. سایر ادارات دولتی که مسؤولیت معاونت را دارد

3.94 حکم منع عزیمت برای شخصیکه مکلفیت مالیاتی دارد، صادر میگردد. درچنین موارد شخص متذکره باید یک شخص حقیقی باشد. حکم منع عزیمت به یک شخصیت حکمی مانند یک شرکت ویا کدام اداره دیگر صادر شده نمی تواند.

4.94 مکلفیت ایکه یک شخص دارد (مالیه ذمت) به این مفهوم است که مالیه شخص متذکره تعیین گردیده و تاهنوز تادیه نشده است. تعیین مالیه به اساس فورمه مالیاتی ایکه توسط یک شخص ارائه میگردد ویا هم به اساس فورمه مالیاتی "تعیین

تخمینی مالیه" ذریعه وزارت مالیه صادر شده، صورت میگیرد. تعیین مالیه تعدیل شده ایکه ذریعه وزارت مالیه صادر شده است، نیز شاید منتج به مالیه ایکه قابل تادیه است، میگردد. شخصیکه به وزارت مالیه فورمه مالیاتی را ارائه نکرده ویا وزارت مالیه تعیین تخمینی مالیه را صادر نکرده باشد طوری پنداشته میشود که وی مکلفیت مالیاتی ندارد.

5.94 یک شخص در صورتی ایکه مالیه وی تعیین و آنرا تادیه ننموده باشد، طوری پنداشته می شود که وی دارای مکلفیت مالیاتی است. همچنان یک شخصیکه مکلف به تادیه مالیه یک شرکت مطابق ماده 93 باشد، نیز طوری پنداشته می شود که وی دارای مکلفیت مالیاتی است. ماده 93 در صورتی تطبیق میگردد که یک آمر، سهامدار ویا خریدار دارای یک شرکت را کمتر از نرخ بازار بدست آورده هرگاه وزارت مالیه یادداشت را بدین منظور به شخص متذکره صادر نماید، طوری پنداشته می شود که وی دارای مکلفیت مالیاتی میباشد.

مثال: مالیه ذمت شرکت الف 200000 افغانی می باشد. شرکت متذکره مالیه ذمت خود را تادیه ننموده است زیرا این شرکت ذخایر نقدی و تسهیلات کریدت اش را در اثر خریداری یک تعمیر جدید برای کارهای تجارتی اش به مصرف رسانیده است. یک آمر شرکت باوجود اینکه میدانست شرکت الف مکلف به ارائه فورمه مالیات بر عایدات و تادیه مالیات بر عایدات است، با آنها فیصله نمود تا یک تعمیر را خریداری نماید. آمر شرکت به حصول اطمینان از اینکه شرکت الف مکلفیت مالیات بر عایداتش را ادا نماید، بی توجهی نمود. وزارت مالیه به آمر مذکور یک یادداشت را مطابق ماده 93 که آمر شرکت را مکلف به تادیه مالیه به مبلغ 200,000 افغانی می نمود، صادر کرد. از اینکه آمر مذکور منحنیث شخصیکه دارای ذمت مالیاتی است، پنداشته میشود، وزارت مالیه حکم منع عزیمت آمر متذکره را صادر می نماید.

6.94 هرگاه یک شخص از کسیکه دارای ذمت مالیاتی است، مقروض بوده ویا هم پول او را نگهداری می نماید، دارای مکلفیت مالیاتی نمی باشد.

مثال: برای ادیب سند تعیین مالیه صادر گردیده و مالیه ذمت وی 30000 افغانی می باشد. هارون مبلغ 25000 افغانی از ادیب مقروض است. زمانیکه حکم منع عزیمت به ادیب صادر گردد، چنین حکم برای هارون صادر شده نمی تواند. در این مثال هارون شخصی نیست که دارای ذمت مالیاتی باشد.

تبصره: بآنهم، وزارت مالیه شاید یک یادداشت را به هارون صادر نماید و وی را مکلف سازد تا پول را که از ادیب مقروض است به وزارت مالیه مطابق ماده 92 تادیه نماید.

ماده نود و پنجم :

هرگاه مؤدی اظهارنامه مالیاتی و مالیات را مطابق به احکام این قانون به وقت معینه ارائه، تادیه ویا وضع ننماید، وزارت مالیه میتواند مؤدی را ذریعه یادداشت تحریری مبنی براینکه بخشی از فعالیت یا تمام آن را بعداز (7) روز از تاریخ یادداشت مسدود می نماید، اطلاع دهد. این حکم بعد از امضای مقامات ذیصلاح وزارت مالیه الی تصفیه کامل حسابات مالیاتی و تادیاتی نافذ بوده و مراجع امنیتی مکلف اند، درتطبیق این حکم همکاری نمایند.

1.95 هرگاه یک مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی خود را درمیعاد قانونی آن ارائه ننماید و دراین عرصه همکاری نکند، ریاست عمومی عواید جهت صدور استحضاریه نهائی تصمیم اتخاذ مینماید.

الف. طی این یادداشت تقاضا میگردد تا اظهارنامه (اظهارنامه ها) ارائه نشده در زمان معین آن باید بعد از اینکه مالیه دهنده استحضاریه نهائی را اخذ می نماید، ارائه گردد.

ب. طی استحضاریه نهائی به مالیه دهنده توصیه میگردد که هرگاه اظهارنامه (اظهارنامه ها) درمیعاد مندرج استحضاریه ارائه نگردد، یک بخش ویا تمام فعالیت وی مسدود میگردد. هرگاه جهت اجرای چنین امری نیاز به کمک امنیتی باشد، از آن نیز جهت حصول اطمینان از اطاعت پذیری کامل استفاده خواهد گردید.

ج. ریاست عمومی عواید از دریافت تمام معاونت های امنیتی مورد نیاز (نه بی حد) اطمینان حاصل مینماید. وزارت امور داخله به اساس این قانون درزمینه مکلف به همکاری میباشد.

مثال: اسناد های موجود نشان میدهد که با مالیه دهنده سه بار تماس صورت گرفته و از وی تقاضا شده است تا فورمه مالیاتی مالیه معاملات انتفاعی اش را ارائه نماید که مدت شصت روز از میعاد معینه آن گذشته است. مالیه دهنده گفته است که شرکت بزرگ فروش اجناس خوراکی مشکلات زیاد داشته و ضرورت به زمان بیشتر دارد. بالاخره، مالیه دهنده حاضر نیست زمان ارائه بیلانس را بگوید. بناءً استحضاریه و درصورت ضرورت مسدود نمودن فعالیت وی باید بکار برده شود.

2.95 هرگاه یک مالیه دهنده تادیات خود را اجرا ننماید، ویا طوریکه قانون حکم می نماید مالیه را وضع وتادیه ننموده ویا درزمینه همکاری ننماید، ریاست عمومی عواید مصمم خواهد بود تا مکتوب استحضاریه نهائی را صادر نماید.

الف. طی این مکتوب تقاضا میگردد تا از احکام مالیاتی ایکه درزمان معین آن تادیه نشده ویا وضع نگردیده است، الی میعاد معینه بعداز اخذ این مکتوب ذریعه مالیه دهنده، اطاعت پذیری صورت گیرد.

ب. مکتوب متذکره به مالیه دهنده توصیه می نماید که هرگاه از تمام مکلفیت های مالیاتی ویا عدم وضع مالیه در ظرف معیاد معینه اطاعت پذیری کامل صورت نگیرد، یک بخش ویا تمام فعالیت شخص مذکور مسدود خواهد گردید. هرگاه جهت اجرای چنین امر نیاز به کمک امنیتی باشد، از ان نیز جهت حصول اطمینان از اطاعت پذیری کامل استفاده بعمل خواهد آمد.

ج. ریاست عمومی عواید از دریافت تمام معاونت های امنیتی مورد نیاز (نه بی حد) اطمینان حاصل مینماید. وزارت امور داخله به اساس این قانون در زمینه مکلف به همکاری میباشد.

مثال 1: اسناد موجود نشان میدهد که این مالیه دهنده یک شرکت بزرگ ساختمانی است. اظهارنامه ذریعه این مالیه دهنده بدون هیچگونه تادیبات ارائه گردیده است. مالیه، جریمه و مالیه اضافی نمت وی به 25000000 افغانی میرسد. در دو جلسه قبلی مالیه دهنده مذکور گفت که به زودی پول از خارج افغانستان به وی میرسد. 30 روز بعداز معیاد معینه هیچگونه پول به بانک تحویل نگردید. در اینصورت مکتوب استحضاریه و احتمالاً مسدود نمودن شرکت وی مورد غور قرار خواهد گرفت.

مثال 2: یک شرکت، جنراتور های برقی را برای شش ماه بفروش میرساند. شرکت متذکره دارای 26 کارمند بوده و از معاش آنها مالیه موضوعی را وضع نموده است اما در تادیه هرگونه مالیه به وزارت مالیه بی اعتنائی بخرچ داده است. رئیس شرکت میگوید که پول را برای مصارف کاری ضرورت داشتند. " ما نمی توانیم که این مقدار پول هنگفت را تحویل نموده و فعالیت خود را پیش ببریم". هیچگونه همکاری جهت تحویلی پول وضع شده وجود ندارد. در اینصورت باید استحضاریه و احتمالاً مسدود نمودن شرکت مورد غور اجرا قرار گیرد.

محدودیت دسترسی مؤدی به دارائی

ماده نودو ششم :

(1) هرگاه مؤدی اظهارنامه مالیاتی و مالیات را مطابق احکام این قانون به وقت معینه ارائه، تادیه یا وضع نماید، وزارت مالیه میتواند به محکمه ذیصلاح مراجعه و الی تصفیه حسابات مالیاتی و تادیاتی محدودیت دسترسی به دارائی های منقول و غیرمنقول (بلاک) متعلق به مؤدی را تقاضا نماید.

(2) هرگاه مؤدی در خلال مدت (30) روز وجایب مالیاتی و تادیاتی خویش را ادا ننماید، وزارت مالیه میتواند به محکمه ذیصلاح مراجعه و فروش آنرا تقاضا نماید. هرگاه مؤدی قبل از صدور حکم محکمه به ایفای مکلفیت های مندرج فقره (1) این ماده حاضر گردد، از تعقیب عدلی وی انصراف بعمل می آید.

(3) محکمه ذیصلاح میتواند در حالت مندرج فقره (1) این ماده به فروش دارائی های متذکره از طریق مزایده و داوطلبی حکم صادر نماید.

(4) وزارت مالیه از ماحصل فروش، وجایب مالیاتی و تادیاتی مؤدی را اخذ و متباقی آنرا به وی مسترد می نماید.

1.96 ریاست عمومی عواید حکم محکمه را جهت ایجاد محدودیت بالای اجرای هرگونه معامله دارائی مالیه دهندگانیکه اظهارنامه مالیاتی خود را خانه پری و ارائه ننموده اند، مالیات خود را تادیه نکرده و یا وضع ننموده اند، تقاضا خواهد نمود. این حکم دربرگیرنده منع فروش هرگونه دارائی می باشد. هرگاه مالیه دهنده مکلفیت های مالیاتی خود را قبل از اینکه محکمه حکم خود را صادر کند، ایفا نماید، حکم متذکره تطبیق نمی گردد.

2.96 هرگاه مکلفیت مالیاتی در ظرف 30 روز از تاریخ صدور چنین حکم محکمه ادا نگردد، ریاست عمومی عواید به منظور دریافت صلاحیت بیشتر جهت فروش دارائی مالیه دهنده به محکمه مراجعه خواهد نمود. هرگاه تمام مکلفیت های مالیاتی مطابق ماده 96 ایفا نگردند، محکمه ذیصلاح حکم را به ریاست عمومی عواید مبنی بر فروش دارائی مالیه دهنده از طریق لیلام یا داوطلبی صادر می نماید. بعد از فروش دارائی مالیه دهنده تمام مالیات تادیه نشده وی پرداخت شده و در صورتیکه که پول اضافی از درک فروش جایداد باقی بماند، ذریعه وزارت مالیه به مالیه دهنده مذکور دوباره تادیه میگردد.

فصل پانزدهم

جلوگیری از کتمان مالیه

مواد 97 الی 98

ماده نود و هفتم :

هرگاه یک معامله از طرف اشخاص حکمی به اشخاص مرتبط (اقارب و شریکان معامله) و همچنان عین معامله با اشخاص غیرمرتبط با تفاوت قیمت ها صورت گیرد، درسنجش مالیه رقمی مدنظر گرفته میشود که بلندترین مبلغ مالیه را حاصل نماید.

1.97 هدف ماده 97-قانون مالیات بر عایدات حصول اطمینان از اینست که مالیه دهنده گان با اشخاص مرتبط بمنظور نفع مالیاتی ایکه در صورت معامله با اشخاص غیرمرتبط متصور نیست، وارد معامله نشوند. وزارت مالیه به این عقیده است که ماده 97 و تشریحات هذا با رهنمود های اداره همکاری اقتصادی و انکشاف قیمت گذاری انتقال برای تصدی ها و ادارات چندین ملیتی مالیات (سال 1995) در تطابقت قرار دارد.

مثال 1: احمد مالک تمام اسهام فروخته شده شرکت الف و ب می باشد. شرکت الف و ب شرکت های سهامی افغانی میباشد. احمد از شرکت الف میخواهد تا یکتعداد محصولات را به شرکت ب به قیمت 1000 افغانی فی واحد بفروش برساند. محصولات مشابه در بازار به عین شکل به قیمت 800 افغانی فی واحد بفروش میرسد. احمد میخواهد که شرکت الف محصولات را به قیمت بلندتر جهت تقلیل مفاد شرکت ب بفروش رسانده و مفاد شرکت الف را تزئید ببخشد. شرکت الف مواجه زیان خالص عملیاتی است و از مفاد حاصله بابت فروش محصولات به شرکت ب زیان خود را رفع کرده میتواند. مطابق ماده 97 وزارت مالیه مفاد شرکت های الف و ب را دوباره میتواند طوری تصریح نماید که گویا شرکت الف محصولات را به شرکت ب به قیمت 800 افغانی فی واحد بفروش رسانیده است.

مثال 2: احمد مالک تمام اسهام فروخته شده شرکت های الف و ب می باشد. شرکت الف افغانی و شرکت ب ازبکستانی می باشد. احمد از شرکت الف میخواهد که محصولات خود را به شرکت ب به قیمت فی واحد 800 افغانی بفروش برساند. محصولات مشابه در بازار به عین شکل به قیمت 1000 افغانی فی واحد بفروش میرسد. احمد میخواهد که شرکت الف محصولات را به شرکت ب به قیمت ارزانتر بمنظور کاهش مفاد شرکت الف و تزئید مفاد شرکت ب بفروش برساند. نتیجه چنین کار اینست که شرکت الف به افغانستان مالیه کمتر تادیه می نماید. مطابق ماده 97 وزارت مالیه مفاد شرکت الف را طوری تصحیح می نماید که گویا شرکت الف محصولات را به شرکت ب به قیمت 1000 افغانی فی واحد بفروش رسانیده است.

2.97 هرگاه فعالیت مالیه دهندگان ذریعه یک شخص و یا نهاد کنترل گردد، درآنصورت مالیه دهندگان متذکره باهمدیگر "مرتبط" می باشند. بدین منظور، همسر، برادران، خواهران، اطفال و والدین مالیه دهنده منحیث اشخاص مرتبط به هم ملاحظه میگردند. اینکه آیا سایر مالیه دهندگان تحت کنترل عین شخص قرارداد یاخیر، به اساس حقایق و حالات تعیین میگردد. باآنهم، ریاست عمومی عواید مقررات آتی را جهت تعیین اینکه آیا دو مالیه دهنده تحت کنترل عین شخص قرار دارند یا خیر، تطبیق می نماید:

الف) هرگاه مالیه دهنده اضافه تر از پنجاه فیصد امتیاز آرا در یک نهاد را دارا باشد، طوری پنداشته می شود که یک مالیه دهنده با یک شخصیت حکمی (شراکت، شرکت محدودالمسئولیت و یا شرکت سهامی) مرتبط است.

مثال 1: وحید 51 فیصد سهام فروخته شده یک شرکت سهامی را دارا می باشد. جوانب غیرذیدخل 49 فیصد متباقی سهام شرکت سهامی را دارا اند. شرکت متذکره دارنده یک نوع سهام است. سهام وحید به او امتیاز این را میدهد تا اکثریت اعضای بورد وروئسای شرکت سهامی را انتخاب نماید. به همین دلیل وحید با شرکت سهامی افغانی مرتبط پنداشته میشود.

مثال 2: شرکت الف یک شرکت افغانی است که نوع واحد سهام را دارا می باشد. وحید مالک 20 فیصد سهام در شرکت الف می باشد. خانم وحید آسیه مالک 20 فیصد سهام در شرکت الف می باشد. پسر وحید نجیب 12 فیصد مالکیت سهام شرکت الف را دارا می باشد. وحید، آسیه و نجیب همه اشخاص مرتبط پنداشته شده و همه آنها با شرکت الف مرتبط اند.

ب) هرگاه یک مالیه دهنده امتیاز آرای بیشتر از 50 فیصد را در یک نهاد بصورت غیرمستقیم داشته باشد، طوری محسوب میگردد که وی با یک شخصیت حکمی مرتبط است.

مثال 3: وحید مالک 80 فیصد سهام فروخته شده شرکت الف (یک شرکت سهامی افغانی) می باشد. شرکت الف مالک 80 فیصد امتیاز آرا در شرکت ب (یک شرکت محدودالمسئولیت) می باشد. وحید با شرکت الف مرتبط پنداشته میشود زیرا او بصورت مستقیم مالک اضافه تر از 50 فیصد امتیاز آرا در شرکت الف می باشد. وحید با شرکت ب نیز مرتبط پنداشته میشود زیرا اوبطور غیر مستقیم مالک 64 فیصد امتیاز آرا در شرکت ب است. (80 فیصد × 80 فیصد = 64 فیصد)

ج) هرگاه دوشخصیت حکمی مرتبط به عین مالیه دهنده پنداشته شوند، دوشخصیت متذکره نیز باهم مرتبط پنداشته میشوند.

مثال 4: وحید مالک 80 فیصد سهام فروخته شده شرکت الف (یک شرکت سهامی افغانی) بوده و 51 فیصد امتیاز آرا در شرکت ب (یک شرکت محدودالمسئولیت افغانی) را نیز دارا می باشد. طوری محسوب می گردد که وحید با شرکت های الف و ب مرتبط است. بدین ترتیب، شرکت الف و ب باهم مرتبط پنداشته میشوند.

مثال 5: شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی است که مالک 80 فیصد سهام فروخته شده شرکت ب که یک شرکت سهامی افغانی می باشد، است. شرکت الف مالک 51 فیصد امتیاز آرا در شرکت ج نیز می باشد. شرکت ج یک شرکت محدودالمسئولیت افغانی می باشد. طوری محسوب می گردد که شرکت الف با شرکت ب و شرکت ج مرتبط است. شرکت الف و شرکت ج باهم مرتبط پنداشته میشوند.

د) هرگاه یک مالیه دهنده کمتر از اکثریت امتیاز آرا در یک نهاد حکمی را داشته باشد، شخص متذکره با آن نهاد مرتبط پنداشته میشود اگر حقایق و شرایط مبین این باشند که مالیه دهنده صلاحیت کنترول تصامیم نهاد فوق الذکر را دارد.

مثال 6: زید مالک 50 فیصد اسهام فروخته شده در شرکت الف که یک شرکت سهامی افغانی است، می باشد. دوپسراکای زید (سعد و نجیب) هر یک مالک 25 فیصد اسهام در شرکت متذکره می باشند. زید، سعد و نجیب باهم مرتبط نمی باشند زیرا پسران کاکا هستند. بآنهم، مروربر اسناد ایکه در جلسه آمرین شرکت الف ثبت گردیده است، نشان میدهد که سعد و نجیب هدایات را از جانب زید بدست آورده و مطابق خواسته های زید رأی میدهند. بناءً اینطور باید پنداشته شود که زید شرکت الف را کنترول نموده و شخص مرتبط به شرکت الف می باشد.

مثال 7: زید مالک 50 فیصد اسهام فروخته شده در شرکت الف که یک شرکت سهامی افغانی است، می باشد. پسران کاکای زید (سعد و فیروز) هر یک در شرکت 25 فیصد مالکیت دارند. زید، سعد و فیروز باهم مرتبط نیستند زیرا آنها پسران کاکا می باشند. بآنهم، بعداز تحقیقات، ریاست عمومی عواید درمیابد که زید با سعد و فیروز پیرامون اکثر مسایل موافق نمی باشد. هر سه شخص متذکره مفکوره های متفاوت پیرامون نحوه فعالیت شرکت دارند. اما هیچیک از آنها فعالیت شرکت الف را اداره نمی نمایند. در اینصورت، زید نباید منحیث شخص مرتبط پنداشته شود.

3.97 یک "معامله مرتبط" به هرگونه معامله ایکه میان مالیه دهندگان صورت گیرد، اطلاق میگردد. "معامله غیرمرتبط" به هرگونه معامله ایکه میان مالیه دهندگان غیر مرتبط صورت گیرد، اطلاق میگردد. قیمت معاملات مرتبط بنام " قیمت انتقال" یاد میگردد.

مثال: وحید مالک تمام اسهام فروخته شده شرکت الف که یک شرکت سهامی افغانی است، می باشد. او همچنان مالکیت تمام اسهام فروخته شده شرکت ب را که یک شرکت سهامی افغانی است، نیز دارا می باشد. وحید، شرکت الف و شرکت ب همه منحیث مالیه دهندگان مرتبط پنداشته میشوند. هرگاه شرکت الف محصولات را به شرکت ب بفروش برساند، فروش متذکره منحیث معامله مرتبط پنداشته میشود. قیمت را که شرکت ب در بدل اسهام میپردازد منحیث قیمت انتقال پنداشته میشود.

4.97 جهت تعیین عواید واقعی قابل مالیه مؤدی مطابق ماده 97، ریاست عمومی عواید باید معاملات غیرمرتبط را مورد غور قرار دهد.

مثال: وحید مالک تمام اسهام فروخته شده شرکت الف که یک شرکت سهامی افغانی است، می باشد. وحید خدمات را به شرکت الف منحیث رئیس آن شرکت در هر سال فراهم می نماید. شرکت الف در مقابل خدمات وحید به او منحیث رئیس شرکت پول میپردازد. وحید میداند که شرکت الف مستحق وضع کسرات از هر افغانی که به وحید تادیه می نماید، است. وحید نیز میداند که شرکت الف تحت نورم 20 فیصد تابع مالیه قرار گرفته اما خودش بابت بعضی عواید

تابع نورم صفر فیصد و نورم 10 فیصد مالیه قرار میگیرد. جهت تعیین اینکه آیا تادیات ارائه شده ذریعه شرکت الف به وحید با ماده 97 مطابقت دارد یا خیر، ریاست عمومی عواید باید به معاشاتیکه سایر شرکت ها به رؤسا در معاملات غیرمرتبط میپردازند، توجه نماید. بگونه مثال، فرض گردد که شرکت ب (یک شرکت سهامی افغانی) مشابه شرکت الف است و اندازه آن نیز تقریباً عین اندازه شرکت الف بوده و عین فعالیت را دارا می باشد. شرکت ب ذریعه شخص انفرادی کنترل نگردیده و تحت مالکیت دولت ویا یکی از ادارت آن قرار ندارد. شرکت ب به رئیس آن شرکت مبلغ 10000000 افغانی سالانه می پردازد. معاش ایکه شرکت ب به رئیس آن شرکت تادیه می نماید یک معامله غیرمرتبط پنداشته میشود. ریاست عمومی عواید این معامله را جهت تعیین اینکه آیا معاش وحید مناسب است یا خیر، استفاده نموده می تواند.

5.97 ریاست عمومی عواید جهت تعیین قیمت درست میان اشخاص غیرمرتبط از میتود های که ذیلاً تشریح گردیده استفاده خواهد نمود. هریک از میتود های متذکره به انواع مختلف معاملات غیرمرتبط جهت تعیین عواید مناسب قابل مالیه اتکا دارد. بناءً جهت تعیین بهتر میتود، ریاست عمومی عواید باید مشابهت میان معاملات مرتبط و غیرمرتبط را که پیرامون هریک از میتود ها استفاده گردیده اند، مورد توجه قرار دهد. بصورت اخص، ریاست عمومی عواید باید حقایق و حالات ذیل را مد نظر گیرد:

الف. اجراءات: اجراءات عملی شده در معامله مرتبط و معامله غیرمرتبط باید مشابه باشند. هرگاه اجراءات هر دو معامله مشابه باشند، درآنصورت معامله غیرمرتبط درتعیین قیمت دقیق انتقال مؤثرتر واقع میگردد. هرگاه اجراءات در معامله مرتبط و غیرمرتبط مشابه نباشند، درآنصورت معامله غیرمرتبط درتعیین قیمت دقیق انتقال زیاد مؤثر نمی باشد.

مثال: ادیب مالک تمام اسهام فروخته شده شرکت الف که یک شرکت سهامی افغانی است، می باشد. شرکت الف یک فروشگاه را در ساحه وزیر اکبرخان کابل به پیش میبرد. فروشگاه متذکره عراده جات مستعمل را بفروش میرساند. همچنان ادیب 60 فیصد امیناز رأی دهی را در شرکت ب که یک شرکت محدودالمسؤولیت است دارا می باشد. شرکت ب در نزدیک شهر کابل یک فروشگاه را به پیش میبرد که در آن پرزه جات موتر بفروش میرسد. شرکت ب هیچگونه معاونت یا کمک را جهت ترمیم موتر ها فراهم نمی نماید و صرف پرزه جات آنرا بفروش میرساند. زمانیکه شرکت الف یک عراده موتر را برای موتر فروشی خریداری می نماید، معمولاً نیاز به ترمیم آن دارد. شرکت الف همیشه پرزه جات را از شرکت ب خریداری می نماید. ادیب با شرکت الف مرتبط می باشد و با شرکت ب نیز مرتبط است. بناءً شرکت الف و شراکت ب باهم مرتبط اند. قیمت را که شراکت ب از شرکت الف درمقابل پرزه جات اخذ می نماید "قیمت انتقال" نامیده میشود. جهت تعیین اینکه آیا قیمت انتقال درمطابقت با ماده 97 قرار دارد یا خیر، ریاست عمومی عواید معاملات غیرمرتبط را مورد غور قرار میدهد. دنوع معامله غیرمرتبط که ریاست عمومی عواید آنرا تثبیت می نماید، وجود دارد. معامله غیرمرتبط اولی دربرگیرنده شرکت ج می باشد. شرکت ج یک شرکت سهامی افغانی است که در نزدیک شهر کابل موقعیت دارد. این شرکت پرزه جات موتر را به مشتریان مختلف در شهر کابل

بفروش میرساند. شرکت (ج) در ترمیم موترها کمک یا معاونت نمی نماید و صرف پرزه جات آنرا بفروش میرساند. معامله دومی غیر مرتبط دربرگیرنده شرکت (د) می باشد، این یک شرکت سهامی افغانی بوده و در نزدیک شهر کابل موقعیت دارد. شرکت (د) یکتعداد میخانیک های موتر را استخدام می نماید. شرکت (د) خدمات عالی میخانیکی را برای هرکسی که پرزه جات موتر میخرد، فراهم می نماید. این شرکت به هرکسیکه پرزه جات موتر را میخرد در زمینه تعیین نحوه ترمیم کمک می نماید. معاملات شرکت (ج) مشابه معاملات شراکت (ب) است زیرا اجراءات شرکت اول و شراکت (ب) مشابه اند. بناءً معاملات شرکت (ج) ثبوت یا اسناد بهتر را پیرامون قیمت درست انتقال فراهم می نماید.

(ب) شرایط قرارداد: شرایط قرارداد اینکه در معاملات مرتبط و غیرمرتبط استفاده میگردند، باید مشابه باشند. بناءً ریاست عمومی عواید باید شرایط اینکه مربوط به ترتیبات مالی میان دو جناح میگردد، مورد توجه قراردهد(شرایط تادیات، زمان اجرای کار و غیره).

مثال: داود مالک تمام اسهام فروخته شده شرکت الف که یک شرکت سهامی افغانی است، می باشد. شرکت الف یک مجله را به نشر میرساند و مجلات را در مقابل پول میفروشد. این شرکت از آنهائیکه اعلانات شانرا در این مجله چاپ میکنند نیز پول اخذ می نماید. داود همچنان مالک شرکت ب است. شرکت ب یک شرکت سهامی افغانی است که خدمات انتقال پیام ها را عرضه میدارد. هرگاه یک شخص بخواهد که یک مکتوب یا سند کتبی را از یک نقطه به نقطه دیگر در یکی از شهر های افغانستان بفرستد، شخص متذکره میتواند با شرکت ب در تماس شده و جهت انتقال سند خود به شرکت ب پول بپردازد. شرکت ب تضمین می نماید که سند به هدف مورد نظر در ظرف یک روز میرسد. در بدل انتقال سند و یا پیام شرکت ب 100 افغانی پول اخذ می نماید. شرکت الف همیشه از شرکت پیام رسانی ب زمانیکه میخواهد سند کتبی را به کسی بفرستد، استفاده می نماید. ولی زمانیکه شرکت ب خدمات پیام رسانی را به شرکت الف فراهم می نماید، تضمین نمی نماید که پیام آن شرکت در ظرف یکروز میرسد. شرکت ب صرف 80 افغانی از شرکت الف جهت رساندن پیامش میگیرد. قیمت را که شرکت ب از شرکت الف اخذ می نماید، غلط نمی باشد زیرا شرکت ب خدمات انتقال پیام را برای اکثر مشتریان در همان روزیکه سند کتبی شرکت الف به او میرسد، انجام می دهد. شرکت ب از نگاه زمان عین خدمت را به شرکت الف فراهم نمی نماید. بناءً به اساس همین حقایق است که شرکت ب پول کمتر را از شرکت الف اخذ می نماید. به همین دلیل در صورت امکان ریاست عمومی عواید باید کوشش نماید تا یک معامله غیرمرتبط را که زیاد مشابه معاملات مرتبط باشد، دریابد.

(ج) خطرات: خطرات متقبله ذریعه جناح ها در معاملات مرتبط و غیر مرتبط باید مشابه باشند.

مثال: ادیب مالک تمام اسهام شرکت الف که یک شرکت سهامی افغانی بوده و موترسایکل وارد می نماید، می باشد. ادیب مالک تمام اسهام فروخته شده شرکت ب که یک شرکت سهامی افغانی است، می باشد. شرکت ب موترسایکل ها را از شرکت الف خریداری نموده و آنرا به مشتریان در افغانستان بفروش میرساند. زمانیکه شرکت الف موترسایکل ها

را به شرکت ب بفروش میرساند، شرکت الف متقبل خطر تخریب و مفقودی موترسایکل ها حین انتقال آنها می گردد. بناءً اگر یک موترسایکل در زمان انتقال یا ترانزیت مفقود و یا تخریب گردد، این زیان متوجه شرکت الف میگردد نه شرکت ب. زمانیکه ریاست عمومی عواید معاملات غیرمرتبط را تحلیل و تجزیه می نماید، باید درصدد دریافت معاملات غیرمرتبط که فروشنده متقبل خطر ناشی از زیان وارده در جریان انتقال محصولات میگردد، باشد.

د) شرایط اقتصادی: افغانستان از یک حالت جنگ زده خارج میگردد. بناءً در زمان تحلیل و تجزیه معاملات مرتبط و غیر مرتبط ریاست عمومی عواید باید با دقت شرایط اقتصادی مربوط را مد نظرگیرد. بطور اخص، اندازه مفاد را که یک شخص از اثر فعالیت های اقتصادی در افغانستان با در نظر داشت سرمایه گذاری در یک مملکت جنگ زده توقع دارد شاید به حد کافی از اندازه مفاد ناشی از فعالیت اقتصادی در یک مملکت انکشاف یافته تر از آن توقع دارد، متفاوت باشد. بناءً در تعیین قیمت درست انتقال، ریاست عمومی باید به اندازه مفاد ای که از اثر سرمایه گذاری های مشابه تحت شرایط مشابه اقتصادی بدست آمده است، توجه نماید.

مثال: ریاست عمومی عواید بالای شرکت الف تحقیقات خود را اجرا می نماید. شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی است که رادیوها را از یک شخص مرتبط در چین خریداری می نماید. بعداً شرکت الف رادیو ها را به فروشگاه های مختلف در افغانستان بفروش میرساند. جهت تعیین اینکه آیا قیمت تادیه شده ذریعه شرکت الف در مقابل رادیو ها معقول است یا خیر، ریاست عمومی عواید میتواند معاملات را که میان اشخاص مرتبط در یک مملکت پیشرفته تر صورت گرفته است، مورد غور قرار دهد. در جریان مرور چنین معاملات، ریاست عمومی عواید باید بدقت این موضوع را ملاحظه نماید که آیا شرایط خاص اقتصادی افغانستان مؤثریت معاملات فوق الذکر در تهیه رهنما، میکاهد یا خیر.

مشابهت میان دارائی و خدمات: در تعیین قیمت درست انتقال، معاملات مرتبط و غیرمرتبط باید دربرگیرنده عین دارائی و خدمات باشد. اگر معامله مرتبط دربرگیرنده فروش موتر باشد، ریاست عمومی عواید باید سعی نماید معاملات قابل مقایسه غیرمرتبط را که دربرگیرنده فروش موتر باشد، دریابد. ریاست عمومی عواید باید بالای معامله غیرمرتبط که در آن موترسایکل شامل باشد، اتکا ننماید زیرا فروش موترسایکل از فروش موتر تفاوت دارد.

6.97 در قضایا یا حالات معین تغییرات جهت حصول اطمینان در مورد اینکه معامله غیرمرتبط با معامله مرتبط قابل مقایسه است، ضروری است.

مثال: معامله مرتبط فروش پرزه جات موتر از شرکت الف به شرکت ب را به قیمت 300,000 افغانی دربرمیگیرد. شرایط فروش ایجاب می نماید که شرکت الف خطر تخریب و مفقودی پرزه جات را حین انتقال آنها به شرکت ب متقبل گردد. ریاست عمومی عواید یک معامله غیرمرتبط را تثبیت نموده است که با معامله فوق الذکر قابل مقایسه است.

بآنهم، در معامله غیر مرتبط خریدار متقبل خطر مفقودی و یا تخریب اسهام در زمان انتقال آنها میگردد. در اینصورت ریاست عمومی عواید قیمت استفاده شده در معامله غیر مرتبط را جهت تخمین قیمت فروش اسهام در معامله غیر مرتبط به اندازه ایکه در یک معامله مرتبط صورت گیرد، تغییر میدهد.

7.97 در بعضی موارد، تطبیق میتود قیمت گذاری (ذیلاً تشریح گردیده است) شاید باعث به میان آمدن یک نتیجه واحد که نمایندگی از بهترین شاخص که یک قیمت گذاری انتقال باید باشد، نماید و یا هم تطبیق میتود قیمت گذاری باعث به میان آمدن نتایج متعدد گردد. هرگاه هر یک از معاملات غیر مرتبط با معاملات مرتبط از نگاه تمام اسهام و مواد مشابهت داشته باشد و یا هم تغییر پذیر باشد، پس معاملات مذکور از هر نگاه مشابه دانسته می شود و در آنصورت تمام نتایج حاصله یک سلسله قیمت های معقول انتقال را ایجاد می نماید. هرگاه قیمت انتقال مالیه دهنده در مطابقت با نتایج حاصله قرار داشته باشد، در آنصورت قیمت انتقال مالیه دهنده نباید تغییر نماید. هرگاه تمام تفاوت های مهم رفع نگردد، در آنصورت نتایج باید به سه کتگوری مختلف جداگانه تقسیم گردد. کتگوری اول باید 25 فیصد پائین ترین نتایج را دربرگیرد. کتگوری دوم باید در برگیرنده 50 فیصد بعدی نتایج باشد. کتگوری سوم باید در برگیرنده 25 فیصد اخیری نتایج باشد. هرگاه قیمت انتقال مالیه دهنده مطابق کتگوری دوم باشد، قیمت انتقال نباید تغییر گردد. هرگاه قیمت انتقال در کتگوری اول و یا سوم قرار گیرد، ریاست عمومی عواید صلاحیت تعیین دوباره قیمت انتقال را دارد تا قیمت متذکره با کتگوری دوم مطابقت داشته باشد.

مثال 1: ادیب یک تبعه افغانستان بوده و مالک تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی کانادائی می باشد. ادیب مالک تمام اسهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی نیز می باشد. شرکت کانادائی مواد خام را بشمول رنگ البسه و رنگ قلم به شرکت افغانی بفروش میرساند. شرکت سهامی افغانی با استفاده از رنگ های فوق الذکر جهت تولید قالدین باب استفاده می نماید. بعداً آنها را به مشتریانش در سراسر جهان بفروش میرساند. ریاست عمومی عواید چهار معامله قابل مقایسه را که فروش رنگ را در برداشته باشد، در میابد. نتایج حاصله ذیلاً ذکر گردیده است:

معامله قابل مقایسه اول	100 افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه دوم	300 افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه سوم	380 افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه چهارم	500 افغانی فی لیتر

هرگاه تمام این معاملات غیر مرتبط در موارد مهم مشابه معاملات مرتبط باشند، در آنصورت سلسله قیمت های مناسب انتقال از 100 الی 500 فی لیتر می باشد. هرگاه معاملات مرتبط با سلسله فوق الذکر مطابقت داشته باشد، پس نباید تغییر گردد.

مثال 2: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال یک مشابهت دارد، به استثنای اینکه معاملات قابل مقایسه در تمام موارد مهم با معاملات مرتبط مشابه نیستند. با آنهم، جهت حصول اطمینان از اینکه معاملات غیر مرتبط قابل مقایسه در تمام موارد مهم با معاملات مرتبط مشابه خواهد بود، تغییرات صورت گرفته نمی تواند. بناءً معاملات قابل مقایسه فوق الذکر باید به کتگوری ها مجزا گردند. معامله قابل مقایسه اولی نشاندهنده 25 فیصد اخیر نتایج است. معاملات قابل مقایسه دوم و سوم مطابق به حد وسط یعنی 50 فیصد نتایج است. معامله قابل مقایسه چهارم در 25 فیصد اول نتایج قرار دارد. بناءً هرگاه شرکت کانادایی رنگ را به شرکت افغانی به قیمت اضافه تر از 100 و کمتر از 500 افغانی فی لیتر بفروش برساند، در آنصورت قیمت انتقال نباید تغییر نماید.

در بعضی حالات، تعداد نتایج ضرب عدد (4) نخواهد گردید. در چنین موارد، تمام نتایج باید جمع گردیده و بعداً بمنظور ایجاد حد اوسط تقسیم تعداد نتایج گردد. حد اوسط حاصله باید جمع پائین ترین نتیجه گردیده و تقسیم دو گردد. رقم حاصله بلندترین نتیجه مندرج کتگوری اول را میدهد. حد اوسط باید جمع بلندترین نتیجه گردیده و تقسیم دو گردد. رقم حاصله پائین ترین نتیجه مندرج کتگوری سوم را میدهد.

مثال 3: ادیب یک تبعه افغانی بوده که مالک تمام سهام فروخته شده یک شرکت کانادایی میباشد و همچنان تمام سهام فروخته شده یک شرکت سهامی افغانی را نیز دارا می باشد. شرکت کانادایی مواد خام را بشمول رنگ البسه و رنگ قلم به شرکت افغانی بفروش میرساند. شرکت سهامی افغانی با استفاده از رنگ های فوق الذکر جهت تولید قالین باب استفاده می نماید. بعداً آنها را به مشتریان در سراسر جهان بفروش میرساند. ریاست عمومی عواید 7 معامله قابل مقایسه را که در برگیرنده فروش رنگها باشد، درمیابد. نتایج حاصله ذیلاً لست گردیده است:

معامله قابل مقایسه اول	100 افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه دوم	300 افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه سوم	380 افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه چهارم	500 افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه پنجم	520 افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه ششم	540 افغانی فی لیتر
معامله قابل مقایسه هفتم	600 افغانی فی لیتر

تفاوت های میان معاملات فوق الذکر و معاملات کنترول شده وجود دارد. جهت خاتمه بخشیدن به چنین تفاوت ها تغییرات ایجاد شده نمی تواند. بناءً یک سلسله نتایج معقول باید ایجاد گردد. هفت نتیجه وجود دارد. هرگاه رقم مندرج معامله قابل مقایسه هفتم تقسیم معامله قابل مقایسه چهارم گردد، نتیجه حاصل کسر (1/4) بدست می آید. بناءً نتایج حاصله باید باهم جمع گردیده و تقسیم معامله قابل مقایسه شماره هفتم گردد. رقم حد اوسط حاصله 420 میگردد. پائین ترین نتیجه 100 است بناءً بلندترین درجه کتگوری اول 260 می باشد $(100+420)/2$. بلندترین نتیجه 600 است. به همین دلیل پائین ترین درجه کتگوری سوم 510 می باشد. هرگاه قیمت اخذ شده ذریعه شرکت کانادایی از 260 بلندتر و از 510 پائین تر باشد، درآنصورت نباید تغییر کند.

8.97 هرگاه تغییرات در انتقال قیمت یک مالیه دهنده صورت گیرد، ریاست عمومی عواید باید آماده پذیرش تغییرات همانند در عواید حاصله ذریعه سایر مالیه دهندگان ایکه در معامله مرتبط شامل اند، باشد. بناءً هرگاه تغییر قیمت گذاری باعث تزئید عواید مالیه دهنده مرتبط گردد، تغییر موازی به آن جهت کاهش عواید سایر مالیه دهندگان مرتبط که در معامله مرتبط سهیم اند، نیز باید صورت گیرد. تغییر موازی صرف در چوکات مقررات ذیل باید صورت گیرد:

(الف) تغییر موازی نباید الی زمانیکه "تعیین نهائی" تغییر اصلی صورت نگرفته باشد، ایجاد گردد.

مثال 1: شرکت الف یک شرکت ازبکی و شرکت ب یک شرکت افغانی می باشد. ادیب یک مقیم ازبکی می باشد که مالکیت تمام سهام شرکت های الف و ب را دارا است. شرکت الف به شرکت ب وسایل را به کرایه میدهد. ریاست عمومی عواید درمیابد مبلغ را که شرکت الف از شرکت ب اخذ نموده است 100000 افغانی اضافه تر از مبلغ ایست که در چنین معاملات میان مالیه دهندگان غیرمرتبط اخذ میشود. ریاست عمومی عواید به عواید شرکت ب را با علاوه نمودن 100000 افغانی تزئید میبخشد. هرگاه شرکت ب تزئید را بپذیرد و هرگونه مالیه را که در اثر چنین تزئید ایجاد شده است، تادیه نماید، درآنصورت ریاست عمومی عواید تزئیل را در مبلغ مالیه پیرامون تادیات کرایوی ایجاد نماید.

مثال 2: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال یک مشابهت دارد، اما در مثال 2 شرکت سهامی ب موقف ریاست عمومی عواید را مورد سوال قرار میدهد. ریاست عمومی عواید نباید اندازه مالیه ذمت را با در نظر داشت تادیه کرایه کاهش دهد مگر تا اینکه اندازه محصول نهائی کرایه تعیین گردیده باشد.

ب. در صورت ایجاد تغییرات موازی، مالیه دهنده گان مرتبط ممکن بخواهند بمنظور وفق دادن دفاتر و اسناد شان با قیمت انتقال جدید، انتقال نقدی انجام دهند. ازاینرو در صورت ایجاد تغییر موازی، به مالیه دهنده گان مرتبط باید اجازه داده شود تا به انتخاب خودشان بخش های مبالغ قابل دریافت و قابل تادیه را در دفاتر و اسناد خویش با درج خصوصیات ذیل ایجاد نمایند.

(1) مبلغ قابل دریافت و قابل تادیه باید بعد از روز اخیر سال که در آن معامله مرتبط صورت گرفته است، ایجاد گردد.

- (2) مبلغ قابل دریافت و قابل تادیه باید منتج به یک نورم مناسب تکتانه از همان تاریخ گردد.
- (3) مبلغ قابل دریافت و قابل تادیه باید که به پول باشد که در معامله از آن استفاده صورت گرفته است.
- (4) مبلغ قابل دریافت و قابل تادیه باید به حدی زیاد باشد که تمام تغییرات قیمت گذاری انتقال را در پوشش خود داشته باشد. مبلغ مذکور باید از تغییرات قیمت گذاری انتقال بیشتر نباشد. ایجاد قابل دریافت/ قابل تادیه نباید یکی از جناح های ذیدخل راتبع مالیه اضافی قرار دهد.

مثال : شرکت سهامی الف از یکی و شرکت سهامی ب افغانی اند. شرکت سهامی الف و ب در اختیار یک مقیم افغان به اسم ادیب قرار دارد. شرکت الف در سال 1386 به شرکت ب سهام را به فروش میرساند. تمام تادیات در بدل فروشات به پول افغانی صورت گرفته است. ریاست عمومی عواید اظهارنامه شرکت ب را در سال 1388 نظارت مینماید. بعد از تحقیقات، ریاست عمومی عواید درمیابد که قیمت انتقال که توسط شرکت الف بالای شرکت ب وضع گردیده است بسیار بلند میباشد. بنأ ریاست عمومی عواید، عواید قابل مالیه شرکت ب را به اندازه مبلغ 1,000,000 افغانی افزایش میدهد. شرکت ب با تجدید نظر اسناد خود موافقت نموده و مالیات بر عایدات اضافی را در افغانستان تادیه مینماید. شرکت الف و ب طوری سازش مینمایند که تبادل مبلغ مساوی 1,000,000 افغانی قابل دریافت و قابل تادیه را در روز اخیر سال 1386 انجام دهند. شرکت سهامی الف مبلغ 1,000,000 افغانی قابل تادیه به شرکت ب داشته و شرکت ب مبلغ 1,000,000 افغانی قابل دریافت از شرکت الف دارد. چنین مبلغ قابل دریافت و قابل تادیه بین شرکتین باید از آخرین روز 1386 الی تاریخ نهائی تادیه پول، متقبل یک نورم تکتانه مناسب گردد. چون مبلغ معادل تغیر قیمت انتقال است، ایجاد بخش های قابل دریافت/قابل تادیه به شرکت های الف و ب باعث نمیگردد تا تابع مالیه اضافی گردند.

9.97 طریقه تعیین نورم تکتانه با در نظر داشت قرضه پیشکی میان جناح های مرتبط در فقره هذا به صراحت بیان گردیده است.

أ. نورم مناسب تکتانه عبارت از نورم است که میان دو شخص غیر مرتبط بعد از ارائه قرضه تحت شرایط مشابه تطبیق میگردد. بمنظور تعیین نورم مناسب، ریاست عمومی عواید شرایط تمام قرضه ها، به شمول میعاد قرضه، تسهیلات بازپرداخت، و تضمینات مدنظر گرفته شده پیرامون بازپرداخت را باید مورد غور و بررسی قرار دهد.

مثال 1: ادیب یک باشنده افغان بوده اما در جریان سال 1386 مقیم امریکا میباشد. ادیب به شرکت سهامی افغانی که کاملاً در اختیار خودش میباشد، مبلغ 1,000,000 افغانی قرضه میدهد. قرضه متذکره دارای تکتانه 13% بوده و طی مدت 10 سال قابل بازپرداخت است. قرضه از تضمین کلی برخوردار نیست یعنی ادیب ضمانتی را از قبیل دارائی شرکت سهامی بابت قرضه در اختیار ندارد. شرکت سهامی افغان میتواند اظهار نماید که عنقریب قرضه را که باید طی مدت

8 سال بازپرداخت گردد از یک بانک اخذ نموده و قرضه را که از بانک اخذ نموده است دارای 12% تکتانه میباشد. بناً 13% تکتانه وضع شده توسط ادیب باید منحصیث نورم مناسب پنداشته شود.

مثال 2: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال یک مشابهت دارد اما با تفاوت اینکه قرضه بانک در 8 سال نه بلکه در 3 سال باید بازپرداخت گردد. در این حالت قرضه بانک نشان دهنده سنجش درست نمیشد. ادیب و شرکت سهامی افغانی وی باید بالای مدارک متفاوت بمنظور اثبات اینکه 13% نورم مناسب است، اتکا نماید. مثلاً آنها میتوانند به نورم تکتانه که بانک بالای قرضه های طویل المدت وضع مینماید، مراجعه نمایند.

ب. ریاست عمومی عواید باید همواره طرز العمل ها را با در نظر داشت نورم مناسب تکتانه صادر نماید. ضمناً نورم تکتانه مارکیت بمنظور استفاده از وجوه باید به اساس نورم وضع شده د افغانستان بانک باشد. مثلاً د افغانستان بانک فعلاً یک یادداشت 30 روزه سرمایه را با یک اندازه تکتانه که گاهگاهی قابل تطبیق میباشد، صادر نموده است. یک قرضه که میعاد بازپرداخت آن کمتر از یک سال باشد در صورتیکه نورم وضع شده معادل 3% باشد که بالای یادداشت 30 روزه سرمایه وضع گردد، منحصیث نورم مناسب پنداشته میشود. به اشخاص مرتبط همیشه اجازه داده میشود تا به استثنای نورم مارکیت که در طرز العمل درج میباشد، نورم های دیگر را نیز مورد استفاده قرار دهند. در صورت استفاده از یک نورم متفاوت، مالیه دهنده برای اثبات اینکه نورم مطابق به فقره فوق مناسب میباشد، آماده گی کامل باید داشته باشد.

10.97 طریقه تعیین یک محصول مناسب بالای خدمات در یک معامله مرتبط در فقره هذا صراحت دارد.

أ. یک شخص اکثراً بالای یک شخص مرتبط در بدل عرضه خدمات محصول را در صورتیکه خدمات منتج به مفاد معین به شخص دریافت کننده گردد و یا از جمله خدمات باشد که یک شخص غیر مرتبط بخواهد در بدل آن تادیه نماید، وضع مینماید. هرگاه خدمات باعث بدست آوردن مفاد معین نگردد و یا از جمله خدمات باشد که شخص غیر مرتبط در بدل آن پول تادیه ننماید، در اینصورت محصول وضع نمیگردد.

مثال: شرکت الف یک شرکت سهامی پاکستانی بوده که تمام اسهام فروخته شده شرکت ب را که یک شرکت سهامی افغانی است، در اختیار دارد. شرکت الف نمایندگان خود را به شکل دورانی به افغانستان فرستاده تا اجراءات شرکت ب را نظارت نماید و معلومات مالی آنرا مورد غور و بازرسی قرار دهند. خدمات فراهم شده توسط شرکت الف مفاد مشخص را به شرکت ب فراهم نموده و از جمله خدمات محاسبه نمیگردد که یک شرکت غیر مرتبط در بدل آن به شرکت الف پول تادیه نماید. بناً شرکت الف نباید بابت چنین خدمات بالای شرکت ب محصول وضع نماید اگر وضع نماید، شرکت ب مستحق مجرائی مالیات بر عایدات بابت تادیات نمی باشد.

ب. هرگاه یک شخص تصمیم گیرد تا بالای یک شخص مرتبط در بدل عرضه خدمات محصول وضع نماید، محصول باید معادل مبلغ باشد که یک شخص بالای شخص غیر مرتبط در بدل عین خدمات، وضع مینماید.

مثال: عزیز تمام اسهام فروخته شده شرکت الف را در اختیار دارد. شرکت الف یک شرکت سهامی امریکائی است. عزیز تمام اسناد سهم فروخته شده شرکت سهامی ب را که شرکت سهامی افغانی میباشد، نیز در اختیار دارد. شرکت ب خدمات مخابراتی را به مشتریان در افغانستان عرضه میدارد. شرکت الف خدمات مشورتی را به شرکت ب عرضه مینماید. خدمات را که شرکت الف عرضه مینماید شامل خدمات ترمیماتی و خدمات حمایتی کامپوتری نیز میباشد. خدمات عرضه شده توسط شرکت الف به شرکت ب درحقیقت مفاد مستقیم را به شرکت ب فراهم مینماید و از جمله خدمات است که شخص در بدل آن به شخص غیر مرتبط پول تادیه مینماید. شرکت الف در بدل خدمات که فراهم مینماید مستحق وضع محصول بالای شرکت ب میباشد. مبلغ وضع شده باید معادل مبلغی باشد که بالای شخص غیر مرتبط در بدل عین خدمات وضع میگردد.

11.97 طریقه تعیین محصول مناسب بالای اجاره یا کرایه دارائی ها ملموس میان اشخاص مرتبط درج فقره هذا میباشد. در خلاصه باید گفت که محصول مناسب بالای اجاره یا کرایه عبارت از مبلغی است که در عین حالات و عین دارائی ها بالای شخص غیر مرتبط وضع میگردد.

12.97 طریقه تعیین محصول مناسب بالای فروش یا انتقال دارائی ملموس میان اشخاص مرتبط درج فقره هذا میباشد. در خلاصه باید متذکر شد که 5 طریقه ممکنه بمنظور تعیین محصول مناسب بالای انتقال دارائی ملموس میان اشخاص مرتبط وجود دارد. طریقه های متذکره عبارتند از اول طریقه قیمت های قابل مقایسه غیر مرتبط، دوم طریقه قیمت فروش مجدد، سوم طریقه مصارف جمع اجرت، چهارم طریقه معامله مفاد خالص و پنجم طریقه غیر مشخص میباشد. بهترین طریقه که باید از آن استفاده بعمل آید عبارت از طریقه است که مطابق اصول مندرج فقره 5.97 تعیین گردیده است.

أ. طریقه قیمت های قابل مقایسه غیر مرتبط: هدف از این طریقه مقایسه قیمت قابل وضع بالای دارائی ملموس در معامله های مرتبط با قیمت قابل وضع در معاملات های غیر مرتبط در مورد عین دارائی میباشد.

مثال 1: عزیز تمام اسهام فروخته شده شرکت الف و ب را در اختیار دارد. شرکت الف یک شرکت سهامی فرانسوی و شرکت ب یک شرکت سهامی افغانی میباشد. شرکت الف پایپ های آهنی را به شرکت ب به فروش میرساند. شرکت ب پایپ های آهنی را از شرکت الف خریداری نموده و در فعالیت های ساختمانی خویش در افغانستان از آنها استفاده می نماید. شرکت الف فی متر پایپ را در بدل مبلغ 50 افغانی به فروش میرساند. در قرارداد فروش طوری صراحت داده شده که شرکت الف تمام خطرات ممکنه ناشی از انتقال پایپ را از فرانسه الی افغانستان به عهده دارد. شرکت ب میتواند به اثبات برساند که یک متر عین پایپ را از شرکت های غیرمرتبط چینیایی به مبلغ 40 یا 42 افغانی بدست آورده میتواند. شرکت های چینیایی همچنان مسولیت انتقال ترانسپورتی پایپ را از چین الی افغانستان به عهده میگیرند. قیمت انتقال از شرکت الف به شرکت ب طوری باید تغییر یابد که منعکس کننده این حقیقت باشد که شرکت الف صرف مبلغ 42 افغانی را در بدل پایپ بالای شرکت ب وضع نموده است.

مثال 2: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال 1 مشابهت دارد به استثنای اینکه در این مثال عرضه کننده گان چینیایی خطر انتقال ترانسپورته پایپ ها را از چین الی افغانستان به عهده ندارد. ریاست عمومی عواید افغانستان تخمین مینماید که مصارف بیمه خطرات جهت انتقال پایپ ها تخمیناً مبلغ 5 الی 10 افغانی فی پایپ میباشد از اینرو در قیمت انتقال هیچ تغییری ضروری نمیشود.

ب. طریقه قیمت فروش مجدد: این طریقه بمنظور تعیین اینکه آیا مبلغ وضع شده در یک معامله کنترل شده در ارتباط با مفاد ناخالص حاصله بابت عین معامله با شخص غیر مرتبط، مورد استفاده قرار میگیرد. مفاد ناخالص مساوی به عواید از درک فروش تولیدات منفی مصارف اجناس تولیدی میباشد. مفاد ناخالص بالاثر مصارف عملیاتی مانند مصارف اعلانات، یا مصارف تکتانه کاهش نیابد. بمنظور تعیین قیمت مناسب انتقال، فیصدی مناسب مفاد ناخالص در قیمت فروش مجدد قابل تطبیق، ضرب میگردد. فیصدی مناسب مفاد ناخالص عبارت از فیصدی است که از درک فروش دارائی مشابه بدست میاید. قیمت فروش دارائی عبارت از قیمتی است که جناح های مرتبط دارائی را به اشخاص غیر مرتبط به فروش برسانند. این طریقه عموماً زمانیکه یکی از جناح های مرتبط دارائی شخصی ملموس را بدون افزایش ارزش ذاتی بالای دارائی، خرید و فروش مینمایند، مورد استفاده قرار میگیرد. بدین منظور بسته بندی، لیبل، و بسته بندی های کوچک تشکیل دهنده ارزش اصلی دارائی نمیشود. اینکه طریقه هذا منحیث بهترین طریقه پنداشته شود یا خیر، با استفاده از فکتور های مندرج فقره 5.97 فوق تعیین میگردد.

مثال 1: ادیب تمام اسهام فروخته شده شرکت الف (شرکت سهامی ازبکی) و شرکت ب (شرکت سهامی افغانی) را در اختیار دارد. شرکت الف جنراتور های تولید برق را بالای شرکت ب به فروش میرساند. شرکت ب بعداً جنراتور ها را به مشتریان در افغانستان به فروش میرساند. شرکت ب بابت هر پایه جنراتور مبلغ 20,000 افغانی تحصیل مینماید. شرکت ب جنراتور ها را از شرکت الف به قیمت فی پایه مبلغ 18,000 افغانی خریداری نموده است. قیمت فروش قابل تطبیق جنراتور مبلغ 20,000 افغانی میباشد. مفاد خالص حاصله شرکت ب مبلغ 2,000 افغانی است. (18,000 افغانی – 20,000 افغانی). فیصدی مفاد ناخالص معادل 10% میباشد.

مثال 2: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال 1 مشابهت دارد با تفاوت اینکه در این مثال ریاست عمومی عواید تعیین مینماید که رقبای شرکت ب جنراتور ها را از شرکت های غیر مرتبط خریداری مینمایند. ریاست عمومی عواید همچنان تعیین مینماید که این شرکت ها فیصدی مفاد ذیل را حاصل نموده اند:

شرکت ج	12%
شرکت د	15%
شرکت و	18%
شرکت ه	22%

چون میان تولیدات فروخته شده شرکت های ج، د، و، و ه تفاوت های موجود میباشد، فیصدی های بلند تر از 12% و پائین تر از 22% نشان دهنده اندازه مفاد ناخالص میباشد که شرکت ب بابت جنراتور ها باید بدست آورد. از اینرو ریاست عمومی عواید میتواند قیمت انتقال میان شرکت های الف و ب را بمنظور تامین اینکه شرکت ب حد اقل 12% مفاد ناخالص بدست آورده باشد، تغییر دهد.

ج. طریقه مصارف جمع اجرت: این طریقه بمنظور تعیین قیمت مناسب انتقال با در نظر داشت مبلغ که با آن قیمت فروش دارائی از مصارف تولید دارائی بیشتر میگردد، مورد استفاده قرار میگیرد. این افزایش منحیث "مفاد" تلقی میگردد. "فیصدی مفاد" عبارت از نسبت مفاد افزود شده بالای مصارف تولید دارائی میباشد. این طریقه اکثراً در حالات بشمول تولید، بسته بندی و یا سایر تولیدات اجناس که به جناح های مرتبط به فروش میرسد مورد استفاده قرار میگیرد. طریقه متذکره بمنظور تعیین قیمت مناسب با افزایش مفاد ناخالص مناسب بالای مصارف تولید دارائی مالیه دهنده مرتبط که در معامله مرتبط شامل است، مورد استفاده قرار میگیرد. مفاد ناخالص مناسب با در نظر داشت فیصدی مفاد حاصله در معامله غیر مرتبط محاسبه میگردد.

مثال 1: وحید تمام اسهام فروخته شده شرکت الف (شرکت سهامی افغانی) و شرکت ب (شرکت سهامی بریتانوی) را در اختیار دارد. شرکت الف در افغانستان قالین تولید نموده و آنرا به شرکت ب به فروش میرساند. شرکت ب قالین ها را به مشتریان در بریتانیا به فروش میرساند. شرکت الف هر تخته قالین را در بدل 30,000 افغانی به شرکت ب به فروش میرساند. مصارف تولید هر تخته قالین به شرکت الف مبلغ 25,000 افغانی میباشد. مفاد حاصله شرکت ب بالغ بر 5,000 افغانی میگردد. فیصدی مفاد 20% میباشد یعنی (25,000 افغانی : 5,000 افغانی).

مثال 2: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال 1 مشابهت دارد با تفاوت اینکه در این مثال ریاست عمومی عواید سه کارگاه دیگر تولید قالین را در عین محل تشخیص میدهد که عین قالین ها را به اشخاص غیر مرتبط در اروپا به فروش میرساند. ریاست عمومی عواید تعیین مینماید که سه شرکت مذکور مصارف مشابه مصارف شرکت الف را متقبل میگردند اما فیصدی های متفاوت مفاد را بدست میاورند.

شرکت ج 16%

شرکت د 22%

شرکت ه 23%

ریاست عمومی عواید طوری تشخیص مینماید که شرکت های ج، د، و ه اجناس مشابه را مطابق به شرایط مشابه شرکت الف فراهم میاورند. از اینرو مفاد حاصله سه شرکت متذکره یک سلسله مناسب مفاد را بدست میاورند. چون فیصدی مفاد حاصله شرکت الف در همین سلسله قرار دارد، هیچ تغییر باید رونما نگردد.

مثال 3: حقایق در مثال 3 مشابه مثال 2 بوده اما در این مثال ریاست عمومی عواید 4 معامله غیر مرتبط فعال را درمیابد. این معامله ها بیشتر با معاملات شرکت الف مشابهت دارد اما با آنهم تفاوت های وجود دارد. مثلاً بعضی از قالین های که در معامله غیر مرتبط به فروش رسیده 100% از پشم گوسفند نمیباشد. ریاست عمومی عواید نمیتواند تغییرات کافی را در معامله غیر مرتبط وارد نماید تا آنرا مشابه فروشات شرکت الف به شرکت ب، بسازد. فیصدی قابل تطبیق قرار ذیل نشان داده میشود:

شرکت و	15%
شرکت ز	18%
شرکت ح	21%
شرکت ط	24%

چون این معامله های غیر مرتبط کاملاً مشابه فروشات قالین شرکت های الف به شرکت های ب نمیباشد، ریاست عمومی عواید باید یک میزان مناسب مفاد را بدست آورد. سلسله مناسب مفاد، پائین ترین و بلند ترین مفاد 25% از معامله های غیر مرتبط مجزا میسازد. در لست مفاد حاصله فوق، پائین ترین مفاد 15% و بلند ترین مفاد 24% میباشد. از اینرو میزان مناسب مفاد بلندتر از 15% اما پائین تر آن از 24% است. ریاست عمومی عواید ممکن قیمت انتقال میان شرکت الف و ب را تغییر دهد تا مفاد شرکت الف بلند از 15% ولی پائین تر از 24% قرار گیرد.

د. طریقه مفاد خالص معاملاتی: طریقه مفاد خالص معاملاتی در انتقال دارائی های ملموس و غیرملموس مورد استفاده قرار میگیرد. بناً در مورد قواعد مربوط به این طریقه در فقره 14.97 صراحت داده شده است.

ه. طریقه های نامشخص: طریقه های نامشخص در انتقال دارائی های ملموس و غیرملموس مورد استفاده قرار میگیرد. بناً در مورد قواعد مربوط به این طریقه در فقره 15.97 صراحت داده شده است.

13.97 میتود بمنظور تعیین اجرت مناسب برای فروش و یا انتقال دارائی غیرملموس در این بخش توضیح گردیده است. تعیین قیمت مناسب انتقال برای فروش و یا انتقال دارائی غیرملموس امری بسا مشکل بوده میتواند. تعیین قیمت مناسب انتقال دارائی غیرملموس در این حقیقت که حق استفاده از دارائی غیرملموس به بخش های مختلف مجزا گردیده میتواند، پیچیده شده است. بناً یک قلم از دارائی غیرملموس میتواند چندین مالک داشته باشد. بگونه مثال، یک شخص حق استفاده از یک اسم مشخص جهت فروش قالین ها در ولایت هلمند را داشته و شخص دیگری نیز حق استفاده از عین اسم را جهت فروش قالین در ولایت بامیان دارد. به همین دلیل اولین کار جهت تحلیل و تجزیه قیمت انتقال برای دارائی غیرملموس تعیین مالک دارائی می باشد. معمولاً هرگاه دارائی غیرملموس بصورت قانونی حفظ گردد، مالک قانونی دارائی غیرملموس منحیث مالک آن دارائی پنداشته میشود مگر اینکه این شخص تمام حقوق خود را به شخص دیگر به اساس یک قرار داد انتقال داده باشد. قوانین

افغانستان پیرامون حفظ دارائی غیر ملموس تاهنوز هم در حال انکشاف است. باآنهم، در مثال های ذیل چنین فرض گردیده است که به اساس قانون افغانستان یک شخص حق استفاده از یک اسم معین را جهت براه انداختن تجارت و یا فعالیت اقتصادی برای یک ولایت دارد. مثال ذیل تصویری بوده و نباید منحیث یک نظریه پیرامون قانون دارائی های غیر ملموس در افغانستان تعبیر یا تلقی گردد.

مثال 1: قانون افغانستان به عزیز حق انحصاری استفاده از اسم "قالین های افغانی" را در ولایات هلمند و بامیان میدهد که در نتیجه عزیز میتواند دوکان های قالین فروش در ولایات هلمند و بامیان تحت نام "قالین های افغانی" را باز نموده و هیچ شخص دیگر اجازه باز نمودن دکان قالین فروشی را با چنین نام ندارد. برای اهداف مالیاتی عزیز بطور معمولی مالک دارائی غیر ملموس جهت استفاده از همان نام در ولایات متذکره پنداشته خواهد شد.

مثال 2: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال 1 مشابهت دارد به استثنای اینکه عزیز قراردادی را با وحید عقد می نماید. قرارداد چنین تصریح میدارد که عزیز تمام حقوق قابل ملاحظه را به نام "قالین افغانی" به وحید در ولایت بامیان در بدل 1000000 افغانی انتقال می دهد. بعد از اجرای چنین امر، عزیز صرف حق استفاده از نام "قالین افغانی" در ولایت هلمند را داشته و وحید نیز یگانه شخص خواهد بود که حق استفاده از چنین اسم را در ولایت بامیان داشته باشد. در اینصورت، عزیز صرف مالک دارائی غیر ملموس در ولایت هلمند پنداشته میشود. وحید مالک دارائی غیر ملموس در ولایت بامیان پنداشته خواهد شد. هرگاه دارائی غیر ملموس بصورت قانونی حفظ نگردد، در آنصورت شخصیکه دارائی غیر ملموس را انکشاف داده است منحیث مالک دارائی غیر ملموس پنداشته خواهد شد. در صورتیکه دو و یا بیشتر از دو اشخاص مرتبط دارائی متذکره را توسعه ببخشند، در آنصورت مالک دارائی شخص خواهد بود که مسؤل بزرگترین حصه مصارف مستقیم و غیر مستقیم را که با جابجاء ارتباط دارد، باشد.

مثال 3: عزیز مالک تمام اسهام فروخته شده شرکتهای (الف) و (ب) میباشد. شرکت (الف) یک شرکت افغانی بوده در حالیکه شرکت (ب) یک شرکت از بیکستانی میباشد. کارمندان شرکت های مذکور یکجا به منظور انکشاف پروژه جدید رنگ آمیزی منسوجات کار میکنند. در زمانی که پروژه مذکور انکشاف داده میشود افغانستان دارای قانون نیست که شرکت (الف) یا (ب) را در قبال پروژه مذکور حمایت قانونی نماید. بنا بر هر دو شرکت مذکور باید اطمینان حاصل نمایند که کارمندان شان اسرار پروژه جدید رنگ سازی را به سایر اشخاص افشا نمی نمایند. بدین منظور هر دو شرکت با هریک از کارمندان شان قراردادهای را به منظور حفظ اسرار محرم پروژه مذکور عقد مینمایند. شرکت (الف) مبلغ 3,000,000 افغانی را به منظور انکشاف پروژه مذکور به مصرف میرساند در حالیکه شرکت (ب) مبلغ 2,800,000 افغانی را به همین منظور مصرف نموده است. شرکت (الف) منحیث صاحب امتیاز پروژه محرم مذکور پنداشته میشود. مشخص ساختن مالک یا صاحب امتیاز دارائی های غیر ملموس مهم است زیرا مالک دارائی مذکور شخص نیست که مستحق دریافت مبالغ در بدل استفاده دارائی غیر ملموس مذکور میباشد. سایر اشخاص که در انکشاف دارائی غیر ملموس همکاری مینمایند صرف در بدل عرضه خدمات شان پول دریافت میکنند.

مثال 4: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال 1 مشابهت دارد. چون شرکت (الف) مالک پروسه مذکور میباشد، شرکت مذکور باید بمنظور بازپرداخت مصارف مفاد مناسب را به شرکت (الف) تادیه نماید. شرکت (الف) باید در بدل عرضه خدمات مبالغ مذکور را به شرکت (ب) تادیه نماید. هرگاه شرکت (ب) پروسه مذکور را در کارو فعالیت خود بکاربرد باید در بدل همچو استفاده به شرکت (الف) اجرت بپردازد. بعد از تعیین مالک یا صاحب امتیاز، ریاست عمومی عواید باید با استفاده از روش انتقال نرخ، صحت و معقولیت قیمت انتقال دارائی غیر ملموس را مشخص نماید. به طور خلاصه، سه روش قابل قبول جهت تعیین قیمت انتقال دارائی غیر ملموس وجود دارد. این میتودها عبارتند از میتود های مقایسوی معاملات غیر مرتبط، طریقه مفاد خالص معاملات و میتود های نامشخص می باشد.

(الف) روش مقایسوی با معامله غیر مرتبط. مقصد از استفاده این روش تشخیص صحت و معقولیت مبلغ که در یک معامله میان اشخاص ذریبط تادیه میگردد از طریق مقایسه مبلغ مذکور در بدل انتقال دارائی غیر ملموس با مبلغی که در یک معامله مشابه میان دوشخص غیر مرتبط تادیه میگردد، میباشد. معمولاً این روش صرف وقتی استفاده میگردد که یک معامله مشابه میان اشخاص غیر مرتبط دریافت شده بتواند.

مثال 1: عزیز حق استفاده از اسم تجاری "قالین افغانی" را در ولایات هلمند و بامیان دارا میباشد. وی امتیاز مذکور را در ولایت هلمند به وحید در بدل اجرت معادل 5% فروشات قالین توسط وحید سالانه برای شش سال بعدی، اعطاً میکند. در عین حال، عزیز برای پسر خود، ادیب نام امتیاز مذکور را در ولایت بامیان در بدل اجرت معادل 3% فروشات سالانه وی برای شش سال بعدی اعطاً مینماید. ریاست عمومی عواید تشخیص مینماید که دلیل مؤجبه برای استفاده از عین اسم تجاری (قالین افغانی) در ولایت هلمند با ارزش بیشتر و یا کمتر نسبت به ولایت بامیان وجود ندارد. بناً ریاست عمومی عواید صلاحیت دارد عواید عزیز نام را به منظور منعکس ساختن این حقیقت که وی مبلغ معادل 5% فروشات پسر اش را بدست میآورد، تعیین.

مثال 2: عزیز تمام اسهام فروخته شده شرکتهای (الف) و (ب) را دارا میباشد. شرکت (الف) یک شرکت افغانی و شرکت (ب) یک شرکت کانادائی هستند. شرکت (الف) مصروف پروسس نوشابه گازدار برای فروش در افغانستان میباشد. به منظور پیشبرد فعالیت شرکت (الف) بوتل ها و محلول قندی مورد نیاز خود را از خارج از افغانستان وارد میکند. بعد از دریافت بوتل و محلول قندی نوشابه گازدار را تولید و جهت فروش به بازار عرضه میکند. شرکت (ب) دارای حق محرم است که به اساس آن میتواند نوشابه مذکور را در بوتل های پلاستیکی تهیه نماید. شرکت (ب) امتیاز مذکور را در بدل اجرت معادل به 5% سرجمع عواید شرکت (الف) به شرکت مذکور اعطاً مینماید. شرکت (ج) به عزیز و شرکتهای (الف) و (ب) ارتباطی ندارد. شرکت (ج) امتیاز استفاده از اسم تجاری "افغان کولا" را در افغانستان دارا میباشد. شرکت مذکور این امتیاز را به شرکت (الف) اعطاً مینماید که به اساس آن شرکت (الف) هنگام تولید بوتل ها نوشابه گازدار از اسم مذکور روی بوتل ها استفاده نماید. شرکت (ج) اجرت معادل 1% سرجمع عواید شرکت (الف) را مطالبه میکند. حق استفاده از یک پروسه محرم و حق استفاده از اسم تجاری دو حق متفاوت میباشد. بناً

ریاست عمومی عواید نمیتواند روش مقایسوی با معامله غیرمرتبط را جهت تقلیل اجرت که توسط شرکت (الف) به شرکت (ب) از قرار 1% عواید آن شرکت تادیه میگردد استفاده و بدین ترتیب مفاد شرکت (الف) را افزایش دهد.

(ب) طریقه مفاد خالص در معامله. طریقه مفاد خالص معاملاتی در انتقال دارائی های ملموس و غیرملموس مورد استفاده قرار میگیرد. بناً قواعد مربوط به این طریقه در فقره 14.97 صراحت دارد.

(ج) طریقه های نامشخص. میتود های نامشخص در انتقال دارائی های ملموس و غیرملموس مورد استفاده قرار میگیرد. بناً

قواعد میتود های نامشخص در فقره 15.97 تشریح گردیده است

14.97 طریقه حد مفاد خالص در معامله.

این روش جهت مشخص ساختن صحت مبلغ مطالبه شده در یک معامله میان اشخاص ذیربط مطابق به معیارهای انتفاعی معامله، بکار میرود. معیار های عینی معاملات انتفاعی اکثراً بنام "شاخص های سطح مفاد" یاد میگردند. طریقه مفاد خالص معاملاتی در انتقال دارائی های ملموس و غیرملموس مورد استفاده قرار میگیرد. شاخص های مذکور از بررسی معاملات میان مالیه دهندگان غیرمرتبط در فعالیت های مشابه اقتصادی تحت شرایط مشابه بدست میآید. این روش صرف وقتی استفاده شده میتواند که از سایر روش های فوق الذکر استفاده نگردد.

مثال 1: ریاست عمومی عواید مفاد حاصله موترفروشان را در کابل، هرات و مزارشریف طی سه سال گذشته بررسی میکند. ریاست مذکور پی میبرد که مفاد حاصله یک تاجر بابت فروش موتر به مشتریان معادل 3% و 10% سرجمع عواید از مدرک فروشات میباشد. بناً هرگاه قیمت فروش یک عراده موتر 100,000 افغانی باشد مفاد حاصله تاجر بابت همچو فروش در حدود 3000 الی 10,000 افغانی حدس زده میشود. نسبت مفاد و عواید را شاخص سطح مفاد مینامند.

مطابق به طریقه مفاد خالص معاملاتی حد مفاد خالص در معامله میزان مناسب مفاد با تطبیق شاخص های سطح مفاد از معاملات اشخاص غیر مرتبط که از اثر تحقیقات بدست آمده است، تعیین میگردد.

مثال 2: حقایق مندرج مثال هذا با حقایق مندرج مثال قبلی مشابه است به استثنای اینکه مالیه دهنده تحت تحقیق یک شخص بنام وحید است. وحید مالک فروشگاه موتر های مستعمل در کابل میباشد و آنرا اداره میکند. یکی از مشتریان عمده وحید پسر وی ادیب نام میباشد. ادیب شرکت خدمات امنیتی را در کابل به پیش میبرد. ادیب تمام موترهای مورد نیاز اش را از فروشگاه پدرش خریداری میکند. ریاست عمومی عواید پی میبرد که نسبت مفاد بر عواید وحید بابت فروش موتر ها به پسرش معمولاً کمتر از 1% میباشد. ریاست عمومی عواید میتواند معلومات که از معاملات غیر مرتبط در شهرهای کابل، هرات و مزارشریف بدست آورده است جهت افزایش مفاد

وحید بابت فروش موتر ها به پسرش به اندازه نسبت مفاد بر عواید حاصله وحید بابت فروش که میان 3% و 10% میباشد، بکار ببرد.

بسیاری از نسبت های متفاوت منحصی شاخص های سطح مفاد پنداشته میشوند. به طور مثال، نسبت مفاد بر عواید یکی از این نوع شاخص ها میباشد. شاخص دیگر سطح مفاد عبارت از نسبت مفاد عملیاتی بر مصارف عملیاتی میباشد. بعوض مفاد حاصله مجموعی شرکت، مجزا ساختن مفاد مربوط به یک معامله مشخص در همچو حالت حایز اهمیت است.

مثال 3: عزیز مالک فروشگاههای در پاکستان است که منسوجات مختلف را تولید میکند. عزیز منسوجات تولید شده خویش را بالای پسرش ادیب بفروش میرساند. ادیب با استفاده از منسوجات مذکور انواع مختلف دریشی را برای آقایان تولید مینماید و دریشی های مذکور را در مغازه خویش واقع شهرنو کابل به فروش میرساند. ریاست عمومی عواید تحقیقاتی را بمنظور تعیین مالیه سال 1387 ادیب براه میاندازد و به اثبات میرساند که ادیب مفاد ذیل را طی سال 1387 بدست آورده است.

عواید	10,000,000	افغانی
قیمت تمام شد اجناس فروخته شده	<u>- 8,000,000</u>	
مفاد ناخالص	2,000,000	
مصارف عملیاتی	<u>- 1,000,000</u>	
مفاد خالص	1,000,000	

معلومات فوق الذکر یک تعداد از شاخص های سطح مفاد را بدست میاید. به طور مثال، نسبت مفاد خالص بر عواید 10% میباشد. رازق شخصی است با عزیز و ادیب ارتباط ندارد. رازق نام نیز در شهرنویک مغازه دارد. ریاست عمومی عواید بعد از مرور اظهارنامه مالیاتی چهار سال قبل رازق پی میبرد که نسبت مفاد خالص بر عواید رازق تقریباً 5% میباشد. برخلاف ادیب، رازق مصروف فروش دریشی های مردانه، بوت و سایر صنایع دستی افغانی میباشد. ریاست عمومی عواید نمیتواند مفاد حاصله رازق را که صرف از درک دریشی بدست میاورد، تعیین نماید. بناً ریاست عمومی عواید نباید نتایج حاصله از مطالعه اسناد رازق را جهت تعیین یا تثبیت مفاد ادیب با استفاده از روش حد مفاد در یک معامله مورد استفاده قرار دهد.

جهت بلند بردن و درست ساختن روش معلومات سال های متعدد باید بررسی گردد. معمولاً، حد اقل معلومات سه ساله باید بمنظور انکشاف شاخص های سطح مفاد تحلیل گردد.

مثال 4: ریاست عمومی عواید مفاد مناسب بابت فروش موثر های مستعمل را به منظور تعیین یک شاخص سطح مفاد مشخص میسازد. ریاست عمومی عواید معلومات را از دو شرکت (الف) و (ب) را بدست میآورد.

درمورد شرکت (الف) معلومات ذیل در دست است :

نسبت	مفاد	عواید	سال
1 فیصد	200,000	1,000,000	1386
1 فیصد	200,000	2,000,000	1387
10 فیصد	500,000	5,000,000	1388

ریاست عمومی عواید باید حد اوسط نتایج سه سال گذشته یا $13 / (1\% + 1\% + 10\%) = 4\%$ را در نظر بگیرد. ریاست عمومی عواید نباید محض مبلغ $10\% \times 1388$ را بگیرد زیرا این بلند ترین مبلغ می باشد.

شرکت (ب) دارای معلومات ذیل میباشد:

نسبت	مفاد	عواید	سال
2 فیصد	200,000	1,000,000	1386
1 فیصد	200,000	2,000,000	1387
6 فیصد	300,000	5,000,000	1388

ریاست عمومی عواید باید حد اوسط نتایج سه سال گذشته یا $3 / (2\% + 1\% + 6\%) = 3\%$ را در نظر بگیرد. ریاست عمومی عواید نباید محض مبلغ $10\% \times 1388$ را بگیرد زیرا این بلند ترین مبلغ می باشد.

ریاست عمومی عواید باید مراحل فوق الذکر را درمورد سایر شرکت های که گمان میبرد در فعالیت مشابه مصروف اند جهت تعیین یک سلسله از شاخص های سطح مفاد مندرج فقره 7.97 استفاده نماید.

بر علاوه ، به منظور تعیین سلسله شاخص های سطح مفاد، حصول اطمینان از استفاده عین روش های محاسباتی توسط شرکت هاییکه تحت تحلیل قرار میگیرند، حایز اهمیت است.

مثال 5: عزیز مالک مغازه در منطقه وزیر اکبرخان کابل میباشد. که نان، کلچه و سایر انواع شیرینی باب را در مغازه مذکور بفروش میرساند. عزیز با استفاده از طریقه نقدی محاسبه، محاسبات مغازه خویشرا انجام مینماید. وی تمام آرد مورد نیاز خود را از پسرش که مالک یک مغازه در پاکستان میباشد خریداری میکند. هرگاه ریاست عمومی عواید به منظور استفاده از روش حد مفاد در معامله، انتقال نرخ را که عزیز بابت خریداری آرد میپردازد تحقیق کند باید معامله مشابه را دریافت کند که میان اشخاص غیر مرتبط با استفاده از طریقه نقدی محاسبه اجرا شده باشد.

چنانچه در فوق ملاحظه گردید، طریقه مفاد خالص معاملاتی می تواند به منظور تعیین قیمت غیر حقیقی بالای انتقال دارائی منقول و یا غیر منقول استفاده میگردد.

مثال 6: نجیب الله یک تبعه و مقیم افغانی میباشد که تمام اسهام فروخته شده شرکت سهامی کانادائی و افغانی را در اختیار دارد. شرکت کانادائی به شرکت افغانی جواز استفاد از تکنالوژی های مشخص را بمنظور فعالیت های تولیدی فولاد شرکت افغانی میدهد. شرکت افغانی در سال 1390 به شرکت کانادائی حق الامتیاز تادیه مینماید. تادیه حق الامتیاز یگانه معامله مرتبط میان شرکت های افغانی و کانادائی میباشد. حق الامتیاز متذکره معادل 8% عواید بابت فروشات شرکت افغانی میباشد. ریاست عمومی عواید مفاد خالص را منحصیث فیصدی فروشات و معرف اندازه مفاد شرکت میپندارد. ریاست عمومی عواید مفاد خالص و عواید حاصله فروشات طی سه سال قبلی برای هر یکی از چهار شرکت مورد بررسی قرار میدهد. نتایج حاصله از این قرار میباشد.

شرکت	سال	مفاد / فروشات
شرکت الف	1389	6%
	1388	5%
	1387	7%
	اوسط	6%
شرکت ب	1389	5%
	1388	2%
	1387	8%
	اوسط	5%

شرکت ج	1389	2%
	1388	4%
	1387	0%
اوسط		2%
شرکت د	1389	2%
	1388	1%
	1387	0%
اوسط		1%

1% حد اوسط مفاد شرکت د، 25% نتایج پائینی را نشان میدهد. 6% حد اوسط مفاد شرکت الف، 25% نتایج بالایی نشان میدهد. در صورتیکه شرکت افغانی مفاد فروشات را به نسبت بلند تر از 1% و پائین تر از 6% بدست آرد، حق الامتیاز را که به شرکت کانادائی تادیه مینماید نباید تعیین گردد.

فرض نمائید شرکت افغانی در سال 1390 متقبل زیان گردید. ریاست عمومی عواید میتواند حق الامتیاز را که شرکت افغانی به شرکت کانادائی تادیه مینماید، تا حدی که مفاد فروشات شرکت افغانی از 1% بیشتر گردد، کاهش دهد.

15.97 روش های نامشخص. ریاست عمومی عواید و مالیه دهندگان ممکن از روش های متفاوتی که در فوق تشریح نگردیده بمنظور تعیین انتقال قیمت در یک معامله میان اشخاص غیر مرتبط استفاده نماید. در صورت که یکی از روش های مشخص فوق الذکر و یا از روش های نا مشخص استفاده گردد، به روش های مشخص ترجیح داده میشود. طریقه نا معین را میتواند مانند طریقه مفاد خالص معاملاتی بمنظور تعیین قیمت غیر حقیقی انتقال دارائی ملموس و یا غیر ملموس مورد استفاده قرار داد.

مثال 1: وحید تمام اسهام فروخته شده شرکت (الف) و (ب) را دارا میباشد. شرکت (الف) یک شرکت افغانی و شرکت (ب) یک شرکت پاکستانی میباشد. شرکت (الف) سنگ لاجورد را برای شرکت (ب) تهیه نموده و شرکت (ب) آنرا به زیورات تبدیل میکند. شرکت (ب) زیورات مذکور را در سراسر جهان بفروش میرساند. شرکت (الف) سنگ های لاجورد را صرف به شرکت (ب) فروخته به سایر اشخاص غیرمرتبط سنگ های مذکور عرضه نمیدارد. شرکت (الف) معلومات کافی مبنی بر استفاده روش های مشخص جهت تعیین انتقال قیمت میان شرکتهای (الف) و (ب) در

دست ندارد. ریاست عمومی عواید نیز معلومات کافی را جهت استفاده یکی از روش های مشخص ندارد. شرکت (الف) پیشنهادی را از شرکت (ج) که شرکت پاکستانی غیر مرتبط میباشد مبنی بر خرید سنگ های لاجورد به قیمت 90,000 افغانی فی کیلوگرام بدست میآورد. پیشنهاد مذکور از جانب یک شرکت پاکستانی منحصراً یک معامله میان اشخاص غیر مرتبط محسوب نمیگردد زیرا فعلاً صرف شکل یک پیشنهاد یا مزایده را داشته و بیانگریک معامله کامل نیست. چون یکی از روش های مشخص فوق الذکر استفاده شده نمیتواند شرکت (الف) و ریاست عمومی عواید میتوانند بالای پیشنهاد شرکت (ج) جهت تعیین نرخ انتقال مناسب اعتماد نمایند (یعنی از آن استفاده نمایند).

مثال 2: وحید تمام اسهام فروخته شده شرکت سهامی کاتادائی و افغانی را در اختیار دارد. شرکت کاتادائی به شرکت افغانی جواز تکنالوژی های مشخص را در بدل حق الامتیاز سالانه که معادل 8% فروشات شرکت افغانی میشود، میدهد. شرکت افغانی مصروف فعالیت های تولیدی فولاد میباشد. ریاست عمومی عواید میخواهد طریقه مقایسوی معاملات غیر مرتبط را تطبیق نماید. اما قادر به دریافت یک معامله مقایسوی مناسب غیر مرتبط نمیشود. ریاست عمومی عواید میخواهد طریقه مفاد خالص معاملاتی را تطبیق نماید، اما قادر دریافت معلومات مالی در مورد شرکت های غیر مرتبط در عین فعالیت شرکت افغانی نمیشود. در صورت ناممکن بودن تطبیق یکی از طریقه ها مشخص، هر دو، شرکت افغانی و ریاست عمومی عواید میتوانند به شاخص های اندازه مفاد که توسط شرکت های غیر مرتبط در فعالیت های قسماً مشابه بدست آمده است، را مورد ملاحظه قرار داده تا بتوانند تعیین نمایند اینکه عواید شرکت افغانی مناسب بوده است یا خیر. به گونه مثال: آنها میتوانند مفاد حاصله را که توسط شرکت های تولید کننده کانکریت، خشت و یا مواد ساختمانی بدست آمده است، مورد ملاحظه قرار دهند.

(1) هرگاه مالیه دهنده وارد معامله ئی شود که عمداً باعث کاهش مکلفیت های مالیاتی و تادیباتی وی گردد، وزارت مالیه معامله را رد و مورد بررسی قرار میدهد.

(2) اشخاصی که عواید قابل پرداخت مالیه شانرا کتمان نمایند، مکلف به پرداخت مالیه اصلی و اضافی قرار ذیل میگردند:

- مرتبه اول، اصل مالیه قابل پرداخت کتمان شده با جریمه دوچند مالیه اضافی.
- مرتبه دوم بر علاوه اصل مالیه قابل پرداخت کتمان شده با جریمه دوچند مالیه اضافی. درینصورت فعالیت اقتصادی کتمان کننده به اساس حکم محکمه متوقف میگردد.

1.98 حکم کتمان مندرج ماده 98 صرف در صورتی تطبیق میگردد که مالیه دهنده شامل معاملهء گردد که هدف اساسی آن تقلیل وجایب مالیاتی مالیه دهنده باشد.

2.98 به منظور تطبیق حکم ماده 98، ریاست عمومی عواید باید نشان دهد که وجایب مالیاتی مالیه دهنده ذریعه معامله مذکور تقلیل یافته است. با انهم برای ریاست عمومی عواید صرف اثبات تقلیل وجایب مالیاتی توسط مالیه دهنده کافی نیست.

مثال 1: شرکت (الف) یک شرکت افغانی بوده که مصروف عرضه خدمات مخابراتی برای مشتریان خود در سراسر افغانستان میباشد. طی سال 1387 شرکت مذکور مبلغ 50,000,000 افغانی زیان را متقبل گردید. شرکت (الف) طی سال 1388 مفاد قابل مالیه و وجایب مالیاتی خود را با استفاده از اندازه زیان سال 1387 به 50 000 000 افغانی تقلیل میبخشد. در چنین حالت حکم ماده 98 نباید تطبیق گردد. این حقیقت درست است که شرکت (الف) طی سال 1387 مصروف معاملات و فعالیت های بوده که باعث تقلیل وجایب مالیاتی وی در سال 1388 گردید اما هدف اساسی شرکت (الف) عرضه خدمات مخابراتی برای مشتریان بوده نه دریافت منفعت مالیاتی یا تقلیل در آن طی سال های بعدی.

مثال 2: عزیز یک شخص انفرادی است که به منظور پیشبرد فعالیت تجارتي خویش ضرورت دارد تا از یک قطعه زمین و تعمیر در ولایت هرات استفاده نماید. شخص مذکور میداند که هرگاه وی زمین و تعمیر مورد نیاز خود را خریداری نماید، میتواند مجرائی مصارف استهلاک تعمیر را اخذ نماید. وی نیز میداند که مجرائی استهلاک زمین را دریافت کرده نمی تواند. هرگاه وی زمین و خانه را به کرایه گیرد، میتواند مجرائی تمام مصرف کرایه را اخذ نماید و

تصمیم میگیرد تا زمین و تعمیر مورد ضرورت را برای فعالیت های اقتصادی خود به کرایه گیرد. در همچو حالت حکم ماده 98 تطبیق نمیگردد زیرا مقصد اساسی عزیز از کرایه گرفتن تعمیر پیشبرد فعالیت اقتصادی اش در هرات است. اینکه کرایه گرفتن زمین و تعمیر باعث ایجاد منفعت بیشتر مالیاتی نسبت به خرید دارائی های مذکور میگردد دلیل کافی و مقنع برای تطبیق حکم ماده 98 نمیباشد.

3.98 قبل از تطبیق حکم ماده 98 ریاست عمومی عواید باید قادر به اثبات هدف مالیه دهنده مبنی بر تقلیل مالیات منحیث دلیل اساسی وی از اجرای همچو یک معامله باشد. هدف مالیه دهنده با بررسی حقایق معامله مشخص میگردد نه به اساس مدارک شخصی وی.

مثال 1: وحید تمام اسهام فروخته شده شرکت (الف) و (ب) را دارا میباشد. هر دو شرکت مذکور شرکتهای افغانی اند. شرکت (الف) به اساس قانون سرمایه گذاری خصوصی افغانستان تأسیس نگردیده بناً حق استفاده از امتیاز انتقال زیان مالیاتی الی مدت نامحدود را ندارد. شرکت مذکور معتقد است که در سال مالی 1388 یکی از خسارات مالیاتی اش به پایان میرسد. به منظور جلوگیری از انقضاً زیان مذکور قبل از استفاده شرکت (الف) یک دارائی خود را در روز اخیر سال 1388 به شرکت (ب) بفروش میرساند. شرکت (الف) بابت فروش مفادی را حاصل میکند. شرکت مذکور با استفاده از زیان فوق الذکر مفاد حاصله سال 1388 را تقلیل میبخشد. بتاریخ اول حمل 1389 شرکت (ب) دارائی که از شرکت (الف) قبلاً خریداری نموده بود دوباره بالای شرکت (الف) بفروش میرساند.

بدین ترتیب دارائی مذکور قبل از معاملات مذکور ملکیت شرکت (الف) بوده و بعد از معاملات نیز شرکت مذکور مالک آن دارائی گردید. شرکت (الف) میتواند از زیان مالیاتی خود مستفید گردد و شرکت مذکور نیز میتواند استهلاك دارائی مذکور را مطابق به نرخ بازار بدون پرداخت هرگونه مالیه افزایش دهد. اکنون شرکت مذکور میتواند بابت استهلاك دارائی فوق الذکر مجرائی بیشتر اخذ نماید و وجایب مالیاتی اش را بدین ترتیب تقلیل بخشد. یگانه دلیل اجرای معامله مذکور تقلیل وجایب مالیاتی شرکت (الف) میباشد. هرگاه عواقب مالیاتی مدنظر گرفته نمیشد شرکت (الف) نمیخواست تا دارائی مذکور را بالای شرکت (ب) بفروش برساند و شرکت (ب) هم نمیخواست دارائی را از شرکت (الف) خریداری نماید. بناً برای ریاست عمومی عواید مناسب است تا حکم ماده 98 را در این حالت تطبیق نماید.

مثال 2: وحید مالک تمام اسهام فروخته شده شرکت (الف) که یک شرکت افغانیست میباشد. شرکت (الف) مصروف تولید و فروش تخته های سرامیک، جک و پیاله میباشد. شرکت مذکور بیست تن از اقارب نزدیک (پسران کاکا، ما ما، خاله ویا عمه) وحید را بکار گماشته است. تمام این افراد کمتر از 15 سال عمر دارند. وحید برای اشخاص مذکور ماهانه 5000 افغانی در بدل خدمات شان معاش میدهد. چون مبلغ قابل تادیبه به هریک از کارمندان مذکور صرف 5000 افغانی میباشد، مبالغ مذکور تابع مالیه موضوعی معاش نمیگردند. بانهم شرکت (الف) مجرائی معاش 5000 افغانی فی نفر کارمند خود را مطالبه مینماید. ریاست عمومی عواید شرکت (الف) را مورد تحقیق قرار میدهد. وحید

به ریاست عمومی عواید اظهار میدارد که بدلیل اینکه اقارب مذکور وی اشخاص ماهراند، ایشانرا به کار گماشته است. ریاست عمومی عواید درمیابد که بسیار از اشخاص مذکور به سن قانونی کار نرسیده اند. وحید نمیتواند به اثبات رساند که اقارب وی (پسران کاکا، ماما، خاله و عمه) واقعاً برای شرکت (الف) کار میکنند. در این حالت برای ریاست عمومی عواید مناسب است تا بدون در نظر داشت تادیات که به اقارب مذکور وحید صورت گرفته است، حکم ماده 98 را تطبیق نماید.

4.98 بعد از تطبیق حکم مندرج فقره (2) ماده 98 برای بار اول بالای یک مالیه دهنده که شخص حقیقی یا حکمی باشد مالیه دهنده باید مالیه اضافی ذمت خود را بپردازد. مالیه دهنده مکلف به تادیه جریمه که معادل دوچند مالیه اضافی ذمت وی است، میباشد.

5.98 بعد از تطبیق حکم مندرج فقره (2) ماده 98 برای بار ثانی بالای یک مالیه دهنده که شخص حقیقی یا حکمی باشد، مالیه دهنده باید مالیه اضافی ذمت خود را بپردازد. مالیه دهنده نیز مکلف به تادیه جریمه که معادل دوچند مالیه اضافی ذمت وی است، میباشد. علاوه بر ریاست عمومی عواید میتواند موضوع را به منظور دریافت حکم مسدود ساختن محل کار و فعالیت مالیه دهنده به محکمه تجارتي مراجعه نماید. قبل از اخذ حکم مذکور، مراحل ذیل باید طی گردد:

(الف) اولاً، کارمندان ریاست عمومی عواید که مؤلف بازرسی دوسیه مالیه دهنده مذکور اند باید جدیت اهانت یا هتک حرمت مالیه دهنده را مدنظر گیرند.

(ب) ثانیاً، ریاست عمومی عواید باید ملاحظه نماید که مبلغ مالیه ذمت مالیه دهنده ارزش مسدود ساختن مقر کار و فعالیت وی را دارد یا خیر.

(ج) ثالثاً، ریاست عمومی عواید باید ملاحظه نماید که آیا مالیه دهنده جهت جلوگیری از کتمان مالیه در آینده کدام اقدامی را اتخاذ نموده است یا خیر.

(د) رابعاً، شخص ذیصلاح ریاست عمومی عواید درمورد اینکه آیا مقررکار و فعالیت باید مؤقتاً و یا دایماً مسدود میگردد، باید تصمیم اتخاذ نماید.

(ه) خامساً، اشخاص مسئول باید درخواست مسدود کردن مقررکار و فعالیت را به محکمه تجارتي ارائه نمایند.

(و) سادساً در صورت صدور حکم محکمه، اشخاص مسئول باید مراحل ضروری را درمورد تطبیق حکم مذکور اتخاذ نمایند. درمورد تطبیق حکم مذکور وزارت داخله باید در جریان گذاشته شود.

فصل شانزدهم

مالیه اضافی و جرایم مالیاتی

مواد 99 - 107

ماده نود و نهم :

(1) هرگاه مؤدی مکلفیت های مالیاتی مندرج احکام این قانون را رعایت ننماید، علاوه بر پرداخت مالیات ذمت خویش، مکلف به تادیه مالیه اضافی و مستوجب مجازات احکام این فصل نیز می باشد. مالیه اضافی مانند سایر مالیات مندرج این قانون سنجش و تحصیل میگردد.

(2) مالیه اضافی بر عایدات در موارد ذیل قابل تادیه می باشد:

- 1- در صورت عدم تادیه مالیه به وقت معینه مندرج احکام این قانون .
- 2- در صورت عدم حفظ، نگهداشت، و ارائه اسناد و دفاتر معاملات تجاری.
- 3- در صورت عدم ارائه بیلانس و اظهارنامه مالیاتی.
- 4- در صورت عدم وضع مالیه.
- 5- در صورت عدم پرداخت مالیه.
- 6- در صورت عدم اخذ نمبر تشخیصیه مالیه دهنده.

1.99 فصل 16 مالیه اضافی و جرایم را در صورت عدم اطاعت پذیری از این قانون حکم می نماید. مالیات اضافی و جرایم مطابق به عین احکام که در مورد وضع مالیات تطبیق میشود، تحصیل میگردد. یعنی مالیه اضافی و جریمه مطابق به احکام فصل 13 در مورد تعیین و تادیه مالیات وضع گردیده و مطابق احکام فصل 14 در مورد تطبیق تادیه مالیه تحصیل میگردد.

2.99 فقره 2 ماده 99 موارد دربرگیرنده حالاتیست که منتج به تادیه مالیه اضافی و جریمه ها میگردد. هر یک از موارد متذکره طور مشرح در مواد بعدی این فصل توضیح گردیده است .

ماده صدم :

اشخاصیکه مالیه ذمت خویش را در میعاد معینه تادیه ننماید، مکلف به پرداخت مالیه اضافی در فی روز مبلغ 0.10 فیصد می باشد.

1.100 قانون مالیات بر عایدات مالیه اضافی 0.10 فیصد را بالای هر مبلغ مالیه ایکه در تاریخ معینه آن تادیه نگردد، وضع می نماید. این مالیه اضافی حتی در صورتیکه مالیه دهنده اظهارنامه مالیاتی را در زمان معین آن خانه پری و ارائه نماید، تطبیق میگردد.

مثال 1: ادیب تمام اسهام فروخته شده شرکت الف را در اختیار دارد. شرکت الف یک شرکت سهامی افغانی می باشد. شرکت متذکره باید اظهارنامه مالیاتی سال 1386 خود را الی روز اخیر برج جوزای سال 1387 خانه پری و ارائه نماید. شرکت الف باید مالیه ذمت اش را همراه با اظهارنامه تادیه نماید. این شرکت اظهارنامه مالیاتی خویش را الی ده روز ماه بعدی برج جوزا خانه پری و ارائه نمی نماید. مکلفیت مالیاتی که در اظهارنامه نشان داده شده است 100,000 افغانی می باشد. هرگاه شرکت الف مبلغ 100,000 افغانی را ده روز بعد از ختم برج جوزا تادیه نماید، شرکت متذکره مبلغ 1,000 افغانی از بابت جریمه مقروض پنداشته میشود. (100,000 افغانی \times 0.01 = 1,000 فیصد \times ده روز)

مثال 2: حالات و حقایق مندرج مثال هذا عیناً مانند مثال اول می باشد صرف به استثنای اینکه شرکت الف اظهارنامه مالیاتی خویش را در روز اخیر برج جوزا ارائه می نماید. چون مالیه الی دهم ماه بعدی (سرطان) تادیه نشده است، مالیه اضافی بابت دیر پرداخت عیناً مانند مالیه اضافی مندرج مثال اول می باشد. اینکه شرکت الف اظهارنامه مالیاتی اش را در تاریخ معینه ارائه نموده (اما مالیه را تادیه نکرده است) به مالیه اضافی ارتباط نمی گیرد.

2.100 مالیه اضافی مندرج ماده 100 بالای هرگونه مالیه تادیه ناشده بشمول مالیه معاملات انتفاعی ویا مالیات ثابت ایکه بعوض مالیات بر عایدات وضع میگردند، تطبیق میگردد.

3.100 ریاست عمومی عواید شاید از تطبیق 0.10 فیصد مالیه اضافی مندرج ماده 100 حذر نماید در صورتیکه مالیه اضافی کمتر از 250 افغانی باشد. حد 250 افغانی بالای انواع مختلف مالیه بصورت جداگانه تطبیق میگردد.

مثال: هارون مالک یک رستوران در ولایت هرات می باشد. در سال 1388، عواید خالص رستوران متذکره به 2,000,000 افغانی میرسد و بعد از کسر 160000 افغانی مصرف، مفاد را نیز بدست می آورد. هارون مکلف به تادیه مالیات بر عایدات (در روز اخیر جوزای سال 1388) و مالیه معاملات انتفاعی (در روز پانزدهم ربع بعدی) می باشد. هارون بصورت غیر عمدی مالیات متذکره را در تاریخ های معینه آنها صرف برای چند روز محدود تادیه نمی

نماید. هرگاه مالیه اضافی 0.10 فیصد ایکه تحت این ماده محاسبه میگردد به 200 افغانی از درک مالیات بر عایدات و 100 افغانی از درک مالیه معاملات انتفاعی برسد، در آنصورت وزارت مالیه می تواند از تطبیق هر دو مبلغ باوجود اینکه مجموع آن به حد 250 افغانی میرسد، صرف نظر نماید.

4.100 ریاست عمومی عواید از تطبیق 0.01 فیصد مالیه اضافی مندرج ماده 100 بر مبالغ الی 500,000 افغانی مالیه اضافی در صورتیکه شرایط ذیل برآورده شود، حذر می نماید:

(الف) یاداشت تعیین مالیه اضافی صادر گردیده باشد

(ب) مالیه دهنده درخواست عدم تطبیق مالیه اضافی را نموده و درخواستی وی دربرگیرنده حقایق باشد که سعی مالیه دهنده را مبنی بر اطاعت پذیری وی از قانون نشان دهد.

(ج) رئیس عمومی عواید و یا معاون ریاست عمومی عواید به معینیت عواید و گمرکات کتباً درخواست عدم تطبیق مالیه اضافی را نموده باشد. جهت تحریری هرگونه درخواستی از این قبیل به ملاحظه سابقه کامل اطاعت پذیری مالیه دهنده نیاز داشته، چنین درخواستی صرف وقتی صورت گرفته می تواند که سعی و تلاش صادقانه مالیه دهنده مبنی بر اطاعت پذیری وی از قانون نشان داده شده باشد.

(د) معینیت عواید و گمرکات با عدم تطبیق مالیه اضافی موافقت نموده باشد.

ماده یکصدویکم :

- (1) مؤدیکه بدون دلایل اسناد و دفاتر معاملات مربوط را مطابق احکام این قانون به صورت درست تهیه، حفظ و نگهداری ننماید یا به دسترس موظفین وزارت مالیه قرار ندهد، شخص حقیقی به تادیه مبلغ پنجهزار افغانی مالیه اضافی و شخص حکمی مکلف به تادیه مبلغ بیست هزار افغانی مالیه اضافی می باشد.
- (2) شخصی که به قصد فرار از پرداخت مالیه، اسناد و دفاتر معاملات مربوط را تهیه، حفظ و نگهداری ننماید، علاوه بر پرداخت مالیه اضافی مندرج فقره (1) این ماده به خرنوالی معرفی میگردد.

101.1 مطابق بحکم ماده (101) قانون مالیات بر عایدات یک شخص حقیقی تابع 5,000 افغانی مالیه اضافی و یک شخصیت حکمی تابع 20,000 افغانی مالیه اضافی در صورت تخطی از احکام قانون مالیات بر عایدات در حالات ذیل قرار میگیرند:

(الف) شخص حقیقی و حکمی که مکلف به حفظ اسناد مطابق قانون مالیات بر عایدات بوده و آن را حفظ ننماید.

(ب) شخص حقیقی و حکمی که مؤفق به ترتیب و حفظ اسناد مناسب و قابل قبول نگردیده و یا شخص حقیقی یا حکمی همانطور که در قانون مالیات بر عایدات خواسته شده، اجازه دسترسی به اسناد خویش را به مسئولین وزارت مالیه قرار نداده باشد.

(ج) شخص حقیقی و حکمی ویا عذر موجه پیرامون عدم جهت حفظ اسناد مناسب نداشته ویا اسناد خود را در دسترس موظفین مالیاتی مربوطه قرار ندهند.

مثال 1: احمد رشاد اثاثیه تولید نموده و کارو فعالیت بزرگ را در ولایت کابل به پیش می برد. احمد اسناد عواید خود را نگهداری نموده اما اسناد مصارف خویش را حفظ نه نموده است. احمد اظهارنامه مالیاتی را خانه پری و ارائه می نماید که اظهارنامه متذکره مبلغ 4,000,000 افغانی را منحصیث عاید و 3,000,800 افغانی را منحصیث مصرف وی نشان میدهد. مطابق ماده 36 قانون مالیات بر عایدات احمد مکلف به حفظ اسناد که در قانون مالیات بر عایدات پیشبینی شده، میباشد. زمانیکه ریاست عمومی عواید وزارت مالیه از احمد پیرامون عدم نگهداری اسناد مصارف وی می پرسد، وی در پاسخ میگوید که از چنین مکلفیت آگاهی نداشته است. حتی اگر احمد ذریعه ریاست عمومی عواید هیچگاهی در گذشته مورد تفتیش هم قرار نگرفته باشد، موصوف دلیل موجه برای عدم حفظ اسناد مناسب یا مورد نظر ندارد. توقع می رود تا احمد از مکلفیت های قانون مالیات بر عایدات (بشمول مکلفیت هائیکه مربوط به حفظ اسناد میگردد) منحصیث سایر اشخاص مناسب تشبث مطلع باشد و بناً مطابق احکام ماده 101 احمد رشاد تابع 5000 افغانی مالیه اضافی قرار میگیرد.

مثال 2: عزیزدوکان دار دارای گدام در شهر کابل می باشد. در سال 1387، گدام عزیز در اثر آتش سوزی ویران میگردد و مطابق جز 9 فقره (1) ماده 18 مجرائی مصارف خود را در سال 1387 بدست میاورد. جز 9 فقره (1) ماده 18 چنین بیان می نماید که بمنظور وضع کسرات، عزیز مکلف است اسناد مناسب و کامل بشمول اسناد ایکه قیمت گدام عزیز را نشان دهد، داشته باشد. زمانیکه از عزیز خواسته میشود تا اسناد را که قیمت اموال گدام او را نشان دهد،

ارائه نماید، او در پاسخ میگوید که هیچگونه سند را در زمینه در دست ندارد و میگوید که دلیل عدم داشتن هرگونه سند اینست که تمام اسناد وی در گدام بوده و در اثر آتش سوزی از بین رفته است. در این صورت عزیز مبنی بر عدم داشتن اسناد دلیل موجه داشته و صرف تصدیق آتش سوزی را از اداره ذیربط محلی و یا مسئولین پولیس ارائه نماید، بناءً عزیز تابع مالیه اضافی مندرج ماده 101 قانون مالیات بر عایدات قرار نمی گیرد.

مثال 3: شرکت انجیری کابل اظهارنامه فعالیت سال 1387 خویش را تهیه و به به ریاست عمومی عواید ارائه مینماید، کارمندان ریاست عمومی عواید قضیه شرکت انجیری کابل را بررسی می نماید و خواستار ارزیابی اسناد قرارداد که در دفتر شرکت متذکره نگهداری میگردد، میشوند. کارمندان مذکور یک نقل ماده 101 قانون مالیات بر عایدات را که به کارمندان صلاحیت اقدام چنین عمل را داده است، نشان میدهد. امر شرکت کارمندان مذکور را نمی گذارد که به اسناد متذکره دسترسی یابند به این اساس که به عقیده وی تنها محکمه وی را و ادار به این کار کرده می تواند که اجازه دسترسی به اسناد کاری شرکت انجیری کابل را بدهد و اسناد محرم شرکت متذکره به رقبایش ممکن داده شود. عقید ه امر شرکت غیرموجه بوده بخاطریکه قانون مالیات بر عایدات، یک قانون معتبر نافذ کشور به طور واضح دسترسی اسناد را بدون حکم محکمه اجازه داده است. بر علاوه، قانون مالیات بر عایدات معلومات تحصیل شده توسط کارمندان عواید را منحیث معلومات محرم پنداشته و افشای چنین معلومات را برای هر شخص خارج از وزارت مالیه جلوگیری مینماید مگر اینکه توسط قانون اجازه داده شده باشد. امر مذکور دلیل موجه جهت جلوگیری از دسترسی به اسناد شرکت (الف) ندارد بناءً مطابق ماده 101 مالیه اضافی 20,000 افغانی بالای شرکت انجیری تطبیق میگردد.

101.2 اشخاص حقیقی و حکمی در صورت به حارنوالی معرفی میشوند که مرتکب حالات ذیل گردند:

(الف) شخص حقیقی و حکمی که مکلف به حفظ اسناد مطابق قانون مالیات بر عایدات بوده و آن را به قصد فرار از پرداخت مالیات حفظ ننماید.

(ب) شخص حقیقی و حکمی که مکلف به تهیه و حفظ اسناد مناسب و قابل قبول مطابق احکام قانون مالیات بر عایدات بوده و آن را بقصد فرار از پرداخت مالیات تهیه و حفظ ننماید

(ج) شخص حقیقی و حکمی که اسناد مناسب را به منظور فرار از پرداخت و کتمان مالیات تهیه و حفظ ننماید

تبصره: عدم تهیه و حفظ اسناد مناسب در صورتی عمدی و به قصد فرار از پرداخت مالیات پنداشته میشود که شخص:

I. در تهیه و نگهداری اسناد که در قانون مالیات بر عایدات پیش بینی شده و قبلاً شرایط آن برای مالیه دهنده از طرف کارمندان مالیاتی توضیح شده باشد. و مالیه دهنده مرتکب تخطی مندرج این ماده گردد.

II. مکرراً در تهیه و حفظ اسناد مالیاتی خویش همانطوری که در قانون مالیات بر عایدات ذکر شده، کوتاهی کند

III. نظر به به سایر یادداشت های تثبیت، در دفاتر حسابات دست به کتمان عواید، ایزاد مصارف یا تهیه اسناد جعلی بزند

در چنین موارد این گونه پنداشته خواهد شد که مالیه دهنده بقصد فرار از پرداخت مالیات، اسناد را تهیه و حفظ ننموده است، بناً حکم مندرج فقره دوم ماده (101) قانون مالیات بر عایدات بالای چنین اشخاص قابل تطبیق بوده و شخص باید غرض تحقیق به حارنوالی معرفی گردد.

مثال 1: شرکت امنیتی بهار یک شرکت سهامی افغانی بوده و خدمات امنیتی را در سراسر افغانستان برای مشتریان مختلف فراهم می نماید. شرکت امنیتی بهار دارای دو حساب بانکی می باشد که یک حساب بانکی آن در یکی از بانکها در افغانستان و حساب دیگر بانکی آن در یکی از بانکها در کشور پاکستان میباشد. ریاست عمومی عواید وزارت مالیه شرکت امنیتی بهار را در سال 1387 تفتیش می نماید. در جریان تفتیش، مؤظفین ریاست عمومی عواید درمیابند که شرکت متذکره عمداً مشتریان خود را میگوید تا پول وی را به حساب بانکی ای که این شرکت در بانک پاکستان دارد، انتقال دهند. شرکت امنیتی بهار پول هائیرا که به پاکستان منحصیث عواید وی انتقال یافته و باوجود اینکه پول های متذکره به خدمات ارائه شده در افغانستان ارتباط میگیرد، ثبت اسناد ننموده است. شرکت مذکور هیچ سند عوایدی را از درک این قرارداد ها حفظ ننموده است. بناً شرکت امنیتی بهار مؤظف به حفظ اسناد کافی عواید اش نگریده و عواید را به منظور فرار از مالیه ای که قرار بود به افغانستان بپردازد، ثبت اسناد ننموده است. بناً شرکت امنیتی بهار مطابق به فقره دوم ماده 101 باید به حارنوالی غرض پیگرد عدلی معرفی شود

مثال 2: شرکت امنیتی نعیمی یک شرکت سهامی افغانی است که خدمات امنیتی را به مشتریان مختلف در سراسر افغانستان فراهم می نماید. شرکت متذکره ادعا می نماید که در سال 1387 عواید آن مبلغ 1000,000 افغانی و مصارف آن 900,000 افغانی می باشد. ریاست عمومی عواید حین تفتیش شرکت امنیتی نعیمی درمیابد که شرکت متذکره رسید هائیرا جهت توجیه 250000 افغانی منحصیث مصارف که وجود نداشته است، ایجاد نموده است. شرکت امنیتی نعیمی رسید های تقلبی را جهت تقلیل مکلفیت مالیات بر عایدات خویش بوجود آورده است. بناً به اساس فقره دوم ماده 101 ریاست عواید میتواند که شرکت امنیتی نعیمی رابه حارنوالی غرض پیگرد عدلی معرفی نماید.

ماده يكصدودوم :

- (1) شخص حقيقي ايکه بدون دلايل مؤجه اظهارنامه مالياتي مربوط را مطابق احکام اين قانون در خلال مدت معينه ارائه ننمايد، به تاديه مبلغ يكصدافغانی ماليه اضافی در برابر هر روز تأخير و شخص حکمی به تاديه مبلغ پنجصد افغانی ماليه اضافی در برابر هر روز تأخير مکلف می باشند. روز های رخصتی از اين امر مستثنی است.
- (2) شخصيکه به قصد فرار از پرداخت ماليه، اظهارنامه مربوط را مطابق احکام اين قانون در خلال مدت معينه ارائه ننمايد، علاوه بر پرداخت ماليه اضافی مندرج فقره (1) اين ماده به خاړنوالی معرفی ميگردد .

1.102 يك شخص حقيقي بايد مبلغ 100 افغانی ماليه اضافی و شخص حکمی مبلغ 500 افغانی ماليه اضافی را برای هر روزيکه (به استثنای روزهای رخصتی) بعد از ارائه اظهارنامه مالياتي در تاريخ معينه تحت احکام اين قانون ميگذرد، تاديه نمايد. اين ماليه اضافی صرف در صورتی بايد تطبيق گردد که ماليه دهنده دليل موجه برای عدم ارائه اظهارنامه هایش در زمان معين آن نداشته باشد.

مثال 1: شرکت باران یک شرکت سهامی افغانی است. این شرکت باید اظهارنامه مالياتي سال 1387 خويش را الی اخير برج جوزای سال 1388 ارائه نمايد. شرکت متذکره اظهارنامه مالياتي خود را برای سال 1387 الی 10 روز بعد از ختم برج جوزا در جريان سال مالی 1388 ارائه ننموده است. زمانیکه مؤظفين رياست عمومی عوايد از شرکت باران ميپرسند که چرا آن شرکت مؤفق به ارائه اظهارنامه مالياتي اش نگردیده است، مدیریت شرکت متذکره پاسخ ميدهد که آنها در جمع آوری یا ترتيب نمودن اسناد های مالی شان با مشکل مواجه گردیده اند. شرکت باران عذرموجه برای عدم تهیه و ارائه اظهارنامه مالياتي خويش در زمان معين نداشته و به همین دليل بايد تابع 500 افغانی ماليه اضافی فی روز قرار گیرد.

مثال 2: شرکت گل یک شرکت سهامی افغانی می باشد. این شرکت مکلف به خانه پری و ارائه اظهارنامه مالياتي اش برای سال 1387 الی ختم برج جوزای سال 1388 است. شرکت متذکره مؤفق به ارائه اظهارنامه مالياتي خويش الی اول حمل سال 1389 نمی گردد. دليل اينکه شرکت گل اظهارنامه مالياتي اش را در اسرع وقت ارائه ننموده اينست که دفتر شرکت متذکره حريق گردیده و تمام اسناد مالی از بين رفته اند. شرکت متذکره توانست بعد از ختم حريق اظهارنامه مالياتي را در اسرع وقت خانه پری نمايد بناءً شرکت گل نبايد تابع 500 افغانی ماليه اضافی فی روز قرار گیرد.

مثال 3 : نثار احمد یک تاجر انفرادی بوده که در ساحه صادرات ميوه تازه و خشک فعاليت دارد. موصوف اظهارنامه مالياتي سال مالی 1388 خويش را در روز اخير سرطان 1389 ارائه مينمايد. زمانیکه کارمندان مؤظف مالياتي از نثار احمد به ارتباط تاخير ارائه اظهارنامه وی سوال مينمايد ، نثار احمد بجواب ميگويد که وی مصروف خريداري ميوه تازه

در یکی از ولایات بوده بناً نتوانسته اظهارنامه سال گذشته خویش را به وقت معینه ارائه نماید. این عذرنترا احمد مؤجه دانسته نشده بناً تابع پرداخت مالیه اضافی مبلغ/100 افغانی از اول الی اخیرسرطان به استثنی روز های رخصتی میباشد .

مثال 4 : گل احمد مالک مارکیت در مندوی کابل میباشد ، موصوف دکاکین مارکیت خویش را برای دوکانداران به کرایه داده است ، مارکیت دارای سه منزل بوده که کرایه هرمنزل به قیمت های مختلف میباشد . کرایه دکاکین منزل اول و دوم ماهوار بالاتر از ده هزار افغانی بوده که از طرف مستأجرین آن حین پرداخت کرایه ماهوار ، مالیه آن وضع وبه حساب معینه مالیاتی آن انتقال گردیده است . کرایه طاق های منزل سوم پائین تر از ده هزار افغانی بوده وازین طاقها بمنظور گدام استفاده میگردد. مطابق به احکام قانون گل احمد مکلف است غرض تصفیه حسابات مالیاتی و مجرائی مالیات موضوعی ، الی اخیر برج جوزای سال بعدی اظهارنامه خویش را ارائه نماید. اما گل احمد اظهارنامه خویش رابتاریخ (25) میزان سال بعدی ارائه میدارد. زمانیکه از گل احمد به ارتباط تاخیر در ارائه اظهارنامه وی سوال میشود بجواب میگوید بنا بر اختلاف که بالای تعیین کرایه سال جاری با دوکانداران خویش داشتم نتوانستم اظهارسال قبلی خویش را ارائه نمایم ، این دلیل عذر مؤجه نبوده بناً مکلف به پرداخت 100 افغانی مالیات اضافی فی روزبه استثنی روز های رخصتی الی تاریخ ارائه اظهارنامه میگردد.

تبصره : هرگاه گل احمد بالای کرایه سال قبلی با دوکانداران خویش دعوی حقوقی داشته و بنا بر اقامه دعوی دوکانداران مذکور به اساس حکم محکمه در زندان بوده و دیگران صلاحیت ارائه اظهارنامه و ادای مکلفیت مالیاتی وی رانداشته ، این عذر گل احمد مؤجه دانسته شده اما ارائه تصدیق در زمینه از محکمه و مسؤل زندان توسط گل احمد حتمی میباشد .

2.102 شخصیکه به قصد فرار از پرداخت مالیه، اظهارنامه مربوط را مطابق احکام این قانون در خلال مدت معینه ارائه ننماید، باید بر علاوه پرداخت مالیه اضافی مندرج فقره (1) ماده 102 به څارنوالی غرض پیگرد عدلی معرفی گردد .

مثال: عزیز یک تبعه ایالات متحده امریکا بوده و در عین زمان مقیم افغانستان نیز میباشد. عزیز مقیم افغانستان در خلال سال های مالی 1387، 1388 و 1389 بوده است. عزیز می داند که وی مکلف به ارائه اظهارنامه مالیات بر عایدات در افغانستان است بخاطریکه ریاست عمومی عواید در سال 1387 به عزیز رسماً اطلاع داده بود که وی باید اظهارنامه مالیات بر عایدات خویش را مطابق به احکام قانون مالیات بر عایدات ارائه نماید. عزیز بطور عمدی به اطلاعیه ریاست عمومی عوایدوقعی نگذاشته و می داند که اگر مالیه را در افغانستان تادیه نماید، وی نمی تواند که مکلفیت های مالیاتی خویش را در امریکا به اندازه مساوی کاهش دهد. بناً هر پول افغانی را که عزیز به دولت افغانستان تادیه می نماید عواید عزیز را برای سال متذکره کاهش می دهد. عزیز میخواهد که اظهارنامه مالیات را ارائه نه نماید زیرا وی می خواهد که مالیات کمتر را در افغانستان تادیه نماید. ریاست عمومی عواید باید بر علاوه تحصیل مالیه اضافی مندرج فقره (1) ماده (102) عزیز را به څارنوالی غرض پیگرد عدلی معرفی نماید.

تبصره 1: عدم ارائه اظهارنامه به وقت معینه ای که در قانون مالیات بر عایدات پیشبینی شده درحالات ذیل بقصد فرار از پرداخت مالیات دانسته میشود :

- I. تاخیر یا کوتاهی در ارائه اظهارنامه با اینکه موضوع ارائه اظهارنامه مالیاتی برای اشخاص طی برنامه های معلوماتی آگاهی عامه در ورکشاپها و سیمینارها ، نامه رسمی و غیره وسایل رسماً به مالیه دهنده اطلاع داده شده بود.
- II. تاخیر در ارائه بیلانس برای سال دوم و یا دوره های متمادی از طرف مالیه دهنده تکرار گردد.
- III. مالیه دهنده کوشش نماید با تهیه اسناد جعلی تاخیر در ارائه اظهارنامه خویش را توجیه نماید.

3.102 مالیه اضافی مندرج ماده 102 صرف در صورتی تطبیق میگردد که اظهارنامه بعد از تاریخ معینه ارائه گردد. ریاست عمومی عواید مالیه اضافی مندرج ماده 102 را در صورتیکه اظهارنامه مالیاتی در زمان معین آن ارائه گردد، تطبیق نمی نماید حتی اگر معلومات مندرج اظهارنامه مالیاتی درست هم نباشد. هرگاه اظهارنامه مالیاتی درست نباشد، در آن صورت ریاست عمومی عواید تطبیق مالیه اضافی را مطابق به مواد دیگری از قانون مالیات بر عایدات را مورد ملاحظه قرار میدهد.

مثال: شرکت امان یک شرکت سهامی افغانی است که خوراکه فروشی های در سراسر افغانستان داشته و آنها را به پیش میبرد. شرکت متذکره اظهارنامه مالیاتی خود برای سال 1387 خانه پری و ارائه نموده و مالیات ذمت مندرج اظهارنامه را در ختم برج جوزای سال 1388 تادیه می نماید. در سنجش مالیات، شرکت متذکره ادعای مجرائی مجموع قیمت چند پایه جنراتور را که خریداری نموده بود، می نماید. جنراتور های متذکره بمنظور تنویر و تسخین خوراکه فروشی های شرکت مذکور مورد استفاده قرار میگیرد. قیمت جنراتور ها نباید کسر گردد بلکه باید قیمت آنها به مرور زمان از استهلاك جنراتور ها وضع گردد. بدلیل چنین اشتباه، اظهارنامه مالیات بر عایدات شرکت امان نادرست می باشد. شرکت امان دارای مکلفیت مالیاتی بیشتر از آنچه که در اظهارنامه مالیاتی اش درج گردیده است، میباشد. شرکت امان از بابت این تخطی تابع پرداخت مالیه اضافی مندرج ماده 102 قرار نمی گیرد زیرا این شرکت اظهارنامه مالیاتی اش را در زمان معین آن ارائه نموده است. شرکت امان شاید تابع مالیه اضافی به اساس ماده 104 قانون مالیات بر عایدات قرار گیرد در صورتیکه شرکت مذکور دلیل موجه برای ادعای مجرائی قیمت جنراتور ها نداشته باشد.

ماده یکصدوسوم:

- (1) شخصیکه بدون دلایل موجه مالیه معاش و دستمزد، عواید تکتانه، مفاد سهم، کرایه، کمیشن، حق الامتیاز و عواید مشابه را مطابق احکام این قانون وضع ننماید، مکلف به تادیه ده فیصد مالیه اضافی می باشد.
- (2) اشخاصیکه به قصد فرار از تادیه مالیه مندرج فقره (1) این ماده مالیات را وضع ننماید، علاوه بر پرداخت مالیه اضافی مندرج فقره (1) این ماده به خرنوالی معرفی میگردد.

103.1 یک شخصیکه به وضع مالیه مطابق احکام این قانون که بالای مفاد سهم، تکتانه، حق الامتیازها، معاش و دستمزد، کرایه، قرعه و بخششی، قراردادی وسایر مبالغ مندرج قانون مالیات بر عایدات تطبیق میگردد، بدون کدام دلیل موجه مؤفق نگردد، باید ده فیصد مالیه اضافی مالیه ایرا که باید وضع میگردد، تادیه نماید.

مثال: شرکت شش درک یک شرکت سهامی افغانی می باشد که سه تن از اشخاص انفرادی را استخدام نموده است. سه فرد متذکره به نام های رازق، ادیب و عزیز می باشند. چونکه شرکت شش درک سه فرد را استخدام نموده است، بناءً شرکت متذکره مکلف است که از معاش کارمندان مالیه وضع نماید. شخصیکه در شرکت مسؤلیت حصول اطمینان وضع مبالغ درست مالیه را دارد، بنام فیروز می باشد. رازق وظیفه را در شرکت شش درک بتاریخ اول سرطان سال 1387 آغاز نموده است. فیروز مؤفق به وضع مالیه از معاش رازق در سال 1387 نمی گردد زیرا او اینطور عقیده داشت که رازق یک قراردادی مستقل می باشد. عقیده فیروز به این حقیقت استوار است که رازق قرارداد کتبی را با شرکت شش درک عقد نموده است اما ادیب و عزیز دارای چنین قراردادی نمی باشند. زمانیکه کارمندان ریاست عمومی عواید شرکت شش درک را مورد تفتیش قرار میدهند، درمیابند که رازق یک کارمند بوده و قراردادی مستقل نیست بناً تابع پرداخت ده فیصد مالیات اضافی مالیات که وضع نشده است میباشد. هرگاه عقیده و باور فیروز معقول باشد، در آنصورت ده فیصد مالیه اضافی نباید تطبیق گردد. صرف این حقیقت که قرارداد بصورت کتبی ترتیب نشده دلیل موجه مبنی بر اینکه رازق یک قراردادی مستقل است و نه یک کارمند، نمی باشد.

103.2 یک شخصیکه مؤفق به وضع مالیه به قصد فرار از تادیه مالیه نگردد، بر علاوه تادیه مالیه اضافی مندرج فقره (1) ماده 103 بمنظور پیگرد عدلی به خرنوالی معرفی گردد.

مثال 1: شرکت پاک یک شرکت سهامی پاکستانی بوده و شرکت اف یک شرکت سهامی افغانی می باشد. شرکت پاک تمام اسهام صادر شده شرکت اف را دارا می باشد. شرکت پاک قرض تادیه ناشده بالای شرکت اف دارد. شرکت اف 1,000,000 افغانی را منحصیث تکتانه بابت قرض در طول سال 1387 می پردازد. شرکت اف مؤفق به وضع 20 فیصد مالیه موضوعی بابت تکتانه نمی گردد. شرکت اف ادعای کسر را بابت مبلغ کامل 1,000,000 افغانی تکتانه ایکه به شرکت پاک تادیه کرده است، می نماید. زمانیکه ریاست عمومی عواید شرکت اف را برای سال مالی 1387 تفتیش می نماید، این ریاست

درمیابد که مدیریت شرکت پاک مدیریت شرکت اف را مطلع نموده اند که شرکت پاک باید 20 فیصد مالیه را از درک تکتانه وضع نماید. مدیریت شرکت پاک به شرکت اف رهنمائی میکنند که این شرکت نباید هیچ مبلغ تکتانه را وضع نماید. با کسر تمام مبلغ 1,000,000 افغانی و عدم مؤفقیّت دروضع بیست فیصد مالیه موضوعی، شرکت های پاک و اف سعی نمودند تا مقدار مالیه ایرا که باید این دو شرکت به افغانستان تادیه می نمودند، تقلیل دهند. بناً برعلاوه پرداخت مالیات اضافی مندرج فقره (1) ماده (103) قانون مالیات برعایدات این شرکتها باید غرض پیگرد عدلی به خاړنوالی معرفی گردند.

مثال 2 : شرکت ساختمانی بهلول لمتدمصروف اعمارسرک های شهرکابل میباشد . شرکت متذکره درپروژه های تحت کارخویش 50 نفر کارمند رااستخدام مینماید . ازجمله کارمندان استخدام شده شرکت متذکره به تعداد 15 نفرآن کارمند فنی بوده که ماهوارمبلغ/30,000 افغانی معاش دریافت میدارند ومتباقی کارمندان عادی بوده وماهوار مبلغ/4,500 افغانی معاش دریافت میدارند. شرکت ساختمانی بهلول بمنظورتشویق کارمندان فنی خویش ازمعاش آن مالیات را به اساس معاش ماهوار 20,000 افغانی وضع نموده ، درحین بررسی به مؤظفین مالیات گفته میشود که وضع مالیه به اساس معاش ماهوار 30,000 افغانی بسیار زیاد بوده است. شرکت بهلول برعلاوه پرداخت مالیات اضافی ده فیصد غرض پیگردعدلی به خاړنوالی معرفی میگردد.

تبصره : عدم وضع مالیه به وقت معینه ایکه درقانون مالیات برعایدات پیشبینی شده درحالات ذیل بقصد فرارازپرداخت مالیات دانسته میشود :

- I. عدم وضع مالیه با اینکه موضوع وضع مالیاتی برای اشخاص طی برنامه های معلوماتی آگاهی عامه درورکشاپها وسیمینارها ، نامه رسمی وغیره وسایل رسماً به مالیه دهنده اطلاع داده شده بود.
- II. عدم وضع مالیه توسط مالیه دهنده مشخص برای سال دوم ویا دوره های متمادی تکرارگردد.
- III. مالیه دهنده کوشش نماید با تهیه اسناد جعلی عدم وضع مالیه ذمت خویش را خویش راتوجیه نماید.

ماده یکصد و چهارم :

- (1) اشخاصیکه بدون دلیل موجه مالیه وضع شده را مطابق احکام این قانون تادیه ننمایند، علاوه بر پرداخت مالیه مندرج ماده صدم این قانون مکلف به تادیه ده فیصد مالیه اضافی می باشند.
- (2) اشخاصیکه به قصد فرار از مالیه، مالیه تثبیت شده را مطابق احکام این قانون تادیه ننمایند، علاوه بر تادیه مالیه اضافی مندرج فقره (1) این ماده، به خاړنوالی معرفی میگردد.

1.104 شخصیکه بدون دلیل موجه مؤفق به تادیه مالیه ذمت تعیین شده (مالیات موضوعی از منابع متخلف که در قانون مالیات بر عایدات پیشبینی شده یا تثبیت مالیات ذمت خود مؤدی) مطابق احکام این قانون نگردد، باید ده فیصد مالیه اضافی را بپردازد. این مالیه بر علاوه هر مالیه اضافی که بابت تأخیر در تادیه مالیه مندرج ماده 100 است، میباشد.

مثال 1: عزیز مبلغ 1,000,000 افغانی را از درک کرایه جایداد که ملکیت وی می باشد، بدست می آورد. عزیز مبلغ 80,800 افغانی از درک مالیه عواید کرایوی اش (مالیه بالای مبلغ 1,000,000 افغانی درنورم اشخاص انفرادی وضع گردید) مقروض است. عزیز مؤفق به تادیه 80,800 افغانی درختم برج جوزا نمی گردد. او هیچگونه دلیل موجه مبنی بر عدم مؤفقت در تادیه مالیه ذمت اش درختم جوزا ندارد بناءً عزیز تابع 8,080 افغانی مالیه اضافی (10% * 8,800) قرار میگیرد. عزیز باید 88,880 افغانی مالیه و جریمه را جمع مالیه اضافی مندرج ماده 100 در برابر هر روز ایکه از تاریخ معینه تادیه مالیه میگذرد محاسبه میگردد، تادیه نماید. هرگاه عزیز مالیه ذمت و مالیه اضافی را ده روز بعد از ختم برج جوزا تادیه نماید، او مبلغ 888 افغانی از بابت مالیه اضافی مندرج ماده 100 مقروض باقی میماند (10 روز $\times 0.001 \times 88,880$ افغانی).

مثال 2: حقایق و حالات مندرج مثال هذا مشابه مثال 1 است به استثنای اینکه عزیز مؤفق به ارائه اظهارنامه و تادیه مالیه نگردیده است زیرا او در اثر تصادم موتر در شفاخانه تحت مداوی قرار داشت. در چنین حالت، عزیز عذر موجه برای عدم تادیه مالیه اش در زمان معین آن دارد بناءً او نباید تابع 10 فیصد مالیه اضافی قرار گیرد.

مثال 3: شرکت هوای قسیم منحیث یک شرکت هوایی تجارتي فعالیت نموده و مالیات موضوعی معاشات برج حمل کارمندان خویش را حین پرداخت معاشات در اخیر برج متذکره وضع نموده است شرکت باید مالیات وضع شده را الی دهم ماه بعدی به حساب دولت انتقال میداد، اما مالیات وضع شده الی برج سرطان همان سال انتقال داده نشد. موضوع از طرف کارمندان مالیاتی بررسی شده و در جواب سوال کارمندان مؤظف مالیاتی اذعان نموده که پول وضع شده

بمنظور ترمیم یک طیاره شرکت بمصرف رسیده است. این دلیل مؤجه نبوده و شرکت هوایی قسیم تابع پرداخت ده فیصد مالیات اضافی بر علاوه مالیه اضافی مندرج در ماده (100) بابت تاخیر در تادیه مالیه این قانون میگردد.

2.104 شخصیکه مالیه تعیین شده تحت احکام این قانون را به قصد فرار از تادیه مالیه نمی پردازد، بر علاوه تادیه مالیه اضافی مندرج فقره (1) ماده 104، بمنظور پیگرد عدلی باید به خانونالی معرفی گردد.

مثال 1: شرکت ای بی ای یک شرکت سهامی امریکایی می باشد که مشغول فعالیت های ساختمانی در شهر کابل است. شرکت متذکره فعالیت های ساختمانی را برای یک شرکت خصوصی اجرا می نماید. شرکت ای بی ای از هیچگونه مالیه در افغانستان تحت هرگونه معاهده ویا توافقنامه قابل تطبیق، معاف نمی باشد. شرکت ای بی ای برای سه سال در افغانستان فعالیت می نماید. ریاست عمومی عواید تصمیم میگیرد تا این شرکت را برای سال مالی 1388 مورد تحقیق و پژوهش قرار دهد. در جریان تحقیقات، ریاست عمومی عواید مکتوب ارسال شده ذریعه پست الکترونیکی (ایمیل) را بدست می آورد که از دفتر کابل به سهامدار عمده این شرکت ارسال گردیده است. مکتوب نشان میدهد که مدیریت شرکت ای بی ای میدانستند که این شرکت مکلفیت تادیه مالیات بر عایدات و مالیه معاملات انتفاعی را در افغانستان دارد. سند متذکره نشان میدهد که سهامدار عمده شرکت ای بی ای به پرسونل آن شرکت گفته است که مالیه نپردازد زیرا این شرکت صرف برای مدت کوتاه در افغانستان فعالیت می نماید. ریاست عواید افغانستان باید این دوسیه را به خانونالی غرض پیگرد عدلی معرفی نماید.

مثال 2: شرکت هوایی قسیم مندرج در مثال 3 فوق بار دیگر در پرداخت مالیات موضوعی معاش کارمندان خویش کوتاهی نموده بناً شرکت هوایی قسیم بر علاوه پرداخت مالیات اضافی مندرج فقره (1) ماده (104) قانون مالیات بر عایدات غرض پیگرد عدلی به خانونالی معرفی میگردد.

تبصره : عدم تادیه مالیه در حالات ذیل بقصد فرار از پرداخت مالیات دانسته میشود :

- I. عدم تادیه مالیه با وجود اینکه موضوع تادیه مالیات برای اشخاص طی برنامه های معلوماتی آگاهی عامه در ورکشاپها و سیمینارها، مکاتیب رسمی و غیره رسماً اطلاع داده شده باشد.
- II. عدم وضع مالیه بیشتر از یک مورد
- III. مالیه دهنده به منظور توجیه عدم تادیه مالیه ذمت خویش به تهیه اسناد جعلی مبادرت ورزد.

ماده یکصدوپنجم:

شخص حقیقی ایکه مطابق حکم ماده هشتادوششم این قانون مکلف به داشتن نمبر تشخیصیه مالیه دهنده بوده، بدون دلیل موجه آنرا اخذ ننماید، مکلف به تادیه مبلغ پنج هزار افغانی و شخص حکمی به تادیه مبلغ بیست هزار افغانی می باشد.

1.105 شخص حقیقی ایکه مکلف به اخذ نمبر تشخیصیه مالیه دهنده مطابق ماده 86 قانون مالیات بر عایدات بوده و آنرا بدون داشتن دلیل موجه اخذ ننماید باید 5000 افغانی مالیه اضافی را تادیه نماید، در صورتیکه شخصیت متذکره حکمی باشد مکلف به پرداخت مبلغ 20000 افغانی میباشد .

مثال: آسیه در ولایت بدخشان دریک قریه کوچک زندگی می کند. او دریک مؤسسه بین المللی غیردولتی وظیفه دارد. آسیه منحیث یک دائیه در قریه اش وظیفه اجرا می نماید. او به زنهاییکه طفل دنیا می آورند کمک می نماید. مرجع استخدام کننده از معاش آسیه مقداری مالیه را که طبق قانون لازم است در سال 1388 وضع می نماید. مطابق ماده 86، آسیه مکلف به داشتن نمبر تشخیصیه مالیه دهنده برای سال مالی 1388 می باشد. آسیه بیسواد بوده و مؤفق به اخذ و خانه پری فورمه های مناسب جهت اخذ نمبر تشخیصیه مالیه دهنده نمیگردد. مرجع استخدام کننده هیچگونه معلومات را جهت بدست آوردن نمبر تشخیصیه مالیه دهنده در اختیار آسیه نمی گذارد. لهذا آسیه مجبور است تا برای چندین روز سفر نماید تا در دفتر را که فورمه های لازمی را جهت اخذ نمبر تشخیصیه مالیه دهنده دارد، حضور یابد. زمانیکه مؤظفین ریاست عمومی عواید آسیه را مورد تفتیش قرار میدهند، او را مطلع میسازند که ضرورت به اخذ نمبر تشخیصیه مالیه دهنده دارد. آسیه با امضای فورمه های درست موافقت نموده و نمبر تشخیصیه را بدست می آورد. آسیه دلیل معقول برای عدم اخذ نمبر تشخیصیه مالیه دهنده دارد.

مثال 2: ساریکا در ولایت کابل زندگی می کند. او در یک مؤسسه بین المللی غیردولتی وظیفه اجرا می نماید. ساریکا منحیث دائیه فعالیت داشته و به خانم هائیکه طفل بدنیا میآورند کمک می نماید. مرجع استخدام کننده از معاش ساریکا مالیه را در طول سال 1388 وضع می نماید. او از مرجع استخدام کننده اش می پرسد که چرا مالیه را از معاش اش وضع نموده اند. مرجع استخدام کننده ساریکا را مطلع میسازد که او تابع مالیات بر عایدات بوده و باید نمبر تشخیصیه مالیه دهنده بدست آورد. در ولایت کابل ساریکا به انترنت دسترسی دارد که از آنجا میتواند فورمه های نمبر تشخیصیه مالیه دهنده را بدست آورد و همچنان میتواند که به دفاتر وزارت مالیه در شهر کابل مراجعه نموده و فورمه های مالیاتی را اخذ نماید. ساریکا به این ارتباط بی تفاوت بوده و نمبر تشخیصیه را اخذ نمی کند زیرا استفاده از انترنت و یا رفتن به وزارت مالیه باعث مصرف پول جهت کرایه و یا اجرت استفاده از انترنت میگردد. ساریکا دلیل موجه جهت عدم اخذ نمبر تشخیصیه مالیه دهنده نداشته و تابع 5000 افغانی مالیه اضافی قرار میگیرد.

مثال 3: شرکت ساختمانی کابل یک شرکت سهامی افغانی بوده و فعالیت های ساختمانی را در افغانستان به پیش می برد. شرکت ساختمانی کابل در طول سالهای 1388 و 1389 در افغانستان فعالیت می نماید. این شرکت را عقیده بر اینست که فعالیت هایش در افغانستان تقریباً رو به اختتام بوده و در آینده کدام قرارداد ساختمانی را اخذ نخواهد نمود. شرکت ساختمانی کابل میدانند که باید نمبر تشخیصیه مالیه دهنده بدست آورد، اما تصمیم میگیرد که آنرا اخذ نکند. زمانیکه ریاست عمومی عواید در مورد شرکت تحقیق می نماید درمیابد که این شرکت مالیات بر عایدات خود را برای دوسال تأدیه ننموده است. شرکت متذکره مالیه موضوعی را از معاش کارمندانش وضع نکرده و از اخذ نمبر تشخیصیه مالیه دهنده بمنظور پنهان نمودن فعالیت هایش از ریاست عمومی عواید آبا ورزیده است بناً شرکت ساختمانی کابل باید تابع مبلغ/20,000 افغانی مالیه اضافی قرار گیرد.

تخلفات مؤلفین مالیاتی

ماده یکصد و ششم :

- (1) هرگاه مؤلفین مالیاتی به قصد حصول منفعت مستقیم یا غیر مستقیم معلومات محرم مندرج این قانون را افشا نماید، و یا سایر اشخاصی که در افشای معلومات وی را کمک نماید، به څارنوالی معرفی میگردد.
- (2) هرگاه مؤلفین مالیاتی بدون اجازه رسمی مقامات ذیصلاح مربوط از موقف خویش به قصد حصول منفعت مستقیم یا غیر مستقیم مالی یا سایر منفعت ها ، استفاده سوء نمایند، به څارنوالی معرفی میگردد.

1.106 هرگاه یک کارمند مالیاتی معلومات محرم را بمنظور هرگونه منفعت مستقیم و غیر مستقیم فاش نماید و یا سایر اشخاص در چنین امر به آنها کمک نماید، آنها باید بمنظور پیگرد عدلی به څارنوالی معرفی گردند.

مثال: فیروز در اداره مالیه دهندگان بزرگ ریاست عمومی عواید کار میکند. در جریان تحقیق پیرامون شرکت الف او مقدار عواید و مفاد شرکت متذکره را درمیابد. رقیب عمده یا اصلی شرکت الف در افغانستان شرکت ب است. فیروز توافق می نماید که او معلومات حاصله از شرکت الف را به شرکت ب در مقابل 200000 افغانی بفروش برساند. این قضیه به خاطر عدم رعایت اصل محرمانه مندرج در قانون باید جهت تحقیق و پیگرد قانونی به څارنوالی معرفی گردد.

2.106 در صورتیکه مؤلفین مالیاتی از موقف خویش بمنظور اخذ منفعت مالی و یا سایر انواع منفعت ها بصورت مستقیم یا غیر مستقیم بدون اجازه رسمی مقامات ذیصلاح سوء استفاده نمایند، مؤلفین متذکره بمنظور پیگرد قانونی و مجازات مبنی بر نقص محرمانه به څارنوالی معرفی میگردد .

مثال: وحید یک کارمند یک مستوفیت در یکی از ولایات است. شرکت ترانسپورت صدیق اظهارنامه مالیاتی اش را به مستوفیت ولایتی ارائه می نماید. وحید اظهارنامه مالیاتی را مرور نموده و به شرکت ترانسپورت صدیق میگوید که اگر این شرکت برای وحید 30000 افغانی بدهد در آن صورت وحید توافق به تقلیل مقدار مفاد ای که در اظهارنامه آن شرکت درج گردیده است، می نماید. وحید از وظیفه خویش در جهت منافع شخصی سوی استفاده نموده و مرتکب تخطی گردیده است، بناً وحید مطابق به حکم فقره اول ماده (106) به څارنوالی غرض تحقیق و پیگرد قانونی معرفی میگردد.

صلاحیت تحصیل مالیات اضافی

ماده یکصد و هفتم :

مالیات اضافی مندرج احکام این فصل توسط شعبات مالیاتی وزارت مالیه تحصیل میگردد.

1.107 مالیه دهندگانیکه مکلف به تادیه مالیه اضافی اند باید مالیه متذکره را به عین شکل ای که مالیه اصلی را تادیه مینمایند، بپردازند. به اساس مقرره 1.87 مالیه دهندگان باید مالیه اضافی را در یک بانک ذیصلاح تادیه نمایند. ریاست عمومی عواید ترتیبات را جهت تحصیل نقل فورمه های تادیات مالیاتی از بانک ذیصلاح ایجاد نموده و اینطور می پندارد که تادیات مذکور در دفتر مالیاتی صورت گرفته است.

فصل هفدهم

احكام نهائى

مواد 108 الى 113

وضع طرز العمل و تهیه فورمه ها

ماده یکصد هشتم :

- (1) وزارت مالیه به منظور تشخیص، تثبیت و اخذ مالیات فورمه های را که مطابق احکام قانون ضروری پنداشته میشود تهیه می نماید.
- (2) وزارت مالیه به منظور تطبیق بهتر احکام این قانون تعلیماتنامه مالیات بر عایدات، طرز العمل و لوايح جداگانه (عمومی و انفرادی) را وضع می نماید.

1.108 ریاست عمومی عواید وزارت مالیه مسؤلیت تنظیم و اداره قانون مالیات بر عایدات را بعهدہ دارد. منحیث یک بخش از این مسؤلیت، ریاست عمومی عواید فورمه هارا طرح و ترتیب نموده است وبنابر تقاضای مالیه دهنده گان بمنظور اطاعت پذیری آنها از قانون مالیات بر عایدات به ترتیب و طرح فورمه های متذکره ادامه خواهند داد. فورمه های فوق الذکر در مستوفیت های هر یک از ولایات قابل دسترس بوده و همچنان در ریاست عمومی عواید وزارت مالیه موجود است.

2.108 صلاحیت صدور تعلیماتنامه قانون مالیات بر عایدات برای وزارت مالیه ذریعہ همین ماده اعطا گردیده است. هدف تعلیماتنامه مالیات بر عایدات تعبیر و تطبیق قانون مالیات بر عایدات می باشد. این تعلیماتنامه صرف رهنمائی عمومی را فراهم می نماید. توقع نمیرود که این تعلیماتنامه در برگیرنده هرگونه حالت ممکنه برای تمام مالیه دهندگان باشد.

3.108 برای وزارت مالیه دو راه انتخابی پیرامون مواردیکه ذریعہ قانون مالیات بر عایدات تحت پوشش قرار نگرفته است، وجود دارد. وزارت مالیه (ذریعہ ریاست عمومی عواید) طرز العمل های سنجش عامه و خصوصی را صادر می نماید.

4.108 یک طرز العمل سنجش عامه موقف وزارت مالیه راکتباً پیرامون تطبیق قانون مالیات بر عایدات بالای یک موضوع ایکه اکثر مالیه دهندگان را تحت شعاع قرار میدهد، بیان مینماید. بگونه مثال، وزارت مالیه یک طرز العمل سنجش عامه را پیرامون ختم "معافیت های مالیاتی" اعطا شده مطابق قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی افغانستان (طرز العمل سنجش عامه 1384/4) صادر نموده است. وزارت مالیه به صدور طرز العمل های سنجش عامه پیرامون مسایل عمده به شکل و زمانیکه لازم باشد، ادامه میدهد. این امر صلاحیت وزارت مالیه را جهت فیصله اینکدر کدام حالات طرز العمل سنجش عامه را صادر نماید و موقف را که این وزارت پیرامون تعبیر و تطبیق قانون دارد بیان میدارد.

5.108 یک طرز العمل سنجش خصوصی موقف وزارت مالیه راکتباً پیرامون تطبیق قانون مالیات بر عایدات بالای یک موضوع ایکه یک شخص معین و تثبیت شده یا گروه از اشخاص معین و تثبیت شده را تحت شعاع قرار میدهد، بیان می دارد. وزارت مالیه موقف خود را پیرامون تطبیق قانون مالیات بر عایدات درباره حقایق ایکه به اساس شواهد مستند توسط درخواست کننده یک طرز العمل سنجش خصوصی فراهم شده باشد، بیان می نماید. یک طرز العمل سنجش خصوصی صرف جهت تعبیر و تفسیر قانون مالیات بر عایدات صادر شده می تواند. این پروسه جهت وضاحت بخشیدن به تطبیق سایر قوانین

مورد استفاده قرار گرفته نمی تواند و هم جهت واضح ساختن مکلفیت مالیاتی شخص دیگر به جز از درخواست کننده (کنندگان) استفاده نمی گردد. هرگاه سایر اشخاص به جز از درخواست کنندگان خواهش اخذ معلومات پیرامون مکلفیت های مالیاتی شان را داشته باشند، باید جهت صدور یک طرز العمل خصوصی به نام (نام های) خودشان درخواست نمایند.

6.108 در هر دو حالت طرز العمل سنجش عامه و خصوصی، وزارت مالیه محدود به تعبیر و تفسیر قانون می باشد. برای معلومات بیشتر پیرامون پروسه طرز العمل های سنجش عامه و خصوصی به طرز العمل سنجش عامه تحت عنوان " سیستم طرز العمل های سنجش عامه و خصوصی" مراجعه گردد.

عدم صدور جواز

ماده یکصدونهم :

(1) هرگاه اشخاص حقیقی یا حکمی، مالیه قابل تادیه ذمت خود را مطابق احکام این قانون بوقت معین آن تادیه ننمایند، وزارت مالیه می تواند در مورد عدم تجدید جواز تجارتي شان رسماً به ادارات و مؤسسات که صلاحیت صدور جواز را دارند، اطلاع دهد.

جواز اشخاص وقتی قابل اجرا می باشد که سند عدم مسؤلیت مالیاتی خود را از وزارت مالیه به اداره مربوط ارائه نماید، بر علاوه ادارات صدور جواز نمی تواند به اشخاص انفرادی، رئیس شرکت های سهامی و محدود المسؤلیت که مکلفیت های مالیاتی خود و یا شرکت های خویش را اداء نکرده اند جواز دیگر را به اسم عین شخص و یا شرکت های مذکور صادر نمایند.

(2) ادارات صادرکننده جواز مکلف اند تا لست و مشخصات اشخاص حقیقی و حکمی را که جواز آنها مدار اعتبار است از طریق انترنت در اختیار ادارات دولتی قرار دهند .
- تمام ادارات و مؤسسات دولتی مکلف اند در هنگام عقد قرارداد از صحت و تاریخ اعتبار جواز اطمینان حاصل نموده سپس عقد قرارداد نمایند.

(3) ذوات مندرج ماده دوم قانون معاشات مقامات دولتی قبل از انتخاب و یا انتصاب مکلف اند تا فورم های عدم باقی داری مالیاتی را از طریق وزارت مالیه تکمیل نمایند.

1.109 : مطابق به ماده 109 قانون مالیات بر عایدات تمام مالیه دهنده گان اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی بدون در نظر داشت اینکه چی نوع فعالیت اقتصادی را به پیش میبرند و اشخاص که به گرفتن جواز کار مکلف اند باید قبل از تجدید جواز فعالیت خویش، مکلف است تمام مسؤلیت های مالیاتی خویش را ادا نموده و بعداً به تجدید جواز خویش اقدام نمایند. مطابق به حکم فقره اول ماده (109) وزارت مالیه صلاحیت دار در منظور تحصیل مالیات به تمام مراجع توزیع کننده جواز فعالیت تجارتي، سکتوری و کار رسماً مکتوب صادر نماید تا بدون ارائه سند عدم مسؤلیت مالیاتی از وزارت مالیه یا شعبات مالیاتی توسط

اشخاص جواز فعالیت شان را تجدید ننمایند. همچنان مطابق به حکم ماده 109 مراجع توزیع کننده جواز نمیتوانند به عین اشخاص بشمول مسؤلین مستقیم شرکت ها تازمانیکه مسؤلیت مالیاتی خویش را ادا نکرده باشند ، جواز دیگری فعالیت را توزیع نمایند .

مثال 1 : شرکت تجاری غزنوی در اول سنبله 1387 جواز فعالیت خویش را از وزارت تجارت اخذ نموده که جواز متذکره الی اول سنبله سال 1388 مدار اعتبار میباشد. شرکت متذکره در ماه میزان سال 1388 یک تعداد اموال را از خارج کشور وارد نموده است . ازینکه یک ماه از مدت اعتبار جواز متذکره سپری شده مسؤلین گمرک اموال شرکت را محصول ننموده و خواستار تجدید جواز شرکت شده است . مسؤل شرکت تجاری غزنوی به وزارت تجارت غرض تجدید جواز مراجعه مینماید. از آنجائیکه شرکت متذکره اظهارنامه مالیاتی سال 1387 خویش را به اداره مالیاتی مربوطه ارائه نکرده و هم چنان مالیات ذمت خویش را نیز نپرداخته ، وزارت تجارت نمیتواند جواز شرکت متذکره را تجدید نماید. جواز شرکت غزنوی وقت قابل تجدید خواهد بود که اظهارنامه مالیاتی سال 1387 خویش را به اداره مالیاتی مربوطه ارائه نموده ، مالیات ذمت خویش را بپردازد و بعد از تصفیه حسابات مالیاتی سند عدم مسؤلیت را از اداره مالیاتی مربوطه بدست آورده به وزارت تجارت ارائه نماید.

مثال 2 : آقای مایک متخصص رشته کمپیوتر که تبعه فرانسه بوده بتاريخ 25 ثور 1388 از طرف وزارت مخابرات بمنظور انجام خدمات تخنیکی برای دو سال استخدام میگردد. مطابق به احکام قانون کار کشور آقای مایک قبل از آغاز کار در وزارت مخابرات مکلف است تا از وزارت کار و امور اجتماعی جواز کار بدست آورد . مدت اعتبار جواز کار آقای مایک بتاريخ 25 ثور 1389 تکمیل شده بناً موصوف باید برای ادامه کار جواز خویش را تجدید نماید. مطابق به حکم فقره اول ماده (109) تازمانیکه آقای مایک سند عدم مسؤلیت مالیاتی سال 1388 خویش را که از طرف وزارت مالیه برایش داده شده به وزارت کار ارائه ننماید ، وزارت کار حق تجدید جواز آقای مایک را ندارد.

مثال 3: احمد رئیس شرکت تولید مشروبات غیر الکولی بهار میباشد . شرکت بهار از آغاز سال 1387 فعالیت خویش را آغاز نموده و مصروف تولید آب معدنی ، مشروبات غیر الکولی و نوشابه باب میباشد. شرکت متذکره نه اظهارنامه مالیاتی خویش را ارائه ننموده و نه مالیه ذمت خود را برای سال 1387 پرداخت نموده است. در سال 1388 احمد میخواهد شرکت دیگری بمنظور تامین مواد ساختمانی با محمود برادر خویش تأسیس و ثبت نماید . از آنجائیکه احمد برای شرکت تولید مشروبات غیر الکولی بهار سند عدم مسؤلیت مالیاتی دریافت ننموده ، اداره حمایت از سرمایه گذاری خصوصی در افغانستان نمی تواند جواز یک شرکت دیگر با شراکت احمد را صادر نماید.

تبصره : (1) مکتوب تمدید جواز زمانی میتواند به مالیه دهنده صادر شود که مالیه دهنده مالیه ذمت مندرج اظهارنامه خویش را برای همان سال و مالیه ذمت مربوط به سالهای گذشته را تادیه کرده و همچنان مکلفیت های مالیات موضوعی مطابق احکام قانون مالیات بر عایدات را انجام داده باشد.

(2) تمام مکلفیت های مالیاتی سنجش شده باید تا قبل از تاریخ تقاضای تمدید جواز تادیه شده باشد.

تبصره 2: عدم بررسی اسناد شرکت الی تاریخ تقاضای تمدید جواز مانع تمدید جواز مالیه دهنده شده نمیتواند.

2.109 تمام ادارات توزیع کننده جواز مطابق به حکم جزء اول فقره دوم ماده 109 قانون مالیات بر عایدات لست اشخاص و شرکت هایکه جواز فعالیت شان از اعتبار قانونی برخوردار است از طریق انترنت به اختیار ادارات دولتی قرار دهند.

109.3 ادارات دولتی حین عقد قرارداد در مجالس دواطلبی باید از استخدام اشخاصیکه مدت اعتبار جواز فعالیت شان سپری شده خود داری نمایند. تمام ادارات دولتی مکلف است حین ارزیابی اسناد دواطلبی شرکتها وسایر اشخاص اشتراک کننده در مجالس دواطلبی از مدت اعتبار جواز اطمنان حاصل نمایند و یک معیار برای حق اشتراک در دواطلبی اعتبار جواز را قرار دهند این بدین معنی است اشخاصیکه مدت اعتبار قانونی جواز فعالیت شان سپری شده باشد حق اشتراک در مجالس دواطلبی قرار دادهای دولتی را ندارند.

4.109 مطابق به حکم فقره سوم ماده 109 قانون مالیات بر عایدات اشخاص نمیتوانند بدون ارائه اسناد عدم مسؤلیت مالیاتی در پست های بلند دولتی انتخاب یا انتصاب گردند.

مثال 1 : محمد اشرف در جریان سال 1387 در صندوق حمایت اطفال سازمان ملل متحد (UNICEF) به صفت متخصص امور طبی کار مینماید. وزارت صحت عامه پست معینیت مسلکی این وزارت را از طریق اداره مستقل اصلاحات اداری به اعلان میگذارد. از جمله تمام کاندیدها، محمد اشرف مناسب ترین فرد برای پست متذکره شناخته میشود، موصوف مکلف است قبل از طی مراحل مقرری سند عدم مسؤلیت مالیاتی دوره کاری قبلی خویش را ارائه و بعد از آن مسؤلین اداره مستقل اصلاحات اداری سند مقرری محمد اشرف را تکمیل نمایند.

مثال 2 : رئیس جمهور کشور برای دوره دوم شورای ملی خانم ثریا را در مشرانو جرگه شورای ملی انتصاب مینماید. ثریا قبل از اشتراک در مجلس مشرانو جرگه مکلف است سند عدم مسؤلیت مالیاتی خویش ارائه نماید. بدون ارائه سند عدم مسؤلیت مالیاتی وی در جلسات مشرانو جرگه اشتراک کرده نمیتواند.

مثال 3 : رئیس جمهور کشور آقای نوری را به پست وزارت کار و امور اجتماعی به ولسی جرگه شورای ملی غرض کسب رأی اعتماد معرفی نموده است. ولسی جرگه اسناد تحصیلی، اسناد تابعیت و سایر اسناد مربوطه آقای نوری را بررسی نموده و درمیآید که در ضمن اسناد موصوف، سند عدم مسؤلیت مالیاتی شان نمیباشد. ولسی جرگه ارتباط سند عدم مسؤلیت مالیاتی رسماً معلومات میخوهد، آقای نوری به جواب مینویسد که وی تا اکنون اظهار نامه مالیاتی خویش را بابت پرداخت مالیات دوره های قبلی به اداره مالیاتی مربوطه ارائه ننموده است. ولسی جرگه شورای ملی باید اسناد کاندید پیشنهادی موصوف را مسترد نموده و والی تصفیه حسابات مالیاتی آقای نوری، موضوع رای به تعویق اندازد

ماده یکصد و دهم :

- (1) تشبثات منظور شده ایکه مکلفیت های مندرج احکام قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی منتشره جریده رسمی شماره 803 مؤرخ 1381/6/20 و قوانین مربوط را انجام نداده باشند، از تاریخ اول سرطان سال 1383 به بعد مستحق استفاده از معافیت احکام مندرج قانون مذکور نمی باشد.
- (2) تشبثات منظور شده ایکه مطابق احکام قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی مندرج فقره (1) این ماده که قبل از تاریخ 1382/9/1 عملاً به فعالیت آغاز نموده باشند، در صورتی میتوانند از امتیازات مندرج احکام آن مستفید گردند که احکام مندرج این قانون و قوانین مربوط را رعایت نموده باشند و به رعایت آن ادامه بدهند.
- (3) تشبثات منظور شده ایکه از معافیت های مالیاتی مندرج احکام قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی مندرج فقره (1) این ماده استفاده نموده اند یا بانظر داشت حکم مندرج فقره (1) این ماده و یا نسبت انقضای تاریخ معافیت مالیاتی، معافیت مالیاتی آنها خاتمه میابد، در صورتیکه تشبثات متذکره الی تاریخ 1383/4/1 ثبت و رجستر گردیده، ارزش دارائی ثابت استهلاک ناشده باقیمانده آنها در همان تاریخ منحصی ارزش دارائی ثابت پنداشته میشود.

1.110 قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی افغانستان منتشره سال 1381 معافیت های مالیاتی را برای "تشبثات منظور شده" بشمول مالیات بر عایدات برای میعاد های 4، 6 و 8 سال و در بعضی موارد خاص حتی برای بیشتر از 8 سال اعطاً نموده بود. تغییرات بعدی در قانون مالیات بر عایدات سال 1344 (1965) به اعطاً دوامدار معافیت های مالیاتی که مغایر با قانون مالیات بر عایدات بود، خاتمه بخشید. هر معافیت مالیاتی اعطاً شده از تاریخ اول سرطان 1383 ذریعه وزارت مالیه منظور نمی باشد. از آنجمله معافیت های مالیاتی که قبل از اول سرطان 1383 اعطاً شده اند، صرف آن تعداد "تشبثات منظور شده ایکه" از دو ایجابات پیروی نموده باشند، مستحق ادامه معافیت مالیاتی الی ختم آن می باشند. دو ایجابات فوق الذکر ذیلاً ذکر گردیده اند:

1. تشبث منظور شده باید قبل از اول قوس سال 1382 تاریخ ایکه اداره حمایت از سرمایه گذاری در افغانستان مسؤلیت ثبت و رجستر سرمایه گذاری های خصوصی را از وزارت تجارت به عهده گرفته است به فعالیت آغاز نموده باشد.
2. تشبث منظور شده باید از احکام قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی افغانستان منتشره سال 1381 (ویا جایگزین آن) و احکام قوانین مربوطه اطاعت پذیری نموده باشد و به اطاعت پذیری ادامه دهد.

2.110 هرگاه معافیت مالیاتی یک تشبث منظور شده از اول سرطان 1383 خاتمه میابد، از همان تاریخ تشبث متذکره تابع مالیات برعایدات قرار میگیرد. بمنظور محاسبه وضع استهلاك دارائی هائیکه الی همان تاریخ وجود داشته است، ارزش باقیمانده دارائی استهلاك ناشده منحیث قیمت دارائی ها پنداشته میشود.

مثال: شرکت ساختمانی کابل یک تشبث منظور شده است که معافیت مالیاتی آن بتاریخ اول سرطان 1383 خاتمه یافت. بتاریخ اول سرطان 1382، شرکت متذکره یک ماشین را به قیمت 100000 افغانی خریداری نمود که عمر استفاده آن 5 سال می باشد. زمانیکه معافیت مالیاتی خاتمه یافت، از ماشین برای مدت یک سال استفاده گردید. استهلاك اینطور خواهد بود که 1 سال تقسیم 5 سال \times 100000 افغانی = 20000 افغانی. ارزش استهلاك ناشده ماشین درختم معافیت مالیاتی قیمت ماشین منفی استهلاك الی اول سرطان 1383 یعنی $100000 - 20000 = 80000$ میباشد. شرکت ساختمانی کابل مستحق وضع استهلاك مبنی بر استفاده ماشین از اول سرطان 1383 به اساس اینکه قیمت ماشین 80000 افغانی در آن تاریخ بود، می باشد.

شرکت ساختمانی کابل استهلاك را به اساس فیصد مناسب طول عمر مؤثر دارائی مطابق جزء 7 فقره 1 ماده 18 و یا به اساس استهلاك سریع مطابق ماده 47 هرگاه شرایط مندرج آن ماده را برآورده ساخته بتواند، میتواند سنجش نماید.

جهت کسب معلومات یا رهنمائی پیرامون تعبیر وزارت مالیه درمورد انتقال از معافیت مالیاتی به امتیازات مالیاتی بشکل استهلاك سریع و انتقال نامحدود زیان به طرز العمل سنجش عامه تحت عنوان " مالیات برعایدات: معافیت ها و امتیازات مالیاتی برای سرمایه گذاران " مراجعه گردد.

ارجحیت قانون

ماده یکصد و یازدهم :

- (1) در صورت مغایرت قرارداد ها، موافقتنامه ها و سایر اسناد تقنینی با احکام این قانون، قانون مالیات بر عایدات مرجح دانسته میشود.
- (2) قرارداد ها و موافقتنامه های بین المللی منعقدہ میان دولت جمهوری اسلامی افغانستان با دول خارجی و مؤسسات ملل متحد از حکم مندرج فقره (1) این ماده مستثنی است.

1.111 فقره (1) ماده 111 ارجحیت قانون مالیات بر عایدات را نسبت به قراردادها، موافقتنامه ها و احکام سایر قوانین بیان می نماید. هرگاه یک قرارداد، موافقتنامه، فرامین تقنینی و یا قانون دیگری که در مورد وضع مالیات بر عایدات که از قانون مالیات بر عایدات احکام متفاوت داشته باشد، در آن صورت احکام فوق الذکر قابل تطبیق نبوده و احکام قانون مالیات بر عایدات تطبیق میگردند.

2.111 منحصیث یک روش عادی ادارات دولتی بطورمثال یک وزیر دولت قرارداد ها و معاهدات را عقد می نماید. باوجود اینکه وزیر مذکور صلاحیت خریداری اجناس و یا خدمات را دارد، اما نمی تواند از احکام قوانین افغانستان تنها به صلاحیت خود چشم پوشی نماید. هرگاه قراردادها و یا موافقتنامه های فوق الذکر دارای برخورد های خاص مالیاتی که با قانون مالیات بر عایدات مطابقت ندارد، باشند، در آن صورت همان احکام قرارداد (نه سایر احکام آن) ملغی قرار داده میشود.

مثال: یکی از وزرا به نمایندگی از یک وزارت خانه موافقتنامه را بمنظور اعمار یک ساختمان عقد می نماید. موافقتنامه چنین بیان میدارد که قراردادی تعمیر از مالیات بر عایدات معاف است. به استثنا اینکه وزیر به صلاحیت حکومت افغانستان عمل نماید، یا موافقتنامه توسط حکومت افغانستان قبلاً عقد شده باشد، موافقتنامه نسبت به قانون مالیات بر عایدات ارجحیت نخواهد داشت. معافیت مالیاتی اعطاً شده ذریعه وزیر تطبیق نمیگردد و قانون مالیات بر عایدات در زمینه تطبیق میگردد.

3.111 فقره (2) ماده 111 استثنا ات را به قرارداد ها و موافقتنامه هائیکه دربرگیرنده برخورد مالیاتی خاص اند، و نمی توانند نسبت به قانون مالیات بر عایدات ارجحیت داشته باشند، تثبیت نموده است. آن استثنا ات باید با شرایط قرار داد و یا موافقتنامه که قبلاً با جمهوری اسلامی افغانستان عقد گردیده است، مطابقت داشته باشد.

یک استثنا عبارت از حالت است که قرارداد ها و یا موافقتنامه ها میان جمهوری اسلامی افغانستان و یک مملکت خارجی عقد گردیده باشد. مؤسسات چندین جانبه که (مانند اتحادیه اروپا و یا جامعه اروپائی) از ممالک مختلف تشکیل گردیده اند، باید منحصیث ممالک خارجی به هدف این ماده پنداشته شوند.

استثنای دیگر این حالت است که قرارداد ها و یا موافقتنامه ها میان جمهوری اسلامی افغانستان و ملل متحد یا مؤسسات مربوط آن عقد گردیده باشد. مثال های از مؤسسات مربوط ملل متحد دربرگیرنده صندوق وجهی ملل متحد برای اطفال (UNICEF)، پروگرام انکشافی ملل متحد (UNDP)، کمیسیون عالی ملل متحد برای مهاجرین (UNHCR)، دفتر پروژه های خاص ملل متحد (UNOPS)، بانک جهانی، صندوق جهانی وجهی پول و غیره می باشد.

111.4 وزارت مالیه باید بعد از مشوره با وزارت امور خارجه و وزارت عدلیه رهنمود های را پیرامون شرایط ایکه مطابق به آن یک معاهده، قرارداد و یا سایر موافقتنامه ها مطابق فقره (2) ماده 111 و/ یا ماده 90 قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان منظور پنداشته شود، صادر نماید.

مکلفیت ها و باقیداری ها:

ماده یکصد و دوازدهم:

(1) باقیداری و سایر مکلفیت های مالیاتی سال های قبل از 1381 تمام اشخاص حقیقی و حکمی معاف میباشد.
(2) جرایم مالیاتی و تاخیر ارایه بیلانس مالیاتی سالهای 1381 الی سال 1385 (بشمول بیلانس و اظهارنامه 1385)
اشخاص حکمی و حقیقی در صورت معاف پنداشته میشود که اصل باقیداری را در مدت حد اکثر سه ماه از تاریخ نشر در جریده رسمی این قانون بپردازد.

112.1 فقره اول ماده 112 معافیت عمومی از مکلفیت تادیه مالیات و سایر مکلفیت ها که در قانون مالیات بر عایدات ذکر شده را پیش بینی می نماید. معافیت عمومی متذکره بالای پرداخت مالیات، مالیات اضافی به شکل جرایم و ارائه فورمه های مالیاتی قابل تطبیق می باشد. مالیات شامل مالیات بر عایدات، مالیات انتفاعی، مالیات ثابت و مالیات موضوعی بوده و برای سالهای قبل به استثنای سال مالی 1381 تطبیق میگردد.

مثال 1: شرکت احمد بیلانس تشبث مالی 1379 خویش را تهیه و مبلغ 100,000 افغانی منحیث مالیه محاسبه نموده است. شرکت متذکره از ارائه اظهارنامه مالیاتی و پرداخت مالیه ذمت برای سال 1379 معاف می باشد.

مثال 2: نبی مالک مارکیت تجارتي بوده و دکانهای خویش را در سال های مالی 1380 و 1381 به افراد مختلف به کرایه داده است و در عین زمان موصوف دریک مؤسسه بحیث کارمندیای وظیفه مینمود، موصوف از ارائه بیلانس، اظهارنامه مالیاتی و پرداخت مالیه عواید حاصله از کرایه دوکانها و همچنان عاید کارمندی برای سال 1380 معاف می باشد. اما نبی از ارائه بیلانس و اظهارنامه مالیاتی و پرداخت مالیه برای سال مالی 1381 معاف نمی باشد.

مثال 3: قسم دوکاندارجاده میوندبوده وازدرک پرداخت مالیات ثابت مبلغ 5,000 افغانی بابت سالهای مالی قبل از 1381 باقیدارمیباشد. در صورتیکه موصوف مالیات ذمت خویش را قبلاً نپرداخته باشد، از تادیه آن معاف میباشد.

مثال 4: شرکت ساختمانی احمد در سال 1378 قراردادی را با وزارت معارف بمنظور اعمار یک باب مکتب منعقد میکند. تادیات در سال 1378 بدون وضع مالیه به احمد صورت گرفته است، وزارت معارف از مسئولیت وضع مالیه از تادیات به شرکت ساختمانی احمد معاف می باشد. شرکت متذکره از پرداخت مالیات بر عایدات، مالیه معاملات انتفاعی بالای مبالغ دریافتی در سال 1378 معاف می باشد.

112.2 فقره 2 ماده 112 معافیت محدود برای جرایم قابل پرداخت اشخاصیکه مالیات و اظهارنامه مالیاتی سالهای مالی (1381، 1382، 1383، 1384 و 1385 خویش را از تاریخ انفاذ قانون مالیات بر عایدات سال 1387 که در جریده رسمی شماره 976 مورخ 28 حوت 1387 به نشر رسیده، الی سه ماه تادیه و ارایه نمایند، پیش بینی نموده است. معافیت متذکره بالای تمام مالیات اضافی و جرایم به خاطر عدم اطاعت پذیری از قانون تطبیق میگردد.

مثال 1: شرکت احمدگل لمتدیبلانس و اظهارنامه مالیه سالهای مالی 1381، 1382، 1383، 1384 و 1385 خویش را در داخل مدت 10 روز بعد از نشر قانون مالیات بر عایدات در جریده رسمی به اداره مالیاتی مربوطه ارایه و اصل مالیه ذمت خویش بابت سالهای متذکره را تادیه مینماید، بنأش شرکت موصوف از جرایم (مالیات اضافی) بابت تاخیر در ارائه فورمه های مالیاتی و تاخیر در پرداخت مالیه بابت سالهای 1381 الی 1385 (بشمول 1385) معاف دانسته میشود.

مثال 2: سردار ولی مالک سرای چای فروشی مندوی کابل بوده و اظهارنامه مالیاتی بابت سالهای 1381 الی 1385 (بشمول 1385) خویش را نسبت مشکلات که داشت ارایه نکرده بود موصوف اظهارنامه سالهای متذکره را در داخل مدت سه ماه بعد از انفاذ این قانون به اداره مالیات مربوطه ارایه و وجایب مالیاتی بابت کرایه دکاکین خویش را درین مدت (در جریان سه ماه بعد از انفاذ این قانون) تادیه مینماید، موصوف از پرداخت جرایم (مالیات اضافی) معاف دانسته میشود.

3.112 اشخاصیکه به مقصد فرار از تادیه مالیات وارد معامله میشوند مشمول معافیت از مالیه که تابع کتمان بوده، قرار نمیگیرند همچنان اشخاصیکه مطابق به احکام قانون مالیات بر عایدات مکلف به وضع مالیه از قبیل تادیه معاش به کارمندان، پرداخت کرایه منازل و جایزادها (اگر به کرایه گرفته باشد)، مفاد سهم، تکتانه و غیر عواید تابع مالیات موضوعی بوده و آن را وضع ننموده باشد مطابق احکام ماده (18) قانون مالیات بر عایدات از مجرای در مقابل عواید قابل مالیه شان بهره مند نمیگردند و همچنان تابع مالیه اضافی طبق ماده 103 قرار خواهند گرفت

مثال 1: شرکت ساختمانی پنج ستاره لمتد اظهارنامه و بیلانس فعالیت سال 1385 خویش را که قبلاً ارایه نکرده بود بیست روز بعد از انفاذ دوره معافیت به اداره مالیاتی مربوطه ارایه مینماید، شرکت متذکره از پرداخت مالیه اضافی تاخیر در ارائه اظهارنامه و تاخیر در پرداخت مالیات معاف میباشد. اظهارنامه شرکت پنج ستاره از طرف اداره مالیاتی مربوطه بررسی میگردد، در نتیجه ثابت میشود که مسئولین شرکت بمنظور گریز از پرداخت رقم واقعی مالیات، عمدتاً عواید سال مالی خویش را کمتر اظهار نموده اند از آنجاییکه شرکت متذکره اقدام به فرار از مالیه نموده، بناً شرکت مکلف به پرداخت مالیه اضافی کتمان مطابق به احکام قانون مالیات بر عایدت میباشد.

از سوی دیگر بررسی نشان میدهد که شرکت متذکره مالیه موضوعی معاشات کارمندان خویش را نیز وضع نکرده است، بناً شرکت متذکره مکلف به تادیه مالیات موضوعی ذمت و تابع جریمه بابت کوتاهی در وضع مالیه موضوعی قرار میگیرند.

4.112 آن عده مالیه دهندگان مکلفیت های مالیاتی خویش را برای سالهای قبل از 1386 و قبل از انفاذ این قانون تادیه کرده باشند، مشمول معافیت مالیاتی مندرج در فقره 1 و 2 این ماده قرار نمیگیرند. مالیه که قبل از انفاذ این معافیت تادیه گردیده باشد، مسترد نمیگردد. قانون مالیات بر عایدات سال 1387 بعد از امضای ریاست جمهوری طی فرمان 171 مورخ 27 حوت 1387 نافذ گردیده است.

تاریخ انفاذ

ماده یکصد و سیزدهم:

- (1) این قانون از تاریخ توشیح نافذ و درجریده رسمی نشرگردد.
 - (2) احکام فقره (3) ماده چهارم، مواد (59، 64، 65، 66، 67، 72، 74 و 75) و فقره های (5 و 6) ماده هشتاد و هشتم این قانون از شروع سال (1388) قابل تطبیق میباشد.
 - (3) با انفاذ این قانون، قوانین ذیل از شروع سال (1388) ملغی شمرده میشوند.
- 1- قانون مالیات بر عایدات منتشره جریده رسمی شماره (867) سال 1384 و سایر تعدیلات، ضمایم و احکام مغایر آن.
 - 2- قانون مالیه مواد استهلاکی منتشره جریده رسمی شماره (453) مؤرخ 1359/2/31 با ضمیمه شماره (1) آن مبنی بر تعدیل مواد دهم و یازدهم قانون مذکور منتشره جریده رسمی شماره (517) مؤرخ 1361/7/15 .
 - 3- قانون اخذ صکوک منتشره جریده رسمی شماره (514) مؤرخ 1361/5/31.